



ترجمه تحریر الوسيله امام خمینی (ره)

نویسنده: سید محمد باقر موسوی همدانی

ناشر دیجیتال: [سایت رسمی احکام جامع](http://www.sraj.ir)

[www.sraj.ir](http://www.sraj.ir)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ  
عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ  
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى  
تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

با سپاس فراوان از ایزد منان که ما را یاری کرد تا بار دیگر اثری ارزنده به علاقمندان پارسی زبان تقدیم داریم . رساله تحریرالوسيله اثر حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی رهبر کبیر انقلاب اسلامی که بحق یکی از بهترین رساله های عملیه عصر حاضر که متعرض همه ابواب فقه است و ترجمه آن مورد نیاز همه مقلدین فارسی معظم له میباشد . اینک که جلد اول این کتاب شریف در اختیار علاقمندان قرار میگیرد امید است مورد توجه قرار گیرد و جلدهای بعدی که مجموعاً چهار جلد میباشد به ترتیب در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت . لازم بتذکر است که این مهم به دست توانای دانشمند محترم جناب آقای موسوی همدانی که از فضایی حوزه علمیه قم میباشد انجام گرفته است و جا دارد از حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمد ابطحی کاشانی دامت افاضاته که کار تصحیح و مقابله این اثر با متن عربی را با حوصله و دقت بی پایان بردند تشکر و تقدیر و از خدای متعال طول عمر حضرت امام و قوفیق هر چه بیشتر مصحح و مترجم را مسئلت نمائیم .

در خاتمه از خوانندگان محترم فضلا و دانشمندان جهت بهتر انجام گرفتن چاپ جلدهای بعدی ما را از راهنمایی های خود بی نصیب نگذارند .

ناشر

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوه و السلام على رسول الله و على آله الا دلاء الى مرضات الله و اللعنه الدائمه على اعدائهم اعداء الله . هنوز ترجمه تفسیر المیزان پایان نیافته بود که جمعهی از دوستان پیشنهاد کردند کتاب مستطاب تحریر الوسيله تالیف علامه بزرگوار و استاد عظیم الشان آیه الله فی الارضین امام خمینی ادام الله برکات و جوده را ترجمه کنم چون تنها رساله عملیه

ایست که متعرض همه ابواب فقه شده است لذا از خود معظم له نظر خواهی کردم فرمودند کار خیر حاجت به نظر خواهی ندارد پس از اتمام ترجمه تفسیر مجدداً دوستان مرا به شروع در این کار تشویق نمودند. اینک در آغاز این کار با توسل به خاندان وحی علیهم السلام و مخصوصاً قائمشان روحی فداه از خدایتعالی مسئلت دارم مرا در اتمام آن موفق بفرماید و آنرا ذخیره آخرتم قرار بدهد و هوالموفق و المعین.

### در باب تقلید

باید دانست که بر هر مکلفی که بمرتبه اجتهاد نرسیده باشد واجب است در مسائل غیر ضروری دین تقلید و یا احتیاط کند چه در عبادات و چه معاملات چه واجبات و چه محرّمات چه مستحبات و چه مباهات البته اگر خواست احتیاط کند باید عارف به موارد احتیاط باشد و معلوم است که جز افرادی انگشت شمار عارف به آن نیستند، بنابراین عمل عامی که آشنای بموارد احتیاط و طرف آن نیست بدون تقلید باطل است و تفصیل مسئله می آید.

**مسئله ۱ -** قوی تر در نظر این است که احتیاط کردن جائز است هر چند که مستلزم تکرار عمل باشد.

**مسئله ۲ -** تقلید عبارت از این است که عمل آدمی مستند به فتوای فقیهی معین بوده باشد و در دو مسئله بعدی نیز سخن درباره همین تقلید است، بله آنچه عمل را صحیح می کند صادر شدن آن با داشتن حجتی نظیر فتوی است هر چند عنوان تقلید بر آن صادق نباشد و بزودی خواهد آمد که صرف مطابق بودن عمل با فتوا در صحیح بودن آن کافی است.

**مسئله ۳ -** مرجع تقلید باید عالم و مجتهد و عادل و پرهیزکار در دین خدا باشد بلکه نزدیکتر به احتیاط آنست که علاوه بر اینها حرص بر مال و جاه دنیا و بر تحصیل آن نیز نباشد در حدیث شریف آمده ( : از میانه فقهاء اگر کسی یافت شود که زمام نفس خود را مالک و برای دین خدا نگرهبان و با هوای نفسش مخالف و نسبت به امر مولایش مطیع باشد مردم میتوانند از او تقلید کنند.)

**مسئله ۴ -** بعد از آنکه مکلف از مجتهدی زنده تقلید کرد میتواند به مجتهدی دیگر که مساوی با او است عدول نماید ولی اگر دومی از اولی برتری داشته باشد نزدیکتر به احتیاط آنست که بگوئیم واجب است به او عدول کند.

**مسئله ۵ -** بنابراین بر مکلف واجب است که در صورت امکان از مجتهدی تقلید کند که اعلم از سایرین باشد همچنانکه جستجو کردنش برای تشخیص چنین فردی از بین سایر افراد نیز واجب است و اگر در زمانی دو مجتهد در علم برابر باشند و یا برتری یکی بر دیگری برای مکلف معلوم نشود مخیر است در اینکه از هر یک از آندو تقلید کند و اما اگر در همین

فرض فردی معین از آندو با ورع تر و یا عادل تر از آندیگری باشد بهتر و به احتیاط نزدیکتر آنستکه بگوئیم مکلف او را انتخاب کند و اگر اعلم بودن مردد بین دو شخص باشد و مکلف احتمال دهد خصوص یکی از آندو اعلم از دیگری است بنابر احتیاط واجب تقلید از او متعین است.

**مسئله ۶ -** اگر اعلم منحصر و مردد در دو شخص بود و تعیین وی ممکن نشد عمل به احتیاط و یا حداقل عمل بفتوایی از آندو که به احتیاط نزدیکتر باشد متعین است البته این در صورتی استکه احتیاط ممکن باشد و در صورت ممکن نشدن مکلف مخیر است از هر یک از آندو تقلید کند.

**مسئله ۷ -** در خصوص مسئله وجوب تقلید اعلم بر مکلف عامی واجب است از اعلم تقلید کند اگر او آنرا واجب بداند نمیتواند در سایر مسائل از غیر اعلم تقلید کند و اما اگر واجب نداند یعنی تقلید از غیر اعلم را جائز بداند در آنصورت مکلف مخیر است بین تقلید همان اعلم و بین غیر او و اما اگر غیر اعلم فتوی دهد به اینکه تقلید اعلم واجب نیست مکلف نمی تواند این مسئله را از او تقلید کند ولی اگر همین غیر اعلم فتوی دهد به وجوب تقلید اعلم جائز است در این مسئله از او تقلید کند لکن این نه از باب این استکه قول او حجت باشد بلکه از این جهت استکه عمل بر طبق فتوای او موافق احتیاط است.

**مسئله ۸ -** اگر در مجتهد متساوی در علم باشند مکلف عامی در تقلید از هر یک مخیر است همچنانکه میتواند در بعضی از مسائل از این و در بعضی دیگر از آن تقلید کند.

**مسئله ۹ -** بر ملاف عامی واجب است در زمانیکه مشغول فحص و پیدا کردن مجتهد و یا تشخیص اعلم است اینکه به احتیاط عمل کند و در فرض دوم که در حال جستجو از اعلم است کافی است فتوای چند مجتهد محتمل الا علمیه را بدست آورده در آنها احتیاط کند یعنی به آن فتوایی عمل کند که به احتیاط نزدیک باشد.

**مسئله ۱۰ -** در مسائلی که فتوای غیر اعلم مطابق فتوای اعلم است و بلکه در مسائلی هم که نمیداند فتوای آندو مخالف یکدیگر است مکلف میتواند بفتوای غیر اعلم عمل کند.

**مسئله ۱۱ -** اگر مجتهد اعلم در مسأله ای از مسائل فتوا نداشته باشد مکلف عامی می تواند بغیر اعلم رجوع کند و نزدیکتر به احتیاط این استکه در بین افراد غیر اعلم بآنکه از همه عالم تر است رجوع نماید.

**مسئله ۱۲ -** اگر از کسی تقلید کرده که اهلیت فتوی ندارد واجب است از او عدول کند و نیز اگر از غیر اعلم تقلید کرده بعد از آنکه ملتفت شد احتیاط واجب آنستکه به مجتهد اعلم عدول کند و همچنین اگر از اعلم تقلید می کرد و سپس دیگری

اعلم از آن مجتهد شد نزدیک تر به احتیاط این است که در این فرض و در فرض قبلی بگوئیم در مسائلی که تفصیلاً میداند فتوای آندو مخالف یکدیگر است به اعلم عدول کند (و اما اگر تفصیلاً نمی داند که فتاوی آندو مخالف یکدیگر است عدول لازم نیست).

**مسئله ۱۳** - تقلید میت ابتدا جایز نیست بلکه اگر بعد از عمل کردن در بعضی از مسائل بفتوای مجتهد آن مجتهد وفات کرد جائز است در همه مسائل به تقلید از وی باقی بماند و نیز می تواند به مجتهد زنده اعلم رجوع کند و این به احتیاط نزدیکتر است و اگر رجوع کرد بنا بر احتیاط واجب دیگر نمیتواند بفتوای میت برگردد و نیز نمی تواند به مجتهد زنده دیگر رجوع کند مگر آنکه دومی اعلم باشد که در این صورت احتیاط واجب آنست که از دومی تقلید کند و در خصوص مسئله جواز بقاء بر تقلید میت باید از مجتهد زنده تقلید کند که اگر بدون اجازه مجتهد زنده ای که بقاء را جائز می داند باقی بماند عمل او مانند عمل کسی است که اصلاً تقلید نکرده.

**مسئله ۱۴** - اگر مکلف از مجتهدی تقلید کند و سپس آن مجتهد از دنیا برود آنگاه از مجتهدی دیگر تقلید کند او نیز از دنیا برود و بناچار در مسئله بقاء بر تقلید میت از مجتهد سوم تقلید کند اگر فتوای او این باشد که بقاء واجب است بر تقلید مجتهد اول باقی میماند و اگر فتوایش این باشد که بقاء جایز است مکلف مخیر است بین بقاء بر تقلید مجتهد دوم و بین رجوع بمجتهد زنده.

**مسئله ۱۵** - کسیکه از طرف مجتهدی وکیل و یا ماءذون در تصرف در اوقاف یا وصیت ها و یا تصرف در اموال افراد قاصر است با مرگ آن مجتهد منزل می شود (و وکالت و اذنی که داشت باطل می گردد) و اما اگر از ناحیه او منصوب بوده باشد مثلاً مجتهد او را به تولیت اوقافی نصب و یا وی را قیم بر فردی قاصر کرده باشد بعید نیست بگوئیم با مرگ مجتهد منزل نمی شود لکن سزوار آن است که احتیاط کند یعنی از مجتهد زنده اجازه و یا نصبی جدید تحصیل نماید.

**مسئله ۱۶** - اگر به فتوای مجتهدی که از او تقلید می کرده عبادتی یا معامله ای یا ایقاعی (نظیر طلاق) انجام داده سپس آن مجتهد از دنیا رفت و به تقلید مجتهدی دیگر درآمد که آن عمل را باطل میدانند می تواند در آنچه کرده بنا را بر صحت بگذارد و اعاده آن عمل واجب نیست لکن اعمالی که بعداً انجام میدهد باید مطابق فتوای مجتهد دوم باشد.

**مسئله ۱۷** - اگر از مجتهدی قبل از تحقیق از اینکه آیا جامع شرایط هست یا نه تقلید کند و سپس در جامع شرائط بودنش شک نماید واجب است تحقیق کند و همچنین اگر به جامع شرایط بودن وی یقین داشته سپس بشک افتاده که آیا در ابتداء

جامع بود یا نه احتیاط واجب آنستکه از حال او فحص و تحقیق کند اما در صورتیکه جامع الشرائط بودن او را احراز کرده و سپس شک کند در اینکه چیزی از آن شرائط نظیر عدالت و اجتهاد از وی زایل شده یا نه فحص واجب نیست و می تواند بنا بگذارد بر اینکه مجتهدش بر حال اول باقی است.

**مسئله ۱۸** - اگر حالتی بر مجتهد عارض شود که باعث از دست دادن بعضی از شرائط گردد مثلاً فاسق یا دیوانه شود و یا دچار فراموشی گردد واجب است از مجتهد دیگر که جامع شرائط باشد تقلید کند و جایز نیست بر تقلید او باقی بماند همچنانکه اگر مدتی از کسی که جامع شرائط نبوده تقلید کرده باشد مثل کسی است که اصلاً تقلید نکرده و حکم او حکم جاهل قاصر و یا مقصر است که بعداً می آید.

**مسئله ۱۹** - اجتهاد مجتهد از راه آزمایش و بوسیله شیوعی که علم آور باشد و به شهادت دو نفر عادل از اهل خبره ثابت می شود و راه ثابت شدن اعلمیت نیز همین ها است و جائز نیست از کسی تقلید کند که هنوز یقین نکرده به اینکه او بمرتبه اجتهاد رسیده هر چند که از اهل علم باشد همچنانکه بر غیر مجتهد واجب است که یا تقلید کند و یا احتیاط هر چند که خودش از اهل علم و حتی قریب به اجتهاد باشد.

**مسئله ۲۰** - عمل جاهل مقصر ملتفت بدون تقلید باطل است مگر آنکه هر چه می کرده به امید درک واقع کرده باشد و مطابق واقع و یا مطابق فتوای مجتهدی هم که تقلید از او جائز است انجام داده باشد و همچنین عمل جاهل قاصر و یا مقصر غافل اگر قصد قربت داشته صحیح است بشرطی که مطابق با واقع و یا با فتوای مجتهدی باشد که تقلید از او جائز است.

**مسئله ۲۱** - راه بدست آوردن فتوای مجتهد یکی از سه چیز است:

اول - شنیدن فتوی از خود او.

دوم اینکه دو شاهد عادل و یا یک شاهد عادل از خود او و یا از رساله او نقل کنند - البته بشرطی که رساله اش مأمون از غلط باشد - بلکه علی الظاهر نقل یک نفر غیر عادل نیز در صورتیکه مورد وثوق باشد و نقلش اطمینان آور باشد کافی است.

سوم رجوع خود مکلف به رساله اوست در صورتی که رساله اش مأمون از غلط باشد.

**مسئله ۲۲** - اگر ناقلین فتوای مجتهد در نقل اختلاف کنند اقوی این است که در هر حال تساقط می کنند یعنی به نقل

هیچیک اعتماد نمی شود چه اینکه هر دو طرف در وثاقت مساوی باشند و یا نباشند و در چنین وضعی اگر مکلف نتواند به مجتهد و یا به رساله او رجوع کند باید از بین آندو فتوا فتوائیکه به احتیاط نزدیکتر است را بگیرد و یا خود مطابق احتیاط عمل نماید هر چند مطابق هیچیک از آن دو فتوی نباشد.

**مسئله ۲۳** - واجب است یاد گرفتن مسائل شک و سهو و سایر مسائلی که غالباً مورد ابتلاء واقع می شود مگر آنکه مکلف از خود اطمینان داشته باشد که آن مسائل برایش پیش نمی آید همچنانکه واجب است یاد گرفتن اجزاء عبادات و شرائط و موانع و مقدمات آن بله اگر بطور اجمال یقین داشته باشد به اینکه عملش دارای همه اجزاء و شرائط و فاقد همه موانع هست عملش صحیح است هر چند که بطور تفصیل آگاهی به آنها نداشته باشد.

**مسئله ۲۴** - مکلفی که میدانند مدتی عبادتش بدون تقلید بوده ولی مقدار آنرا نمی داند اگر میدانند چگونه عبادت کرده و آنچه کرده با فتوای مجتهدی که امروز به او رجوع کرده و یا مجتهدیکه آنروز می بایست باو رجوع می کرد مطابق است چیزی بر او نیست و در غیر اینصورت باید اعمال سابق خود را بمقداری که یقین دارد ذمه اش به آن مشغول است قضاء کند هر چند که احتیاط مستحب آنستکه آنقدر اعمال خود را قضاء کند که یقین کند ذمه اش بری شده است.

**مسئله ۲۵** - مکلفی که اعمال گذشته اش با تقلید بوده ولی نمی داند تقلیدش صحیح بوده یا فاسد بنا را برصحت می گذارد.

**مسئله ۲۶** - اگر بعد از آنکه مدتی از بلوغ مکلف گذشته شک کند در اینکه اعمالش مستند به تقلیدی صحیح بوده یا نه بنا را بر صحت بگذارد ولی برای اعمال بعد باید تقلید صحیح کند.

**مسئله ۲۷** - عدالت که درمفتی و قاضی معتبر است بچند طریق ثابت می شود یکی شهادت دو شاهد عادل و دیگر از راه معاشرتی که مکلف به عدالت او یقین و یا حداقل اطمینان حاصل کند و سوم شیاعی است که برای مکلف یقین آور باشد بلکه بوسیله حسن ظاهر و مواظبت بر شرعیات و طاعات و حضور در جماعات و امثال آن نیز شناخته میشود و ظاهر این است که حسن ظاهر کاشف تعبدی است به این معنا که شارع علیه السلام آنرا راه تشخیص دانسته هر چند از آن برای مکلف ظن یا علم بعدالت حاصل نشود.

**مسئله ۲۸** - عدالت عبارت است از داشتن ملکه راسخه ای در نفس که آدمی را وادار می کند به ملازمت تقوی یعنی ترک محرّمات و فعل واجبات.



**مسئله ۲۹** حکم عدالت با ارتکاب هریک از گناهان کبیره و یا اصرار بر گناهان صغیره از بین می رود بلکه احتیاط آنستکه بگوئیم با ارتکاب هر یک از گناهان صغیره نیز از بین می رود و با توجه به این حکم برمیگردد بشرطیکه ملکه عدالت که در مسئله گذشته ذکر شد باقی باشد.

**مسئله ۳۰** - اگر کسی فتوای مجتهد را برای فرد یا افرادی بطور نادرست نقل کند باید به همه کسانی که از او یاد گرفته اند اعلام نماید.

**مسئله ۳۱** - اگر برای مکلف در بین نماز مسئله ای پیش آید که حکمش رانمی داند و آگاه شدن از آن برایش ممکن نیست بنا را بر یکی از دو طرف احتمال می گذارد بقصد اینکه بعد از نماز حکم را بپرسد و اگر آنچه انجام داده خلاف دستور بوده دوباره نمازش را بخواند که اگر چنین کند و بعد از نماز معلوم شود آنچه کرده مطابق دستور بوده نمازش صحیح است.

**مسئله ۳۲** - کسی که از طرف غیر برای انجام کاری از قبیل اجرای عقد و یا ایقاع یا پرداخت خمس و یا زکات و یا کفاره و یا کار دیگر نظیر اینها وکیل شده واجب است بر او که آن عمل را مطابق تقلید موکل خود انجام دهد نه تقلید خودش البته این در صورتی است که فتوای مجتهد او با فتوای مجتهد موکل مختلف باشد و اما اگر از ناحیه وصی و یا ولی اجیر شده باشد که مثلاً نماز و یا عبادتی نظیر آن را به نیابت از میت انجام دهد اقوی این است که باید مراعات تقلید خود را بنماید نه تقلید میت و نه تقلید وصی و یا ولی را و همچنین اگر شخص وصی بخواهد خودش وصیت میت را تبرعا و یا در مقابل گرفتن اجرت انجام دهد بر او نیز واجب است مراعات تقلید خود را بکند نه تقلید میت را و همچنین است ولی.

**مسئله ۳۳** - اگر بین دو نفر معامله ای واقع شد که یکی از آن دو از کسی تقلید می کند که آن معامله را باطل می داند و دیگری از کسی که آنرا صحیح میدانند بر هر یک از آن دو واجب است فتوای مجتهد خود را مراعات کنند و اگر بین دو نفر مقلد نزاعی واقع شد باید مرافعه را نزد یکی از دو مجتهدیکه طرفین از آنها تقلید می کنند و یا نزد مجتهدی ثالث ببرند تا او طبق فتوای خود بین آن دو حکم کند که این حکم بر هر دو طرف نافذ است و همچنین است حال در جائیکه ایقاعی مربوط به دو طرف واقع شده باشد مثلاً طلاق یا عتقی و یا نظیر آن دو.

**مسئله ۳۴** - احتیاط مطلقیکه در مقام فتوی آمده باشد بدون آنکه قبل از آن و یا بعد از آن فتوایی برخلافش باشد ترک آن جائز نیست بلکه واجب است یا به آن عمل شود و یا بغیر رجوع شود البته بارعایت الا علم فالاعلم و اگر در رساله عملیه احتیاط بعد از فتوای برخلافش آمده باشد مثلاً مجتهد بعد از دادن فتوی فرموده باشد ( هر چند احوط این است که چنین و

چنان کند (و یا احتیاط قبل از فتوای برخلاف آمده باشد مثلاً فرموده باشد) :احوط این است که مکلف چنین کند هر چند که اقوی چنان است (و یا فرموده باشد) :احوط این است که چنین کند هر چند که حکم چنان است (و یا احتیاط همراه با قرینه ای آورده باشد که می فهماند احتیاط نامبرده مستحبی است مثل اینکه فرموده باشد) :بهتر و به احتیاط نزدیکتر این است که چنین کند (در این سه مورد ترک احتیاط جائز است).

### کتاب الطهاره : فصل اول در آبها

آب یا مطلق است (یعنی به آن ، آب تنها گفته میشود) و یا مضاف است (یعنی آنرا به چیزی نسبت میدهند) مانند آب هندوانه و آب انار و یا با چیزی ممزوج شده بطوریکه دیگر از اینکه کلمه (آب بر آن صدق کند خارج گشته مانند آب شکر یا آب نمک و امثال آن و آب مطلق چند قسم است یکی آب جاری و دیگری آبیکه از زمین می جوشد ولی جاری نمی شود و سوم آب چاه و چهارم آب باران و پنجم آبی که (چون آب حوض) درجائی ایستاده باشد و آنرا راکد گویند.

**مسئله ۱ -** آب مضاف خود بخود پاک است ولی شیء نجسی را پاک نمیکند و نیز حدث را برطرف نمیسازد و اگر با نجاستی برخورد کند همه اش نجس میشود هر چند که بمقدار هزار کر باشد بلکه در صورتیکه از بالا پائین بریزد ولو بطور عمودی نباشد لکن در جریان افقی شدت داشته باشد و قسمت پائین آن با نجاستی برخورد کند همان محل برخورد و پائین تر از آن نجس میشود و نجاست به قسمت بالای آب سرایت نمیکند.

**مسئله ۲ -** آب مطلق بصرف بخار شدن و بالارفتن مضاف نمیشود (پس آبیکه از بخار آب مطلق بدست می آید آب مطلق است) بله اگر چیزی مانند گل خشبوبا آن مخلوط شود و هنگام بخار شدن یا بخار بالا برود گاهی آب حاصل از مطلق است مانند آب مضاف تبخیر شده و در بعضی موارد مضاف است مانند گلاب تبخیر شده که بعد از تبخیر نیز گلاب است پس معیار در مطلق بودن یا مضاف بودن آب تبخیر شده حال اجتماع قطرات بعد از تبخیر است که بسا میشود بعد از جمع کردن مطلق باشد و یا میشود که مضاف باشد.

**مسئله ۳ -** اگر درباره مایعی شک شود در اینکه آیا آب مطلق است یا مضاف اگر حالت قبل از شک معلوم باشد که مطلق بوده یا مضاف بنا را بر همان حالت می گذارد مگر در بعضی از فرضها مثل مواردیکه شبهه در مفهوم آن مایع باشد و بخاطر نامعلوم بودن مفهوم دربقاء موضوع شک کند (مثل اینکه جوهری رنگی درآب ریخته شده باشد درحدیکه آب را تیره کرده باشد و ما ندانیم آیا به آن آب تیره می گویند و یا آب جوهر).

و اگر حالت سابقه آنرا نمیدانند که چه بوده آن آب نه حدث را بر طرف می سازد و نه نجاستی را پاک می کند و اگر به نجاستی برخورد کند در صورتیکه کمتر از کر باشد قطعاً نجس می شود و اما اگر بمقدار کر باشد ظاهراً محکوم بطهارت است.

**مسئله ۴ -** همه اقسام آب مطلق وقتی در ملاقات با نجاسات نجس می شود که یکی از اوصافش یعنی رنگ یا بوی و یا طعمش تغییر کند و اما اگر این دگرگونی اوصاف بخاطر ملاقات نباشد بلکه بخاطر مجاورت باشد متجنس نمیشود مثل آبی سالم که نزدیک مرداری قرار گرفته باشد و در نتیجه بوی مردار بردارد بلکه اگر مردار بیرون آب افتاده و جرئی از آن در آب قرار گرفته باشد و آنگاه آب از آن جزء و از اجزاء خارج مردار متعفن شده باشد آن آب متنجس است.

**مسئله ۵ -** شرط است در نجس شدن آب متغیر اینکه با اوصاف نجاست متغیر شده باشد نه با اوصاف متنجس پس اگر رنگ آبی کثیر از قبیل کر و یا جاری و امثال آن بخاطر افتادن جامه ای متنجس که رنگ می دهد در آن مثلاً قرمز شود نجس میشود.

**مسئله ۶ -** معیار در مسئله فوق صرف متغیر شدن اوصاف سه گانه آب بوسیله نجاست است هر چند اوصافیکه آب بخود گرفته مطابق اوصاف نجس نباشد مثلاً با ریختن خون در آب رنگ آب قرمز نشود بلکه زرد شود این نیز تغییر است و آب رانجس می کند.

**مسئله ۷ -** اگر چیزی نجس شود و به اوصاف نجس متغیر گردد آنگاه در آبی معتصم - کر و یا جاری و امثال آن - ریخته شود آن آب نجس نمی شود مثلاً مرداری در آبی بیفتد و آنرا متغیر کند و سپس آن آب را بعد از برون شدن مردار در حوضی کر بریزند و حوض کر نیز با تغییر آن متغیر گردد و بوی آنرا بگیرد نجس نمیشود بلکه وقتی نجس می شود که آب نجس شده اجزائی از نجس را با خود داشته باشد و حوض کر بوسیله آن اجزاء دگرگون شود.

**مسئله ۸ -** آب جاری عبارتست از آبی که از زمین بجوشد و جاری شود و چنین آبی چه کم باشد و چه زیاد با برخورد با نجس نجس نمیشود آبی هم که از زمین می جوشد ولی جاری نمی شود - مانند بعضی چشمه ها و نیز مانند چاه - حکم جاری را دارد و در نتیجه با برخورد با نجس نجس نمیشود مگر آنکه یکی از اوصاف سه گانه اش تغییر کند.

**مسئله ۹ -** آب راکدی که متصل به آب جاری است حکمش همان حکم جاری است و بنابراین گودالیکه بوسیله ساقیه (نهر کوچک) و نظیر آن (نظیر لوله) متصل به نهر است حکم نهر را دارد و همچنین اطراف نهر هر چند آب آن ها جریان

نداشته باشد.

**مسئله ۱۰** - آب جاری و آنچه گفتیم در حکم جاری است اگر بخاطر تغییر نجس شده باشد یا برطرف شدن تغییرش و آمیخته شدنش با آب معتصم پاک میشود چه اینکه خود بخود بحال طبیعی برگردد و چه بوسیله علاج.

**مسئله ۱۱** - آب را کد کمتر از کر اگر ماده (منبع) نداشته باشد یا برخورد به نجس متنجس میشود چه اینکه وارد برنجس شود و چه اینکه نجس وارد بر آن شود و اگر همین آب متنجس با آبی معتصم مانند جاری و کر و آب باران ممزوج شود پاک می گردد و در اینکه صرف اتصال کافی است و یا باید ممزوج بشود اقوی این است که بصرف اتصال و بدون امتزاج اکتفاء نشود.

**مسئله ۱۲** - آب قلیلی که شک بشود در اینکه منبع دارد یا نه اگر در سابق منبع داشته و فعلا شک در این است که آیا اتصالش با آن منبع قطع شده یا نه باید بناء را بر حالت قبلی بگذارد (و بگوید هنوز اتصال برقرار است) و اگر در سابق منبع نداشته حکم به اتصال نمی کند و لکن در عین حال اگر به نجاست برخورد کند حکم به نجاستش نمیکند بلکه بنا بر احتمال قوی تر حکم بطهارت آن میکند.

**مسئله ۱۳** - آب را کد اگر به حد کر برسد یا برخوردش به نجس متنجس نمی شود مگر آنکه همه اش متغیر شود و اما اگر یک طرف آن متغیر شده باشد در صورتیکه باقیمانده مقدار کمی باشد آن باقیمانده پاک است و قسمت متغیرش نجس است که اگر با ممزوج شدن با قسمت باقیمانده تغییرش برطرف شود نیز پاک میشود و اگر باقی مانده کمتر از کر باشد همه اش نجس می شود.

**مسئله ۱۴** برای کر دو قسم تقدیر - و تعیین مقدار - هست یکی به حسب وزن که عبارتست از هزار و دویست رطل عراقی که هر رطل آن بر حسب حقه ی کربلای معلا و نجف اشرف - یعنی نهصد و سی و سه مثقال و ثلث مثقال - عبارتست از هشتاد و پنج حقه و سه هشتم آن و بر حسب حق بقالی به اضافه دو مثقال و نیم صیرفی و بحسب حقه اسلامبولی که دویست و هشتاد مثقال است - عبارت می شود از دویست و نود و دو حقه و نیم و بحسب من شاهی - که هزار و دویست و هشتاد مثقال است - عبارت میشود از شصت و چهار من الا بیست مثقال و بحسب من تبریزی میشود صد و بیست و هشت من الا بیست مثقال و بحسب من بمبئی - که چهل سیر و هر یک سیرش هفتاد مثقال است - عبارت میشود از بیست و نه و یک چهارم من و بحسب کیلوی متفاوت تقریبا میشود سیصد و هفتاد و هفت کیلو و چهار صد و نوزده

گرام.

قسم دوم اندازه گیری بحسب مساحت است و آن بنا بر احتیاط عبارتست از جمعی بالغ بر سی و چهار وجب الا یک هشتم آن بلکه این نظریه خالی از قوت نیست.

**مسئله ۱۵** - آبیکه کر بودنش مشکوک است اگر حالت سابقه آن معلوم است بنا بر همان حالت می گذارند (مثلا اگر قبلا کر بوده و مکلف شک دارد آیا از کر کمتر شده یا نه باید بگوید هنوز کر است و همچنین عکس این صورت) و اگر حالت سابقه آن معلوم نیست اقوی این استکه با برخوردش به نجاست متنجس نمیشود و در عین حال سایر احکام کر بر آن جاری نیست (مثلا چیز نجس با ملاقات با آن پاک نمی شود).

**مسئله ۱۶** - در صورتیکه آبی کمتر از کر بحد کر برسد از سوی دیگر مکلف یقین کند که این آب به نجاست برخورد کرده لکن نداند برخورد قبل از آن به حد کر بوده یا بعد از آن حکم بطهارت آن آب می شود مگر آنکه زمان برخورد را بداند و زمان رسیدن آب به حد کر را نداند و اما اگر آب قبلا کر بوده و سپس قلیل شده که در اینصورت اگر یقین به برخوردش با نجاست دارد ولی نمی داند ملاقات قبل از قلیل شدن کر بوده یا بعد از آن ظاهر این استکه حکم بطهارت آب می شود هر چند که تاریخ قلیل شدن آب را بداند و تاریخ ملاقات را نداند.

**مسئله ۱۷** - آب باران در حال باریدنش از آسمان مانند آب جاری است یعنی مادامیکه رنگ و یا بوی و یا طعم نجس بخود نگرفته نجس نمی شود و احتیاط آنستکه بمقداری باشد که اگر در زمین سخت می بارید جاری می شد هر چند که اکتفا به صدق اطلاق کلمه (باران) بر آن خالی از قوت نیست.

**مسئله ۱۸** - منظور از آب بارانیکه گفتیم جز با دگرگون شدن اوصافش نجس نمی شود هم قطرات باران و هم آبی است که باریده و در نقطه ای جمع شده و ریزش باران بر آن ادامه دارد و همچنین است آب جمع شده دیگری که باران بر آن نمی بارد ولی متصل است بمحلی که باران بر آن می بارد بنابراین آب بارانیکه از ناودان به نقطه ای مانند زیر سقف می ریزد در حال ریزش باران حکم آبی را دارد که در پشت بام جمع شده و باران بر آن می بارد.

**مسئله ۱۹** - باران هرچیز متنجس شده را بشرطیکه قابل تطهیر با آب باشد پاک می کند مانند آب متنجس و زمین و فرش و ظرفیکه نجس شده لکن در خصوص آب متنجس آنچه بنظر قوی تر این استکه ممزوج شدن آب باران با آن معتبر است و در فرش و امثال آن احتیاج به فشار دادن (و غساله گرفتن) و نیز احتیاج به تعدد ندارد بلکه در ظرفها نیز نیازی به تعدد

نیست بلکه اگر ظرفها به لعاب دهان سگ متنجس و آلوده شده باشد باید اول خاک مال شود و سپس در زیر باران قرار گیرد که در اینصورت همینکه باران بر آن بارید پاک می شود و بدون اینکه احتیاج به تعدد داشته باشد.

**مسئله ۲۰** - لحاف و تشک و فرش و امثال اینها اگر نجس شود در صورتی با آب باران پاک می شود که باران همه جای آن یعنی ظاهر و درون آن را فراگیرد و اگر یک قسمت از آن را فرا گرفته باشد تنها همان قسمت پاک می شود و نیز اگر تنها ظاهر آن را فرا گرفته باشد و بیاطن آن نفوذ نکرده باشد تنها همان ظاهرش پاک میشود.

**مسئله ۲۱** - اگر پشت بام نجس شده باشد و آب باران در آن نفوذ نموده بداخل خانه بچکد آن قطرات مادام که باران بند نیامده پاک است هر چند که عین نجاست بر بالای بام موجود باشد و قطراتی که می چکد از آن عین نجس عبور کرده باشد و همچنین چکه هائی که در فرض قبلی بعد از بند آمدن باران می چکد و احتمال داده شود که این از آبی است که در هنگام بارش در اعماق سقف ذخیره شده و یا احتمال دهد این قطرات بعد از بند آمدن باران به عین نجس و چیزی که متنجس به آن شده بر نخورده و اما اگر بداند که این قطرات همان آبی است که بعد از بند آمدن باران بعین نجس و یا متنجس به آن برخورد کرده نجس میباشد.

**مسئله ۲۲** - آب راکدی که نجس شده بباریدن باران بر آن ممزوج شدنش با آن پاک می شود همچنانکه با متصل شدنش به آب معتصم (نجاست ناپذیر) مانند آب کر و جاری و ممزوج شدنش با آن پاک می گردد و لازم نیست چگونگی خاصی در اتصال رعایت شود بلکه معیار مطلق اتصال است هر چند بوسیله لوله و سوراخی باشد که آندو را بهم مرتبط کند همچنانکه بالاتر بودن آب معتصم از آب نجس و با هم سطح بودن آندو لازم نیست بلکه اگر آب نجس از بالا بر روی آب معتصم بریزد این اتصال کافی نیست و آب بالا را پاک نمی کند.

**مسئله ۲۳** - آبی که در وضوء استعمال می شود بدون اشکال پاک است و حدث و خبت را برطرف می سازد (یعنی هم میتوان دوباره با آن غسل کرد و وضوء گرفت و هم چیز نجس را با آن تطهیر کرد) همچنانکه آبی که در غسل استعمال می شود ظاهر و مطهر از نجاست و بلکه اقوی آنست برطرف کننده حدث نیز هست.

**مسئله ۲۴** - آبی که در برطرف کردن نجاست استعمال میشود و آن را غسله گویند مطلقا نجس است چه غسله اول باشد و چه دوم.

**مسئله ۲۵** - آبی که در تطهیر محل بول یا غایط استعمال می شود پاک است در صورتی که یکی از اوصاف آن یعنی طعم

و بوی و رنگش دگرگون نشده باشد و اجزاء مشخصی از غایط در آن دیده نشود و نیز نجاست از مجرای متعارف خود تجاوز فاحش نکرده باشد بطوری که عرف آب آن را آب استنجا نداند و نیز لازم است نجاست خارجی به آن نرسیده باشد. پس اگر بول و یا با غائط نجاست دیگری مانند خون از مجرا خارج شود آن آب نجس است حتی اگر آن خون جزئی از بول و یا غائط شمرده شود بنا بر احتیاط آب استنجا آن پاک نیست.

**مسئله ۲۶** - درپاک بودن آب استنجا شرط نیست که اول آب بر محل ریخته شود و سپس دست بر آن بگذارد هر چند که این احوط است.

**مسئله ۲۷** - اگر نجسی بین چند چیز محصور مشتبه شود (مثل اینکه یک ظرف نجسی در بین ده ظرف گم شود) واجب است از همه آن ده ظرف اجتناب شود و اگر چیزی دیگر یکی از این ظرفها برخورد نماید اگر حالت سابقه آن ظرف نجاست بوده بنا بر احتیاط اگر نگوئیم اقوی حکم به نجاست آن چیز می شود و اگر حالت سابقه اش نجاست نبوده باید بین فرض هائی که دارد تفصیل داد.

**مسئله ۲۸** - اگر مایع یک از دوظرفی که مشتبه شده ریخته شود باز هم واجب است از آن ظرف دیگر اجتناب شود.

### مسئله در احکام تخلی

**مسئله ۱** - در حال تخلی مانند سایر احوال بر مکلف واجب است عورت خود را از بیننده محترم چه مرد باشد و چه زن حتی از دیوانه و طفلی که دارای تشخیص باشد بپوشاند همچنانکه بر او حرام است که بصورت دیگری نگاه کند هر چند که آندیگری مجنون و یا طفل ممیز باشد، بله پوشاندن عورت از غیر ممیز واجب نیست همچنانکه نظر کردن بر عورت طفل غیر ممیز حرام نیست و نیز زن و شوهر و مالک و کنیز او می توانند بعورت یکدیگر نظر کنند و واجب نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند و اما زن آزاد و غلام او مشمول این حکم نیستند و نمی توانند بعورت یکدیگر نظر کنند بلکه به سایر نقاط بدن یکدیگر نیز نباید نظر کنند و منظور از عورت زن در مسئله نظر کردن عورت جلو و عقب است و در مردان شامل بیضه ها نیز می شود و اما ران ها و سرین و بلکه عانه (یعنی زیر ناف) و عجان (یعنی فاصله بین دبر و دویبضه) عورت نیست بلکه احتیاط مستحب آنست که از نظر کردن و نیز از نشان دادن اطراف عورت اجتناب شود و پوشاندن بالای عورت تا ناف و پائین آن تا زانو نیز مستحب است.

**مسئله ۲** - در پوشاندن عورت پوشش خاصی لازم نیست بهر چیزی که آن را بپوشاند هر چند دست خود و یا مثلا دست

همسر خود باشد کافی است.

**مسئله ۳ -** نظر کردن بعورت دیگری از پشت شیشه و بلکه درآینه و آب زلال نیز حرام است.

اگر مکلف ناگزیر از نظر کردن بعورت غیر باشد مانند طبیب و جراح و هر معالج دیگر احتیاط واجب این استکه بوسیله آینه ای که درمقابل آن قرار می دهد نظر کند البته این احتیاط در صورتی لازم است که اضطراب باین مقدار برطرف شود و گرنه میتواند بخود آن نظر کند و اشکال ندارد.

**مسئله ۵ -** درحال تخلی حرام است پشت به قبله و رو به آن قرار گیرد بطوریکه جلو بدن و یا پشت آن رو به قبله باشد هر چند که عورت او به سوی دیگر برگرداند و جلو بدن عبارتست از سینه و شکم و میزان در پشت کردن و رو کردن صدق عرفی است و ظاهرا سر زانوها دخالتی در پشت بقبله و رو به آن - بودن ندارد و احتیاط واجب آنستکه در صورتی که جلو بدن و پشت آن بطرف قبله نیست عورت خود را بطرف قبله نگیرد و بنا بر احتیاط واجب درحال استبراء نیز روی و پشت بقبله داشتن حرام است بلکه در صورت بیرون آمدن قطرات بول با استبراء حرمت اقوی است و اگر مکلف به یکی از آندو (یعنی رو به قبله قرار گرفتن و یا پشت به آن) ناگزیر شد مخیر است دراینکه هرطرف را خواست انتخاب کند و انتخاب پشت به قبله بهتر است و اگر مکلف بخواهد رعایت پشت و یا رو بقبله بودن را بکند دچار ناظر محترم می شود باید خود را از ناظر حفظ کند هرچند که رو به قبله و یا پشت بآن بنشیند و اگر سمت قبله را نمی داند که درمیان چهار سمت کدام طرف است و پرسیدن و بدست آوردن آن برایش ممکن نیست و تاءخیر انداختن تخلی نیز دشوار است بهر طرف که خواست بنشیند و در صورت داشتن مظنه به طرفی رعایت آن لازم است.

### فصل دراستنحاء

**مسئله ۱ -** بنا بر احتیاط واجب است محل بیرون آمدن بول دو بار با آب شسته شود هرچند که اقوی کفایت یکبار در مردان است بشرطی که محل نامبرده مخرج طبیعی بول باشد و البته سه بار شستن بهتر است و این مخرج جز با آب پاک نمی شود و اما در مخرج غائط مکلف مخیر است بین شستن آن با آب و یا پاک کردنش با چیزی که نجاست را از محل برطرف کند مانند سنگ و کلوخ و پارچه و غیر آن ولی شستن آن با آب بهتر است و از آن بهتر آنست که هم با چیزی پاکش کند و هم با آب آن را بشوید و در شستن آن تعدد معتبر نیست آنچه معتبر است پاک شدن مخرج است بلکه در پاک کردن با سنگ و کلوخ و غیره نیز تعدد معتبر نیست هرچند که پاک کردن با سه تکه احوط است ولو عین نجاست با کمتر از آن برطرف شده



باشد و اما اگر با سه تکه برطرف نشد آنقدر تکرار کند تا برطرف شود البته آن تکه ها باید پاک باشد پس با نجاست خشکیده و چیز خشکی که متنجس است کافی نیست مگر آنکه اول خود آن تکه ها را پاک کند و نیز شرط است خشک بودن آن پس گل و پارچه خیس برای اینکار کافی نیست ، بله رطوبت پارچه اگر به حدی باشد که سرایت نکند ضرر ندارد.

**مسئله ۲ -** دراستنجاه با آب واجب است هم عین نجاست شسته و برطرف شود و هم اثر آن یعنی اجزاء ریزی که بچشم دیده نمی شود - و اما در برطرف کردن با تکه ای خشک ازاله عین کافی است و بقاء اثر آن ضرر ندارد.

**مسئله ۳ -** در صورتی که در طهارت مخرج غائط به مسح با تکه اکتفاء میشود که نجاست آنچنان از مخرج تجاوز نکرده باشد که پاک کردنش عرفا استنجاه شمرده نشود و نیز در محل نجاست دیگری نباشد و حتی نجاست دیگری چون خون با غائط خارج نشده باشد و گرنه متعینا باید با آب شسته شود.

**مسئله ۴ -** استنجاه با چیزهای محترم حرام است و نیز احوط ترک استنجاه با استخوان و سرگین است و اگر با یکی از آنچه گفته شد استنجاه نمود پاک شدنش محل اشکال است خصوصا در استخوان و سرگین بلکه حصول طهارت در همه آنچه گفته شد حتی سنگ و مثل آن محل اشکال است چیزیکه هست در غیر محترمت و استخوان و سرگین از نجاست بعد از مسح عفو شده است.

**مسئله ۵ -** در مخرج بول دست مالیدن لازم نیست مگر آنکه احتمال دهد که مایع معروف به مذی با بول از مجری خارج شده که در اینصورت احتیاط واجب آنستکه هنگام شستن دست بمالد.

### فصل در استبراء

بهتر و به احتیاط نزدیکتر آنستکه از مخرج غائط تا زیر آلت رجولیت را سه نوبت با قوت دست بکشد و سپس انگشت سیابه را مثلا زیر آلت و انگشت شست را روی آن قرار داده سه بار آلت را تا سر آن دست بکشد و سه بار هم سر آنرا فشار دهد که اگر چنین کند و بعدا رطوبتی را مشاهده نماید که نداند بول است یا غیر آن حکم بطهارت آن رطوبت می کند و اگر مکلف در آنحال وضوء داشته وضویش باطل نمیشود بخلاف کسی که استبراء نکرده که باید حکم به نجاست آن رطوبت و به شکسته شدن وضویش کند فائده استبراء هم همین است و اگر استبراء نکرده ولی قبل از طهارت گرفتن مدتی طولانی از بول کردنش گذشت و یا حرکاتی زیاد از او صادر شد که یقین کرد بخاطر طول مدت و حرکات چیزی از بول در مجرای نمانده بطوری که اگر رطوبت مشتبهی از او خارج شود یقین داشته باشد که حتما از بالاتر از مجری پائین آمده که در اینصورت نیز آن رطوبت

محکوم به طهارت است و حکم می کند به اینکه وضویش شکسته نشده.

**مسئله ۱ -** در استبراء لازم نیست که مکلف آنرا بدست خود انجام دهد بلکه اگر همسر و یا کنیز او برایش انجام دهد کافی است.

**مسئله ۲ -** اگر مکلف شک کند در اینکه استبراء کرده یا نه بناگذار بر اینکه نکرده هر چند که مدتی گذشته باشد و هر چند عادتش استبراء کردن بوده باشد، بلکه اگر بداند استبراء کرده ولی شک کند در اینکه آنرا بوجه صحیح انجام داده یا نه بنا را بر صحت گذارد.

**مسئله ۳ -** اگر استبراء نکرده و شک دارد در اینکه رطوبتی از او خارج شده یا نه بنا گذارد بر اینکه چیزی خارج نشده همچنانکه اگر رطوبتی مشتبه در جامه خود ببیند و نداند از خود او خارج شده و یا از خارج به جامه او رسیده حکم می کند پیاکی خود و به اینکه وضویش شکسته نشده.

**مسئله ۴ -** در صورتی که می داند رطوبتی که از او خارج شده مذی است لکن شک دارد در اینکه با آن بول نیز خارج شده یا نه حکم به نجاست آن و نیز به باطل شدن وضویش نمی کند مگر آنکه عنوان رطوبت مشتبه بر آن صادق باشد مثل اینکه شک کند در اینکه این رطوبت همه اش مذی است و یا مرکب از آن و بول است.

**مسئله ۵ -** اگر مکلف بول کند و بعد از آن وضوء بگیرد آنگاه رطوبتی مشتبه بین بول و منی از او خارج شود در صورتی که بعد از بول استبراء کرده واجب است بر او که از باب احتیاط جمع کند بین وضوء و غسل و اگر استبراء نکرده بوده اقوی آنست که میتواند به وضوء اکتفا کند و اگر این رطوبت مشتبه قبل از وضوء خارج شده باشد بگرفتن وضوء به تنهایی اکتفا می کند و غسل بر او واجب نیست چه اینکه بعد از بول استبراء کرده باشد و چه نکرده باشد.

### فصل در وضوء

در این فصل مسائل مربوط به واجبات و شرائط و موجبات و غایات و احکام خلل وضوء ایراد می گردد.

### واجبات وضوء

**مسئله ۱ -** واجب است در وضوء شستن صورت و دو دست و مسح سر و دو پا و منظور از صورت در طرف طول از محل رویش موی سر تا چانه است و در طرف عرض آن مقداری است که بین انگشت ابهام و انگشت وسط قرار گیرد البته این درباره افراد معمولی است که صورتی متناسب با انگشتان و انگشتانی متناسب با صورت دارند پس کسی که صورتش از حد

متعارف بزرگتر و یا انگشتانش درازتر و یا کوتاهتر است باید به افراد متناسب الاعضاء رجوع کند و از پهنای صورتش آن مقداری را بشوید که افراد متعارف می شویند و شستن زیادتر از حدی که گفته شد واجب نیست ، بلکه شستن کمی بیشتر از حد نامبرده برای اینکه یقین حاصل کند که آن حد را شسته بر همه واجب است .

**مسئله ۲ -** بنا بر احتیاط واجب است صورت از طرف بالا به پائین شسته شود و بنا بر احتیاط شستن برعکس یعنی از پائین بیالا جائز نیست ، بلکه اگر آب را از پائین بیالا بریزد ولکن نیتش این باشد که با برگشت آب از بالا بیائین وضوء بگیرد جائز است .

**مسئله ۳ -** در وضوء شستن مقداری از موی ریش که از حد صورت خارج شده واجب نیست و اما آن مقداری که داخل در حد صورت است واجب است و آنچه واجب است تنها شستن ظاهر ریش است و اما باطن آن واجب نیست چه اینکه ریش پرپشت باشد و چه کم پشت البته این در صورتی است که ریش عرفا صورت را پوشانیده باشد ولی تخلیل - یعنی رساندن آب به زیر موی صورت - در خصوص ریش کم پشت احوط است و اما دست ها واجب است شستن آنها از مرفق تا نوک انگشتان در اینجا نیز واجب است کمی بالاتر از مرفق یعنی مقداری از بازو بعنوان مقدمه شسته شود و جائز نیست در شستن صورت و دو دست حتی مقدار یک سر مو ناشسته نماند .

**مسئله ۴ -** شستن جائی که جزء باطن بدن است مانند داخل پلک چشم و داخل بینی و مقداری از لب ها که هنگام بسته شدن دیده نمی شود واجب نیست همچنانکه شستن باطل سوراخی که برای آویختن حلقه درپره بینی ایجاد می کنند واجب نیست چه اینکه هنگام وضوء حلقه بر آن باشد و چه نباشد .

**مسئله ۵ -** برطرف کردن چرک زیر ناخن ها واجب نیست مگر در صورتی که زیر چرک جزء ظاهر انگشت شمرده شود همچنانکه اگر ناخن ها را گرفته باشد وزیر آن ظاهر شود باید قبل از وضوء چرک آنرا پاک کنند .

**مسئله ۶ -** اگر تکه گوشتی از صورت یا دستها کنده شده باشد و باطن بدن در آنجا ظاهر شده باشد شستن آنچه ظاهر شده و نیز شستن آن گوشت واجب است هر چند که بوسیله پوست نازکی به بدن متصل باشد .

**مسئله ۷ -** ترک هائیکه پشت دستها پیدا میشود اگر بقدری باز باشد که باطن آن بچشم دیده شود باید آب وضوء را باطن آن رسانید و اگر آنقدر وسیع نباشد که داخل آن دیده شود واجب نیست .

**مسئله ۸ -** تاول هائیکه در اثر سوختگی (یا بیماری) در اعضای وضوء پیدا می شود (مادام که منفجر نشده و یا اگر شده)

پوست در جای خود باقی است شستن ظاهر آن کافی است و رساندن آب وضوء به زیر پوست واجب نیست بلکه در صورتی که مقداری از پوست کنده شده و بعضی دیگر باقی است شستن ظاهر آن پوست کافی است و لازم نیست همه پوست کنده شود و اما در صورتیکه زیر پوست نمایان شده و پوست همچنان باقی است گاهی به بدن می چسبد و گاهی نمی چسبد واجب است در اینصورت زیر پوست شسته شود و اگر در هنگام وضو گرفتن پوست چسبیده لازم است آنرا بردارد و یا بکلی قطع کند.

**مسئله ۹ -** وضو هم با ریختن آب بر عضو صحیح است و هم با فرو بردن عضو در آب چیزیکه هست درطریقه دوم باید این معنا رعایت شود که عضو ازبالا به پائین شسته شود لکن در خصوص دست چپ باید نیت شستن را در حال بیرون آوردن دست کند تا مسح پای چپ با آب جدید نباشد بلکه در دست راست نیز این معنا رعایت شود مگر آنکه از دست چپ مقداری باقی مانده باشد و آنرا با دست راست بشوید تا آنچه آب در دست راست باقی می ماند آب وضو باشد نه آب خارجی .

**مسئله ۱۰ -** واجب است برطرف کردن و یا حرکت دادن هرچیزیکه مانع رسیدن آب وضو به پوست عضو وضوء است و اگر شک کند دراینکه آیا چنین مانعی وجود دارد یا نه به شک خود اعتناء نکند البته این درصورتی استکه شکش منشائی عقلانی نداشته باشد و اگر چیزی بر بشره عضو وضوء به بیند و شک کند آیا مانع از رسیدن آب به بشره هست یا نه واجب است آنرا برطرف نموده آب را به زیر آن برساند.

**مسئله ۱۱ -** آنچه هنگام بهبودی زخم مانند پوست روی زخم بسته می شود مضر به وضو نیست و برطرف کردنش واجب نمیشد همینکه ظاهر آن شسته شود کافی است هرچند که برداشتن آن آسان و بدون حرج باشد و اما دوائی که روی زخم خشکیده اگر برطرف کردنش آسان باشد واجب است و اگر آسان نباشد حکم جیره را دارد و شستن ظاهرش کافی است.

**مسئله ۱۲ -** دروضوء برطرف کردن چرکی که روی بشره عضو را گرفته در صورتیکه جرمی دینی نداشته باشد واجب نیست هر چند که اگر کیسه حمام بر آن بکشند جرم زیادی جمع شود البته این درصورتی استکه عرف بگوید بشره صورت و دستها شسته شده و همچنین واجب نیست شوره سفیدیکه روی دست گچ کاران و امثال آنان باقی میماند را برطرف کند البته درصورتیکه دراینجا نیز عرف بگوید آب به بشره دست رسیده است و اما اگر شک کند که این شوره مانع از رسیدن آب به بشره هست یا نیست برطرف کردنش واجب است.

و اما مسح سر، پس واجب مسح مقداری از جلوی آن است و احتیاط اینستکه کمتر از پهنای یک انگشت نباشد و بهتر از آن این استکه مسح بمقدار سه انگشت بهم چسبیده باشد بلکه مسح کردن با سه انگشت و بمقدار سه انگشت از سر به احتیاط نزدیکتر است و دراین مسئله فرقی بین مرد وزن نیست.

**مسئله ۱۳** - در مسح سر واجب نیست دست به پوست سر برسد پس همین که دست روی موی جلو سر کشیده شود کافی است بلکه اگر موی جلو سر آنقدر بلند استکه اگر آنرا بکشند تا طرف راست و یا چپ سر می رسد جائز نیست برهر مقدار زائد مسح کند چه اینکه آن موی آزاد باشد و چه اینکه در جلوی سر جمع شده باشد.

**مسئله ۱۴** - بنا بر احتیاط باید مسح سر با کف دست راست باشد اگرچه جواز مسح با پشت دست و نیز با دست چپ اقوی است و جواز مسح با ذراع نیز خالی از وجه نیست و بهتر آنستکه مسح با انگشتان دست راست انجام شود و واجب است که با باقیمانده از آب وضوء صورت بگیرد پس جائز نیست دست را با آب خارج تر نموده سر را با آن مسح کند.

**مسئله ۱۵** - واجب است محل مسح قبل از مسح کردن خشک باشد به این معنا که طوری تر نباشد که تری آن بدست مسح کننده برسد و اما مسح قدمها واجب از آن اینستکه با دست روی پاها را مسح کند البته احتیاط آنستکه از نوک انگشتان پا تا مفصل مسح شود هرچند که کفایت مسح تا بلندی وسط قدم که آنرا کعب گویند اقوی است این از نظر طول بود و اما از نظر عرض مقدار خاصی برایش معین نشده بنابراین همینکه عنوان دست کشیدن صدق کند کافی است و بهتر و بلکه به احتیاط نزدیکتر آنستکه مسح به پهنای تمام کف دست انجام شود همه جزئیاتیکه در مسح سر گفتیم در مسح قدمها نیز معتبر است پس در اینجا نیز محل مسح باید خنک باشد و مسح باید باتری باقیمانده از آب وضوء انجام شود نه با آب خارج.

**مسئله ۱۶** - در مسح پاها احتیاط آنستکه با باطن کف دست باشد و اگر (بخاطر زخم یا علتی دیگر) مسح با باطن ممکن نشد با پشت دست و اگر آن نیز ممکن نشد با ذراع (یعنی از کف دست به بالا) صورت بگیرد هرچند که جواز مسح با ذراع در حال اختیار اقوی است.

**مسئله ۱۷** - اگر رطوبت کف دست بخشکد از سایر مواضع وضوء از قبیل ابرو و یاریش و غیر آندو میگیرد و با آن مسح میکند و اگر آن نیز ممکن نشد وضوء را دوباره می گیرد و اگر بخاطر حرارت زیاد بدن و یا گرمی هوا وضوی دوباره نیز نتیجه ای نداشت بطوریکه هر بار وضوء بگیرد آب وضویش قبل از مسح خشک می شود میتواند با آب جدید دست راتر نموده

مسح را انجام دهد و بهتر آنستکه هم با دست خشک مسح کند و هم با آب جدید و سپس تیمم نماید.

**مسئله ۱۸** - در مسح باید، ماسح (یعنی دست) بر محل ممسوح کشیده شود پس اگر عکس این انجام شود مثلاً دست حرکت نکند بلکه سر و یا پاها از زیر دست کشیده شود کافی نیست بلکه حرکت مختصر محل مسح - یعنی سرو پا - ضرری ندارد.

**مسئله ۱۹** - در مسح کردن پاها واجب نیست انگشتان دست و کف دست را روی انگشتان پا بگذارد و آنرا تا آخر بکشد بلکه همینکه تمام کف دست و انگشتان را روی همه پشت پا بگذارد و سپس آنرا بمقداریکه مسح صدق کند بکشد کافی است.

**مسئله ۲۰** - اگر برداشتن روسری و بیرون کردن چکمه و جوراب برای مسح کردن بخاطر سرمای شدید و یا وجود تقیه و یا درنده یا دشمن و مثل آن حرجی جائز است بر روی آنها مسح کند و در مسح بر حائل همه احکامیکه در مسح بشره گذشت معتبر است یعنی مسح با کف دست و باتری آب وضوء باشد و همچنین سایر آنچه در آنجا گفتیم رعایت شود.

### شرائط وضوء

**مسئله ۱** - شرائط وضوء چند چیز است پاک بودن آب و مطلق بودن و غصبی نبودن آن و اینکه محل وضوء یعنی عضویکه در وضوء باید شسته شود و نیز عضویکه باید مسح شود پاک باشد و اینکه در عضو وضوء مانعی از رسیدن آب به بشره وجود نداشته باشد و به احتیاط واجب باید محل وضوء یعنی فضائیکه در آن عمل وضوء که همان شستن و مسح کردن است انجام می شود غصبی نباشد و همچنین محلیکه آب وضوء در آنجا می ریزد مباح باشد البته این در صورتی است که ریختن آب وضوء در محل غصبی از نظر عرف تصرف و یا جزء اخیر علت تامه تصرف شمرده شود و گرنه اقوی باطل نبودن وضوء است بلکه باطل نبودن وضوء در مصب غصبی چه اینکه ریختن آب تصرف شمرده بشود و یا نشود و نیز در صورت غصبی بودن محل انجام وضوء خالی از قوت نیست و همچنین شرط است اباحه ظرف آب وضوء در صورتیکه آب منحصر باشد به آب در ظرف غصبی و این اباحه حتی با بودن ظرف دیگر اگر وضوء با فرو بردن دست در ظرف باشد (یعنی بطور ارتماس وضوء بگیرد نه اینکه با مشت آب بردارد) شرط است ولی در اینصورت اگر آب را با مشت از طرف غصبی بردارد مانعی ندارد و وضوء صحیح است شرط دیگر وضوء این استکه مانعی از استعمال آب از قلیل خوف مرض و یا عطش خود و

یا دیگری (که حفظ جاننش واجب باشد) در بین نباشد که در اینصورت واجب است تیمم کند و اگر وضوء بگیرد باطل است.

**مسئله ۲ -** آبیکه مشتبه بانجس باشد به شبهه محصوره (یعنی عدد اطراف آن معدود باشد مثلا باید یک ظرف نجس در بین چند ظرف پاک گم شده باشد) بحکم آب نجس است که وضوء گرفتن با آنها حائز نیست پس اگر آب منحصر باشد در دو ظرفیکه بدانند یکی از آندو نجس است باید تیمم کند هرچند بتواند یک بار با این آب وضوء بگیرد و نماز بخواند و سپس محل های وضوء خود را آب کشیده مجددا از ظرف دیگر وضوئی دیگر گرفته نمازش را دوباره بخواند (تایقین کند یک نماز را با وضوئی صحیح خوانده) و یا نتواند.

**مسئله ۳ -** اگر مکلف غیر از آبی که نمیداند مضاف است یا مطلق آبی دیگر نداشته باشد اگر میداند که سابقا مطلق بوده با آن وضوء بگیرد و اگر میداند که قبلا مضاف بوده (مثلا کلاب بوده) تیمم کند و اگر حالت سابقه آنرا نمیداند واجب است احتیاط کند یعنی هم با آن وضوء بگیرد و هم تیمم کند.

**مسئله ۴ -** اگر آب مضاف در بین چند ظرف مشتبه شود و آبی دیگر نداشته باشد واجب است احتیاط کند یعنی وضوء را بمقداریکه یقین کند وضوئی با آب مطلق گرفته تکرار کن و راه تحصیل یقین این استکه اگر مثلا میداند از پنج ظرف آبیکه در اختیار دارد دو ظرف آنها مضاف است یا سه ظرف سه وضوء بگیرد و همچنین عدد وضوء را یکی بیشتر از عدد ظرفهائیکه میداند مضاف است قرار دهد.

**مسئله ۵ -** آب مشتبه به غضب حکم آب غصبی را دارد مثلا اگر دو ظرف آب دارد و یقین دارد که یکی از آندو غصبی است نمیتواند با هیچیک وضوء بگیرد و در صورتیکه آب منحصر در آن دو ظرف باشد باید تیمم کند.

**مسئله ۶ -** طهارت آب و مطلق بودن دو شرط واقعی برای وضوء است (نه شرط علمی) پس عالم و جاهل در این دو شرط یکسانند (و اگر کسی ندانسته با آب غصبی و یا مضاف و یا با آب نجس وضوء بگیرد باطل است) بخلاف شرط مباح بودن آب که (شرطی است علمی) اگر مکلف ندانسته با آب غصبی وضوء بگیرد و یا قبلا غصبی بودن آنرا میدانسته ولی درحال وضوء فراموش کرده وضوئیش صحیح است حتی اگر در اثناء وضوء متوجه شود آنچه تا آن لحظه انجام داده صحیح است و از آن به بعد باید با آب مباح انجام دهد و اگر بعد از شستن دست چپ بفهمد و یابه یادش آید که آب وضوئش غصبی بوده آیا جائز است با رطوبتی که در دست دارد عمل مسح را انجام دهد و آیا وضوئش صحیح است یا نه دو وجه است بلکه برای هر وجهی قائلی هست و از نظر ما بعید نیست تفصیل داده بگوئیم اگر اجزاء آبی که در دست دارد عرفا آب شمرده می شود

وضوئش صحیح نیست و اگر عرف آنرا صرف رطوبت یا بگو حالتی برای دست بداند وضوء صحیح است و همچنین است حال درجائی که بخواهد با آب مباح وضوء بگیرد ولی اعضاء وضوئش از آبی غصبی رطوبت دارد(که اگر آن رطوبت آب شمرده شود باید قبل از وضوء آنرا خشک کند و گرنه لازم نیست).

**مسئله ۷ -** وضوء گرفتن و نوشیدن و از این قبیل تصرفات مختصر دیگر در نه‌های بزرگ و قنوات و آب‌های بزرگ که تصرف در آنها معمول مردم است و سیره مردم بر آن جریان یافته جائر است هرچند مکلف علم به رضایت صاحبان نهر نداشته باشد بلکه در صورتی هم که در بین مالکان افرادی صغیر و مجنون باشند اشکال ندارد، بله در صورتی که مالکین نهر و یا بعضی از آنان صریحاً نهی از تصرف کرده باشند جواز تصرف مشکل است و اما اگر غاصبی نهری را غصب کرده باشد خودش نمی تواند در آب آن تصرف کند ولی بقیه مردم می توانند.

**مسئله ۸ -** اگر آبی مباح در ظرفی غصبی باشد وضوء گرفتن بطور غمس یعنی فروبردن دست یا صورت در آن بهیچ وجه جائز نیست و اما وضوء گرفتن بطور اغتراف یعنی آب را با مشت برداشتن در صورتی که آب منحصر باشد بآب در ظرف غصبی باید تیمم کرد، بله اگر آب آن ظرف را در ظرفی مباح بریزد وضوء گرفتن بآن صحیح است و اگر غیر از آن ظرف غصبی آبی دیگر مباح دارد می تواند از آن ظرف غصبی با مشت آب بردارد و وضوء بگیرد هرچند که این تصرفش در ظرف غصبی حرام است.

**مسئله ۹ -** وضوء گرفتن در زیر خیمه غصبی و بلکه در خانه غصبی در صورتی که زمین آنها غصبی نباشد صحیح است.

**مسئله ۱۰ -** جائز نیست وضوء گرفتن از حوض مساجد و مدارس در صورتی که کیفیت وقف آنها نداند و احتمال دهد که واقف مساجد و مدارس شرط کرده باشد که تنها وضوء گیرندگان نمازگذاران در آن مسجد و ساکنان در آن مدرسه باشند هرچه که مزاحم حق نمازگذاران و ساکنان نباشد، بله اگر سیره و عادت بر این جاری شده باشد که دیگران نیز از آن حوض ها وضوء میگیرند و کسی جلوگیری نمیکند وضوء گرفتن صحیح است.

**مسئله ۱۱ -** بنا بر احتیاط واجب وضوء گرفتن از ظرف طلا و نقره حکم وضوء گرفتن از ظرف غصبی را دارد و همان تفصیلی که درباره آن ذکر کردیم درباره این نیز می‌آید و اگر مکلف جاهل به جنس ظرف باشد و یا فراموش کرده باشد که طلا یا نقره است و بلکه در صورتی هم که شک داشته باشد که آیا از آندو جنس هست یانه در صورت انحصار وضوئش صحیح است هرچند به ارتماس باشد و اما در صورت ایحصار تنها با اغتراف صحیح است.



**مسئله ۱۲** - اگر قبل از شروع در وضو شک داشته باشد در اینکه آیا مانعی از رسیدن آب به پوست صورت و دست وجود دارد یا نه ، تفحص کردن واجب نیست مگر آنکه احتمالش منشاء عقلائی داشته باشد که در اینصورت لازم است فحوص کند تا به نبودن مانع اطمینان حاصل نماید و این تفحص در صورتی هم که قبلا مانع وجود داشته و فعلا شک در برطرف شدن آنرا دارد لازم است اگر بعد از تمام شدن وضوء شک کند که آیا مانعی وجود داشته یا نه بنا می گذارد بر اینکه مانعی نبوده و وضوئش صحیح است و همچنین اگر مانع موجود بوده و مکلف در حال وضوء توجه بآن داشته و یا احتمال می دهد که در آن حال توجه داشته آنگاه بعد از وضوء شک کند که آیا آن مانع را برطرف کرده یا نه و یا شک کند در اینکه آب به زیر آن مانع رسیده یا نه بنا می گذارد بر اینکه وضوئش صحیح انجام شده و همچنین در صورتی که علم پیدا کند به بودن مانع و شک کند در اینکه آن مانع در حال وضوء نیز موجود بوده یا بعد از وضوء عارض شده صحیح است ، بله اگر علم داشته باشد به اینکه در حال وضوء چیزی بر روی عضو بوده که می توانسته مانع رسیدن آب به بشره باشد مانند انگشتر که گاهی مانع رسیدن آب به زیر آن می گردد و گاهی در اثر سرد شدن هوا و لاغر شدن دست مانع نمی شود و اینرا هم می داند که در حال وضوء توجه به این معنا نداشته و یا داشته ولی انگشتر را حرکت نداده و با این حال شک دارد در اینکه بر حسب اتفاق آب بزیر انگشتر رسیده یا نه حکم بصحت وضوء مشکل است بلکه ظاهرا اعاده وضوء واجب است .

**مسئله ۱۳** - اگر بعضی از نقاط وضوء نجس بوده و مکلف وضوء گرفته بعد از وضوء شک کند در اینکه آیا قبل از وضوء آن محل را آب کشیده یا نه حکم میشود بصحت وضوء ولکن بنا می گذارد باینکه هنوز آن محل نجس است پس باید برای اعمال بعدش آنرا آب بکشد، بله اگر بداند که در حال وضوء توجهی باین نجاست نداشته علی الظاهر واجب است آنرا اعاده کند.

### یکی دیگر از شرایط مباشرت در حال اختیار است

در حال اختیار مکلف باید وضوئش را خودش بگیرد ولی اگر اضطراری پیش آید جائز است دیگری را نائِب بگیرد تا او وضوء بدهد و او خودش نیت وضوء کند هر چند که احتیاط آنست که نائِب نیز نیت وضوء دادن نماید .

البته برای مسح باید نائِب دست مکلف را بر سر و پاهای او بکشد و اگر امکان نداشت باید با دست خودش رطوبت دست مکلف را بگیرد و به سرو پاهای او بکشد و با اینحال نزدیک تر به احتیاط این است که مکلف اگر برایش امکان دارد تیمم

نیز بکند.

**شرط ديگر وضو ترتيب است**

اعضاء وضو بايد به ترتيب شسته شود اول صورت و سپس دست راست و بعد از آن دست چپ و سپس مسح سر و بعد مسح دو پا و احتياط مقدم داشتن مسح پای راست بر مسح پای چپ است بلکه وجوب این عمل بی وجه نیست.

**از جمله شرائط موالات بين اعضاء است**

اعضاء وضوء بايد پشت سرهم انجام شود و بين شستن عضوی و عضو ديگر آنقدر فاصله نيفتد که اعضاء قبلی خشک شود.

**مسئله ۱۴** - البته خشک شدن اعضاء قبلی وقتی باعث بطلان است که بخاطر فاصله زياد و طول کشيدن وضوء باشد نه بخاطر گرمی هوا و يا حرارت غريزی بدن پس اگر بنظر عرف پشت سر هم و بدون فاصله زمانی شسته شود و مع ذلک بخاطر شدت گرما اعضاء قبلی از قبل از شستن عضو بعدی خشک شود وضوء باطل نمی شود.

**مسئله ۱۵** - اگر اعضاء وضوء را پشت سر هم نشويد و بين آنها فاصله زمانی بيندازد و با این حل بخاطر سردی هوا و يا رطوبت آن رطوبت عضو قبلی باقی مانده باشد بطوری که اگر هوا معتدل بود باقی نمی ماند و خشک می شد باز هم وضوء صحيح است.

پس معيار در صحت وضوء بيکی از دو چیز است يا باقی ماندن رطوبت در عضو قبلی بطوری که محسوس باشد و يا اینکه عرف بگويد فلانی اعضاء وضوء خود را پی در پی شست.

**مسئله ۱۶** - اگر موالات را فراموش کند وضوئش باطل است و همچنین اگر خیال کرده که قبل از خشکيدن رطوبت عضو گذشته عضو را شسته و سپس خلاف آن کشف شود وضوئش باطل است.

**مسئله ۱۷** - اگر از رطوبت صورت چیزی باقی نمانده باشد و تنها رطوبتی در انتهای ریش که خارج از صورت است مانده باشد در کفایت آن اشکال است و همچنین در جای دیگری که خارج از حد است نظیر موی بالای پیشانی بلکه اشکال در این صورت شدیدتر است.

یکی ديگراز شرائط وضوء داشتن نیت است و نیت عبارت از اینستکه شستن با قصد باشد و بايد که انگیزه اش در این قصد و این عمل اطاعت امر خدای تعالی و يا بدست آوردن تقرب بدرگاه او باشد و در این نیت و قصد تقرب اخلاص نیز معتبر است - یعنی بايد قصدش تنها امتثال و يا تقرب باشد - پس اگر چیزی ضمیمه آن کند که منافی آن باشد وضوئش باطل است مخصوصا که اگر آن ضمیمه ریا باشد چون ریا در هر عملی داخل شود بهر نحو که داخل شود آنرا تباه میسازد و اما غیر از

ضمانت دیگر اگر ضمیمه ای راجح و دارای مصلحت باشد (مثل اینکه بخواهد با وضوء گرفتن وضوء را بدیگری نیز تعلیم دهد) ضمیمه شدن آن ضرر ندارد مگر آنکه مقصود اصلیش همان ضمیمه و همان تعلیم دادن باشد و قصد امتثال امر الهی بوضوء قصدی طفیلی باشد و رو برهم و یا هر دو قصد انگیزه اش را تشکیل دهد و هر یک از آندو جزء داعی باشد که در این دو فرض وضوء باطل است. احتیاط این است که بگوئیم در صورتی هم که هر دو منظور داعی مستقلی باشند وضوء باطل است و اما اگر ضمیمه مباح باشد یعنی رجحانی نداشته باشد مانند خنک شدن وضوء باطل است مگر آنکه مقصد اصلی امتثال امر خدا بوده و ضمیمه مباح مقصود تبعی و طفیلی باشد.

**مسئله ۱۸** - لازم نیست نیت را بزبان جاری سازد و حتی اخطار بقلب (باینکه کلمه به کلمه نیت را از دل بگذراند) نیز لازم نیست بلکه تنها این کافی است که در دل بطور اجمال اراده وضوء گرفتن داشته باشد بطوری که اگر کسی از او بپرسد چه می کنی بگوید دارم وضوء می گیرم و این توجه اجمالی همانست که داعیش می نامند، بله اگر با داشتن چنین نیتی و توجهی مشغول وضوء بشود و آنگاه بخاطر پیش آمدی بکلی از آن غافل شود بحدی که اگر از او سؤال شود چه می کنی درپاسخ متحیر بماند و نداند که چه می کند عمل او بدون نیت و باطل است.

**مسئله ۱۹** - همانطور که در آغاز عمل باید نیت داشته باشد تا به آخر نیز باید نیتش را محفوظ بدارد پس اگر وسط وضوء مردد شد در اینکه آیا تمامش بکنم یا نه و یا تصمیم بگیرد عمل را رها کند و در عین حال با تردید و یا نداشتن نیت آن را تمام کند وضوئش باطل است و اگر بعد از تردید و قبل از آنکه موالات بهم خورد به نیت اول برگردد و بقیه اعمال را نیز با نیت ضمیمه آنچه قبلا کرده بود بکند وضوئش صحیح است.

**مسئله ۲۰** - درنیت قصد قربت کافی است و قصد کردن اینکه این وضوء واجب است یا مستحب و یا اینکه برای نمازواجب است یا برای عمل مستحب لازم نیست پس لازم نیست قصد کند که وضوئی را که بر من واجب شده می گیرم بلکه اگر در جایی که وضوئش مستحبی است اشتباه نیت وجوب کند و یا به عکس همینکه قصد قربت و امتثال دارد کافی است و وضوئش صحیح است.

**مسئله ۲۱** - درصحت وضوء این قصد معتبر و لازم نیست که من وضوء می گیرم برای برطرف کردن حدث - و اینکه با وضوء باشم - و نه اینکه وضوء می گیرم برای اینکه بتوانم نماز بخوانم و یا نتایج دیگری که وضوء دارد بدستم آید بلکه در صورتی هم که نیتش تجدید وضوء بوده بعد متوجه شود که محدث بوده باز وضوئش صحیح است و می تواند با آن وضوء

نماز بخواند و سایر کارهایی که مشروط بطهارتست انجام دهد و یک وضوء برای رفع چند حدث و چند سبب وضوء کافی است هر چند که آنها را در نیت بنظر نیاورد بلکه حتی اگر به نیت رفع حدث وضوء بگیرد همه حدثهایش برطرف می شود، بله اگر منظورش این بوده که مثلاً حدث استحاضه برطرف شود نه غیر آن در اینصورت در صحت وضوئش اشکال است.

### فصل در اینکه چه چیزهایی موجب وضوء می شود

**مسئله ۱ -** چیزهایی که وضوء را می شکند و باعث دوباره گرفتن آن می شود چند چیز است:

اول - بیرون آمدن بول و هر رطوبتی که از مجرای آن خارج شود و حکم بول را داشته باشد نظیر بیرون آمدن رطوبتهائی مشتبه قبل از استبراء چه کم و چه زیاد.

دوم - بیرون آمدن غائط از مجرای طبیعی و یا از غیر طبیعی با بسته شدن مجرای طبیعی چه زیاد باشد و چه کم باشد چه همراه با کرم و یا هسته خرما و امثال آن خارج شده باشد یا نه.

سوم - بیرون آمدن باد از عقب البته در صورتی که باد از معده و یا روده باشد چه اینکه با صدا باشد و چه بی صدا، چه بو داشته باشد و چه نداشته باشد و اما بادی که از جلو زن بیرون آید مبطل وضوء نیست و همچنین بادی که از عقب مرد یا زن و یا از مجرای غائط خارج می شود و از معده و روده نباشد مثل اینکه از خارج وارد مجری شده و بعد خارج شود وضوء را باطل نمی کند.

چهارم - خوابیکه بر حس بینائی و شنوائی غالب شود. پنجم هر عارضه ای که عقل را زیاد سازد مانند دیوانگی و بیهوشی و مستی و یا نظیر اینها.

ششم - خون استحاضه کم و متوسط بلکه با احتیاط واجب استحاضه کثیره نیز وضوء را باطل می کند هر چند که استحاضه متوسط و کثیره موجب غسل نیز هستند.

**مسئله ۲ -** اگر آب تنقیه از انسان خارج شود و با آن چیزی از غائط نباشد وضو باطل میشود و همچنین است در صورتیکه در بیرون آمدن غائط با آن شک داشته باشد و همینطور کرم و یا هسته ای هم که از بیرون آید و آلوده به غائط نباشد وضو را باطل نمی کند.

**مسئله ۳ -** کسیکه بول یا غائطش بدون اختیار از او خارج می شود و غالب اوقات از او می چکد اگر از اول نماز تا آخرش به اندازیکه گنجایش وضو گرفتن و نماز خواندن باختصار یعنی اکتفا بمقدار واجب از چکیدن باز می ایستد باید تا رسیدن آن

وقت صبر کند آنگاه وضوء و نمازش را بجای آورد و اگر بآن مقدار هم از چکیدن باز نمی ایستد مسئله دو صورت دارد یکی اینکه چکیدن باز نمی ایستد مسئله دو صورت دارد یکی اینکه چکیدن آنها در وسط نماز یک بار یا دو بار و یا حداکثر سه بار باشد و خلاصه بقدری باشد که تکرار وضوء در اثناء نماز برایش حرج و مشقت نداشته باشد و دوم اینکه چکیدن بول - از کسیکه مبتلا به سلس البول است - و چکیدن غائط از کسیکه مبسطون است یعنی شکم روه داشته بادش آنقدر پشت سر هم است که اگر بخواهد بعد از هر چکه ای وضو بگیرد و نماز را از آنجا که مانده ادامه دهد حرج لازم می آید در صورت اول شخص مبسطون باشد وضو بگیرد و ظرفی آب کنار خود گذاشته همینکه چیزی از او خارج شد - نماز را در همانجا تعطیل نموده - بدون درنگ وضوء بگیرد و نماز را از آنجا که مانده ادامه دهد و به احتیاط نزدیکتر آنست که بعد از این نمازش - که با چند وضو خوانده - نمازی دیگر با یک وضو بخواند و برای مسلولین نزدیکتر به احتیاط این است که همان عمل مبطون را انجام دهد هر چند که جواز اکتفاء اوبیک وضوء برای هر یک نماز و بدون تجدید در اثناء نماز خالی از قوت نیست.

و اما در صورت دوم که چکیدن بول در مبتلا به سلس و چکیدن غائط در مبطون متصل و بدون مهلت است احتیاط واجب آنست که مکلف برای هر نمازی یک وضوء بگیرد و جائز نیست که با یک وضوء دو نماز بخواند چه اینکه نماز واجب باشد و چه مستحب و چه مختلف هر چند که لازم نبودن این تکلیف برای سلوس در صورت نچکیدن بین دو نماز بعید نیست پس او می تواند با یک وضوء چند نماز بخواند بشرطی که بین دو نماز بول از او نچکد هر چند که در اثناء نمازها از او بچکد لکن ترک احتیاط سزاوار نیست و احتمال قوی آنست که مبتلای به سلس الریح حکم مبطون را دارد بلکه بعید نیست بگوئیم او نیز مبطون است.

**مسئله ۴ -** واجب است بر مسلوس خودداری از اینکه بولش بجامه اش برسد و تحفظ از آن باین وسیله حاصل می شود که کیسه ای پر از پنبه و امثال آن بخود به بندد و ظاهرا عوض کردن آن کیسه و یا تطهیر آن پنبه برای هر نماز واجب نیست ، بله نزدیک به احتیاط آن است که اگر امکان دارد و حرجی نیست نوک آلت رجولیت خود را آب بکشد بر مبطون نیز واجب است بهرطریقی که برایش امکان دارد از تعدی نجاست به لباسش جلوگیری کند همچنانکه نزدیکتر به احتیاط برای او نیز این است که اگر امکان دارد و حرجی لازم نمی آید محل خروج نجاست را برای نماز تطهیر کند.

**مسئله ۵ -** بر مسلوس و مبطون واجب نیست بعد از بهبودی یافتن نمازهای گذشته خود را که به آن نحو خوانده قضا کند.

بله ظاهراً نمازی که در روز بهبودش بطریق گذشته خوانده در صورتیکه وقت داشته باشد واجب است با طهارت اعاده کند.

### فصل - چیزهایی که برای آن وضو گرفته می شود

چیزهایی که برای آن وضو گرفته می شود چند قسم است:

اول - چیزهایی است که وضوء درصحت آن دخالت دارد مانند نماز و طواف

دوم - در برطرف کردن حرمت آن مؤثر است مانند لمس کردن خطوط قرآن کریم.

سوم - در کمال آن دخالت دارد مانند قرائت قرآن کریم

چهارم - در برطرف کردن کراهت از اعمالیکه انجام آنها بدون داشتن وضوء مکروه است مؤثر است چون خوردن در حال

جنایت که اگر شخص جنب وضوء بگیرد آن کراهت برطرف می شود.

اما قسم اول:

پس وضوء شرط است برای نماز چه واجب و چه نافله چه اداء و چه قضاء و قضاء چه از خود مکلف باشد و چه از دیگری و

نیز در انجام اجزائی که از نمازش فراموش کرده و باحتیاط نزدیکتر آن است که در دو سجده سهو نیز وضوء داشته باشد

هرچند که قوی تر از این بنظر می رسد که در سجده سهو نیز شرط نیست و همچنین در طوافیکه جزء حج و عمره واجب

میباشد شرط است و باحتیاط واجب در طواف عمره مستحبی نیز شرط است.

اما قسم دوم:

پس وضوء شرط است برای جائز شدن برخورد بدن با خطوط قرآن و بنابراین لمس کردن آن بر کسی که وضوء ندارد حرام

است و در این تکلیف هیچ فرقی بین آیات و کلمات و حروف و مد و تشدید و اعراب قرآن نیست اسماء خدایتعالی و صفات

خاصه به آن حضرت نیز در این حکم ملحق بقرآن است هرچند که در غیر قرآن باشد.

و اما اینکه آیا اسماء انبیاء و امامان علیهم السلام و ملائکه نیز ملحق به آن هستند یا نه محل تامل و اشکال است البته

نزدیکتر به احتیاط آنستکه بدون وضوء به آن اسماء و مخصوصاً دو نوع اول لمس نکند.

**مسئله ۱ -** در حرمت لمس کردن - خطوط قرآن و ملحقات آن - فرقی بین اجزاء بدن نیست چه با اجزاء ظاهری باشد و

چه باطنی (چون زبان)، بلکه جواز تماس دادن مو با خطوط قرآن بعید نیست همچنانکه بین انواع خطوط فرقی نیست و همه

آنها مشمول این حکم است چه خط متداول و مرسوم و چه متروک و همچنین فرقی نیست بین انواع کتابت چه با قلم نوشته شده باشد و چه با چات و یا عکس برداری و امثال آن.

اما قسم سوم:

چند قسم است که ذکر همه آنها در این کتاب مختصر مناسب نیست و در اینکه وضو گرفتن خودش عملی مستحب باشد تا عمل است.

**مسئله ۲ -** مستحب است برای کسی که وضو دارد مجدداً وضو بگیرد و ظاهراً وضو گرفتن برای نوبت سوم و چهارم و بیشتر جائز باشد و اگر بعد از وضو تجدیدی فهمید که با وضو نبوده وضوئش صحیح است و احتیاج به وضو دیگر نیست.

### گفتار در احکام خلل

**مسئله ۱ -** اگر یقین دارد باینکه حدثی از او سرزده و شک یا ظن دارد در اینکه بعد از آن وضو گرفته باید وضو بگیرد هر چند که شک او در اثناء عمل پیدا شده باشد بنابراین اگر بعد از شروع به نماز شک کند که وضو داشته یا نه باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و نزدیک تر به احتیاط آنست که آن نماز را تمام کند و نمازی دیگر با طهارتی جدید بخواند و اگر شکش بعد از تمام شدن نماز پیدا شده بنا می گذارد بر اینکه نمازش صحیح انجام شده و برای نماز بعدی وضو بگیرد و اگر یقین دارد به اینکه طهارت داشته ولی شک می کند در اینکه حدثی از او سر زده یا نه بنا می گذارد بر اینکه وضوئش صحیح است و باطل نشده و اگر بداشتن طهارت و بصدور حدث هر دو یقین دارد ولی شک دارد در اینکه کدام اول بوده و کدام دوم در اینصورت اقوی این است که وضو بگیرد حتی با علم به تاریخ وضو البته این در صورتی است که علم به حالت سابقه بر یقین به حدث و طهارت را نداشته باشد و گر نه وظیفه اش بنابر اقوی این است که بنا را بر ضد آن حالت بگذارد به این معنا که اگر یقین دارد باینکه قبل از تعیین به آن دو (یقین بطهارت و یقین بحدث) وضو نداشته بنا را بگذارد بر اینکه الان وضو دارد و اگر یقین دارد باینکه وضو داشته بنا را بگذارد بر اینکه الان وضو ندارد این حکم کسی است که تاریخ وضو و حدث برایش مجهول است حال کسی هم که تاریخ ضد حالت سابقه را می داند همین است و اما کسی که تاریخ مثل حالت سابقه را می داند چه اینکه حالت سابقه حدث باشد و چه طهارت باید بنا بگذارد بر اینکه محدوث است و وضو بگیرد لکن در همه صوریکه ذکر شد سزاوار آنست که احتیاط را ترک نکند.

و اگر یقین کند باینکه در وضوئی که گرفته شستن یک عضو را جا گذاشته و با مسح عضوی را ترک کرده در صورتی که مفسده ای از قبیل فوت موالات و مانند آن پیش نیامده باید وظیفه آن عضو و ما بعد آن را انجام دهد و در غیر اینصورت یعنی اگر مفسده ای از قبیل فوت موالات و مانند آن پیش آمده باشد وضوء را از سر بگیرد.

و اگر در یکی از کارهای وضوء شک کند در اینکه انجام داده یا نه اگر شکش در حال وضوء است باید آن کار را انجام دهد و رعایت ترتیب و موالات و سایر احکام معتبر در وضوء را بنماید و در این مسئله ظن حکم شک را دارد و کسی که بسیار شک می کند اعتباری به شکش نیست همچنانکه اعتباری به شک بعد از فراغت از وضوء نیست چه اینکه شکش در فعلی از افعال وضوء باشد یا در شرطی از شروط آن.

**مسئله ۲ -** اگر مکلف وضوء داشته بمنظور تجدید آن وضوئی دیگر گرفته و نماز خوانده سپس بطور اجمال یقین کند که یکی از آن دو وضوء باطل بوده این یقین اجمالیتز هیچ اثری ندارد نه نسبت به نمازی که خوانده و نه نسبت به نمازهایی که بعدا می خواند و اما اگر بعد از وضوء اول نمازی و بعد از وضوء دوم نیز نمازی خوانده باشد آنگاه آن علم اجمالی برایش پیدا شده باشد نماز دومیش بطور قطع درست است همچنانکه نمازهایی که بعدا با این دو وضوء مادام که شکسته نشده میخواند صحیح است و بعید نیست بصحت نماز اول نیز حکم کنیم هر چند که نزدیکتر به احتیاط اعاده آنست.

**مسئله ۳ -** اگر دو بار پشت سر هم وضوء بگیرد و یک و یا چند نماز بعد از آن دو بخواند و سپس یقین کند که بعد از یکی از آن دو وضوء حدثی از او سرزده نمازهایی که خوانده محکوم بصحت است ولی برای نمازهای بعدیش واجب است وضوء بگیرد و اما اگر بعد از هر وضوئی نمازی خوانده باشد و آنگاه یقین کند که بعد از یکی از آن دو وضوء یا یکی از چند وضوء قبل از نماز محدث شده واجب است که همه نمازها را اعاده کند (البته این در صورتی است که نمازها در عدد رکعات مختلف باشند مثلا نماز مغرب و عشاء و صبح باشد)، بله اگر عدد رکعات نمازهایی که خوانده متفق باشد مثلا هر دو چهار رکعتی (یعنی ظهر و عصر) باشد ظاهرا کافی است تنها یک نماز را اعاده کند و نیت کند نمازی را می خوانم که در ذمه من مانده هر چند که نزدیک تر به احتیاط این است که هر دو نماز را اعاده کند.



## فصل در وضوء جبیره

**مسئله ۱ -** کسی که در قسمتی از اعضاء وضوئش جبیره (چیزی که بر روی زخم و یا عضو شکسته می بندند) دارد اگر می تواند آنرا بردارد باید بردارد و زیر آنرا اگر شستنی است بشوید و اگر مسح کردنی است مسح کند، اگر جبیره در عضوی است که باید شسته شود برداشتنش واجب نیست آنچه واجب است رساندن آب بزیر آن است بنحوی که همان شستن با حفظ شرائطش عمل آید هرچند که جبیره بر روی عضو باشد، بله از محلی که باید مسح شود باید جبیره برداشته شود و اگر برداشتن آن ممکن نیست اگر بر روی عضوی است که باید مسح شود روی همان جبیره دست می کشد و اگر بر روی عضوی است که باید شسته شود اگر ممکن است آب را به نحوی که مسمای شستن باشد با شرائطش عمل بیاید واجب است این کار را بکند و اگر ممکن نیست دست را بر روی جبیره می کشد.

**مسئله ۲ -** در وضوء جبیره دست کشیدن بر تمامی نقاط عضوی که باید شسته شود واجب است ، بله نقاطی که دست کشیدن بر روی آنها دشوار و یا غیرممکن است مثل بین نخهای روی جبیره دست کشیدن واجب نیست و اما در اعضائی که باید مسح شود مسح بر روی جبیره بهمان کیفیت و مقداری است که اگر جبیره نبود بر روی عضو باید مسح می کرد پس لازم است مسح بر جبیره نیز با دست و تری دست باشد بخلاف جبیره ای که بر روی عضو شستنی قرار دارد (که با تر کردن دست با آب جدید روی جبیره را دست می کشد).

**مسئله ۳ -** ظاهرا در احکام جبیره فرقی نیست بین اینکه قسمتی از یک عضو جبیره داشته باشد یا آنکه جبیره همه عضو را فراگرفته باشد خصوصا در عضوی که باید مسح شود و اما اگر جبیره بیشتر اعضاء وضو را فراگرفته (مثلا در اثر سوختگی هم صورت و هم دو دست سوخته و باندپیچی شده باشد) احتیاط ترک نشود به اینکه هم وضوء جبیره ای بگیرد و هم تیمم کند (البته اگر تیمم بدون حائل ممکن باشد) هرچند کفایت تیمم بعید نیست ، بله در صورتی که حائل همه نقاط عضو تیمم را نیز فراگرفته و تیمم بر پوست دست و پیشانی ممکن نباشد متعینا باید بر روی جبیره وضوء بگیرد.

**مسئله ۴ -** اگر جبیره - باند یا چسب - قسمتی از اطراف زخم و یا شکستگی را که سالم است نیز گرفته باشد (که معمولا می گیرد) اگر به مقداری باشد که بر حسب متعارف بستن نقطه آسیب دیده بدون آن مقدار ممکن نیست آن مقدار نیز حکم محل آسیب را دارد و در وضوء بر روی آن دست می کشد و اما اگر زیادتر از معمول باشد(مثلا برای پانسمان زخم یک

انگشت همه دست را تا مچ بسته باشند) در این صورت اگر برداشتن باند و شستن آن مقداری که صحیح است امکان دارد باید آن را برداشته مقدار صحیح را بشوید و سپس باند را روی موضع گذاشته دست روی آن بکشد و اگر امکان ندارد دست روی همه آن باند و حائل می کشد و احتیاط را به اینکه تیمم را ضمیمه آن کند ترک ننماید.

**مسئله ۵ -** اگر دست کشیدن بر روی جبیره بخاطر نجس کردن آن ممکن نیست پارچه ای روی آن بطوری می گذارد که آن نیز جزئی از باند زخم شمرده شود و روی آن دست می کشد.

**مسئله ۶ -** اقوی در زخم روبازی که شستن آن امکان ندارد جواز اکتفا به شستن اطراف آن زخم است و نزدیک تر به احتیاط اینست که علاوه بر این پارچه ای روی زخم بگذارد و دست بر روی آن بکشد.

**مسئله ۷ -** اگر عضو وضوء بدون زخمی و کورکی و شکستگی، وضعی دارد که آب برایش ضرر دارد باید مکلف تیمم کند، بله اگر آب مضر به قسمتی از عضو باشد و مکلف بتواند سایر قسمت ها را بشوید بعید نیست که اکتفا بشستن همان مقدار کافی بوده و تکلیف وضوء به تکلیف تیمم منتقل نشود ولی نزدیک تر به احتیاط آنست که علاوه بر آن تیمم نیز بکند و این احتیاط نباید ترک شود و از این هم نزدیک تر به احتیاط این است که اول پارچه ای روی آن قسمت گذاشته دست بر روی آن بکشد و در آخر تیمم هم بکند و همچنین وظیفه مکلف تیمم کردن است درجائی که شکستگی و یا زخم در غیر اعضاء وضوء باشد ولی استعمال آب در اعضاء وضوء مضر بحال عضو دیگری است که یا زخم است و یا شکسته است.

**مسئله ۸ -** در چشم دردی که وضوء برای آن مضر است تکلیف تیمم کردن است و اما اگر شستن صورت و اطراف چشم بدون اینکه آب بچشم برسد و ضرری بحال چشم داشته باشد ممکن است بعید نیست که اکتفاء به آن جائز باشد ولی بی اشکال هم نیست.

بنابراین احتیاط به ضمیمه کردن تیمم به وضوء ترک نشود و اگر احتیاط کند و پارچه ای روی چشم گذاشته دست بر روی آن بکشد و بعد از وضوء اینچنینی تیمم کند خوب است.

**مسئله ۹ -** اگر مانعی به پوست عضو وضوء چسبیده (مانند قیر و امثال آن) که برطرف کردنش ممکن نیست دست بر روی آن می کشد و نزدیک تر به احتیاط آنست که طوری دست بکشد که کمترین مسامی شستن حاصل گردد و از اینهم نزدیک تر آنست که تیمم را نیز ضمیمه کند.

**مسئله ۱۰ -** کسیکه بقسمتی از اعضاء بدنش جبیره هست و یکی از موجبات غسل برایش پیش آمده، بدن را میشوید و آن

قسمت را دست می کشد البته در صورتی که شرائطی که در وضوء جبیره گفته شد را داشته باشد و احتیاط بآنست که غسل را ترتیبی انجام دهد نه ارتماسی.

**مسئله ۱۱** - وضوء غسل جبیره ای واقع حدث هست نه اینکه تنها نماز خواندن را جائز کند و همچنین تیمم جبیره برطرف کننده حدث است در وقتی که وظیفه تیمم باشد در نتیجه می تواند بآن تیمم همه کارهائی که مشروط بطهارت است انجام دهد.

**مسئله ۱۲** - کسی که تکلیفش تیمم کردن است ولی اعضاء تیممش جبیره و حائل دارد حائلی که نمیتواند آنرا بردارد بر روی همان باند و جبیره دست می کشد و همچنین کسی که غیر از جبیره حائلی چون قیر بر روی عضو دارد که نمی تواند آنرا برطرف سازد.

**مسئله ۱۳** - کسی که بر عضو وضوء یا غسل یا تیممش جبیره داشته وقتی عذرش برطرف شد واجب نیست نمازهائی را که خوانده اعاده کند بلکه ظاهراً جائز باشد نمازهای بعد را نیز با آن وضوء و یا غسل و تیمم بخواند.

**مسئله ۱۴** - کسی که وضوء یا غسل یا تیمم را با جبیره انجام داده می تواند اول وقت نماز را بخواند البته این وقتی است که از برطرف شدن عذرش تا آخر وقت مایوس شود و اما اگر مایوس نباشد احتیاط این است که اول وقت نماز نخواند و آنرا تاخیر بیندازد.

### فصل در مسائل غسل ها

غسلهای واجب شش است:

۱- غسل جنابت ۲- حیض ۳- استحاضه ۴- نفاس ۵- مس میت ۶- غسل اموات و اقوی این است که در غیر اخیر وجوب شرعی نیست (یعنی شرطی است)

### فصل در غسل جنابت

در این فصل در سه قسمت بحث می شود:

۱- اسبب جنابت.

۲- احکام جنب.

۳- واجبات غسل.

## قسمت اول در سبب غسل جنابت:

**مسئله ۱ -** سبب جنابت دو چیز است: یکی خارج شدن منی و رطوبت مشتبهی که بعد از خروج منی و قبل از استبراء خارج می شود که بیانش انشاء الله تعالی می آید. البته این در وقتی است که منی از انسان خارج می شود نه صرف اینکه از مجل خودش حرکت کند ولی بیرون نیاید که در این صورت غسل واجب نمی شود همچنانکه معیار بودن منی خارج شدن از خود شخص است پس اگر منی مرد از زن (بعد از آن که همسر غسل جنابتش را کرده) بیرون بیاید غسل دیگری بر زن واجب نمی شود مگر آنکه زن یقین کند که منی خودش با منی شوهرش آمیخته است. و منی اگر شناخته شد که منی است اشکالی نیست و اگر شناخته نشد راه شناختنش برای یک فرد سالم این است که ببیند اگر با سرعت بیرون می آید و هنگام بیرون آمدنش احساس لذت می کند و بعد از آن احساس سستی در بدن خود می نماید آن مایع منی است پس علامت منی در شخص سالم آن است که همه این سه علامت را دارا باشد.

و اما در شخص مریض و در زنها عموماً ظاهر این است که علامت دوم کافی باشد یعنی همین که در هنگام بیرون آمدنش احساس لذت کند کافی است و سزاوار است این دو طائفه و مخصوصاً زنان احتیاط را ترک نکرده بعد از غسل وضوء نیز بگیرند مگر آنکه قبلاً وضوء داشته باشند بلکه نزدیکتر به احتیاط این است که اگر هر سه علامت را مشاهده نکردند اگر قبل از خروج این مایع حدث اصغر داشته اند یعنی وضوء نداشته اند هم غسل کنند و هم وضوء بگیرند و اگر وضوء داشته اند تنها غسل کنند.

سبب دوم جنابت جماع کردن است هر چند که منی خارج نشود و این عمل وقتی محقق می شود که حشفه مرد در قبل و یا دبر زن پنهان شود و اگر حشفه مرد بریده جماع او به این محقق میشود که از باقیمانده مقداری که مسمای دخول عمل بیاید داخل شود که پس از تحقق جماع جماعت هم برای مرد محقق می شود و هم برای زن حال چه اینکه یکی از این دو تن صغیر و مجنون باشد یا نه و در نتیجه غسل بر آن دو، یعنی صغیر و مجنون واجب است البته وقتی که شرائط تکلیف را دارا شده اند و غسل بچه ممیز صحیح است و اگر غسل کند حدث جنابتش برطرف می شود.

**مسئله ۲ -** اگر در جامه خود منی ببیند و یقین کند که از خود اوست و نیز یقین کند که بعد از جنابت غسل نکرده واجب است هر چند نمازی که بعد از آن جنابت خوانده قضاء کن و اما نمازهایی که شک دارد در این که قبل از جنابت خوانده و یا بعد از آن قضائش واجب نیست و اگر بداند که منی از خود اوست اما نداند از جنابت سابق است که غسل آن را کرده یا از

جنابت دیگری است که غسلش را نکرده ظاهراً غسل بر او واجب نیست هرچند که غسل کردن به احتیاط نزدیک تر است. مسأله ۳ - اگر منی از جای خود حرکت کند چه در خواب یا بیداری مادام که بیرون نیامده غسل واجب نمی شود بنابراین اگر بعد از دخول وقت نماز بوده و آبی برای غسل کردن ندارد حبس و خودداری از بیرون آمدنش واجب نیست هرچند که با ضرر نداشتن حبس مسأله خالی از تامل نیست بنابراین اگر منی بیرون آید باید برای نماز تیمم کند بلکه اگر چیزی که با آن تیمم کند نداشته باشد بعید نیست در صورتی که ضرر نداشته باشد جلوگیری از بیرون آمدنش واجب باشد البته این وقتی است که طاهر باشد و بیرون آمدن منی طهارتش را بشکند و نیز جائز است جنب کردن خود به اختیار بعد از دخول وقت با جماع کردن با همسر به منظور لذت بردن و برای کسی که آب برای غسل ندارد ولی خاک یا چیزی که آن تیمم کند دارد بخلاف کسی که نه آب دارد و نه چیزی که با آن تیمم کند که در این صورت جنب کردن خود جائز نیست و اما اگر بخاطر غیر از لذت جماع کند و تمکن از غسل نداشته باشد جواز آن محل تامل است هرچند که بعید نیست.

### قسمت دوم در احکام جنب

یکی از احکام جنابت این است که انجام اموری موقوف است بر غسل جنابت یعنی غسل جنابت شرط صحت آن امور است .  
اول نماز خواندن هر نمازی که باشد (چه واجب و چه مستحب ، چه ادا و قضا چه برای خود و چه به نیابت از غیر) به جز نماز بر جنازه که طهارت از جنابت در آن شرط نیست و همچنین بجا آوردن قضاء اجزائیکه از نماز فراموش شده مشروط باین غسل است و اقوی آن است که غسل جنابت شرط در صحت سجده سهو نیست هرچند که به احتیاط نزدیکتر است.  
دوم از آن امور طواف واجب است بلکه بعید نیست که طواف مستحب نیز مشروط به آن باشد.  
سوم روزه رمضان و روزه قضاء رمضان است و مشروط بودن آن به پاکی از جنابت به این معنا است که اگر در شب جنب شود و عمداً و یا به علت فراموشی غسل نکند تا صبح شود روزه اش باطل است و اما در سایر اقسام روزه غیر واجب صرف صبح کردن با حال جنابت آن را باطل نمی کند و در روزه واجب احتیاطاً راترک نکند و عمداً با حال جنابت داخل در صبح نشود.

بله در اثناء روز عمداً خود را جنب کردن تمامی اقسام روزه را حتی روزه مستحب را باطل می کند و اما جنابت غیر عمدی مثل محتمل شدن در حال خواب هیچ یک از روزه ها را حتی روزه رمضان را ضرر نمی زند.

و از جمله احکام جنب این است که در حال جنابت چند چیز بر او حرام است اول مالیدن دست و سایر اعضا بدن به خطوط قرآن کریم با آن تفصیلی که در وضوء گذشت و نیز مالیدن دست و سایر نقاط بدن به اسم مبارک الله تعالی و سایر اسماء و صفاتی که مختص به آن حضرت است و همچنین اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام که بنا بر احتیاط واجب است از آن نیز اجتناب شود.

دوم داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) هر چند که بنحو عبور باشد.

سوم مکث کردن در سایر مساجد و بلکه داخل شدن در آن‌ها اگر منظور عبور نباشد حرام است و اما اگر برای این داخل شود که یا از درب دیگر مسجد بیرون شود و یا چیزی از مسجد بردارد اشکال ندارد و ملحق می‌شود به مساجد مشاهد مشرفه بنا بر احتیاط واجب و نزدیکتر از آن به احتیاط این است که با مشاهده مشرفه معامله مسجد الحرام و مسجد النبی کند (یعنی حتی به عنوان عبور نیز با حال جنابت داخل آنها نشود) همچنانکه نزدیکتر به احتیاط آن است که باوراق این اعتبار مقدسه معامله روضه مشرفه بشود.

چهارم این که با حال جنابت چیزی را در مسجد بگذارد حال چه این که از خارج باشد و چه این که در حال عبور باشد. پنجم خواندن چهار سوره ای که سجده اش واجب است یعنی سوره ۱ - اقرء علق ۲ - نجم ۳ - الم تنزیل ۴ - سوره حم سجده که حتی خواندن بعضی از آن هر چند بسم الله آن به قصد یکی از آن چهار سوره حرام است.

**مسئله ۱ -** اگر مکلف در یکی از دو مسجد نامبرده محتلم شود و یا عمدا و یا سهوا و یا بخاطر ندانستن مسئله در حال جنابت داخل آن گردد و بعد متوجه شود و بخواهد بیرون آید واجب است برای بیرون آمدن تیمم کند مگر آن که تیمم کردن وقت بیشتری بخواهد و بیرون آمدن بدون تیمم در زمان کمتری انجام شود و یا هر دو وقت برابر هم باشند که در اینصورت اقوی این است که بدون تیمم خارج شود.

**مسئله ۲ -** اگر مکلف جنب شود و آبی که باید با آن غسل کند در مسجد باشد واجب نیست تیمم کند بعد داخل مسجد شده آب بردارد و تیمم او به صرف دست یابی به آب نمی‌شکند بلکه وقتی باطل می‌شود که یا از مسجد بیرون آید و یا غسل کند و آیا با این تیمم که صرفا برای داخل شدن در مسجد کرده می‌تواند کاری دیگر غیر داخل شدن و مکث به مقدار حاجت انجام دهد؟ محل تامل و اشکال است.

یکی دیگر از احکام این است که چیزهایی بر جنب مکروه است مانند خوردن و نوشیدن که اگر وضوئی کامل بگیرد کراهت

آن دو از بین می رود و اگر تنها دست و صورت خود را بشوید و آب در دهان مضمضه کند کراهت آن دو تخفیف می یابد و اگر تنها دو دست خود بشوید تخفیف کراهت کمتر خواهد بود.

دوم خواندن بیش از هفت آیه از سوره های قرآن غیر آن چهار سوره که گفتیم سجده اش واجب است و این کراهت در خواندن بیش از هفتاد آیه شدت می یابد.

سوم مساس دادن جائی از بدن به غیر خطوط قرآن یعنی به جلد آن یا اوراقش و یا حواشیش و یا بین سطرها. چهارم خوابیدن که اگر وضوء بگیرد این کراهت برطرف می شود و هم چنین تیمم کردن در جائیکه دسترسی به آب ندارد حال چه اینکه بدل از غسل تیمم کند و چه بدل از وضوء البته بدل از غسل بهتر است.

پنجم خضاب کردن و همچنین در حال خضاب و قبل از رنگ گرفتن بدن از خضاب خود را جنب کردن. و ششم جماع کردن کسی که محتلم شده.

هفتم قرآن را حمل کردن و آنرا بخود آویزان نمودن.

### گفتار در واجبات غسل

**مسئله ۱ -** چند چیز در غسل واجب است اول نیت و اخلاص در نیت واجب است به این معنا که باید جز اطاعت فرمان خدا انگیزه ای نداشته باشد و این نیت و اخلاص باید تا آخر عمر ادامه داشته باشد هرچند که بطور ارتکازی باشد.

**مسئله ۲ -** اگر به قصد این که غسل کند داخل حمام شود اگر انگیزه غسل کردن همچنان در دلش باقی مانده باشد و فرورفتنش در آب و شستشو کردنش به همان انگیزه باشد بطوریکه اگر از او بپرسند چه می کنی بگوید دارم غسل می کنم غسلش صحیح است و با نیت واقع شده و اما اگر از غسل کردن بکلی غافل شود بطوریکه اگر بپرسند چه می کنی متحیر بماند غسل او باطل است بلکه اصلا غسل نکرده تا باطل باشد.

**مسئله ۳ -** اگر به حمام برود به این نیت که غسل کند ولی وقتی بیرون میاید شک کند که غسل کرده ام یا نه؟ باید بنا بگذارد بر اینکه غسل نکرده و اما اگر میدانند که غسل کرده ولی شک کند در اینکه صحیح غسل کرده یا نه بنا را بگذارد بر اینکه صحیح بوده.

دومین امری که در غسل واجب است شستن ظاهر بشره، پوست بدن، است و شستن چیز دیگری که جزء بشره نیست کافی نیست، پس اگر چیزی به بشره چسبیده و مانع رسیدن آب به بشره است واجب است آنرا برطرف کند و نیز اگر آب

بدون تخلیل (خلال کردن بدن) به بشره نمی رسد باید تخلیل کند مثلاً اگر انگشتر بدست دارد باید آنرا حرکت دهد تا آب غسل بزیر آن برسد و اما شستن باطن چشم و بینی و گوش و هر جای دیگری که جزء باطن شمرده می شود واجب نیست و نیز واجب نیست داخل سوراخی که در گوش مخصوص گوشواره و یا در بینی مخصوص حلقه است شسته شود مگر آنکه سوراخ آنقدر گشاد باشد که داخل آن جزء ظاهر بدن شمرده شود و در جائی که مکلف شک دارد آیا جزء ظاهر بدن است یا باطن آن احتیاط واجب آنست که آنجا را بشوید.

**مسئله ۴ -** شستن بشره زیر مو و همچنین موی ریزی که از توابع بدن شمرده می شود واجب است و احتیاط واجب شستن همه مویهاست چه درشت و چه ریز.

سومین تکلیف واجب در غسل ترتیبی رعایت ترتیب است و آن افضل از غسل ارتماسی است و غسل ارتماسی عبارت است از فرو بردن بدن در آب به طوریکه فرو بردن جزء اول بدن با نیت باشد و تا آخر غسل استمرار یابد هرچند به اتکاز باشد و ترتیب در غسل عبارت از این است که اول تمامی سر و گردن و مختصری از پائین گردن را بشوید تا یقین کند همه سر و گردن را شسته و سپس تمامی نیمه راست بدن و مختصری از نیمه چپ و مقداری از گردن را به نیت طرف راست بشوید تا یقین کند همه طرف راست را شسته و نزدیکتر به احتیاط و بهتر آن است که همه نیمه راست گردن را با نیمه راست بدن بشوید و برای اینکه یقین کند این مقدار از سمت راست بدن را شسته مختصری از بالای گردن (یعنی بناگوش) را نیز ضمیمه آن کند و سپس همه سمت چپ بدن را بشوید و برای اینکه یقین کند همه را شسته مختصری از نیمه راست را و احتیاطاً تمامی سمت چپ گردن را و بلکه مختصری از بالای گردن را ضمیمه کند و در هر یک از طرف راست و چپ باید نیمی از ناف و عورت را با آن طرف بشوید چیزی که هست بهتر این است که همه آن ها را هم در شستن سمت راست داخل کند و هم شستن سمت چپ و لازم است آب این سه قسمت را فراگیرد حال چه این که آب خودش سرازیر شود و یا با دست کشیدن و یا به نحوی دیگر آب همه آن قسمت را تر کند چه با یک بار ریختن فراگیر شود و چه با چند بار ریختن.

**مسئله ۵ -** در غسل ترتیبی در شستن یک عضو ترتیب شرط نیست پس لازم نیست اول بالای سر و سپس پائین تر و پائین تر آن شسته شود بلکه جائز است از پائین به بالا بشوید هر چند که بهتر آنستکه از بالای هر عضوی شروع نموده در پائین ختم کند همچنان که در غسل جنابت هیچ خصوصیتی در کیفیت شستن معتبر نیست تنها چیزی که معتبر است بعمل آمدن مسمای شستن است بنابراین اگر سرو گردن را زیر آب کند و سپس طرف راست را و در آخر طرف چپ را کافی است



همچنانکه اگر یک قسمت را در آب فروبرد و بقیه را آب بریزد کافی است و اگر سه بار همه بدن را در آب فرو برد بار اول به نیت سر و گردن و بار دوم به نیت طرف راست و بار سوم به نیت طرف چپ نیز صحیح است بلکه این نیز کافی و صحیح است که همه بدن را زیر آب قرار دهد یک بار به نیت سر و گردن حرکت دهد بار دیگر به نیت طرف راست و بار سوم به نیت طرف چپ چیزی که هست در این نحو غسل کردن باید هر عضو را طوری حرکت دهد که آب بر آن عضو جریان یابد پس لازم نیست مثلاً برای غسل طرف راست سر را از آب خارج کند و دوباره زیر آب ببرد.

**مسئله ۶ -** ظاهر غسل ارتماسی به این نحو حاصل می شود که تدریجاً در آب فرو رود و بنا بر احتیاط لازم آنست که تمامی بدن در آن واحد زیر آب قرار بگیرد پس اگر قسمتی از بدنش قبل از آن که قسمت دیگر در آب فرو رود از آب خارج شود ارتماس تحقق نیافته.

بله اندکی فرورفتن پا در گل برای اینکه بدن را زیر آب کند مضر به ارتماس نیست، بنابراین غسل ارتماسی در نهرها و جدول ها که معمولاً هنگام فرورودن سر در آب پای انسان کمی در گل فرو می رود جائز است هرچند که نزدیک تر به احتیاط آنست که غسل ترتیبی را انتخاب کند و از این نزدیک تر آنست که فرو بردن عضو در آب (تدریجی نباشد) بلکه طوری باشد که عرف آن را دفعتاً بدانند.

**مسئله ۷ -** اگر در غسل ارتماسی بعد از غسل یقین کند به اینکه قسمتی از بدنش شسته نشده واجب است دوباره غسل کند اما در غسل ترتیبی اگر آن قسمت در سمت چپ بدن باشد کافی است همان قسمت را بشوید هرچند که فاصله زیاد شده باشد بحدیکه آب غسل سایر قسمت ها خشکیده باشد و دیگر لازم نیست غسل را از نو اعاده کند و یا سایر قسمت های سمت چپ را بشوید و اما اگر در سمت راست بوده آن جزء را می شوید و سپس همه دست چپ را دوباره اعاده می کند و اگر قسمت ناشسته در سمت سر بوده باید خصوص آن قسمت را بشوید و آنگاه غسل طرف راست و چپ را اعاده کند.

**مسئله ۸ -** در غسل ترتیبی پی در پی بودن شستن اعضاء واجب نیست پس اگر اول روز سر و گردن خود را غسل دهد و سمت راست را در وسط روز و سمت چپ را در آخر روز انجام دهد غسلش صحیح است.

**مسئله ۹ -** برای مکلف جائز است در زیر باران و یا ناودان غسل کندالبته این در ترتیبی است و در ارتماسی جائز نیست. چهارمین واجب غسل این است که بایستی آب آن مطلق و پاک و مباح باشد بلکه نزدیکتر به احتیاط آنست که محل غسل

کردن و مکانی که آب غسل بدانجا می ریزد و ظرف آب نیز مباح - غیرغصبی - باشد هرچند که مشروط نبودن صحت غسل به این سه شرط خالی از وجه نیست و نیز لازم است که مکلف در حال اختیار خودش خود را غسل دهد و نیز لازم است که از بابت بیماری و امثال آن مانعی در استعمال آب در بین نباشد که تفصیل این قید در باب وضوء گذشت و همچنین لازم است پاک بودن اعضائی که می خواهد آب غسل بر آن بریزد پس اگر جائی از بدن نجس است آن را تطهیر کند و سپس به قصد غسل آب بر آن بریزد.

**مسئله ۱۰** - اگر تصمیم داشته باشد که اجرت حمامی را ندهد و یا بنا دارد آن را از مال حرام بپردازد و یا به عنوان نسیه به حمام برود بدون اینکه رضایت حمامی را تحصیل کرده باشد غسلش باطل است هرچند که بعدا رضایت حمامی را بدست آورد.

**مسئله ۱۱** - وضوء و غسل با آبی که برای نوشیدن سیبیل شده اشکال دارد مگر آنکه بدانند مالک آن ، آن را برای هر کاری مانند وضوء و غسل مباح کرده است.

**مسئله ۱۲** - ظاهرا تهیه کردن آب برای غسل جنابت و حیض و نفاس زن و همچنین اجرت گرم کردن آن در جائی که گرم کردنش اجرت لازم دارد بعهده شوهر است.

**مسئله ۱۳** - جنب در روز ماه رمضان باید غسل ترتیبی کند و اگر بطریقه ارتماسی غسل کند بنا بر احتیاط غسل و روزه اش باطل می شود.

**مسئله ۱۴** - اگر در جزئی از اجزاء غسل شک کند که شسته یا نشسته اگر این شک بعد از تمام شدن غسل پیدا شده بنا را بگذارد بر اینکه غسلش صحیح انجام شده و همچنین اگر در حال غسل جزء بعدی شک کند در درستی جزء قبلی که بنا را بر صحت می گذارد هرچند نزدیک تر به احتیاط آنستکه در فرض اخیر قسمت مشکوک را دوباره انجام دهد.

**مسئله ۱۵** - سزوار است که مکلف بعد از انزال منی و قبل از غسل مجرای منی را بوسیله بول کردن از منی پاک کند و این شرط در صحت غسل نیست بلکه برای این است که اگر چنین کند و سپس بعد از غسل رطوبتی مشتبه از او خارج گردد اعاده غسل بر او واجب نمی شود بخلاف اینکه بدون بول کردن غسل کند که در اینصورت رطوبت مشتبه حکم منی را دارد و مکلف باید دوباره غسل کند حال چه اینکه بعد از خروج منی مجری را بوسیله دست کشیدن استبراء کرده باشد و چه نکرده باشد.

بله اگر در استبراء آنقدر محکم دست کشیده که یقین کرده دیگر هیچ ذره ای از منی داخل مجری نمانده و احتمال می دهد این رطوبت رطوبتی جدید باشد نه باقیمانده منی در اینصورت اقوی اینستکه اعاده غسل واجب نیست و همچنین در جایی که فاصله میان خروج منی و خروج این رطوبت آنقدر طولانی است که یقین دارد این رطوبت تتمه آن منی نیست اعاده غسل واجب نیست هرچند که اعاده غسل در این دو صورت به احتیاط نزدیکتر است.

**مسئله ۱۶** - کسیکه بوسیله انزال منی جنب شده اگر غسل کند و سپس رطوبتی مشتبه بین بول و منی از او خارج شود اگر بعد از خروج منی با بول کردن مجری را استبراء نکرده آن رطوبت محکوم به منی است پس تنها غسل بر او واجب است و اگر بعد از آن بول هم کرده ولی با دست کشیدن ها مجری را استبراء نموده تنها وضوء بر او واجب می شود و در این دو صورت فرقی نیست بین اینکه احتمال غیر منی و بول از قبیل مذی و غیر مذی را بدهد یا نه و اگر پس از انزال منی با بول و با دست کشیدن بعد از بول استبراء کرده اگر غیر از بول و منی احتمال دیگر را نیز بدهد نه غسل بر او واجب است و نه وضوء و اگر احتمال غیر ایندو را نمی دهد اگر قبل از غسل هردونوع استبراء را از منی و بول کرده آنوقت بعد از غسل رطوبت مشتبه از او خارج شود واجب است احتیاط نموده و هم غسل کند هم وضوء بگیرد و اگر بعد از غسل آندو استبراء را انجام داده و سپس رطوبت مشتبه از او خارج شده وضوء به تنهائی کافی است.

**مسئله ۱۷** - اگر بعد از انزال منی و بعد از غسل رطوبتی مشتبه بین منی و غیر آن از او خارج شود و شک کند که آیا از منی استبراء کرده و یا با بول کردن مجری را از منی شسته یا نه بنابراین بنا می گذارد که استبراء نکرده در نتیجه باید مجدداً غسل کند و اگر احتمال می دهد بول باشد در اینصورت به احتیاط واجب علاوه بر غسل وضوء نیز بگیرد.

**مسئله ۱۸** - غسل جنابت کار وضوء را می کند و با آن همه کارهاییکه مشروط به داشتن طهارت است را می توان انجام داد.

**مسئله ۱۹** - اگر در اثناء غسل کردن حدث اصغر (از قبیل خواب و بیهوشی و بول و غائط) از مکلف سربرزند اقوی آنستکه غسل باطل نمی شود ولی بعد از غسل واجب است برای هر عملی که نیازمند به وضوء است ، وضوء بگیرد و نزدیکتر به احتیاط این است که غسل را به نیت آنچه که بر او واجب است (و نمی داند آن واجب انجام دادن بقیه غسل و یا از نو غسل کردن ) از نو انجام دهد و سپس وضوء بگیرد.

**مسئله ۲۰** - اگر به قصد غسل کردن زیر آب برود و سپس شک کند آیا نیت غسل ارتماسی کرده تا عملش انجام شده باشد

و یا آن که نیت غسل ترتیبی کرده و سر در آب کردنش به نیت غسل سر و گردن بوده و باید راست و چپ را دوباره غسل دهد باید احتیاط نموده دو طرف دیگر را غسل دهد و لازم نیست غسل را از سر بگیرد و بلکه احتیاط این است که بگوئیم در چنین حالتی دیگر نمی تواند غسل ارتماسی کند.

**مسئله ۲۱** - اگر شخص جنب نماز بخواند و بعد از نماز شک کند در اینکه آیا غسل کرده یا نه بنا را بر صحت نمازش می گذارد ولکن برای نماز و سایر اعمال آینده اش باید غسل کند و اگر این شک در بین نماز پیدا شود نمازش باطل است هر چند که نزدیکتر به احتیاط آنست که هم آن نماز را تمام کند و هم پس از غسل اعاده اش نماید.

**مسئله ۲۲** - اگر چند غسل واجب یا مستحب و یا مخالف بگردن مکلف باشد در صورتیکه در آغاز غسل همه آنها را نیت کند یک غسل برای همه آنها کافی است و اگر یکی از این غسلها جنابت باشد دیگر برای نماز و سایر کارهایی که طهارت می خواهد واجب نیست وضو بگیرد و اگر یکی از آنها غسل جنابت نباشد آن غسل کافی از وضو نیست و باید قبل از غسل و یا بعد از آن وضو بگیرد و اگر نیت همه غسلها را نکرده باشد کفایت آن غسل از سایر غسلها محل اشکال است و به همین جهت نباید احتیاط را ترک کند.

بله بعید نیست بگوئیم نیت غسل جنابت به تنهایی از سایر اغسال کفایت می کند ولی در اینجا نیز احتیاط ترک نشود و نیت همه غسلها را بکند.

### گفتار در مشخصات خون حیض

خون حیض خونی است سرخ متمایل به سیاهی و یا سرخ رنگ که هنگام بیرون آمدنش می پرد و مجری را می سوزاند و دارای حرارت است.

و اما خون استحاضه همه اوصاف مخالف اوصاف خون حیض است البته این نشانیها نشانی غالب حیض ها و استحاضه هاست که زنان مکلف در بعضی از مواردی که شک دارند در اینکه خونی که دیده حیض است یا استحاضه برای تشخیص آن بآنها مراجعه می کنند و گرنه بسیار می شود که هر یک از آن دو صفات دیگری را داشته باشد.

و هر خونی که دختر بچه قبل از تمام شدن ۹ سالگی ببیند حیض نیست هر چند که صفات حیض داشته باشد. در استحاضه بودن خونی که نمیداند استحاضه است تا زخم داخلی تردید هست هر چند که بعید نیست حکم استحاضه را داشته باشد و همچنین خونی که زنان بعد از یائسه شدن ببینند حیض نیست و در استحاضه بودنش البته اگر احتمال دیگری نباشد -

همان تردید هست هرچند که بعید نیست استحاضه شمردن شود.

زنان در یائسه شدن مختلفند آنهائیکه قریشی (علویه) هستند بعد از شصت سال و آنان که غیر قریشیند بعد از پنجاه سال یائسه می شوند و درباره زنی که نمی داند قریشی هست یا نه، گفتن اینکه حکم غیر قریشی را دارد محل اشکال است و کسیکه شک دارد به حد نه سالگی رسیده یا نه محکوم است به عدم بلوغ همچنانکه کسی که شک دارد به حد یائسه گی رسیده یا نه باید بگوید نرسیده ام.

**مسئله ۱ -** اگر از دختری که در رسیدنش به حد بلوغ شک دارد خونی با صفات حیض خارج شود در صورتیکه اطمینان بحیض بودن آن دارد بعید نیست حکم کنید به اینکه خون او حیض است و خود او بحد بلوغ رسیده و اگر اطمینان نداشته باشد حکم کردن درباره آن محل تامل و اشکال است.

**مسئله ۲ -** حیض دیدن با شیر دادن جمع می شود و اما اینکه با حاملگی نیز جمع می شود یا نه در آن دو قول است که اقوی این است که جمع می شود هرچند به ندرت اتفاق می افتد پس اگر چنین اتفاق بیفتد هرچند که بعد از روشن شدن حاملگی باشد باید مکلف آن را حیض حساب کند البته این در صورتی است که همه شرائط و صفات حیض را داشته باشد، لکن سزاوار نیست در صورتی که پس از گذشت بیست روز از عادت خون ببیند اینکه احتیاط را ترک نماید و بهتر آنست که همه تروک حائض را رعایت نموده و هم اعمال مستحاضه را بجای آورد.

**مسئله ۳ -** هیچ اشکالی نیست در اینکه حائض شدن و ترنّب احکام حیض بمحض بیرون آمدن خون از رحم به خارج تحقق می یابد هرچند که زن آن را با انگشت خود و امثال آن بیرون آورد و هرچند که خون بمقدار سرسوزنی باشد. همچنانکه هیچ اشکالی نیست در اینکه در بقاء حیض و دوام آن آلودگی باطن کافی است هرچند اندکی باشد بطوری باشد که اگر پنبه را داخل در مجری کند پنبه آلوده شود و اما اگر خون حیض از محلی که دارد حرکت کرده تا مجرای رحم نیز آمده ولی خارج نگشته آیا بصراف این حرکت حائض می شود و احکام حائض بر او مترتب می شود یا نه محل تامل و اشکال است و بهمین جهت احتیاط را از دست ندهد هم آنچه بر حائض حرام است را ترک کند و هم آنچه بر طاهر واجب است انجام دهد و در چنین حالی جائز است مکلف آن خون را از داخل به خارج بیاورد (تا حائض یقینی شود و احکام حائض بر او جاری گردد).

**مسئله ۴ -** اگر مکلف در اصل خارج شدن خون حیض از خود شک کند باید حکم کند باینکه خارج نشده همچنانکه اگر

چیزی از او خارج شده و شک کند در اینکه آیا خون است یا چیز دیگر، حکم می کند به طهارت خودش از حدث و خبث و اما اگر بداند که رطوبت خارج شده خون است ولی شک دارد در اینکه از محل حیض خارج شده یا از مواضع دیگر، حکم می کند به طهارت خود از حدث به تنهایی و در این سه صورت فحص از اینکه این رطوبت چیست واجب نیست و اگر بداند که خون از او خارج شده ولی وضع خودش مشتبه است چند صورت دارد که حکم هر یک در ضمن مسائل آینده روشن می گردد.

**مسئله ۵ -** اگر خون حیض با خون بکارت مشتبه شود مثلاً دختر باکره در حالی که بکارتش زایل می شود خون به بیند و شک کند در این که از بکارتش است و یا از حیض و یا از هر دو در اینصورت پنبه را داخل در مجری نموده کمی صبر می کند و سپس بیرون می آورد و بهتر و نزدیکتر به احتیاط آنست که آن را به آرامی بیرون آورد که با این آزمایش می تواند خون را تشخیص دهد چون اگر خون دور پنبه را آلوده کرده باشد خون بکارت است هر چند که بصفت حیض باشد و اگر خون بداخل پنبه نفوذ کرده باشد خون حیض است و این آزمایش واجب است و اما این که در صحت عمل او شرط باشد معلوم نیست و اقوی این است که اگر چنین شخصی بعد از آن که معلوم شد که خون نامبرده حیض نیست بتواند نیت قربت کند عملش صحیح است و اگر چنانچه این آزمایش برای او دشوار باشد بحالت سابقه خود رجوع می کند اگر قبل از دیدن این خون طاهر بوده حکم می کند باینکه باز طاهر است و اگر حیض بوده حکم می کند به این که این خون نیز حیض است و اگر نسبت بحالت سابقش جاهل است احتیاط نموده آنچه بر حائض حرام است ترک نموده و آنچه بر طاهر واجب است انجام میدهد.

**مسئله ۶ -** ظاهر آلوده شدن اطراف پنبه در بکارت و فرو رفتن خون داخل پنبه در حیض همه جا علامت تشخیص آندوست حتی در جائیکه مکلف شک دارد در اینکه اصلاً بکارت داشته تا افساء شود و یا نداشته و وجوب آزمایش در این فرض نیز خالی ازوجه نیست.

**مسئله ۷ -** اگر خون حیض با خون زخم و کورکی که داخل مجری پدید آمده مشتبه شود بعید نیست که آزمایش در اینجا نیز واجب باشد در نتیجه اگر معلوم شود خون از سمت چپ خارج شده حیض و گرنه خون زخم است لکن در عین حال ترک احتیاط سزاوار نیست حتی در صورتیکه حالت سابقه معلوم باشد بله در صورتیکه آزمایش نامبرده ممکن نباشد باید طبق حالت سابقه عمل کند و اگر حالت سابقه را نمی داند باید بین اعمالیکه زن طاهر باید انجام دهد و بین کارهائیکه زن حائض

باید ترک کند جمع نماید.

**مسئله ۸ -** کمترین مدت حیض سه روز و بیشترین آن مانند کمترین ایام طهر ده روز است پس هر خونیکه کوتاهتر از سه

روز و یا طولانی تر از ده روز باشد حیض نیست ، همچنین خونیکه زن بعد از قطع خون محکوم به حیضش میبیند چه اینکه بخاطر عادت محکوم بحیض باشد و چه غیر آن در صورتیکه بین خون قطع شده و خون جدید ده روز فاصله نشده باشد و بخاطر بیش از ده روز بودن آن دو خون با ایام پاکی در بین نتوان حکم بحیض بودن هر دو کرد چنین خونی نیز حیض نیست بلکه استحاضه است مثال آن که زن دارای عادت هفت روز در ایام عادتش خون به بیند و سپس هفت روز پاک باشد و مجددا سه روز خون ببیند خون دومی حیض نیست بلکه استحاضه است.

**مسئله ۹ -** اقوی آن است که پشت سر هم بودن سه روز در حیض معتبر است پس این کافی نیست که سه روز در ضمن

ده روز باشد مثل اینکه دو روز حیض ببیند و بعد از آن قطع شود و سپس قبل از تمام شدن ده روز بار دیگر خونی به بیند که با دو روز اول جمعا سه روز شود لکن در عین حال ترک احتیاط به این که هر دو وظیفه را انجام دهد سزاوار نیست و در پشت سر هم بودن همین کافی است که عرف بگوید خون در این مدت استمرار داشته پس قطع شدن لحظه های کوتاه که بین زنان متعارف است مضر به توالی نیست همچنان که ظاهر این است که تلفیق در ایام کافی باشد باین معنا که اگر مثلا شروع جریان خون از ظهر روز چهارم ادامه یابد توالی سه روز صادق است.

**مسئله ۱۰ -** منظور از کلمه (روز) ما بین طلوع فجر تا غروب است پس شبها جزء ایام حیض نیست و بنا بر این اگر از طلوع

فجر تا غروب آفتاب خون ببیند و آنگاه تا طلوع فجر قطع شود و مجددا در ضمن ده روز دو نوبت دیگر از طلوع تا غروب خون ببیند در نظر فقیهی که توالی را معتبر نمی داند کافی است و از نظر ما که اعتبار توالی را اقوی می دانیم کافی نیست پس در صورتی که مبداء خون اول روز بود باید در دو شبی هم که در وسط قرار دارد جریان خون ادامه داشته باشد و اگر مبداء اول شب بوده باید سه شب و سه روز ادامه پیدا کند و اگر در وسط شب و یا وسط روز شروع شده این همان تلفیق است که در صورت شروع خون در وسط روز سه شب فاصله می شود و در صورت شروع آن در وسط شب دو شب و نصف فاصله می شود.

**مسئله ۱۱ -** زن حائض یا صاحب عادت است و یا نه و دومی یا زنی است که برای بار اول حیض می بیند و یا مکرر دیده

ولی به طور نامنظم و یا عادت را فراموش کرده و زن حائض وقتی دارای عادت می شود که در دو بار پشت سر هم از روز

معین تا روز معین حیض شود هم زمانش معین باشد (مثلا دهه اول هر ماه یا دوم و یا سوم باشد) و هم عددش مثل هم باشد (این ماه مثلا هفت روز ببیند و ماه بعد نیز هفت روز) (و اگر ماه اول و دوم از نظر زمان به تنهایی متفق باشد او صاحب عادت وقتیه است و اگر تنها از نظر عدد متفق باشد صاحب عادت عددیه است و اگر از هر دو جهت متفق باشد صاحب عادت وقتیه و عددیه است لکن از آنجا که تحقق دو فرض اول به صرف متفق بودن در دو ماه خالی از شائبه اشکال نیست و ترک احتیاط سزاوار نیست.

**مسئله ۱۲** - زنی که صاحب عادتیه شده بدون اشکال با یک بار خون برخلاف عادت دیدن عادتش به هم نمیخورد، همچنان که هیچ اشکالی نیست در این که اگر دو بار برخلاف عادت قبلیش خون ببیند عادت اولش زائل می شود در این دو فرض هیچ اشکالی نیست، اشکالی که هست در زائل شدن عادت اول با چند بار نامنظم خون دیدن برخلاف عادت اول است بعضی گفته اند عادت اول همچنان باقی است مگر وقتی که دو ماه مثل هم برخلاف آن عادت خون ببیند ولی قول قویتر این است که هر چند خونهای برخلاف عادت از نظر وقت یا عدد مثل هم نباشند عادت اول زائل می شود البته این وقتی است که تخلف از عادت قبلی آنقدر تکرار شود که از نظر عرف عنوان بی عادت بر آن زن صادق شود یعنی عرف بگوید که این زن عادت معلومی ندارد و اما با دو بار خون غیر متماثل دیدن آیا با هم عادت اولش باقی است یا نه محل تامل است.

**مسئله ۱۳** - زنیکه عادت وقتیه دارد چه عادت عددیه هم داشته باشد و چه نداشته باشد به محضی که خون ببیند حیض می شود و باید عبادت را ترک کند حال چه این که خودش نشانیهای حیض را داشته باشد و چه نداشته باشد و، همچنین اگر یکی دو روز یا بیشتر جلوتر یا عقب تر ببیند به شرطی که این تقدم و تاخر به حدی باشد که عرف همچنان بگوید این همان عادت است که جلو و یا عقب افتاده حال اگر بعدا معلوم شود که خون عادتش نبوده چون سه روز ادامه نیافت آنچه از عبادات که ترک کرده قضاء می کند.

و اما کسیکه عادت وقتیه ندارد بشرطی که محض دیدن خون حیض می شود که خودش نشانیهای حیض را داشته باشد و گرنه باید احتیاط نموده آنچه بر حائض حرام است ترک کند و آنچه بر مستحاضه واجب است انجام دهد حال اگر این خونیکه جلوتر دیده تا سه روز ادامه یابد همانرا حیض قرار می دهد و اگر همچنان تا ده روز ادامه یافت زیاده بر عادات را نیز حیض قرار می دهد و به انجام وظائف حائض اکتفا می کند و لازم نیست اعمال مستحاضه را هم رعایت نماید هر چند که



ترک احتیاط سزاوار نیست.

**مسئله ۱۴** - صاحب عادت وقتیه اگر در همه ایام عادت و چند روز جلوتر و یا در همه ایام عادت و چندی بعد از آن و یا در همه ایام عادت و چندی قبل از آن و بعد از آن خون ببیند در صورتیکه روبرهم آن روزها از ده روز تجاوز نکند همه را حیض قرار میدهد و اگر تجاوز کند تنها ایام عادتش حیض است و زائد بر آن استحاضه است.

**مسئله ۱۵** - اگر زن سه روز پشت سر هم خون ببیند بعد به کمتر از ده روز قطع شود و سپس سه روز دیگر یا بیشتر خون ببیند در صورتی که مجموع روزهایی که خون دیده و روزهاییکه در وسط پاک بوده بیش از ده روز نباشد دو طرف این مدت حیض حساب نمی شود و ایام پاکیش حمل به حیض می شود در نتیجه مجموع ده روز حیض حساب می شود حال چه اینکه هر دو خون و یا یکی از آندو صفات حیض را داشته باشد و چه نداشته باشد و چه اینکه هر دو خون و یا یکی از آن ها مصادف با ایام عادت باشد یا نباشد.

و اما اگر مجموع از ده روز تجاوز کند و هر یک از دو خون و پاکی در بین کمتر از ده روز باشد آن خونیکه در ایام عادتش اتفاق افتاده حیض قرار می دهد و دیگری را استحاضه و همچنین اگر بعضی از یکی از آندو خون در ایام عادت اتفاق افتاده باشد آن خون را حیض قرار میدهد و آن دیگر را استحاضه و همچنین اگر دارای عادت عددیه است و یکی از دو خون از نظر شماره ایام موافق با عادتش باشد آن را حیض قرار می دهد و دیگری را که شماره ایامش کمتر یا بیشتر از ایام عادتش است استحاضه و اقوی این است که این محک و معیار در تشخیص حیض را مقدم بدارد بر تشخیص حیض از راه صفات خون.

و اما اگر اصلا عادت معینی نداشته باشد و یا اگر دارد هیچ یک از آن دو خون و یا بعضی از آن در ایام عادتش واقع نشده آنوقت صفات خون را معیار قرار می دهد هر یک از آندو که آن صفات را داشت حیض قرار می دهد. و اگر دارای عادت وقتیه و عددیه هر دو باشد و بعضی از خون اول و یا خون دوم در وقت واقع شود ولی عددش مطابق عدد عادت نباشد و آندیگری عددش مطابق عادت ولی خارج از وقت باشد در هر دو خون عمل به احتیاط نموده هم آنچه را که حائض باید ترک کند ترک می کند و هم اعمال شخص مستحاضه را بجا می آورد.

و اگر هر دو خون در نشانیها مثل هم باشند و هیچیک از آندو در وقت عادت واقع نشده باشد نه همه آن و نه قسمتی از آن و نیز هیچیک از آندو از نظر عدد مطابق با عادت نباشد در چنین صورتی احتیاط اگر نگوئیم اقوی این است که خون اول را

حیض قرار دهد و در بقیه ده روز احتیاط کند. بنابراین اگر سه روز خون ببیند و سه روز پاک شود و مجدداً ۶ روز خون ببیند خون اول را حیض قرار می دهد و در بقیه تا تمام ده روز احتیاط می کند به این معنا که در سه روزی که پاک بوده کارهایی که بر زن پاک واجب است انجام می دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک می کند و در چهار باقیمانده تا آخر ده روز هم محرمت بر حائض راترک می کند و هم وظائف مستحاضه را بجا می آورد (و ده روز باقیمانده از شش روز را عمل مستحاضه انجام می دهد).

**مسئله ۱۶** - کسیکه دارای عادت است اگر زائد بر عادتش خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند همه را حیض قرار می دهد.

**مسئله ۱۷** - اگر عادتش در هر ماه یک بار است اتفاقاً در یک ماه دو بار خون ببیند و بین آن دو حداقل طهر یعنی ده روز پاکی فاصله شده باشد اگر یکی از آن دو خون در ایام عادتش اتفاق افتاده آن را حیض قرار می دهد و در دیگری بین دو وظیفه جمع می کند. اگر بصفات حیض باشد نیز حیض است و اما اگر بصفات استحاضه است با جمع بین دو وظیفه احتیاط می کند یعنی (محرمت بر حائض را ترک و واجبات بر مستحاضه را انجام می دهد) و اگر هر دو در خارج از وقت عادت باشد هر دو را حیض قرار می دهد چه این که صفت حیض داشته باشد و چه نداشته باشد و چه این که مختلف باشد هر چند که احتیاط مستحب آنستکه در خون دوم و در صورت دوم که صفات حیض را نداشته و در صورت سوم در آن خونیکه صفات را ندارد جمع بین دو وظیفه را ترک نکند.

**مسئله ۱۸** - متبذئه یعنی زنیکه برای اولین بار خون می بیند و هم چنین مضطربه یعنی کسیکه وقت و عدد معینی در خون دیدن ندارد و هم چنین زنی که عادتش ده روز است اگر قبل از ده روز در ظاهر خونش قطع شود و احتمال دهد که در باطن هنوز باقی است واجب است استبراء کند یعنی پنبه ای و یا چیز دیگری شبیه آن در داخل فرج قرار می دهد و لحظه ای صبر کرده سپس بیرونش می آورد اگر دید که پنبه پاک است غسل می کند و نماز می خواند و اگر بمایعی زرد رنگ آلوده بود همچنان به حال حیض باقی می ماند تا پاک شود و یا ده روزش تمام شود پس اگر قبل از تمام شدن ده روز پاک شد همه آن مدت را حیض قرار می دهد و اگر از ده روز تجاوز کرد بدستوری که می آید عمل می کند صاحب عادتی که عادتش کمتر از ده روز است اگر خون او قبل از تمام عادت در ظاهر قطع شود استبراء می کند اگر دید باطنش هم پاک است غسل می کند و نماز را می خواند و اگر پاک نبوده صبر می کند تا عادتش تمام شود و اگر تا آخر عادت خون باقی بود و بعد از آن به کلی قطع شد غسل می کند و نماز را می خواند همچنان اگر بعد از تمام شدن عادت خون بظاهر قطع شده بود و او استبراء کرد

دید که در باطن نیز پاک است غسل می کند و نماز را میخواند و اما اگر در راءس عادت قطع نشد و از عادت تجاوز کرد اقوی آنست که بگوئیم مستحب است برای روشن شدن تکلیف تا ده روز عبادت را ترک کند هرچند که خوش صفات حیض را داشته باشد و بنابر احتیاط واجب است ترک عبادت در یک روز و در زائد بر یک روز احتیاط مستحب آنست که بین دو وظیفه جمع نماید یعنی محرّمات حائض را ترک و وظائف مستحاضه را انجام دهد حال اگر خون از ده روز تجاوز نکرد همه ده روزش حیض است و اگر تجاوز کرد بدستوریکه میآید عمل کند.

**مسأله ۱۹** - اگر خون از ده روز تجاوز کند چه کم باشد و چه زیاد حیض و طهرش به هم خورده و مشتبه شده در این صورت اگر دارای عادت وقتیه و عددیه هر دو است به مقدار عادتش را حیض قرار می دهد هرچند که خوش صفات حیض را نداشته باشد و بقیه را استحاضه قرار می دهد هرچند که صفات حیض را دارا باشد.

و اما اگر عادت معلومی نداشته باشد نه از حیث وقت و نه از حیث عدد به این معنا که یا اولین بار باشد که خون می بیند و یا مضطربه وقتی و عددی باشد و یا وقت و عدد عادتش را فراموش کرده باشد که در اینصورت اگر رنگ خون مختلف باشد بعضی روزها سیاه و یا سرخ باشد و بعضی روزها زرد رنگ باید برای تشخیص حیض همین صفات را معیار قرار دهد هرچند روزی که خوش صفت حیض را داشته قرار دهد و مابقی را استحاضه البته به شرطی که خون دارای صفت حیضیش کمتر از سه روز و یا بیشتر از ده روز نباشد و نیز به شرطی که بعد از خون دارای صفات استحاضه و کمتر از ده روزش خونی دیگر دارای صفات حیض معارض با حیض قبلیش ندیده باشد (مثل کسبیکه تا آخر پنج روز خون سیاه رنگ دیده و پنج روز خون زرد رنگ و بعد از آن ۵ روز خون سیاه رنگ دیده باشد).

و اگر خونی که دارای صفت حیض است کمتر از سه روز و یا بیشتر از ده روز باشد در اینجا رها کردن صفات در این نوع خون و گفتن اینکه این زن فاقد تمیز است محل اشکال است و بعید نیست بگوئیم در همان مثالی که زدیم صفات حیض را در خون اول مراعات کند و در کمبود از سه روز و زیادی از ده روز به وظیفه ای که روایات برایش معنا کرده مراجعه کند و یا به عادت زنان دودمانش عمل نماید.

و اگر خون بیش از ده روز همه اش به یک رنگ باشد در این صورت فاقد تمیز می شود و حکمش این است که اگر اقاربی از قبیل مادر و خواهر و عمه و غیراینها دارای عادت های یکسان ندارد احتیاط کند اگر نگوئیم اقوی این است که هفت روز از هر ماه را حیض و بقیه را استحاضه حساب کند و اگر دارای چنین خویشاوندانی است و میداند که همه آنان در عادت

یکسانند زن مورد بحث اگر مبتدئه است یعنی برای اولی بار خون می بیند به عادت آنان عمل می کند و اگر مبتدئه است یعنی برای اولین بار خون می بیند به عادت آنان عمل می کند و اگر مضطرئه است یعنی نتوانسته عادت برای خود بدست بیاورد احتیاط را ترک نکند یعنی اگر عادت اقارب کمتر و یا بیشتر از هفت روز است در مقدار تفاوت مفروض بین دو وظیفه یعنی وظیفه حائض و وظیفه مستحاضه جمع کند.

مسئله ۲۰ - احتیاط واجب اگر نگوئیم اقوی آنست که فاقد تمیز در اولین لحظه ای که خون می بیند آنرا حیض حساب کند، حال اگر اقاری بتفصیلی که در مسئله قبل گفته شد ندارد تا هفت روز حیض حساب می کند و اگر دارد بعید نیست بگوئیم واجب است به تعداد روزهای عادت آنان حیض بگیرد و به هر حال اگر جریان خون بیش از یک ماه ادامه یافت واجب است که توافق بین ماهها را رعایت کند باین معنا که اگر ابتداء جریان خون در ماه اول، در اول ماه بوده در ماههای بعد نیز اول ماه را ابتداء حیض می گیرد و اگر وسط ماه بوده وسط هرماه را ابتداء حیض می گیرد.

مسئله ۲۱ - کسیکه تنها عادت وقتیه دارد اگر جریان خونس از ده روز گذشت باید از حیث وقت عادت خود را معیار قرار دهد و از نظر عدد ایام اگر معیاری و تمیزی دارد و معیارش با وقت عادتش مطابقت می کند به همان معیار رجوع کند و اگر چنین معیاری ندارد باید اگر خویشاوندی واجد شرائط بالا دارد بآن ها مراجعه کند و گرنه باید هفت روز را حیض قرار دهد و آن هفت روز در وقت عادتش باشد.

و کسیکه دارای عادت عددی است و خونس از ده روز تجاوز کرده از حیث عدد بعاتد خود رجوع می کند و اما از حیث وقت اگر خودش معیاری و تمیزی که حیض را از غیر حیض مشخص می کند دارد به آن مراجعه می کند بشرطی که معیارش با عدد توافق داشته باشد و اگر معیار با عدد سازگار نیست باز به معیار مراجعه می کند.

بنابراین اگر معیار چهار روز را حیض نشان داد و عادت پنج روز بود یک روز از عادت کم می کند و اگر هفت روز حیض را نشان داد دو روز بعاتدش اضافه می شود و اگر اصلا تمیزی ندارد عدد حیض را همانطور که در سابق گفتیم در همان پنج روز اول قرار میدهد.

## گفتار در احکام حائض

۱- برای حائض نماز و روزه و طواف و اعتکاف جائز نیست.

۲- هر چیزی که برای محدث (یعنی بی وضو و جنب) حرام است بر او نیز حرام است پس حائض نمی تواند با بدن و دست خود نام مبارک (الله) و نیز اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام علی الاحوط تماس دهد و همچنین مس خطوط قرآن بتفصیلی که در وضوء گذشت.

۳- آنچه که بر جنب حرام است و آن عبارت است از خواندن سوره هائی که سجده آن ها واجب است و همچنین خواندن بعضی از آن سوره ها و نیز داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبوی و مکث کردن در سایر مساجد و نهادن چیزی در مساجد بتفصیلی که در احکام جنابت گذشت بر حائض نیز حرام است چون حائض در همه احکام مانند جنب است.

۴- اوطی در جلو او، هم بر او حرام است و هم بر شوهرش و اما بهره گیری های دیگر از قبیل بوسیدن و تفخیز و امثال آن و حتی بنا بر اقوی وطی در عقب او جائز است هر چند که وطی در عقب زن کراهت شدیدی دارد و نزدیکتر به احتیاط آنست که از آن اجتناب شود و همچنین بهره گیری از بین ناف و زانوی او کراهت دارد.

آنچه که گفتیم بر حائض حرام است در صورتی است که علم وجدانی بحیض بودن خود داشته باشد و یا از راه امارات شرعی از قبیل عادت و تمیز و مثل آن بفهمد که حیض است بلکه در جائی هم که محکوم باشد بحیض گرفتن در هفت روز و یا به رجوع بر عادت زنان خویشاوند باید از این محرمات اجتناب کند و اما اگر مرد نداند که زن حیض است و در حال جماع بفهمد واجب است کنار بکشد و هم چنین اگر اصلا حیض نبوده و در آن حال حیض شود و اگر زن خبر دهد به اینکه حیض شد و یا حیضش برطرف شد گفته اش مسموع است پس اگر خبر دهد که حیض است و طیش بر مرد حرام است و اگر خبر دهد که حیض برطرف شد و طیش جائز است.

مسأله ۱ - در حرمت وطی فرقی بین زن دائمه و منقطعه و نیز بین زن آزاد و کنیز نیست.

مسأله ۲ - اگر زن از حیض پاک شود برای شوهر جائز است او را وطی کند هر چند که غسل نکرده باشد چیزی که هست و طی قبل از غسل حیض مکروه است بلکه قبل از شستن فرج نیز کراهت دارد و نزدیکتر به احتیاط آنستکه قبل از شستن فرج و طی انجام نشود.

اگر زن حائض را وطی کند بنا بر احتیاط باید کفاره دهد و کفاره اش در اول حیض یک دینار و در نیمه آن نصف دینار و در آخر ربع دینار است و اما بر خود زن هر چند که راضی به وطی بوده باشد کفاره واجب نیست و وجوب کفاره در صورتی است که هم علم بحیض داشته باشد و هم بداند که وطی در حال حیض حرام است بلکه در صورت جهل هم اگر جاهل مقصر باشد در بعضی از موارد بنا بر احتیاط واجب می شود.

**مسئله ۳ -** منظور از اول حیض ثلث اول و منظور از وسط ثلث دوم و منظور از آخر ثلث آخر آن است ، مثلا اگر ایام حیض شش روز باشد هر ثلث آن دو روز می شود و اگر هفت روز باشد هر ثلث دو روز و یک سوم روز خواهد بود و بهمین ترتیب .

**مسئله ۴ -** اگر باعتقاد اینکه زن حائض است او را وطی کرد و بعد معلوم شد حیض نبوده و یا باعتقاد اینکه حیض نیست او را وطی کرد بعد معلوم شد حیض بوده کفاره بر او واجب نمیشود.

**مسئله ۵ -** اگر در حال مقاربت ناگهان زن حیض شود و او کنار نکشد و همچنان ادامه دهد در اینکه آیا کفاره بگردنش می آید یا نه اشکال است احتیاط واجب آنستکه کفاره را بدهد.

**مسئله ۶ -** در کفاره وطی مکلف می تواند بجای دینار قیمت آنرا بپردازد و در این قسمت معیار قیمت زمان پرداختن است نه قیمت زمان وطی.

**مسئله ۷ -** کفاره نامبرده را هم می تواند به یک مسکین بدهد و هم می تواند به ۳ نفر از مسکینان بدهد.

**مسئله ۸ -** کفاره وطی حائض با تکرار وطی تکرار می شود البته منظور از این تکرار این است که وطی در اوقات مختلف انجام شود، مثلا یک بار در اول حیض و یکبار در وسط و یکبار در آخر آن که در این صورت باید یک دینار و سه چهارم دینار کفاره بدهد و همچنین است اگر در وقت واحد یکبار وطی کند و کفاره دهد و بار دیگر نیز وطی کند و اما اگر قبل از دادن کفاره وطی اول بار دیگر وطی کند بعضی گفته اند کفاره تکرار نمی شود و احتیاط واجب آنستکه آنرا تکرار کند. پنجم از احکام حیض بطلان طلاق او در حال حیض است بشرطی که دخول به او شده باشد و حامله هم نباشد و شوهر حاضر و یا در حکم حاضر باشد مثل اینکه بتواند به آسانی از حال او باخبر شود.

بنابراین اگر زن بوسیله شوهر اصلا وطی نشده و یا اینکه حامله است و شوهرش غائب و یا بحکم غائب است (مثلا زندانی) است بطوری که بهیچ وجه نمیتواند از حال زن خبر بگیرد آیا حائض است یا نه ، طلاقش صحیح است البته مسئله

خصوصیات دیگری دارد که جای تعرض آن اینجا نیست.

اگر شوهر غائب باشد و شخصی که در محل حاضر است و می تواند از حال همسر او خبر بگیرد را وکیل کند که او همسر وی را طلاق دهد آن وکیل نمیتواند در حال حیض همسر موکل خود را طلاق دهد.

ششم از احکام حیض این است که حائض بعد از انقطاع خون و بند آمدن آن باید برای هر کاری که مشروط بطهارت از حدث اکبر است غسل کند و غسل او از نظر کیفیت و احکام مانند غسل جنابت است با این تفاوت که با غسل جنابت می شود نماز خواند ولی با غسل حیض نمیشود و زن قبل از غسل و یا بعد از آن باید برای هر کاری چون نماز که مشروط به طهارت از حدث است وضوء بگیرد بخلاف غسل جنابت که بیانش گذشت و اگر تنها از وضوء معذور باشد باید برای حیضش غسل کند و برای نمازش تیمم بدل از وضوء بگیرد اگر تنها از غسل معذور باشد باید وضوء بگیرد و بدل از غسلش تیمم کند و اگر از هر دو معذور باشد باید دو بار تیمم کند یکی بدل از وضوء و یکی بدل از غسل.

**مسئله ۱۰** - اگر آبی که دارد تنها برای یکی از این دو عمل کفایت می کند بنا بر احتیاط غسل را مقدم بدارد.

**مسئله ۱۱** - اگر بدل از غسل تیمم کند و سپس حدثی از او صادر شود تیمم او باطل نمی شود و همچنان اعتبار دارد تا وقتیکه بآب دسترسی پیدا نمود غسل کند ولی نزدیکتر به احتیاط آنست که بعد از حدث تیمم را تجدید کند.

هفتم از احکام حیض این است که زن حائض روزه هائی را که در ایام حیضش نگرفته واجب است قضا کند چه روزه رمضان و چه روزه های واجب دیگر و بنا بر اقوی نمازهای واجب غیر یومیه مانند نماز آیات و دور رکعت نماز طواف و نمازی که به نذر واجب شده بنا بر احتیاط بخلاف نمازهای یومیه که قضاء آنچه در حال حیض نخوانده واجب نیست بلکه زن بعد از داخل شدن وقت نماز و گذشتن مقداری که می توانست در آن مقدار از زمان حداقل واجب نماز را بحسب حالیکه دارد انجام دهد و انجام نداد و حیض شد باید آن نماز را قضا کند (مثلا در ظهر بمقداریکه او می توانست بحسب حالی که از نظر کند خواندن و یا تند خواندن یا سلامتی و بیماری یا سفر و حضر دارد و نیز از نظر تحصیل شرائطی که ندارد بحسب تکلیف فعلی اش که یا وضوء است یا غسل یا تیمم از نظر بگذرد و او در این مقدار وقت نمازش را نخوانده باشد و حیض شود باید نماز ظهر را قضا کند) بخلاف کسیکه در اول وقت این مقدار فرصت نداشته که قضاء نماز نامبرده بر او واجب نیست ولی نزدیک تر به احتیاط آنستکه اگر بمقدار وضوء گرفتن و اداء نماز وقت داشته هر چند که به مقدار تحصیل شرائط وقت نداشته آن نماز را قضا کند اگر چه اقوی آنستکه بگوئیم واجب نیست.

**مسئله ۱۲** - اگر زن حائض قبل از گذشتن وقت نماز پاک شود در صورتیکه به مقدار تحصیل شرائط وقت دارد باید نمازش رابه نیت اداء بخواند و اگر نخوانده باشد قضاء آن بر او واجب است بلکه نزدیکتر به احتیاط آنستکه اگر برای بیش از تحصیل یکی از شرائط یعنی طهارت و درک یک رکعت نماز وقت داشته و نخوانده آن نماز راقضاء کندهرچند که اقوی واجب نبودن قضا است.

**مسئله ۱۳** - اگر گمان برد به اینکه وقت برای درک یک رکعت نماز دارای شرائط ندارد و بهمین جهت آنرا ترک کرد بعد معلوم شد وقت داشته قضاء آن نماز واجب است.

**مسئله ۱۴** - اگر در آخر روز پاک شود و از وقت بمقدار چهاررکعت نماز در عصر و دو رکعت در سفر را درک کند تنها باید نماز عصر بخواند و ظهر از او ساقط است نه اداء آن واجب است و نه قضاءش و اما اگر در حضر مقدار پنج رکعت نماز و در سفر مقدار سه رکعت نماز از وقت را درک کند هر دو نماز بر او واجب است و اگر ترک کرده قضاء آنها را باید به جای آورد و اما مغرب و عشاء اگر از آخر شب کمتر از مقدار پنج رکعت در حضر و یا چهار رکعت در سفر را درک کند واجب است بر او تنها خصوص عشاء را اداء کند و اما مغرب اداءش و قضاءش از او ساقط است.

**مسئله ۱۵** - اگر معتقد باشد باینکه برای هر دو نماز وقت دارد و هر دو را به نیت اداء خواند بعد معلوم شد وقت نداشته و وظیفه اش خواندن نماز دوم به تنهایی بوده نمازش درست است و چیزی بر عهده اش نیست و همچنین است اگر تنها نماز دوم را آورده باشد بعد معلوم شود وقت تنگ بوده و اما اگر در اینحال هر دو نماز را ترک کند باید نماز دوم را قضاء نماید و اگر باعتقاد اینکه وقت تنگ است تنها دومی را بخواند بعد معلوم شود وقت برای هر دو باقی بوده نماز دومش صحیح است و واجب الهی اولی را بعد از آن در وقت اداء و در خارج وقت قضاء کند.

**مسئله ۱۶** - برای حائض مستحب است که در وقت هر نمازی پنبه را عوض کند و وضوء بگیرد و به مقدار نماز خواندن رو به قبله بنشیند و ذکر خدای تعالی بگوید و برای او چند چیز مکروه است یکی خضاب بستن با حناء و غیر آن و یکی خواندن قرآن هرچند کمتر از هفت آیه باشد و یکی قرآن با خود داشتن هرچند که باو روکش و غلاف باشد و یکی دست کشیدن بحاشیه و مابین سطرهای قرآن.



## فصل در استحاضه

در این فصل درباره مشخصات خون استحاضه و احکام آن بحث می شود.

خون استحاضه غالباً زرد رنگ و خنک و رقیق است و آرام بیرون می آید و هنگام بیرون آمدنش گزندگی و سوزندگی ندارد لکن گاهی هم می شود که دارای صفات و مشخصات خون حیض است که قبلاً گذشت.

خون استحاضه نه برای اندک آن حدی است و نه برای زیادش هر خونی که زن قبل از رسیدن بحد بلوغ و یا بعد از یائسه شدن ببیند و همچنین خونی که مدتش کمتر از سه روز باشد و خون زخم و کورک و نفاس نباشد استحاضه است لکن در این حکم کلی اشکال است و همچنین در صورتی که نفهمد خون او از زخم یا جراحت است و سابقه زخم و جراحتی هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب استحاضه است و همچنین خونیکه از ده روز تجاوز کند استحاضه است لکن در خصوص این مورد باید دانست که خون حیض و استحاضه مخلوط و در هم شده ناگزیر باید برای تعیین آن بتفصیلی که در حیض گفتیم مراجعه شود.

## و اما احکام استحاضه ؟

استحاضه سه قسم است قلیل (اندک) و متوسط و کثیر (بسیار) قسم اول نشانه اش این است که پنبه ای که زن در داخل مجرای بکار برده تنها ظاهرش خونی می شود و خون در پنبه فرو نمی رود و از طرف دیگر آن خارج نمیشود و حکم چنین استحاضه ای اینست که برای هر نمازی یک وضوء بگیرد و ظاهر فرج را اگر آلوده شده آب بکشد و نزدیکتر به احتیاط آنست که پنبه را عوض کند و یا آنرا آب بکشد.

دوم از اقسام استحاضه آنست که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر پنبه ظاهر شود ولی از آن به پارچه ای که روی آن قرار دارد نرسد و حکم این استحاضه آنست که علاوه بر دستوری که در قسم اول گفته شد که برای هر نماز وضوءی بگیرد واجب است برای نماز صبح غسل کند بلکه بنا بر اقوی برای هر نمازیکه قبل از آن و یا در حین آن استحاضه رخ داده غسل کند پس اگر بعد از نماز صبح رخ داده واجب است برای ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از ظهر و عصر رخ داده واجب است برای مغرب و عشاء غسل کند.

قسم سوم آنست که خون از پنبه به پارچه برسد و حکمش این است که علاوه بر عمل به دستورات دو قسم اول و علاوه بر عوض کردن پارچه و یا تطهیر آن غسل دیگری برای نماز ظهر و عصر که جمع کند با آن بین هر دو نماز و غسلی هم

برای نماز مغرب و عشاء که جمع کند بین آندو بجای آورد البته این در صورتیستکه قبل از نماز صبح مستحاضه شده و اما اگر بعد از خواندن نماز صبح رخ داده در آن روز دو بار غسل می کند یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی دیگر برای نماز مغرب و عشاء و اگر بعد از خواندن نماز ظهر و عصر رخ داده باشد در آن روز تنها یک غسل برای مغرب و عشا بر او واجب است و ظاهرا جمع بین دو نماز با یک غسل در صورتی استکه بخواهد دو نماز را با هم بخواند و باصطلاح این دستور رخصت است نه عزیمت باین معنا که میتواند هر دو نماز را با یک غسل بخواند و اما اگر نخواست چنین کند یعنی خواست بین دو نماز فاصله بیندازد باید برای هر نماز یک غسل بکند پس از آن چه گذشت روشن شد که استحاضه قلیله حدث اصغر است مانند بول و اگر استمرار پیدا کند و قبل از هر نماز از نمازهای پنجگانه حادث شود حکمش حکم بولی است که قطع نمی شود و باصطلاح مکلف مبتلا به سلس البول باشد و اما استحاضه کثیره و متوسطه هم حدث اصغر است که باعث وضوء میشود و هم حدث اکبر است که موجب غسل می گردد.

**مسئله ۱ -** بر زن مستحاضه بنا بر احتیاط واجب است در وقت هر نماز وضع خود را بیازماید یعنی پنبه و یا چیزی مثل پنبه داخل در مجری نموده کمی صبر کند تا بفهمد استحاضه اش از کدام یک از اقسام سه گانه است تا بوظیفه آن عمل کند و این آزمایش قبل از وقت نماز کافی نیست مگر آنکه یقین داشته باشد که تا وقت نماز وضعش تغییر نمی کند حالی اگر آزمایش فوق برایش امکان نداشته باشد در صورتیکه حالت قبلیش را می داند مثلا می داند که صبح خوش قلیله بود و یا متوسطه و یا کثیره بود بمقتضای همان وظیفه عمل می کند و اگر حالت سابقه خود را نمی داند عمل بقدر یقین می کند مثلا اگر مردد است بین قلیله و متوسطه بوظائف قلیله عمل می کند و اگر مردد است بین متوسطه و کثیره بوظائف متوسطه عمل می کند و نزدیکتر به احتیاط عمل کردن بوظیفه سخت ترین حالات است.

**مسئله ۲ -** اینکه گفتیم واجب است برای هر نمازی یک وضوء بگیرد و سپس وظائف دیگر را انجام دهد وقتی است که جریان خون استمرار داشته باشد بنابراین اگر فرض شود که زنی قبل از نماز ظهر خونش قطع شود تنها برای نماز ظهر وضوء واجب است و برای نماز عصر و مغرب و عشاء وضوء دیگر واجب نیست و اگر بعد از نماز ظهر قطع شود تنها برای نماز عصر وضوء بگیرد و همچنین بلکه اگر قبل از نماز ظهر قطع شود تنها برای نماز ظهر وضوء بگیرد و وضوءش تا مغرب و عشاء بماند همه آن نمازها را با آن یک وضوء میخواند و احتیاج به تجدید وضوء ندارد.

**مسئله ۳ -** بر زن مستحاضه واجب است که بعد از وضوء و غسل بلافاصله نماز را بخواند مگر آن که بداند دیگر خونی

ترشح نمی کند و اما اگر خون قطع نشده و یا اگر شده می ترسد بعد از وضوء و غسل و قبل از نماز و یا در اثناء نماز دوباره عود کند باید در خواندن نماز عجله کند بنابراین اگر مثلاً در اول وقت وضوء بگیرد و غسل کند و در حین شروع در وضوء و غسل خون قطع شود هر چند که این قطع شدن موقتی باشد ولی علم دارد که تا آخر وقت عود نمی کند جائز است خواندن نماز را تاخیر بیندازد.

**مسئله ۴ -** بر زن مستحاضه واجب است بعد از وضوء و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری کند البته این در صورتی است که ترس ضرر نداشته باشد و طریق جلوگیری باین است که پنبه را داخل مجری کند و با پارچه آنرا محکم ببندد بنابراین اگر در این وظیفه کوتاهی کند و بعد از وضوء و غسل خون بیرون آید نماز را دوباره بخواند بلکه احوط اگر نگوئیم اقوی آن است که غسل و وضوء را دوباره تجدید کند بله اگر خارج شدن خون بخاطر کوتاهی در تحفظ نبوده بلکه بخاطر شدت جریان آن بوده عیبی ندارد.

**مسئله ۵ -** اگر استحاضه ای که مثلاً در صبح قلیله بوده در ظهر متوسطه و یا اگر متوسطه بوده کثیره شود این تغییر حالت در نمازیکه طبق وظیفه قبلیش انجام داده اثری ندارد پس اعاده آن نماز واجب نیست و اما نسبت به نماز بعد از این دگرگونی وظیفه حالت بعد را انجام می دهد و همچنین است اگر این دگرگونی در وسط نماز رخ بدهد که باید نماز را از نو شروع نموده بر طبق وظیفه ای که پیش آمده انجام دهد مثلاً اگر استحاضه قلیله او متوسطه و یا کثیره شد نماز صبحش درست و نسبت به نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء مثل کسی می شود که از اول استحاضه اش متوسطه و یا کثیره بوده و سابقه قلیله بودن در صبح را نداشته و در نتیجه اگر متوسطه شده یک غسل برای ظهر و عصر می کند و اگر کثیره شده دو غسل می کند بخلاف اینکه قبل از خواندن نماز صبح و یا در اثناء آن دگرگون شده که باید برای نماز صبح نیز غسل کند بلکه اگر قبل از دگرگونی وضوء گرفته وقتی دگرگون شد دوباره باید وضوء را تجدید کند حتی اگر بعد از غسل صبح متوسطه مبدل به کثیره شد غسل را نیز باید تجدید کند و در آنروز بوظیفه استحاضه کثیره عمل کند مثل کسی که اصلاً در آن روز استحاضه اش متوسطه نبوده.

و اگر استحاضه از بالا به پائین مبدل شود یعنی کثیره بوده متوسطه شده و یا متوسطه بوده قلیله شده در این صورت برای یک نماز عمل بالاتر را انجام میدهد و سپس بوظیفه پائین تر عمل می کند پس اگر قبل از غسل برای نماز صبح استحاضه کثیره مبدل شد به قلیله و همان حال استمرار یافت برای نماز صبح غسل می کند و برای سایر نمازها به وضوء اکتفاء می

نماید و اگر کثیره مبدل شد به متوسطه برای ظهر غسل می کند و برای سایر نمازها یعنی عصر و مغرب و عشاء به وضوء اکتفا می کند.

**مسئله ۶ -** روزه از مستحاضه ایکه استحاضه اش قلیله است صحیح است و در صحت روزه اش وضوء گرفتن شرط نیست ولی غیر او یعنی کسیکه استحاضه اش متوسطه و یا کثیره است صحت روزه اش مشروط بر این است که غسل های روزانه اش را انجام بدهد و در استحاضه کثیره این احتیاط را ترک نکند که غسل شبانه نسبت به شب گذشته را هم انجام دهد.

**مسئله ۷ -** اگر خون استحاضه قطع شود در صورتیکه قبل از طهارتیکه باید تحصیل میکرد قطع شود باید آن را بجا آورد و نماز بخواند و اگر بعد از انجام طهارت و قبل از انجام نماز قطع شود در صورتیکه قطع شدن بخاطر بهبودی باشد دوباره باید آنرا اعاده نموده نماز بخواند و همچنین است در صورتی که قطع شدن بخاطر بهبودی نبوده بلکه موقتی بوده باشد که در اینجا اگر فرصت دوباره طهارت گرفتن و نماز خواندن را دارد باید چنین کند و اگر فرصت ندارد بهمان طهارتی که تحصیل کرده اکتفاء کند و نمازش را بخواند در صورتی هم که در داشتن و نداشتن فرصت شک دارد وظیفه اش همین است و احتیاط واجب برای کسیکه یقین بفرصت دارد ولی شک دارد در اینکه قطع خون بخاطر بهبودی است و یا فترتی موقتی است اینستکه دوباره طهارت را اعاده کند اگر خون در اثناء نماز قطع شود در صورتی که بخاطر بهبودی و یا فترتی طولانی بوده طهارت را اعاده نموده نماز را نیز دوباره بخواند و اگر فترت طولانی نباشد نماز را تمام کند و اما اگر بعد از تمام شدن نماز قطع شود اقوی آن استکه اعاده بر او واجب نیست هرچند قطع خون بخاطر بهبودی باشد.

**مسئله ۸ -** از آنچه گذشت حکم مستحاضه و اقسام و وظائف هر قسمتی نسبت به نماز و روزه روشن شد و اما نسبت بسایر کارها؟

هیچ اشکالی نیست که در طواف واجب اگر استحاضه اش قلیله است تنها وضوء بر او واجب است و در استحاضه متوسطه و کثیره هم وضوء واجب است و هم غسل و نزدیکتر به احتیاط برای کسیکه استحاضه اش قلیله است در صورتی که ادامه دارد این است که به وضوئیکه برای نمازش گرفته اکتفاء نکند بلکه برای طوافش وضوئی دیگر بگیرد و همچنین کسیکه استحاضه متوسطه و کثیره است بوضوء و غسلیکه برای نمازش انجام داده اکتفاء ننموده برای طوافش وضوئی دیگر و غسلی دیگر انجام داده باشد و یا اگر صاحب استحاضه متوسطه طواف را در غیر نماز صبح انجام داده باشد و یا اگر صاحب

استحاضه کثیره بوده طواف را در غیر اوقات سه گانه انجام داده باشد که بنا بر احتیاط در این دو صورت صحت طوافش موقوف بداشتن وضوء و غسل مستقل است غیر وضوء و غسلیکه برای نمازش گرفته و اما طواف مستحبی از آن جا که مشروط به داشتن طهارت از حدث نیست مستحاضه احتیاج به وضوء غسل ندارد هر چند که در متوسطه و کثیره از نظر داخل شدن در مسجد اگر داشتن طهارت را واجب بدانیم باید غسل کند.

و اما دست کشیدن بخط قرآن اشکالی نیست در اینکه در قلیله جزء با داشتن وضوء و در متوسطه و کثیره جزء با داشتن وضوء و غسل حلال نیست و نزدیکتر به احتیاط آنستکه بصرف وضوء و غسلیکه برای نمازش انجام میدهد اکتفاء نکند و برای دست کشیدن بقرآن وضوئی جداگانه و یا غسلی مستقل انجام دهد بله علی الظاهر در حال خواندن نمازیکه با وظیفه وضوء و یا غسل انجام می دهد میتواند بقرآن کریم دست بکشد.

و آیا مستحاضه به استحاضه متوسطه و کثیره در همه احکام مانند حائض است تا در نتیجه همه چیزهایی که بدون غسل بر او حرام بود بر این دو نیز حرام باشد یا نه احتیاط آنست که شوهرش با او مادام که غسل استحاضه نکرده جماع نکند و اگر غسل کرد دیگر واجب نیست وضوء هم بگیرد هر چند که به احتیاط نزدیکتر است و در این باب همان غسلی که برای نماز کرده کافی است بشرطی که در وقت آن نماز و بعد از خواندن نماز باشد اما اگر بخوهد در وقتی دیگر جماع کند بنا بر احتیاط واجب غسل مستقل دیگری می خواهد همانطور که در طواف گفتیم.

و اما مکث زن مستحاضه در مساجد و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی اقوی جواز آنست هر چند غسل نکرده باشد گرچه نزدیک تر به احتیاط آنست که بدون غسل اینکار را نکند حال چه اینکه غسلی که کرده برای نماز خواندن باشد و چه مستقلا برای مکث غسل کرده باشد نظیر جماع و اما صحت طلاق زن مستحاضه هیچ اشکالی ندارد زیرا طلاق دادن زن مستحاضه مشروط به غسل کردن نیست.

## گفتار در مسائل نفاس

نفاس خونی است که زن در حین زائیدن و یا بعد از آن و قبل از گذشتن ده روز می بیند هرچند که بچه اش سقط شده باشد و روح در آن دمیده نشده باشد بلکه هرچند که تنها مضعه و یا علقه باشد البته در صورتی که یقین داشته باشد به اینکه این علقه مبداء پیدایش فرزند بوده و اما اگر در این باره شک دارد محکوم به نفاس نیست.

برای نفاس حداقلی نیست ممکن است در طول همه ده روز یک لحظه بیشتر نباشد، و اما اگر از حین زائیدن تاگذشتن ده روز اصلا خون نبیند او نفاسی ندارد.

و اما اکثر آن ده روز است که ابتدائش بعد از جدا شدن بچه است نه از لحظه ای که زائیدن شروع می شود و اگر زن حامله در اول روز بچه بیاورد شب آخر بعد از ده روز از ایام نفاس خارج است و اما شب اول جزء نفاس است اگر در شب بیاورد هرچند که آن شب جزء ده روز بحساب نمی آید و اگر وسط روز بزاید نیمی از روز یازدهم با این نصفه روز تلفیق می شود و اگر دو طفل زائیده باشد ابتداء نفاس زایمان اولی و ابتداء ده روز بعد از زایمان دوم است.

**مسئله ۱ -** اگر خون نفاس زایمان سر ده روز و یا قبل از آن قطع شود همه آنچه دیده نفاس است چه اینکه در همه ده روز خون دیده باشد و یادر بعضی از آن روزها و چه اینکه در حیض عادت معینی داشته باشد و چه نداشته باشد اوقات پاکی بین دو خون یا سه خون در این ده روز بنابر اقوی جز بر نفاس و بحکم آنست.

بنابراین اگر بعد از ولادت طفل یکروز خون ببیند و سپس قطع شود و یکروز هم روز دهم به بیند همه ده روزش نفاس است و همچنین است اگر تا ده روز یک روز در میان خون به بیند، و اما اگر به جز روز دهم هیچ خونی نه بیند تنها همان روز نفاس است و روزهای سابق بر آن که خون ندیده همه اش طهر است و اگر روز سوم و روز دهم خون به بیند ایام نفاس او هشت روز خواهد بود.

**مسئله ۲ -** اگر در تمام ده روز خون به بیند و از روز دهم نیز بگذرد اگر چنانچه در حیض عادت عددیه داشته در نفاسش بهمان مقدار نفاس حساب می کند حال چه اینکه عادت حیضش ده روز بوده باشد و چه کمتر و بعد از ده روز بوظیفه مستحاضه عمل می کند.

و اما اگر عادت معینی نداشته نفاس خود را ده روز قرار می دهد و بعد از ده روز بوظیفه مستحاضه عمل می کند هرچند که نزدیکتر به احتیاط آنست که تا هیجده روز بین دو وظیفه نفاس و مستحاضه جمع کند و این احتیاط خوبست که ترک نشود.

**مسئله ۳ -** معتبر است بین نفاس و حیض بعد از نفاس کمترین حد طهر - پاکی - که ده روز است فاصله شود پس اگر از حین ولادت طفل تا روز هفتم خون به بیند و قطع شود و سپس بعد از گذشتن ده روز از ولادت سه روز یا بیشتر خون ببیند خون دوم حیض نیست بلکه استحاضه است هرچند که تا هیجده روز جمعه بین دو وظیفه کردن یعنی نفساء و وظیفه مستحاضه را انجام دادن به احتیاط نزدیکتر است این در صورتی است که عادت معینی در حیض نداشته باشد.

و اما بین نفاس و حیض قبل از نفاس اقوی آنست که فاصله شدن اقل طهر یعنی ده روز معتبر نیست بنابراین اگر قبل از درد زائیدن سه روز یا بیشتر خون دیده باشد، حال چه اینکه متصل به درد زائیدن باشد و یا منفصل به کمتر از ده روز آن خون حیض است مخصوصا در صورتی که عادت حیضش در همان ایام باشد.

اگر خون نفاس تا یک ماه یا کمتر و یا بیشتر ادامه یابد بمقدار گذشتن عادتی که در حیض داشته نفاس است و مابقی محکوم به استحاضه است و در کسی که عادت ندارد تا ده روز نفاس و باقی محکوم به استحاضه است، بله این احتمال هست که بعد از گذشتن ده روز از خون نفاس حیض شده باشد و خونی که همچنان ادامه دارد از آن بعد حیض باشد.

بنابراین اگر زنی دارای عادت است و عادتش مصادف با همان ایام بعد از ده روز باشد خون او محکوم بحیض است و گرنه باید برای تشخیص خون به معیارهایی که قبلا گذشت مراجعه نماید و اگر از آن راه نتوانست تشخیص دهد به زنان خویشاوند خود مراجعه می کند و اگر از آن راه هم نتوانست بفهمد هفت روز آنرا حیض و مابقی را استحاضه قرار می دهد بتفصیلی که در حیض گذشت بانجا مراجعه شود.

**مسئله ۵ -** اگر خون نفاس در ظاهر قطع شود باید به ترتیبی که در حیض گذشت وضع باطن را بررسی نماید اگر واقعا هم قطع شده واجب است برای هرچیزی که مشروط بطهارتست غسل کند.

**مسئله ۶ -** احکام زن نفساء مانند احکام زن حائض است در اینکه وطیش جائز نیست و طلاقش هم صحیح نیست و نماز و روزه بر او حرام است و همچنین مس خطوط قرآن و قرائت چهار سوره ای که سجده آنها واجب است و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله و مکتب در سایر مساجد و وجوب قضاء روزه و واجب نبودن قضاء نماز سایر احکامی که بتفصیل در حیض گذشت.

## گفتار در غسل مس میت

سبب وجوب غسل مس میت تماس پیدا کردن انسان است با بدن مرده آدمی بعد از آنکه تمامی بدن او سرد شده باشد و هنوز غسل او تمام نشده باشد و اما تماس بعد از تمام شدن غسل باعث وجوب غسل نمی گردد هرچند که غسل میت اضطراری باشد مثل اینکه بخاطر یافت نشدن سدر و کافور هرسه غسل را با آب خالص داده باشند بلکه هرچند که بخاطر یافت نشدن غسل مسلمان کافری او را غسل داده باشد گرچه نزدیک تر به احتیاط آنست که به غسل دادن کافر اکتفاء نشود و در جایی که غسل دادن میت با آب ممکن نباشد تیمم دادن او حکم غسل را دارد هرچند که نزدیکتر به احتیاط آنست که بگوئیم حکم آنرا ندارد.

و در میت هیچ فرقی بین مسلمان و کافر و کبیر و صغیر نیست حتی چنین سقط شده ای که چهارماهش تمام شده باشد باید غسل میت کند همچنانکه فرقی میانه قسمت های مختلف بدن میت نیست چه به پوست بدن او دست بزند که جاندار بوده و چه به ناخن او که جاندار نبوده، چه مکلف بآن دست بزند و چه آنرا بدست انسان مساس دهد همینکه مساس صادق باشد غسل واجب می شود پس اگر مکلف دست و یا جای دیگر بدن خود را به ناخن میت بزند و یا ناخن میت ببدن او بخورد غسل بر او واجب می شود، بله تماس پیدا کردن بوسیله مو، چه از خود مکلف باشد و چه از میت موجب غسل نیست.

**مسئله ۱ -** قطعه ای که از بدن انسان زنده جدا می شود بحکم میت است و اگر ببدن مکلف بخورد غسل بر او واجب می شود البته این در صورتی است که قطعه جدا شده دارای استخوان باشد و اما بدون استخوان غسل نمی آورد و اگر قطعه جدا شده تنها استخوان باشد نزدیک تر به احتیاط آنست که آنرا ملحق بقطعه گوشت مشتمل بر استخوان بدانیم هرچند که اقوی آنست که ملحق نیست و غسل نمی آورد و اما قطعه ای که از بدن مرده جدا شده اگر در حال اتصالش مس آن غسل می آورد در حال جدائیش نیز غسل می آورد.

**مسئله ۲ -** شهید حکم میت غسل داده را دارد پس مس ببدن او غسل نمی آورد و همچنین کسی که از باب قصاص و یا حد الهی کشتنش واجب شده چون قبل از اجراء حکم به او دستور می دهند غسل میت خود را خودش انجام دهد پس تماس با بدن او غسل نمی آورد.

**مسئله ۳ -** اگر میتی را مس کرد و شک کرد که آیا قبل از سرد شدن بدنش بوده یا بعد از آن غسل مس میت بر او واجب نیست و همچنین است اگر شک کند در اینکه او شهید بوده یا نه بخلاف جائیکه شک کند که آیا دست زدنش قبل از غسل



بوده یا بعد از آن ، که در اینجا غسل واجب است.

**مسئله ۴ -** اگر عضوی از اعضاء بدن زنده خشک شود و روح بکلی از آن خارج گردد دست زدن به آن مادام که متصل ببدن اوست غسل ندارد و اما بعد از جدا شدن اگر مکلف آن را مس کند و عضو نامبرده بر استخوان باشد غسل به گردش می آید و اگر مشتمل بر استخوان نباشد در وجوب غسل و عدم آن اشکال است همچنین اگر تکه ای از بدن زنده قطع شود ولی هنوز متصل ببدن او باشد هر چند که بیوستی بند باشد مس آن غسل نمیآورد ولی اگر از بدن او جدا شود و مشتمل بر استخوان بود مس آن غسل می آورد.

**مسئله ۵ -** مس میت بنا بر احتیاط واجب وضوء را می شکند بلکه وجوب وضوء خالی از قوت نیست پس کسی که وضوء داشته و دست بمیت زده باید برای نماز و هر چیزیکه مشروط بطهارت است هم غسل کند و هم وضوء بگیرد.

**مسئله ۶ -** غسل مس میت برای هر کاری که مشروط به طهارت از حدث اصغر است یعنی محتاج بوضوء است واجب است بنا بر احتیاط و بلکه خالی از قوت نیست و در هر عملی که مشروط به طهارت است از قبیل نماز و طواف و دست کشیدن به قرآن بنا بر احتیاط شرط است بلکه شرطیت آن خالی از قوت نیست.

**مسئله ۷ -** کسی که دست بمیت زده جائز است قبل از غسل داخل در مساجد و مشاهه مشرفه بشود و یا در آنها مکث کند و نیز سوره های عزائم را بخواند و اگر زن است برای شوهرش حائز است او را وطی کند، پس حال مس میت حال حدث اصغر است با این تفاوت که برای نماز و امثال آن غسل را هم واجب می کند.

**مسئله ۸ -** تکرار مس میت باعث تکرار غسل نمیشود همچنانکه سایر حدثها نیز چنین است هر چند که میت مس شده متعدد باشد.

### گفتار در احکام اموات

کسی که نشانه های مرگ برایش هویدا گشته واجب است بدست خود حقوق واجبه ای که بگردنش هست چه حق الناس و چه حق الله را بپردازد و امانت هائی که نزد او است بصاحبانش برگرداند و یا در صورتی که بوصی خود اعتماد دارد وصیت کند که این کارها را انجام دهد و همچنین واجب است وصیت کند که بعد از مردنش واجباتی که از او فوت شده و در حال حیات نیابت بردار نیست نظیر نماز و روزه و حج در غالب و امثال آن را برایش قضاء کنند (و اما بیماری که ماء یوس از بهبودی است میتواند در حال حیات کسی را به نیابت خود بحج بفرستد) البته همه اینها در صورتی است که مالی داشته

باشد.

و اما در واجباتیکه بعد از مردن انسان به گردن ولی او می آید مثل نماز و روزه مکلف نیست به آن ها مخیر است هم می تواند بولی خود اعلام کند که فلان مقدار نماز و روزه از من فوت شده که باید انجام شود و هم می تواند وصیت کند.

**مسئله ۱ -** بر کسیکه نشانه های مرگ را احساس می کند واجب نیست برای اطفال صغیر خود قیم معین کند مگر آنکه احساس کند معین نکردن قیم موجب از بین رفتن آن اطفال و یا حقوق آنان شود و کسیکه قیم معین می کند باید کسی را معین و منصوب کند که امین باشد و همچنین این شرط در تعیین کسی برای اداء حقوق واجبه معتبر است.

**مسئله ۲ -** واجب است بوجوب کفائی بنا بر احتیاط بلکه خالی از قوت نیست که در حال احتضار و جان کندن محضر را اگر مسلمان است رو به قبله کنندبه این معنا که او را طوری به پشت بخوابانند که کف پاهایش بطرف قبله باشد بطوریکه اگر او را نشانند صورتش رو بقبله قرار گیرد حال چه اینکه محضر مرد باشد و چه زن چه صغیر باشد و چه کبیر و نزدیک تر به احتیاط آنستکه مراعات قبله بکیفیتی که گفته شد در خصوص حال احتضار تا زمانی است که از محل احتضار حرکتش نداده اند.

و اما مراعات آن در همه احوال تا بعد از تمام شدن غسل بنا بر اقوی لازم نیست و نزدیک تر به احتیاط آن استکه در همه احوال آنرا رعایت کنند و اما بعد از تمام شدن غسل تا حال دفن بهتر و بلکه نزدیک تر به احتیاط آنستکه او را طوری بزمین بگذارند که هنگام نماز بر او روی زمین قرار داده می شود.

**مسئله ۳ -** مستحب است در حال احتضار شهادتین و اقرار به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و کلمات فرج را برای او بخوانند بطوری که او بشنود و در صورتیکه جان کندنش دشوار باشد مستحب است بستر او را بجائی انتقال دهند که همواره در آنجا نماز می خوانده البته این عمل در صورتی مستحب است که مستلزم اذیت او نباشد.

و نیز مستحب است بر بالین او سوره یس و سوره صافات خوانده شود تا زودتر راحت گردد و باز مستحب است دیده گانش را ببندند و لب و دهانش را روی هم نهاده و دو فک او را (با دستمالی) ببندند و دو دستش را بطرف دو پهلویش بکشند و همچنین پاهایش را بکشند تا مستقیم قرار گیرد و پارچه ای روی او بیندازند و در شب چراغی کنارش روشن نموده مؤمنین را از مرگ او خبردار کنند تا برای تشییع جنازه او حاضر شوند و مستحب است در تجهیز او یعنی غسل دادن و کفن و دفن او عجله کنند مگر آنکه در مردن او شک داشته باشند و وضع او مشتبه باشد که در این صورت باید صبر کنند تا بمرگ او

یقین حاصل نمایند و در حال جان کندن مس ببدن او کراهت دارد و همچنین نهادن چیزی سنگین بر روی شکم او و نیز تنها گذاشتن او و حاضر شدن شخص جنب و حائض بربالین او که در حال احتضار کراهت دارد.

### گفتار در غسل میت

غسل دادن میت بر هر مسلمانی واجب کفائی است هرچند که میت مخالف باشد که این به احتیاط نزدیک تر است همچنانکه نزدیک تر به احتیاط آنستکه او را به کیفیتي که ما قائلیم و هم به کیفیتي که آنان قائلند غسل دهند و جائز نیست غسل دادن کافر و مسلمانی که بحکم کافر است نظیر ناصبی ها و خوارج و طوائف دیگری که بحث درباره آنان بطور مفصل در باب نجاسات می آید و اطفال مسلمین حتی ولد زنای آنان حکم خود آنان را دارند پس غسل دادنشان واجب است بلکه غسل دادن جنینی که سقط شده در صورتی که چهار ماهش تمام شده باشد واجب است و باید بطور متعارف دفن شود و اما اگر چهار ماهش نشده باشد غسلش واجب نیست بلکه آن را در پارچه ای می پیچند و دفن می کنند.

**مسئله ۱ -** غسل میت از کسیکه شهید شده باشد و شهید کسی است که در رکاب امام علیه السلام و یا نائب خاص آنجناب بجهاد رفته و کشته شده باشد البته غسل وقتی از او ساقط است که در معرکه جنگ و در حالیکه جنگ برپاست جان سپرده باشد و یا اگر در خارج از معرکه افتاده قبل از آن که مسلمانان او را زنده یافته باشند از دنیا نرفته باشد و اما اگر بعد از جنگ او را یافته باشند در حالیکه رمقی در او باشد و سپس در همانجا بمیرد واجب است بنا بر احتیاط غسل دادن و کفن کردنش و در صورتیکه جانش در خارج معرکه بیرون شود غسل و کفنش علی الظاهر واجب است. کسی هم که در رکاب امام معصوم و یا نائب خاص او کشته نشده بلکه در راه حفظ بضیه اسلام کشته شده ملحق بکشته در رکاب امام علیه السلام است او نیز غسل وحنوط و کفن ندارد بلکه (مانند قسم اول) با همان لباسیکه در تن دارد دفن می شود مگر آنکه عریان شده باشد که باید کفن شود.

و کسی هم که قتل او بعنوان سنگسار و یا قصاص واجب شده امام علیه السلام و یا نائب خاص و نائب عام او باو دستور می دهد غسل میت بکند و آن گاه مانند اموات کفن در تنش می کنند و حنوط باو می مالند و سپس کشته می شود و بعد از کشته شدن بر او نماز می خوانند و بدون غسل دفنش می کنند و ظاهرا نیت غسل میت را مأمور می کند هرچند که نزدیکتر به احتیاط آنستکه آمر نیز نیت کند.

**مسئله ۲ -** قطعه جدا شده از بدن میت قبل از غسل در صورتی که مشتمل بر استخوان نباشد غسل دادنش واجب نیست

بلکه بنا بر احتیاط در پارچه ای پیچیده و دفن می شود و اگر در آن قطعه استخوان باشد ولی قسمت سینه در آن نباشد غسل داده می شود و سپس آن را در پارچه ای پیچیده دفن می کنند آنجا هم که قطعه جدا شده تنها استخوان باشد در دفن حکم فرض قبلی را دارد و نزدیکتر به احتیاط آن است که در غسل نیز ملحق بآنش کنند هر چند که ملحق نبودنش خالی از قوت نیست و اما اگر قطعه ای جدا شده سینه باشد و یا مشتمل بر همه سینه و یا قسمت سمت قلب از سینه باشد هر چند که فعلاً قلب در زیر آن موجود نباشد هم غسلش واجب است و هم کفنش هم نماز خواندن بر آن و هم دفنش و جائز است که در کفن کردنش به دو قطعه ثوب و لفافه اکتفاء شود مگر آن که مشتمل بر قسمتی از محل بستن لنگ بوده باشد که در این صورت لنگ را هم اضافه می کند و اگر قطعه جدا شده مشتمل بر یکی از هفت موضع سجده باشد باید آن موضع حنوط شود و در اینکه قطعه جدا شده از حی در همه مسائل گذشته ملحق باشد به قطعه جدا شده از میت محل اشکال است و احتیاط به الحاق ترک نشود الا در مسئله دست کشیدن بعد از غسل بقطعه ای از میت که تنها استخوان است و یا مشتمل بر آنست که احتیاط به عدم الحاق ترک نشود (پس اگر دستی مثلاً از انسان زنده جدا شود همه احکام جدا شده از میت را در مورد آن اجراء می کنیم الا مس را که اگر مکلف بعد از غسل میت آن را مس کند احتیاط آن است که خودش غسل مس میت را انجام دهد).

**مسئله ۳ -** غسل دادن و کفن کردن میت و نماز خواندن بر او واجب کفائی بر عموم مکلفین است و واجب کفائی باین معنا است که اگر کسی آنرا انجام دهد تکلیف از بقیه ساقط می شود هر چند که سزاوارترین فرد برای انجام این واجب کسی است که سزاوارتر به ارث او است و منظور ما از سزاوارتر به ارث او ولی اوست اگرخواست خودش این کارها را انجام میدهد و اگر خواست شخصی را معین می کند و جائز نیست کسی مزاحم او شود بلکه هرکسی دیگر اگر بخواهد این امور را انجام دهد باید از ولی میت اجازه بگیرد بلبه در جائی که ولی میت نه خودش انجام می دهد و نه بکسی اجازه می دهد این شرط ساقط میشود هر چند که نزدیکتر به احتیاط آنست که از کسی اذن گرفته شود که در مرتبه از ولی میت متأخر است و اگر ولی میت قاصر (و یا بگو کم عقل) یا غیر بالغ باشد و یا در محل حاضر نباشد بعید نیست بگوئیم واجب است از حاکم شرعی اجازه گرفته شود و اجازه تنها این نیست که ولی میت صریحاً به مکلف بگوید تو اجازه داری میت ما را تجهیز کنی بلکه اذن فحوی و شاهد حال قطعی کافی است.

**مسئله ۴ -** مراد به ولی (و یا بگو) آن کسی که مزاحمتش جائز نیست و واجب است از او اذن گرفتن هر کسی است که یا به

نسبت و یا به سبب از میت ارث می برد البته ولایت این نزدیکان نسبت به تجهیز میت در یک درجه نیست بلکه برحسب اختلاف طبقاتشان در ارث مختلف و مترتب است و بنابراین طبقه اول مقدم بر طبقه دوم است و طبقه دوم مقدم بر طبقه سوم است پس اگر کسی از دنیا رفت که هیچیک از ارحام طبقه او و دوم و سوم را ندارد احتیاط واجب آنستکه اگر میت برده آزاد شده بود از مولای آزاد کننده اش اذن بگیرند و اگر این نیز نبوده از ضامن جریره او (ضمان جریره قراردادی بوده که در جاهلیت عرب مرسوم بوده و اسلام آنرا امضاء کرده به این طریق که دو نفر با یکدیگر قرارداد می بستند در صورتی که یکی از آن دو بدون وارث از دنیا برود و ارثش به دیگری برسد به شرطی که اگر او در زندگیش مرتکب جنایتی شد دیگری جنایت او را ضامن باشد) و اگر ضامن جریره نداشت از حاکم شرعی اجازه بگیرد.

و در داخل هر طبقه مقدم بودن مردان از زنان (مثلا در طبقه اول پدر و پسران از مادر و دختران و در طبقه دوم برادران از خواهران) خالی از وجه نیست ولکن سزاوار است که این احتیاط که از زنان نیز اجازه بگیرند ترک نشود و همچنین افراد بالغ مقدم بر غیر بالغند و کسانی که از طرف پدر و مادر با میت خویشاوندی دارند مقدم بر کسانی هستند که از یک طرف خویشاوندند و آنکه از طرف پدر به تنهایی خویشاوندی دارند مقدم بر کسانی هستند که از طرف مادر به تنهایی خویشاوندند.

و در طبقه اول پدر مقدم بر مادر و اولاد میت است و اولاد مقدم بر نوه هائیند و در طبقه دوم جد مقدم بر برادران است بوجهی که خالی از تامل نیست همچنان که برادران مقدم بر برادرزادگانند و در طبقه سوم عموها مقدم بر دایهها و این دو طائفه مقدم بر اولاد هایشانند.

**مسئله ۵ -** شوهر از همه خویشاوندان اولای بزن خویش در جمیع امور است تا زمانیکه او را در قبر بگذارند چه اینکه همسر دائمی او بوده باشد و یا همسر منقطع هر چند در دومی خالی از اشکال نیست.

**مسئله ۶ -** اگر میت وصیت کرده باشد شخص معینی که ولی او نیست او را تجهیز کند احتیاط آن است که هم از آن شخص اذن بگیرند و هم از ولی میت.

**مسئله ۷ -** در غسل دهنده میت همجنس بودن از نظر مردی و زنی شرط است و بنابراین نه مرد می تواند زن را غسل دهد و نه زن مرد را هر چند که غسل دادن از پشت ساتر و بدون لمس و نظر کردن باشد مگر آنکه میت طفلی باشد که زیادتیر از سه سال نداشته باشد که در این صورت از مرد و زن هر یک می تواند جنس مخالف خود را غسل دهد (یعنی مردی

دختر سه ساله را و زنی پسر سه ساله را غسل دهد) هرچند که بدن میت برهنه و بدون ساتر باشد و همچنین مگر زن و شوهر که هر یک می توانند دیگری را غسل دهد هرچند که مرده شوی هم جنس میت موجود باشد و هرچند که میت برهنه باشد و حتی جائز است که برای هر یک از زن و شوهر که دیگری را غسل می دهد بعورت میت نظر بیندازد چیزیکه هست کراهت دارد و در زوجه فرقی میانه دائمه و منقطعه و آزاد و کنیز و همچنین مطلقه بطلاق رجعی که عده اش سر نیامده باشد نیست گو اینکه غسل دادن او وزن منقطعه خالی از اشکال نیست.

**مسئله ۸ -** هیچ اشکالی نیست در اینکه جائز است در صورت نبودن هم جنس مرد محارم خود را غسل دهد و بعکس در چنین صورتی جائز است هرچند میت عریان باشد چیزیکه هست باید عورتش را پوشانده باشد و اما در صورتیکه برای میت غسل دهنده ممائلی موجود باشد غسل دادن محرم مخالف محل تامل و اشکال است پس احتیاط ترک نشود.

**مسئله ۹ -** برای مولی یعنی مالک برده جائز است جنازه کنیز خود را غسل دهد البته این وقتی است که او را شوهر نداده و یا در عده دیگری نباشد و نیز در صورتی است که همه کنیز ملک او باشد و در ملکیت او شریک نداشته باشد و بنا بر احتیاط مکاتبه هم نشده باشد (یعنی با او قرارداد نبسته باشد که برود کار کند و بهای خود را بوی بدهد) و اما غسل دادن کنیز جنازه مولای خود را محل اشکال است.

**مسئله ۱۰ -** میتی که بخاطر خنثی بودنش معلوم نیست زن است یا مرد باید از پشت روپوش غسل داده شود چه مرد او را غسل دهد و چه زن.

**مسئله ۱۱ -** در کسیکه میت را غسل میدهد اسلام و بلکه در حال اختیار ایمان نیز معتبر است و بنابراین اگر غسل دهنده ممائل (یعنی مرد برای مرد و زن برای زن) منحصر بود در مرد و زن یهودی و یا مسیحی (مثلا زن مسلمانی از دنیا رفته و زن غسل دهنده منحصر است در زنی از اهل کتاب و یا مرد مسلمانی از دنیا رفته و مرد غسل دهنده ای غیر از اهل کتاب نیست) در این صورت اول مرد مسلمان به زن یهودی یا مسیحی دستور می دهد و در فرض دوم زن مسلمان به مرد یهودی یا مسیحی دستور می دهد که اول خودش غسل کند و سپس میت مسلمان را غسل دهد و اگر ممکن است که غسل به آب و به بدن میت دست نزنند و یا میت را در آب کر یا جاری غسل دهد احتیاط واجب آنستکه چنین کنند و همچنین است آنجائیکه ممائل منحصر در مخالف باشد که مؤمن او را امر می کند با این تفاوت که در اینصورت احتیاج نیست به اینکه قبل از غسل دادن میت خودش غسل کند و نیز احتیاج نیست باینکه دست به آب و به بدن میت نزنند و یا

میت را در آب کر و یا جاری غسل دهد و اگر غسل دهنده منحصر است در کتابی و مخالف دومی مقدم است.

**مسئله ۱۲** - اگر غسل دهنده هم جنس حتی کتابی بافت نشود اقوی آنستکه غسل ساقط می شود و بعید نیست که ترک غسل و دفن کردن میت با جامه اش نزدیک تر به احتیاط باشد همچنانکه نزدیکتر به احتیاط آنستکه اگر خواستند کفنش کنند حوله یا پارچه ای به بدنش بکشند و آنرا خشک کنند زیرا احتمال دارد غسل کافی نباشد و نجاست بدن باقی باشد و در نتیجه کفن او آلوده شود.

**مسئله ۱۳** - احتیاط واجب آنستکه غسل دهنده بالغ باشد بنابراین غسل دادن کودک ممیز کافی نیست هرچند که عبادات او را صحیح بدانیم کما اینکه اقوی همین است.

### گفتار در کیفیت غسل میت

در مرحله اول واجب است بدن میت از نجاست تطهیر شود و اقوی اینست که همین مقدار کافی است که هر عضوی را قبل از غسل تطهیر کنند هرچند که نزدیکتر به احتیاط آن است که همه بدن را قبل از شروع در غسل آب بکشند.

در مرحله دوم واجب است میت را سه بار غسل دهند بار اول با آبی که در آن سدر ریخته باشند و بار دوم با آب آمیخته با کافور و نوبت سوم با آب خالص و اگر این ترتیب رعایت نشده باشد دوباره غسل میدهند تا ترتیب حاصل شود.

و چگونگی هریک از این غسلها مانند غسل جنابت است یعنی اول سر و گردن میت غسل داده می شود و سپس سمت راست او و در آخر سمت چپش و احتیاط واجب آنستکه بگوئیم غسل ارتماسی در این سه غسل کفایت نمی کند پس این کافی نیست که تمام بدن میت را در آب سدر و بار دیگر در آب کافور و نوبت سوم در آب خالص فرو ببرند بلکه این جائز است که سر و گردن او را در آب بسیاریکه آمیخته با سدر است ارتماس دهند و بعد سمت راست او و در آخر سمت چپش را همچنین غسل با کافور و با آب خالص را با رعایت ترتیب به این نحو ارتماس انجام دهند.

**مسئله ۱** - در سدر و همچنین کافور معتبر است بمقداری باشد که عرفا صدق کند که این آب با سدر و این آب با کافور مخلوط است و اینقدر زیاد نباشد که آب مضاف گردد.

**مسئله ۲** - اگر یکی از این دو یعنی سدر و کافور و یا هر دو نایاب باشد بجای غسل با آن ها با آب خالص سه بار غسل می دهند که این به احتیاط نزدیکتر است بلکه وجوبش خالی از قوت نیست و هنگام غسل باید نیت بدلیت را نموده ترتیب

را نیز رعایت کنند (باین معنا که غسل اول را به نیت بدل از آب و سدر و غسل دوم را به نیت بدل از آب و کافور و غسل سوم را به نیت آب خالص انجام می دهند).

**مسئله ۳ -** اگر آب برای غسل نایاب شد میت را سه بار به نیت بدل از غسل تیمم می دهند و نزدیکتر به احتیاط آن است که بعد از آن سه تیمم یک بار دیگر به نیت مجموع تیمم بدهند و واجب نبودن آن بنظر قوی تر است در جایی هم که میت مجروح و یا سوخته شده و یا بیماری آبله داشتیم و بیم آن می رود که اگر غسل دهند پوست بدنش کنده شود باید تیممش دهند و این احتیاط ترک نشود که یک بار با دست زنده او را تیمم دهند و یک بار دیگر اگر ممکن است با دست خود میت هرچن که جواز اکتفاء تیمم با دست خود میت اگر ممکن باشد بعید نیست و در تیمم دادن میت کافی است که در یک نوبت دست بخاک زده شود برای صورت و دو دست هرچند که دو بار دست زدن (یکی برای پیشانی و دیگری برای پشت دستها) به احتیاط نزدیک تر است.

**مسئله ۴ -** اگر مکلف برای بیش از یک بار غسل دادن آب ندارد میت را یک بار غسل می دهد و دو بار تیمم ، حال اگر سدر و کافور و یا سدر به تنهایی دارد آب را در غسل اول یعنی غسل با سدر مصرف می کند و یک تیمم بدل از غسل با کافور و تیممی دیگر بدل از غسل با آب خالص می دهد و همچنین است بنابراین قوی در صورتیکه نه سدر داشته باشد و نه کافور و با احتمالی بعید واجب است آب را صرف در غسل سوم نموده بجای دو غسل اول و دوم تیمم دهد و طریق احتیاط در مراعات هر دو احتمال این است که بعنوان احتیاط دو تیمم بدل از دو غسل اول و دوم به ترتیب بدهد و سپس بقصد ما فی الذمه (در آنچه در واقع بدمه اش هست که با غسل اول است و یا سوم) میت را با آب غسل بدهد و سپس دو تیمم دیگر بقصد احتیاط بدهد یکی بدل از غسل دوم و دیگری بدل از غسل سوم.

و اگر چنانچه از دو خلیط تنها کافور را دارد آب را در غسل اول صرف می کند و بجای غسل دوم و سوم تیمم می دهد و این که احتمال دهیم واجب باشد آنها به نیت غسل دوم مصرف نموده بجای غسل اول و سوم تیمم دهد احتمال بعیدی است و نزدیک تر به احتیاط آن است که اول او را بدل از غسل اول تیمم دهد و سپس با آب کافور به نیت ما فی الذمه که یا بدل از غسل با آب سدر است و یا غسل دومی است) او را غسل می دهد و آنگاه دو بار تیمم می دهد یکی بدل از غسل با آب کافور و دوم بدل از آب خالص.

و اگر آبی که در اختیار دارد بمقدار دو بار غسل دادن است در صورتی که هر دو خلیط را دارد آب را در دو غسل اول مصرف



نموده برای غسل سوم تیممش می دهند و همچنین است صورتی که آب برای دو غسل دارد و بیش از یک خلیط ندارد و یا هیچ یک را ندارد.

**مسئله ۵ -** اگر میت در حال احرام از دنیا رفته باشد او را مانند محل (کسی که محرم نیست) سه نوبت غسل می دهند و لکن در غسل دوم آب غسل را با کافور مخلوط نمی کنند مگر در فرضی که مرگ او اگر در عمره بوده بعد از تقصیر (ناخن و یا موی چیدن) بوده و اگر در حج بوده بعد از سعی واقع شده باشد که در این صورت استعمال کافور ممنوع نیست و همچنین در فرض قبلی که نباید کافور در آب غسل او کنند حنوط با کافور نیز نباید بکنند مگر بعد از تقصیر در عمره و بعد از سعی در حج.

**مسئله ۶ -** اگر بخاطر مانعی میت را تیمم داد و یا بخاطر نایاب بودن سدر و کافور با آب خالص غسل داد و سپس مانع برطرف شد و یا سدر و کافور یافت شد در صورتیکه هنوز میت دفن نشده واجب است در صورت اول که تیمم داده او را غسل دهد و در صورت دوم احتیاط واجب آن است که غسل با آب سدر و کافور اعاده شود و اگر بعد از دفن مانع برطرف شده کار گذشته است.

**مسئله ۷ -** اگر غسل جنابت و یا حیض و امثال آن بگردن میت بوده باشد همان غسل میت کافی از جنابت نیز هست.

**مسئله ۸ -** اگر غسل میتی فراموش شود و در نتیجه بدون غسل دفن گردد در صورتی که بیرون آوردن جنازه از قبر مخدوری از قبیل فساد جسد یا هتک حرمت میت و یا ناراحت شدن زنده ها از بوی آنها و یا از تجهیزش و دوباره کفن کردنش پیش نمی آید واجب است نبش قبر کردن و جنازه را غسل دادن و در جائی هم که بعضی از غسل های میت جای مانده و یا معلوم شود که باطل انجام شده و همچنین در جائیکه میت بدون کفن دفن شده حکم همین است و اما اگر با کفن غصبی دفن شده باشد در صورتیکه نبش آن مخدوری نداشته باشد باید نبش شود و اما اگر مخدوریکه گفته شد پیش بیاید در وجوب نبش اشکال است و احتیاط واجب آن است که صاحب کفن که کفن از او غصب شده قیمت کفن خود را بگیرد بله در صورتی که غاصب خود میت بوده باشد اقوی آنستکه نبش قبرش جائز است حتی در صورتی هم که مستلزم هتک حرمت شود و اگر معلوم شود که جنازه میت نماز خوانده نشده و یا نمازیکه خوانده شده باطل بوده نبش قبر جائز نیست بلکه بر قبر او نماز می خوانند.

**مسئله ۹ -** گرفتن اجرت در برابر غسل دادن میت جائز نیست مگر آنکه اجرت در برابر امور غیر واجب قرار داده شود مثل

اینکه غسل اجرتی بگیرد برای اینکه انگشتان میت و مفاصل او را نرم کند و از حالت پیچیدگی درآورد و یا اینکه قبل از غسل دستهای میت را تا نصف ذراع بشوید و سر او را با کف سدر و یا کف خطمی شستشو دهید و عورتینش را با سدر و یا اشنان شسته بعد از فراغت از آن با پارچه ای لطیف خشک کند و آداب غیر واجبه دیگری که هست انجام دهد که در این صورت گرفتن اجرت حرام نیست.

**مسئله ۱۰** - اگر بدن میت بعد از غسل و یا در بین آن نجس شود مثلاً نجاستی از خود بدن بیرون آمده و یا نجاستی از خارج به آن برسد دوباره غسل دادن او واجب نیست حتی در صورتی که نجاست خارج شده حدث باشد یعنی بول و یا غائط باشد هرچند که نزدیکتر به احتیاط در صورتی که در اثناء غسل بیرون آمده باشد این است که غسل را دوباره بدهند. بله برطرف کردن نجاست از بدن میت واجب است و احتیاط واجب آنست که حتی بعد از گذاردن میت در قبر او را از قبر بیرون آورده نجاست را از او برطرف سازند مگر آنکه این عمل دشوار باشد هرچند که دشواریش تنها بخاطر هتک حرمت او باشد.

**مسئله ۱۱** - تخته سنگ و یا تخته ای که میت را روی آن غسل می دهند واجب نیست که بعد از هر غسل از اغسال سه گانه آب کشیده شود، بله نزدیکتر به احتیاط آنستکه آنرا برای غسل دادن میت بعدی بشویند هرچند که احتمال پاک شدنش به تبعیت پاک شدن میت اقوی است حکم پارچه ای هم که هنگام غسل دادن (بمنظور پوشاندن عورت میت) روی او می اندازند همین است یعنی آن نیز به تبع پاک شدن میت پاک می شود.

**مسئله ۱۲** - نزدیک تر به احتیاط آن است که میت در حال غسل رو به قبله خوابانده شود به نحوی که محتضر را می خوابانند هرچند که مستحب بودن این عمل اقوی است.

**مسئله ۱۳** - وضوء دادن میت واجب نیست، بله استحبابش اقوی است و بلکه به احتیاط نزدیک تر است البته اگر خواستند وضوء بدهند جا دارد که قبل از غسل بدهند.

### گفتار در آداب غسل

آداب غسل میت چند چیز است:

- ۱) نهادن میت بر روی تخته تاتخت.
- ۲) اینکه پیراهن او را از طرف پاهایش بیرون آورند هرچند که مستلزم پاره کردن آن باشد البته اگر بخواهند باین دستور

عمل کنند باید از ورثه که مالک پیراهن می‌تند اجازه بگیرند.

۳- اینکه در زیر سایه یعنی زیر سقف و یا خیمه و امثال آن صورت بگیرد.

۴- اینکه عورت او را هرچند که کسی بآن نظر نکند و یا غسل دهنده کسی باشد که نظر کردنش بآن حلال باشد بپوشاند.

۵- اینکه انگشتان و مفاصل آنرا با مدارانرم کنند.

۶- قبل از غسل دستهایش را تا نصف ذراع بشویند.

۷- اینکه سر میت را با کف سدر و یا خطمی بشویند.

۸- اینکه قبل از غسل عورت او را با سدر و یا اشنان بشویند.

۹- اینکه در دو غسل اول و دوم بطور ملایم دست بر شکم او بکشند مگر آنکه میت زنی حامله باشد.

۱۰- اینکه دستها و عورتهای میت را سه بار بشویند.

۱۱- اینکه هر عضوی از اعضاء را در هر غسلی سه بار بشویند که در نتیجه روی هم شستن ها بیست و هفت بار می شود

(زیرا در هر غسلی سه بار سر و گردن سه بار طرف راست و سه بار طرف چپ شسته می شود که نه بار می شود و ضرب ۹

در عدد ۳ بیست و هفت می شود.)

۱۲- و اینکه بعد از فراغت از غسل بدن او را با پارچه ای نظیف خشک کنند و از این قبیل آداب دیگری که هست.

اگر از بدن میت چیزی از قبیل پوست بدن و یا مو و یا ناخن و یا دندان بیفتد آنرا در کفنش نهاده دفن می کنند.

### گفتار در تکفین میت

کفن کردن میت مانند غسل او واجب کفائی است و مقدار واجب کفن سه قطعه است یکی لنگ که بین ناف تا زانوی میت

را می پوشاند و دیگر پیراهن که شانه تا نصف ساق پا را فرا می گیرد و احتیاط واجب آنست که کمتر از این نباشد و سوم

سرتاسری که تمام بدن را می پوشاند پس واجب است بلندی سرتاسری از بلندی قامت میت بیشتر باشد (تا از طرف سر و

سمت پا مقدار زائد را جمع نموده با ریسمانی به پیچند) و واجب است پهنای آن بمقداری باشد که بتوان یک طرف آنرا بر

روی طرف دیگر بگذارند تا بدن پوشیده شود و در همه این سه قطعه اگر بمقدار واجب فراهم نشد بمقدار کمتر از آن اکتفاء

می شود لکن در هر یک از آن سه قطعه اگر امر دائر شد بین مثلا لنگی که تنها عورت را می پوشاند و لنگی که تا نیمی از

ران را فرا می گیرد واجب است فراگیرتر را استعمال کنند و اما اگر هیچ یک از سه قطعه فراهم نیست تنها ساتری برای

عورتش فراهم است بهمان اکتفاء می شود.

**مسئله ۱ -** کفن کردن میت با پارچه غصبی حتی در حال اضطرار جائز نیست و همچنین با پارچه ایکه از جنس ابریشم خالص باشد جائز نیست هرچند که میت زن و یا طفل باشد و نیز جائز نیست او را با پوست مردار و پارچه نجس کفن کنند حتی آن مقدار نجاستیکه در لباس نمازگذار بخشوده شده در کفن بخشوده نیست و نیز جائز نیست جسد میت را با پوست و یا پشم و موی حیوانیکه حلال گوشت نیست کفن کنند و باحتیاط واجب با پوست حلال گوشت نیز کفن نکنند و اما با پشم و موی و کرک حیوان حلال گوشت اشکال ندارد.

همه احکامیکه درباره کفن گفته شد مخصوص است بحال اختیار بجز غصبی نبودن که در حال اضطرار نیز جائز نیست و اما غیر آن در حال اضطرار جائز است بلکه اگر از پوست حیوان حلال گوشت چیزی درست کنند که عرفاً بآن جامه گفته شود درحال اختیار نیز جائز است میت را بآن کفن کنند و اگر گفته نشود جز در حال اضطرار جائز نیست و اگر امر کفن کردن دائر شود بین پارچه نجس و یا حریر و یا پوست حیوان حلال گوشت یا غیر آن در مرتبه اول کفن کردن با پارچه نجس مقدم بر حریر و حریر مقدم بر پوست حیوان حلال گوشت و آن مقدم بر غیر آن است یعنی حیوان حرام گوشت و پوست میت.

**مسئله ۳ -** اگر قبل از نهادن میت درقبر کفن او نجس شود واجب است نجاست را از آن زائل سازند یا به اینکه کفن را بشویند و یا به اینکه آن قسمت نجس شده را قیچی کنند البته بریدن وقتی جائز است که ضرری در کفن نداشته باشد و همچنین اگر بعد از نهادن در قبر نجس شود ولی در این صورت بریدن بهتر است و اگر شستن کفن دشوار بود هرچند دشواری آن از این جهت باشد که مستلزم بیرون آوردن میت از قبر باشد قیچی کردن متعین می شود همچنانکه اگر قیچی کردن ممکن نباشد هرچند از این جهت که مستلزم برهنه ماندن قسمتی از بدن میت باشد در اینصورت شستن متعین می شود.

بله در صورتیکه شستن موقوف باشد به بیرون آوردن میت از قبر و هتک حرمت او شستن واجب نیست بلکه در اینصورت بیرون آوردن میت جائز نیست و اگر بریدن و شستن هردو غیر ممکن باشد در صورتی که پارچه پاک دیگر در دسترس باشد واجب است کفن را عوض کنند البته این وظیفه در جایی است که عوض کردن کفن باعث بی حرمتی میت نشود و گرنه عوض کردن نیز جائز نیست.

**مسئله ۴ -** هزینه کفن میت بجز آنچه بعدا استثناء می شود از اصل مالیکه از میت بجای مانده گرفته می شود و اگر میت در مقابل اموال بجای مانده اش و برابر آن قرض دارد اول مخارج کفن و دفن او را برمی دارند و سپس قرض هایش را می پردازند و همچنین اول این مخارج را برمی دارند و سپس وصایایش را عملی می سازند و نیز اول مخارج کفن و دفن را برمی دارند و سپس ارث را تقسیم می کنند.

این حکم تنها مربوط به مخارج متعارف و لائق به شائن میت است بطوری که احترامش محفوظ شود و اما زائد بر این مقدار مشمول این حکم نیست و همچنین سایر مخارج تجهیز که مقدار متعارف آن از اصل مال برداشته می شود و نسبت به مقدار زائد بر واجب با حفظ حرمت میت ترک احتیاط سزاوار نیست البته برای رعایت این احتیاط نباید آنقدر کم خرجی کنند که هتک حرمت میت شود و همچنین است سدر و کافور و قیمت زمینی که در آن دفن می شود و آجری که قبر را با آن می چینند و اجرت حملهائیکه جنازه را حمل می کنند و اجرت قبر کن و سایر مخارج تجهیز حتی پولی که حکومت بعنوان عوارض برای دفن در زمین های بی صاحب می گیرد مقدار متعارف همه آنها از اصل مال برداشته می شود.

و اگر اموال بجای مانده میت متعلق حق دیگری باشد مثلا حاکم شرع اعلام ورشکستگی او را کرده باشد (و در نتیجه اموال او متعلق حق همه طلبکارانش قرار گرفته باشد) و یا میت مالی را گرو داده باشد ظاهرا مخارج کفن برآن نیز مقدم است. بله در مقدم بودن آن بر حق جنایتی که بدهکار است اشکال هست و اگر به مقدار تهیه کفن مالی از خود بجای نگذاشته عریان دفن می شود و بر مسلمانان واجب نیست برای او کفن بخرند و یا کفن بدهند، بله استحباب دارد.

**مسئله ۵ -** کفن زن و سایر مخارج تجهیز او بعهد شوه او است هرچند که خود زن ثروتمند بوده باشد حال چه اینکه زن کبیره (نه ساله) بوده باشد و چه صغیره و کمتر از نه سال باشد و نیز چه اینکه دیوانه باشد و چه عاقل چه آزاده باشد و چه برده چه مدخوله باشد و چه مدخوله نباشد چه اینکه مطیع شوهر بوده باشد و چه ناشزه و عصیانگر باشد و در زن منقطه اشکال هست مخصوصا در زنی که مدت ازدواجش بسیار کوتاه باشد و در زنیکه شوهر او را طلاق رجعی داده و هنوز عده او سر نیامده و از دنیا رفته احتیاط ترک نشود بلکه ظاهر این است که کفن او نیز بعده شوهر او است.

**مسئله ۶ -** و اگر شخصی بعنوان تبرع کفن او را بدهد از عهده شوهرش ساقط می شود مگر در صورتی که قبول تبرع برای میت و هن و بی حرمتی باشد که در این صورت شوهر باید کفن او را بدهد.

**مسئله ۷ -** اگر شوهر بعد از زن و یا قبل از او بمیرد و یا مرگ هر دو در یک زمان اتفاق بیفتد و برای هر دو مالی جز

بمقدار یک کفن نباشد کفن کردن خود او مقدم بر کفن همسر او است<sup>(۱)</sup>.

**مسئله ۸ -** اگر شوهر فقیر باشد کفن زنش از مال بجای مانده خود او داده می شود و اگر شوهر بعد از دفن زن پولدار شد ورثه زن نمی توانند قیمت کفن را از او مطالبه کنند.

**مسئله ۹ -** سایر افراد واجب النفق در مسئله هزینه کفن حکم زن را ندارند بلکه کفن برده بگردن صاحب او است مگر آنکه برده کنیزی باشد که ازدواج کرده باشد که خرج کفن او بعهده شوهر او است.

### گفتار در مستحبات کفن و آداب کفن کردن

مستحب است علاوه بر آن سه قطعه ای که در کفن هر یک از مرد و زن واجب بود قطعه دیگری بعنوان لفافه به درازای سه ذراع و نیم و پهنای یک وجب الی یک وجب و نیم به ران میت بیچند بطوری که چیزی از میانه خاصه تا سر زانوهای میت بیرون نماند و مستحب است که از خاصه آغاز نموده دو ران میت را بهم بچسبانند و آخر پارچه را از زیر دو پای میت بیرون آورده در زیر قسمت نهائی لفافه فرو می برند.

و مستحب است مقداری پنبه بین دو سرین میت بگذارند بطوری که عورتین او را بپوشاند و مستحب است مقداری ذریه (که نوعی بوی خوش است) روی پنبه بگذارند بعد پنبه را در محل نامبرده قرار دهند و اگر می ترسند چیزی از مجرای غائط میت بیرون آید (و کفن را آلوده کند) مستحب است مجری را با مقداری از آن پنبه پر کنند بلکه با مجرای حیض زن نیز چنین کنند مخصوصا اگر بیم آن باشد که خون نفاس و امثال آن از آن بیرون آید همه اینها را قبل از پیچیدن لفافه نامبرده انجام می دهند.

و نیز مستحب است بعد از قرار دادن میت در سرتاسری واجب و پیچیدنش در آن لفافه دیگری بر او بپوشانند و بهتر آن است که برد یمانی باشد بلکه استحباب لفافه سوم مخصوصا در مورد زنان تقویت شده است.

و مستحب است برای خصوص مردان اینکه پارچه ای به عنوان عمامه دور سر او به پیچند و دو طرف آن را زیر چانه میت قرار می دهند به این نحو که تحت الحنک سمت راست روی تحت الحنک سمت چپ قرار می گیرد و مجددا سمت چپی را روی سمت راستی قرار داده هر دو را بطرف سینه میت می کشند.

و در خصوص زنان مستحب است به جای عمامه مردان مقنه ای بر سر او نهاده و با لفافه ای به عنوان سینه بند پستان های او را بسته در پشت میت گره بزنند.

و مستحب است کفن میت از پارچه خوبی تهیه شود و او را به نحو خوبی کفن کنند و اینکه آن را با مال پاک و بدون شبهه خریداری نمایند و اینکه از جنس پنبه و سفید رنگ باشد سوای حبره که مستحب است سرخ رنگ باشد و مستحب است اینکه پارچه ای باشد که با آن احرام بسته و یا در آن نماز خوانده باشد و بهتر آنست که اگر احتیاج به دوختن دارد از رشته های کفن گرفته کفن را بدوزند و مستحب است از کافور و ذریر مقداری بهر یک از قطعه های کفن بپاشند.

و مستحب است در حاشیه همه قطعات کفن و نیز بر جریدتین (چوب تری که روی ترقوه میت می گذارند) بنویسند (فلانی پسر فلان) (یعنی نام میت و پدرش نوشته شود) شهادت می دهد به اینکه جز الله تعالی هیچ معبودی نیست و او یکتا است و شریکی ندارد.

و نیز شهادت می دهد به اینکه محمد صلی الله علیه وآله فرستاده خدا است و اینکه علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و مهدی علیهم السلام امامان و سادات و قائدان اویند و اینکه قیامت و ثواب و عقاب حق است.

و نیز مستحب است که دعای جوشن کبیر بر کفن او بنویسند البته بهتر و به احتیاط نزدیکتر این است که همه اینها در حاشیه نوشته شود که از نجس شدن ایمن باشد و احتیاط واجب آنستکه از نوشتن نقاطی از کفن که (روی عورتین قرار میگیرد) و نوشتن این مطالب در آنجا عرفا بی احترامی به نوشته ها است اجتناب شود.

و نیز برای کسی که میت را غسل می دهد و همو کفن می کند بهتر آنستکه بعد از غسل و قبل از کفن کردن خودش غسل مس میت کند و وضوء بگیرد آنگاه مشغول تکفین میت شود و اگر کفن کننده غیر از غسل دهنده است او نیز از حدث اکبر و حدث اصغر طهارت داشته باشد.

### گفتار در حنوط

حنوط میت واجب است چه اینکه میت صغیر باشد و چه کبیر چه مرد باشد و چه زن و همانطور که قبلا گذشت کسیکه در حال احرام از دنیا رفته را حنوط نباید بکنند و شرط حنوط آنستکه بعد از غسل میت و یا تیمم دادنش انجام شود و جواز حنوط کردن میت قبل از تکفین و بعد از آن و در اثناء آن اقوی است هرچند اولی بهتر است.

و کیفیت حنوط این است که کافور را به مواضع هفتگانه میت که در حال سجده بر زمین می آید بمالند و مستحب است که به نوک بینی او نیز بمالند بلکه این عمل به احتیاط نزدیک تر است و بعید نیست بگوئیم مستحب است به زیر بغلها و گودی

روی سینه و مفاصل استخوان هایش نیز بمالند ولی بهتر آن است که اگر خواستند چنین کنند به امید ثواب کنند نه بعنوان دستور استحبابی و هیچ بوی خوش دیگری در حنوط جای کافور را نمی گیرد حتی در هنگام ضرورت و نایابی کافور مالیدن بوی خوش دیگر دستوری نیست.

در حنوط مقدار معینی واجب نشده بلکه آنچه واجب است این است که مسمای آن بعمل آید و عرفا گفته شود که این میت حنوط شده است ولی بهتر و کاملتر آن است که هفت مثقال صیرفی در حنوط یک میت مصرف شود و از این پائین تر چهار مثقال شرعی و از آنهم پائین تر چهار درهم و سپس یک مثقال شرعی و از آن پائین تر یک درهم است و اگر هیچیک از این اندازه ها فراهم نشد و حتی بمقدار مسما نیز فراهم نگشت میت بدون حنوط دفن می شود.

**مسأله ۲ -** مستحب است در حنوط میت کافور را با مقداری تربت شریفه سیدالشهداء صلوات الله علیه مخلوط کنند لکن اگر کردند دیگر در مواضعی که منافی با احترام تربت است نظیر دو شست پا نمالند.

### گفتار در جریدتین

یکی از سنت هائی که درباره آن تاءکید شده این است که دو قطعه چوب تر همراه میت بگذارند حال چه اینکه صغیر باشد و چه کبیر چه مرد باشد و چه زن البته در مورد طفل صغیر به امید ثواب جریده بگذارند نه بعنوان سنت دستوری و بهتر آن است که چوب نامبرده جریده خرما باشد و اگر فراهم نشد از درخت سدر و اگر آن نیز فراهم نشد از درخت بید و اگر نشد از انار و اگر آن نیز نشد از هر درخت تری که فراهم است بگذارند و بهتر آنست که این دو جریده هریک به درازای استخوان ذراع باشد هرچند که کمتر آن تا یک وجب و بیشترش تا یک ذراع نیز کافی است همچنانکه در کیفیت نهادن آن بهتر آنست که یکی را در طرف راست روی ترقوه میت نهاده دنباله اش بطرف پهلوی میت تا هر جا رسید قرار گیرد بطوری که به پوست بدن او بچسبد و جریده دیگر را بهمین نحو روی ترقوه سمت چپ او می گذارند لکن این جریده را ببدن میت نمی چسبانند بلکه آنرا بین پیراهن و سرتاسری جای می دهند.

### گفتار در تشییع جنازه

فضیلت تشییع جنازه بسیار و ثواب آن عظیم است و در خبر آمده که هر کس جنازه ای را تشییع کند در رفتن و برگشتن بهر گامی که بر می دارد هزار حسنه برایش می نویسند و هزار هزار سیئه از نامه عمل او محو می کند و هزار هزار درجه اش می دهند و اگر بر آن جنازه نماز بخواند صد میلیون فرشته او را مشایعت می کنند در حالی که همه آنها برای او طلب



مغفرت می کنند و اگر در دفن او نیز حاضر شود خدای تعالی صد میلیون ملک بر او موکل می سازد برایش تا روزی که از قبرش مبعوث شود طلب مغفرت کنند و کسی که بر میتی نماز بخواند جبرئیل با هفتاد میلیون ملک بر او نماز خواهد خواند و همه گناهان گذشته اش آمرزیده می شود و اگر همچنان به ایستد تا دفنش کنند و خاک بر قبرش به پاشد هنگام برگشتن بهر قدم از آن جا که تشییع کرده تا به منزلش برسد قیراطی اجر دارد و قیراط به سنگینی کوه احد است که آنرا در میزان او می اندازند.

### و اما آداب تشییع چند است

یکی اینکه هنگام بدوش گرفتن جنازه بگوید (بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد الله اغفر للمؤمنین و المؤمنات) (بنام خدا و بیاری او خدا بر محمد و آل او درود بفرستد، بارالها مردان و زنان مؤمنین را بیامرز.) دیگر اینکه جنازه را بر روی دوش خود حمل کنند نه بر بالای حیوان باربر و امثال آن مگر آن که عذری نظیر دوری راه در بین باشد و این بدان جهت است که از فضیلت حمل جنازه بر روی دوش محروم نمانند و اما کراهت حمل آن بر بالای حیوان معلوم نیست.

یکی دیگر اینکه تشییع کننده در حال خشوع و تفکر باشد فکر کند که این خود اوست که از دنیا رفته و بر بالای دوش حمل می شود خود او است و دارد التماس می کند که مرا برگردانید و خدای تعالی خواهش او را پذیرفته و برگردانیده. یکی دیگر اینکه پای پیاده تشییع کند و سوار شدن در تشییع جز در صورت عذر مکروه است، بلکه در مراجعت کراهتی ندارد.

یکی دیگر اینکه پیشاپیش جنازه نرود بلکه یا عقب جنازه حرکت کند یا در دو طرف آن که اولی بهتر است. و یکی دیگر اینکه چهار طرف جنازه را به تناوب بدون بگیرد و بهتر آن است که از سمت راست جلو تابوت شروع نموده آنرا بدوش راست خود بگیرد و سپس سمت راست عقب را بدوش راست بگیرد و نوبت سوم سمت چپ آخر تابوت را بدوش چپش حمل کند و در نوبت چهارم سمت چپ جلو تابوت را بدوش چپ بگیرد.

یکی دیگر از آداب تشییع جنازه این است که صاحب مصیبت با پای برهنه تشییع نموده و رداء (عبای) خود را زمین بگذارد و نپوشد و اگر پوشیده طوری غیر معمولی بپوشد که با حالت داغدیدگان تناسب داشته باشد و خلاصه وضعی بخود بگیرد که همه تشییع کنندگان بفهمند که او است صاحب مصیبت.

در تشییع جنازه چند چیز کراهت دارد: یکی خندیدن و لهو و لعب است.

و یکی کنار گذاشتن رداء کسی است که صاحب مصیبت نباشد.

و یکی بسرعت راه رفتن است بطوری که منافات با مدارای با میت داشته باشد تا چه رسد به اینکه بدون بلکه سزاوارترین این است که به طور متوسط حرکت کنند.

یکی دیگر از مکروهات آتش بردن در دنبال جنازه است مگر آن که چراغی بمنظور روشن کردن راه باشد بلکه در شب به این منظور مطلق روشنائی بدون کراهت است.

یکی دیگر از مکروهات تشییع جنازه این است که اگر مکلف در حال عبور دادن جنازه ای نشسته است برخیزد مگر آنکه میت کافر باشد که در این صورت مکلف از جای خود برمی خیزد و برای زنان بهتر آنست که تشییع جنازه نکنند هرچند که میت نیز زن باشد و بعید نیست که تشییع کردن برای زنان جوان کراهت داشته باشد.

### گفتار در نماز بر میت

واجب است بر مکلفین (البته وجوب کفائی) که بر هر میت مسلمان نماز بخوانند هرچند که مخالف مذهب حق باشد و اما نماز خواندن بر جنازه کافر هر قسم کافر که باشد حتی مسلمانی که از دین برگشته و یا حکم به کفرش شده هرچند که منتسب به اسلام باشد مانند نواصب و خوارج جائز نیست و میتی که در سرزمین مسلمین پیدا شود و معلوم نباشد که کافر است یا مسلمان حکم مسلمان را دارد و همچنین کسی که در دار اسلام پیدا شود و در آنجا بمیرد و اما طفلی که در دارالکفر پیدا شود اگر در آن جا هیچ مسلمانی سکونت ندارد که هیچ و اگر مسلمانانی در آنجا باشند و احتمال رود که این یافت شده از آن ها باشد حکم کردن باینکه مسلمان است یا کافر مشکل است.

اطفال مسلمانان هرچند ولد زناهی آنان حکم آنانرا دارند یعنی اگر بسن شش سال رسیده اند باید بر جنازه آنها نماز خوانده شود و استحباب نماز خواندن بر طفلی که به این حد نرسیده باشد محل تامل است البته این تامل در استحباب نماز بر طفلی است که زنده به دنیا آمده باشد و اما آنکه مرده بدنیا آمده نماز خواندن بر او بدون تامل مستحب نیست هرچند که قبل از ولادت روح در او دمیده شده باشد در سابق گفتیم که بعضی از اعضاء بدن انسان اگر سینه باشد و یا مشتمل بر قسمت سینه و یا قسمتی از سینه باشد که قلب در آن قرار دارد هرچند که فعلا قلب در آن نباشد حکم تمام بدن را دارد که باید بر آن نماز خواند.

**مسئله ۱ -** وقت نماز خواندن بر میت بعد از غسل دادن و کفن کردن او است پس قبل از این دو عمل نماز خواندن بر او کافی نیست و چنانچه غسل و کفن میت متعذر بود نماز ساقط نمی شود همچنانکه با تعذر دفن نیز نماز ساقط نمی گردد پس واجب است بر میتی که در بیابان پیدا شده نه غسل دادن او ممکن است و نه کفن کردن و نه دفن کردن نماز خوانده شود و بحال خود واگذار گردد و حاصل کلام اینکه از واجبات هر مقداریش که غیر ممکن است ساقط می شود و هر مقداریش که ممکن است ثابت می ماند.

**مسئله ۲ -** معتبر است در نماز گذار بر میت اینکه مؤمن باشد پس نماز خواندن مخالف مذهب بر میت شیعه کافی نیست تا چه رسد به نماز خواندن کافر و اقوی این است که در نماز گذار داشتن حد بلوغ معتبر نیست و بنابراین نماز خواندن کودکی ممیز بر جنازه صحیح است لکن در اینکه کافی از نماز مکلفین بالغ هست یا نه تامل است و در این نماز گذار معتبر نیست که حتما مرد باشد بلکه نماز خواندن زن بر جنازه میت هر چند که میت مرد باشد صحیح است و این صحت مشروط به نبودن مردان نیست و لکن سزاوار آنستکه با وجود مردان آنان مقدم بر زنان باشند بلکه این به احتیاط نزدیکتر است.

**مسئله ۳ -** نماز خواندن بر میت هر چند واجب کفائی است الا اینکه مانند سایر اعمال تجهیز میت سزاوارتر از همه مردم به این کار نزدیکترین خویشاوند میت است که از او ارث می برد، پس اگر چنین کسی خواست خودش بر جنازه میتش نماز کند و یا شخصی را برای این کار معین نماید جائز نیست مزاحم او شوند بلکه اشتراط اذن او در صحت نمازی که غیر او می خواند اقوی است.

و اگر میت وصیت کرده باشد که فلان شخص معین بر من نماز بگذارد احتیاط واجب آنست که ولی اذن بدهد و وصی نیز از او اجازه بگیرد.

**مسئله ۴ -** مستحب است در نماز میت که بجماعت برگزار شود و نزدیک تر به احتیاط آنست که در این جماعت نیز همه اموری که در امام جماعت معتبر است رعایت شود یعنی امام در نماز میت عادل و چه و چه بوده باشد بلکه نزدیکتر به احتیاط آنست که شرائط جماعت از قبیل نبودن حائل و امثال آن در این نماز نیز رعایت شود هر چند که مشروط نبودن نماز میت به شرائط امامت و شرائط جماعت بعید نیست مگر آن مقداری که در صدق جماعت دخالت دارد پس با فاصله زیاد و وجود حائل کلفت چون دیوار بین نمازگذاران جماعت صحیح نیست و در نماز میت امام در هیچ ذکری جوز مأموم را نمی کشد پس مأموم نیز خودش باید تکبیرات و دنباله های آنها را بگوید.

**مسئله ۵ -** جائز است که بر یک میت و در یک زمان اشخاصی متعدد نماز فرادی بخوانند بلکه بجماعت نیز جائز است چند نوبت بر او نماز خوانده شود و مادام که کسی از نماز بر او فراغ نشده هر یک از نماز گذاران می توانند قصد وجوب کنند و اما اگر یکی فارغ شد (و تکلیف واجب کفائی انجام گردید) دیگران باید نیت استحباب و یا قربت کنند و همچنین است در نماز گذاران متعدد در جماعتی واحد.

**مسئله ۶ -** برای مأموم جائز است که در بین نماز میت قصد فرادی کند لکن بشرطی که از جنازه بقدری دور نباشد که مضر به نمازش باشد و نیز از محاذات با میت که در این نماز در حال فرادی معتبر است خارج نگردد.

### گفتار در کیفیت نماز میت

نماز میت پنج تکبیر است بعد از تکبیر اول شهادتین گفته می شود و بعد از تکبیر دوم بر پیغمبر و آل گرام او صلوات الله علیهم صلوات می فرستد و بعد از تکبیر سوم مردان و زنان مؤمن را دعا می کند و بعد از تکبیر چهارم میت را دعا می کند، آنگاه تکبیر پنجم را گفته از نماز خارج می شود و کمتر از پنج تکبیر جائز نیست مگر در حال تقیه و در این نماز اذان و اقامه ای و قرائتی و رکوع و سجودی و تشهد و سلامی نیست و در دعاهای چهارگانه مسمای آن کافی است، پس کافی است که بعد از تکبیر اول بگوید:

(اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله )

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

(اللهم صلی علی محمد و آل محمد )

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

(اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات )

و بعد از تکبیر چهارم بگوید:

(اللهم اغفر لهذا الميت )

و سپس تکبیر پنجم را بگوید و منصرف شود.

و اما بهترش آنستکه بعد از تکبیر اول بگوید:

(اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الهی واحدا احدا صمدا فردا حیا قیوما دائما ابدا لم یم یتخذ صاحبه و لاولدا و اشهد

ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون)

و بعد از تكبير دوم بگويد:

(اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل و ارحم محمدا و آل محمد افضل ما صليت و باركت و ترحمت

على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد محمد و صل على جميع الانبياء و المرسلين .)

و بعد از تكبير سوم بگويد:

(اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات تابع اللهم بيننا و بينهم بالخيرات انك

على كل شىء قدير .)

و بعد از تكبير چهارم بگويد:

اللهم ان هذا المسجى قد انا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خير منزل به اللهم انك قبضت روحه اليك

و قد احتاج الى رحمتك و انت غنى عن عذابه اللهم انا لاتعلم منه الاخيرا و انت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد فى

احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عن سيئاته و اغفر لنا و له اللهم احشره مع من يتولاه و يحبه و ابعده ممن يتبرا منه و بينغصه

اللهم الحقه به نبيك و عرف بينه و ارحمنا اذا توفيتنا يا اله العالمين اللهم اكتبه عندك فى اعلى عليين و اخلف على عقبه فى

الغابرين و اجعله من رفقاء محمد و آله الطاهرين و ارحمه و ايانا برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم عفوك عفوك عفوك .

و اگر ميت زن باشد بايد بجای كلمه (هذا المسجى) بگويد (هذه المسجاة) و بجای كلمات عبدك و ابن عبدك و ابن

امتك بگويد: امتك و انبه عبدك و ابنه امتك و همه ضميرهاى كه در اين دعاها مذكر آمده بود بضمير مؤنث تبديل كند

و اگر ميت طفل است در تكبير چهارم به پدر و مادر او نيز دعا كندباينكه بگويد : اللهم اجعله لايوبيه ولنا سلفا و فرطا و اجرا.

**مسئله ۱ -** در هر يك از مرد و زن هم مى تواند ضميرهاى مذكر بياورد و هم مؤنث اما مذكر باعتبار اينكه مرجع آن

ضمائر كلمه (ميت (و يا كلمه (شخص (است و امام مؤنث باعتبار اينكه مرجع آنها كلمه ( : جنازه (است پس در جائي

كه معلوم نيست ميت مرد است و يا زن تكليف آسان مى شود و ديگر لازم نيست دو بار دعاء خوانده شود يك بار با ضمائر

مذكر و بار ديگر با ضمائر مؤنث .

**مسئله ۲ -** اگر در عدد تكبير است شك كند بين كمتر و بيشتتر احتياط واجب آنستكه هم وظيفه اقل را بياورد و هم اكثر را

و دعاها را بعنوان رجاء بخواند مثلا اگر شک کند این تکبیریکه گفتم دومی است یا سومی است صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم الصلاة و السلام را بخواند و به مؤ منین و مؤ منات نیز دعا کند آنگاه تکبیر بگوید و مجددا مؤ منین و مؤ منات را دعا کند و میت را نیز دعا کند و تکبیر دیگر بگوید و میت را دعا کند آنگاه تکبیر آخر را بگوید و منصرف شود.

### گفتار در شرایط نماز میت

واجب است نماز میت با قصد قربت انجام شود و میت را در نیت بطوری مشخص کند که مبهم نباشد یعنی معلوم باشد به چه کسی نماز می خواند هر چند به اینکه قصد کند حاضر را و یا میتی را که امام جماعت به او نماز می خواند و نیز واجب است اینکه نماز گذار رو به قبله ایستاده باشد و میت جلوی او به پشت خوابیده باشد البته این وظیفه مربوط به امام جماعت و یا کسی است که فرادی و به تنهایی بر میت نماز می خواند و اما مأمومینی که در دو طرف صف باشند و میت روبروی آنها نمی تواند باشد تنها کافی است آن مأمومین متصل باشند به کسانی که روبروی میت ایستاده اند. شرط دیگر این که سر میت در سمت راست نماز گذار و پای او در سمت چپ قرار گیرد.

و اینکه بین میت و نماز گذار حائلی از قبیل پرده و دیوار نباشد بطوریکه عرفا صدق نکند که نماز بر آن میت است بنابراین نماز خواندن بر میتی که در داخل تابوت است عیب ندارد چون تابوت در برابر نماز گذار قرار می گیرد. شرط دیگر اینکه بین میت و نماز گذار فاصله زیاد نباشد بطوریکه عرفا بگویند این شخص بر بالای سر آن میت نایستاده مگر مأمومیکه در صفوف آخر نماز ایستاده و فاصله اش با میت بسیار است که در صورت اتصال صفوف عیبی ندارد. شرط دیگر اینکه محل نماز گذار زیاد بلندتر و پائین تر از محلی که جنازه قرار گرفته نباشد و یکی در بلندی و دیگری در گودی قرار نگرفته باشد و اما بلندی و پستی مختصر عیبی ندارد.

شرط دیگر اینکه نماز میت بعد از غسل دادن و کفن کردن و حنوط وی باشد. مگر آن میتی که غسل و کفن از او ساقط است مانند شهید و یا کسیکه غسل دادن و کفن کردنش ممکن نیست که بدون غسل و کفن بر او نماز خوانده می شود. شرط دیگر اینکه میت مستور العورة باشد و اگر اصلا کفن ندارد اگر ممکن باشد باید عورتش را قبل از نهادنش در قبر بپوشاند و آن گاه بر او نماز بخوانند و اگر ممکن نباشد قبر او را بکنند و او را در لحدش به پشت بخوابانند و عورتش را با خشت و یا سنگ یا خاک بپوشانند و نماز را بر او بخوانند و بعد از نماز روی او را بطرف قبله نموده قبرش را پر کنند.

مسئله ۱ - در نماز میت طهارت از حدث و خبث و نیز سائر شروط و ترک موانعی که در نمازهای دارای رکوع و سجود

معتبر است معتبر نیست بجز قهقهه و سخن گفتن که باید احتیاط در مورد آن دو ترک نشود بلکه نزدیک تر به احتیاط آن است که آنچه مراعاتش در سائر نمازها واجب است در این نماز نیز رعایت شود.

**مسئله ۲ -** اگر بهیچ وجه ممکن نیست رو به قبله بر میت نماز خوانده شود قبله ساقط می شود و اگر جهت قبله مشتبه بوده و راهی به تحصیل علم به قبله نبوده و نیز حتی نشانه هائیکه در صورت فقدان علم به آنها مراجعه می شود در کار نبود بطرفی نماز خوانده می شود که قبله بودنش مضمون است و اگر این نیز ممکن نبود باید چهار نماز در چهار طرف بر میت خوانده شود.

**مسئله ۳ -** اگر نمازگذار بر میت نتواند ایستاده نماز بخواند و کسی هم که قادر بر نماز خواندن ایستاده باشد وجود نداشته باشد باید نشسته بر میت نماز خوانده شود و اگر چنین کسی هست نماز خواندن بر آن میت بر او واجب عینی می شود و در این صورت نماز شخص عاجز از قیام کافی نیست لکن اگر شخصی متمکن از قیام عصیان کند و وظیفه عینی خود را انجام ندهد آن وقت عاجز باید به وظیفه خود قیام نموده نشسته بر میت نماز بخواند و اما اگر متمکن نبوده باشد و عاجز نماز شکسته بخواند پس از آن و قبل از دفن متمکنی پیدا شود احتیاط آن است که متمکن دوباره نماز را بر میت بخواند هرچند که کفایت همان نمازیکه عاجز خوانده بود خالی از وجه نیست بلکه در صورتیکه عاجز معتقد بوده که هیچ متمکنی وجود ندارد بعد معلوم می شود که چنین نبوده و در همان لحظه ای که عاجز نماز می خواند متمکن وجود داشته کافی نبودن نماز عاجز اقوی است.

**مسئله ۴ -** کسیکه از راه می رسد و می بیند که امام در حال خواندن نماز میت است می تواند داخل نماز شده و تکبیرات او را متابعت کن و اول نماز خود را اولین تکبیر خود قرار داده شهادتین را می گوید و وقتی امام سومین تکبیر خود را می گوید او با وی تکبیر می گوید و آن را تکبیر دوم خود قرار داده بر پیغمبر و آل او علیهم السلام صلوات می فرستد و چون امام از نماز خود فارغ می شود او خود بقیه تکبیرات را می گوید و اگر توانست دعاهایش را نیز می خواند هرچند مخفف آن را و اگر مردم او را مهلت ندادند که نمازش را با دعا تمام کند در همان جا که ایستاده بگفتن پنج تکبیر پشت سر هم و بدون دعا اکتفاء می کند.

**مسئله ۵ -** نماز میت مادام که انجام نشده از مکلفین ساقط نمی شود مگر این که بعضی از آنان بطور صحیح انجامش دهند در این صورت از بقیه ساقط می شود و اگر مکلف شک کند که آیا مسلمانان بر این میت نماز خوانده اند یا نه بنا را

می گذارد بر اینکه نماز خوانده نشده و نماز به او می خواند و اگر علم دارد به اینکه نماز به او خوانده اند ولی شک دارد که صحیح خوانده اند یا نه عمل آنها را حمل بر صحت می کند و اگر یقین دارد که نماز آنان باطل بوده واجب است که نماز بر او را بخواند هر چند که نماز گذار اول یقین داشته باشد به اینکه نمازش صحیح بوده بلکه اگر نماز گذار اول با مکلف مورد بحث بحسب اجتهاد مختلف باشد و یا اولی از کسی تقلید می کند که نمازی را که او خوانده صحیح می داند و مکلف مورد بحث از کسی دیگر تقلید می کند که آن نماز را باطل می داند در اینجا اکتفا به نماز اولی خالی از اشکال نیست و بهمین جهت احتیاط به خواندن نماز بر او ترک نشود.

**مسئله ۶ -** واجب است نماز میت قبل از دفن او انجام شود نه بعد از دفن بلکه اگر فراموش شود یا به خاطر عذری نماز بر او خوانده نشده باشد و یا اگر خوانده اند بعد از دفن معلوم شود که فاسد بوده ناگزیر باید بر قبر او نماز گذارده شود و نبش قبر او جائز نیست در نماز خواندن بر قبر او باید شرائط آن یعنی رو به قبله بودن و غیره مراعات شود و این نماز تا زمانیکه میت متلاشی نشده و هنوز اسم میت بر او صادق است وقت دارد بلکه نماز خواندن بر قبر برای هر کسی نماز میت را قبل از دفن او درک نکرده تا یک شبانه روزی جائز است و بعد از گذشتن یک شبانه روز احتیاط ترک آن است.

**مسئله ۷ -** تکرار نماز بر یک میت جائز است ولی با کراهت مگر اینکه میت شخصی شریف و دارای فضائل و مناقب باشد.

**مسئله ۸ -** اگر در وقت نماز جنازه ای را بیاورند در صورتیکه نماز واجب مزاحم نماز بر جنازه نباشد به این معنا که وقت نماز میت وسیع باشد و ترس عفونت یافتن در بین نباشد مکلف مخیر است هر یک را خواست جلوتر بخواند البته در این فرض مقدم داشتن نماز میت بهتر است و اگر مزاحم با وقت فضیلت باشد در ترجیح یکی بر دیگری اشکال و تامل است و در وسعت وقت نماز یومیه و در فرضیکه در تاءخیر نماز میت بیم فساد و تعفن می رود واجب است اول بر میت نماز بخواند هم چنانکه در تنگی وقت نماز یومیه و ایمنی از فساد جنازه واجب است اول نماز یومیه خوانده شود.

و اما در فرضیکه هم بیم فساد جنازه است و هم وقت نماز تنگ است اگر ممکن است بوجهی از فساد آن جلوگیری شود و لو باینکه قبل از نماز دفنش کنند و نماز یومیه را در وقت بخوانند و سپس نماز میت را بر قبر او بخوانند باید حتما این کار را بکنند و اگر ممکن نیست و مثلا تا بخواهند او را دفن کنند نماز قضاء می شود در اینجا اقوی نیز تقدم نماز یومیه و اکتفاء به اقل واجب آن است.

**مسئله ۹ -** اگر چند جنازه حاضر شود بهتر آن است که بهر یک از آن ها نمازی مستقل خوانده شود البته این در وقتی است



که بیم فساد یکی از آنها در اثر تاءخیر نمازش در بین نباشد ولی جائز هم هست که یک نماز بر همه آن ها خوانده شود به این طریق که همه را در پیش روی نماز گذار قرار می دهند به نحویکه همم محاذی او باشند آنگاه در دعای برای آنها در تکبیر چهارم عبارتی می آورند که مناسب آنها باشد اگر سه و بیشتر از سه جنازه باشد عبارت را بصیغه جمع و اگر دو نفر باشند به صیغه تثنیه می آورند اگر همه مرد باشند بصیغه مذکر و اگر زن باشند به صیغه مؤنث اداء می کنند و اگر هم مرد باشد و هم زن ضمائر را به اعتبار جنازه مؤنث و به اعتبار جنازه مذکر می آورند.

**مسأله ۱۰** - اگر در اثناء نماز بر یک میت مثلاً بعد از تکبیر اول میتی دیگر بیاورند جائز است در تکبیر دوم و سوم و چهارم بر جنازه اول جنازه دوم را نیز شرکت دهند و در نتیجه تکبیر دوم جنازه اول تکبیر اول جنازه دوم می شود و تکبیر سوم جنازه اول تکبیر دوم جنازه دوم و بهمین قیاس آنگاه وقتی تکبیرات جنازه اول تمام شد بقیه تکبیرات جنازه دوم را می آورند و بعد از هر تکبیری ذکر مختص به آن تکبیر را می خواند و بعد از تکبیر مشترک بین هر دو دعای جمع می کند به این معنا که در فرضیکه کردیم بعد از تکبیر دوم جنازه اول هم شهادتین تکبیر اول جنازه دوم را می خواند و هم صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام را که ذکر تکبیر دوم جنازه او است و به همین طریق تا به آخر.

### گفتار در آداب نماز بر میت

در نماز بر میت چند چیز مستحب است اول اینکه قبل از نماز بگویند (الصلاة الصلاة الصلاة) که این به منزله اقامه در نمازهای یومیه است و گفتن آن به امید ثواب نه بعنوان عمل به دستور به احتیاط نزدیکتر است.

دوم این که نمازگذار طهارت از حدث داشته باشد یعنی اگر وضوء ندارد وضو بگیرد و اگر جنب است غسل کند یا به جای وضو و غسل تیمم کند و در خصوص این نماز تیمم جائز است حتی با وجود آب البته در صورتیکه خوف فوت داشته باشد بلکه در صورتی که هم که بیم فوت نماز بر میت در بین نباشد باز تیمم جایز است.

و اما نقل جنازه مرده ایکه بعد از دفن از قبر بیرون آورده شود و یا زلزله و سیل آن را بیرون انداخته باشد اشکال ندارد و اما اگر مستلزم نبش قبر باشد در صورتیکه بخواهند بغیر مشاهده مشرفه نقل دهند جائز نیست و اما اگر بخواهند به مشاهده مشرفه نقل دهند محل تامل و اشکال است.

و اینکه بعضی ها جنازه را امانت می گذارند و بطور متعارف دفن نمی کنند تا بعداییکی از مشاهده مشرفه انتقال یابد به توهم

این که اینکار نبش قبر نیست جائز نیست.

سوم اینکه امام و یا کسی که تنها بر میت نماز می خواند برابر وسط بدن میت مرد بلکه مطلق مذکر به ایستد هرچند پسر بچه باشد و اما در میت زن و بلکه مطلق مؤنث چه زن باشد و چه دختر بچه مستحب است روبروی سینه او به ایستد. چهارم اینکه کفش خود را بکند بلکه نماز میت با داشتن کفش در پا کراهت دارد و البته منظور از کفش نعل و امثال آن است اما چکمه و جوراب کراهت ندارد هرچند که پای برهنه خالی از رجحان نیست مخصوصاً برای امام.

پنجم بلند کردن دست ها هنگام گفتن تکبیرها و خصوصاً گفتن تکبیر اول.

ششم انتخاب محلی که برای برگزاری نماز میت آماده است و رجحان این انتخاب عقلی است و رجحانش از نظر شرع ثابت نشده.

هفتم اینکه نماز میت در مساجد انجام نشود مگر مسجدالحرام که در آن کراهتی ندارد.

هشتم آن که نماز میت را با جماعت برگزار کنند.

### گفتار پیرامون دفن اموات

بر عموم مسلمین واجب کفائی است که میت مسلمان و هر میتی که (مانند اطفال مسلمین) محکوم به مسلمانی است او را دفن کنند و دفن عبارت است از اینکه او را در گودالی از زمین پنهان سازند و اما اینکه او را روی زمین نهاده و روی او بنا کنند تا پنهان شود جائز نیست و هم چنین جائز نیست او را در تابوت بگذارند هرچند که تابوت سنگی و یا آهنی باشد مگر آنکه قدرت بر دفن او در زمین نداشته باشند، بله اگر کندن زمین بخاطر سنگی بودنش غیر ممکن باشد کافی است که صندوقچه ای از سنگ و گل و یا با آجر و گچ بنائی بر روی آن ساخته یا او را در تابوتی از سنگ یا غیر آن بگذارند و یا بهر نحو از انحاء پنهان کردن او را پنهان سازند.

و اگر ممکن است جنازه را به نقطه ای که کندنش ممکن است منتقل سازند و در عین حال آسیبی به میت نرسد و متعفن نشود واجب است این کار را بکنند و احتیاط آن است که گودی قبر بحدی باشد که میت را از درندگان و انسان ها را از بوی تعفن میت حفظ کند هرچند که کافی بودن صرف مخفی کردن او در زمین در صورت امنیت از درنده و از انتشار عفونت اقوی است ولو اینکه امنیت بخاطر نبودن درنده و نبودن انسانهایی در آن منطقه باشد و یا بخاطر آن باشد که میخواهند روی قبر او بنائی بسازند که در نتیجه از درندگان و انتشار بوی او امنیت حاصل می شود.

**مسئله ۱ -** کسیکه در کشتی از دنیا رفته و رساندن جنازه اش به خشکی مانع دارد و یا دشوار است و یا بیم آن می رود که عفونت پیدا کند در همان کشتی غسل و کفنش و حنوطش را انجام می دهند و بر جنازه اش نماز می خوانند و سپس یا او را در محفظه ای چون خمره کرده درب آن را محکم می بندند و به دریا می افکنند و یا چیزی سنگین به پایش بسته بدریایش می اندازند و نزدیک تر به احتیاط آن است که در صورت امکان شق اول را انتخاب کنند و اگر میتی دشمنی دارد و بیم آن هست که دشمنان قبر او را بشکافند و جسد او را در آورده و بدنش را مثله کنند (یعنی قطعه قطعه کنند) باید او را به دستوری که گفته شد در دریا بیندازند.

**مسئله ۲ -** واجب است میت را رو به قبله در قبر بخوابانند به این طریق که او را به پهلو راستش در قبر بطوری قرار می دهند که در سرزمین های شمالی کعبه سر میت طرف مغرب و پایش به سمت شرق قرار گیرد و به عبارتی دیگر سر میت سمت راست کسی واقع شود که رو به قبله ایستاده و پاهایش سمت چپ او واقع گردد و هم چنین است در دفن بدن بی سر و بی بدن و بلکه درباره میتی که تنها سینه اش باقی مانده نیز باید اعمال شود مگر آنکه میت زن کافری باشد که بچه مسلمان او نیز در شکمش مرده که در این صورت زن را پشت بقبله بر پهلو چپش در قبر می خوابانند تا روی بچه او بطرف قبله باشد.

**مسئله ۳ -** مخارج دفن میت حتی مخارج مصالحی که برای محکم کردن قبر لازم است از قبیل ساروج و غیره بلکه مالیاتی هم که حاکم می گیرد تا اجازه دفن دهد همه از اصل مالیکه از میت بجا مانده برداشته می شود و هم چنین مخارج بدریا انداختنش از قبیل تهیه کردن سنگ یا آهنی که بدن میت به وسیله آن سنگین می شود و یا تهیه محفظه ای که میت را در آن می گذارند.

**مسئله ۴ -** اگر جهت قبله برای مکلف مشتبّه باشد در صورتی که ممکن است تحصیل عمل و یا اماره معتبری کند ولو به اینکه دفن میت را به تأخیر بیندازد و در این تأخیر انداختن بیم تعفن یافتن میت هم نرود و ضرری هم به حال دست اندرکاران تجهیز او نداشته باشد واجب است چنین کنند و گر نه احتیاط واجب آن است که بهر طرفی که احتمال قبله بودنش می چربد دفن کنند و در صورتی که احتمال قبله بودن هر چهار طرف مساوی باشد تکلیف دفن بطرف قبله ساقط می شود.

**مسئله ۵ -** واجب است دفن اجزائی که از بدن میت جدا شده حتی موی و دندان و ناخن و احتیاط اگر نگوئیم اقوی این است که این اجزاء با بدن او دفن شود البته این در صورتی است که الحاق اجزاء بدن مستلزم نبش قبر نباشد و گر نه محل

تاءمل است.

**مسئله ۶ -** اگر شخصی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش از چاه ممکن نباشد و حتی ممکن نشود بدن او را به طرف قبله کنند او را به حال خود واگذار نموده درب چاه را می بندند و آن چاه را قبر او قرار می دهند البته این در صورتی است که محذوری شرعی مثل این که چاه ملک غیر باشد پیش نیاید.

**مسئله ۷ -** اگر جنین در شکم زن حامله بمیرد و در باقی ماندنش در آنجا بیم آن رود که صدمه ای به جان مادر وارد سازد واجب است بهر وسیله ای که ممکن است آنرا بیرون بیاورند. البته با رعایت انتخاب طریقی که از هر طریق دیگر به رفق و مدارا نزدیک تر باشد ولو به اینکه کودک را قطعه قطعه کنند و در صورت امکان باید مباشرت این عمل را شوهرش به عهده بگیرد و اگر او نتوانست زنان و اگر زن ها هم نتوانستند مردانی که محرم اویند این کار را انجام دهند و در صورتیکه این نیز ممکن نشد آن وقت برای مردان اجنبی جائز می شود که این عمل را انجام دهند.

و اگر زن حامله از دنیا برود در حالی که بچه در شکم او زنده است واجب است بچه را بیرون بیاورند هرچند به این طریق که شکم مادر را بشکافند و نزدیک تر به احتیاط آن است که پهلوی چپ او را بشکافند البته رعایت این احتیاط در صورتی لازم است که فرقی بین پهلوی چپ و سایر مواضع او نباشد و گرنه آن موضعی شکافته می شود که بیرون شدن بچه از آنجا بی خطرتر است و بعد از آنکه بچه را بیرون آوردند موضع شکاف خورده مادر را میدوزند و او را دفن می کنند و در این وظیفه فرقی نیست بین این که امیدی به زنده ماندن طفل باشد و یا نباشد هرچند که در صورت نومیادی از زنده ماندن طفل مسئله محل تاءمل است و اگر مادر و فرزند هر دو زنده اند هر دو زنده اند لکن بیم آن می رود که یا مادر بمیرد و یا فرزند و یا هر دو دست به عمل جراحی نمی زنند تا تکلیف روشن شود.

**مسئله ۸ -** دفن کردن در زمین غصبی جائز نیست چه این که عین زمین غصبی باشد چه منافعش (مثل اینکه زمین اجاره کسی باشد که راضی نیست میت در آن دفن شود) زمینی هم که برای غیر دفن اموات وقف شده جزء زمین غصبی است. یکی دیگر از مصادیق غصب زمین است که متعلق حق دیگران باشد مانند زمینی که به رهن داده شده باشد که بدون اذن گروگیرنده نمی شود میت را در آن زمین دفن کرد و بهتر و به احتیاط نزدیکتر آن است که میت را در قبر دیگری قبل از پوسیدنش دفن نکنند، بله اگر دفن کردند دیگر نبش آن جائز نیست و در جواز دفن اموات در مساجد در صورتی که ضرری به حال مسلمانان و مزاحمتی برای نمازگذاران نداشته باشد گفتگو هست و بنا بر احتیاط بلکه اقوی جائز نبودن آن است.

**مسأله ۹ -** دفن کردن کفار و فرزندان ایشان در قبرستان و مقبره مسلمانان جائز نیست حتی اگر ندانسته و یا عمدا دفن کرده باشند باید نبش قبر شود و در جای دیگر دفن شود مخصوصا در قبرستان و مقبره ای که وقف مسلمانان شده باشد و هم چنین جائز نیست میت مسلمان را در قبرستان و مقبره کفار دفن کنند و اگر عصیانا و یا نسیانا دفن کرده باشند اقوی جواز نبش قبر است مخصوصا در موردی که بقاء او در آن قبرستان هتک حرمت او باشد پس واجب است نبش قبر و نقل میت بجای دیگر.

### گفتار در مستحبات و مکروهات دفن

مستحبات دفن چند چیز است:

اول گود کردن قبر تا چنبره کردن و یا بقدر قامت.

دوم اینکه برای قبر لحد بسازند باین معنا که در زمین سخت از جانب دیوار سمت قبله اش بقدری که بدن میت در آن جای گیرد خالی کنند و او را زیر لحد بخوابانند و در زمین سست در کف قبر حفره ای شبیه نهر بکنند بمقداریکه بدن میت را فرا گیرد آن گاه روی آن سقف بزنند.

سوم از مستحبات دفن این است که جنازه مرد را قبل از آن که در قبر سرازیر کنند طرف پای قبر بزمین بگذارند و جنازه زن را پیش روی قبر سمت قبله بزمین بگذارند.

چهارم اینکه او را یکباره در قبر نکنند بلکه دو یا سه ذراع جلوتر بر زمین نهاده لحظه ای صبر کنند آنگاه اندک اندک نزدیکش سازند و باز لحظه ای صبر کنند پس از آن در لب قبر قرارش دهند تا او خود را برای سؤال قبر آماده سازد چون برای قبر هول عظیمی است (پناه می بریم بخدا از آن هول عظیم) آنگاه او را به آرامی داخل قبرش می کنند به این طریق که اگر مرد است او سر او را وارد می سازند و اگر زن است او را بعرض داخل می کنند.

پنجم اینکه در قبر همه گره های کفن را باز کنند.

ششم اینکه کفن را از صورت او باز نموده گونه صورتش را روی خاک بگذارند و از خاک بالشی برایش درست کنند و خشتی یا کلوخی در پشتش بگذارند تا تکیه گاه بدنش باشد و به پشت نیفتد.

هفتم اینکه قبر او را با خشت و یا سنگ بپوشانند تا خاک قبر روی او نریزد و اگر بعد از نهادن سنگ گل درست کرده روی آن بریزند تا محکم شود بهتر است.

هشتم اینکه آن کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه باشد و نیز دگمه های لباس خود را باز کرده عمامه را از سر برداشته رداء و کفش خود را کنده باشد.

نهم اینکه اگر میت زن است مباشر در پائین بردن او در قبر و باز کردن گره های کفن او شوهرش و یا یکی از محرم های او باشد و اگر شوهر و یا کسی از محارمش نیست شخصی از خویشاوندان که از سایر ارحام او به او نزدیک تر است از زنان و اگر نشد از مردان این کار را انجام دهد و اگر هیچ خویشاوندی ندارد بیگانگان این کار را می کنند و شوهر او از همه اینها که برشمردیم سزاوتر است.

دهم اینکه غیر ارحام با پشت دست خاک را در قبر بریزند.

یازدهم اینکه دعاهائی که در کتب مفصل ادعیه برای موارد بخصوص وارد شده بخوانند مانند دعای هنگام بیرون آوردن میت از تابوت و دعای هنگام روبرو شدن با قبر و دعای هنگام سرازیر کردن میت در قبر و دعای بعد از نهادن میت در قبر و دعای بعد از نهادنش در لحد و دعای در حال بستن لحد و دعای هنگام بیرون شدن از قبر و دعای هنگام ریختن خاک بر قبر.

دوازدهم اینکه بعد از قرار دادن میت در لحد و قبل از بستن لحد عقائد حقه یعنی اصول دین و مذهب او را به آن قسمی که از امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده تلقین دهند.

سیزدهم اینکه قبر او را به مقدار چهار انگشت بسته و یا باز از زمین بلند کنند.

چهاردهم اینکه قبر را دارای چهار گوش درست کنند بطوری که زاویه های آن قائمه باشد و مکروه است آنرا گرده ماهی بسازند و بلکه نزدیک تر با احتیاط ترک آنست.

و استحباب این آداب (البته غیر آنچه که مربوط به دفن است) اختصاص به حال دفن ندارد بلکه هر زمان و در هر حال بزیارت قبر هر میتی بر وی مستحب است باین آداب عمل کنی همچنانکه در کتب مبسوطه دعاها و آداب مخصوصی برای زیارت قبر مؤ من وارد شده.

هفدهم اینکه ولی میت و یا آن کسی که ولی میت باو دستور دهد بعد از دفن میت و برگشتن تشییع کنندگان کنار قبر

بنشینند و اصول دین و مذهب را با بلندترین صدایش به میت تلقین کند یعنی اقرار به توحید و برسالت سید المرسلین

صلوات الله علیه و ابه امامت ائمه معصومین علیهم السلام و نیز اقرار به حق بودن آنچه رسول خدا از جانب خدای تعالی

آورده و به حقانیت قیامت و زنده شدن در آن روز و از قبر بیرون آمدن و حساب اعمال را پس دادن و بمیزان اعمال و

بحقانیت بهشت و دوزخ تلقینش کند و اگر چنین کند سؤال نکیر و منکر از او رفع می شود انشاء الله تعالی.

هجدهم اینکه نام میت را بر قبر و یا بر چیزی از چوب و یا سنگ بنویسد و بر بالای قبرش نصب کند.

نوزدهم خویشاوندان را نزدیک بهم دفن کنند.

بیستم آنکه بنای قبر را محکم کنند.

**گفتار در اموری که در دفن اموات مکروه است**

اول دفن کردن دو میت در یک قبر یا نهادن دو میت در یک تابوت.

دوم فرش کردن کف قبر با ساج (تخته) مگر آن که زمین قبر خیس باشد و اما فرش کردن کف قبر بغیر ساج نظیر سنگ و

آجر کراهتش محل تاءمل است هرچند که استحباب قرار دادن میت بر روی خاک خالی از وجه نیست.

سوم - پائین رفتن پدر در داخل قبر فرزند زیرا در این عمل بیم آن هست که بی تاب شود و اجرش ضایع گردد.

چهارم - آن که رحم، خاک را بر قبر رحم خود بریزد که این کار کراهت دارد.

پنجم - پوشاندن و اندود کردن قبر با خاک دیگری غیر خاک خود قبر.

ششم - تجدید بنای قبر بعد از خراب شدن آن مگر آن که قبر متعلق به یکی از انبیاء و یا اوصیاء علیهم السلام و یا صلحاء

و علماء بوده باشد.

هفتم - نشستن روی قبر.

هشتم - در قبرستان حدث (یعنی بول یا غائط) کردن.

نهم - در قبرستان خندیدن.

دهم - بر قبر تکیه دادن.

یازدهم - بین قبرها بدون ضرورتی قدم زدن.

دوازدهم - قبر را بیش از چهار انگشت باز، بلند کردن.

## خاتمه ای مشتمل بر چند مسئله

**مسئله ۱ -** نقل دادن جنازه میتی از محل فوتش به شهری دیگر جائز است ولی با کراهت اما انتقال دادن آن به اماکن مقدسه نه تنها کراهت ندارد بلکه فضیلت و رجحان همه دارد البته اینکه گفتیم نقل جنازه بغیر اماکن مشرفه جائز است با کراهت و به مشاهد مشرفه جائز است بدون کراهت زمانی است که نقل آن بخاطر دوری مسافت و تاخیر دفن و یا گرمی هوا و عواملی دیگر باعث دگرگونی وضع میت و فاسد شدن بدن او و هتک حرمت او نشود و اما اگر باعث شود در غیرمشاهد مشرفه قطعاً جائز نیست و در نقل به مشاهد مشرفه هم احتیاط واجب ترک آنست.

و اما نقل جنازه مرده ایکه بعد از دفن از قبر بیرون آورده شود و یا زلزله و سیل آن را بیرون انداخته باشد اشکال ندارد و اما اگر مستلزم نبش قبر باشد در صورتی که بخواهند بغیر مشاهد مشرفه نقل دهند جائز نیست و اما اگر بخواهند به مشاهد مشرفه نقل دهند محل تامل و اشکال است.

و این که بعضی ها جنازه را امانت می گذارند و بطور متعارف دفن نمی کند تا بعداً بیکی از مشاهد مشرفه انتقال یابد به توهم این که این کار نبش قبر نیست عملی است غیر مجاز و واجب است دفن میت بنحو متعارف یعنی دفن کردن در داخل زمین.

**مسئله ۲ -** گریه کردن بر میت جائز است بلکه گاهی که اندوه شدید می شود گریه کردن مستحب می گردد ولیکن نباید چیزی بگوید که خدای تعالی را به خشم آورد و هم چنین جائز است نوحه سرائی برای میت چه این که با نظم باشد و چه با نثر البته بشرطیکه مشتمل بر باطل و دروغ و امثال آن از محرمات نباشد بلکه نزدیکتر به احتیاط آنست که مشتمل بر ویل (گفتن واویلاه) و ثبور (آرزوی مرگ کردن) نیز نباشد و بنا بر احتیاط جائز نیست لطمه بصورت زدن و بدن را خراشیدن و کندن مو و بریدن آن و فریاد برآوردن خارج از حد اعتدال و نیز جامه چاک زدن در مرگ غیر پدر و برادر بلکه در بعضی از اموری که شمردیم موجب کفاره می شود.

اگر زنی در مصیبت موی خود را بچیند باید کفاره افطار روزه رمضان را که شصت روز روزه و یا اطعام شصت مسکین و یا آزاد کردن یک برده است بپردازد و اگر موی را بکند کفاره شکستن سوگند دارد و آن عبارت است از طعام دادن به ده مسکین و یا پوشاندن آنان و یا آزاد کردن یک برده و یا سه روز روزه و همین کفاره در خراش دادن بصورت اگر خون بیرون بیاید واجب می شود بلکه بنا بر احتیاط این کفاره را در مطلق خراش دادن بپردازد چه خون خارج شود و یا نشود.



و اگر مردی در مرگ همسرش و یا فرزندش گریبان چاک بزند همین کفاره را بدهد یعنی یا ده مسکین طعام دهد و یا آنان را بپوشاند و یا یک برده آزاد کند و اگر قدرت بر هیچ یک از این سه کفاره نداشت سه روز روزه بگیرد.

**مسئله ۳ -** نبش قبر مسلمان و هر کسی که بحکم مسلمان است، حرام است مگر آنکه مکلف یقین داشته باشد که میت مندرس و پوسیده و خاک شده است بله نبش قبور انبیاء و ائمه علیهم السلام بهیچ وجه جائز نیست هر قدر هم مدتی طولانی از وفات آنان گذشته باشد بلکه قبور اولاد ائمه و صلحاء و شهداء که برای مسلمانان جنبه زیارتگاه دارد نیز همین حکم را دارد.

و منظور زنبش قبر این است که کاری کنند که جسد میت بعد از آنکه دفن و مستور شده بیرون بیفتد پس اگر قبر را بکند و مقداری از خاک آنرا بیرون بریزند بدون این که جسد میت هویدا گردد نبش قبر نیست و همچنین اگر میت در روی زمین دفن شده باین معنا که بنائی بر روی جنازه او ساخته اند و یادر تابوتی از سنگ و امثال آن نهاده باشند و مکلف کاری کند که جسد از محفظه اش بیرون بیفتد نبش قبر نیست.

در چند مورد نبش قبر جائز است:

اول - این که میت در جای غصبی دفن شده باشد چه این که عین آنمکان غصبی باشد یا منافعش و چه اینکه عدوانا در آنجا دفن شده باشد یا جهلا یا نسیانا و در چنین فرضی بر مالک واجب نیست رضایت دهد میت در آنجا بماند و نبش قبر نشود چه مجاناً و چه باعوض هر چند که بهتر و به احتیاط نزدیکتر باقی گذاردن او و نبش نکردن قبر ولو با گرفتن عوض است خصوصاً در موردی که مالک وارث میت و یا رحم او باشد و یا اشتباها میت را در ملک او دفن کرده باشند.

و اگر مالک قبل از دفن میت اجازه دهد که در زمین او دفن شود بعد از دفن دیگر حق ندارد از اذنش و اباحه اش برگردد بله اگر میت به علتی از علل از قبر بیرون بیفتد دیگر بر او واجب نیست برای دفن مجدد اجازه دهد بلکه می تواند از اجازه قبلیش برگردد.

دفن میت با کفن غصبی و یا مال غصبی دیگر حکم دفن در ملک غصبی را دارد که در آنجا نیز نبش قبر برای پس دادن کفن و یا مال بصاحبش جائز است و اما اگر چیزی از اموال میت از قبیل انگشتر و امثال آن در قبر مانده و با آن دفن شده در جواز نبش قبر او بوسیله ورثه و برای گرفتن آن مال تامل و اشکال هست خصوصاً در جائیکه باقی ماندن آن مال در قبر اجحاف و ظلمی بحق ورثه نباشد.

دوم - نیش قبر میتی است که بدون غسل و یا کفن و یا حنوط دفن شده با این که تمکن از این امور موجود بوده که در صورت فاسد نشدن بدن و هتک نبودن اخراجش از قبر جائز است و اما اگر بخاطر عذری بدون غسل و کفن و حنوط دفن شده مثلا آب برای غسل و پارچه برای کفن و کافور برای حنوط نبوده و بعد از دفن پیدا شده در این صورت در جواز نیش برای تدارک آن چه فوت شده اشکال و تامل است مخصوصا در مواردی که بخاطر نبودن آب میت را تیمم بدل از غسل داده و دفن کرده باشند و بعد از دفن آب یافت شده بلکه جائز نبودن نیش برای تدارک غسل در این فرض اقوی است و اما در جائیکه بدون نماز دفن شده باشد نیش قطعاً جائز نیست بلکه نماز را همانطور که قبلا نیز گفتیم سر قبر او می خوانند.

سوم - در جائیکه اثبات حقی از حقوق موقوف به مشاهده جسد باشد.

چهارم - در جائیکه میت در محلی دفن شده باشد که موجب هتک او باشد مثلا میتی را در بالوعه - محل فاضل آب - و یا در مزبله - محل جمع زباله - دفن کرده باشند و همچنین اگر او را در قبرستان کفار بخاک سپرده باشند.

پنجم - نیش برای نقل جنازه به یکی از مشاهد مشرفه در صورتی که وصیت کرده باشد که جنازه او را بعد از دفن مثلا به کربلاء نقل دهند و یا وصیت کرده باشد به این که قبل از دفن بدانجا انتقال دهند و بازماندگان از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن وصیت برخلاف وصیت او عمل کرده باشند و یا آنکه اصلا وصیتی به نقل نکرده باشد که در صورت دوم یعنی آنجا که برخلاف وصیت عمل شده اقوی جواز نیش است و اما در صورت اول که وصیت کرده بود بعد از دفن نقل دهند و نیز در صورت سوم که اصلا وصیتی به نقل نکرده جواز نیش محل تامل و اشکال است در آنجا هم که گفتیم جائز است شرطش این است که بدن تغیر نیافته باشد و همچنین بعد از بیرون آوردن و حمل بمحلی که خواسته و دفن کردن در آنجا تغییری که موجب هتک و ایزاء باشد بوجود نیاید.

ششم - در موردی که بیم آن باشد که درنده ای میت را آسیب برساند و یا سیل او را طعمه خود کند و یا دشمن از قبر بیرونش آورد و یا خطری دیگر از این قبیل در بین باشد.

**مسئله ۴ -** قبرستانهای قدیمی که مکلف یقین دارد که اموات آن بکلی مندرس و آثار آنان محو شده جائز است آثار آن ها را محو نموده البته این در صورتی است که محذوری در بین نباشد مثل اینکه آثار نامبرده ملک بانی آن باشد و یا محل دفن زمین مباحی باشد که ولی میت برای دفن میت حیات کرده و یا محذور دیگر از این قبیل و بطریق اولی جائز است محو

آثار قبور قبرستانیکه برای مسلمانان سیل شده و فعلا مسلمانان به زمین آن احتیاج دارند مگر آن صورتی که گفتیم قبور شهداء و صلحاء و علماء و اولاد ائمه علیهم السلام در آن قبرستان باشد و در نتیجه قبرستان مزاری شده باشد که در این صورت محو آثار آن جائز نیست.

**مسئله ۵ -** اگر میتی را عصیانا و بدون مجوز و یا با مجوز از قبر خارج کرده باشند و یا به سببی از اسباب (چون زلزله و سیل) بیرون افتاده باشد دیگر واجب نیست در همانجا دفن شود بلکه جائز است آنرا در مکانی دیگر دفن کنند.

### خاتمه پیرامون دو مسئله

اول اینکه یکی از مستحبات مؤکد تسلیت دادن باهل مصیبت و تخفیف دادن به اندوه آنان است باینکه مطلبی بیاد آنان بیاورند که در تخفیف اندوه آنان مؤثر باشد از قبیل اینکه خاطر نشان سازند: دنیا خانه مصائب و ناملایمات است حیاتی است که بسرعت زوال می یابد و هرانسانی دیر یا زود فانی می شود و اجل ها نزدیک بهمند یکی دوروز زودتر می رود و دیگری دو روز دیرتر و نیز برای اهل مصیبت روایاتی را نقل کنند که بیانگر اجر مصیبت است مخصوصا اجر مصیبت فرزند که می فرماید فرزند از دست رفته برای پدر و مادرش شفیع است که شفاعتش قبول می شود حتی بچه سقط شده خشمگین جلو درب بهشت می ایستد و می گوید: داخل نمی شوم مگر وقتیکه پدر و مادرم داخل شوند و خدایتعالی حاجت او را برمی آورد و پدر و مادر او نیز داخل بهشت می کند و روایاتی دیگر از این قبیل.

تسلیت دادن بصاحب مصیبت هم قبل از دفن جائز است و هم بعد از آن و در هر حال اجرای عظیم دارد مخصوصا تسلیت مادر جوان مرده و یتیم پدر از دست داده.

در روایت آمده که هرکس مصیبت دیده ای را تسلیت بدهد نظیر اجرای که او در برابر مصیبت دارد خواهد داشت بدون اینکه چیزی از اجر صاحب مصیبت کم شود.

و نیز آمده هیچ مؤمنی برادر دینی مصیبت دیده خود را تسلیت نمی دهد مگر آن که خدایتعالی از خلعت های کرامت بر او می پوشاند.

و نیز آمده از جمله گفتگوهای موسی با خدای تعالی در مناجاتش یکی این بوده که پرسید پروردگارا کسی که مادر داغ دیده ای را تسلیت دهد چه پاداشی خواهد داشت؟ خدایتعالی پاسخ داد: من او را در روزی که جز سایه من سایه ای نیست در زیر

سایه خود جای میدهم.

و نیز آمده که هرکس یتیمی را از گریستن ساکت کند بهشت برایش واجب می شود.

و نیز فرموده اند: (هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست که دست خود بر سر یتیمی بکشد مگر آن که خدایتعالی در برابر هر

مویی که از زیر دستش عبور می کند یک حسنه برایش می نویسد) و روایاتی دیگر از این قبیل.

و در تحقق تعزیه و تسلیت کافی است که مکلف نزد داغدیده حاضر شود بطوریکه داغدیده متوجه حضور او بشود چون توجه

او بحضور وی در تسلیت و آرامش خاطر او اثر دارد و شدت اندوه او را تسکین می دهد.

و جائز است جلوس اهل میت برای آمدن مردم جهت تسلیت و مکروه نبودن آن اقوی است بله بهتر آنست که از سه روز

تجاوز نکند همچنان که مستحب است دوستان و آشنایان و هرکس دیگر درمدت عزاداری و بلکه در این سه روز برای

خانواده میت طعام بفرستند هرچه که آن خانواده کمتر از سه روز جلوس داشته باشند.

**مسئله دوم** - اینکه مستحب است در شبی که میت بخاک سپرده شده برایش نماز لیلۃ الدفن بخوانند و آنرا هدیه بروح او

نمایند و آن همان نماز معروف به نماز وحشت است و در خبری که از رسولخدا صلی الله علیه و آله رسیده آمده که فرمود:

هیچ ساعتی برای میت پیش نمی آید که سخت از ساعت اول شب دفن باشد پس به اموات خود ترحم کنید و برای آنان

صدقه دهید و اگر نتوانستید دو رکعت نماز برایش بخوانید - و کیفیت آن بطوری که در خبر نامبرده آمده این است که - در

رکعت اول سوره حمد را یکبار و سوره قل هو الله احد را دوبار بخوانید و در رکعت دوم سوره حمد را یک بار و سوره و سوره

الهیاکم التکاثر را ده بار بخوانید و بعد از سلام نماز بگوئید: (اللهم صلی علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان

بن فلان) اگر چنین کند در همان ساعت خدایتعالی هزار فرشته بقبر او می فرستد که با هر یک جامه ای و خلعتی باشد و

نیز توسعه داده می شود قبر او تا روزیکه صور دمیده شود و بآن شخصی که این نماز را خوانده بعدد موجوداتی که خورشید بر

آنها می تابد حسنه داده و چهل درجه او را بالا می برد.

و بنا به روایتی دیگر در رکعت اول یک حمد و یک آیه الکرسی میخواند و در رکعت دوم یک حمد و ده بار

سوره (قدر) (یعنی انا انزلنا) و بعد از نماز میگوید: (اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان).

و اگر مکلف هر دو جور نماز را بخواند بهتر است و یک نماز تنها برای یک میت کافی است و این که متعارف شده برای

یک میت چهل و یا چهل و یک نماز وحشت می خوانند از ناحیه شرع وارد نشده.

بله اگر بقصد ورود نخوانند صرف نماز متعدد خواندن برای میت اشکالی ندارد و نزدیکتر به احتیاط آنست که آیه الکرسی را

تاجمله ) : هم فیها خالدون (بخوانند و اقوی جواز گرفتن اجبر برای خواندن این نماز و نیز جواز گرفتن اجرت است و نزدیک تر به احتیاط آن است که پولی که به نمازگذار می دهند بعنوان عطیه و احسان بدهند و نمازگذار هم به نیت تبرع و عملی مجانی نماز وحشت را بخواند و ظاهراً وقت نماز وحشت سر تا سر شب است هرچند بهتر این است که در اول شب خوانده شود.

### گفتار در غسل های مستحبی

غسل های مستحبی چند قسم است بعضی مربوط به زمان هائی معین است و بعضی دیگر مربوط به مکان ها و بعضی مربوط به پاره ای کارها است اما غسل های زمانی بسیارند.

۱- غسل جمعه که از مستحبات مؤکد است بطوری که بعضی از فقهاء فتوی بوجوب آن داده اند ولکن استحباب آن اقوی است و وقت این غسل از طلوع فجر دوم روز جمعه است تا ظهر و از بعد از ظهر تا غروب و از اول روز شنبه تا آخر آن بعنوان قضاء انجام می شود ولکن از بعد از ظهر تا غروب جمعه اگر نیت اداء و قضاء نکند و به نیت قربت بیاورد به احتیاط نزدیک تر است و اما در شب شنبه مشروعیت آن محل تامل است و احتیاط کردن به این که بامید ثواب بیاورد ترک نشود. و اگر مکلف ترس آنرا داشته باشد که در روز جمعه آب بدستش نیاید جائز است روز پنجشنبه غسل جمعه را انجام دهد آن گاه اگر در روز جمعه تا قبل از ظهر دسترسی بآب پیدا کرد مستحب است آنرا دوباره بیاورد و اگر انجام نداد مستحب است قضاء آنرا بعد از ظهر و یا روز شنبه بجای آورد.

و اگر امر مکلف دائر شد بین اینکه قبل از جمعه غسل جمعه را بیاورد و یا بعد از جمعه قضااش را انجام دهد اولی سزاوارتر است و در این که شب جمعه هم حکم روز پنجشنبه را داشته باشد جای تامل است در نتیجه در شب جمعه به نیت رجاء یعنی به امید ثواب بیاورد که به احتیاط نزدیک تر است و مثل نایابی آب در جمعه سایر عذرهایی است که مانع از انجام غسل جمعه است در آن اعداز نیز غسل را روز پنجشنبه انجام می دهد لکن به احتیاط نزدیک تر این است که به نیت رجاء بیاورد.

۲- غسل های شب های ماه مبارک رمضان یعنی شبهای فرد - یکم و سیم و پنجم و هفتم تا آخر - و همه شبهای دهه آخر و از همه مؤکدتر غسل شبهای قدر و شب پانزدهم و هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم است و در شب بیست و سوم یک غسل دیگر در آخر شب مستحب است و وقت همه این غسلها تمام مدت شب است لکن انجام

آن قبل از غروب آفتاب بهتر است مگر در غسلهای دهه آخر که بعید نیست آوردن آن بین نماز مغرب و عشاء بهتر باشد.

۳- غسل روز عید قربان و روز عید فطر و این دو غسل از سنت های مؤکده است و وقت آن ها بعد از طلوع فجر تا ظهر است و احتمال دارد که تا غروب امتداد داشته باشد و نزدیکتر به احتیاط آنستکه اگر خواست بعد از ظهر انجام دهد به نیت رجاء انجام دهد.

۴- غسل روز تروبه هشتم ذی الحجه است.

۵- غسل روز عرفه و انجام این غسل در هنگام ظهر بهتر است.

۶- غسل ایام سه گانه از رجب یعنی اول و نیمه و آخر رجب است.

۷- غسل روز عید غدیر که آوردن آن در اوائل روز بهتر است.

۸- غسل روز مباحله یعنی بیست و چهارم ذی الحجه.

۹- غسل روز دهوالارض است یعنی روز بیست و پنجم ذی القعدة البته این غسل باید به رجاء ثواب انجام شود نه به نیت ورود.

۱۰- غسل روز مبعث یعنی بیست و هفتم رجب است.

۱۱- غسل شب نیمه شعبان.

۱۲- غسل روز میلاد رسول خدا صلوات الله علیه وعلی آله یعنی روز هفدهم ربیع الاول است این غسل نیز به نیت رجاء انجام شود.

۱۳- غسل روز نوروز.

۱۴- غسل روز نهم ربیع الاول که این غسل نیز به نیت رجاء انجام می شود و این غسل هائی که شمردیم با گذشتن

وقتش دیگر قضاء ندارد همچنانکه قبل از وقتش بخاطر ترس از فوت آن در وقت انجام نمی شود.

و اما غسل هائی که مربوط به مکان هائی مخصوص است غسل هائی است که مستحب است هنگام ورود بعضی از مکانها مانند حرم مکه و شهر مکه و مسجد الحرام و کعبه و حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد آن انجام می گیرد و اما غسل هایی که هنگام ورود بسایر مشاهد مشرفه انجام می شود باید به نیت رجاء انجام داد نه به نیت ورود.

و اما غسل هائی که برای پاره ای کارها انجام می شود دو قسم است یکی غسل برای پاره ای از کارهائی که می خواهد

انجام دهد یا می خواهد واقع گردد مانند غسل برای احرام بستن و طواف کردن و زیارت و وقوف در عرفات و اما برای وقوف در مشعر اگر خواست غسل کند به نیت رجاء کند و غسل برای ذبح و کشتن شتر و سر تراشیدن در منی و غسل برای دیدن هر یک از امامان اهل بیت علیهم السلام در خواب همانطور که از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «هرگاه خواستی یکی از امامان را در خواب ببینی سه شب پشت سرهم غسل کن و با آن امام مناجات کن و به یاد او باش که اگر چنین کنی او را بخواب می بینی (و غسل برای نماز جماعت و برای استخاره و برای عمل معروف ام داود و برای برداشتن تربت شریف امام حسین علیه السلام از محل آن و برای رفتن به سفر مخصوصا زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و برای نماز طلب باران و برای توبه از هر مصیبت و برای تظلم و شکایت از کسی به درگاه خدای تعالی از ظلمی که به او کرده که چنین کسی غسل می کند و سپس دو رکعت نماز در زیر آسمان می خواند و عرضه می دارد:

اللهم ان فلان بن فلان ظلمنی و لیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم الذی اذا سائلک به المضطر اجبته فکشفتم ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک فاساءلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة<sup>(۲)</sup> .

که اگر چنین کند اثری را که دوست می دارد خواهد دید.

و نیز غسل برای ایمنی از شر ظالم و برطرف شدن ترسش از او که چنین کسی غسل می کند و دو رکعت نماز بجا می آورد سپس جامه خود را تا به زانو بالا می زند و دو زانو را نزدیک بمحل نمازش می کند و صد مرتبه می گوید:

یا حی و یا قیوم یا لا اله الا انت برحمتک استغیث فصل علی محمد و آل محمد و ان تطف لی و ان تغلب لی و ان تمکرلی و ان تخدع لی و ان تکید لی و ان تکفینی مؤ و نه فلان بن فلان بلامؤ نه .

ای خدای حی و قیوم ای کسی که جز تو هیچ معبودی نیست من برحمت تو پناهنده شدم پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و به من لطفی فرما به نفع من بر دشمنم غلبه کن به نفع من علیه او مکر و خدعه و کید کن و زحمت قطع او یعنی فلانی پسر فلانی را از من بردار و خودت او را از من دفع کن.

نوع دوم غسل هائی که بخاطر پاره ای از کارهائی که قبلا انجام داده انجام می دهد و آن چند غسل است:

۱- غسل برای کشتن وزغ - مارمولک.

۲- غسل برای دیدن شخصی که به دار آویخته شده - البته این در صورتی است که بخاطر دیدن او از خانه خارج شده و

عمدا بتماشای او رفته باشد نه در صورتی که از آن نقطه عبور می کرده و چشمش باو افتاده باشد.

۳- غسل برای اینکه در خواندن نماز آیات در خسوف و کسوف کوتاهی کرده با این که همه قرص گرفته بوده نماز

راخوانده که در این صورت مستحب است هنگام قضاء نماز آیات غسل کند بلکه ترک احتیاط در مورد آن سزاوار نیست.

۴- غسل برای دست زدن به میت بعد از آن که میت را غسل دادند.

**مسئله ۱ -** وقت بجای آوردن غسل هائی که مربوط به مکان بود قبل از داخل شدن در آن مکانها است بطوری که دخول

در آن مکانها بعد از غسل و بدون فاصله زیاد واقع شود مثلاً کافی است که اول روز و یا اول شب غسل کند و در آخر شب

داخل در آن مکان بشود بلکه کفایت غسل درروز برای دخول در شب و بعکس خالی از قوت نیست و بعید نیست که بعد از

دخول در آن مکان غسل کردن برای بودن در آن مکان نیز برای کسیکه قبل از دخول غسل نکرده مستحب باشد خصوصاً

برای کسی که قبل از دخول نمی توانسته غسل کند.

و اما وقت غسل های فعلی آن قسمش که برای عمل بعد از غسل مانند احرام و زیارت و امثال آن مستحب است قبل از

انجام آن عمل است و فاصله شدن مقدار مزبور بین غسل و بین آن عمل ضرر ندارد و اما قسم دوم وقت آن هنگام تحقق

سبب غسل است و تا آخر عمر امتداد دارد هرچند که مستحب است هرچه زودتر انجام شود.

**مسئله ۲ -** در این که آیا غسل های زمانی و قسم دوم از غسل های فعلی صرف انجامش کافی است و بهیچ حدی شکسته

نمی شود قائل است لکن اگر غسل بوسیله حدی شکسته شد انجام مجدد آن مشروع نیست و اما غسل های مکانی و قسم

اول از غسل های فعلی ظاهراً با حدث اصغر می شکندتا چه رسد به حدث اکبر، پس اگر غسل کند مثلاً برای داخل شدن در

مسجد الحرام و قبل از دخول محدث شد غسل را اعاده می کند.

**مسئله ۳ -** اگر مکلف غسل های متعددی زمانی و یا غسل های متعددی مکانی و یا غسل هائی متعدد از هر دو قبیل دارد

انجام دادن یک غسل به نیت همه آن ها کافی است.

**مسئله ۴ -** در این که آیا کسی که در انجام غسل های نامبرده عذر دار تیمم جای آنرا می گیرد یا نه تامل و اشکال است

و نزدیکتر به احتیاط آن است که تیمم را به احتمال مطلوبیت و بعنوان رجاء بیاورد.

**فصل: گفتار در اینکه مجوز تیمم چیست و چند است**

در این فصل گفتار درباره مجوز تیمم و اینکه بر چه چیز تیمم صحیح است و کیفیت تیمم و شرائط و احکام آنست.



۱- نایاب بودن آب به مقداری که بتوان با آن طهارت کسب کرد غسل کرد و یا وضوء گرفت که در صورت نایاب بودن آن بر مکلف واجب است بجستجوی آب برخیزد اگر از یافتن ماء یوس شد آنوقت تیمم کند و در جستجوی آب کافی است که در زمین هموار از چهار طرف بمقدار دو تیز انداز و در زمین ناهموار بمقدار یک تیزانداز برود و اگر در یک یا دو طرف یقین دارد که آب نیست رفتن به آن طرف واجب نیست همچنانکه اگر نسبت به همه اطراف یقین دارد که آب نیست وظیفه فحس ساقط می شود هرچند که احتمال دهد در مساحت دورتر از یک تیزانداز و یا دو تیزانداز آب باشد، بله اگر یقین داشته باشد که در مساحت دورتر آب هست در این صورت اگر رفتن بدانجا دشوار نباشد و وقت همه تنگ نباشد واجب است برود وضوء بگیرد.

**مسئله ۲ -** ظاهراً واجب نیست مکلف شخصا بجستجوی آب برود بلکه کافی است شخصی و یا اشخاصی را که مورد وثوق او باشند و گفتارشان برایش اطمینان بیاورد نایب خود بگیرد همچنانکه کافی است شخص واحدی برای جماعتی از کاروانیان ( بجستجوی آب برود و اما کیفیت مطلق امین و موثق هرچند که گفتارش اطمینان آور نباشد محل اشکال است.

**مسئله ۳ -** اگر زمین در یک طرف از چهار طرف هموار و در طرفی دیگر ناهموار باشد هرطرف حکم خودش را دارد آن که هموار است یک تیزانداز و آن که ناهموار است دو تیزانداز.

**مسئله ۴ -** معیار در تیری که می اندازد و کمانی که با آن تیر را رها می کند وقوت بازوی تیزاندار متعارف است و اما معیار در انجام این عمل نهایت درجه توانائی تیزانداز است.

**مسئله ۵ -** اگر جستجوی آب در چهار طرف را ترک کند تا وقت تنگ شود تیمم می کند و نماز را می خواند و نمازش صحیح است هرچند که در ترک آن وظیفه گناه کرده است و به احتیاط نزدیک تر قضاء آن در خارج وقت است خصوصاً در جائیکه بعداً معلوم شده باشد که اگر بطلب آب می رفت آبراً می یافت و اما در وسعت وقت اگر بدون طلب آب تیمم کند و نمازش بخواند بعداً معلوم شود اگر بطلب آب می رفت آنرا می یافت هم تیممش باطل است و هم نمازش و اگر این معنا کشف نشود صحت نمازش در صورتی که فرض شود نماز و تیمم را بقصد قربت انجام داده بعید نیست.

**مسئله ۶ -** اگر بمقدار لازم بجستجوی آب رفت و نیافت و در نتیجه تیمم گرفت و نماز خواند آنگاه در همان محلی که جستجو کرد و نیافت به آب برخورد و یا متوجه شد که دربار و بنه خودش و یا قافله اش آب بوده نمازش صحیح است نه در داخل وقت اعاده آن لازم است و یا در خارج وقت قضاء آن.

**مسئله ۷ -** در صورتیکه در جستجو کردن از آب ترس بر جان خود و یا عرض و یا مال معتد به خود داشته باشد مثلاً بترسد از این که درنده ای او را پاره کند و یا دزدی مال او را ببرد و یا احتمال خطر دیگری بدهد و همچنین در صورتی که وقت برای جستجو کردن ندارد و جوب فحص ساقط می شود و اگر باعتقاد این که وقت تنگ است جستجو را ترک کند و با تیمم نماز خواند بعداً معلوم شود که وقت باقی بوده اگر در همان مکانیکه نماز خوانده متوجه وسعت وقت شد بجستجو بپردازد اگر آب نیافت نمازیکه خوانده بود صحیح است و اگر آب یافت نماز را با وضوء اعاده می کند و اگر وقت جهت جستجوی از آب تنگ است احتیاط آنستکه تیمم را تجدید نموده نماز را اعاده کند و همچنین است در فروع آینده که در آن ها حکم می شود به این که اگر دسترسی بآب پیدا کرد نماز را در وقت اعاده کند.

و اما اگر از آن مکان بمکانی دیگر رفته اگر علم پیدا کرد به این که در صورتی که دنبال آب رفته بود پیدا می کرد باید نماز را اعاده کند هرچند که فعلاً قادر بر جستجو نباشد و تکلیفش تیمم است و اگر بداند به اینکه اگر دنبال آب هم می رفت آنرا نمی یافت نمازیکه خوانده صحیح است و اعاده آن واجب نیست و اگر وضع برایش مشتبه باشد یعنی نداند که اگر جستجو می کرد می یافت یا نه مسئله مورد اشکال است و احتیاط به اعاده نماز در وقت و قضاء آن در خارج وقت ترک نشود.

**مسئله ۸ -** ظاهراً لازم نیست که جستجوی آب در وقت نماز انجام شود پس اگر قبل از وقت نماز جستجو کرده و آب نیافت و با تیمم نماز خوانده احتیاج به تجدید جستجو در وقت نیست و همچنین اگر در وقت یک نماز جستجو کرد و نیافت در اوقات سایر نمازها دیگر جستجو لازم نیست بلکه اگر احتمال دهد که در اطراف آبی پیدا شده و نشانه ای هم که مظنه آور باشد این احتمال را تاءبید کند واجب است جستجو را از سر گیرد و احتیاط آن استکه با نبود اماره ظنی نیز مجدداً جستجو کند.

**مسئله ۹ -** اگر غیر از یک آب که کافی برای وضوء یا غسل به تنهائی است ندارد جائز نیست بعد از داخل شدن وقت آنرا بریزد و اگر وضوء دارد و آبی که باردیگر با آن وضوء بگیرد نداشته باشد جائز نیست وضوء خود را باطل سازد حال اگر معصیت کرد و آن آب را ریخت و یا وضوء خود را باطل کرد تیمم و نمازش صحیح است هرچند که قضاء آن به احتیاط نزدیک تر است و همچنین ریختن آب و باطل کردن وضوء قبل از داخل شدن وقت و در صورت دسترس نداشتن به آبی دیگر جائز نیست.

**مسئله ۱۰ -** اگر نماز گذار فاقد آب بتواند برای بدست آوردن آب برای طهارت بدون حرج چاه بکند بنا بر احتیاط واجب است

چنین کند.

یکی دیگر از مجوزات تیمم ترس از دزد یا درنده است یعنی اگر بخواند به آب برسد ترس یکی از این دو را دارد و یا می ترسد مالش تلف شود و یا بجهاتی دیگر ترس ضرر برجان یا عرض یا مال معتدبه خود دارد بشرطی که ترسش منشائی عقلائی داشته باشد.

یکی دیگر ترس ضرر از استعمال آب است چه بخاطر بیماری یا درد چشم یا ورم باشد و چه بخاطر وجود جراحت یا زخم عفونی و امثال آن باشد البته زخم و جراحتی که به حد جیره و آنچه در حکم جیره است نرسیده باشد و در این ترس فرقی نیست بین این که ناشی از احتمال پیدا شدن بیماری باشد یا آن که ناشی از احتمال شدت یافتن و دیر خوب شدن آن و یا بیشتر شدن درد آن باشد و دردش غیر قابل تحمل شود چه بخاطر سرما چنین شود و چه به جهتی دیگر. سوم ترس از این که اگر آب موجودیکه دارد به مصرف وضوء یا غسل برساند جاندارى محترم دچار عطش شود. چهارم جائیکه بدست آوردن آب و یا استعمال آن موجب جرح و مشقت شدید و غیر قابل تحمل باشد هرچند که ضرر و یا ترس از ضرر در کار نباشد و از همین قبیل است درخواست آب از کسی که آب دادنش باعث متنی غیر قابل تحمل است و همچنین است جائیکه ناچار باشد برای خریدن آب بکاری دست بزند که موجب ذلت و خواریش باشد.

پنجم در جائیکه آب بدست نیاید مگر آن که هرچه دارد بدهد که دادن آن مضر بحالش باشد و اما اگر ضرری بحالش نداشته باشد واجب است آن بهاء را بدهد هرچند که چندین برابر بهاء واقعی آب باشد.

ششم تنگی وقت از این که آب بدست بیاورد و یا اگر هست با آن وضوء بگیرد یا غسل کند.

هفتم آبی که دارد تنها بقدر تطهیر بدن و یا جامه نجس است که تطهیرش واجب است و غیر از آب چیزی آنرا پاک نمی کند که در این صورت باید تیمم نموده آب را در تطهیر مصرف کند و لکن نزدیکتر به احتیاط آن است که تا آب موجود است تیمم نکند بلکه اول آب را درشستن خود و یا جامه مصرف کند آنگاه تیمم کند.

**مسأله ۱۱** - در عطشی که گفتیم مجوز تیمم است فرقی نیست بین این که موجب هلاک جاندار شود و یا باعث بیماری او

و یا مشقت شدیدی که قابل تحمل نیست بگردد هرچند که از ضرر ایمن باشد همچنانکه فرقی نیست بین اینکه ترس هلاکت خودش را داشته باشد یا انسانی دیگر و یا جاندارى غیرانسان را چه این که آن جاندار ملک خودش باشد و یا ملک غیر باشد ولی حفظش از هلاکت واجب باشد بلکه بعید نیست که حکم را بامثال ذمی که حفظ جان او واجب نیست ولی

کشتنش هم جائز نیست تعدی دهیم.

بله ظاهراً این حکم شامل حیوانیکه کشتنش بهر حيله ای واجب است مانند مار و عقرب و درندگان و هم چنین کسیکه خون او هدر است مانند کافر حربی و مرتد فطری و امثال آنها بشود و اگر برطرف کردن عطش بوسیله شراب و یا مایعی نجس ممکن باشد و آب طاهری نیز دارد واجب است آب را برای رفع عطش خود حفظ کند و برای نمازش تیمم کند زیرا وجود مایع حرام مثل عدم آن است.

**مسئله ۱۲** - اگر مکلف متمکن بوده باشد از این که نماز خود را با طهارت آبی بخواند لکن آن را تاخیر بیندازد تا وقت برای وضوء گرفتن یا غسل کردن تنگ شود تیمم کند و نماز بخواند و نمازش صحیح است لکن بخاطر تاخیر آن گناه کرده و احتیاط شدید آن است که بعد از وقت آن را قضاء کند.

**مسئله ۱۳** - اگر مکلف شک کند در مقدار باقیمانده از وقت و در نتیجه تردید کند بین این که آیا وقت تنگ است تا تیمم کند و یا مقدار وضوء گرفتن و یا غسل کردن وسعت دارد واجب است بر او که تیمم کند و همچنین اگر بداند چه مقدار از وقت باقی است لکن شک داشته باشد که آیا در این مقدار وقت میتواند وضوء بگیرد یا غسل کند یا نه باید تیمم کند و نماز بخواند.

**مسئله ۱۴** - اگر امر دائر شود بین این که تیمم کند و همه نماز را در وقت واقع سازد یا آنکه وضوء بگیرد و تنها یک رکعت از نمازش را در وقت بجای آورد (که البته این نماز نیز اداء و صحیح است) باید شق اول را مقدم بدارد و تیمم کرده همه نماز را در وقت واقع سازد که این اقوی است لکن برک احتیاط به قضاء کردن نماز در خارج وقت با وضوء یا غسل سزاوار نیست.

**مسئله ۱۵** - تیمم ناشی از تنگی وقت تنها نمازیکه وقتش تنگ است را مباح می سازد و یا اینکه آب وجود دارد با آن تیمم هیچ عمل دیگریکه مشروط به طهارت است مباح نمی شود مثلاً این تیمم سودی بحال نماز دیگر که وقت آنها تنگ نیست ندارد هرچند که در وقت آن نماز نیز آب نداشته باشد بله اگر در بین نمازیکه وقتش تنگ است آبی که داشته از بین برود و دیگر دسترسی به آب نداشته باشد بعید نیست بگوئیم تیمم او برای نماز دیگر نیز کافی است و احتیاط این است که مکلف با تیممی که بخاطر تنگی وقت گرفته هیچ کار دیگریکه مشروط به طهارت است انجام ندهد و غیر آن نمازی که وقتش تنگ است نخواند حتی در حال خواندن این نماز دست بخطوط قرآن کریم نزند.

**مسئله ۱۶** - در نبودن آب فرقی نیست بین اینکه اصلا وجود نداشته باشد و یا بقدر همه اعضاء نباشد مثلا تنها بقدر شستن صورت در وضوء و یا سرو گردن در غسل باشد که در اینجا نیز وظیفه تیمم کردن است و اگر بتواند آب اندکی که دارد با آب مضافی مخلوط کند بطوریکه آب وضویش مضاف نشود و برای وضوء کافی شود احتیاط واجب آنستکه چنین کند.

**مسئله ۱۷** - اگر کسیکه وظیفه اش تیمم بوده مخالفت وظیفه کند و وضوء بگیرد یا غسل کند وضوء و غسلش بنا بر احتیاط باطل است هر چند که برای مسئله تفصیلی است و اگر مکلف در ضیق وقت که وظیفه اش تیمم است بقصد داشتن طهارت و یا اهدافی دیگر غیر نماز وضوء بگیرد وضوءش صحیح است همچنانکه اگر در موردی که دادن بهاء و خریدن آب مضر بحال اوست آب بخرد و یا جائیکه نباید زیر بار منت برود و یا در تحصیل آب خود را بخطر بیندازد و امثال آن از مواردی که مقدمات طهارت ممنوع است نه خود طهارت و او برخلاف وظیفه عمل کند نیز وضوئش صحیح است و اما اگر خود وضوء ضرری و یا خرجی باشد ظاهرا اگر برخلاف دستور وضوء یا غسل کند باطل است بله در صورتیکه ضرر و خرج غیر باعث تیمم شود و او برخلاف دستور وضوء گرفت صحت وضوئش بعید نیست.

**مسئله ۱۸** - تیمم برای نماز میت و برای خوابیدن حتی با تمکن از آب صحیح است الا اینکه سزاوار است برای خواب تنها به منظور رفع حدث اصغر تیمم کند و در رفع حدث اکبر، آوردن تیمم رجاء اشکالی ندارد همچنانکه خوبست وقتی به تیمم اکتفاء شود که بعد از رفتن در رختخواب بیادش بیفتد که وضوء ندارد و اگر قبلا بیاد داشته خوبست وضوء بگیرد و اگر نگرفت و خواست تیمم کند به نیت رجاء انجام دهد همچنانکه در اول یعنی در تیمم کردن برای نماز میت در غیر صورت خوف فوت نماز بهتر آنست که به نیت رجاء آورده شود.

### گفتار در چیزهاییکه تیمم با آنها صحیح است

**مسئله ۱** - چیزی که با آن تیمم می شود باید عنوان صعید یعنی روی زمین بر آن صادق باشد حال چه این که خاک باشد یا ماسه و یا سنگ و یا کلوخ یا زمین گچ یا آهک نپخته یا خاک قبر یا خاکی که قبلا در تیمم استعمال شده یا خاک سرخ و کبود و رنگ های دیگر و هر خاک دیگری که عنوان زمین بر آن صادق باشد هر چند که هنگام دست زدن به آن چیزی از آن بدست نچسبد لکن تیمم با خاک به احتیاط نزدیکتر است پس چیزی که عنوان روی زمین بر آن صادق نیست چون نباتات و طلا و نقره و غیره از معادنی که خارج از عنوان زمینند و نیز مانند خاکستر هر چند که آن نیز از زمین بوده است و

تیمم با آن جائز نیست.

**مسئله ۲ -** اگر مکلف شک کند در اینکه چیزی که میخواهد با آن تیمم کند خاک است و یا چیزی است که تیمم با آن صحیح نیست اگر علم داشته به اینکه قبلا خاک بوده و فعلا نمی داند از عنوان خاکی بعنوان دیگر مستحیل شده و یا نشده جائز است با آن تیمم کند و اما اگر سابقه آن را نمی داند که چه بوده در این صورت اگر از جنس خاک (که مرتبه اول در تیمم را دارد) چیزی به جز آن مشکوک ندارد باید هم با آن تیمم کند و هم با مرتبه بعد از آن یعنی غبار و گل و اگر یافت نشود احتیاط کند باین که هم با آن تیمم نموده نماز در وقت را بخواند و هم در خارج وقت قضائش را بجای آورد.

**مسئله ۳ -** تیمم نکردن با گچ و آهک پخته با تمکن از خاک و امثال آن احوط است و در صورت دسترس نداشتن به خاک و امثال آن احتیاط آنستکه هم با یکی از آندو تیمم کند و هم با یکی از اجناس مرتبه دوم یعنی غبار و گل و اگر بجز یکی از آندو را ندارد احتیاط آنست که با یکی از آن دو یعنی گچ و یا آهک تیمم کند و سپس اگر در وقت دسترسی بخاک پیدا کرد نمازش را اعاده کند و اگر در خارج وقت دسترسی یافت آنرا قضاء کند و اما سفال و آجر و امثال آن ها از گلهای پخته ظاهرا تیمم با آن ها جائز باشد.

**مسئله ۴ -** تیمم با خاک نجس صحیح نیست هرچند که جاهل به نجاست آن بوده و یا نجس بودن آن را فراموش کرده باشد و همچنین تیمم با خاک غصبی جائز نیست مگر آنکه او را در محلی غصبی حبس کرده باشند و یا جاهل به غصبی بودن خاک باشد.

و همچنین تیمم با خاکی که مخلوط با چیز دیگر شده بطوری که دیگر به آن خاک گفته نمی شود جائز نیست و اما اگر آن چیز دیگر آنقدر کم است که در خاک مستهلک شده و یا اگر مستهلک نیست مانع از صدق تیمم بر زمین هم نباشد تیمم با آن مانعی ندارد و حکم خاکی که مشتبه باشد بخاک غصبی و خاک مباح ممزوج به حکم آن مشتبه را دارد برای وضوء و غسل یعنی همچنانکه با آب مشتبه و ممزوج غسل و وضوء صحیح نیست با چنین خاکی نیز صحیح نیست و اما خاک مشتبه به نجس اگر منحصر باشد تیمم با آن صحیح است.

و اگر فرضا آبی داشته باشد و خاکی که یقین دارد یکی از آن دو نجس است در صورتی که غیر از آن آب و آب خاک آب و خاکی دیگر نداشته باشد هم با آن خاک تیمم می کند و هم با آن آب وضوء و یا غسل را انجام می دهد و تیمم را بر وضوء یا غسل مقدم می دارد و مسئله اعتبار مباح بودن خاک و محل تیمم مثل اعتبار در آب وضوء و محل آن است که در سابق

گذشت آن چه بنظر اقوی بود.

**مسئله ۵ -** کسی که در مکانی غصبی حبس شده در صورتی که محل دست زدن خارج از مکان غصبی باشد بدون اشکال می تواند تیمم کند و اما تیمم در همان محل غصبی و داخل بودن محل دست زدن در مکان غصبی چه این که خاک واقع در محل دست زدن مباح باشد یا نیز غصبی باشد اقوی جواز آنست هرچند که خالی از اشکال هم نیست.

و اما وضوء گرفتن در آن محل در صورتی که با آب مباح باشد حکمش نظیر تیمم در محل غصبی است و اشکالی ندارد خصوصا اگر مواظبت کند که قطرات آب وضوء در همان زمین بریزد.

و اما وضوء گرفتن با آبی که در زندان است اگر آن نیز غصبی باشد وضوء جائز نیست مگر آن که رضایت صاحبش را احراز کرده باشد همچنانکه در خارج زندان نیز می تواند با آب غصبی وضوء بگیرد و اگر رضایت صاحبش را احراز نکرده باشد مثل کسی است که اصلا آب ندارد و باید تیمم کند.

**مسئله ۶ -** اگر خاکی برای تیمم نداشته باشد می تواند با غبار جامه اش و یا نمذ زیر زین اسبش و یا با موی یال آن حیوان و چیزهای دیگری که غبار زمین بر روی آن نشسته تیمم کند و دست بر چیزی که غبار روی آنست بزند و اما دست زدن به چیزی که تنها در باطنش غبار هست و با دست زدن غبار از آن برمی خیزد کافی نیست البته در صورتی که نتواند با تکان دادن چیز دارای غبار خاکی جمع کند و گرنه واجب است چنین کند و با دسترسی نداشتن به غبار باید به گل تیمم کند و اگر بتواند نخست گل را خشک کند و سپس بر آن تیمم کند واجب است چنان کند و اما زمین مرطوب و خاک دارای رطوبت از این باب نیست بلکه از مرتبه اول است و اگر با گل تیمم کرد واجب نیست قبل از کشیدن به پیشانی آنرا از دستش زائل ند لکن بهتر آن است که دست ها را بهم بمالد تا برطرف شود و امازاله آن باشستن بدون شبهه جائز نیست.

**مسئله ۷ -** تیمم با یخ و برف و تگرگ جائز نیست و کسی که غیر از برف هیچیک از آنچه گفتیم را ندارد و نمی تواند با برف مسمای شستن صورت و دست را بعمل بیاورد و یا اگر هم بتواند برایش حرج و زحمت دارد چنین کسی فاقد الطهورین است که اقوی آنست که نماز در وقت از اول ساقط است و قضاء آن در خارج وقت احوط است و نزدیک تر به احتیاط این است که بگوئیم هم اداء ثابت است و هم قضاء بلکه در این جا یعنی صورت تمکن از برف نزدیک تر به احتیاط این است که بقصد وضوء برف را بصورت و دست های خود بمالد و با همان برف نیز تیمم کند و نماز را در وقت بخواند و بعد از وقت آن را با وضوی صحیح قضاء کند.

**مسأله ۸ -** تیمم با رمل - ماسه - و همچنین با زمین شوره مکروه است بلکه در بعضی شوره زارها که بخاطر زیادی نمک اسم زمین بر آن صادق نیست تیمم جائز نیست و در تیمم مستحب است بعد از آن که دستها را بزمین زد آنها تکان دهد و نیز مستحب است نقطه بلندتر زمین را برای تیمم انتخاب کند و بلکه تیمم بخاک کف گودالها مکروه است.

### گفتار در کیفیت تیمم

کیفیت تیمم در حال اختیار این است که باطن کف دستها را با هم و به یکبار بزمین بزند و سپس با همه کف دو دست به پیشانی و دو شقیقه خود بکشد بطوری که همه آن دو موضع را از ابتداء رستن گاه موی سر تا بالای بینی و دو ابرو فرا بگیرد و نزدیک تر به احتیاط آن است که ابروها را نیز دست بکشد و سپس باطن دست دست چپ را به تمام ظاهر دست راست از مچ تا سر انگشتان بکشد و آن گاه با باطن دست راست به تمام ظاهر دست چپ بکشد و بین انگشتان جزء ظاهر نیست و در نتیجه دست کشیدن به آن واجب نیست چون منظور از ظاهر آن مقداری است که ظاهر بشره ماسح درهنگام مسح با آن تماس پیدا می کند حتی در این عمل دقت و تعمق هم واجب نیست.

در زدن دست بر خاک مسمای زدن لازم است و احتیاط آنستکه به صرف نهادن کف دست بر روی خاک اکتفاء نشود هرچند که کافی بودن خالی از وقت نیست.

و نیز زدن یک دست و یا یکی از دیگری و زدن پشت دست بزمین و زدن قسمتی از کف دست بطوری که عرفا ضرب بتمام کف صادق نباشد و نیز مسح کردن پیشانی با یکی از دو دست و یا با کی از دیگری کافی نیست.

و در مسح پیشانی همین کافی است که بنحو متعارف مجموع دو کف دست مجموع پیشانی و دو شقیقه را مسح کند یعنی دست راست سمت راست را و دست چپ سمت چپ را مسح کن (و لازم نیست که راست و چپ پیشانی با کف هر دو دست مسح شود) و در پشت دستها باید طول کف دست بر پشت دست دیگری قرار گرفته عرض آنها تا سر انگشتان مسح کند.

**مسأله ۲ -** اگر زدن باطن دست بر زمین و کشیدن باطن آن به محل تیمم ممکن نشد وظیفه به پشت دست منتقل می شود البته این وقتی است که مسح با همه باطن دست ممکن نباشد و اما اگر مسح با قسمتی از آن بدون حائل و یا با نیمه آن با حائل ممکن باشد احتیاط آنست که هم آن بعضی بی حائل یا همه با حائل را به زمین بزند و مسح کند و هم پشت دست ها را به زمین بزند و تیمم کند.

و احتمال این که در دوران بین پشت دست و باطن ذراع وظیفه آن باشد که باطن ذراع را مقدم بدارد خالی از وجه نیست و



نزدیکتر به احتیاط آن است که هم با باطن ذراع و هم با پشت دستها تیمم کند همه اینها در فرضی بود که باطن دست مثلا سوخته و یا زخم باشد و اما اگر نجس باشد وظیفه به پشت دست منتقل نمی شود بلکه اگر نجاست باطن دست (یعنی تر) نیست تا پیشانی را هم نجس کند با همان باطن دست تیمم می کند مگر آنکه نجاست جرم داشته و بین بشره کف دست و زمین حائل شود و تطهیر و ازاله آن نیز ممکن نباشد که در این صورت احتیاط واجب آنست که هم با آن باطن مسح کند و هم با ظاهر بلکه در فرضی هم که نجاست حائل نیست احتیاط به جمع بین ضرب و مسح بظاهر و باطن دست ترک نشود. و اگر نجاست متعدی باشد بطوری که خاک را هم نجس کند وظیفه به پشت دست و یا باطن ذراع منتقل می شود و اگر پیشانی و پشت دستها که باید مسح شود نجس باشد و ازاله و تطهیر آن ممکن نباشد روی همان نجاست را دست می کشد.

### گفتار در آنچه که در تیمم معتبر است

**مسئله ۱ -** در تیمم معتبر است که مکلف نیت کند همان نحوی که در وضوء گذشت و بدل بودن آن از وظیفه اصلیش که یا وضوء است و یا غسل را نیز قصد کند و مقارن با نیت دست بزمین زدن را که اولین افعال تیمم است انجام دهد و نیز معتبر است که خود مکلف اینکار را مباشرتا انجام دهد و دیگران دست او را بزمین نزنند و معتبر است که ترتیب را که قبلا بیان شد، رعایت کند و هم چنین افعال را پشت سر هم و بدون فاصله زیاد انجام دهد تا منافات با هیئت و صورت تیمم نداشته باشد و معتبر است که هم در پیشانی و هم در دستها دست را از بالای عضو بیائین بکشد بطوریکه عرف بگوید از بالا بیائین کشید و نیز معتبر است قبل از تیمم اگر مانعی بر روی عضو هست برطرف سازد حتی انگشتر و مثل آنرا بیرون آورد و لازم است عضو ناسح و ممسوح هر دو پاک باشد و موئی که در محل روئیده مانع شمرده نمی شود بلکه بر روی همان موی دست می کشد بله موئی که از سر بر روی پیشانی افتاده در صورتیکه خارج از حد متعارف باشد و عرفا حائل شمرده شود مانع است و واجب است آنرا برطرف کند اما یک عدد و دو عدد مو عرفا حاجب نیست همه اینها که گفته شد مربوط بحال اختیار است اما با اضطرار هر مقدارش که دشوار باشد ساقط می شود و سقوط آن باعث سقوط مقدار ممکن آن نمی گردد.

**مسئله ۲ -** در تیمم بدل از وضوء و غسل برای مسح صورت و دو دست یکبار دست بزمین زدن کافی است هر چند که دوبار دست زدن بهتر است و اگر خواست دو بار دست بزمین بزند مخیر است بین اینکه قبل از مسح صورت دوبار دست بزند و یا آن که یکبار دست بزمین بزند صورت را مسح کند و یک بار دیگر دست بزند برای مسح دستها و از همه اینها بهتر آنست که

سه بار دست بزمین بزند دوبار پشت سر هم قبل از مسح صورت و یک بار قبل از مسح دستها که با آن پشت دستها را مسح کند و مع ذلک ترک احتیاط به دو بار ضربه زدن سزاوار نیست خصوصا در تیممی که بدل از غسل باشد باینکه یک ضربت برای پیشانی بزمین بزند و ضربتی دیگر برای دو دست و بهتر و به احتیاط نزدیک تر این است که یک بار دست بزمین بزند و با آن پیشانی و دستها را مسح کند و یک بار دیگر بزمین بزند و با آن دستها را مسح کند.

**مسئله ۳ -** کسیکه خودش نمی تواند تیمم کند دیگری او را تیمم می دهد یعنی دستهای شخص عاجز را بزمین می زند و با آن پیشانی و پشت دو دستش را مسح می کند و با فرض ممکن نبودن این کار دست خودش را بزمین می زند و پیشانی و دستهای او را مسح می کند و اگر گرفتن نایب مستلزم دادن اجرت باشد احتیاط واجب آن است که اجرت دهد هر چند که بهائی طلب کند که چند برابر عملش ارزش داشته باشد البته در صورتی که دادن چنین اجرتی مضر بحال او نباشد.

**مسئله ۴ -** کسیکه یک دستش قطع شده دست دیگری را بزمین می زند و با آن پیشانی خود را مسح می کند و سپس پشت همان دست را بزمین مسح می کند و نزدیک تر به احتیاط آنست که اگر برایش ممکن است هم آن چه گفتیم انجام دهد و هم دیگری را نایب کند تا او ویرا تیمم دهد یعنی دست خودش را بزمین بزند و به پشت دست سالم او بکشد.

و کسیکه هر دو دستش قطع شده جبهه خود را بخاک می مالد و در اینجا نیز اگر غیر را نایب کند تا او دست خود را بزمین زده جبهه او را مسح کند به احتیاط نزدیک تر است همه اینها درباره کسی است که دستهایش از آرنج قطع شده باشد و اما اگر از مچ قطع شده و ذراعش یعنی قلمه دستش باقی است با آن مقدار باقی است با آن مقدار باقی و با دست سالم تیمم می کند و احتیاط آن است که تمامی جبهه و دو شقیقه خود را با دست موجود و با ذراع بنحو متعارف مسح می کند و سپس تمامی پیشانی و شقیقه را با دست موجود مسح می نماید این در صورتی است که یک دست قطع شده و در صورت دوم یعنی آنجا که هر دو دستش قطع شده اگر از مچ قطع شده و ذراعش باقی است با همان ذراع تیمم می کند و این مقدم است بر اینکه جبهه خود را بخاک بمالد و یا نایب بگیرد بلکه ذراع را بمنزله کف دانستن احتیاط است باین معنا کسیکه هر دو دستش از مچ قطع شده با باطن ذراع چپ ظاهر ذراع راست را و با باطن ذراع راست ظاهر ذراع چپ را مسح می کند و کسیکه یکی از دو دستش تا مچ قطع شده با باطن دست سالم پشت ذراع دست بریده را مسح می کند.

**مسئله ۵ -** در مسح جبهه و دو دست واجب است که دستها از روی ممسوح عبور کند و کشیده شود پس اگر مثلا دستها را ساکن نگه بدارد و جبهه را از پائین به بالا حرکت دهد کافی نیست بلکه صرف تکان خوردن مختصر عضو ممسوح مادام که

صدق کند که آن ممسوح دستها است ضرر ندارد.

### گفتار در احکام تیمم

**مسئله ۱ -** بنابر احتیاط واجب تیمم برای نماز واجب قبل از آنکه وقت نماز فرا رسد صحیح نیست هرچند مکلف یقین داشته باشد به اینکه در وقت دسترس به تیمم پیدا نمی کند لکن در این فرض مسئله بی اشکال نیست بنابراین به احتیاط واجب کسیکه می داند در وقت نمیتواند تیمم کند قبل از وقت آنرا به نیت یکی از غایاتش بیاورد و تا رسیدن وقت نماز بعنوان مقدمه آنرا نکشند و هم چنان حفظ کنند تا وقت نماز را با داشتن درک کند بلکه وجوب این دستور خالی از قوت نیست و اما بعد از داخل شدن وقت تیمم صحیح است هرچند که وقت تنگ نشده باشد و هرچند که امید آن داشته باشد که در آخر وقت عذرش بر طرف شود لکن با داشتن چنین امیدی ترک احتیاط سزاوار نیست و خوبست نماز را به امید دسترسی به آب تا یأس از آن تاءخیر بیندازد و با علم به ارتفاع عذر تاءخیر واجب است و نزدیک تر به احتیاط آن است که در هر حال مراعات تنگی وقت بشود و کسیکه بطور صحیح تیمم کرده و نماز خوانده بعد از برطرف شدن عذر نماز را دوباره نمی خواند و در این حکم فرقی بین داخل و خارج وقت نیست.

**مسئله ۲ -** اگر مکلف برای نمازی که وقتش شده تیمم کند و نماز بخواند و این تیمم را همچنان حفظ کند و نشکند تا وقت نماز بعدی برسد و عذرش نیز همچنان باقی باشد می تواند با آن تیمم این نماز را نیز در اول وقتش بخواند مگر آن که یقین داشته باشد به اینکه در آخر وقت عذرش برطرف خواهد شد که در این فرض واجب است نماز راتاءخیر بیندازد و اما اگر یقین نداشته باشد بلکه تنها امید آنرا داشته باشد رعایت احتیاط باینکه نماز دوم را تاءخیر بیندازد خوبست و ترک آن سزاوار نیست و با این تیمم مادام که باقی است و عذرش نیز ادامه دارد می تواند کارهای دیگری که طهارت می خواهد نیز انجام دهد مانند دست کشیدن بخطوط قرآن و داخل شدن در مساجد و امثال اینها و دراینکه آیا خاک در هر عملیکه وضوء و غسل در آن مطلوبیت دارد هرچند طهارت نباشد جای آب را می گیرد و مثلاً جائز است بجای غسلهای مستحبی و وضوی تجدیدی و صوری تیمم کرد یا نه مسئله محل تامل و اشکال است بهمین جهت نزدیکتر به احتیاط این است که اگر خواست چنین کند به نیت رجاء و به امید مطلوبیت تیمم کند (نه به نیت انجام دستور شرع . )

**مسئله ۳ -** کسیکه بحدث اکبری غیر از جنابت محدث شد (مثلاً حیض یا نفاس شده) باید برای نمازش دو تیمم کند یکی به عوض غسل و دیگری عوض وضوء و اگر آبی پیدا کند که برای یکی از آندو عمل به تنهایی کافی است آب را صرف آن

یکی نموده برای دیگری تیمم می کند و اگر آبی پیدا کند که هم میتواند با آن غسل کند و هم می تواند غسل را رها کرده وضوء بگیرد غسل را مقدم بدارد که با احتیاط نزدیکتر است و بلکه خالی از وجه هم نیست و برای وضوءش تیمم کند و اما در جنابت یک تیمم کافی است.

**مسئله ۴ -** اگر چند سبب مختلف برای حدث اکبر تحقق یابد مثلا زنی هم جنب باشد و هم حیض و هم دست بمیتی زده باشد در کافی بودن یک تیمم بدل از همه این موجبات غسل اشکال است و بهمین جهت احتیاط واجب آن است که برای هر موجبی یک تیمم کند.

**مسئله ۵ -** تیمم بدل از وضوء با حدث اکبر و اصغر شکسته می شود همچنانکه تیمم بدل از غسل با چیزیکه موجب همان غسل است شکسته می شود و آیا تیمم بدل از غسل با حدث اصغر باطل می شود یا نه مثلا کسیکه جنب بوده آب نداشته و بدل از غسل تیمم کرده آیا اگر حدث اصغری از او صادر شود تیممش باطل می شود یا نه و یا زن حائض بعد از تیمم بدل از غسل اگر حدث اصغری از او صادر شود آیا تیمم بدل از غسلش باطل می شود بطوری که آن مرد به جنابت و این زن به حیض برگردد یا نه بلکه تیمم بدل از غسل جنابت و حیض او مادام که دستش به آب نرسیده و یا تمکن از غسل نیافته همچنان باقی است هرچند که حدث اصغر از او سرزند و تنها اثر حدث اصغر این است که برای نمازش باید یا وضوء بگیرد و یا تیمم بدل از وضوء کند و زمانیکه دسترس به غسل پیدا کرد تیممش می شکند دو قول است مشهورتر از آندو قول نظریه اول است یعنی شکسته می شود و اقوی دوم است خصوصا در غیر جنب و بنابراین کسیکه بدل از غسل جنابت تیمم کرده و سپس حدث اصغر از او سرزده مثل کسی است که غسل جنابت کرده و سپس حدث اصغر از او سرزده باشد همانطور که این برای مثلا نمازش به جزء وضوء یا تیمم بدل از وضوء احتیاج ندارد او نیز احتیاج ندارد و همچنین حائضیکه تیمم بدل از غسل حیض کرده و بعد از تیمم حدث اصغر از او سرزده مثل زنی است که بعد از وضوء و غسل حیض محدث شده باشد که با حدث اصغرش جزء تیمم بدل از وضوءش باطل نمی شود (و تیمم بدل از غسل حیضش باعتبار خود باقی است) ولی نزدیک تر به احتیاط آن است که اگر برایش امکان دارد هم وضوء بگیرد و هم تیمم بدل از غسل کند و کسیکه این امکان برایش نیست در جنابت یک تیمم به نیت آن چه دزدمه اش هست که یا تیمم بدل از غسل است و یا بدل از وضوء انجام دهد و در غیر جنابت مثل حیض احتیاطا دو تیمم کند یکی بدل از وضوء و دیگری بدل از غسل.

**مسئله ۶ -** اگر آب بدست آورد و از استعمال آن نیز مانعی شرعی و عقلی نداشت تیممش می شکند و همچنین اگر قبل از

نماز عذرش برطرف شود و حتی اگر قبل از گرفتن وضوء یا انجام غسل دوباره عذرش برگردد و یا آب نایاب شود با تیمم قبلی نمی تواند نماز بخواند بلکه باید مجددا تیمم کند بله اگر زمان دست یابی به آب و زمان زوال عذر آنقدر کوتاه بوده باشد که در آن اندک زمان ممکن نباشد وضوء بگیرد یا غسل کند بعید نیست که تیمم قبلیش شکسته شود هرچند که تیمم کردن در این فرض نیز به احتیاط نزدیک تر است و همچنین اگر دست یابی به آب و یا زوال عذر در تنگی وقت اتفاق بیفتد تیمم قبلیش باطل نمی شود اما این تیمم تنها برای نمازی کافی است که وقت آن تنگ است.

**مسئله ۷ -** کسی که جنب بوده و بخاطر نداشتن آب تیمم کرده اگر آبی که یافته تنها کفاف وضوء را می دهد تیمم بدل از غسل او باطل نمی شود اما غیر جنب که وظیفه اش دو تیمم است اگر آب به مقدار وضو پیدا کند تنها آن تیممش باطل می شود که بدل از وضوء بوده و اگر به مقدار غسل کردن به تنهائی است و کفاف وضوء و غسل هر دو را نمی دهد آن تیممش باطل می شود که بدل از غسل بوده و اگر آبی پیدا کرد که می تواند با آن وضوء بگیرد و یا غسل کند و کفاف هر دو را نمی دهد احتیاط آن است که آنرا صرف در غسل نموده بجای وضویش تیمم کند هرچند که بقاء و نشکستن تیمم قبلیش خالی از وجه نیست.

**مسئله ۸ -** اگر بعد از نماز آب پیدا کند واجب نیست نمازش را دوباره با وضوء بخواند بلکه همانکه با تیمم خوانده تمام و صحیح است و همچنین اگر در بین نماز بعد از رکوع رکعت اول آب پیدا شود و اما اگر قبل از رکوع رکعت اول پیدا شود در اینکه تیمم و نمازش باطل باشد اشکال است و بعید نیست که بگوئیم باطل نیست و مستحب است برگردد و نماز را با وضوء شروع کند و احتیاط کردن باینکه همان نماز را تا به آخر ببرد و اگر وقت وسعت دارد نمازی دیگر با وضوء بخواند خوبست و سزاوار آن است که ترک نشود.

**مسئله ۹ -** اگر در بعضی از اجزاء تیمم شک کند در صورتی که شک او بعد از تمام شدن عمل باشد اعتنائی به آن شک ننموده بنابراین می گذارد که تیممش صحیح بوده و همچنین اگر در بین عمل شک کند چه اینکه تیممش بدل از وضوء باشد و چه بدل از غسل هرچند که در فرض دوم اعتناء کردن به شک و انجام دادن جزء مشکوک به احتیاط نزدیکتر است.

### فصل در نجاسات

در این فصل در معرفی آن ها و در احکام و کیفیت نجس شدن اشیاء بوسیله آنها و آن چه که عفو شده از نجاسات در چهار قسمت بحث می شود.

## گفتار در معرفی و بیان نجاسات

نجاسات یازده چیز است:

اول و دوم بول و غائط هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد و حرام گوشت باشد هر چند که حرمت گوشتش ذاتی نباشد و بلکه بخاطر عروض عارضی بوده باشد مثل شتر و گاو و مرغ و هر حیوانی که بحسب ذاتش حلال گوشت است و بخوردن نجس عادت کرده باشد و یا انسانی با آن وطی کرده باشد که در این صورت حرام گوشت بالعرض شده بول و غائطش نجس می شود.

و اما از حیوان حلال گوشت پاک است و همچنین از حیوانی که شرط اول را ندارد یعنی خوش جهنده نیست و نیز گوشتی بر بدن ندارد مانند مگس و پشه و نظائر آنها و اما حیوانی که خون جهنده ندارد ولی گوشت بر بدن دارد (مانند ماهی) پاک بودن بول و فضله اش محل اشکال است هر چند که طهارت خالی از وجه نیست خصوصاً در فضله اش همچنان که اقوی نجاست فضله و بول پرند ه حرام گوشت است.

**مسئله ۲ -** اگر شک شود در فضله ای که آیا از حیوان حلال گوشت است یا از حرام گوشت حال یا شکش در خود آن حیوان است که آیا حلال گوشت است یا حرام گوشت و یا شکش در فضله است که آیا این فضله از فلان حیوان است که فضله اش نجس است یا از فلان حیوانی که فضله اش پاک است مثلاً چیزی را می بیند نمی داند فضله موش است و یا فضله سوسک در اینجا حکم به طهارت آن می کند و همچنین اگر در فضله حیوانی شک کند که آیا از حیوانی است که خون جهنده دارد و یا از حیوانی که خون جهنده و گوشت ندارد نظیر مثالی که آوردیم و اما اگر شک کند در این که فضله از حیوانی است که خون جهنده دارد یا از حیوانی که خون جهنده ندارد ولی گوشت دارد و می داند که بهر حال از حیوان حرام گوشت است در اینجا طاهر بودن آن محل اشکال است هر چند که پاک بودنش خالی از وجه نیست.

سوم از نجاسات منی - نطفه - از هر حیوانی که خون جهنده دارد چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت و اما منی حیوانی که خون جهنده ندارد پاک است.

چهارم مردار از هر حیوانی که خون جهنده دارد البته آن قسمت از مردار که دارای حیات بوده نه مثل مو و سم و چنین عضوی هم که از زنده چنین حیوانی قطع شود مردار است اگر اجزاء ریزی چون پوسته و سله جوش ها و کورکها و پوسته لب و سله زخم و امثال اینها که بعد از خوب شدن از بدن می افتند و پوسته های ریزی که از بدن جرب دار می ریزد که

همه پاک است و همچنین اجزائی که جان حیوانی ندارد چون استخوان و شاخ و دندان و منقار و ناخن و سم و مو و پشم و کرک و پر که از مرده آنها پاک است و همچنین تخم مرغ مرده بشرطی که پوسته روئی آن بسته شده باشد در صورتیکه از حلال گوشت باشد بلکه از غیر حلال گوشت نیز پاک است.

و در پاک بودن ملحق می شود به چیزهائی که ذکر شد انفعه که عبارتست از چیز زرد رنگی منجمد که در جوف سیراب بره و بزغاله قبل از غذا خور شدن قرار دارد و با آن پنیر درست می کنند و همچنین شیرپستان حیوان مردار پاک است و (این دو یعنی تخم مرغ و شیر) به خاطر این که ظرف آن نجس است نجس نمی شود و احتیاط به اجتناب در شیر حیوان مرده حرام گوشت ترک نشود.

**مسأله ۳ -** نافه مشک (که در ناف آهو می روید) اگر احراز شود که جان حیوانی دارد اگر نرسیده از آهوی زنده و یا مرده جدا شود اقوی نجاست آنست و اگر بالغ و مستقل از آهو شده باشد و یا زنده بودن آهو حیاة از آن زائل گشته باشد و خلاصه بحدی رسیده باشد که باید بیفتد و یا آن را بکنند اقوی طهارت آنست چه اینکه از آهوی زنده جدا شده باشد و چه از آهوی مرده و اگر شک شود در این که اصولاً نافه مشک از اعضائی از آهو است که زندگی حیوانی دارد یا نه باز محکوم به طهارت است و اگر علم دارد بزندگی حیوانی آن ولی شک دارد در این که آنرا بعد از رسیده شدنش از حیوان جدا کرده اند و یا نارس جدایش ساخته اند محکوم به نجاست است و اما خود مشک در همه صورتهای بدون اشکال طاهر است مگر آن که از ناحیه چیزی که محکوم به نجاست است (مانند نافه) رطوبتی در آن رخنه کرده باشد که در این صورت طهارتش خای از اشکال نیست و اگر مکلف جاهل بوضع آن باشد حکم به طهارت آن می کند.

آنچه که از دست مسلمان و یا بازار مسلمین از قبیل گوشت و پیه یا پوست گرفته می شود اگر مکلف نداند که قبلاً از دست کافر بدست مسلمان رسیده محکوم بطهارت است هر چند که یقین نداشته باشد به این که حیوان را باذبح اسلامی ذبح کرده اند و همچنین اگر چیزی از آن قبیل در سرزمین مسلمانان افتاده باشد پاک است و اما اگر بداند که فروشنده مسلمان آن را از کافری خریداری کرده در این فرض اگر احتمال بدهد مسلمان نامبرده بعد از فحص و تحقیق و احراز ذبح اسلامی از کافر خریده پاک است و بلکه بنا بر احتیاط این را نیز بداند که مسلمان نامبرده معامله حیوانی که ذبح شرعی شده با آن کرده در این صورت نیز محکوم بطهارت است و اما اگر علم داشته باشد به اینکه مسلمان بدون فحص و تحقیق آنرا از کافر گرفته بنا بر احتیاط بلکه اقوی وجوب اجتناب از آن است.

اگر گوشتی و یا دنبه ای و یا پوستی از کافری و یا از بازار کفار بگیرد و نداند که از حیوان داری خون جهنده است و یا از غیر آن مانند ماهی و امثال آن است محکوم بطهارت است هرچند که علم به تذکیه آن نداشته باشد ولکن نماز خواندن با آن و در آن جائز نیست.

**مسئله ۶ -** اگر چیزی از دست کافر و یا از بازار کفار بدست آورد و نداند آیا از اجزاء حیوان است و یا اصلاً حیوانی نیست محکوم به طهارت است و نماز در آن صحیح است بشرطیکه علم نداشته باشد بملاقات آن با نجاست مسری و از این قبیل است لاستیک و شمعی که در این اعصار از کشورهای غیراسلامی وارد می شود و مکلف اطلاعی از حقیقت آن ندارد که محکوم به طهارت است.

پنجم از نجاست خون حیوانی است که خون جهنده دارد بخلاف خون حیوانات دیگر نظیر ماهی و پشه و شپش و کیک که طاهر است و خونیکه مکلف شک دارد از کدامیک است محکوم به طهارت است و احتیاط آنستکه از علقه ایکه از نطفه درست شده حتی علقه در تخم مرغ اجتناب شود هرچند که طهارت در علقه ای که در تخم مرغ درست شده خالی از رجحان نیست و خونیکه در تخم مرغ دیده می شود پاک است هرچند که اجتناب از آن به احتیاط نزدیکتر است بلکه اجتناب از همه آن تخم مرغ چنین است مگر آن که خون مورد بحث در رگی قرار گرفته باشد و یادر زیر پوستی واقع باشد که آن پوست بین خون و غیر آن حائل باشد.

**مسئله ۷ -** خونیکه بعد از ذبح حیوان در حیوان دیده می شود اگر حیوان حرام گوشت باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است و اگر از حیوان حلال گوشت باشد طاهر است بشرطیکه باندازه متعارف هنگام ذبح و یا نحر خون از حیوان آمده باشد حال چه این که خون باقیمانده در بدن حیوان در شکم آن باشد و یا در لابلای گوشت و رگها و قلب و یا کبد آن باشد البته این در صورتی است که آن خون بوسیله چاقوی نجس و امثال آن از وسایل تذکیه آلوده نشده باشد.

و همچنین خونیکه در اجزاء حرام حیوان حلال گوشت مانند بیضه و طحال و امثال آن باقی مانده طاهر است ولی نزدیکتر به احتیاط اجتناب از آن است و خونی که در اثر خر کردن حیوان از گلوی او بدرون شکمش برمی گردد و یا در اثر سر بالا بودن حیوان در هنگام ذبح داخل در شکم او می شود جزء خون باقیمانده پاک محسوب نمی شود و نجس است و خون باقیمانده ایکه گفتیم پاک است خوردنش حلال نیست مگر آنکه در اثر اندک بودن مستهلک در آش و آبگوشت بشود و یا در گوشت باشد بنحویکه جزء آن شمرده شود که خوردنش حلال است.



**مسأله ۸ -** اگر در چیزی شک شود که آیا خون است یا رنگ پاک است مثل رطوبتی زرد رنگ که از زخم ترشح می شود بطوریکه مکلف شک می کند آیا خون است یا نه و همچنین اگر منشاء شک او تاریکی هوا و یا نابینائی و یا امثال آن باشد و نفهمد رطوبتی که از زخم او ترشح شده خون است یا چرک محکوم به طهارت است و بر او واجب نیست از دیگران بپرسد که این رطوبت چیست و هم چنین اگر در خونی شک شود که آیا از حیوان دارای خون جهنده است یا نه چه اینه شکش شک در خود حیوان باشد و مثلاً نداند مار جزء آندسته است یا این دسته و یا این باشد که خصوص این خون مثلاً از گوسفند است یا از ماهی بنابراین اگر در لباسش خونی ببیند و نداند از بدن خودش بوده و یا از پشه و یا از کبک آن خون محکوم به طهارت است.

**مسأله ۹ -** خونیکه از لای دندانهای بیرون می آید نجس و بلعیدن آن حرام است اگر در آب دهان مستهلک شود پاک می شود و بلعیدنش جائز است و آب کشیدن دهان بوسیله مضمضه و امثال آن واجب نیست.

**مسأله ۱۰ -** خونیکه در زیر ناخن - و یا زیر پوست - در اثر ضربه - منجمد می شود اگر با پاره شدن پوست بیرون بیاید نجس است مگر آنکه یقین حاصل شود که استحاله شده یعنی دیگر خون نیست بلکه چیز دیگری شده است پس اگر پوست پاره شود و آب به آن خون برسد آن آب نیز نجس می شود و وضوء گرفتن و غسل کردن با وجود آن خون مشکل است پس واجب است نخست آنرا از زیر پوست پاره شده خارج سازد مگر آنکه خارج ساختن آن دشوار و حرج باشد که در اینصورت باید چیزی از قبیل باند یا چسب بعنوان جیره روی آن بکشد و سپس با آب وضوء یا غسل روی آنرا مسح کند و یا وضوء و غسل را با فرو بردن عضو در آب انجام دهد یعنی مثلاً دست خود را از آرنج به نیت وضوء در آب کر یا جاری که نجاست نمی پذیرد فرو کند و درآورد همه اینها زمانی است که از اول بدانند آنچه منجمد شده خون بوده است و اما اگر احتمال دهد که گوشت بدن او در اثر ضربه مانند خون مرده شده پاک است.

هشتم از نجاسات مست کننده ایکه در اصل مایع و روان باشد مانند شراب و اما چیزهائیکه در اصل جامد است مانند حشیش و امثال آن پاک است هرچند که آنرا بجوشانند و بصورت شربتی درآورند چون مایع بودن آن عارضی است و اما آب انگور اگر آنرا با آتش بجوشانند ظاهراً پاک است هرچند که هنوز دو ثلث آن تبخیر نشده باشد لکن خوردن آن بدون اشکال حرام است آبی هم که از مویز و کشمش گرفته می شود با اینکه دو ثلث آن تبخیر نشده پاک است و حلال است بنابر اقوی و اما اگر آب انگور و کشمش اگر بخودی خود جوش بیابند و مست کننده شوند بطوریکه گفته شده است نیز نجس خواهند

شد و همچنین فشرده خرما اگر این فرضی در آن تحقق یابد آن نیز نجس می شود و اگر مکلف شک کند در اینکه این مایع انسانرا مست می کند یا نه در همه آنچه نام بردیم از انگور و کشمش و خرما محکوم بطهارت است.

**مسئله ۱۱** - خوردن کشمش و خرمائی که در روغن جوش آمده و پخته شده و یا لای پلو و سایر غذاها و یا در آبگوشت و آش ریخته شده اشکال ندارد مخصوصا در موردیکه مکلف شک دارد در جوش آمدن جوف آنها که غالبا هم این شک را دارند.

نهم از نجاست فقاع - آبجو - است شرابی است که غالبا آنرا از جو می گیرند و اما شرابیکه از غیر آن بگیرند در حرمت و نجاستش تامل است هرچند که به آن فقاع گفته شود مگر آنکه مست کننده باشد.

ششم و هفتم سگ و خوک بیابانی است که هم عین آن نجس است و هم آب دهانش و اما سگ و خوک دریائی پاکند. دهم از نجاست کافر است و کافر کسی است که متدین بدینی غیراسلام باشد و یا اگر اسلام اختیار کرده و منتسب به آن شده یکی از ضروریات اسلام را با اینکه می داند از ضروریات است منکر باشد بطوریکه برگشت انکارش نسبت به آن ضروری به انکار رسالت و یا تکذیب رسول خدا صلی الله علیه وآله و یا تنقیص شریعت مطهره آنجناب باشد و یا از او گفتار و کرداری سر بزند که اقتضای کفر او را داشته باشد و در کافر فرقی نیست مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی و اما ناصبی ها که با امام امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنی می کنند و بآنجناب ناسزا می گویند و خوارج که خدایتعالی هر دو طائفه را لعنت کند بدون تردید نجسند چه اینکه چیزی از ضروریات اسلام را انکار داشته باشند و برگشت انکارشان به انکار رسالت باشد یا نه و اما غالی ها که درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام غلو نموده (آنجناب را العیاذ بالله خدا می دانند) اگر این غلوشان مستلزم انکار الوهیت خدایتعالی و مستلزم انکار توحید و یگانگی خدایتعالی و یا نبوت رسولخدا صلی الله علیه وآله باشد آنها نیز کافرند و گرنه حکم بکفرشان نمی شود.

**مسئله ۱۲** - غیر از دوازده امامی ها از سایر فرقه های شیعه اگر از آنان گفتار و رفتاری که حاکی از دشمنی آنان نسبت به سایر ائمه باشد سرنزند پاکند و اما اگر چنین چیزی از آنها بظهور برسد آنها نیز مانند سایر ناصبی ها نجسند.

یازدهم از نجاست عرق شتر نجاستخوار است و اما عرق غیر شتر از حیواناتی که نجاستخوار شده اند پاک است لکن اجتناب از آن به احتیاط نزدیکتر می باشد همچنانکه اقوی طهارت عرق جنب از حرام است ولکن به احتیاط واجب اجتناب از آن در

نماز لازمست و نزدیکتر از این به احتیاط آن است که بطور کلی از عرق جنب از حرام اجتناب شود چه در نماز و چه در غیر نماز.

### گفتار در احکام نجاسات

**مسئله ۱ -** شرط است در صحت نماز و طواف چه واجب آندو و چه مستحب آندو این که بدن و حتی موی بدن و ناخن و سایر قسمت های دیگر بدن که تابع بدنند و نیز لباس چه اینکه ساتر باشد و چه نباشد اینکه از نجاسات پاک باشد مگر آن نجاساتی که استثناء شده و نیز شرط است که از متنجس به نجاسات هم پاک باشد و اندک نجاسات حتی یک سر سوزن آن مانند بسیار آنست مگر نجاساتی که اندک آن استثناء شده است.

و نیز شرط است در صحت نماز پاک بودن محلی که پیشانی در حال سجده بر آن نهاده می شود و اما محل و موضعی که اعضاء دیگر سجده بر آن نهاده می شود نجس بودنش مانعی ندارد به شرطی که آن نجاست به جائی از بدن یا لباس سرایت نکند و یا اگر سرایت می کند به بیش از مقداری که عفو شده آندو را نجس نکند.

(حکم دیگر نجاسات این است که آلوده کردن مساجد به آن حرام است) پس اگر مکلف ببیند که مسجدی آلوده به نجاست شده واجب است آنرا ازاله کند و این وظیفه مخصوص کف مسجد نیست بلکه شامل همه اجزاء آن از زمینش و دیوارها و سقفش و حتی بنا بر احتیاط شامل سمت بیرون دیوارهایش می شود.

و ملحق است بمساجد مشاهد مشرفه و ضریح های مقدسه و هر چیز دیگری که علم داشته باشیم به اینکه خدای تعالی تعظیم و بزرگداشت آن را واجب کرده بر وجهی که تنجیس منافی آن است مانند تربت حسین بن علی علیه السلام و بلکه تربت رسول خدا صلی الله علیه وآله و تربت سائر ائمه علیهم السلام و قرآن کریم و حتی جلد و غلاف آن و بنا بر احتیاط کتب احادیث وارده از ائمه معصومین علیهم السلام نیز حکم مسجد را دارد و بلکه اگر تنجیس یکی از آنچه بر شمردیم مستلزم هتک حرمت باشد و بلکه در بعضی از آنها بطور مطلق (چه مستلزم هتک باشد یا نباشد) حرام است.

و جوب تطهیر آنچه گفته شد کفائی است و این تکلیف اختصاص به کسیکه آنها را نجس کرده ندارد همچنانکه این تکلیف در صورت امکان تطهیر فوری است و اگر انجام این وظیفه نیازمند به دادن مال باشد دادن مال نیز واجب است و می تواند پولی را که در این راه خرج کرده از کسیکه آن محل را نجس کرده بگیرد.

و اگر تطهیر مسجد مستلزم کندن آن و یا خراب کردن مقداری از ساختمان آن باشد جائز و بلکه واجب است و شخصی که آنرا نجس کرده ضامن خسارت تعمیر می‌باشد و اگر مکلف نجاستی را مثلا در مسجد ببیند و وقت نماز هم رسیده باشد واجب است قبل از نماز مسجد را تطهیر کند البته این صورتی است که وقت نماز وسیع باشد و در این صورت ترک تطهیر و ایستادن به نماز با داشتن قدرت معصیت است هر چند که نمازش صحیح است و اما در تنگی وقت واجب است اول نماز را بخواند و سپس به تطهیر مسجد پردازد.

**مسئله ۲ -** بنا بر احتیاط حصیر مسجد و فرش آن مانند خود مسجد است پس نجس کردن آنها نیز حرام است و اگر نجس شود بر طرف کردنش واجب است هر چند مستلزم آن باشد که قسمتی از حصیر و یا فرش که نجس شده بریده شود.

**مسئله ۳ -** در مساجد فرقی بین آباد و خرابه و متروکه آن‌ها نیست بلکه احتیاط واجب این است که در محلی هم که قبلا مسجد بوده و فعلا عنوان دیگری بخود گرفته مثلا غاصبی آنرا بصورت خانه یا کاروانسرا و یا دکان درآورده نجس نکنند و در صورت تنجیس تطهیر کنند.

**مسئله ۴ -** اگر مکلف بداند که واقف قسمتی از بنای مسجد را از مسجد بودن استثناء کرده آن قسمت حکم مسجد را ندارد و اگر شک کند که آیا فلان قسمت نیز بعنوان مسجد وقف شده یا نه باز حکم مسجد را ندارد مگر آن که اماره و علامتی بر مسجد بودن آن در آن باشد که در این صورت نجس کردن آن جائز نیست.

**مسئله ۵ -** همانطور که نجس کردن قرآن حرام است نوشتن آن با مرکب نجس نیز حرام است و اگر از روی جهل و یا عمد این کار را کرده بر او واجب است آن نوشته را اگر محو شدنی است محو کند و اگر محو نمی شود مانند مرکب چاپ به این که مثلا نوشته را بشوید هر چند خطوط محو نگردد تطهیر کند.

**مسئله ۶ -** کسیکه عمدا با بدن و یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است و بر او واجب است که آن را در وقت اعاده و در خارج وقت قضاء کند و کسی که از در فراموشی چنین کرده حکم عامد را دارد و اما اگر جاهل به نجاست لباس یا بدن بوده و نماز را خوانده بعد از نماز اطلاع یافته نه در وقت اعاده بر او واجب است و نه در خارج وقت قضاء هر چند که اعاده آن در وقت به احتیاط نزدیکتر است.

و اما اگر در بین نماز متوجه نجاست بدن یا لباس خود شود اگر علم ندارد به اینکه این نجاست قبل از نماز باو رسیده و احتمال می دهد در بین نماز به او رسیده باشد و برایش امکان دارد که در بین نماز آن را بر طرف سازد مثلا اگر لباس است از

تن درآورد بطوری که ساتر عورت داشته باشد و اگر بدن است و آب در نزدیکی او است آن را تطهیر کند بطوری که از صورت نماز گذار خارج نشود چنین کند و بقیه نمازش را بخواند و اگر برایش امکان ندارد در صورت وسعت وقت نماز را از سر بگیرد و اگر وقت تنگ است و می تواند ساتر عورت را هم بیندازد و عریان نماز بخواند واجب است چنین کند و اگر امکان ندارد با همان نجاست نماز را تمام کند در صورتی هم که علم به عروض نجاست در بین نماز دارد در همه فرضهای گذشته در وسعت وقت نماز را از سر بگیرد چه بتواند در بین نماز تطهیر کند یا نتواند.

**مسئله ۷ -** اگر ساتر عورت مکلف منحصر در جامه ای نجس باشد اگر به خاطر سرمای شدید و موانعی مانند آن نمیتواند جامه را از تن درآورد در صورتیکه وقت تنگ باشد و یا اگر وسعت دارد احتمال میدهد که در آخر وقت عذرش برطرف شود در همان جامه نماز می خواند و اعاده آن در وقت بر او واجب نیست و اگر می تواند جامه را از تن درآورد اقوی آنستکه در تنگی وقت و بلکه در وسعت وقت نیز اگر احتمال زوال عذر نمی دهد نماز را عریانا بخواند و قضاء نماز بر او واجب نیست.

**مسئله ۸ -** اگر مکلف دو جامه دارد و یقین دارد به اینکه یکی از آن دو نجس است ، لکن نمی داند کدام است و جامه دیگری هم غیر از آن دو ندارد بر او واجب است که نماز را دو بار بخواند یکبار با یک جامه بار دیگر با جامه دیگر و اگر وقت گنجایش دوبار خواندن را ندارد احتیاط واجب آنستکه اگر امکان دارد عریانا نماز بخواند و در خارج وقت قضائش را نیز با جامه پاک بخواند و اگر نمی تواند عریان شود بایک جامه یک نماز می خواند و احتیاط واجب آن است که در خارج وقت نیز قضائش را در جامه ای دیگر بجا آورد در این مسئله اگر جامه نجس به دو جامه و یا سه جامه طاهر مشتبه شد (و یا دو جامه نجس با دو جامه پاک مشتبه شد) آنقدر نماز را تکرار می کند تا یقین کند یک نماز وی در لباس پاک واقع شده.

### گفتار در اینکه چگونه چیزی نجس می شود؟

**مسئله ۱ -** در صورتی که اشیاء نجس که قبلاً نامبرده شد خشک باشد چیز خشک با ملاقات با آن ها نجس نمی شود در صورتی که رطوبت داشته باشد ولی چیزی از رطوبت این به آن منتقل نشود نجس نمی شود.

بله اگر یکی از آن دو یعنی شیء نجس و شیء پاک بطوری تر باشد که در برخورد با یکدیگرتری آن به دیگری منتقل شود شیء پاک نجس می شود و صرف روان بودن بدون سرایت در نجس شدن کافی نیست مثلاً ریبق - جیوه - روان است اما چیزی از آن به شیء نجس نمی چسبد پس اگر جیوه و بلکه طلا و نقره مذاب با نجسی برخورد کند متنجس نمی شود مگر آن که رطوبتی از خارج باعث اتصال این دو ملاقه گردد مثلاً طلائی که در بوته نجس ذوب شده در صورتی که در طلا

و یا در بوته رطوبتی نباشد طلا نجس نمی شود و بفرضی هم که چنین رطوبتی وجود داشته باشد تنها ظاهر طلا نجس می شود مانند هر جامد دیگر.

**مسئله ۲ -** چیزی که با یکی از نجاسات ملاقات می کند با شک در وجود رطوبت سرایت کننده محکوم به طهارت است پس اگر مگسی بر روی نجاست نشست و سپس از آنجا برخسته بر جامه ما نشست حکم به نجاست جامه نمی شود و چون احتمال آن هست که پای حشره با چنان رطوبتی از نجس تر شده باشد که بجامه نیز سرایت کرده باشد.

**مسئله ۳ -** جز با یقین نه حکم به نجاست چیزی نمی شود و نه بطهارت چیزی که نجاستش ثابت بوده و با نبود یقین جز دادن ذی الید (یعنی کسیکه چیزی را در اختیار دارد و خبر دهد که این نجس است و یا این چیزی که نجس بوده پاک شده است) و نیز با شهادت دو شاهد عادل ثابت نمی شود و کافی بودن یک شاهد محل اشکال است بنابراین هم در شهادت به نجاست و هم در شهادت به پاک بودن نجس احتیاط ترک نشود.

و اما ظن مکلف در این دو مقام حکم را ثابت نمی کند هر چند که ظنی قوی باشد و همچنین با شک چیزی ثابت نمی شود مگر در آنچه که بدون استبراء از مجرای بول خارج شود که بیانش در مسئله چهارم از مسائل استبراء گذشت.

**مسئله ۴ -** علم اجمالی به نجاست (یکی ازدو یا چند چیز) مانند علم تفضیلی است بنابراین اگر علم پیدا شود به اینکه یکی از دو چیز نجس شده باید از هر دو اجتناب شود مگر آنکه قبل از حصول علم یکی از آندو از محل ابتلاء خارج شود (مثلا یقین اجمالی داشت به اینکه یا شلوارش با ترشح بول نجس شده و یا آن ظرف آبی که در اینجا بود و شکست) که در اینجا اجتناب از شلوار واجب نیست البته در این مسئله اشکالی هست لکن ارجح در نظر همانست که گفتیم.

و در حکم اجمالی شهادت اجمالی است در صورتی که بر موضوع واحدی واقع شود (مثل این که دو شاهد عادل شهادت دهند به نجاست یکی از دو چیز و بدانیم که شیء نجس برای خود آنان مشخص بوده لکن شهادتین اجمالی بوده) و اما اگر شهادت بر موضوع واحد واقع نشود (مثل اینکه یکی از دو عادل شهادت دهد فلان ظرف نجس است و دیگری شهادت به نجاست ظرفی دهد بدهد) و یا شهادت به نجاست موضوع واحد باشد لکن بنحو اجمال باشد (مثل این که هر دو شهادت دهند به این که یا این ظرف نجس است و یا آن بطوری که نجس برای خود آنان نیز مشخص نبوده باشد در این صورت احتیاط ترک نشود.

**مسئله ۵ -** اگر دو شاهد شهادت دهند بر اینکه فلان شیء در سابق نجس بوده و مکلف شک کند در این که نجاست آن

زایل شده یا نه واجب است از آن شیء اجتناب کند.

**مسئله ۶ -** منظور از ذی الیه در مسئله سوم هر کسی است که بر شیء مستولی باشد و آن را در اختیار داشته باشد حال چه اینکه مالک آن هم باشد و یا آن را اجاره یا عاریه یا امانت گرفته باشد بلکه حتی اگر آن را غصب کرده باشد بنابراین اگر همسر و یا خادمه و یا برده کسی خبر دهد که فلان شیء که در اختیار او است مثلاً لباس شوهر یا مولی و یا فلان طرف خانه نجس است در حکم به نجاست کفایت می کند بلکه آنجا هم که مریبه طفل خبر دهد که طفل و یا لباس او نجس است کافی است.

بله از این مطلب کلی یک مورد استثناء شده و آن قول مولی نسبت به عبد یا کنیزش است زیرا معتبر بودن کلام او به اینکه بدن و یا لباسی که برده من در اختیار دارد نجس است اشکال هست بلکه معتبر بودن آن خالی از قوت نیست خصوصاً در صورتیکه خود برده خبر بطهارت آن بدهد که اعتبار قول برده و بی اعتباری قول مولی اقوی است.

**مسئله ۷ -** اگر یک چیز در اختیار دو نفر مثلاً دو شریک باشد هر یک از آن دو خبر دهد که این شیء نجس است قولش قبول می شود و اما اگر یکی بگوید پاک است و دیگری بگوید نجس است به هیچیک اعتنا نمی شود همچنان اگر دو نفر شهادت دهند به پاکی و دو نفر دیگر شهادت دهند به نجاست هر دو شهادت از اعتبار می افتد.

و اگر بین شهادت دو نفر و خبر ذی الیه تعارض شد قول دو شاهد مقدم می شود بر قول ذی الیه و آنچه گذشت از بی اعتباری بخاطر تعارض در صورتی است که قول هر دو شریک و یا هر دو بینه مستند به وجدان و حس باشد نه به اصالة الطهاره و اصلی دیگر نظیر آن و اما اگر کلام یکی مستند به حس و دیگری به اصل باشد قول آن طرفی مقدم است که مستند به حس و وجدان است و مثلاً یک شریک و یا دو شاهد می گویند فلان چیز را دیدیم که سگ به آن دهن زد و شریک دیگر و یا دو شاهد دیگر می گویند: پاک است و ما می دانیم که شهادتشان مستند به اصالة الطهاره و یا استصحاب است که در اینجا قول طائفه اول که به حس شهادت می دهند قبول نمی شود (در آنجا هم گفتیم قول دو شاهد مقدم بر قول ذی الیه است در صورتی است که دو شاهد از حس خبر دهند.

**مسئله ۸ -** در ذی الیه فرقی نیست بین این که عادل باشد و یا فاسق و در اعتبار قول ذی الیدی که کافر است اشکال هست هر چند که معتبر بودن آن نیز اقوی است و اعتبار قول کودک البته اگر به نزدیکیهای بلوغ رسیده باشد بعید نیست بلکه درباره قول کودکی هم که ممیز هست ولی به نزدیکی بلوغ نرسیده احتیاط مراعات شود (اگر گفت فلان چیز نجس

است از آن اجتناب شود. )

**مسئله ۹ -** چیزی که نجس شده اگر با چیز پاکی برخورد کند آن را نیز نجس می کند و همچنین آن شیء نجس شده دوم اگر با شیء پاکی برخورد کند آن را نجس می کند لکن این سرایت نجاست در آنجا که واسطه یکی و دو تا و سه تا باشد یقینی است و اما اگر واسطه بسیار شد اجتناب از متنجس مازاد برسد احتیاطی است هر چند که با بسیاری واسطه ها متنجس نشدن بنظر اقوی است و نیز بنا بر احتیاط واجب احکام نجاسات درباره ملاقی آن اجراء می شود مثلا چیزی ککه با بول برخورد کرده و متنجس شده باید دوباره شسته شود چیزی هم که با آن برخورد دوباره شسته می شود و یا ظرفی که با لعاب دهان سگ برخورد کرده باید قبل از شستن خاک مال شود ظرفی هم که با آن این ظرف برخورد کرده خاک مال شود مخصوصا اگر آب ظرف اول در ظرف دوم ریخته شود که خاک مالی آن بنا بر احتیاط واجب است.

**مسئله ۱۰ -** آنچه در باطن بدن آدمی با نجاست باطنی ملاقات کند نجس نمی شود مثلا داخل بینی اگر خونین باشد ولی آب بینی که بیرون آید و با خون همراه نباشد پاک است. بله اگر چیزی از خارج داخل بدن شود و در آنجا با نجاست باطن برخورد کند اجتناب از آن به احتیاط نزدیک تر است هر چند که لازم نبودن اجتناب اقوی است.

**گفتار در نجاستی که در نماز از آن عفو شده**

**مسئله ۱ -** نجاساتی که در نماز مورد عفو قرار گرفته یعنی با آنها می توان نماز خواند چند چیز است:

اول - خون زخم و دمل است چه اینکه خون در بدن باشد و چه در لباس که گفته اند مادام که زخم التیام نیافته می توان با آن نماز خواند ولی احتیاط در برطرف کردن نجاست و یا عوض کردن لباس است در صورتی که این کار نوعا دارای مشقت نباشد و اگر زحمت این کار برای نوع مشقت آور نیست ولی برای شخص مکلف حرجی و دشوار است بمقداری که از حرج درآید واجب نیست پس معیار در عفو از خون زخم یکی از دو امر است یا اینکه تطهیر بدن و تعویض لباس برای نوع مشقت داشته باشد که در این صورت تطهیر و تبدیل لازم نیست هر چند که برای خود او حرج نداشته باشد و یا اینکه بر شخص مکلف دشوار باشد هر چند که بر نوع مردم مشقت نداشته باشد که در اینجا بمقداری واجب است که گرفتار مشقت نگردد و بودن خون بواسیر از قبیل خون زخم و کورک با اینکه در بیرون بدن نه زخمی هست و نه کورکی و همچنین هر زخم باطنی دیگر که خون آن بیرون آید خالی از قوت نیست.



دوم خونی است که در بدن یا لباس نماز گذار باشد و کمتر از یک درهم بغلی از بدن یا لباس را فراگرفته باشد و خون حیض و نفاس و استحاضه و خون حیوان نجس العین و مردار نباشد البته استثناء خون استحاضه و حیوان نجس العین و مردار بنابراین احتیاط است هر چند عفو از خون حیوان نجس العین و مردار خالی از وجه نیست بلکه اجتناب از خون هر حیوان حرام گوشت بهتر است و چون مساحت در هم بغلی معلوم نیست بمقدار یقینی آن اکتفاء می شود و آن عبارتست از بند انگشت سبابه.

**مسئله ۲ -** اگر خون بصورت قطره هائی به بدن یا لباس پاچیده شود حال رو بر هم آنها در نظر گرفته می شود اگر رو بر هم آن ها بقدر سر انگشت سبابه نباشد میتوان با آن نماز خواند و اگر بیشتر باشد باید از آن اجتناب شود ولکن عفو از خون پاچیده شده بطور مطلق اقوی است.

و اگر خون از یک طرف لباس بطرف دیگر رسیده باشد یک خون حساب می شود هر چند که در جامه کلفت سزاوار نیست احتیاط ترک شود و اما در مثل آستر و رویه و لباس لایه داریکه چند لایه دارد اگر خون از رویه به آستر به لایه ها برسد متعدد حساب می شود.

**مسئله ۳ -** اگر مکلف در خونیکه کمتر از درهم بغلی است شک کند آیا از خونهای غیر معفو (عفو نشده) مانند حیض و نفاس و غیره است یا نه محکوم به عفو است تا اینکه یقین کند که از آن ها است و اگر با آن نماز خواند و بعدا معلوم شد که از آن خونها بوده چنین مکلفی مانند جاهل به نجاست است و صحت نمازش خالی از وجه نیست هر چند که اشکال هم دارد و اگر بداند که خون پاچیده به بدن یا لباسش از آن سه خون نیست و شک دارد که آیا کمتر از یک درهم است یا نه عفو از آن اقوی است مگر اینکه قبلا بیشتر از مقدار عفو بوده شک کند آیا بمقدار عفو شده کم گردیده یا نه.

**مسئله ۴ -** چیزیکه با خون متنجس شده حکم خود خون را در عفو ندارد که کمتر از یک درهمش معفو باشد لکن خون کمتر از یک درهم اگر عین آن زایل شو حکم عفو باقی است یعنی باز هم می توان با آن نماز خواند.

سومین چیزیکه در عین نجس بودن می توان با آن نماز خواند هر قطعه لباسی است که به تنهائی ساتر عورت نباشد و نمی شود با آن به تنهائی نماز خواند نظیر بند شلوار و جوراب و امثال آن که اگر نجس شود می توان با آن نماز خواند هر چند که به نجاست حیوان حرام گوشت آلوده شده باشد بله با قطع جامه ایکه از نجس درست شده باشد مثلا بند شلوار از پوسته میته و یا موی سگ و خوک و یا کافر بافته شده باشد نمی توان نماز خواند.

چهارمین آن نجاستی است که جزء باطن و توافع بدن شمرده شود مثل اینکه مکلف متیبه ای را خورده یا شرابی نوشیده باشد یا شرابی یا خونی در زیر پوست خود وارد کند یا نخ نجسی که با آن پوست بدن خود را دوخته باشد که همه اینها بخاطر اینکه یا داخل باطن او شده و یا تابع بدن او گشته در عین این که نجسند با آنها می توان نماز خواند و اما با خود داشتن شیء و مخصوصا میته اجتناب آن در نماز بنا بر احتیاط لازم است و همچنین با خود داشتن چیز متنجس که می توان در آن نماز خواند مثل اینکه نمازگذار لنگی یا دستمال متنجس را در جیب خود داشته باشد و اما دستمال کوچکی که نتوان با آن ستر عورت کرد و یا چاقو و پول متنجس اقوی این است که نماز با آنها صحیح است.

پنجم جامه زنی که مرئیة طفل باشد حال چه اینکه مادر آن طفل باشد و یا نباشد زیرا اگر این زن جامه اش به بول آن طفل آلوده شود می تواند با آن جامه نماز بخواند و واجب است بنا بر احتیاط بلکه خالی از وجه نیست که روزی یک بار بعد از اولین باریکه لباسش به نجاست آلوده شد آنرا بشوید و یک نماز را با جامه پاک بخواند و بعد از آن اگر سایر نمازهایش در جامه نجس واقع شد اشکال ندارد.

حکم بالا تنها مربوط به نجاست بول کودک است و شامل نجاست دیگر نمی شود و نیز تنها مخصوص جامه است نه بدن و نیز مربوط به زن مرئیة است و شامل مرد مرئی نمی شود و نیز تنها خاص زنی است که بیش از یک جامه نداشته باشد و اما زنی که چند دست لباس دارد و به پوشیدن همه آنها با هم نیاز دارد و به پوشیدن همه آنها با هم نیاز دارد مثل کسی است که تنها یک جامه دارد.

### فصل در چیزهاییکه نجس را پاک می کند

چیزهاییکه نجس را پاک می کند یازده است:

اول آنها آب است که با آن هر نجس شده ای پاک می شود و بیانش در فصل آنها گذشت و نیز کیفیت تطهیر آب نجس بوسیله آب در آنجا گذشت و اما کیفیت پاک کردن غیر آب بوسیله آب این است که در آب باران کافی است که بعد از برطرف کردن عین نجاست آب باران بر آن مستولی شود - و همه جای آن را فرا بگیرد - و طرفی که بادها ن سگ برخورد کرده بعد از خاک مال شدن آب باران آنرا فراگیرد و همچنین است آب کروجاری الا اینکه در چیزهاییکه احتیاط فشار دادن و یا کاری مانند فشار دادن است که آب داخل آن بیرون آید از قبیل مالیدن یا به تندی حرکت دادن.

در آنچه گذشت که گفتیم آب باران و کر و جاری پاک کننده اند فرقی میان اینکه نجس چه باشد و یا متنجس با چه چیز

نجس شده باشد نیست مگر در ظرفها که اگر با برخورد با دهان سگ یا خوک و یا با مردن موش صحرائی در آن نجس شده باشد احتیاط واجب آنستکه حتی در آب کر و جاری آن تعددی که در آب قلیل معتبر است رعایت شود بلکه نزدیکتر از این به احتیاط و بهتر آنست که بطور کلی ظرفهای نجس شده را در آب کر و جاری مانند تطهیر در آب قلیل تطهیر کنند هرچند که کافی بودن یک بار در ظرفها نیز رجحان دارد و اما غیر ظرفها اگر چیز است که آب و نجاست در آنها نفوذ نمی کند بعد از زوال عین نجاست به صرف فرو بردن در آب کر و یا جاری پاک می شود البته این وقتی است که مانعی اگر در آن هست برطرف گردد و اگر چیزی است که آب در آن نفوذ میکند اگر مانند کوزه و چوب و صابون و امثال آنها فشارپذیر نباشد ظاهرش با فرو بردن در آب کر و یا جاری پاک می شود و اگر بخواهند باطنش نیز پاک شود باید آنقدر در این دو آب بگذارند و آنقدر این دو آب در آنها نفوذ کند که عرفا گفته شود باطن آن ها نیز شسته شده و اما صرف نفوذ رطوبت در آن کافی نیست و تحقق چنین چیزی در نهایت اشکال است بلکه ظاهرا نشدنی است مگر به ندرت و اگر مکلف شک کند آیا آب کر یا جاری اینطور در آنها نفوذ کرد که باطن آنها نیز شسته شده باشد باطن آن چیز محکوم بنجاست است بله اگر مکلف یقین کند به این که آب و نه رطوبت در آن چیز نفوذ کرده و یا یقین کند باطن آن شسته شده لکن شک کند در اینکه آن مقدار آبی که داخل در باطن آن شده آب مطلق بوده یا مضاف باطن آن چیز محکوم بطهارت است تا اینجا مختصری درباره کیفیت تطهیر با آب کر و یا جاری گفته شد مطالب دیگری نیز هست که در طی مسائلی که می آید گفته می شود.

و اما کیفیت تطهیر با آب قلیل در صورتیکه متنجس ظرف نباشد و نجاست هم بول باشد دو بار شستن معتبر است و نزدیکتر به احتیاط آن است که این دو بار شستن علاوه بر شستن برای برطرف کردن نجاست باشد و اما نجس شده بغیر بول اگر ظرف نباشد بعد از برطرف کردن عین نجاست یکبار شستن کافی است و به شستن اول که بمنظور برطرف کردن عین صورت می گیرد اکتفاء نمی شود بله اگر ریختن آب بمنظور ازاله را بعد از ازاله نیز ادامه دهد کافی است و در تطهیر جدا کردن غسله لازم و معتبر است بنابراین در مثل جامه که آب در آن نفوذ می کند و فشار می پذیرد باید بعد از ازاله نجاست آترا فشار داد و یا کاری نظیر آن کرد تا غسله جدا شود و در چیزیکه آب در آن نفوذ نمی کند و یا اگر می کند قابل فشار دادن نیست مثل صابون و حبوبات اگر آب قلیل بر آن بریزند ظاهرش پاک می شود و باقی ماندن نجاست در باطن آنها جلو پاک شدن ظاهر را نمی گیرد و باطن به تبع ظاهر پاک نمی شود.

و اما ظرفها اگر با ولوغ (زبان زدن) سگ به آب یا چیز دیگری که در آنست و صدق ولوغ می کند نجس شده باشد باید سه بار شسته شود که بار اولش خاک مال کردن است و دو بار دیگرش با آب شسته می شود و احتیاط آن است که آن خاک نجس نباشد و غیر از خاک چیز دیگری جای خاک را نمی گیرد هرچند که دسترسی به خاک نباشد و نزدیک تر به احتیاط آن است که نخست خاک خالص و خشک بآن بمالند و سپس خاک را اندکی رطوبت دهند بطوریکه باز خاک بآن گفته شود نه گل و با آن خاک مرطوب بظرف بمالند آنگاه دوبار با آب قلیل بشویند و احتیاط ترک نشود و باینکه دستور خاک مالیدن در مطلق تماس پیدا کردن دهان سگ با ظرف آب یا غذا و لیسیدن و در شرب بدون ولوغ و نیز در برخورد کردن آب دهان سگ با ظرف بدون ولوغ رعایت شود و اقوی آن است که برخورد سایر اعضاء سگ حکم ولوغ را ندارد هرچند که رعایت احتیاط خوب است.

**مسئله ۱ -** اگر ظرفیکه سگ بآن زبان زده طوری است که ممکن نیست داخل آن را بطور متعارف خاک مال کرد مثلا دهنه آن تنگ است حکم خاکمال در آن ساقط نمی شود و باید بهر طریقیکه ممکن است خاکمال شود مثلا پارچه ای بر سر چوبی بسته در داخل ظرف کنند و ظرف را بشدت تکان دهند تا همه جای ظرف با خاک تماس یافته تعفیر حاصل شود و در اینکه خاک را در ظرف بریزند و بشدت تکان دهند تعفیر صادق است یا به مسئله مورد تامل است و هرچا مکلف شک کند در اینکه آیا تعفیر حاصل شد و ظرف پاک شد یا نه حکم به نجاست ظرف میکند پس اگر ظرف طوری است که اصلا تعفیر آن ممکن نیست آن ظرف برای همیشه نجس می ماند و حکم تعفیر با شستن با آب کر و جاری و باران ساقط نمی شود و در مورد ظرفیکه خاکمال شده احتیاط ترک نشود به اینکه در غیر آب باران چون کر و جاری آنرا دوباره بشویند و در باران احتیاج به تعدد نیست.

**مسئله ۲ -** ظرفی که موش صحرائی در آن مرده باشد و یا خوک از آن آب خورده باشد باید هفت بار با آب شسته شود و خاک مالی لازم نیست هرچند که در دومی قبل از شستن به احتیاط نزدیک تر است در ظرفی هم که موش معمولی در آن مرده باشد و یا به شراب کشمش و بلکه مطلق مست کننده آلوده شده باشد و یا سگ با آن تماس پیدا کرده باشد سزاوار آنست که هفت بار شسته شود هرچند که واجب نیست و واجب تنها سه بار شستن آنست با آب قلیل مانند سایر نجاسات.

**مسئله ۳ -** تطهیر ظرف های کوچک و بزرگی که دهانه ای تنگ و یا فراخ دارد بوسیله آب کر و جاری واضح است و آن به این است که ظرف را در آب قرار می دهند بطوریکه آب همه جای آنرا فرا گیرد و احتیاط کردن به اینکه سه بار این کار را

تکرار کنند ترکش سزاوار نیست.

و اما طریقه تطهیر آن با آب قلیل این است که در مثل طغار سه نوبت آب را به همه اطراف ظرف می ریزند و سپس آنرا خالی می کنند و یا در مثل کوزه سه نوبت آبرا در آن می ریزند و در آن می چرخانند بطوری که همه جای آن را بگیرد و سپس خالی می کنند و نزدیک تر به احتیاط آن است که بعد از ریختن آب بفوریت آن را در ظرف بچرخانند و خالی کنند و این طریقه مربوط بظرف های کوچک و بزرگی است که چرخاندن آب در آن و خالی کردن آن ممکن باشد و اما ظرف های بزرگ چون پاتیل و حوضچه هائی که کار گذاشته شده تطهیرش باین است که آب را اطراف آن بنحوی می ریزند که از همه اطراف آن عبور کند و در ته ظرف جمع شود و آنگاه آب جمع شده را با ظرفی دیگر خارج می کنند و در اینجا فوریت بین چرخاندن آب و خارج کردنش معتبر نیست و نزدیک تر به احتیاط آن است که اگر با ظرفی دیگر غساله را بیرون می آورند در هر دفعه که میخواهند آن را در ظرف فرو ببرند تطهیر کنند و اگر هنگام بیرون کشیدن آب قطراتی از ظرف کوچک به اطراف ظرف بزرگ بریزد ضرر ندارد هرچند که جلوگیری از چکیدن آن به احتیاط نزدیک تر است.

**مسئله ۴ -** اگر تنور نجس شود آب را به نقطه ای که نجس شده بطوری می ریزند که از بالا بیابین جاری شود و احتیاج به سه بار شستن ندارد اگر با بول نجس شده یکبار کافی است.

**مسئله ۵ -** اگر ظاهر برنج و ماش و نخود و لوبیا و امثال آن نجس شود کافی است آن را در ظرفی (از قبیل کیسه و امثال آن) ریخته در آب کر و یا جاری فرو ببرند و همچنین به این طریق هم پاک می شود که آب قلیل از آن عبور دهند و اما اگر رطوبت نجس در باطن آن نفوذ کرده باشد تطهیرش با آب قلیل و همچنین با کر و جاری امکان ندارد هرچند که بعید نیست کوزه ای که با گل نجس درست شده با فرو بردنش در آب کر و یا جاری بطوریکه آب در اعماق آن نفوذ کند پاک شود و احتیاج به آن نیست که آن را خشک کند ولی اگر مکلف شک کند در اینکه آب بطوری باعماق و یا باطن آن فرو رفته که شستن بر آن صادق باشد یانه باید حکم به بقاء نجاست کند.

**مسئله ۶ -** گوشتی که با آن نجس پخته شده تطهیرش باین طریق ممکن است که آنرا در آب کر و یا جاری بگذارند و یا آب قلیل روی آن بریزند به مقداری که در آن نفوذ کند بهمان اندازه که آب نجس در آن نفوذ کرده البته بشرطیکه آب نفوذ کرده در باطن گوشت باطلاق خود باقیمانده باشد و غساله آن خارج شود و اگر شک کند که آیا آب نجس در گوشت نفوذ کرده یا نه تطهیر کردن ظاهر گوشت کافی است.

**مسئله ۷ -** اگر مکلف جامه منتجس را بشوید و بعد از شستن مقداری اشنان - چوبک - و امثال آن در جامه مشاهده کند اگر یقین دارد به اینکه مانع از رسیدن آب به جامه نشده اشکالی ندارد و احتمال مانع نبودن کافی نیست بلکه درحکم کردن بطهارت خود اشنان باید علم پیدا کند به اینکه آن نیز آب کشیده شده و احتیاط آن است که به احتمال اینکه شسته شده اکتفاء نکند.

**مسئله ۸ -** اگر مکلف طعام نجسی را بخورد آنچه در بین دندان های او باقی مانده به نجاستش باقی است ، بله با گرفتن آب در دهان و مضمضه کردن با مراعات شرائط تطهیر پاک می شود و اما اگر طعام پاک باشد و خون از بین دندانها ترشح شود اگر با غذای لای دندان برخورد نکند پاک است هرچند که غذای باقیمانده با آب دهان که با خون برخورد کرده ملاقات نماید و اگر مستقیماً به غذای لای دندان برخورد کند حکم کردن به نجاست آن احوط است.

دوم از پاک کننده ها زمین است که کف پای نجس با راه رفتن بر زمین و یا کشیدن بزمین بنحوی که اگر عین نجاست میداشت زایل می شد پاک می شود و همچنین است پافزار از قبیل دمپائی و کفش و چکمه و اگر فرض شود که عین نجاست قبل از راه رفتن برطرف شده در تطهیر آن کافی است که با زمین تماس پیدا کند هرچند که این معنا خالی از اشکال هم نیست و احتیاط آن است که حداقل مسمای مسح یا راه رفتن بعمل آید همچنانکه احتیاط آن است که حکم نامبرده را منحصر در نجاستی بدانیم که با راه رفتن در زمین نجس آلوده شده باشد.

و در این حکم فرقی نیست بین این که زمین خاکی باشد یا ماسه و یا سنگی و نیز فرقی نیست بین اینکه خاک و ماسه و سنگ آن اصلی باشد و یا زمین با آن ها فرش شده باشد زمینی هم که با آجر و گچ فرش شده بنابراقوی همین حکم را دارد.

و اما زمینی که اسفالت و یا قیرمالی شده و یا با تخته فرش شده باشد نجاست کف پا و کف کفش را پاک نمی کند و بنابراقوی شرط است در زمین که خشک و پاک باشد.

سوم آفتاب است که زمین و هرچیز غیرمنقول و ثابت در زمین از قبیل چوب و درب و عتبه آن و میخ که جزء ساختمان شده است را پاک می کند نه هر چیزیکه در دیوار قرار دارد و جزء ساختمان نیست که در مورد آنها احتیاط اجتناب کردن است و همچنین آفتاب درختان و میوه هائی که بردرختان است و گیاهان و سبزی جات را اگر نجس شده باشد پاک می کند هرچند که موقع چیدن آنها رسیده باشد و همچنین غیرآنچه که ذکر شد هرچیز ثابت در زمین و حتی ظرفهائی که در زمین کار

گذاشته شده و نیز کشتی هابوسيله آفتاب پاک می شوند لکن مسئله در مورد درختان و میوه ها و گیاهان و سبزی جات و ظروف کار گذاشته شده و کشتی ها محل اشکال است هرچند که پاک شدن آنها خالی از قوت نیست و در چرخ های طوافی و باربری که آن را با دست حرکت می دهند و نیز گاری و امثال آن که با چهارپایان حرکتش می دهند احتیاط ترک نشود و اقوی این آن است که انواع حصیرهای ساخته شده از نی و از غیر نی بوسيله آفتاب پاک می شود و در همه موارد ذکر شده و نظائر آن شرط است که عین نجاست قبلا برطرف شده باشد و دیگر اینکه دارای رطوبتی باشد که اگر دست به آن بزنند دست تر نشود و شرط دیگر این است که برطرف شدن رطوبت با تابش مستقیم و بدون واسطه خورشید باشد (بنابراین تابش از پشت شیشه کافی نیست) و بعید نیست بگوئیم باید بهمین کیفیت خشک هم بشود و رطوبتی از آن باقی نماند.

و اگر ظاهر و باطن چیزی نجس باشد و با تابش خورشید بظاهر و باطنش خشک شود ظاهر و باطن آن هر دو پاک می شود البته رعایت احتیاط اقتضاء می کند حکم را مختص موردی بدانیم که باطن آن متصل به ظاهرش باشد پس اگر تنها باطن نجس شده باشد و یا چیز پاکی بین ظاهر و باطن حائل شده باشد باطن به نجاست خود باقی می ماند و اما چند چیز متعدد متصل بهم با تابش خورشید و خشکاندن همه آنها تنها آن قسمت که بدون واسطه با تابش خشک شده پاک می شود.

**مسئله ۹ -** اگر زمین نجس خشک باشد و بخواهند آنرا بوسيله تابش خورشید پاک کنند باید آبی چه طاهر و چه نجس روی آن بریزند تا تر شود و با خشکیدنش بوسيله تابش خورشید پاک شود.

**مسئله ۱۰ -** ریگ و خاک و گل و سنگهایی که همواره روی زمین افتاده و عرفا جزئی از زمین شمرده می شود حکم زمین را دارد و اما اگر یکی از آن سنگها برداشته شود و از جزئیت زمین خارج گردد از منقولات می شود و در صورت نجس شدن با تابش خورشید پاک نمی شود و آلات داخل ساختمان از قبیل سر تیرهاییکه بیرون مانده و میخها حکم بنا را دارد و اما اگر از آنجا بیرون شود دیگر حکم بنا را نداشته جزء منقولات می شود و اگر دوباره در جای اولش نصب شود بحکم اولش بر می گردد و همچنین هر چیز دیگریکه شبیه به آن باشد.

چهارم از پاک کننده ها استحال است یعنی جسمی برگردد و جسمی دیگر شود بنابراین آنچه بوسيله آتش یا غیر آتش خاکستر و یا دود و یا بخار شود چه آنکه عین نجس باشد و یا متنجس باشد پاک می شود.

و اما چوب نجسی که زغال شده و یا گل نجسی که سفال و یا آجر و آهک شده استحاله در آن ها صورت نگرفته و بنجاست خود باقی است و هر حیوانیکه از نجس و یا منتجس تکون یابد مثلا مرداری و یا نجاستی و یا آب منتجسی کرم شود آن کرم پاک است و یا شراب مست کننده بخودی خود و یا بوسیله ای که در آن بیندازند سرکه شود پاک می گردد چه اینکه آن وسیله و جسم در سرکه مستهلک بشود یا نشود، بله اگر شراب غیر از نجاست خودش بنجاستی دیگر برخورد و پس از آن سرکه شود بنابراین پاک نمی شود.

پنجم از چیزهائیکه نجس را پاک می کند تبخیر شدن دو سوم آب انگوری که به وسیله آتش و یا حرارت خورشید جوش آمده باشد (است که اگر از سه کیلو آب انگور دو کیلوی آن تبخیر شود یک کیلوی باقیمانده پاک می شود) البته این براساس قولی است که آب انگور با جوشیدن نجس می شود و اما بنا بر اینکه نجس نباشد که همین احتمال بنظر ما اقوی است دیگر یکسوم شدن آن تاءثیری جز حلال کردن آن ندارد و اما اگر بخودی خود بجوش آید اگر بدست آوردهیم که در آن حال مست کننده باشد قهرا نجس خواهد بود دیگر با یک سوم شدن پاک نمی شود بلکه تنها راه پاک شدنش این است که سرکه شود با شک در اینکه مست کننده شده یا نه محکوم به طهارت است.

ششم از پاک کننده ها انتقال است که باعث می شود نجسیکه بچیر دیگری منتقل شده و جزء آن گشته پاک شود مثل انتقال خون انسان و هر حیوان دیگریکه خون جهنده دارد به بدن پشه و هر جنبنده ایکه خون جهنده ندارد بطوریکه جزء بدن آن حیوان شود و همچنین هر نجس دیگری غیر از خون که منتقل بچیزی غیر حیوان شود مثلا منتقل به گیاهان گردد و اگر حشره ای مانند زالو یا پشه خون انسانرا بکند چنانچه بداند که جزء بدن آن حیوان نشده و یا در آن شک کند که آیا در شک حیوان قرار گرفته و جزء آن شده یا نه آن خون بنجاست قبلی خود باقی است.

هفتم از چیزهائیکه نجس را پاک می کند اسلام است که پاک کننده کافراست حال چه اینکه کافر اصلی باشد و یا مرتد یعنی پس از اسلام کافر شده باشد که چنانچه مسلمان شود پاک می شود چه مرتد فطری باشد یا ملی مرد باشد یا زن و با پاک شدن بدن کافر همه چیز او حتی موی بدنش و ناخنش و آب دهان و بینیش و سایر فضلات متصل به او پاک می شود.

هشتم تبعیت است و منظور از آن این است که وقتی کافری مسلمان شد به تبع او فرزند بالغش نیز پاک می شود حال چه اینکه فرزند بلافصل باشد یا با فصل (فرزند خودش باشد و یا نوه اش) و چه اینکه شخص مسلمان شده پدر فرزند باشد و یا



مادرش و اما طفلیکه بدست مسلمانی اسیر شده در حالی که پدر یا مادر او به تبع اسیر کننده اش پاک نمی شود. و همچنین میت بعد از آن که غسل داده شد به تبع پاک شدنش وسائل غسل دادن او از قبیل پارچه ای که روی او انداخته اند و جامه ایکه در آن جامه میت را غسل داده اند و دست غسل دهنده و دستکش که هنگام غسل دادن در دست داشته و کیسه حمامی که با آن بدن میت را شسته پاک میشود اما اگر در حین غسل سایر قسمت های بدن غسل یا بدنش نجس شده باشد پاک شدن آن بخاطر تبعیت محل اشکال است و بنا بر احتیاط پاک نمی شود بلکه بهتر آن است که از غیر دستهای غسل احتیاط نمود.

نهم برطرف شدن عین نجاست از بدن هر حیوان و نیز از باطن حیوان است مثلا اگر مرغی که منقار خود را به نجاست زده بود همینکه عین نجاست از منقارش برطرف شده باشد و رطوبت نجس از آن خشک شده باشد پاک می شود و همچنین پاک می شود بدن حیوان مجروح و دهان خون آلود گربه و نوزاد حیوان که هنگام ولادتش آلوده به خون بوده یا بمجرد زوال نجاست از آن ها و نیز پاک میشود دهان انسان با فرو بردن چیز نجس یا متنجس که خورده.

دهم - غایب شدن است که خود پاک کننده بدن و جامه و فرش و ظروف و سایر توابع شخص غایب است و با آن معامله طهارت می شود مگر در صورتی که علم داشته باشیم به باقی بودن نجاست و بعید نیست بگوئیم هیچ شرطی در این حکم معتبر نیست در نتیجه این حکم جاری می شود حتی در صورتی که شخص غائب اطلاعی از نجس شدن آنها نداشته باشد و یا آنچه به وی و یا به جامه اش رسیده را نجس نداند و یا اینکه شخص بی مبالا در دین باشد و در هر حال احتیاط خوبست.

یازدهم - استبراء حیوان نجاستخوار یعنی بستن آن حیوان و منعش از خوردن نجس بمقداری که عرفا بآن نجاستخوار نگویند که در این صورت بول و فضله اش پاک می شود ولی این احتیاط ترک نشود که علاوه بر صادق نبودن عنوان نجاستخوار بآن حیوان اگر شتر است چهل روز استبرائش کنند و اگر مرغ خانگی است سه روز بلکه این حکم در حیوانات نامبرده خالی از قوت نیست و در غیر آنها همان زوال عنوان نجاستخوار کافی است.

### گفتار در احکام مربوط به ظرفها

**مسأله ۱ -** ظروف کفار مانند ظروف غیر کفار مادام که یقین به ملاقات با آن با نجاست دارای رطوبت مسری نداشته باشیم محکوم به طهارت است همچنین غیر ظروف از لباس و فرش و غیر آنها که در دست کفار است اما چیزی که از جنس

پوست باشد و بدانیم از پوست حیوانی درست شده که خون جهنده دارد و نیز بدانیم که آن حیوان طبق مراسم اسلام ذبح نشده و بدانیم که قبلا آن شیء در دست مسلمانی بوده محکوم به نجاست است و غیر پوست یعنی گوشت و بیہمی که در دست آنان است و بلکه در بازار ایشان است با شرائطی که گذشت محکوم به نجاست است.

**مسئله ۲ -** حرام است بکار بستن ظروف طلا و نقره در خوردن و نوشیدن و سایر استعمالات مانند تطہیر از حدث و خبث و غیر آن و آنچه در این باب حرام است خوردن و نوشیدن از آن ظروف است و یا در آنست نه اینکه خوردنی و نوشیدنی را از داخل آن برای غیر خوردن بردارند و نه خود آن شیء خوردنی و نوشیدنی و بنابراین اگر در روز ماه رمضان از آن ظرف غذائی مباح سر بکشد و یا شربتی حلال بنوشد افطارش افطار بحرام نیست هرچند که بخاطر خوردن و نوشیدن از آن ظرف عمل حرامی مرتکب شده است همه اینها درباره خوردن و نوشیدن بود.

و اما در غیر این دو عمل تنها استعمال ظرف طلا و نقره حرام است پس اگر با دست آب از آن ظرف بردارد و وضوء بگیرد تنها آب برداشتن حرام است نه وضوئش و آیا برداشتن غذا و میوه در این گونه ظروف برای خوردن بدان جهت که مقدمه حرام است نیز استعمال است تا از باب حرمت مطلق استعمال حرام باشد و در نتیجه برداشتن آن بعنوان استعمال یک حرام و خوردنش حرامی دیگر باشد یا نه؟ مورد تامل و اشکال است هرچند که حرام نبودن دومی خالی از قوت نیست.

و اما استعمال اینگونه ظروف در نهادن آن‌ها در طاقچه و روی میز برای صرف زینت حرام نیست هرچند که نزدیک تر به احتیاط خودداری از آن است.

زینت نکردن مساجد و مشاهد مشرفه با طلا و نقره بهتر و به احتیاط نزدیک تر است و اما نگهداری ظروف طلا بدون اینکه آنرا استعمال کنند حرام نیست و احتیاط آن است که از ظرف‌هایی که قاب آن طلا و نقره است بطوری که اگر ظرف اصلی را از قاب جدا کنند قاب به تنهایی نیز ظرفی مستقل شمرده شود اجتناب شود و اما در موردی که قاب جدای از ظرف خودش ظرف نیست این احتیاط واجب نیست و همچنین در ظرفی که آب طلا و یا آب نقره دارد و یا با طلا یا نقره زینت شده است و ظرف ساخته شده از ممزوج از طلا و نقره بحکم ظرف طلا و نقره است هرچند که بآن ظرف طلا بگویند و نه نقره و اما اگر طلا یا نقره با فلزی دیگر ممزوج شود و از آن ظرفی بسازند اگر بآن طلا یا نقره صادق باشد حکمش حرمت استعمال است و گرنه نه.

**مسئله ۳ -** ظاهرا منظور از ظروف در مورد بحث تنها ظرفی است که کاربردش در خصوص خوردن و نوشیدن و طبخ و

شستشو کردن و خمیر کردن نظیر کاسه و کوزه و پیاله و دیگ و پاتیل و قدح و طشت و سماور و قوری و فنجان بلکه و کوزه قلیان و نعلبکی و بنا بر احتیاط قاشق نیز و بنا بر استعمال مثل سرقلیان و سرچپق و غلاف شمشیر و خنجر و کارد و صندوق و قاب دعا و قاب ساعت و قندیل و خلخال حرام نیست هر چند که تو خالی باشد و در اینکه آیا شامل هاون و مجمر عود و ظرف مخصوص بخور دادن و ظرف غالیه و معجون و تریاک و امثال اینها می شود یا نه تردید و اشکال هست و بهمین جهت احتیاط ترک نشود.

**مسأله ۴ -** همانطور که خوردن و نوشیدن از ظروف طلائی و نقره ای و گرفتن آن به لب و گرفتن لقمه از آن حرام است همچنین خالی کردن غذای داخل آن در ظرفی دیگر و برای خوردن و نوشیدن از ظرف دوم نیز حرام است بله اگر منظور از این کار رهایی از ارتکاب حرام باشد عیبی ندارد بلکه نه تنها این مقدار استعمال عیبی ندارد خوردن و نوشیدن از ظرف دوم نیز حرام نیست بلکه بعید نیست که در صورت اول هم بگوئیم آنچه حرام است صرف خالی کردن غذا و برداشتن آن و ریختن در ظرف دیگر است اما بعد از ریختن در ظرف دوم دیگر حرمتی ندارد و بنابراین اگر آن کسی که غذا را از ظرف طلائی یا نقره ای بظرف دیگر می ریزد و نزد اشخاص می گذارد غیر خورنده غذاست (مثلا میزبان و یا خادم او است) تنها او عمل حرام را مرتکب شده نه آنهایی که آن غذا و یا نوشیدنی را مصرف می کنند.

بله اگر پذیرائی کننده به دستور خورنده غذا را از ظرف طلائی و نقره ای بردارد بعید نیست بگوئیم هردو مرتکب حرام شده اند پذیرائی کننده این حرام را مرتکب شده که ظرف طلائی یا نقره ای را استعمال کرده و آمر مرتکب این حرام شده که او را امر به منکر کرده بنابراین گناهکار بودن آمر مبنی بر فتوی است که امر به منکر نیز مانند خود منکر حرام باشد همچنانکه بعید نیست چنین باشد.

**مسأله ۵ -** ظاهراً وضو گرفتن از ظرفهای طلا و نقره مثل وضوء گرفتن از ظروف غضبی باشد یعنی وضوء با ارتماس در آن باطل و با برداشتن آب از آن در صورت انحصار آب در آن آب نیز باطل و با بودن آبی دیگر وضوء با آن ظرف صحیح است.

### کتاب الصلوة : فصل اول در مقدمات شش گانه نماز

در این کتاب احکام نماز بیان می شود و نماز عبادتی است که انسانرا از کارهای زشت و از گناهان باز میدارد و ستون دین

است باین معنا که اگر نماز قبول درگاه خدای تعالی شود سایر عبادتها نیز قبول می شود و اگر رد گردد سایر نیکیها و عبادات نیز رد می شود و این کتاب چند فصل دارد.

### مقدمه اول شماره نمازهای واجب و وقت هریک از نمازهای روزانه و نافله های آن

**مسئله ۱ -** نماز دو نوع است واجب و مستحب:

نمازهای واجب پنج قسم است: اول نمازهای پنجگانه ای که در هر روز باید انجام شود و از این جمله است نماز جمعه و نماز قضائیکه پسر بزرگ باید به نیت پدرش بعد از درگذشت او بخواند و دوم نماز آیات و سوم نماز طواف واجب و چهارم نماز اموات و پنجم نمازی که مکلف به وسیله نذر و یا اجاره و یا غیر ایندو و بر خود واجب کرده البته در شمردن نمازی که مکلف بر خود واجب کرده در اعداد نمازهای واجب نوعی مسامحه است برای این که آنچه در این گونه موارد واجب است در حقیقت عنوان وفاء به نذر و عهد و اجاره است نه عنوان نماز.

و اما نمازهای مستحب زیادتیر از آن است که شمرده شود از آن جمله نافله های نمازهای واجب یومیه است و آن عبارت است از هشت رکعت نافله ظهر قبل از نماز ظهر و هشت رکعت نافله عصر قبل از نماز عصر و چهار رکعت نافله مغرب بعد از نماز مغرب و دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء که یک رکعت بحساب می آید و آنرا وتیره می گویند و وقت آن با امتداد وقت عشاء امتداد می یابد و دو رکعت نافله صبح که قبل از نماز صبح خوانده می شود و وقت این دو رکعت از طلوع فجر اول است تا مقدار دو رکعت مانده به طلوع از سرخی سمت مشرق و جائز است مکلف این نافله را داخل در نافله شب کند و آنرا قبل از فجر بیاورد هرچند که نافله شب را نصف شب بخواند بلکه بعید نیست بگوئیم وقت نافله صبح بعد از گذشتن مقداری از نیمه شب است که گنجایش نماز شب را داشته باشد ولیکن نیاوردن آن قبل از طلوع فجر اول جز در صورت داخل کردن آن به نماز شب به احتیاط نزدیک تر است.

ویازده رکعت نافله شب است که هشت رکعت اول آن نماز شب و پس از آن دو رکعت شفع و یک رکعت آخر آن نماز وتر است و یک رکعت وتر با دورکعت شفع با فضیلت ترین رکعات نماز شب است و دو رکعت نافله فجر از آندو نیز افضل است و جائز است به این دو نماز یعنی شفع و وتر اکتفاءء شود بلکه در تنگی وقت جائز است که تنها بنماز وتر اکتفاء شود و اما در غیر تنگی وقت اگر به نیت رجاء بیاورد و وقت نماز شب از نیمه شب تا فجر صادق است البته انجام آن در سحر افضل است و سحر عبارتست از ثلث اخیر شب و از سحر نزدیک به فجرش افضل است و از این بهتر آن است که نافله شب از نیمه

شب تا به صبح در اوقات متعدد خوانده شود همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین می کرد. پس بنابراین چه گفتیم عدد رکعات نافله یومیه با در نظر داشتن این که گفتیم دو رکعت نشسته و تیره یک رکعت است سی و چهار رکعت می شود که دو برابر عدد رکعات نماز واجب یومیه است در سفری که باعث شکسته شدن نماز شود هشت رکعت نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر ساقط می شود و بقیه نافله ها باقی می ماند و احتیاط آن است که در سفر نماز و تیره را به نیت رجاء بیاورد.

**مسأله ۲ -** اقوی مستحب بودن نماز غفلیه است و مستقل از نافله های یومیه و این نماز دو رکعت است که بعد از نماز مغرب و قبل از زوال شفق غربی خوانده می شود به این طریق که در رکعت اول بعد از سوره حمد می خواند:

(و ذالنون اذ ذهب مفاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الطلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجیناله و نجبناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین . )

و در رکعت دوم بعد از حمد می خواند:

(و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین . )

و چون از خواندن آن فارغ شد دستها را به دعا بلند کرده عرضه می دارد:

(اللهم انی اسئلك بمفاتیح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد . )

و اینکه مرا و والدین مرا بیمارزی وووو سایر حوائج خود را ذکر می کند و سپس می گوید:

(اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما

قضیتها لی . )

که اگر چنین کند و حاجت خود را از خدا بخواهد خدای عز و جل انشاء الله خواسته او را می دهد.

**مسأله ۳ -** جائز است نافله های یومیه و هر نماز مستحبی دیگر را حتی در حال اختیار نشسته بخواند لکن در این صورت بهتر آن است که هر دو رکعت را یک رکعت بحساب آورد حتی نماز وتر را که یک رکعت ایستاده است دو بار نشسته بخواند هر بار یک رکعت و سلام دهد.

**مسأله ۴ -** وقت نافله ظهر از اول ظهر تارسیدن سایه اضافی شاخص به مقدار یک ذراع ادامه دارد (البته شاخصی که

خودش سه و نیم ذراع بلندی داشته و بطور عمود در زمین قرار گرفته باشد) و وقت نافله عصر تا زمانی ادامه دارد که سایه شاخص به دو ذراع برسد و یا بگو برابر چهار هفتم وقتی سایه به یک ذراع یعنی دو هفتم شاخص رسید اگر مکلف نافله را نخوانده باشد خواندن نماز ظهر مقدم است و همچنین وقتی سایه به دو ذراع رسید نماز عصر مقدم دانسته می شود.

**مسئله ۵ -** هیچ اشکالی نیست در اینکه در روز جمعه جائز است مکلف نافله ظهر و نافله عصر را قبل از ظهر بخواند بلکه چهار رکعت دیگر نیز بر شانزده رکعت نافله اضافه می کند تا جمعا بیست رکعت شود و اما در غیر روز جمعه جائز نیست و اگر مکلف یقین دارد همین که ظهر شد دیگر نمی تواند نافله هایش را بخواند می تواند قبل از ظهر به نیت رجاء بخواند و برای مسافر و جوانی که می ترسد خواب بماند و نماز شب از او فوت شود جائز است که آن را قبل از نصف شب انجام دهد بلکه این عمل برای هر صاحب عذری چون پیرمرد و کسیکه خوف سرما و یا احتلام دارد جائز است و سزاوار آن است که به نیت تعجیل بجای آورد نه به نیت اداء.

**مسئله ۶ -** وقت نماز ظهر و عصر از هنگام ظهر تا مغرب است لکن مقدار خواندن چهار رکعت از اول وقت مختص به نماز ظهر است البته این مقدار زمان بحسب حال مکلف فرق می کند (تا به بینی در چند دقیقه می تواند نماز ظهر را بخواند) و همچنین همین مقدار از زمان در آخر وقت مختص به نماز عصر است و مابین ایندو وقت مشترک بین آن دو است. و وقت نماز مغرب و عشاء برای کسیکه عذری ندارد از اول مغرب تا نصف شب است لکن از اول این مدت مقدار زمانی که مکلف بتواند سه رکعت نماز بخواند مختص بمغرب و از آخرش مقدار زمانی که بتواند چهار رکعت نماز بخواند مختص به نماز عشاء است و مابین او این دو وقت مشترک بین آن دو است و برای کسی که آن دو را تاءخیر انداخته تا شب به نصف رسیده نزدیک تر به احتیاط آن است که تا طلوع فجر هیچیک از آن دو را به نیت اداء نخواند بلکه نیت ما فی الذمه کند حال چه اینکه اضطراری از قبیل خواب و یا فراموشی و یا حیض سبب تاءخیر نمازش شده باشد و یا آن که عمدا آن را تاءخیر انداخته باشد و اگر زمانی خواست آن دو را بخواند که تا طلوع فجر بیش از چهار رکعت وقت باقی نمانده احتیاطا باید تنها نماز عشاء را بخواند و نزدیک تر به احتیاط آن است که بعد از فجر نیز هر دو را به ترتیب قضاء کند. و وقت نماز صبح ما بین فجر صادق و طلوع خورشید است.

همه اینها که گفته شد درباره وقت اجزاء بود و اما وقت فضیلت هر نمازی به قرار ذیل است:

وقت فضیلت نماز ظهر از اول نصف النهار تا زمانی است که سایه پدید آمده در بعد از ظهر به قدر قامت شاخص شود و اگر

به مقدار دو برابر شاخص شد و وقت فضیلت عصر تمام می شود و ابتداء وقت فضیلت عصر زمانی است که سایه جدید شاخص چهار قدم شده باشد و چهار قدم چهار هفتم شاخص است و بعید نیست که ابتداء آن بعد از مقدار زمان اداء ظهر باشد. و وقت فضیلت مغرب از اول مغرب است تا برطرف شدن شفق که عبارت است از سرخی سمت مغرب که این لحظه آغاز وقت فضیلت عشاء است و تا ثلث شب ادامه دارد و بنابراین عشاء در وقت اجزاء دارد یکی قبل از برطرف شدن شفق و یکی هم بعد از آن تا نصف شب.

و وقت فضیلت صبح از اول صبح است تا پدید آمدن سرخی در سمت مشرق و شاید پدید آمدن آن همزمان باشد با تجلل و اسفار و تنور صبح که در احادیث به عنوان آخر وقت فضیلت نماز صبح ذکر شده اند.

**مسئله ۷ -** منظور از اختصاص قطعه ای از زمان به نمازی معین این است که مکلف نمی تواند قبل از اداء آن نمازی دیگر که در وقت مشترک شریک آن است را در آن وقت بجای آورد و بنابراین پس مانعی نیست که در وقت اختصاصی یک نماز مثلا در وقت اختصاصی ظهر نماز قضاء بخواند چه قضاء صبح همان روز و یا قضاء نمازهای دیگر و همچنین هیچ مانعی نیست از این که با فراغت ذمه از نماز صاحب وقت شریک آن نماز را در وقت اختصاصی آن نماز بجای آورد مثل اینکه اشتباها (و بخیال اینکه ظهر را خوانده نماز عصر را در وقت اشتراکی بخواند و بعدا وقتی متوجه شود ظهر را نخوانده (که تا مغرب بیش از چهار رکعت وقت باقی نمانده باشد که در این فرض می تواند نماز ظهرش را در آن وقت بخواند یا اینکه آن وقت مختص به عصر است و همچنین اگر به ظن اینکه ظهر شده نماز ظهرش را قبل از ظهر شروع کرده باشد و قبل از تمام شدن آن وقت ظهر فرا رسیده باشد که در این صورت مانعی ندارد بعد از تمام شدن ظهرش نماز عصر را بخواند و واجب نیست آن را تاخیر بیندازد تا مقدار چهار رکعت از اول ظهر بگذرد بلکه اقوی این است که اگر تمامی نماز عصر در وقت اختصاصی ظهر واقع شود باز هم نماز او صحیح است مثل اینکه مکلف خیال کند ظهرش را خوانده نماز عصر را در همان وقت اختصاصی ظهر بخواند بعد معلوم شود که ظهر را نخوانده لکن در این فرض که هیچ جزئی از نماز عصر او در وقت مشترک واقع نشده احتیاط را ترک نکند و نماز عصرش را دوباره بخواند.

**مسئله ۸ -** اگر عمدا نماز عصر را جلوتر از نماز ظهر و یا نماز عشاء را جلوتر از نماز مغرب بخواند آن چه جلو انداخته باطل است چه این که در وقت اختصاصی دیگری واقع شده باشد و چه در وقت مشترک و اما اگر اشتباها چنین کرده باشد و بعد از تمام شدن نماز متوجه اشتباه خود شده باشد نمازیکه جلوتر خوانده صحیح است بعد از آن نماز اولی را بخواند و اما اگر در

بین نماز دوم متوجه شد که نماز اول را نخوانده باید نیت خود را بنماز اول برگرداند مگر آن که وقتی متوجه شود که دیگر محلی برای عدول باقی نمانده باشد مثل اینکه نماز عشاء را اشتباهاً قبل از مغرب شروع کرده و بعد از داخل شدن در رکوع رکعت چهارم متوجه اشتباه خود شود که در این صورت احتیاط آن است که بعد از تمام کردن نمازی که مشغول آن است از نو نماز مغرب و عشاء را بخواند بلکه باطل بودن عشائی که قبل از نماز مغرب خوانده خالی از قوت نیست.

**مسئله ۹ -** اگر برای کسی که حاضر است (یعنی حاکم مسافر ندارد) مقدار زمانی که بتواند در آن پنج رکعت نماز بخواند تا مغرب باقی مانده باشد و برای کسیکه در سفر است مقدار ۳ رکعت باید اول نماز ظهر و سپس نماز عصر را بخواند هرچند که بعضی از نماز عصرش در خارج وقت واقع می شود و اما اگر برای حاضر مقدار چهار رکعت یا کمتر و برای مسافر مقدار ۲ رکعت یا کمتر باقی مانده باید نماز عصر را بخواند و اگر برای حاضر مقدار ۵ رکعت یا بیشتر و برای مسافر مقدار چهار رکعت یا بیشتر تا نصف شب باقی مانده باید اول نماز مغرب و سپس نماز عشاء را بخواند و اگر برای حاضر و مسافر کمتر آنچه گفتیم وقت باقی مانده باشد باید نماز عشاء را مقدم بدارد و سپس بخواندن نماز مغرب مبادرت نماید در صورتیکه مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت مانده باشد و ظاهراً در این صورت نماز مغرب هم اداء است هرچند نیت اداء و قضاء نکردن به احتیاط نزدیک تر است.

**مسئله ۱۰ -** عدول از نماز بعدی در صورتی که اشتباهاً آن را نیت کرده باشد بنماز قبلی جائز است اما عدول از قبلی به بعدی جائز نیست بنابراین اگر داخل در نماز ظهر یا مغرب شده باشد سپس بیادش آید که آن را خوانده و باید نماز بعدیش را نیت می کرد نمی تواند در اثناء نیت را بنماز بعدی برگرداند بخلاف اینکه به نیت نماز عصر یا عشاء داخل نماز شود و در اثناء بیادش آید که نماز ظهر یا مغرب را نخوانده می تواند بنماز قبلی عدول کند البته این در صورتی است که محل عدول مانند مثالیکه قبلاً زدیم نگذشته باشد.

**مسئله ۱۱ -** اگر مکلف مسافر باشد و از وقت نماز ظهر و عصر تنها مقدار چهار رکعت باقیمانده باشد و شروع کرد بخواندن نماز ظهر و در اثناء نماز ظهر تصمیم بگیرد که در آن محل ده روز باقی بماند نماز ظهرش باطل می شود. عدول بنماز عصر هم برایش جائز نیست پس ناگزیر باید آن را قطع نموده نماز عصر را شروع کند و اگر در همین فرض - که بیش از چهار رکعت وقت ندارد - قبل از نماز تصمیم گرفته بود در آن محل ده روز بماند و به همین جهت چون بیش از چهار رکعت وقت نداشته نماز عصر با نیت کند و در بین نماز از تصمیم خود منصرف شود عدول کردنش به نماز ظهر به این حساب که وقت



برای هر دو کافی است مشکل است.

**مسئله ۱۲** - بنا بر احتیاط صاحبان عذر (کسانی که نمی توانند نماز کامل و دارای همه اجزاء و شرائط را انجام دهند) اگر امید دارند در آخر وقت عذرشان برطرف گردد واجب است نماز خود را از اول وقت تاخیر بیندازند مگر در تیمم که می توانند در اول وقت با تیمم نماز بخوانند هر چند که احتمال برطرف شدن عذر در آخر وقت را بدهند و اما در صورتی که یقین به برطرف شدن عذر دارند مبادرت جائز نیست همچنان که در باب تیمم نیز گذشت.

**مسئله ۱۳** - اقوی جواز خواندن نمازهای مستحبی است در وقت نماز واجب در صورتی که وقت نماز واجب تنگ نباشد و گرنه جائز نیست و نیز کسیکه نماز قضاء به عهده دارد جائز است نماز مستحبی بخواند.

**مسئله ۱۴** - اگر با یقین به دخول وقت و یا با اعتماد به اماره ای معتبر چون شهادت دو عادل نمازش را قبل از دخول وقت شروع کند در صورتیکه تمام نمازش قبل از وقت واقع شده باشد باطل است و اما اگر قسمتی از آن هر چند اندک در وقت واقع شده باشد صحیح است.

**مسئله ۱۵** - اگر از اول وقت مقدار زمانی که می توانست به مقتضای حالش در آن زمان مقدمات نماز از طهارت آبی و یا خاکی را فراهم نموده نمازش را بخواند بگذرد و مکلف نمازش را نخوانده گرفتار عذری چون جنون و حیض شود قضاء آن نماز بر او واجب و اگر این مقدار از اول وقت را درک نکرده باشد واجب نیست.

بله اگر مقدمات نماز در اول وقت موجود بوده مثلاً وضوء داشته و به مقدار خواندن نماز به مقتضای حالش و تکلیف فعلیش هم از اول وقت درک کرده و با این حال نماز را نخوانده گرفتار عذر شده باشد باید آن را قضاء کند.

و اگر از اول وقت عذر داشته (مثلاً حیض بوده) و در اواخر وقت عذرش برطرف شده در صورتیکه باقیمانده از وقت گنجایش تحصیل طهارت و خواندن هر دو نماز را دارد واجب است تحصیل طهارت نموده هر دو نماز را بخواند و همچنین است در صورتیکه گنجایش تحصیل طهارت و خواندن یک نماز را داشته باشد که خواندن آن یک نماز واجب است و نیز در صورتیکه گنجایش یک رکعت از نماز را داشته باشد باید نماز دومی را بخواند و اگر گنجایش تحصیل طهارت و خواندن یک نماز تمام وقت و یک رکعت از نماز دیگر را دارد هر دو نماز بر او واجب است و اگر نخوانده باید آن را قضاء کند.

**مسئله ۱۶** - برای کسی که هیچ عذری از قبیل ابری بودن هوا یا نایبائی و امثال آن ندارد علم به دخول وقت نماز لازم است و باید در لحظه شروع بنماز یقین به دخول وقت داشته باشد و شهادت دو شاهد عادل به اینکه وقت داخل شده نیز

کافی است البته بشرطی که شهادتشان از حس و درک وجدانی باشد مثلاً شهادت دهنده که سایه بعد از کمتر شدن رو به زیادی گذاشت نه اینکه (با نگاه کردن به ساعت شهادت دهد) و بنابراین احتیاط اذان مؤذن نیز کافی نیست هرچند که عادل و آشنای به وقت باشد و اما کسیکه بخاطر عذری عمومی چون ابر و امثال آن نمی تواند وقت نماز را تشخیص دهد او می تواند به ظن به دخول وقت اکتفاء کند ولی کسیکه بخاطر عذری شخصی چون نابینائی و محبوس بودن در زندان نمی تواند علم بوقت پیدا کند احتیاط را ترک کند که نماز را تاخیر بیندازد تا بدخول وقت یقین پیدا کند.

### مقدمه دوم قبله است

**مسئله ۱ -** واجب است در صورت امکان نمازهای واجب حتی نماز میت نیز باید رو به قبله انجام شود اما نمازهای نافله و مستحبی اگر مکلف آن را در روی زمین و در حال استقرار می خواند باید رو به قبله بخواند و اما در حال راه رفتن و سواره و در کشتی قبله معتبر نیست.

**مسئله ۲ -** معتبر است یقین به رو بقبله بودن در حال نماز و اقوی آن است که شهادت دو شاهد عادل اگر مستند به مبادی حسی باشد جای علم را می گیرد و اگر نه به علم دسترسی باشد و نه به شهادت دو شاهد عادل باید تمامی کوشش خود را در تشخیص جهت قبله بکار برد (تا شاید نسبت به یک طرف مظنه پیدا نمود) و به ظن حاصل عمل کند و اگر به مظنه نیز دست نیابد و احتمال قبله بودن در چهار جهت برابر باشد در صورت وسعت وقت باید یک نماز را بهر چهار سمت بخواند و الا بهر مقداری که وقت اجازه می دهد نماز را تکرار کند و اگر یقین یا دلیل معتبر دیگری داشته باشد بر اینکه یکی یا دو تا از چهار جهت قبله نیست بآن جهاتیکه احتمال قبله می دهد نماز می خواند و می تواند بر قبله شهر مسلمین در نمازشان و در قبورشان و در محرابهایشان اعتماد نماید مگر آن که یقین داشته باشد که اهل آن شهر در تشخیص قبله اشتباه کرده اند.

**مسئله ۳ -** کسی که به خاطر تحیر باید به سوی بیش از یک طرف نماز بخواند اگر وظیفه اش خواندن دو نماز است نزدیکتر به احتیاط آن است که نماز دوم را به عین آن جهتی بخواند که نماز اول را خوانده (نه اینکه مثلاً ظهر را بطرف شمال و جنوب و مشرق و مغرب بخواند و عصر را بطرف شمال غربی و شرقی و جنوب غربی و شرقی بخواند) همچنان که نزدیکتر به احتیاط آن است که اول نماز اول را به همه آن چهار جهت بخواند و سپس به نماز دوم به چهار طرف بپردازد هرچند که جواز خواندن دو نماز ظهر و عصر مثلاً به یک طرف و سپس به طرف دیگر اقوی است.

**مسئله ۴ -** کسی که با اعتماد به طریقی معتبر نماز را به یک طرف خوانده سپس دستگیرش شد که طریقی نامبرده خطا

رفته و قبله در آن سمت نبوده و اگر انحرافش از مابین دست راست و چپش تجاوز نکرده نمازش صحیح است و اگر در بین نماز متوجه انحراف شده آن چه تا آن لحظه خوانده صحیح است و بقیه را رو به قبله می خواند و فرقی نیست بین این که وقت باقی باشد یا نباشد و اگر انحرافش بیش از این مقدار بوده باید نمازش را اعاده کند ولی در خارج وقت قضاء ندارد هر چند که معلومش شود نمازش پشت به قبله واقع شده چیزی که هست در این صورت و بلکه در همه صور کشف خلاف قضاء کردن در خارج وقت به احتیاط نزدیکتر است و اگر در اثناء نماز فهمید از سمت قبله به بیش از ما چپ و راستش منحرف است اگر وقت دارد که حتی یک رکعت از نماز را در وقت بخواند باید نمازش را بشکند و رو به قبله نماز بخواند و اگر وقت ندارد آن چه خوانده بنا بر اقوی صحیح است هر چند که پشت بقبله بوده باشد و بقیه را رو بقبله بخواند و در اینجا نزدیک تر به احتیاط آن است که در خارج وقت نمازش را قضاء کند.

### مقدمه سوم در پوشش نمازگزار

- مسئله ۱ -** واجب است در حال اختیار پوشاندن عورت در نماز و توابع آن از قبیل رکعت احتیاط و قضاء اعضای فراموش شده و همچنین در حال انجام سجده سهو بنا بر احتیاط و نیز واجب است در نمازهای مستحبی و اما در نماز میت واجب نیست هر چند که به احتیاط نزدیکتر است و در طواف احتیاط نیز ترک نشود.
- مسئله ۲ -** اگر در حال نماز در اثر وزیدن باد و یا غفلت از اینکه در نماز است عورتش نمایان شود و یا از اول نماز نمایان بوده و او نمی دانسته نمازش صحیح است لکن باید در نماز هر چه زودتر خود را بپوشاند و اگر آن نماز را تمام کند و دوباره بخواند به احتیاط نزدیک تر است و اگر از ابتداء نماز فراموش کند ستر را و یا پس از اطلاع از اینکه عورتش نمایان بوده فراموش کند پوشاندن خود را نمازش صحیح است و احتیاط در اعاده آن است.
- مسئله ۳ -** عورت مرد که پوشاندنش در نماز واجب است همان قسمتی است از بدن که نظر کردن دیگران به آن حرام است و آن عبارت است از مخرج غائط و آلت مردی و تخم ها و احتیاط واجب آن است که شبه عورت که از پشت لباس نازک پیداست پوشانده شود هر چند که رنگ بشره آن پیدا نباشد و عورت در زن که واجب است در نماز پوشیده شود همه بدن حتی سر و موی اوست به استثنای صورت بمقداری که در وضوء بایستی شسته شود و دستها تا مچ و پاها تا ساق و بر زن واجب است مقداری از اطراف موارد استثناء شده را نیز بپوشاند تا یقین کند که تکلیف خدای تعالی را انجام داده.
- مسئله ۴ -** بر زن واجب است گردن و زیر چانه خود را بپوشاند حتی آن مقداری که بعد از بستن روسری در زیر گلو پیدا

است.

**مسئله ۵ -** کنیز و دختر بچه حکم زن آزاد و بالغه را دارد چیزیکه هست بر ایندو واجب نیست سرو گیس و گردن خود را بپوشاند.

**مسئله ۶ -** پوشاندن عورت از طرف پائین واجب نیست ، بلکه اگر مکلف لب بام یا پنجره اتاق بطوری ایستاده باشد که اگر کسی در پائین بخواهد نگاه کند عورت او را می بیند و احتمال هم می دهد که چنین ناظری در پائین پیدا شود بنابر احتیاط بلکه اقوی این است که از سمت پائین نیز خود را بپوشاند هر چند که فعلا ناظری نباشد و اما پنجره هائی که هرگز احتمال وجود ناظری در زیر آن نمی رود نظیر شبکه ای که روی چاه می اندازند پوشاندن واجب نیست مگر در صورت علم به وجود ناظر.

پوشاندن عورت از دید نظر و هر چیزی که جلوی دید را بگیرد حاصل می شود هر چند که دست خود انسان باشد و یا عورت را گل اندود کند و یا در آب فرو ببرد حتی برای پوشاندن مخرج غائط سرین کافی است و اما پوشاندن برای نماز و آنچه گفته شد حاصل نمی شود حتی برای حال اضطرار کافی نیست و اما پوشاندن بوسیله برگ و گیاه و پنبه و پشم بافته نشده اقوی جواز آن است چه در حال اضطرار و چه در حال اختیار هر چند که اکتفاء نکردن به برگ و گیاه به احتیاط نزدیک تر است و ترک این احتیاط سزاوار نیست و اقوی این است که کسیکه برای خوردن نماز هیچ ساتری ندارد حتی مثل گیاه و برگ و امثال آن جائز است طبق دستور برهنگان نماز بخواند هر چند که برای کسیکه دسترس به چیزی دارد که به عورت خود بمالد نزدیک تر به احتیاط آن است که هم طبق دستور برهنه گان نماز بخواند و هم با مالیدن گل.

**مسئله ۸ -** در ساتر و بلکه جامه نماز گزار چند چیز معتبر است:

اول اینکه پاک باشد مگر چیزهای کوچکی چون کمر بند و جوراب و امثال آن که نمی تواند ساتر عورت باشد و ناپاک بودن آن ضرری ندارد.

دوم اینکه مباح باشد یعنی غصبی نباشد پس نماز خواندن در جامه غصبی با علم به غصبی بودن آن جائز نیست پس اگر غصبی بودن آن را نداند نمازش صحیح است و اما اگر غصبی بودن را فراموش کرده چنان که غاصب خود او بوده باشد احتیاط واجب آن است که نمازش را اعاده کند و اگر غاصب دیگری بوده نمازش صحیح است.

**مسئله ۹ -** در غصبی بودن جامه فرقی نیست بین این که عین مال و یا منفعتش غصبی باشد و یا اینکه متعلق حق

دیگری باشد مثلاً جامه ای که در ملک خود اوست اجاره یا رهن داده باشد و یکی از موارد غصب جامه ای است که خمس و یازکات در آن باشد و نمازگزار نه خمس و یازکات آن جامه را داده باشد و نه از مال دیگر آن را پرداخته باشد.

**مسئله ۱۰** - اگر جامه پارچه ای با رنگ غصبی رنگ شده باشد در صورتی که عین آن جوهر به لباس نمانده باشد و آنچه باقی مانده تنها رنگ باشد اقوی آن است که نماز در آن جامه صحیح است و اما اگر عین آن رنگ باقی مانده باشد بنابراین نماز صحیح نیست همچنانکه صحیح نبودن نماز در جامه ای که بانخ غصبی دوخته شده اقوی است هر چند که برگرداندن نخ غصبی بصاحبش ممکن نباشد تا چه رسد به آنجائیکه ممکن باشد.

بله در صورتی که رنگرز یا خیاط از ناحیه صاحب جامه مجبور بوده باشد در این که جامه را رنگ کند و یا بدوزد بدون اینکه مزدی از او دریافت کند اشکالی نیست در اینکه نمازش صحیح است و همچنین اشکالی در صحت نماز نیست در موردی که جامه نمازگذار با آب غصبی شسته و یا چرک آن با صابون غصبی برطرف شود چیزی از عین صابون با آب غصبی در جامه باقی نماند و یا شخص نمازگذار دیگری را مجبور کند به اینکه جامه او را بشوید و او مزد عامل را ندهد.

سوم اینکه لباس نمازگذار اگر حیوانی است از حیوان حلال گوشتی باشد که طبق دستور شرع ذبح شده باشد. و بنابراین نمازخواندن در پوست تذکیه نشده و در غیر پوست از اجزائی که حیات در آن حلول می کند جائز نیست هرچند که از حیوانی باشد که مانند ماهی خون جهنده نداشته باشد که در عین پاک بودن آن بنا بر احتیاط نماز در آن جائز نیست و اما در اجزائیکه حیوة در آن حلول نمی کند مانند پشم و موی و کرک و امثال آن اشکالی ندارد.

آنچه گذشت درباره حیوان حلال گوشت بود اما در حیوان حرام گوشت نماز خواندن جائز نیست هرچند که تذکیه هم شده باشد یعنی طبق دستور شرع ذبح شده باشد و در این حکم هیچ فرقی میانه اجزاء آن حیوان نیست همین که حیوات در آن حلول کرده باشد یا نه (همان طور که نماز خواندن در پوست آن جائز نیست) بلکه برطرف کردن چیزهای دیگر از آن حیوان مانند آب دهان و موهای چسبیده به بدن یا لباس نمازگذار واجب است هرچند که پاک باشد.

بله اگر مکلف شک کند در جامه اش و یا در چیزی که بر جامه اش است که آیا از حیوان حرام گوشت است و یا حلال گوشت و آیا اصلاً از حیوان است یا نه نماز خواندنش در آن لباس صحیح است و اما اگر شک کند در جزئی که روح در آن حلول کرده در اینکه آیا از حیوانی است که طبق دستور شرع ذبح شده یا نه مگر بعد از آنکه احراز کند که تذکیه شده است، بله اگر چنین چیزی را از دست مسلمان گرفته و یا از بازار مسلمین خریده باشد و نداند که از دست کفار بدست مسلمان و یا

به بازار مسلمین رسیده و یا اگر می داند احتمال دهد که مسلمانی که آن را در دست دارد تحقیق کرده و سپس خریده می تواند با آن نماز بخواند بشرطی که به آن مسلمان معامله تذکیه نشده با آن کرده باشد بنا بر احتیاط.

**مسئله ۱۱** - نماز خواندن در موم و عسل و حریر مخلوط و اجزائی از پشه و کیک و زنبور و امثال آن از حشراتی که گوشت ندارند اشکال ندارد و همچنین در صدف.

استثناء شده از حیوانات حرام گوشت جزو سنجاب بنا بر اقوی چیزی که هست خوب است احتیاط در دومی ترک نشود و اما چیزی که امروز آن را خز می نامند و معلوم نیست که واقعا خز است و یا خز مصنوعی است نماز خواندن در آن اشکال ندارد هر چند که اجتناب از آن به احتیاط نزدیک تر است.

**مسئله ۱۳** - فضلات انسان از قبیل ، موی او و آب دهانش و شیر پستانش با اینکه حیوانی است حرام گوشت ضرری به نماز نمی زند حال چه اینکه از خون نمازگذار باشد و یا از دیگران پس موئی که به موی سر خود وصل می کنند چه از مرد باشد و چه از زن اشکال ندارد.

چهارم اینکه ساتر مرد نمازگذار و بلکه مطلق پوشش او چه ساتر باشد و چه زائد بر ساتر از جنس طلا نباشد هر چند که زیور آلات از قبیل انگشتر و امثال آن باشد بلکه در غیر نماز نیز برای مرد حرام است.

**مسئله ۱۴** - محکم کردن دندان با طلا اشکال ندارد بلکه روکش کردن آن و ساختن دندان از طلا نیز بی اشکال است چه برای نماز و چه در غیر نماز.

بله در مثل دندان های پیشین که نمایان است اگر مکلف هم قصدش زینت باشد خالی از اشکال نیست و احتیاط آن است که از چنین کاری اجتناب کند و همچنین ساختن قاب ساعت از طلا و آن را در حال نماز با خود داشتن اشکال ندارد بلکه اگر زنجیر آن نیز از طلا باشد و آن را به گردن انداخته و یا به لباس آویخته باشد نماز خواندن در آن اشکال دارد بخلاف اینکه آن را نیاویخته و با ساعت در جیب خود گذاشته باشد که نماز را باطل نمی کند.

پنجم اینکه لباس مردان از حریر خالص نباشد بلکه پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان در غیر نماز نیز جائز نیست هر چند که تکه کوچکی از قبیل کمر بند و شب کلاه و امثال آن باشد بنا بر احتیاط و منظور از حریر چیزی است که شامل قز (نوعی ابریشم) نیز میشود و اما برای زنان پوشیدن آن جائز است حتی در نماز و برای مردان نیز در حال ضرورت و نیز در حال جنگ جائز می شود.

**مسئله ۱۵** - آنچه از حریر بر مردان حرام است تنها پوشیدن آن است اما فرش کردن منزل با آن و یا دوختن لحاف و تشک از آن و یا پیچیدن آن به خود هنگام خواب و یا سوار شدن بر حیوانی که جل آن از ابریشم است اشکال ندارد و همچنین بودن دگمه و نشان و سجاف و قیطان از حریر اشکال ندارد همچنانکه باند زخم و جراحت و کیسه ای که مسلوس (برای حفظ ادرارش) (به خود می پیچد اگر از ابریشم بافته شده باشد اشکال ندارد و نیز باکی نیست در اینکه وصله ای از ابریشم بجامه زده شود و یا با ابریشم حاشیه دوزی کنند اگر آن وصله و این حاشیه دوزی به مقداری نباشد عرفاً پوشیدن حریر به آن گفته شود هرچند که در حاشیه نزدیک تر به احتیاط آن است که از چهار انگشت بسته بیشتر نباشد و نزدیکتر به احتیاط آن است که در وصله ها نیز این تقدیر رعایت شود.

**مسئله ۱۶** - در شرط پنجم گذشت آنچه برای مرد حرام است پوشیدن حریر خالص است یعنی پارچه ای که تنها از ابریشم بافته شده و خلیطی نداشته باشد.

بنابراین نماز خواندن و پوشیدن لباسی که از مخلوطی از ابریشم و غیر ابریشم بافته شده اشکالی ندارد و در اینکه این پارچه خالص است یا مخلوط معیار تشخیص عرف و صدق مسما است هرچند که خلیط یک دهم باشد و در آن خلیط از جهت نماز شرط است از جنس چیزی باشد که نماز خواندن در آن جائز است.

بنابراین اگر خلیط نامبرده پشم و یا کرک حیوان حرام گوشت باشد نماز خواندن در آن لباس جائز نیست هرچند که پوشیدن آن اشکالی ندارد.

بله پارچه ای که از ابریشمی بافته شده که باطلا مفتول شده پوشیدنش در غیر نماز حرام است و نماز در آن باطل است.

**مسئله ۱۷** - پوشیدن لباسیکه آدمی را انگشت نما سازد که بنا بر احتیاط حرام است و همچنین پوشیدن مردان لباس مخصوص زنان را و پوشیدن زنان لباس مخصوص مردان را بنا بر احتیاط حرام است لکن پوشیدن آن ها ضرری به نماز نمی زند.

**مسئله ۱۸** - اگر شک کند در این که لباس و یا انگشتر طلا است یا غیر طلا پوشیدنش و نماز خواندن در آن جائز است و همچنین اگر در حریر بودن و نبودن آن شک کند که یکی از این قبیل پارچه ایست بنام شعری و همچنین اگر شک کند در اینکه این پارچه حریر خالص است یا مخلوط هرچند که در این صورت اجتناب از آن به احتیاط نزدیک تر است.

**مسئله ۱۹** - پوشیدن حریر برای کودک اشکالی ندارد در نتیجه برای ولی او نیز جائز است که حریر بر تن او کند و

نماز کودک در آن جامه نیز صحیح است.

**مسئله ۲۰** - اگر نمازگذار هیچ ساتر عورتی حتی گیاه و برگ پیدا نکند اقوی آن است که ایستاده و برهنه نماز بخواند البته این در جایی است که از وجود ناظری محترم (نه چون طفل غیرممیز) ایمنی داشته باشد و اما اگر از وجود چنین ناظری ایمنی نداشته باشد باید نشسته نماز بخواند و در هر دو حال باید بجای خم شدن برای رکوع و سجود با سر اشاره کند و در اشاره ای که برای سجده می کند باید سر را بیشتر پائین بیاورد و در صورت ایستاده خواندن باید عورت جلو خود را با دست هایش بپوشاند و اگر نشسته نماز می خواند آن را با ران های خود بپوشاند.

**مسئله ۲۱** - کسیکه ساتر ندارد و احتمال میدهد در آخر وقت ساتری پیدا کند بنابراین احتیاط واجب است نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد و لکن واجب نبودن تاخیر خالی از قوت نیست.

### مقدمه چهارم در مکان نماز

**مسئله ۱** - در هر مکانی نماز خواندن جائز است مگر مکانی که یا عین آن غصبی است و یا منفعت آن مکانی هم که عین و منفعتش مباح است لکن متعلق حق دیگران است نظیر حق گرو گیرنده و حق میتی که به ثلث اموالش وصیت کرده و هنوز ثلث خارج نشده بلکه بنا بر احتیاط نقطه ای از مسجد یا مکانی دیگر که شخص دیگر قبلاً سجاده خود را در آن انداخته و یا بهر طریقی آن نقطه را بخود اختصاص داده و از آن اعراض نکرده حکم غصب را دارد.

و نماز در مکان غصبی چه نماز واجب و چه مستحب وقتی باطل است که نمازگذار عالم به غصبی بودن آن باشد و نیز به اختیار خود به آنجا آمده باشد و اما کسیکه اطلاعی از غصبی بودن آن ندارد و یا بناحق در آن جا حبس شده و یا مضطر به بودن در آنجاست مادام که جهلش به غصبی بودن و اضطراش و حبسش بناحق ادامه دارد نمازش در آنجا صحیح است. و همچنین نماز کسی که غصبی بودن زمین را فراموش کرده مگر آنکه غاصب خود او باشد که بنا بر احتیاط نمازش در آن مکان باطل است و کسیکه مضطر در نماز خواندن در مکان غصبی است نمازش از نظر قیام و رکوع و سجود مانند نماز غیر مضطر است (که باید آن را بطور متعارف انجام دهد).

**مسئله ۲** - زمینی که مکلف می داند غصبی است ولی مالک آن را نمی شناسد نمازش در آن محل باطل است و اجازه نماز خواندن در آنجا به دست حاکم شرعی است و همچنین زمینی که ملک چند نفر است نماز خواندن در آن جائز نیست مگر با داشتن اذن از همه شرکاء.



**مسئله ۳ -** نماز در زیر سقف غصبی و در خیمه غصبی و در خانه ایکه قسمتی از دیوارهایش غصبی است در صورتیکه محل نماز خواندن مباح باشد باطل نیست هرچند اجتناب از همه آن ها به احتیاط نزدیکتر است.

**مسئله ۴ -** اگر مکلف خانه ای را با عین مالی که خمس یا زکاة به آن تعلق گرفته خریداری کند نمازش در آن خانه باطل است مگر آنکه حق خمس را بوجهی شرعی از قبیل مصالحه با مجتهد به ذمه خود بگیرد و همچنین هرگونه تصرف در آنچه از میت بجای مانده و متعلق زکاة و خمس و حقوق الناس از قبیل مظالم قرار دارد مادام که آن حقوق پرداخته نشده جائز نیست و همچنین جائز نیست در صورتی که بدهکاری میت برابر با همه اموالی باشد که از خود بجای گذاشته و در صورتی هم که بدهکاریش کمتر باشد بدون رضایت طلبکاران در هیچ چیز آن میت نمی توان تصرف کرد مگر آنکه ورثه بناگذاری کنند که دین میت را بدون هیچ مسامحه ای بپردازند و نزدیک تر به احتیاط آن است که از ولی میت نیز اجازه بگیرند.

**مسئله ۵ -** در جواز تصرف و نماز خواندن در ملک غیر احراز رضایت وطیب خاطر مالک لازم است هرچند که صریحا و بزبان خود اجازه نداده باشد بلکه به قرائن و شواهد و ظواهر احوال اطمینان به رضایت او بدست آمده باشد بطوری که احتمال راضی نبودن مالک احتمالی غیرقابل اعتناء شمرده شود نظیر نماز خواندن در مهمانخانه هائیکه درش بروی همه باز است و حمام و کاروانسراها و امثال آن.

**مسئله ۶ -** نماز خواندن در زمین های وسیع از قبیل صحراها و مزارع و بستان هائیکه دیواری ندارد جائز است بلکه سایر تصرفات مختصر از قبیل رفت و آمد عادی بطوری که ضرری به صاحبان آنها نرسد و یا در آنجا نشستن یا خوابیدن و یا کارهای جزئی دیگری نظیر اینها نیز جائز است و واجب نیست قبلا تفحص کند و مالک آنها را پیدا نموده اجازه بگیرد حال چه اینکه مالک آنها افرادی کامل باشند و یا صغیر و دیوانه.

بله اگر کراهت و منعی از ناحیه مالکین ظاهر شود ولو به اینکه چیزی برای جلوگیری از عبور بیگانگان در آن جا گذاشته باشند در این صورت همان تصرفات مختصر نیز مشکل است مگر آنکه اراضی بسیار وسیع باشد مانند صحراهائی که مورد استفاده آبادی هاست و از توابع عرفی و مراتع حیوانات آنها شمرده می شود که حتی با ظهور کراهت و منع اهل قریه نیز جواز تصرفات نامبرده بعید نیست.

**مسئله ۷ -** مراد به مکانیکه نماز در آن بخاطر غصب بودنش باطل است مکانی است که نمازگذار در حال نماز در آنجا

مستقر می گردد هرچند که بین او و مکان غصبی واسطه ای از قبیل کرسی و تخت فاصله باشد (هر چند که مسئله در فرض اخیر محل اشکال است) (و همچنین آن مقدار فضائیکه مکلف در قیام و رکوع و سجودش و در حال تشهدش آن را اشغال می کند بنابر این گاه می شود که این دو یعنی محل استقرار و فضای اشغال شده غصبی است مثل نماز خواندن در زمین غصبی که هم محل استقرار غصبی است و هم فضائیکه مکلف آن را اشغال کرده و گاه می شود که محل استقرار ملکی و مباح است لکن فضاء غصبی است نظیر بالکنی که از ساختمان مالک داخل فضای غصبی شده باشد) و گاه می شود که محل استقرار غصبی است و فضاء ملکی و مباح است مثل اینکه نماز گذار فرشی و یا تختی را که غصب کرد در زمین غیر غصبی نهاده روی آن نماز بخواند.

**مسئله ۸ -** اقوی آن است که نماز خواندن هر یک از زن و مرد در دوشادوش یکدیگر صحیح است و حتی در صورتی هم که زن جلوتر ایستاده باشد صحیح است چیزی که هست نماز هر یک از آن دو در صورتی که باهم شروع کرده باشند مکروه و در صورتی که یکی پس از دیگری شروع کرده باشند نسبت به دومی مکروه است ولی نزدیک تر به احتیاط ترک این عمل است و در این مسئله هیچ فرقی بین محرم و نامحرم و بین مرد و زن بالغ و دختر و پسر نابالغ و یا یکی بالغ و دیگری نابالغ نیست و حتی کراهت نامبرده شامل زن و شوهر نیز می شود و این کراهت بوسیله حائل و یا فاصله ده ذراع (دست) بین مرد و زن برطرف می شود و در حائل احتیاط آن است که چیزی باشد که از مشاهده جلوگیری کند همچنانکه در صورت ایستادن زن احتیاط آن است که محل سجده زن پشت پای مرد باشد هرچند که بعید نیست صرف تقدم و تاخر کافی باشد.

**مسئله ۹ -** نماز خواندن در محاذی مرقد معصوم علیه السلام بلکه حتی جلوتر از مرقد جائز است چیزی که هست جلوتر ایستادن از بی ادبی است و نزدیک تر به احتیاط پرهیز از آن است البته این وقتی است که فاصله بین نمازگذار و مرقد معصوم علیه السلام اندک باشد.

و اما در فاصله زیاد که عرفا گفته نمی شود این نماز گذار محاذی و یا جلوتر از قبر ایستاده و آن دو را دو مکان بحساب می آورد بهیچ وجه اسائه ادب نیست و نیز با حائلی که اسائه ادب را برطرف می کند اشکال ندارد و ظاهراً پنجره و شبکه و صندوق شریفی که بر روی قبر هست و یا پارچه ای که بر روی صندوق می اندازند (جزء قبر شمرده می شود و) حائل برطرف کننده اسائه ادب نمی باشد.

**مسئله ۱۰** - در مکان نماز گذار طهارت شرط نیست مگر آن که نجاست آن مسری باشد و بدن یا جامه نمازگذار را نیز نجس کند نجسی که در نماز عفو نشده.

بله در خصوص محل پیشانی شرط است که پاک باشد که بیانش در سابق گذشت همچنان که معتبر است که محل پیشانی در حال اختیار زمین و یا گیاه یا کاغذ باشد و از هر چیزی بهتر تربت حسینی است که بنابه آن چه در روایات آمده پرده های هفتگانه را پاره می کند و نور آن تا هفت طبقه زمین می رسد.

سجده کردن بر چیزی که عرفا بآن زمین گفته نمی شود از قبیل معادن یعنی طلا و نقره و قیر و شیشه و امثال آن صحیح نیست و همچنین هر چیزی که از اسم گیاه خارج شود مانند خاکستر و اما گل پخته چون سفال و آجر و آهک و گچ هر چند که این دو پخته شده باشند اقوی آن است که سجده بر آنها و نیز بردغال صحیح است و همچنین بر گل ارمنی و سنگ آسیا و همه انواع سنگهای مرمر صحیح است مگر مرمر مصنوعی که معلوم نباشد ماده اصلیش از چیزهائی است که سجده بر آنها صحیح است یا نه.

و در جواز سجده بر گیاه شرط است آن گیاه خوردنی و پوشیدنی نباشد و بنابراین سجده بر چیزهائی که مردم آن را می خورند و یا از آن لباس درست می کنند جائز نیست نظیر چیزهائیکه از آن نان درست می کنند و یا آن را می پزند و میخورند و نظیر دانه هائیکه خوردن آن ها امری معتاد و معمولی است مانند گندم و جو و امثال آن و نیز نظیر میوه ها و سبزیجات خوردنی هر چند که میوه زمان خوردنش نرسیده باشد.

و اما سجده بر پوست آنها بعد از آنکه از خود میوه جدا شده باشد عیبی ندارد مگر مانند پوست سیب و خیار که گاهی به تبع خود سیب و خیار آن را می خورند و یا پوست میوه ای که احياناً همه و یا بعضی از مردم آن را می خورند بعد از جدا شدن نیز نمی شود بر آن ها سجده کرد و بنا بر احتیاط سجده کردن بر پوست دانه ها که (مانند پوست نخود) با خود آن ها خورده میشود بعد از جدا شدنش از دانه جائز نیست.

بله باکی نیست در سجده بر پوست هسته میوه جات بعد از جدائی از مغز آنها مانند پوست بادام و اما سجده بر پوست هسته هائیکه مغز آن با علاج خوردنی نیست جائز است هر چند که از مغز جدا نشده باشد همچنانکه سجده بر هر میوه غیر ماء کول جائز است مانند هندوانه ابوجهل و خرنوب (که میوه ای است به شکل لوبیا سبز دارای غلافی بلند) و نیز سجده بر کاه قصیل و امثال آن اشکال ندارد و برک توتون بخاطر این که دود آن استعمال می شود جزء گیاهان خوردنی نیست و سجده

بر آن صحیح است و بنا بر احتیاط بر سبوس گندم و جو و همچنین بر پوست خربزه و امثال آن سجده نشود و بعید نیست که سجده بر پوست برنج و انار بعد از جدا شدن از برنج و انار جائز باشد.

مطالبی که درباره خوردنی ها گفتیم در پوشیدنی ها نیز می آید و بنا بر آن سجده بر پنبه و کتان جائز نیست هر چند که نارس باشد و موقع تابیدنش نرسیده باشد.

بله سجده بر ساقه و برگ و بوته آندو و سجده بر برگ درخت خرما و امثال آن که به طور معتاد از آن لباس نمی بافند جائز است پس سجده بر جامه ای که از آن بافته شده و سجده بر قبقاب جائز است تا چه رسد به حصیر و بوریا و بادزن و امثال آن و احتیاط واجب آن است که بر کنف سجده نشود همچنان که بهتر و نزدیکتر به احتیاط ترک سجده بر کاغذی است که از غیر روئیدنی ها درست شده مانند کاغذی که از حریر و ابریشم درست شده باشد هر چند که اقوی جواز سجده بر مطلق کاغذ است.

**مسئله ۱۱** - در آنچه که بر آن سجده می شود معتبر است که در حال اختیار بنحوی باشد که پیشانی روی آن قرار و آرام بگیرد و بنا بر این سجده کردن بر گل رقیق و آبکی جائز نیست چون پیشانی را روی خود نگه نمی دارد بلکه خاک بسیار نرمی هم که پیشانی را روی خود نگه نمی دارد جائز نیست.

و اما اگر گل طوری باشد که پیشانی را نگه ندارد سجده بر آن عیب ندارد هر چند که به پیشانی به چسبند لکن اگر چسبید و بمقداری چسبید که حائل شد میانه پیشانی و زمین باید برای سجده دوم آن را برطرف سازد و اگر مکلف بجز گل رقیق چیزی که سجده بر آن صحیح باشد ندارد باید آهسته پیشانی را روی آن بگذارد آنقدر که به آن متصل شود و سر خود را نگه دارد که در گل فرو نرود.

**مسئله ۱۲** - اگر زمین و گلی که بر آن نماز می خواند طوری شل است که اگر برای سجده و تشهد روی آن بنشیند جامه و بدنش (در گل فرو می رود و یا حداقل) گل آلود می شود و جای دیگری برای نماز خواندن ندارد نماز را ایستاده می خواند و رکوع را هم بجا می آورد و برای سجده و تشهد سر را بعنوان اشاره پائین می آورد.

**مسئله ۱۳** - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است را در اختیار نداشته باشد و یا اگر دارد بخاطر تقیه و امثال آن نمی تواند بر آن سجده کند می تواند بر پارچه پنبه ای یا کتانی سجده کند و اگر آن را هم ندارد بر جامه ای که از غیر پنبه و کتان در تن دارد سجده کند و اگر آن را هم ندارد دست خود را پیشانی بگذارد و اگر آن نیز ممکن نبود بر معادن سجده

کند.

**مسئله ۱۴** - اگر در بین نماز چیزی که سجده بر آن صحیح است و بر آن سجده می کرد را از دست بدهد (مثلا کودکی آن را بردارد و برود) در صورتیکه وقتش وسیع است نماز را قطع می کند و در تنگی وقت به ترتیبی که در مسئله قبل گفته شد عمل می کند.

**مسئله ۱۵** - مکانی که مکلف در آن نماز واجب می خواند باید بی حرکت باشد پس اگر در حال اختیار در کشتی یا روی تخت و یا خرمن نماز بخواند و در بین نماز استقرار معتبر از او فوت شود نمازش باطل است و اگر تا آخر نماز حرکتی رخ نداد بطوری که عرف بگوید او در حال بی حرکت و ثبات نماز خواند نمازش صحیح است هر چند که محل نمازش کشتی و طیاره و قطار راه آهن باشد و در حال حرکت آن ها نماز را خوانده باشد لکن واجب است که در چنین وضعی سایر شرائط معتبره از قبیل قبله و مانند آن را حفظ کند.

همه اینها که گفته شد مربوط به حال اختیار بود و اما در صورت اضطرار هم می تواند در حال راه رفتن نماز بخواند و هم در حالی که سوار بر حیوان و کشتی ناآرام و امثال آن است چیزی که هست در این فرض نیز تا آن جا که ممکن است باید رعایت قبله را در حال نماز بنماید به این معنا که اگر مرکبش از قبله منحرف شد خود او بسوی قبله برگردد و اگر مسیرش پشت به قبله است و تنها می تواند تکبیرة الاحرام را در حال قبله بگوید باید چنین کند و اگر از این مقدار نیز عاجز شد شرطیت قبله بکلی ساقط می شود لکن در این فرض واجب است نقطه ای را جستجو کند که نزدیک تر به قبله باشد و همچنین است سایر شرائطی که در نماز معتبر است هر مقدارش را که برایش ممکن است رعایت می کند و یا بدل آن را می آورد و مقدار غیرممکن که ناچار از ترک آن است ساقط می شود.

**مسئله ۱۶** - مستحب است نماز را در مسجد بخوانند بلکه حاضر نشدن در مسجد بدون اینکه مکلف عذری از قبیل باران و امثال آن داشته باشد مکروه است مخصوصا برای کسی که همسایه مسجد است که این کراهت شدت دارد و بحدی است که در خبر فرموده اند (نماز نیست برای همسایه مسجد جز در مسجد) و افضل از همه مساجد مسجد الحرام است و پس از آن مسجد النبی صلی الله علیه وآله و پس از آن مسجد کوفه و مسجد اقصی است و بعد از مسجد اقصی مسجد جامع هر شهر و سپس مسجد قبیله و در آخر مسجد بازار است.

و اما برای زنان نماز در خانه از هر جای دیگر فضیلت بیشتری دارد و پستوی خانه او از همه نقاط خانه اش افضل است و

همچنین مستحب است نماز در مشاهدائمه علیهم السلام و خصوصا مشهد مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام و حائری  
عبدالله حسین بن علی علیه السلام.

**مسئله ۱۷** - تعطیل مسجد کراحت دارد و در خبر آمده که مسجد یکی از سه چیزی است که در روز قیامت به درگاه خدای  
عز و جل شکوه می کند یکی دیگر عالم در بین جاهلان است و سومی قرآنی است که آن را نخوانند و غبر روی آن را  
بگیرد و در حدیث آمده که ( : کسیکه به سوی مسجد از مساجد خدا قدم بردارد بهر قدمی که برمی دارد تا بخانه اش  
برگردد ده حسنه داده می شود و ده گناه از او محو نموده ده درجه به او داده می شود. )

**مسئله ۱۸** - یکی از کارهای بسیار مستحب ساختن مسجد است که در آن اجری عظیم و ثوابی بسیار هست بطوریکه در  
حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود ( : کسیکه در دنیا مسجدی بسازد خدای تعالی بهر وجه از آن مسجد  
- و یا فرمود - بهر ذراع از آن - که حدود نیم متر است - شهری از طلا و نقره و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ می دهد  
که طول آن هزار سال راه باشد ) تا آخر حدیث . )

**مسئله ۱۹** - از مشهور علماء نقل شده که گفته اند برای اینکه زمینی به عنوان مسجد وقف شود باید صیغه وقف آن جاری  
گردد به این معنا که واقف بگوید:

( و قضتها مسجدا قربة الی الله تعالی )

( من این زمین را بمنظور تقرب بدرگاه خدایتعالی وقف کردم تا مسجد باشد ) (ولکن اقوی این است که اجراء صیغه لازم  
نیست همینکه بنائی را به قصد اینکه مسجد باشد بنا کند و منظورش از این عمل تقرب بخدایتعالی باشد و به اذن بانی  
یکنفر هم در آن نماز بخواند مسجد می شود.

**مسئله ۲۰** - نماز خواندن در چند جا مکروه است : یکی حمام و حتی رختکن آن و یکی محل ریختن زباله و محل کشتن  
گوسفند و امثال آن و جائیکه در آن ادرار می کنند هر چند که پشت بام باشد و محلیکه مخصوص نگهداری مسکرات است و  
محل استراحت شتران و اسب و قاطر و الاغ و گاو و گوسفند و در راه عبور مردم البته اگر مزاحم و مضر به حال عابرین  
نباشد و گرنه حرام است و نیز بر سر لانه مورچه و در مجرای آب هر چند که فعلا احتمال آمدن آب داده نشود و در زمین  
شوره زار و در هر سرزمینی که در قرون گذشته عذاب خدا در آنجا نازل شده و بر روی یخ و برف و در آتشکده زرتشتیان  
بلکه در هر مکانی که برای آتش افروختن درست شده و بر روی قبر و روبروی قبر و در بین قبور و کراحت دارد و موضع

اخیر با نصب حائل از قبیل پرده و فاصله ده ذراع و (حدود پنج متر) برطرف می گردد. و اما پشت قبور ائمه علیهم السلام بطوری که قبر شریف روبرو قرار گیرد و همچنین طرف راست و چپ آن کراهت ندارد هرچند که اگر طرف بالای سر نماز می خواند بهتر آن است که طوری بایستد که برابر و دوشادوش قبر قرار نگیرد بلکه عقب تر باشد و همچنین مکروه است نماز خواندن در جائی که روبروی نمازگذار آتشی افروخته یا چراغی روشن و یا عکس موجود جاننداری از حیوان و انسان واقع شده باشد و کراهت در موضع اخیر باین وسیله برطرف می شود که چیزی روی عکس بیندازند و نیز کراهت دارد در جائی که جلو نمازگذار قرآن و یا کتابی باز باشد و یا مقابل او دربی گشوده و یا دیواری باشد که رطوبت مستراح در آن ظاهر شده باشد و با پوشاندن آن کراهت برطرف می شود اینها و کراهت نماز خواندن در بعضی از آنچه گذشت محل اشکال است و لکن امر سهل است (چون مربوط به واجب و حرام نیست).

### مقدمه پنجم در اذان و اقامه

**مسئله ۱ -** اشکالی نیست در اینکه اذان و اقامه در نمازهای پنجگانه مستحب مؤ کد است چه برای نمازهای اداء و چه برای قضاء در سفر باشد یا در حضر در حال سلامتی یا بیماری چه در نماز جماعت و چه در فردی هم برای مردان و برای زنان حتی بعضی از فقها قائل به وجوب آندو شده اند ولی اقوی استحباب آن دو در همه احوال است هرچند که در ترک آن دو محرومیت از ثواب بزرگی است.

**مسئله ۲ -** اذان در نماز عصر و عشاء برای کسی که عصر را با ظهر و عشاء را با مغرب جمع می کند ساقط است چه در مواردی که خواندن آن دو با هم مستحب است مانند عصر روز جمعه و عصر روز عرفه و عشاء شب عید قربان در محل مزدلفه و چه در غیر آن موارد و اما برای کسیکه بین آن دو و نماز قبلیش فاصله بیندازد استحباب باقی است و فاصله بین نماز محقق می شود بطول زمان بین دو نماز و به انجام دادن نافله موظفه بین آن دو. بنابراین با انجام نافله عصر بین نماز ظهر و عصر و نافله مغرب و عشاء جدائی موجب ساقط نشدن اذان حاصل می شود و اقوی این است که سقوط اذان در حال جمع در عصر روز عرفه و عشاء شب عید قربان در محل مزدلفه از باب عزیمت است به این معنا که گفتن آن دو در آن مواضع مشروع نیست و در نتیجه گفتن آن بقصد ورود حرام است و نزدیکتر به احتیاط آن است که هر زمان که خواست بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء جمع کند اذان را ترک کند.

**مسئله ۳ - اذان و نیز اقامه در چند جا ساقط است از آن جمله برای کسی است که داخل در نماز جماعت شود که اذان و اقامه گفته باشند هر چند که او هنگام گفتن آن حاضر نبوده و آن را نشنیده باشد و نیز از کسی است که می خواهد در مسجدی نماز بخواند که قبل از او نماز جماعت برقرار بوده و هنوز جماعت متفرق نشده چه بقصد آن نماز جماعت آمده باشد یا نه ، چه بخواند جماعت برپا کند ماءموم باشد یا امام و یا بخواند فرادی نماز بخواند (که در همه این موارد اذان و اقامه ساقط است ) و اما اگر جماعت قبلی متفرق شد و یا از نماز و تعقیبات آن فارغ شده هر چند که افراد در جای خود باشند اذان و اقامه ساقط نمی شود همچنانکه اگر جماعت قبلی بدون اذان و اقامه برگزار شده باشد ساقط نمی شود هر چند که جماعت قبلی به خاطر شنیدن اذان و اقامه از غیر آن را ترک کرده باشند و همچنین ساقط نمی شود در صورتی که جماعت قبلی باطل باشد یا از جهت اینکه مردم می دانسته اند امامشان فاسق است و یا از جهات دیگر و نیز در صورتی که مکان جماعت قبلی و نماز بعدی از هم فاصله داشته باشند بطوری که عرفا مکان برگذاری آن دو نماز یک مکان حساب نشود مثل اینکه نماز جماعت اول در داخل مسجد منعقد شده باشد و نماز دیگر در بام آن مسجد و یا اگر هر دو در مسجد است فاصله بین آن دو زیاد باشد اذان و اقامه ساقط نمی شود و اما اینکه این حکم مخصوص مسجد است و یا شامل غیر مسجد نیز می شود محل اشکال است و احتیاط ترک اذان و اقامه است هم در مسجد و هم در غیر مسجد بلکه بعید نیست که مسئله اختصاصی به مسجد نداشته باشد و همچنین احتیاط ترک نشود در جائیکه نمازیکه با جماعت خوانده شد و نمازی که او می خواند هر دو اداء نباشد مثلاً یکی و یا هر دو قضاء باشد چه قضاء برای خودش و چه برای غیر، و برای غیر هم چه بعنوان تبرع و چه به اجازه و همچنین است درجائی که وقت هر دو مشترک نباشد مثلاً جماعت قبلی عصر باشد و او بخواند نماز مغرب بخواند و گفتن اذان و اقامه در موارد اشکال به نیت رجاء مانعی ندارد.**

### مقدمه ششم در حضور قلب

برای نمازگذار سزاوار آن است که در همه نماز، چه حرکاتش و چه گفتنی هایش حضور قلب داشته باشد زیرا از نماز او تنها آن مقدارش بحساب می آید که در آن مقدار بخدای تعالی توجه و اقبال داشته و معنای حضور قلب التفات و توجه تام بنماز و بکلماتی است که در نماز می گوید و توجه کاملی است که به حضرت معبود جل جلاله و عظمت و جلال و هیبت او دارد و نیز تهی ساختن دل است از توجه بغیر او و توجه به اینکه در برابر ملک الملوک و عظیم العظماء ایستاده روی سخن با چنین بزرگی نموده با او خلوت کرده است که اگر چنین حالتی به او دست دهد در دلش هیبتی می افتد که از آن هیبت



بوحشت می افتد وحشتی توأم با احساس ذلت و حقارت آن وقت است که خود را در اداء حق معبودش مقصر می بیند و بدنبال احساس دچار ترس می گردد از سوی دیگر سعه رحمت او را در نظر می گیرد و حالت امید به ثواب و پاداش او در دلش پیدا می شود در نتیجه حالتی برایش پیدا می شود بین خوف و رجاء و این خود از صفات بندگان کامل است البته برای نماز درجات مختلف و مراتبی بی شمار است که از اختلاف درجات نمازگذاران ناشی می شود.

بعد از حضور قلب سزاوار است که نمازگذار دارای خضوع و خشوع و نیز دارای سکینت و وقار باشد و وضع ظاهر آراسته ای داشته باشد و قبل از داخل شدن در نماز خود را خوشبو کند و دندان ها را مسواک نموده موی سر و روی خود را شانه بزند. و نیز سزاوار آن است که در نماز حالتی داشته باشد که گوئی آخرین نمازی است که می خواند و دیگر اجل مهلتش نمی دهد باری دیگر به نماز ایستد و معلوم است که چنین کسی بدرگاه خدا توبه می کند و به سوی خدا بر می گردد و از او طلب آمرزش می کند و نیز سزاوار است که طوری در برابر پروردگارش به ایستد که یک برده ذلیل پیش روی مولایش می ایستد و جا دارد هنگام گفتن ( : ایاک نعبد و ایاک نستعین ) در گفتن این سخن صادق باشد یعنی براستی خدای را عبادت کند نه هوای دل خود را و براستی از خود خدا استعانت بجوید ( و یاری بخواهد ) نه اینکه بزبان بگوید ( : ایاک نستعین ) و در عمل خدایتعالی را هیچ کاره و اسباب ظاهری جهان را هم کاره بداند و دل به آنها به بندد. ( )

و نیز سزاوار آن است که همه توان خود را صرف کند در برطرف کردن چیزهایی که مانع قبول شدن عبادتش هست از قبیل عجب (خودپسندی) و حسد.

### فصل در افعال نماز

نماز از دو دسته اعمال تشکیل یافته یک دسته واجبات و دسته دیگر مستحبات و واجبات نماز یازده چیز است:

- ۱ نیت ۲ - تکبیره الاحرام ۳ - قیام ۴ - رکوع ۵ - سجده ۶ - قرائت ۷ - ذکر رکوع و سجود ۸ - تشهد ۹ - سلام ۱۰ - ترتیب ۱۱ - موالات و بزودی خواهیم گفت که این واجبات نیز دو نوعند بعضی از آن ها رکعتی که اگر کم و یا زیاد شوند چه عمدا و چه سهوا نماز باطل می شود و بعضی دیگر غیر رکعتی که تنها کم و زیاد شدن عمدی آن نماز را باطل می کند بلی یکی از این یازده چیز است که زیاد شدن در آن تصور ندارد و آن نیت است که جزء ارکان است و اما اگر آن را عبارت بدانیم از داعی بر عمل که زیادی در داعی تصور ندارد و اگر عبادت بدانیم از خطوط دادن به دلها ( یعنی در دل بگذرانند که مثلا این نماز ظهر است که من می خوانم ) که زیادی در آن ضرری ندارد.

## گفتار درباره نیت

**مسئله ۱ -** نیت عبارت است از قصد انجام کاری (مانند نماز) و در نیت نماز معتبر است که انگیزه اش بر عمل تنها تقرب بخدای تعالی و فرمانبری دستور او باشد و در نیت واجب نیست که آن را بزبان بیاورد زیرا نیت عمل قلب است نه عمل بدن همچنانکه واجب نیست در نیت آن را در دل خطور دهد مثلا در دل و خزانه خیال با خود بگویند: «من نماز ظهر را بمنظور امتثال فرمان الهی می خوانم» (بلکه در نیت همین مقدار کافی است که عمل را با داعی انجام دهد و داعی عبارت است از اراده اجمالی که از اهداف در نظر گرفته شده نشئت گرفته و در دل اثر می گذارد و آدمی را به سوی انجام فعل بحرکت درمی آورد و عمل انسان را از اینکه مانند عمل ساهی و غافل باشد خارج می سازد و آن را فعل فاعلی مختار می سازد و جان کلام اینکه نیت در نماز همان حالتی است که انسان قبل از همه افعال ارادی و اختیاریش دارد چیزی که هست در سایر اعمالش اهدافی را در نظر دارد و در نمازش تنها هدفش امتثال امر الهی و تقرب به درگاه او و امثال این معانی است.

**مسئله ۲ -** قید دیگری که در نیت معتبر است عبارت است از اخلاص باین معنا که غیر از تقرب بدرگاه الهی و انجام دستور او هدف دیگری او را به سوی نماز برنینگخته باشد پس اگر چیز دیگر که منافی با تقرب بسوی خدا است ضمیمه نیت او باشد عملش باطل است مخصوصا اگر آن چیز و آن غرض ریا و خودنمائی باشد که در هر حال عبادت را فاسد می سازد چه اینکه در ابتداء عمل باشد و به منظور خودنمائی و ریا عمل را آغاز کرده باشد و چه اینکه در بین نماز این قصد برایش پیدا شده بود چه اینکه در اجزاء واجب نماز ریا کند و چه در اجزاء مستحب آن و یا در اوصاف عمل مثل اینکه اگر ناظری در بین نبود نمازش را درخانه می خواند ولی چون ناظری پیدا شده برای اینکه باو بفهماند من چنین و چنان کسی هستم نمازش را در مسجد و یا بجماعت بخواند و یا در اوصافی دیگر خودنمائی کند.

و گاهی میشود که انسان بعد از عمل ریا می کند مثلا بعد از انجام عمل بدیگران خبر می دهد که من چنین و چنان کرده ام تا به غرضی از اغراض دنیوی از قبیل ستایش مردم و جاه و مال و امثال آن برسد و این عمل نماز را باطل نمی کند هرچند که حرام است همچنانکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره ریاکار آمده که فرموده اند:

(المرائی یدعی یوم القیامه باربعه اسماء یا فاجر یا کافر یا غادر یا خاسر حبط عملک بطل اجرک و لاخلاص لک الیوم التمس اجرک ممن کنت تعمل له ) (یعنی در روز قیامت ریاکار را با چهار نام می خوانند با نام فاجر و کافر و حقه باز و زیانکار و باو می گویند ای فاجر و ای کافر و ای حقه باز و ای زیانکار عملت بی نتیجه شد و اجرت تباه گشت و در نتیجه تو

امروز از عذاب الهی رهایی نداری مزد عملی که کرده ای را از کسی بگیر که برای خوش آیند او کردی . (

**مسئله ۳ -** غیر از رياء از اغراض دنیوی دیگر چه مباح باشد که (بود و نبودش یکسان باشد) و چه راجح که بودنش بهتر

است در صورتی که تابع باشد و غرض اصلی نمازگذار همان تقرب و امتثال امر الهی باشد و بس اشکال ندارد و اما اگر عکس این باشد یعنی نماز را بخاطر بدست آوردن آن غرض مباح و یا راجح بخواند و مسئله تقرب بخدا تبعی و فرعی باشد نمازش بدون اشکال باطل است و همچنین در صورتی هم که قسمتی از انگیزه اش در عبادت تقرب بخدا و قسمتی دیگر آن غرض دنیوی باشد بطوری که اگر آن غرض در کار نبود انگیزه تقرب به خدا او را بسوی عبادت تحریک نمی کرد هرچند که غرض مباح و یا راجح نیز به تنهایی تحریکش نمی کرد عبادتش باطل است و نزدیکتر به احتیاط آن است که مکلف در همه مواردی که غیر از تقرب بخدا هدف دیگری در نظر داشته هرچند آن هدف تبعی بوده باشد تا چه رسد بصورتیکه هر دو هدف یعنی امتثال امر الهی و غرض ضمیمه دو هدف مستقل باشند نماز را اعاده کند.

**مسئله ۴ -** اگر در نماز بخاطر اینکه چیزی را به کسی بفهماند صدا را بذکر و یا قرائت قسمتی از حمد و سوره بلند کند نمازش باطل نمی شود چون هدفش در اصل آن ذکر یا قرائت امتثال است تنها بلندتر گفتن آن به فرضی دیگر صورت گرفته و همچنین است صورتیکه نمازش را در جائی مخصوص یا زمانی خاص انجام دهد که در بودن آنجا و در خواندن آن زمان غرضی مباح که در نظر دارد حاصل می شود البته بشرطی که همانطور که در فرض قبلی گفته شد اصل خواندن نماز به منظور امتثال باشد و داعیش بر انتخاب آن مکان و آن زمان خاص رسیدن به غرضی از قبیل خنک شدن و امثال آن باشد.

**مسئله ۵ -** بر مکلف واجب است در نیت خود نوع نمازی را که می خواهد بخواند معین کند هرچند که بطور اجمال باشد مثل اینکه مثلا نیت کند نمازی را می خوانم که فعلا بدمه دارم البته بشرطیکه در آن لحظه فقط یک نوع نماز بر ذمه داشته باشد و یا اگر دو نماز مثلا به ذمه دارد یکی ظهر و یکی عصر نیت کند اولین نمازی که بدمه ام آمده می خوانم و یا نماز دومی که بدمه ام آمده می خوانم.

**مسئله ۶ -** در نماز بیش از قصد عنوان نمازی که می خواهد بخواند نیت اداء و قضاء واجب نیست مگر وقتیکه همان عنوان هم قضائش بر او واجب باشد و هم ادائش پس همینکه عنوان و نام نمازی را که گاهی متصرف بقضاء و گاهی متصرف باداء میشود قصد کند مثلا در وقت نماز ظهر قصد کند نماز ظهر میخوانم کفایت می کند.

بله اگر نماز ظهر روزهای قبلیش از او فوت شده و می خواهد در وقت نماز ظهر امروز نماز ظهری بخواند باید در نیت خود معین کند این نماز ظهری که می خواهد بخواند قضاء گذشته است و یا نماز ظهر امروز است و اگر قصد امتثال امری کند که فعلاً متوجه اوست و پیش خود خیال کند که وقت باقی است در نتیجه نیت اداء کند بعد معلوم شود وقت گذشته بوده نمازش صحیح است و قضاء واقع شده همچنانکه اگر نیت قضاء کند بخیال اینکه وقت گذشته بعد معلوم شود وقت باقی بوده نمازش صحیح و اداء است.

**مسئله ۷ -** واجب نیست در مورد قصر نیت کند که مثلاً نماز ظهر شکسته می خوانم و در مورد اتمام نیت کند که نماز ظهر را تمام می خوانم بلکه در مواردی چون مسجدالحرام و غیره که مخیر است بین دو رکعتی و چهار رکعتی لازم نیست در آغاز نماز نیت کند که مثلاً دو رکعت نماز ظهر می خوانم و یا چهار رکعت نماز ظهر می خوانم پس اگر با تردید در اینکه چهار رکعت بخواند یا دو رکعت شروع کرد بخواندن نماز و بنا دارد که بعد از تشهد اول تصمیم بگیرد سلام بدهد یا ندهد و دو رکعت دیگر را نیز بیاورد نمازش صحیح است.

بلکه اگر از اول نماز هم در نیت خود دو رکعتی را معین کند متعین نمی شود بلکه می تواند به چهار رکعتی عدول کند همچنانکه اگر در اول نیت چهار رکعتی کند می تواند در سر دو رکعتی عدول نموده سلام بدهد و بلکه اقوی آن است که با تعیین متعین نمی شود و احتیاجی بعدول ندارد و این سلام نماز است که یکی از دو طرف تردید را معین می کند اگر در سر دو رکعتی سلام بدهد نمازش شکسته شده و اگر در چهار رکعتی سلام بدهد نمازش تمام شده است و قصد تعیین یکی از دو طرف هیچ دخالتی ندارد.

نتیجه این مطلب درجائی معلوم می شود که مکلف در نماز محل بحث بعد از تمام کردن دو سجده شک کند بین دو و سه رکعت می تواند بنا را بر سه بگذارد و طبق دستوری که در شک بین دو و سه در نمازهای چهار رکعتی هست عمل کند و از باطل شدن نمازش جلوگیری بعمل آورد و احتیاجی نیست به اینکه برای خارج شدن نمازش از دو رکعتی - که شک در آن مبطل است - در نیت خود عدول به چهار رکعتی کند بلکه بعید نیست که همین حکم شک عمل را متعین کند و احتیاط به اینکه در نظائر مورد بحث نیت عدول نموده و بعد از نماز به دستور شک عمل نماید و سپس نماز را اعاده کند سزاوار نیست ترک شود.

**مسئله ۸ -** در نماز قصد وجوب و استحباب واجب نیست (یعنی در نماز واجب قصد وجوب و در نماز مستحب و قصد

استحباب لازم نیست) بلکه کافی است قصد قربت مطلقه کند (مثلا نیت کند که نماز ظهر می خوانم قربۀ الی الله و یا نیت کند نماز نافله شب می خوانم قربۀ الی الله) و به احتیاط نزدیکتر قصد آن دو است.

**مسئله ۹ -** در هنگام نیت واجب نیست که نماز مورد نظرش را بطور مفصل و با همه جزئیاتش در نظر بیاورد بلکه تصور اجمالی آن کافی است.

**مسئله ۱۰ -** اگر در بین نماز نیت کند که نماز را بشکند (به اینکه بنا بگذارد که در نماز نیست و یا دیگر ادامه نمی دهد) و یا قصد کاری کند که نماز را می شکند با توجه به اینکه آن کار نماز را می شکند پس اگر با همین تصمیم نماز را تمام کند نمازش باطل است و همچنین باطل است اگر به چنین تضمینی قسمتی از نماز را بخواند پس از آن به نیت اول برگردد و بهمان اکتفاء کند - یعنی آن قسمت را پس از تجدید نیت تکرار نکند.

و اما اگر قبل از آن که چیزی از نماز را انجام دهد از تصمیم خود برگشته بنا بگذارد که نماز را نشکند و ادامه دهد نمازش باطل نیست و همچنانکه اقوی باطل نبودن نماز در آن دو صورت اگر توجه نداشته به اینکه تصمیم بر شکستن نماز یا تصمیم بر انجام کار منافی با نماز، نماز را باطل می کند و خیال می کرده که این تصمیم منافاتی با نیت ندارد لکن نزدیک تر به احتیاط آن است که در همه فرضهای گذشته نماز را تمام نموده دوباره آن را اعاده کند.

**مسئله ۱۱ -** اگر در بین نماز شک کند همین نماز را به نیت ظهر شروع کرده یا به نیت عصر و یقین دارد که نماز ظهر را نخوانده در صورتیکه وقت مختص به عصر نباشد (یعنی بیش از چهار رکعت تا اذان مغرب مانده باشد) باید نیت ظهر کند و نمازش صحیح است و همچنین اگر شک دارد در اینکه ظهر را خوانده یا نه بنابر اقوی نیت ظهر می کند و نمازش صحیح است.

و اما در وقت مختص بعصر اگر می داند عصر را نخوانده نمازی را که در دست دارد می شکند و نماز عصر را شروع می کند و بعد از آن نماز ظهر را قضا می کند البته این در فرض است که از وقت مختص بعصر حداقل بقدر خواندن یک رکعت باقی مانده باشد و اما اگر باقی نمانده باشد از آن نماز صرف نظر می کند و هر دو نماز را با رعایت ترتیب قضا می کند و احتیاطی که نباید ترک شود این است که اگر قسمتی از یک رکعت را در وقت درک کرده، آن نماز را به نیت عصر تمام می کند و قضاء آن را نیز بخواند و اگر در همین فرض نمی داند که قبلا ظهر را خوانده یا نه بعید نیست جائز باشد که به شکستن اعتنا نکند و بنا بگذارد که نماز ظهر را خوانده لکن احتیاط این است که این نماز را قضا کند و اگر می داند که

ظهر را خوانده از آنچه در دست خواندن دارد صرف نظر نموده از نو نماز عصر را شروع می کند.

بله اگر خود را در نماز عصر به بیند و شک کند که آیا از اول نماز نیت عصر کرده و یا در اول نیت ظهر کرده بوده بنا را بر این می گذارد که از اول نیت عصر کرده بوده.

**مسئله ۱۲** - در چند جا عدول یعنی برگرداندن نیت از نمازی به نماز دیگر جائز است یکی در نمازهاییکه دنبال هم قرار

دارند مانند ظهر و عصر و مانند مغرب و عشاء که اگر مکلف داخل در نماز دوم شده و یا فراموش کرده که نماز اول را نخوانده در صورتی که در بین نماز متوجه شود و از محل عدول بنماز سابق تجاوز نکرده باشد واجب است نیت را به نماز اول برگرداند و اما اگر بعد از تمام شدن نماز متوجه شود و یا از محل عدول تجاوز کرده باشد مثل اینکه در رکوع رکعت چهارم نماز عشاء باشد دیگر نمی تواند عدول کند و در فرض اول که بعد از نماز متوجه شده و نمازی که خوانده بعنوان نماز دوم (یعنی عصر و عشاء) صحیح است و باید نماز اول را بخواند.

و اما در فرض دوم که رکعت چهارم در حال رکوع یا بعد از متوجه شده نماز را تمام نموده نماز قبلی را بعد از آن بیاورد و نزدیک تر به احتیاط آن است که از نو مغرب و عشاء دنبال آن عشاء بخواند و همچنین است حکم در قضاء دو نمازی که دنبال هم قرار دارند مثل اینکه فرضاً نماز ظهر و عصرش و یا نماز مغرب و عشاء یک روزش قضاء شده باشد و شروع کرده در انجام قضاء آندو ولی قبل از خواندن اولی دومی را نیت کرده در بین نماز و یا بعد از آن متوجه اشتباه خود شود بلکه نزدیکتر به احتیاط - اگر نگوئیم اقوی - این است که در همه نمازهای قضاء به این وظیفه عمل کند (مثل اینکه نماز صبح و نماز ظهر یک روز را فراموش کرده بجای اینکه اول صبح را نیت کند به نیت ظهر داخل نماز قضاء شده).

مورد دیگر از موارد جواز عدول این است که مشغول نماز امروزش شد در بین نماز بیادش آمد که نماز قضائی بر گردش هست در اینجا مستحب است در صورت بقاء محل عدول و وسعت وقت اینکه عدول کند و نماز قضاء بخواند و سپس به نماز یومیه خود پردازد مگر آن که در اثر این عدول وقت فضیلت یومیه اش فوت شود که در اینجا مستحب بودن عدول محل تامل است بلکه مستحب نبودنش خالی از قوت نیست.

مورد دیگر عدول کردن از نماز واجب به نماز مستحب است که در دو جا جائز است یکی در نماز ظهر جمعه است برای کسی که قرائت سوره جمعه را فراموش کرده و بجای آن سوره ای دیگر خوانده و به نصف آن سوره رسیده و یا از نصف هم تجاوز کرده باشد می تواند نیت خود را به نافله برگرداند و موضع دوم جائی است که نمازگذار مشغول نماز واجب باشد و در

بین نماز جماعتی برپا شود و او از این معنا نگران باشد که اگر نمازش را تمام کند بجماعت نرسد در چنین وضعی می تواند نیت خود را از نماز واجب به نافله برگرداند و در دو رکعتی سلام بدهد و بجماعت برسد (و اما اگر از دو رکعت تجاوز کرده برکوع رکعت سوم رسیده باشد عدول از آن جائز نیست).

**مسئله ۱۳** - عدول از نماز مستحبی به نماز واجب جائز نیست همچنانکه از نماز مستحبی به نماز مستحبی دیگر جائز نیست هرچند که نمازی مانند نمازهای واجب دارای وقت تقدم و تاخر باشد و همچنین جائز نیست که از نماز قضاء به نماز اداء عدول کند.

بنابراین اگر شخصی به نیت قضاء داخل نماز شود و در بین نماز به یادش آید که وقت نماز امروزش تنگ شده اگر بخواهد نماز قضاء را تمام کند نماز امروزش قضاء می شود نمی تواند نیت خود را به نماز امروز عدول دهد بلکه باید آن را قطع نموده و نماز امروزش را بخواند و همچنین جائز نیست در دو نماز دنبال هم مانند ظهر و عصر از نماز اول عدول کند به نماز دوم بخلاف عکس این مسئله که عدول از نماز دوم به نماز اول جائز است پس اگر خیال می کرده ظهر را نخوانده و به نیت ظهر داخل در نماز شد و در بین نماز فهمید که ظهر را خوانده نمی تواند نیت خود را به عصر برگرداند و اگر در جائی که عدول جائز نیست عدول کند بعید نیست که نماز اولش که از آن عدول کرده صحیح باشد بشرطی که داخل در رکن نشده باشد و بنابراین اگر در حال خواندن حمد و سوره نمازی که به نیت ظهر شروع کرده بعصر عدول کند بعد متوجه شود که ظهر را نخوانده آنچه از آیات حمد و سوره (در بین آن خیال و بین لحظه ای که متوجه شد بعنوان عصر) قرائت کرده دوباره بعنوان ظهر قرائت می کند و نماز ظهرش صحیح است.

**مسئله ۱۴** - اگر مثلاً در نماز شب به نیت دومی نماز نافله شب تکبیره الاحرام گفت بعد در بین نماز فهمید که دو رکعت اول را نخوانده نمازش صحیح است و قهراً دو رکعتی اول حساب می شود و این از باب عدول نیست و احتیاجی هم به عدول ندارد چون اول بودن و دوم بودن امر قصدی نیست بلکه دائر مدار واقع است.

### گفتار در تکبیره الاحرام

تکبیره الاحرام را تکبیره افتتاح نیز می گویند و لفظ آن عبارت است از (الله اکبر) (و گفتن غیر این عبارت و یا عبارتی که در زبان عرب مترادف آن باشد کافی نیست ترجمه اش از عربی به زبانهای دیگر کافی نیست و گفتن (الله اکبر) در ابتداء نماز رکن نماز است به این معنا که با نگفتن آن چه عمدی و چه سهوی نماز باطل می شود و همچنین بیش از یک بار

گفتنش بعنوان تکبیره الاحرام نماز را باطل می سازد.

بنابراین اگر یک بار به نیت تکبیره الاحرام بگوید ( الله اکبر ) و سپس بهمین نیت یکبار دیگر بگوید نمازش باطل است ( یعنی در حقیقت هر دو تکبیره باطل شده ) ( لاجرم باید برای بار سوم بقصد تکبیره الاحرام بگوید ) : الله اکبر ( اگر آن را نیز با تکرار باطل کند باید برای نوبت پنجم بقصد تکبیره الاحرام بگوید ) : الله اکبر ( و واجب است که مکلف در حال گفتن این کلمه شریفه ایستاده و مستقیم ( و بدون انحناء ) باشد پس اگر قیام در حال گفتن الله اکبر را ترک کند چه عمدا باشد و چه سهوا نمازش باطل است بلکه باید قبل از گفتن آن نیز ایستاده باشد تا یقین کند که تکبیر را وقتی گفت که کاملا ایستاده بوده و در این مسئله هیچ فرقی بین امام و مأمونی که امام را در رکوع و غیر رکوع درک می کند نیست بلکه سزاوار آن است که قبل از گفتن تکبیره الاحرام لحظه ای به ایستادگی یقین کند تکبیره الاحرامش در حال قیام کامل واقع شده و احتیاط واجب آن است که بگوئیم استقرار ( آرامش و حرکت نکردن در حال قیام ) نیز مانند خود قیام است که ترک عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند پس اگر در حال گفتن تکبیره الاحرام ایستاده باشد لکن سهوا استقرار و آرام نداشتن باشد احتیاط آن است که کاری که نماز را می شکند انجام ندهد ( مثلا پشت به قبله بکند ) ( و دوباره تکبیره را در حال استقرار بگوید و از این هم نزدیکتر به احتیاط آن است که نمازی که با چنین تکبیره ای آغاز کرده را تمام کند و دوباره نمازی دیگر با استقرار بخواند .

**مسئله ۱ -** احتیاط واجب آن است که کلمه شریفه ( الله اکبر ) را به دعائی که قبل از آن می خواند وصل نکند تا همزه الله حذف نشود و اما وصل کردن حرف ( راء ) در آخر این جمله به استعاذه و یا بسم الله و اظهار صدای پیش آن ظاهرا جائز است ولی نزدیک تر به احتیاط این است که این وصل را نیز مانند وصل بمقابل ترک کند همچنانکه نزدیکتر به احتیاط آن است که حرف ( لام ) در اسم جلاله و حرف ( راء ) در کلمه ( اکبر ) را تفخیم کند ( یعنی آن را درشت اداء کند ) گو اینکه جواز ترک تفخیم بنظر اقوی است .

**مسئله ۲ -** مستحب است زیاد کردن شش تکبیر و تکبیره الاحرام که جمعا هفت تکبیر شود به این نحو که یا قبل از گفتن تکبیره الاحرام شش تکبیره بگوید و یا بعد از آن و یا بین قبل و بعد تقسیم کند و نزدیک تر به احتیاط آن است که اول شش تکبیره استحبابی را بگوید و هفتمی را تکبیره الاحرام قرار دهد و بهتر آن است که اول سه تکبیر پشت سر هم بگوید و سپس عرضه بدارد:



( اللهم انت الملك الحق المبين لا اله الا انت سبحانك انى ظلمت نفسى فاغفرلى ذنبى انه لا يغفر الذنوب الا انت ) (۳)

آنگاه دو تکبیره دیگر بگوید و به دنبالش عرضه بدارد:

( ليبيك و سعديك و الخير فى يديك و الشر ليس اليك و المهدي من هديت لاملجاء منك الا اليك سبحانك و حنانيك

تباركت و تعاليت سبحانك رب البيت ) (۴)

سپس یک تکبیر دیگر بگوید و اظهار بدارد که:

( وجهت وجهى للذى فطر السماوات و الارض عالم الغيب و الشهاده حنيفا مسلما و ما انا من المشركين ان صلوتى و نسكى

و محياى و مماتى لله رب العالمين لاشريك له و بذلك امرت و انا من المسلمين ) (۵)

آنگاه تکبیره الاحرام را گفته قبل از شروع کردن به خواندن حمد و سوره بگوید:

( اعوذ بالله من الشيطان الرجيم )

**مسئله ۳ -** مستحب است برای امام جماعت اینکه تکبیره الاحرام را بصداى بلند بگوید بطوریکه افراد پشت سرش آنرا

بشنوند همچنانکه مستحب است شش تکبیر دیگر را آهسته بگوید.

**مسئله ۴ -** مستحب است در حال گفتن تکبیره الاحرام دست ها را تا برابر گوشها بلند و یا حداقل تا برابر صورت بلند کند

یعنی در حال شروع به بلند کردن دستها شروع بگفتن الله اکبر کند و با تمام شدن بالا بردن دست تکبیر را تمام کند و بهتر

آن است که دستها از برابر گوش تجاوز نکند و در این حال انگشتان دست بسته باشد و کف دست رو بقبله قرار گیرد.

**مسئله ۵ -** و اگر در حال قیام تکبیر گفت و شک کرد در اینکه تکبیریکه گفت تکبیر افتتاح نماز بود و یا تکبیر بعد از سوره

و قبل از رکوع بنا را می گذارد بر اینکه تکبیر افتتاح بوده.

### مسائل مربوط به قیام

**مسئله ۱ -** قیام رکن در تکبیره الاحرام است که آن خود مقارن با نیت است و همچنین رکن در رکوع است به این معنا که

رکوع باید از حال قیام آغاز گردد و این قیام همان است که از آن تعبیر می کنند به قیام متصل به رکوع.

بنابراین اگر کسی عمدا و یا سهوا در این دو جا اخلال بقیام کند و آن را رعایت ننماید باین که مثلا در حالی که نشسته

است تکبیره الاحرام بگوید بعد برخیزد و حمد و سوره بخواند و یا یک رکعت تمام را بدون عذر سهوا نشسته بخواند و یا در

حالی که به سوی سجده سرازیر می شود متوجه شود که رکوع نکرده با همان حال خمیدگی برکوع برگردد و یا قبل از

رسیدن به حد رکوع یادش بیاید و به منظور انجام رکوع بایستد اما بحالت قوسی نه به حالت استقامت و از حالت قوسی برکوع برود هرچند که سهوا چنین کرده باشد نمازش باطل است.

و اما قیام در غیر حال تکبیره الاحرام و قبل از رکوع هرچند که واجب است لکن رکن نیست و نماز با نقصان آن جز در صورت عمد باطل نمی شود مانند قیام در حال قرائت که اگر کسی آن را فراموش کن و نشسته بخواند و بعد یادش بیاید و برخیزد نمازش صحیح است و همچنین زیادی سهوی قیام نماز را باطل نمی کند مثل این که می خواست بنشیند و تشهد بخواند برخاست و بعد متوجه اشتباه خود شد و نشست.

**مسئله ۲ -** در صورت امکان واجب است در حال قیام رعایت اعتدال و استقامت را بنماید البته اعتدال و استقامت مناسب به حال خودش پس اگر می تواند مستقیم بایستد ولی منحنی ایستاد یا به یکی از دو طرف خود کج شد به طوری که عرف بگوید که او درست نایستاده نمازش باطل است بلکه نزدیک تر به احتیاط و بهتر آن است که حتی گردن را نیز راست بگیرد هرچند که جواز سربریزر انداختن اقوی است و نیز جائز نیست در حال قیام بدن اینکه ضرورتی ایجاب کند به چیزی (مانند عصا و ستون و امثال آن) تکیه کند.

بله در حال اضطرار می تواند به انسانی دیگر و یا بغیر انسان تکیه نماید و اگر می تواند با تکیه کردن بچیزی ایستاده نماز بخواند نشسته و بدون اتکاء نماز خواندنش جائز نیست.

**مسئله ۳ -** در قیامت معتبر است که بین دو پا را بیش از حد معمول گشاد نکند بطوری که اهل عرف نگویند او از حال قیام خارج شده بلکه اقوی آن است که بین دو پا را به نحو غیرمتعارف گشاد نگذارد هرچند که عرف او را ایستاده بدانند.

**مسئله ۴ -** در حال قیام واجب نیست که سنگینی بدن را بطور مساوی بر هر دو پا وارد آورند.

بله ایستادن بر روی دو پا واجب است بنابراین اقوی و جائز نیست روی یک پا و یا بر روی انگشتان دو پا و یا پاشنه پاها به ایستد.

**مسئله ۵ -** اگر مکلف اصلا قادر بر ایستادن نیست نه بدون تکیه و نه با تکیه و نه بطور خمیده و نه با گشاد گرفتن پاها و خلاصه بهیچ نوع از انواع قیام حتی اضطراری آن توانائی ندارد باید نشسته نماز بخواند و معتبر است که نشستن بطور مستقیم و بدون تکیه و کمک باشد پس با داشتن تمکن جائز نیست بچیزی تکیه کند و یا بطرفی خم شود و اما در صورت اضطرار جائز است و اگر مکلف بهیچ نوع از انواع نشستن توانائی ندارد خوابیده بر شانه راست نماز می خواند مانند انسان در

حال دفن شدن و اگر تمکن از اینطور نماز خواندن رانیز ندارد بر شانه چپ بخوابد و نماز بخواند و اگر از این نیز عاجز است به پشت خوابیده بخواند یعنی به آن حالتی که در حال احتضار او را می خوابانند.

**مسئله ۶ -** اگر می تواند ایستاده نماز بخواند ولی از رکوع کردن ایستاده عاجز است باید ایستاده بخواند و برای رکوع بنشیند و در حال نشسته رکوع کند و اگر اصلا قادر بر رکوع و سجود و بعضی از مراتب آن حتی در حال نشسته نیست ایستاده نماز بخواند و برای رکوع و سجده اشاره کند و نزدیک تر به احتیاط برای کسی که می تواند بنشیند آن است که اشاره اش برای سجود در حال نشسته باشد بلکه از این هم نزدیک تر به احتیاط آن است که اگر می تواند مهر نماز را بردارد و بر پیشانی بگذارد.

**مسئله ۷ -** اگر از ایستادن در همه رکعات عاجز است ولی از ایستادن در بعضی از آن ها عاجز نیست واجب است نماز را ایستاده بخواند تا زمانی که عاجز شود آنگاه نشسته بخواند و اگر مجددا توانست به ایستد بقیه را ایستاده بخواند و مثلا رکعت اول را به ایستد و دوم را بنشیند و سوم را به ایستد و چهارم را بنشیند.)

**مسئله ۸ -** در حال قیامت و سایر افعال نماز واجب از قبیل رکوع و سجده و تشهد واجب است بدن استقرار داشته باشد یعنی آرام باشد پس اگر کسی عاجز از استقرار است به این معنا که اگر ایستاده بخواند می لرزد و اگر نشسته بخواند بدنش آرام می گیرد باید ایستادن با لرزش را بر نشسته خواندن مقدم بدارد و همین معنا را در رکوع و ذکر رکوع و سر برداشتن از رکوع رعایت کند یعنی همه اینها را با لرزش بدن انجام دهد و نشسته نماز بخواند هر چند که در حال نشسته استقرار داشته باشد.

### گفتار درباره مسائل قرائت و ذکر

واجب است در رکعت اول و دوم از نمازهای واجب اینکه سوره حمد و سپس یک سوره کامل پشت سر حمد بخواند البته در بعضی از احوال می تواند سوره را نخواند بلکه گاه می شود که بخاطر تنگی وقت و یا ترس از دشمن و درنده و دزد و امثال آن از مواردی که ضرورتی در بین هست ترک آن واجب است و اگر عمدا سوره را قبل از حمد بخواند باید نماز را دوباره بخواند.

و اما اگر سهوا چنین کرده و قبل از رکوع و قبل از خواندن حمد متوجه اشتباه خود شود باید حمد و سوره را بخواند و اگر بعد

از خواندن حمد متوجه بشود تنها سوره را دوباره می خواند.

**مسئله ۲ -** در نمازهای مستحبی نیز مانند نماز واجب خواندن حمد واجب است و جوب به این معنا که بدون خواندن آن نماز مستحبی صحیح نیست و اما سوره در هیچیک از نمازهای مستحبی واجب نیست (یعنی بدون آن نیز نماز صحیح است) هر چند بعارضی چون نذر و امثال آن واجب شده باشد.

بله در نافله هائی که در کیفیت خواندن آنها در شرع سوره ای مخصوص وارد شده خواندن آن سوره در تحقق آن نافله و عمل نمودن به آن دستور معتبر (به این معنا که اگر آن سوره معین را نخواند آن نماز مخصوص را نخوانده است) مگر آن که از ناحیه شرع چنین فهمیده شود که خواندن آن سوره شرط در کمال آن نماز است نه در اصل مشروعیت و صحت آن.

**مسئله ۳ -** جائز است در نمازهای واجب این که مکلف در هر رکعت بیش از یک سوره قرائت کند چیزی که هست این عمل در نمازهای واجب کراهت دارد و در نمازهای مستحبی کراهتی ندارد و نزدیکتر به احتیاط ترک آن در نمازهای اجب است.

**مسئله ۴ -** جائز نیست خواندن سوره های طولانی که باعث می شود که وقت نماز واجب فوت گردد و اگر عمدا چنین کند نمازش باطل است هر چند که بطلان آن بی اشکال هم نیست.

و اما اگر سهوا بخواند چنین سوره ای شروع نموده بعد متوجه تنگی وقت شد در صورتی که وقت به اندازه قرائت سوره ای کوچک وسعت داشته باشد باید از تمام کردن آن سوره صرف نظر نموده سوره ای کوچک بخواند و اما اگر بعد از تمام شدن سوره و تمام شدن وقت متوجه شد نمازش را تمام می کند و صحیح است و همچنین جائز نیست در نمازهای واجب یکی از چهار سوره ای که سجده واجب دارد بخواند پس اگر از روی فراموشی خواند و به آیه سجده رسید و یا دیگری خواند و او در نماز شنید احتیاط واجب آن است که به منظور انجام سجده آن اشاره ای به سجده نموده بعد از تمام شدن نماز سجده اش را انجام دهد و هر چند که جواز اکتفاء بهمان اشاره در حال نماز و نیز جواز اکتفاء کردن به آن سوره و نبودن احتیاج بخواندن سوره ای دیگر اقوی است.

**مسئله ۵ -** بسم الله الرحمن الرحيم (جزء هر سوره از سوره های قرآنی است در نتیجه خواندن آن در نماز واجب است مگر سوره برائت که بسم الله ندارد.

**مسئله ۶ -** سوره فیل و دنبالش سوره ایلاف یک سوره است و همچنین سوره والضحی و سوره الم نشرح بنابراین خواندن

یکی از اینها در یک رکعت کافی نیست بلکه باید هر دو را به ترتیبی که در قرآن کریم آمده با بسم اللهی که بین آندو قرار دارد خوانده شود.

**مسئله ۷ -** هنگام شروع در خواندن بسم الله سوره واجب است معین کند که بسم الله کدام سوره را می خواند حال اگر معین کرد و سپس قصدش این شد که سوره ای دیگر بخواند واجب است بسم الله را دوباره به نیت سوره ای که می خواهد بخواند تکرار کند و اگر بسم الله را به نیت سوره ای گفت لکن فراموش کرد که آن سوره کدام بود واجب است دوباره بسم الله را به نیت سوره ای که معین میکند بخواند و اگر از اول نماز قصد کرده بود سوره ای معین بخواند لکن اشتباه سوره ای دیگر خواند و یا عادتش این بوده که همواره فلان سوره را بخواند لکن این دفعه سوره ای دیگر خواند همان که خوانده کافی است و اعاده سوره واجب نیست.

**مسئله ۸ -** جائز است این که در حال اختیار از سوره ای به سوره ای دیگر عدول کند البته این وقتی است که سوره اول را تا نصف نخوانده باشد و باز این حکم مخصوص سوره های غیر توحید و جحد است و اما یکی از این دو سوره را شروع کرده جائز نیست به سوره ای دیگر عدول کند هر چند که به نصف هم نرسیده باشد.

جائز است در ظهر جمعه یکی از این دو سوره به سوره جمعه و یا منافقین عدول کند و همچنین در نماز جمعه در جائی که از روی فراموشی شروع بخواندن توحید و یا اخلاص کرده مادام که به نصفه آن نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و یا منافقین بخواند.

**مسئله ۹ -** در نماز ظهر و عصر واجب است حمدو سوره آهسته خوانده شود مگر آیه بسم الله الرحمن الرحیم آن دو که بلند خواندنش مستحب است و بر مردان واجب است که حمد و سوره نماز مغرب و عشاء رادر دو رکعت اول نماز بلند بخوانند و کسی که عمدا عکس آن کند نمازش باطل است و فراموش کار و بلکه مطلق غیر عامد و همچنین جاهل به اصل حکم یعنی کسیکه نمی داند در نماز چهار و اخفاتی هست و توجه به جهل خود نیز ندارد اگر بجای آهسته بلند و بجای بلند آهسته بخواند معذور و نمازش صحیح است و اعاده ندارد هر چند که در بین نماز متوجه اشتباه خود شود.

و اما کسی که اجمالا می داند قرائت در بعضی از نمازها جهری و در بعضی دیگر آهسته است ولی محل یک یک آن دو را نمی داند و یا فراموش کرده و نیز کسی که جاهل به اصل حکم است ولی توجه به این که باید سؤال کند دارد احتیاط آن است که نماز را از نو بخواند هر چند که اقوی صحت نماز او است (البته اگر با چنین توجهی قصد قربت در این گونه افراد

تصور داشته باشد) چون کسی که می داند تکلیفی الهی بجهت و اخفات هست و یا ممکن است باشد و در عین حال در سؤال از تکلیف مسامحه می کند چگونه می تواند عمل را به قصد قربت بیاورد.

و اما زنان بلند خواندن هیچ نمازی بر آنان واجب نیست بلکه در نمازهای جهری نیز آهسته می خوانند بلکه در نمازهای جهریه در صورتی که نامحرمی صدای آنان را نمی شنود مخیرند در اینکه با صدای بلند بخوانند و یا آهسته و اما اگر نامحرمی صدای آنان را می شنود واجب است آهسته بخوانند همچنانکه در نمازهایی که برای مردان واجب است آهسته بخوانند و برای زنان نیز واجب است به اخفات بخوانند و هر جا که مردان در تخلف از این دستور معذورند زنان نیز معذورند. **مسئله ۱۰** - برای مردان مستحب است در نماز ظهر و عصر که حمد و سوره در آنها آهسته خوانده می شود این که جمله بسم الله الرحمن الرحیم را با صدای بلند بخوانند همچنان که برای آنان مستحب است که همه حمد و سوره را در روز جمعه بلند بخوانند ولکن احتیاط به آهسته خواندن آن ترک نشود.

**مسئله ۱۱** - معیار در آهسته خواندن و بلند خواندن در نماز خفای جوهره صوت و ظهور آن است نه شنیدن و نشنیدن کسیکه در کنار اوست (تا اگر صدای آهسته او را نشنود بگوید اخفات و اگر صدای آهسته او را بشنود بلند بحساب بیاورد و در بلند خواندن زیاده روی در حدی که به حساب آید جائز نیست همچنان که جائز نیست در آهسته خواندن آن قدر آهسته بخواند که خودش هم حتی با نبود مانع نشود.

**مسئله ۱۲** - واجب است که قرائت بنحو صحیح باشد پس اگر عمدا در حرفی و یا صدای کلمه ای و یا تشدید یا امثال آن خلال کند نمازش باطل است و کسی که قرائت حمد و سوره اش را نمی داند واجب است بیاموزد. معیار در صحیح بودن قرائت این است که هر حرفی را از مخرج خودش اداء کند بطوری که اهل لسان یعنی عرب بگوید این حرفی که وی بزبان آورد فلان حرف بود نه حروف دیگر - مثلا کلمه ضالین را طوری اداء کند که اگر عرب زبان آن را شنید بگوید وی در این کلمه حرف (ضاد) را قرائت کرد نه حرف زاء و یا ذال و یا جاء را.

و همچنین معیار صحیح بودن قرائت رعایت حرکت هائی است که در ساختمان و شکل کلمه دخالت دارد و نیز حرکات و سکانات آخر کلمات چه اعرابی و چه غیر اعرابی - یعنی نیائی - به این معنا کلمه را بر طبق آن چه علمای عربیت ضبط کرده اند اداء کند و بنابراین احتیاط آنچه که باید همزه وصل وسط جمله حذف شود مانند همزه در (الف و لام) (ال) (و) همزه در (اهدنا) (را) حذف کند و آنچه که همزه، همزه قطع است مانند همزه در کلمه (انعمت) (آن) را ساقط کند.

و اما آن دقت و ریزه کارهای هائی که علمای تجوید در مخارج حروف دارند رعایتش واجب نیست تا چه رسد به خصوصیاتی که برای صفات حروف ذکر کرده اند مانند شدت و رخوت و تفخیم و ترقیق و استعلاء و امثال آن و نیز لازم نیست مراعات ادغام کبیر یعنی ساکن کردن و کوبیدن حرف دارای حرکت در آخر یک کلمه را در حرف مماثلش درابتداء کلمه دیگر مانند ادغام میم (یعلم (در میم) ما (در جمله یعلم ما بین ایدیهیم (و گفتن) یعلما بین ایدیهیم (و یا ادغام آن در حرف قریب المخرجش ولو در یک کلمه مانند ادغام حرف قاف در حرف کاف در جمله (یرزقکم) و ادغام حرف حاء در حرف عین در جمله (زحزح عن النار و گفتن) زحزح عن النار (بلکه احتیاط ترک ادغام کبیر است مخصوصا در ادغام دو حرف قریب المخرج به یکدیگر بلکه در ادغام صغیر هم مراعات بعضی از اقسام آن لازم نیست مانند کوبیدن حرفی که خودش ساکن هست در حرف قریب المخرج آن (در موارد یرملون) مانند ادغام نون ساکن اصلی در کلمه (من (در راء (در یک (در جمله) من ربک).

بله احتیاط واجب آن است که مد لازم را مراعات کند و آن در جائی است که حرف مد و دو سبب آن که همزه و سکون است در یک کلمه قرار گرفته باشد مانند کلمه (جاء (و کلمه (سوء (و کلمه (جی  
 ء (و (دابۀ (و (قاف (و (صدر) (که در اول سوره (ق (و سوره (ص (قرار دارد و نیز احتیاط آن است که وقف بر حرکت و وصل بر سکون نکند و تنوین و نون ساکنه را در حروف یرملون ادغام نماید هرچند که عدم لزوم هیچ یک از اینها به نظر ترجیح دارد.

**مسأله ۱۴** - احتیاط آن است که در قرائت حمد و سوره از قرائت های هفتگانه تخلف نکند همچنانکه احتیاط آن است که حمد و سوره را مطابق قرائت موجود در مصحف های شریفه موجود در دست مسلمین قرائت کند هرچند که تخلف در بعضی از کلمات مثل (ملک یوم الدین (و (کفوا احد (ضرری ندارد بلکه جواز قرائت به یکی از قرائت ها هرچند که با مصحف موجود مطابق نباشد بعید نیست.

**مسأله ۱۵** - جائز است اینکه مکلف آیه شریفه ( : مالک یوم الدین (را به صورت (ملک یوم الدین (قرائت کند و بعید نیست که قرائت اولی رجحان داشته باشد و همچنین جاز است کلمه (صراط (را هم با صاد و هم با سین بخواند ولی با صاد بهتر است و در جمله (کفوا احد (چهار وجه است یکی بضمه فاء و یکی بسکون آن یکی با واو و یکی هم با حمزه و بعید نیست که خواندن آن با ضمه فاء و او بهتر باشد.

**مسئله ۱۶** - کسیکه نمی تواند کلمات را صحیح اداء کند و زبانش بغلط می گردد و یا بعضی از حروف را با مخرج حرفی دیگر می خواند (مثلا حرف عین را همزه می خواند) (وقدرت این که یاد بگیرد ندارد همانکه می داند و می تواند بخواند کافی است و واجب نیست در نماز به دیگری اقتداء کند هرچند که خواندن به جماعت به احتیاط نزدیکتر است و کسیکه قدرت دارد بر اینکه حمد و سوره خود را درست کند و صحیح آنرا بیاموزد و اگر نکرد واجب است در صورت امکان نمازهایش را بجماعت بخواند.

**مسئله ۱۷** - مکلف در دو رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی مخیر است بین این که تنها سوره مبارکه حمد را بخواند و یا آن که تسیحات اربعه بگوید بعید نیست که خواندن حمد برای امام و خواندن تسیحات برای مأموم فضیلت بیشتری داشته باشد.

و اما برای کسیکه فرادی نماز می خواند هر دو فضیلت برابرند و عبارت تسیحات اربعه چنین است:

(سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر)

و واجب است که این اذکار را به عربیت بگوید و گفتن یک بار آن کافی است ولی تکرار آن سه نوبت به احتیاط نزدیک تر است و بهتر آن است که بعد از آن استغفار را اضافه کند.

بنابراحتیاط واجب است در رکعت سوم و چهارم اذکار و یا سوره حمد و حتی بسم ... آن را آهسته بخواند و واجب نیست که اگر رکعت سوم را حمد خواند و چهارم را نیز حمد بخواند بلکه می تواند در سوم حمد و در چهارم ذکر بگوید و یا بالعکس کند.

**مسئله ۱۸** - اگر تصمیم داشت تسیحات اربع بگوید ولی سوره حمد بزبانش سبقت گرفت با اینکه هیچ قصدی حتی ارتکازی بخواندن آن نداشت اقوی آن است که به آن اکتفاء نکند و باید دوباره بخواند ولی اگر قصد کرده بود که تسیحات بگوید پس از آن قصد قرائت کرد اقوی صحت آن است و همچنین است در جائی که از در غفلت چنین کرده باشد به این معنا که از اول خواندن (سوره را قصد کرده باشد و نه گفتن ذکر را که در این صورت اقوی آن است که بگوئیم صحیح نیست چون بدون قصد انجام داده حتی انجام آن به ارتکاز هم نبوده و اما اگر به ارتکاز و عادت بوده باشد اقوی آن است که نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۹** - اگر سوره فاتحه را با این خیال شروع کند که در رکعت اول و دوم است و ناگهان متوجه شود که در دو رکعت



آخری است بهمان اکتفاء کند و همچنین اگر سوره را باین خیال که در دور رکعت آخری است شروع نموده بعد متوجه شود که در دو رکعت اول است.

**مسئله ۲۰** - احتیاط آن است که تسبیحات اربعه را بیش از سه بار نگوید مگر آن که منظورش مطلق ذکر باشد نه ذکر دستوری.

**مسئله ۲۱** - مستحب است در نماز صبح سوره (عم یسائلون) (و یا سوره) (هل اتی) (و یا غاشیه) و یا سوره قیامت و نظائر آن یعنی سوره‌هاییکه بمقدار یکی از این سوره‌ها دارد خوانده شود و در نماز ظهر سوره (سبح اسم ربک الاعلی) (و یا سوره) (والشمس) (و در نماز عصر و مغرب سوره) (اذا جاء نصر الله) (و یا سوره) (الهیکم التکاتر) خوانده شود و در نماز مغرب و عشاء شب جمعه برای رکعت اول سوره (جمعه) (و برای رکعت دوم سوره) (اعلی) (و در نماز ظهر و عصر جمعه برای رکعت اول سوره جمعه و برای رکعت دوم سوره منافقین را انتخاب کند و همچنین در نماز صبح روز جمعه و یآنکه در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره توحید را بخواند و در نماز مغرب شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در دوم سوره توحید بخواند همچنانکه مستحب است در همه نمازها در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم سوره توحید خوانده شود.

**مسئله ۲۲** - در سابق گفتیم واجب است بر مکلف که در حال قرائت و ذکر استقرار و آرامش داشته باشد حال اگر بخواهد در حال قرائت و یا حال ذکر به خاطر غرضی جلوتر و یا عقب تر برود و یا خم شود باید قرائت و ذکر را متوقف کند و در حال حرکت چیزی از آن دو را نخواند.

و اما حرکت دادن دست و یا انگشتان پاها ضرر ندارد هرچند که ترک آن بهتر است و اگر در حال قرائت حرکتی قهری برایش دست داد مثلاً دیگران او را هل دادند احتیاط واجب آن است که در حال حرکت خوانده را اعاده کند.

**مسئله ۲۳** - اگر شک کند در این که آیه و یا کلمه ای که خوانده صحیح خوانده یا نه واجب است آن را تکرار کند البته این وقتی است که از محل آن تجاوز نکرده باشد و در صورتی که تجاوز کرده باشد جائز است بقصد احتیاط آن را اعاده کند و اگر باز همه برای بار دوم و سوم شک کند می تواند تکرار کند تا جائیکه بحد وسوسه نرسد و گرنه نباید به شک خود اعتناء کند.

گفتار در مسائل رکوع

**مسئله ۱ -** واجب است که در هر رکعت از نمازهای واجب یومیه یک بار برکوع برود و آن رکن نماز است که به زیاد کردن و یا کم کردن آن نماز را باطل می کند چه اینکه عمدی باشد و چه سهوی مگر در نماز جماعت که برای متابعت زیاد شدن آن به تفضیلی که در مسائل نماز جماعت می آید باعث بطلان نماز نمی شود و در رکوع لازم است بمقدار متعارف خم شود بطوریکه دست ها به زانو برسد و نزدیک تر به احتیاط آن است که به مقداری باشد که کف دست به زانو برسد پس مسمای خم شدن در رکوع کافی نیست.

**مسئله ۲ -** کسی که نمی تواند به مقداری که گفتیم خم شود باید با تکیه کردن چیزی از قبیل عصا و امثال آن به آن مقدار خم شود و اگر با تکیه نیز قادر بر خم شدن به آن مقدار نیست به هر مقداری که برایش ممکن است خم شود و وظیفه او مبدل رکوع به نشسته نمی شود هرچند که نشسته می تواند رکوع را انجام دهد.

بله اگر اصلا قدرت بر خم شدن ندارد آن وقت است که وظیفه اش مبدل به رکوع در حال جلوس می شود البته نزدیکتر به احتیاط آن است که نمازی دیگر بخواند در حال ایستاده برای رکوع اشاره کند و اگر نشسته نیز نمی تواند رکوع کند کافی است که ایستاده بخواند و رکوع نمازش را به اشاره انجام دهد یعنی سر را بعنوان رکوع بطرف پائین خم کند و اگر از این نیز عاجز است چشمها را به نیت رکوع می بندد و به نیت سراز رکوع برداشتن باز می کند و رکوع در حال نشسته به این مقدار خم شدن حاصل می شود که صورتش برابر سر زانویش قرار گیرد و از این بهتر و به احتیاط نزدیکتر این است که بیش از این خم شود بحدیکه صورتش برابر محل سجده اش واقع شود.

**مسئله ۳ -** در انحنا و خم شدن معتبر است که بقصد رکوع انجام شود و پس اگر بقصد نهادن چیزی در زمین مثلا (و یا برداشتن آن از زمین) خم شود نمی تواند همان را رکوع قرار دهد بلکه لازم است به ایستد و مجدداً به نیت رکوع خم شود.

**مسئله ۴ -** کسی که مادرزاد خمیده است و یا به علت دیگری خمیده شده است اگر می تواند خود را با کمک عصا و مثل آن راست کند تا از حالت قیام که قبل از رکوع واجب است رکوع کرده باشد واجب است چنین کند و اگر نمی تواند بطور کامل خود را راست کند باید به هر مقدار که می تواند و اگر بهیچ مقدار تمکن ندارد واجب است برای رکوع بیش از آن مقداریکه خودش خمیده هست خم شود البته این وقتی است که از حد رکوع بیرون رود و اگر قادر بر این مقدار خم شدن نیست و یا خمیدگیش بمقدار نهایت درجه خم شدن برای رکوع است بطوریکه اگر بخواهد برای رکوع بیشتر خم شود از حد رکوع خارج می شود باید تنها نیت رکوع نموده به آن نیت ذکر رکوع را بگوید و این احتیاط را ترک نکند که با سر نیز اشاره

ای بکند و اگر تمکن از اشاره ندارد بنا بر احتیاط با بستن چشمهایش رکوع نموده با باز کردن آن نیت سر برداشتن میماند و از این هم نزدیک تر به احتیاط آن است به نیت رکوع هم منحنی شود و هم با سر اشاره کند و هم چشمها را به بندد.

**مسئله ۵ -** اگر رکوع را فراموش نموده برای سجده سر ازیر شود و قبل از سر نهادن بر زمین بیادش آید که رکوع نکرده برمی گردد و مستقیم می ایستد و رکوع را بجا می آورد و کافی است بحالت خمیدگی بلند تا بحد رکوع برسد و اگر بعد از داخل شدن در سجده اول و یا بین دو سجده بیادش بیاید احتیاط آن است که به طریقی که گفتیم برگردد و رکوع را بجا آورد و نماز را تمام نموده سپس دوباره آن را اعاده نماید.

**مسئله ۶ -** اگر بقصد رکوع خم شود همینکه بحد رکوع رسید رکوع را فراموش کند و به سوی سجده سر ازیر شود اگر قبل از تجاوز از حد رکوع متوجه شود که رکوع نکرده در همان حال بدون حرکت قرار می گیرد و ذکر رکوع را می گوید و اگر بعد از تجاوز از حد رکوع متوجه شود در صورتی که فراموشی هم بعد از وقوف در حد رکوع بوده هر چند وقوف در یک چشم بر هم زدن باشد بنا بر اقوی بدون قیام بسجده برود و در غیر این صورت یعنی جائی که در حد رکوع هیچ مکثی نکرده باشد) احتیاطی که نباید ترک شود این است که راست به ایستد و سپس به سجده رفته نماز را تمام کند و مجدداً آن را اعاده نماید.

**مسئله ۷ -** واجب است که در رکوع ذکر بگوید و اقوی آن است که هر ذکر و به هر مقدار کافی است لکن به مقدار سه بار سبحان الله گفتن و یا بمقدار یک بار سبحان ربی العظیم و بحمده (گفتن به احتیاط نزدیک تر است کما اینکه در صورت انتخاب تسبیح نزدیکتر به احتیاط این است که سه بار سبحان الله بگوید و یا یک بار سبحان ربی العظیم و بحمده را بگوید و از این هم بهتر و به احتیاط نزدیکتر آن است که ذکر کبری را انتخاب کند و به احتیاط نزدیک تر آن است که همین ذکر را سه نوبت بگوید.

**مسئله ۸ -** طمأنینه (آرام بودن بدن) در حال ذکر واجب است پس اگر آنرا عمداترک کند نمازش باطل است و اما اگر سهواً ترک کند باطل نیست هر چند که نزدیکتر به احتیاط آن است که در حال سهو نیز بذکری که در رکوع در حال حرکت گفته اکتفاء نکند و ذکر را در حال آرام بودن بدن تکرار نماید و اگر عمداً قبل از رسیدن به حد رکوع و یا بعد از رسیدن و قبل از آرام شدن بدن ذکر بگوید و یا در حال سر از رکوع برداشتن ذکر را تمام کند چه اینکه قبل از خروج از اسم رکوع باشد و یا بعد از آن، آن ذکر بطور قطع کافی نیست و اقوی بطلان نماز است و نزدیکتر به احتیاط آن است که نماز را تا به

آخر بخواند و دوباره اعاده اش کند بلکه نزدیکتر به احتیاط آن است که همین تکرار نماز را در جائی هم که ذکر مستحبی را عمدا بدون طمأنینه گفته و به قصد ذکر مستحبی رکوع گفته (نه به قصد مطلق ذکر (عملی سازد و اما اگر بقصد مطلق ذکر گفته باشد اشکالی ندارد) چون در هر جای نماز هر ذکر را بعنوان اینکه ذکر خدا است می توان گفت (و به خاطر بیماری و غیره اگر از طمأنینه عاجز است این وظیفه در حق او ساقط است لکن بر او واجب است ذکر واجب را قبل از خروج از مسمای رکوع تمام کند.

و نیز واجب است که سر از رکوع بردارد و مستقیم به ایستد و بدنش آرام بگیرد و سپس بسجده برود که اگر عمدا قبل از این به سجده برود نمازش باطل است.

**مسئله ۹ -** مستحب است در حال ایستاده برای رفتن به رکوع تکبیر بگوید و نزدیکتر به احتیاط آن است که آن را ترک نکند و مستحب است در حال گفتن تکبیر دست ها را بلند کند و همچنین مستحب است در رکوع کف دستها را در حالیکه انگشتانش باز باشد بر سر زانو بگذارد و نزدیک تر به احتیاط آن است که تا ممکن است این کار را ترک نکند. و همچنین مستحب است زانوها را بطرف عقب ببرد و پشت خود را مستقیم و گردن را کشیده و آرنج ها را باز کند و اینکه زنها دست خود را بر روی ران بالای زانو بگذارند و مستحب است در میانه ذکرها تسبیحه بزرگ را انتخاب کند و آنرا سه و یا پنج و یا هفت بار یا بیشتر تکرار نماید و چون سر از رکوع بر می دارد دست ها را بلند نموده بعد از ایستادن بگوید:

(سمع الله لمن حمده )

و آن گاه برای رفتن بسجده تکبیر بگوید و دست ها را برای تکبیر بلند کند و مکروه است در حال رکوع سر را بزیر اندازد و دست ها را به پهلو بچسباند و یا دستها را در بین دو زانو کند.

#### گفتار در مسائل سجده

**مسئله ۱ -** واجب است در هر رکعت دو سجده و این دو سجده رو برهم رکن نماز است یعنی نماز با کم و زیاد شدن آن دو با هم باطل می شود چه اینکه عمدی باشد و یا سهوی پس اگر در یک رکعت یکی از دو سجده را سهوا نیاورد و یا یکی اضافه بیاورد نماز باطل نمی شود و در سجده واجب است خم شدن و نهادن پیشانی بر زمین بطوریکه مسمای سجده محقق شود و آن چه معیار در رکنیت است که با زیاده و نقیصه آن نماز باطل می شود چه عمدا و چه سهوا این مقدار است (پس اگر کسی بمقداری خم شود ک مسمای سجده بعمل نیاید و سر را روی چیزی بگذارد سجده زیادی نیاورده).

و در سجده علاوه بر خم شدن و نهادن پیشانی بر زمین چند چیز دیگر معتبر است که دخالتی در مسما و رکنیت سجده ندارد اول اینکه باید در حال سجده شش عضو که عبارت است از دو دست و دو سر زانو و دو شست پا بر زمین قرار گیرد و در دو دست معتبر باطن دو کف است و بنا بر احتیاط در حال اختیار هر کف دست در کف زمین قرار گیرد بطوری که عرف بگوید همه کف دست در زمین قرار گرفته.

و اما در صورت اضطرار مسمای باطن دست کافی است و اگر جز به این قادر نیست که انگشتان خود را بکف دست بچسباند دو دست بسته را بر زمین بگذارد کافیست اگر از این مقدار نیز عاجز است کافی است پشت دست را بر زمین بگذارد و اگر اصلا نمیتواند کف دست را به زمین بگذارد یا برای اینکه دست ندارد و دستش تا میچ قطع شده و یا عذر دیگری دارد از باقیمانده دست آن قسمتش که نزدیکتر به کف دست است را بر زمین می گذارد.

و اما در سر زانو واجب است طوری بر زمین گذاشته شود که عرف بگوید با سر زانو سجده کرده هر چند که تمام سر زانو به زمین نباشد.

و اما در شست پا احتیاط آن است که نوک آن ها روی زمین قرار گیرد و در پیشانی لازم نیست همه آن روی زمین قرار گیرد بلکه همینکه صدق کند که فلانی پیشانی بر زمین نهاده کافی است و این صدق عرفی با نهادن مقدار یک بند انگشت از پیشانی حاصل می شود چیزیکه هست نزدیکتر به احتیاط آن است که بمقدار یک درهم باشد همچنانکه نزدیکتر به احتیاط آن است که مقدار برخورد پیشانی با زمین متصل به هم باشد نه اینکه بر روی چند ریگ جدای از هم که مجموع آنها به مقدار یک بند انگشت هست سجده کند هر چند که بنا بر اقوی فرقی بین مجتمع و متفرق آن نیست در نتیجه جائز است روی دانه های تسبیح سجده کند البته به شرطی که رو بر هم نقاط اتصال پیشانی با دانه های آن بقدر یک بند انگشت باشد و لازم است که اگر مانعی به پیشانی او و یا به محل سجده اش چسبیده و نمی گذارد روی زمین قرار گیرد آن مانع را برطرف سازد حال چه اینکه چرکی بر پیشانی و یا چرکی بر روی مهر باشد و یا مانعی دیگر حتی بنا بر احتیاط اگر نگوئیم اقوی این است که اگر در سجده اول مقداری خاک یا شن و امثال آن بر پیشانی او چسبیده برای سجده دوم واجب است آنرا برطرف سازد و منظور از پیشانی در مسئله سجده از نظر طول مابین رستگاه موی سر و بین بالای بینی و خود ابروها است و از نظر عرض عبارت است از مابین در جبین و یا بگو در شقیقه.

**مسئله ۲ -** احتیاط آن است که در سجده سنگینی بدن را بر روی همه هفت موضع قرار دهد پس صرف اینکه موضع با زمین تماس پیدا کند کافی نیست و اما اینکه سنگینی بدن را بطور مساوی در هفت موضع تقسیم کند واجب نیست همچنانکه اگر غیر از هفت موضع جای دیگر بدن چیزی از سنگینی بدن را تحمل کند ضرری ندارد مثل اینکه ساق دست کف دست را و بقیه انگشتان پا شست پاها را کمک کنند.

دوم چیزیکه در سجده معتبر است ذکر سجده است بهمان طریقی که در ذکر رکوع گذشت و ذکر بزرگ سجده عبارت از جمله:

(سبحان ربی الاعلی و بحمده )

سوم طمأنینه است یعنی آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب سجده بهمان نحویکه در ذکر رکوع گذشت.

چهارم اینکه در حال گفتن ذکر هر عضوی از اعضای هفتگانه در جای خود قرار گرفته باشد و جائز است در غیر حال ذکر به جز پیشانی سایر اعضاء سجده را جابجا کند پس اگر بگوید ( سبحان الله ) آنگاه دست خود را به خاطر حاجتی و یا غرضی دیگر بردارد و دوباره بگذارد و آنگاه بقیه ذکر را بگوید ضرری بسجده اش نمیزند.

پنجم پیشانی بر روی چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح است و تفصیلش در مسائل مکان نماز گذار گذشت.

ششم برداشتن سر از سجده اول و نشستن به حال اطمینان و اعتدال است.

هفتم اینکه در سجده واجب است سر را آنقدر پائین ببرد که برابر موقوف او شود بنابراین اگر یکی از این دو بلندتر از دیگری باشد نماز صحیح نیست مگر اینکه تفاوت بین آن دو بقدر یک خشت متعارف که با سطح بزرگترش روی زمین قرار گرفته و یا بقدر چهار انگشت بسته باشد.

و اما بین شش موضع دیگر مساوات در سطح معتبر نیست نه بین خود آنها و نه بین آنها و محل پیشانی بنابراین پستی و بلندی آن مواضع نسبت به یکدیگر مادام که از مسمای سجده خارج نشود مضر نیست.

**مسئله ۳ -** منظور از محلیکه واجب است بین آن و محل سجده تفاوت زیاد نباشد جای دو زانو و بنا بر احتیاط دو سرانگشت شست است بنابراین اگر انگشتان شست رادر جائی بگذارد که از محل پیشانی بیش از آن مقداری که گفتیم پائین تر و بلندتر باشد نمازش بنا بر احتیاط باطل است هر چند که محل دو زانو با محل پیشانی برابر باشد.

**مسئله ۴ -** اگر ناخود آگاه پیشانیش در محلی قرار گرفت که بیش از مقدار بخشوده شده بلندتر از سایر مواضع سجده باشد

اگر آن قدر بلند است که اهل عرف حالت او را حالت سجده نمی داند نزدیکتر به احتیاط و بهتر آن است که سر را بردارد و بر محلی که جائز است بگذارد جائز هم هست پیشانی را تا رسیدن به آن محل روی زمین بکشاند.

و اما اگر بمقداری است که عرف حالت او را حالت سجده می داند احتیاط آن است که پیشانی را به نقطه ای پائین تر بکشاند و اگر ممکن نیست احتیاط آن است سر را از آنجا برداشته به مکان دیگر بگذارد و نماز را تمام نموده دوباره اعاده کند.

**مسئله ۵ -** اگر بغیر عمد پیشانی را بر روی چیزی بگذارد که سجده بر آن ممنوع است باید پیشانی خود را از روی آن چیز بطرف چیزیکه سجده بر آن جائز است بکشاند و نمازش صحیح است و نمی تواند سر را از روی آن برداشته روی این بگذارد و اگر جز ببرداشتن سر میسر نمی شود در این صورت احتیاط این است که بهمان حال نمازش را تمام بکند و از نو نمازش را دوباره بخواند حال چه اینکه قبل از ذکر متوجه نقص پدید آمده بشود یا بعد از آن.

بله اگر بعد از سر برداشتن از سجده متوجه شده باشد سجده ای که کرده کافی است نمازش را تمام کند.

**مسئله ۶ -** کسیکه در پیشانیش کورک دارد در صورتیکه کورک در یک نقطه پیشانی او است و نقاط دیگر آن سالم است و می تواند جای سالم پیشانی را بزمین بگذارد ولو به اینکه گودالی برای کورک در زمین بکند و کورک را در آن قرار دهد واجب است چنین کند و اگر کورک همه پیشانی را فراگرفته و یا در فرض اول کورک طوری قرار گرفته که نمی گذارد جای سالم پیشانی به زمین برسد بر یکی از در شقیقه خود سجده می کند و بهتر آن است که شقیقه راست خود را بزمین بگذارد و اگر زخم و کورک دو شقیقه را هم گرفته چانه خود را و اگر آن نیز ممکن نشد قسمتی از صورت و یا جلو سر را بر زمین می گذارد و اگر این نیز ممکن نبود بنا بر احتیاط نزدیک ترین حالت بسجده را بخود می گیرد.

**مسئله ۷ -** اگر پیشانیش بطور قهر و بدون اختیار خودش از زمین برداشته شد و بزمین افتاد بعید نیست بگوئیم به سجده اول برگشته و در نتیجه هر دو بار همان سجده اول حساب می شود حال چه اینکه برداشته شود سرش از سجده قبل از قرار گرفتن پیشانی باشد و یا بعد از آن در نتیجه ذکر واجب را می گوید و یک سجده حسابش می کند و اگر طوری سرش از سجده برداشته شد که می تواند سر را نگه دارد نگه می دارد و سر نهادن قبلی یک سجده حساب می شود هر چند که ذکر نگفته باشد حال چه اینکه این حرکت قهری قبل از قرار و استقرار باشد و چه بعد از آن.

**مسئله ۸ -** کسی که عاجز از سجده کردن است اگر برایش امکان دارد که بعضی از مراتب سجده را بیاورد واجب است

چنین کند و همانطور که قبلاً گفتیم اعضای سجده را هر یک حتی الامکان در جای خود قرار دهد و بدن را روی همه تکیه دهد و ذکر بگوید و طمأنینه و سایر آن چه را که مفصلاً ذکر کردیم رعایت کند پس اگر می تواند خم شود بهر مقدار که برایش امکان دارد خم شود و اگر می تواند سر را به زمین بگذارد محل پیشانی را تا بقیه راه بالا آورده پیشانی را بر روی آن بگذارد و سایر واجبات را که قبلاً گفته شد نیز مراعات کند و اگر اصلاً قدرت بر خم شدن ندارد با سر اشاره به سجده می کند و اگر آن نیز برایش میسر نیست با دو چشم اشاره می کند و احتیاط آن است که در این فرض علاوه بر اشاره با دو چشم اگر می تواند محل سجده را بلند کند و پیشانی را بر روی آن بگذارد و در همه صوریکه مکلف نمی تواند پیشانی بر محل سجده بگذارد نهادن سایر اعضاء سجده بر زمین دیگر واجب نیست هر چند که به احتیاط نزدیک تر است.

**مسأله ۹ -** مستحب است در حال ایستادن بعد از رکوع و سرازیر شدن به طرف سجده اینکه تکبیر بگوید و همچنین بعد از سر برداشتن از سجده.

و نیز مستحب است موقع سرازیر شدن بسجده دست ها را قبل از زانو به زمین برساند و محل سجده اش طوری باشد که همه پیشانی روی آن قرار گیرد.

و نیز مستحب است بینی را بر چیزیکه سجده بر آن صحیح است بگذارد بمقداری که عرف بگوید بینی را بر زمین گذاشته و به احتیاط نزدیکتر این است که آنرا ترک نکند و مستحب است بین محل پیشانی و محل سایر اعضاء سجده را تخت کند و دست ها را کاملاً باز نموده انگشتان و حتی انگشت شست را بهم چسبانیده بزمین بگذارد و دو کف دست را برابر گوشها و روبروی قبله قرار دهد و در حال سجده (اگر مرد است تجافی کند باین معنا که شکم خود را بالا بگیرد و بزمین نچسباند. و نیز مستحب است اینکه تجنیح کند (یعنی) ساق دستها را از زمین بلند و بازوها را از پهلو جدا کند و خلاصه دستها را مانند بال قرار دهد بازوها را از پهلو جدا نگه بدارد و قبل از شروع کردن ذکر و بعد از سر برداشتن از سجده اول دعائی که برای خصوص حال سجده وارد شده بخواند و ذکر کبیر را انتخاب نموده مکرر بگوید:

(سبحان ربی الاعلی و بحمده )

و هر مقدار تکرار می کند در عدد طاق ختم کند یعنی سه و یا پنج و یا هفت بار بگوید و در هر سجده و یا سجده آخر حوائج دنیاو آخرت خود را بخواهد مخصوصاً خواهان رزق حلال شود یعنی بگوید:

(یا خیرالمسئولین و یا خیرالمعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک الواسع فانک ذوالفضل العظیم )



(ای بهترین درخواست شونندگان و ای بهترین عطاء کننده مرا و عیال مرا از فضل گسترده ات روزی فرما که تو دارای فضلی عظیمی .)

و در حال نشستن بین دو سجده و بعد از سجده تورک کند یعنی روی ران چپ خود نشسته پشت پای راست را در باطن پای چپ قرار دهد و اینکه بین دو سجده بگوید:

(استغفر الله ربی و اتوب الیه )

و نیز مستحب است که هر وقت می نشیند دست ها را بر روی رانها بگذارد دست راست را روی ران راست و دست چپ را روی ران چپ و چون از سجده دوم سر بر می دارد تا برای رکعت بعدی برخیزد قبل از برخاستن اندکی بنشیند و این جلسه را در کتب فقهی جلسه استراحت گویند و احتیاط آن است که آن را ترک نکند و چون خواست برای رکعت بعدی برخیزد بگوید:

(بحول الله و قوته اقوم و اقعده )

(با نیرو و قدرت خدای تعالی است که برمی خیزم و می نشینم )

و هنگام برخاستن تکیه بدستها بکند و دستها را باز کرده بر زمین بگذارد و آنرا ببندد.

مسئله ۱۰ - زن در حال نماز آدابی مخصوص بخود دارد:

- ۱ اینکه خود را با زیور آلات بیاراید.

- ۲ اینکه خزاب داشته باشد.

- ۳ اینکه صدایش را پنهان کند.

- ۴ اینکه در حال ایستاده پاها را بهم بچسباند.

- ۵ اینکه با دست خود پستان ها را بسینه بچسباند.

- ۶ در حال رکوع دست بر روی رانها بگذارد.

- ۷ زانوها را چون مردان تا به آخر بعقب نبرد.

- ۸ وقتی میخواهد بسجده رود اول بنشیند.

- ۹ در سجده شکم و سینه را بر زمین بیندازد و مانند مردان تجافی نکند.

- ۱۰ در هر بار که می نشینید به حالت تربع بنشینید یعنی پای راست را زیر ران چپ و پای چپ را زیر ران راست بگذارید (و به اصطلاح چهار زانو بنشینید).

### گفتار در سجده تلاوت و سجده شکر

**مسئله ۱ -** واجب است سجده بعد از تلاوت هریک از چهار آیه چهار سوره ذیل:

- ۱ آیه آخر سوره النجم

- ۲ آیه آخر سوره علق

- ۳ آیه لایستکبرون سوره الم تنزیل.

- ۴ آیه تعبدون در سوره حم فصلت.

و همچنین واجب است اگر دیگری یکی از آن ها را می خواند و او گوش می دهد و اما اگر گوش ندهد بلکه به گوشش خورد علی الظاهر سجده واجب نیست لکن ترک احتیاط هم سزاوار نیست و باید دانست که آنچه تکلیف آور است خواندن همه آیه است پس اگر بعضی از کلمات آیه را و حتی کلمه سجده آنرا بخواند سجده واجب نمی شود هر چند که سجده کردن برای آن نیز به احتیاط نزدیک تر است و وجوب این سجده فوری است تاخیر آن جائز نیست و اگر از در نافرمانی تاخیر بیندازد واجب است بعدا آن را بجا آورد و فاصله زمانی آن تکلیف را ساقط نمی سازد.

**مسئله ۲ -** با مکرر شدن قرائت این چهار آیه و یا استماع آن تکلیف سجده نیز تکرار می شود البته این تکرار در صورتی که بعد از هر بار سجده اش را آورده باشد قطعی است و در صورتی که مثلاً ده بار پشت سر هم خوانده و یا گوش داده و سجده هیچ یک را نیاورده وجوب ده سجده خالی از قوت نیست و اما در صورتی که تکرار قرائت و یا استماع پشت سر هم نباشد بعید نیست که تکرار سجده واجب نباشد.

**مسئله ۳ -** اگر در حالی که سر به سجده دارد این آیات را بخواند و یا بشنود سجده ای که مشغول آن است کافی نیست همانطور کافی نیست به نیت آن سر را از محل سجده اول بجای دیگر بکشد باید سر را بردارد و دوباره سجده کند و نیز کافی نیست سجده اول را به قصد سجده تلاوت ادامه دهد و همچنین اگر پیشانیش روی زمین باشد نه به عنوان سجده و در آن حال یکی از آن چهار آیه را بخواند و یا استماع کند واجب است پیشانی را بردارد و دوباره بر زمین بگذارد.

**مسئله ۴ -** ظاهراً در وجوب سجده تلاوت بر مستمع معتبر است که آنچه می شنود از کسی باشد که مشغول تلاوت است و

بعنوان تلاوت قرآن می خواند پس اگر کسی با یکی از این چهار آیه تکلم کند یعنی بخواهد به مخاطب خود چیزی بفهماند بر شنونده آن واجب نیست سجده کند و همچنین اگر کودکی غیر ممیز و یا شخصی که در خوابست و یا ضبط صوت آنرا بخواند سجده بر شنونده اش واجب نیست هرچند که به احتیاط نزدیک تر است مخصوصا اگر از شخص که در خوابست بشنود.

**مسئله ۵ -** در شنیدن یکی از این چهار آیه معتبر است بنحوی بشنود که حروف و کلمات را از یکدیگر تشخیص دهد پس شنیدن بطور همه‌مهمه کافی نیست هرچند که به احتیاط نزدیک تر است.

**مسئله ۶ -** در این سجده اضافه بر لزوم تحقق مسما و عنوان سجده معتبر است اولاً نیت داشته باشد و ثانياً مکان سجده غصبی نباشد و ثالثاً بنا بر احتیاط هفت موضع را بزمین برساند و رابعا پیشانی را بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد هرچند که اقوی عدم لزوم اینهاست.

بله به احتیاط نزدیکتر آن است که بر خوردنی و پوشیدنی سجده نکند بلکه جائز نبودن سجده بر خوردنی و پوشیدنی خالی از وجه نیست و اما رو به قبله بودن و داشتن طهارت از نجاست و داشتن وضوء یا غسل و نیز پاک بودن محل پیشانی و پوشیده بودن عورت لازم نیست.

**مسئله ۷ -** در این سجده تشهد و سلام و همچنین تکبیره افتتاح نیست بلکه مستحب است پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید و نیز در این سجده ذکر هم واجب نیست بلکه مستحب است و هر ذکری کافی است و بهتر آن است که بگوید:

(لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ايمانا و تصديقا لا اله الا الله عبوديتا ورقا سجدت لك يا رب تعبدا و رقا لامستكفا و لامستكبرا بل انا عبد ذليل خائف مستجير )

(این معنا که جز الله معبودی نیست برای من محقق در محقق شده و اگر می گویم لا اله الا الله لقلقه زبان نیست بلکه از در ایمان و تصدیق است می خواهم بندگی و بردگیم را برسانم پروردگارا من از در تبعید و فرمانبری کور کورانه و از در بردگی برایت بخاک می افتم و در این بخاک افتادن نه دریغ می ورزم و نه استکبار بلکه من بنده ای ذلیل و ترسانم که از خود تو پناه می خواهم .)

**مسئله ۸ -** سجده کردن برای خدای عز و جل فی نفسه (یعنی بدون هیچ سببی از قبیل نماز یا تلاوت یا شکر بلکه صرفا

بمنظور خضوع در برابر خدای تعالی (از بزرگترین عبادات است).

و در روایات آمده که خدای تعالی با هیچ عبادتی بمثل سجده عبادت نشده است و نیز آمده که نزدیک ترین حال بنده به خدا حال سجده است.

و مستحب مؤ کد است هر زمان بنده خدا به نعمت جدیدی می رسد و یا بلائی از او دفع می گردد و همچنین هر زمان که به یاد آن نعمت و رفع آن بلا می افتد و یا موفق بقاء عبادتی واجب یا مستحب می شود برای خدایتعالی سجده کند بلکه هر زمان که موفق بهر کاری نیک حتی اصلاح بین دو فرد شد سجده کند و در سجده شکر کافی است یکبار بخاک بیفتد البته دو بار سجده کردن بهتر است باین طریق که یکبار پیشانی بزمین می گذارد سپس گونه یا شقیقه راست و آنگاه گونه و یا شقیقه چپ را مجددا پیشانی را به زمین می گذارد (و خلاصه بین دو سجده نشستن لازم نیست) و در این سجده صرف پیشانی بزمین نهادن به نیت سجده کافی است و نزدیک تر به احتیاط آن است که سایر مواضع شش گانه را نیز به زمین بگذارد و پیشانی به جائی بگذارد که سجده بر آن جائز است بلکه همانطور که در سجده تلاوت گذشت اعتبار این شرط که محل پیشانی از خوردنیها و پوشیدنیها نباشد خالی از قوت نیست.

و نیز در سجده شکر مستحب است بازو و قفسه سینه و شکم رابه زمین بچسباند و در این سجده ذکر گفتن شرط نیست بلکه مستحب است صد بار بگوید (و یا شکر شکر و گفتن سه بار و بلکه یکبار نیز کافی است).

و بهترین ذکری که در سجده شکر گفته شود دعائی است که از مولانا امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: در حال سجده بگو:

(اللهم انی اشهدک و اشهد ملائکتک و انبیاءک و رسلک و جمیع خلقک انک انت الله ربی و الاسلام دینی و محمدا نبیی

و علیا و الحسن و الحسین - همه امامان را نام می بری - ائمتی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرا اللهم انی انشدک دم

المظلوم اللهم انی انشدک دم المظلوم اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاعدائک

لتهلکنهم بایدینا و ایدی المؤمنین الله انی انشدک بایوائک علی نفسک لاولیائک لتطفرنهم بعدوک و عدوهم ان تصلی علی

محمد و علی المستحفظین من آل محمد ان تصلی علی محمد و علی المستحفظین من آل محمد ان تصلی علی محمد و

علی المستحفظین من آل محمد اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر اللهم انی اسئلک الیسر

بعد العسر . )



سازی . )

آنکه بسجده برگشته صد بار می گوئی (شکرا شکرا) آنگاه حاجتی که داری درخواست می کنی انشاء الله برآورده می شود.

### گتفار در مسائل تشهد

**مسئله ۱ -** در نماز دو رکعتی یک تشهد بعد از سر برداشتن از سجده آخر نماز واجب است و نیز در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو تشهد به این ترتیب که تشهد اول بعد از سجده آخر رکعت دوم و تشهد دوم بعد از سجده آخر نماز و تشهد واجب غیر رکنی است یعنی اگر عمدا ترک شود نماز باطل می شود اگر سهوا ترک شود و تا رکوع رکعت سوم بیادش بیاید باطل نمی شود هرچند که بعد از نماز هر وقت بیادش بیاید واجب است آنرا قضاء کند همانطوری که در مسائل خلل می آید. در تشهد واجب است بگوید:

(اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله . اللهم صل علی محمد و آل محمد )

(من شهادت می دهم به اینکه هیچ معبودی جز الله واحد نیست و او شریکی ندارد و نیز شهادت می دهم باینکه محمد

(ص) نبی و فرستاده اوست بارالها بر محمد و آل محمد درود فرست . )

این مقدار واجب تشهد است مستحب است قبل از شروع به آن بگوید ( :الحمد لله ) و یا بگوید:

(بسم الله و بالله و الحمد لله و خیرالاسماء لله )

و یا بگوید:

(الاسماء الحسنی کلها لله . )

و نیز مستحب است بعد از صلوات بر رسول خدا (ص) و اهل بیت گرام او علیهم السلام بگوید:

(و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته )

شفاعتش را در حق امتش بپذیر و درجه اش را بالا ببر )

و نزدیک تر به احتیاط آن است که در تشهد دوم این کلمات را بقصد وظیفه خصوصی نگوید و در تشهد واجب است که با لفظ صحیح و مطابق قواعد عربی اداء شود اگر کسی قادر بر آن نباشد واجب است بیاموزد.

**مسئله ۲ -** در حال تشهد واجب است بهر کیفیتی که ممکن است با طمأنینه بنشیند و نشستن بطور چمباتمه که سنگینی

بدن بر روی پاشنه های پا قرار بگیرد مکروه است و ترک آن نزدیک تر به احتیاط است و نشستن به نحو تورک که بیانش گذشت هم در حال تشهد مستحب است و هم در بین دو سجده و بعد از دو سجده.

### گفتار در سلام نماز

**مسئله ۱ -** واجب است بر نمازگذار در آخر نمازش سلام نماز بگوید و ظاهرا سلام نماز جزء نماز است نه اینکه صرفا وسیله ای برای خارج شدن از نماز باشد و اثر سلام این است که آنچه از منافیات که از اول نماز بر وی حرام شده بود با گفتن سلام حلال گشته از نماز خارج می گردد و سلام دو صیغه دارد یکی ( : السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ) (سلامتی برای ما و برای بندگان صالح باد (و دوم) (السلام علیکم (است و بنا بر احتیاط اضافه شود جمله (ورحمه الله و برکاته (هرچند که اقوی مستحب بودن آن است و صیغه دوم در فرضی که مکلف صیغه اول را گفته باشد جزء مستحبی است و در فرضی که نگفته باشد ظاهرا جزء واجب است و جائز است اکتفاء به صیغه دوم بلکه اکتفاء به گفتن صیغه اول نیز جائز است.

و اما صیغه ( : السلام علیک ایها النبی ورحمه الله و برکاته (از توابع تشهد است باین معنا که با گفتن آن آدمی از نماز خارج نگشته محرمات برایش حلال نمی شود و با ترک آن نماز باطل نمی شود چه ترک عمدی و چه سهوی لکن نزدیک تر به احتیاط محافظت بر گفتن آن است همچنانکه نزدیکتر به احتیاط گفتن دو صیغه و سلام بعد از جمله (السلام علیک ایها النبی (و مقدم داشتن صیغه - السلام علینا - بر صیغه السلام علیکم است.

**مسئله ۲ -** واجب است در سلام بهر یک از دو صیغه این که با عبارت عربی و با رعایت اعراب گفته شود و کسی که هیچ یک از دو صیغه را نمی داند واجب است حداقل یکی از آن دو را یاد بگیرد همچنان که واجب است در حال گفتن آن نشستن و با آرامش باشد و مستحب است در تشهد تورک (یعنی پشت پای راست را در کف پای چپ قرار دهد).

### گفتار در ترتیب بین افعال نماز

رعایت ترتیب در افعال نماز واجب است یعنی واجب است مقدم بر قرائت فاتحه کتاب تکبیر بگوید و سپس فاتحه کتاب را بخواند و آنگاه سوره را خوانده برکوع برود و پس از رکوع سجده کند و همچنین تا آخر نماز پس اگر کسی در نمازش جزئی را که باید بعد از جزئی دیگر بیاورد عمدا قبل از آن بیاورد و یا عکس این عمل کند نمازش باطل است و همچنین اگر سهوا رکنی را مقدم بر رکنی دیگر بیاورد.

و اما اگر سهوا رکعی را قبل از جزئی غیر رکعی بیاورد مثل قبل از اینکه حمد و سوره را بخواند سهوا رکوع کند نمازش باطل نمی شود و نمازش را به آخر می رساند و همچنین اگر غیر رکن را سهوا جلوتر از رکن بیاورد مثلا تشهد را قبل از دو سجده بخواند اشکال ندارد البته این در صورتی است که محلی برای برطرف کردن اشتباه و تدارک آن باقی نمانده باشد. و اما اگر بر رکوع رکعت بعدی نرسیده ترتیب را تحصیل می کند یعنی بعد از دو سجده مجددا تشهد را می خواند و نمازش صحیح است همچنانکه مقدم داشتن غیر رکن را بر غیر رکن سهوا نماز را باطل نمی کند و در صورت امکان آنچه جلوتر آورده بعدا نیز می آورد تا ترتیب حاصل شود (مثل اینکه قبل از خواندن حمد سوره را بخواند بعد که متوجه اشتباه خود شد مجددا سوره را می خواند (و نمازش صحیح است).

### گفتار در موالات

**مسئله ۱ -** واجب است اجزاء نماز را پی در پی بیاورد یعنی فاصله ای طولانی که نماز را از صورت نماز در می آورد بین آنها نیندازد بطوری که صحیح باشد بگوئیم این شخص نماز نمی خواند که اگر این مقدار فاصله بدهد چه عمدا و چه سهوا نمازش باطل است.

و اما رعایت موالات عرفی باین معنا که عرفا اجزاء نماز پشت سر هم بیاید بنا بر احتیاط واجب است در نتیجه اگر اجزاء نماز را پی در پی و پشت سر هم نیاورد در صورت عمد بنا بر احتیاط باطل است ولی در صورت سهوا باطل نیست.

**مسئله ۲ -** همانطور که موالات در افعال نماز واجب است همچنین در اقوال آن نیز واجب است مثلا یکی از واجبات نماز خواندن حمد و سوره است که باید آیات آن دو پشت سر هم خوانده شود و همچنین تکبیر و ذکر و تسبیح که باید کلمات آنها بدون فاصله زیاد و پشت سر هم خوانده شود بلکه حروف آن نیز باید پشت سر هم و بدون فاصله اداء گردد پس اگر عمدا یکی از اینها را که گفته بود ترک کند یعنی بین دو آیه و یا دو کلمه و یا دو حرف از کلمه فاصله زیاد بیندازد بطوری که باعث سلب اسم آن سوره و آن آیه و آن کلمه شود نمازش باطل است البته این وقتی است که اگر بخواهد دوباره با موالات بخواند مستلزم زیاده مبطله باشد بلکه بنا بر احتیاط مطلقا باطل است چه مستلزم باشد و چه نباشد.

و اما اگر یکی از این امور را سهوا مرتکب شود نماز باطل نمی شود تنها در صورت تجاوز نکردن از محل آن دو جزئی که بینشان فاصله انداخته را دوباره با رعایت موالات می آورد البته این در فرضی است که نبود موالات در مثلا قرائت سوره تنها باعث سلب اسم سوره شود و اما اگر باعث سلب اسم نماز گردد در صورت سهوا نیز نماز باطل است.



## گفتار در مسائل مربوط به قنوت

**مسئله ۱ -** در نمازهای واجب روزانه قنوت مستحب است و این استحباب در نمازهایی که بصدای بلند خوانده می شود یعنی نماز صبح و مغرب و عشاء مؤ کد است بلکه نزدیک تر به احتیاط آن است که در این نمازها ترک نشود و محل آن قبل از رکوع رکعت دوم و بعد از تمام شدن قرائت است و اگر در این محل فراموشش شود بعد از سر از رکوع برداشتن انجام میدهد آن گاه بسجده می رود و اگر در این حال نیز بیادش نیامد مثلاً بعد از رسیدن به سجده بیادش آمد دیگر انجامش نمی دهد تا از نماز فارغ شود و بعد از سلام نماز آن را می آورد اگر بعد از سلام هم بیادش نیامد تا برخاست و بدنبال کارش رفت آن گاه بیادش آمد هر وقت که باشد هرچند زمانی طولانی فاصله شده باشد انجامش می دهد.

و اما اگر عمداً آن را ترک کند دیگر بعد از گذشتن از محلش بجای نمی آورد و قنوت در نمازهای مستحبی و نافله های دو رکعتی نیز مستحب است حتی در نافله شفع که استحباب قنوت در آن اقوی است و بهتر آن است که در نماز شفع به نیت رجاء یعنی به امید ثواب بیاورد نه بعنوان انجام دادن دستور و قنوت در نماز وتر مستحب مؤ کد است و محل آن قبل از رفتن به رکوع و بعد از قرائت حمد و سوره است.

**مسئله ۲ -** در قنوت دعای مخصوص شرط نشده بلکه هر ذکر و دعائی که برای مکلف میسر و آسان است کافی است و حتی این مقدار که کافی است یک بار بسم الله بگوید بلکه پنج بار و یا سه بار سبحان الله گفتن نیز کافی است همچنانکه جائز است اکتفاء کند بر صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و بهتر آن دعاهائی است که در روایات از معصوم علیه السلام رسیده و نیز دعاهائی است که در قرآن کریم آمده و مستحب است قنوت بصدای بلند گفته شود چه در نمازهای جهری و چه نمازهای اخفاتی و آهسته و چه امام در نماز جماعت و چه شخصی که منفرد نماز می خواند بلکه در صورتی هم که مأموم باشد مستحب است بلند بخواند بشرطیکه امام صدایش را نشنود.

**مسئله ۳ -** وجوب بلند کردن دستها در حال قنوت محل اشکال است و احتیاط آن است که ترک نشود.

**مسئله ۴ -** در قنوت و غیر قنوت دعا را بغلط خواندن جائز است چه غلط از لحاظ حروف و چه غلط از نظر صدا و اعراب به شرطی که غلط فاحش و یا باعث تغییر معنی نباشد و همچنین است غلط گفتن ذکرهای مستحبی لکن نزدیکتر به احتیاط آن است که بکلی از ذکر و دعای غلط صرفنظر کند و اما ذکرهای واجب در نماز جز بعربی صحیح جائز نیست.

## گفتار در مسائلتعقیب نماز

**مسئله ۱ -** مستحب است خواندن تعقیب بعد از نماز هر چند که نماز نافله باشد و در نماز واجب مخصوصاً نماز صبح تاءکید بیشتری شده و مراد به تعقیب خواندن قرآن و اشتغال به دعا و گفتن ذکر است و این استحباب در مورد نمازهای واجب مؤکد است.

**مسئله ۲ -** معتبر است در تعقیب اینکه بعد از نماز بلافاصله انجام شود و عمل دیگری که او را در نزد متشرعه از صورت تعقیب خواندن در آورد انجام ندهد (مثلاً بعد از نماز مشغول خیاطی و پاره دوزی و امثال آن نشده تعقیبات را بخواند) و بهتر آن است در همان نقطه و رو به قبله بنشیند و طهارتی که داشت حفظ کند و در تعقیبات قول خاصی معتبر نیست و محدودیتی در کار نیست چیزی که هست بهتر آن دعاهائی است که در کتب دعا و در کتب اخبار از ائمه اهل بیت علیهم السلام برای هر نمازی وارد شده.

و شاید از میانه آنها تسبیحات صدیقه زهرا سلام الله علیها از همه فضیلت بیشتری داشته باشد و کیفیت آن بنا بر احتیاط سی و چهار بار (الله اکبر) (و سی و سه بار) (الحمد لله) (و سی و سه بار) (سبحان الله) (گفتن است و اگر در عدد آنها شک کرد و در محل آنها تجاوز نموده بنا را بر کمتر گذاشته بقیه را می گوید و اگر سهواً بیش از عدد گفته از آن زیادی صرف نظر نموده سی و چهار تکبیر و سی و سه حمد و سی و سه تسبیح را به حساب تعقیب حساب می کند و بهتر آن است که بنا را بر کمتر از یک عدد گذاشته یک عدد دیگر بگوید البته این در خصوص تکبیر و حمد است و اما در تسبیح لازم نیست. یکی از تعقیبات) (وارد) (گفتن این ذکر است:

(لا اله الا الله وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدير)

(جز الله یکتا معبودی نیست او وعده خود را محقق کرد بنده اش را یاری فرمود لشگرش را شکست ناپذیر کرد و همه اینها خود دلیل بر این است که ملک همه عالم از اوست و قهراً همه ستایش ها برای اوست، اوست که زنده می کند و می میراند و بر همه چیز توانا است.)

یکی دیگر این دعا است:

(اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجرنی من النار و ارزقنی الجنه و زوجنی من الحور العین)

(بارالها بر محمد و آل محمد (ص) درود بفرست و مرا از آتش پناه ده و بهشت روزیم کن و از زنان بهشتی همسرم

ساز. )

یکی دیگر این دعا است:

( اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک )

( بارالها از ناحیه خودت مرا هدایت فرما و از فضل ریزان خودت بر من بریز و از رحمت گسترده ات بر من بگستران و از

برکات نازله ات بر من نازل فرما. )

یکی دیگر این دعا است:

( اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لاترام و قدرتک التی لایمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخره و من شر الاوجاع کلها

و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم . )

( پروردگارا من به آن نظر رحمت ارزشمندت و گرامیت که بخلق خود داری و به آن قدرت شکست ناپذیرت که شکسته

نمی شود و به آن قدرتت که هیچ امری و هیچ چیزی از آن سر بر نمی تابد پناه می برم و از شر دنیا و آخرت و از شر همه

دردها و بیماریها و هیچ قوه و نیروئی نیست مگر آن که کاربردش به وسیله خدای بلند مرتبه بزرگ است )

یکی دیگر این دعا است:

( اللهم انی اسئلك من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلك عافیتک فی

اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخره )

( بارالها من از تو می خواهم که از هر نوع خیری که تو سراغ داری و علمت به آن احاطه دارد (و خود من از آن آگاهی

ندارم ) بمن ارزانی بداری و از هر شری که علم تو بآن احاطه دارد (و خود من هیچ اطلاعی از آن ندارم ) مرا پناه دهی بارالها

من در همه امورم خواهان عافیت تو هستم و از خواری دنیا و عذاب آخرت بتو پناه می برم . )

یکی دیگر این است که بعد از نماز صدار و یا سی بار بگوید:

( سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر )

یکی دیگر خواندن آیه الکرسی و سوره حمد و آیه:

( شهد الله انه لا اله الا هو . الخ (آل عمران ۱۸۰)

و آیه ( قل اللهم مالک الملك الخ (۲۶) - آل عمران )

و یکی دیگر اقرار به نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و امامت ائمه علیهم الصلوٰة والسلام است.  
و یکی دیگر سجده شکر است که بیانش گذشت.

### گفتار در آن چه که نماز را باطل می کند

و آن چند چیز است:

اول از آن ها حدث اصغر و حدث اکبر است که در هر جای نماز سر بزند نماز باطل می شود هرچند که هنگام گفتن میم سلام آخر نماز باشد بنابرایناقوی چه عمدا باشد و چه سهوا و وقوع حدث چه به اختیار باشد و چه بی اختیار مگر مسلوس و مبطون و مستحاضه به تفضیلی که گذشت (که آن چه از آن ها خارج می شود با رعایت وظائف مقرره موجب بطلان نماز نیست).

دوم از چیزهائی که نماز را باطل می کند تکفیر است یعنی نهادن یکی از دستها بر روی دیگری آن طور که مخالفین می کنند و این عمل از روی عمد نماز را باطل میکند و اما سهوا اشکال ندارد هرچند که نزدیک تر به احتیاط این است که اگر سهوا چنین کرد نیز نماز را دوباره بخواند و اما تکفیر در حال تقیه مبطل نماز نیست.

سوم روگرداندن با همه بدن از قبله به طرف راست یا چپ یا پشت و بلکه روی گرداندن بسوی مابین قبله و سمت راست یا سمت چپ بطوری که عرف بگوید این شخص رو به قبله نایستاده که این عمل در صورتی که عمدی باشد نماز را باطل میکند بلکه اگر طوری با همه بدن منحرف شود که از مابین مشرق و مغرب یعنی نیم دایره ای که قبله در وسط آن نیم دایره واقع است خارج شود در صورت سهو و یا تنه خوردن از دیگران و یا علتی نظیر اینها نیز نمازش باطل می شود.  
بله صرف متوجه شدن با صورت بسمت چپ و راست در صورتی که بدن رو به قبله باشد و توجه اندک باشد نماز را باطل نمی کند الا اینکه مکروه است و اما اگر همین توجه با صورت زیاد باشد بطوری که صفحه صورت برابر نقطه سمت راست قبله و یا سمت چپ آن قرار گیرد اقوی این است که نماز را باطل می کند.

چهارمین چیزی که نماز را باطل می کند عمدا سخن گفتن است هرچند که دو حرف بی معنا باشد مثلا کلمه دو حرفی بی معنائی را در معنائی شبیه به نوع و یا صنف آن استعمال کند که بنابرایناقوی مبطل نماز است و بنابرایناحتیاط گفتن آن بدون استعمال در نوع و صنف نیز نماز را باطل می کند و همچنین است در صورتی که کلمه مشتمل بر یک حرف را در معنائی استعمال کند (مثل اینکه بفرزندش بگوید هرگاه صدای زنگ تلفن شنیدی اگر من گفتم) : ب (گوشی را بردار و گرنه بر

ندار (بلکه مبطل بودن خالی از قوت نیست پس بطور کلی حرفی که معنایی را بفهماند چه در لغت برای آن معنا وضع شده باشد و چه نشده باشد اگر در نماز بقصد حکایت آن معنا گفته شود مبطل بودنش خالی از قوت نیست همچنانکه اگر حرف واحدی وضع شده باشد برای معنا ولی نمازگذار آن را بقصد معنا نگوید بنا بر اقوی مبطل نیست.

و اما اگر کلمه مشتمل بر دو حرف و یا بیشتر باشد و برای معنایی وضع شده باشد ولی بقصد حکایت معنا گفته نشود اگر باعث محو صورت نماز نشود بنا بر احتیاط مبطل است و اگر باعث محواسم نماز شود مبطل بودنش مسلم است هرچند که مکلف سهوا به آن تکلم کرده باشد.

و اما تکلم در غیر این صورت اگر سهوا باشد مبطل نیست همچنانکه جواب سلام دادن ضرری بنماز نمی زند بلکه واجب است و اگر جواب ندهد و همچنان سرگرم خواندن نماز شود نمازش باطل نیست تا چه رسد به جائیکه بمقدار جواب سلام سکوت کند لکن بخاطر ترک واجب فقط گناه کرده است.

**مسئله ۱ -** در نماز ذکر گفتن و دعا کردن و قرآن خواندن - البته غیر آن چهار آیه ای که سجده اش واجب است - در هر حال جائز است و اقوی این است که در نماز بطور کلی سخن گفتن با غیر خدا مبطل نماز است هرچند که به صورت دعا باشد مثلاً به کسی بگوید ( غفر الله لك ) ( خدا تو را بیامرزد ) و یا بگوید ( :صبحک الله بالخیر ) ( خدا صبح تو را بخیر بیاغزد ) تا چه رسد به این که منظورش از این خطاب دعا نباشد بلکه صرف تحیت باشد و همچنین اگر در نماز ابتداء آیه کسی سلام بدهد نمازش باطل می شود.

**مسئله ۲ -** جواب سلام اشخاص را دادن در بین نماز واجب است چیزی که هست در غیرنماز جواب بصورت (و علیک السلام) است و در نماز باید کلمه (سلام) جلوتر از کلمه (علیک) گفته شود هرچند که سلام دهنده کلمه (علیک) را قبل از کلمه (سلام) گفته باشد و احتیاط آن است که رعایت مطابقت جواب با سلام را در داشتن الف و لام و نداشتن آن و مفرد بودن و جمع بودن آن ننماید اگر سلام دهنده بگوید ( :سلام علیک ) (او نیز در جواب بگوید) :سلام علیک (و اگر او گفته باشد) :السلام علیک (او نیز همین طور جواب دهد و نیز اگر او گفته باشد) سلام علیکم (او نیز بگوید) سلام علیکم (هرچند که اقوی این است که مراعات این مطابقت لازم نیست و اما در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام ، سلام دهنده بدهد مثلاً اگر او گفته است سلام علیکم در پاسخ بگوید: علیکم السلام و رحمه الله و برکاته.

**مسئله ۳ -** اگر گوینده بغلط سلام بدهد بطوری که عنوان سلام بر گفته او صادق نباشد در نماز جائز نیست جوابش داده شود و اما اگر عنوان سلام بر آن صادق باشد واجب است جوابش را صحیح بدهد.

**مسئله ۴ -** اگر چنانچه سلام دهنده کودکی ممیز باشد جوابش واجب است و بنابر احتیاط آن است که قصد خواندن آیه شریفه ( : سلام علیکم ) که در قرآن است نکند و بلکه جائز نبودن قصد قرآنیت به سلام اقوی است.

**مسئله ۵ -** اگر سلام دهنده بر جماعتی سلام دهد که نمازگذار یکی از آنان است احتیاط آن است که اگر دیگران جواب او را می دهند او در نماز جواب ندهد و اگر در همین فرض شک کند در اینکه سلام دهنده او را نیز در نظر داشته یا نه جائز نیست در نماز جواب دهد.

**مسئله ۶ -** واجب است شنواندن جواب سلام در نماز و در غیر نماز البته منظور این است که بمقدار متعارف صدایش را بلند کند بطوری که اگر مانعی در بین نباشد سلام دهنده بشنود ( و اما اگر مسجد و یا محلی که او در آنجا است پر سر و صدا است ( و یا مسافت بین او و سلام دهنده زیاد است بطوری که ممکن نیست شنواندن بگوش او علی الظاهر دیگر جواب دادن و بگوش او رساندن واجب نیست و اگر در نماز است جائز نیست جواب دهد و اگر صدای خود را بلند کند به گوش او می رسد واجب است صدا را بلند کند مگر آن که بلند کردن صدا حرجی و دشوار باشد که در این صورت اگر به اشاره ( و بلند کردن دست ( جواب را می فهمد بنابر احتیاط اشاره کند و اگر در نماز است واجب بودن جواب به صدای بلند و رساندن جواب به گوش او محل تردید است و احتیاط آن است که اگر ممکن است با اشاره جواب دهد و اگر سلام دهنده کر است اگر ممکن باشد که او را متوجه جواب و اشاره خود کند بعید نیست که تا مقدار متعارف آن واجب باشد و اگر ممکن نباشد که او را متوجه اشاره خود کند بهمان سلام متعارف اکتفاء می کند و دیگر اشاره واجب نیست.

**مسئله ۷ -** در جواب سلام رعایت فوریت عرفی واجب است پس جائز است که آن قدر تاخیر بیندازد که عرفاً جواب سلام و تحیت او شمرده نشود و اگر در عصیان و یا از روی فراموشی تاخیر بیندازد و یا عذری مانع شود از این که جواب را فوری بدهد تکلیف ساقط می شود باین معنا که اگر در نماز است دیگر جائز نیست جواب دهد و اگر در غیر نماز است جواب دادن واجب نیست و اگر شک کند آیا این مقدار فاصله ایکه افتاده تکلیف را ساقط کرده یا نه در نماز جائز نیست جواب دهد و در غیر نماز واجب نیست.

**مسئله ۸ -** ابتداء بسلام مستحب کفائی است همچنان که جواب دادن به آن واجب کفائی است پس اگر جمعی وارد شدند

برجماعتی کافی است در انجام وظیفه استحبابی که یکی از واردین بجمعیّت سلام بدهد و کافی است یکی از آن جماعت جواب سلام آن یک نفر را بدهد.

**مسئله ۹ -** اگر یک نفر به یکی از دو نفر سلام بدهد و آن دو نفر نفهمند که به کدامیکشان سلام داد جواب سلام او بر هیچیک از آن دو واجب نیست و واجب نیست از او بپرسد که به کدامیک از مادو نفر سلام کردی هرچند که نزدیک تر به احتیاط این است که اگر در نماز نیستند هر دو جواب او را بدهند.

**مسئله ۱۰ -** اگر دو نفر که بهم برخوردند اند به یکدیگر سلام کنند بر هر دو واجب است جواب یکدیگر را بدهند حتی آن هم که سلامش بعد از سلام دیگری واقع شده باید جواب بدهد و اگر جریان بعکس شد یعنی هر یک به خیال این که دیگری سلام داده به نیت جواب سلام او سلام بدهد دیگر به هیچ یک از آن دو جواب دادن لازم نیست و اگر شخصی به خیال اینکه دیگری سلام کرد جواب بدهد با اینکه او سلام نکرده بود بر آن دیگری جواب دادن واجب نیست هرچند که جواب دادن به احتیاط نزدیک تر است بلکه رعایت احتیاط در همه صور خوبست.

پنجمین چیزی که نماز را باطل می کند خندیدن به قهقهه است هرچند که از روی اضطرار باشد.

بله اگر فراموش کرده باشد که در نماز است عیبی ندارد همچنانکه تبسم کردن حتی عمدیش ضرری به نماز نمی زند و قهقهه عبارت است از خندیدن با صدای بریده بریده و نزدیک تر به احتیاط آن است که بگوئیم خنده با صوت نیز همین حکم را دارد هرچند قهقهه نباشد و اگر مکلف در حال نماز خنده ای کند که اگر جلو آن را نگیرد هم صدا دارد و هم قهقهه چون خنده دلش را پر کرده و لکن او نمی گذارد رها شود و در نتیجه صورتش سرخ شده و بدنش مرتعش می شود در این صورت اگر باعث بر هم خوردن صوت نماز نشود اشکال ندارد.

ششم گریه کردن عمدی و با صوت است برای امر دنیوی و اما گریه کردن از روی سهو و یا بر امری اخروی و یا درخواست امری و حاجتی دنیوی از خدای تعالی مخصوصاً درجائی که آن امر دنیوی امری راجح و از نظر شرع مطلوب باشد نماز را باطل نمی کند.

و اما گریه ای که با آواز باشد و تنها به ریختن اشک باشد احتیاط آن است که آن نماز را از نو بخواند هرچند که باطل نبودن آن خالی از قوت نیست و کسی که بر امر دنیوی بی اختیار گریه صدادر می کند و نمی تواند از آن خودداری کند احتیاط آن است که نمازش را از نو بخواند بلکه وجوب تکرار نماز خالی از قوت نیست و در اینکه آیا در نماز جائز است بر سیدالشهداء

ارواحنا له الفداء گریه کرد یا نه محل تامل و اشکال است و به همین جهت احتیاط ترک نشود.

هفتم هر علمی است هر چند کم، که صورت نماز را بر هم بزند بطوری که صحیح باشد بگوئیم نماز نمی خواند چنین عملی نماز را باطل می کند چه عمدی باشد و چه سهوی.

و اما عملی که صورت نماز را محو نمی کند اگر آن قدر طولانی باشد که موالات معتبر بین اجزاء نماز را از بین ببرد آن عمل نیز بنا بر احتیاط در صورت عمد نماز را باطل می کند نه در صورت سهوا.

و اما اگر موالات را از بین نبرد عمدیش هم نماز را باطل نمی کند تا چه رسد به سهوی آن هر چند که آن عمل زیاد باشد مثل اینکه در همه نماز انگشتانش را حرکت دهد و یا با دست خود و یا اعضای دیگر اشاره کند برای خبر دادن کسی - و یا در نماز عقربی و یا ماری را بکشد و یا طفلی بردارد یا زمین بگذارد یا بخود بچسباند و یا شیر بدهد و کارهایی دیگر نظیر اینها که نه منافاتی با موالات دارد و نه صورت نماز را محو می کند.

هشتم از مبطلات خوردن و نوشیدن است هر چند اندک باشد بنا بر احتیاط بله باکی نیست در بلعیدن ذرات باقی مانده از غذا که در دهان و یا بین دندان ها و نزدیکتر به احتیاط اجتناب از آن است و احتیاط در ترک نگهداری حبه قند (یا آب نبات) در دهان ترک نشود هرچن که اندک باشد و تدریجا آب شده در حلق فرو برود با اینکه نه با موالات منافات دارد و نه صورت نماز را محو می کند.

و در همه این هشت امری که گفتیم مبطل نماز است فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست مگر در خصوص توجه به غیر قبله که در نماز نافله ای که در حال راه رفتن خواندن می شود این توجه ضرری ندارد و در غیر حال راه رفتن یعنی نمازی که ایستاده و رو به قبله می خواند احتیاط مبطل بودن آن است و مگر تشنه ای که در حال نماز وتر دعا می کند و بنا روزه فردا را دارد و می ترسد اگر بخواهد صبر کند تا نماز وترش تمام شود صبح می شود و در پیش رویش ظرف آب هست و یا برای رسیدن به ظرف آن بیش از دو و یا سه گام برداشتن حاجت ندارد او می تواند در بین نماز این دو سه گام را برداشته و به آب برسد و خود را کاملا سیراب کند هر چند که سیراب شدنش از نظر زمان طول بکشد البته این به شرطی است که سایر منافیات را مرتکب نشود و چون خواست بجای اولش برگردد باید عقب عقب برگردد تا پشت به قبله نکرده باشد و بنا بر اقوی باید به نوشیدن آب اکتفاء کند و چیز دیگر ننوشد و نخورد هرچند که زمان نوشیدن اندک باشد همچنان که به احتیاط آن است که تنها در خصوص نماز وتر چنین کند نه سایر نافله ها و بعید نیست بگوئیم حکم مختص بصورت اشتغال



به دعاء نیست بلکه در نماز وتر در هر حال که باشد همین که ترس صبح شدن داشته باشد می تواند آب بنوشد هرچند که اکتفاء به حال دعاء به احتیاط نزدیک تر است و از این هم نزدیک تر به احتیاط این است که این حکم را تنها در صورتی اعمال کند که تشنگی در بین نماز پیدا شده باشد بلکه اقوی آن است بگوئیم شامل کسی نمی شود که قبل از نماز وتر تشنه بوده یا خودگفته در بین دعائی که بین نماز وتر می خوانم آب می خورم و باین قصد داخل نماز وتر بشود و قبل از دمیدن صبح در بین دعاء آب بنوشد.

نهم از اموری که نماز را باطل می کند گفتن کلمه (آمین) بعد از تمام شدن سوره حمد است مگر آن که تقیه در بین باشد و یا سهوا گفته باشد.

دهم شک در عدد رکعات نمازهای واجب غیر چهاررکعتی است و همچنین شک در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی است که ان شاء الله تعالی تفصیل آن در محل خودش می آید.

یازدهم زیاد شدن و یا کم شدن رکنی از ارکان نماز که چه عمدی باشد و چه سهوی نماز را باطل می کند و همچنین کم و زیاد شدن عمدی غیر رکن.

**مسئله ۱۱** - در نماز علاوه بر آنچه تاکنون گفته شد که نماز را باطل می کند چند چیز دیگر هست که در نماز ارتکاب آن مکروه است:

یکی دمیدن با دهان (فوت کردن) به محل سجده (برای برطرف کردن غبار آن و یا بفرض دیگر (البته کراهت این عمل وقتی است که از فوت کردن کلمه ای دو حرفی درست نشود و گرنه احتیاط اجتناب از آن است.

یکی دیگر آه کشیدن و ناله کردن است.

و یکی دیگر آب دهان انداختن با شرطی و احتیاطی که قبلا ذکر شد (یعنی به شرطیکه تولید کلمه دو حرفی نشود).

و یکی دیگر بازی کردن با انگشتان و شکستن آن ها.

و یکی دهن دره نمودن به اختیار است.

و یکی دیگر خویشتن داری از بول و غائط است البته این خویشتن داری در نماز وقتی کراهت دارد که مضر سلامتی نباشد و گرنه باید از آن اجتناب کرد هرچند که اگر اجتناب نکند نماز صحیح است.

شکستن نماز واجب در حال اختیار جائز نیست و اما در حال ترس بر جان خود و بر نفس محترمه و یا ترس بر عرض و مال

قابل اعتناء و امثال آن جائز است نماز را بشکند و خطر را از خودش و یا یک انسان دیگر و یا مال و عرضش دفع کند و بلکه در بعضی از این احوال شکستن نماز واجب است ولی اگر از در نافرمانی نماز را نشکند و بدفاع نپردازد گناه کرده و نمازش صحیح است و نزدیک تر به احتیاط آن است که بگوئیم نماز مستحبی را هم در حال اختیار نباید شکست هرچند که جواز آن بنظر اقوی است.

### گفتار در نماز آیات

**مسئله ۱ -** سبب واجب شدن این نماز بر همه مکلفین چند چیز است: یکی گرفتن خورشید و دوم گرفتن ماه هرچند که قسمتی از خورشید و ماه باشد و سوم زلزله و چهارم هر آیتی آسمانی که عامه مردم را بوحشت بیندازد از قبیل باد سیاه و سرخ و زرد غیر متعارف و ظلمت شدید و صیحه آسمانی و صدائی مانند صدای خرابی و فرو ریختن جائی و آتشی که گاهی در آسمان پیدا می شود و امثال اینها و یا هر آیتی زمینی از قبیل شکاف برداشتن و فرورفتن زمین و امثال آن بنا بر احتیاط و اما آیاتی که ترس آور نیست و یا بعضی از افراد را می ترساند نماز آیات را واجب نمی کند. بله در حادثه خسوف و کسوف و زلزله ترسیدن دخالتی ندارد و نماز آیات در این سه آیت واجب است چه موجب ترس بشود یا نه.

**مسئله ۲ -** ظاهراً معیار در گرفتگی خورشید و ماه صدق این عنوان است یعنی همین که عرف بگوید خورشید یا ماه گرفته کافی است که نماز آیات واجب شود هرچند که مستند بسبب عادتش یعنی حایل شدن زمین بین ماه و خورشید و حائل شدن ماه بین زمین و خورشید نباشد پس همین که کسوف رخ داد نماز واجب می شود هرچند که بعضی از اجرام آسمانی دیگر حائل شده باشد و یا خسوف و کسوف بخاطر علتی دیگر رخ داده باشد.

بله اگر چنانچه گرفتگی در قسمت بسیار کمی از این دو جرم رخ داده باشد به طوری که حواس متعارف و چشم غیر مسلح آن را نبیند بلکه بعضی از چشم های خارق العاده و یا چشمهای معمولی به کمک تلسکوپ آن را تشخیص دهد ظاهر نماز واجب نمی شود و آن مقدار گرفتگی اعتبار ندارد هرچند که مستند بهمان دو عامل متعارف یعنی حائل شدن یکی از دو کره زمین و ماه باشد و همچنین اعتباری بخسوف و کسوفی که سریعاً برطرف می شود نیست مثل اینکه فرضاً بعضی از سنگهای آسمانی از مقابل خورشید و یا ماه عبور کند ولکه ای در آن ایجاد نموده و یا بکلی تاریکش کند و بسرعت برطرف شود.

**مسئله ۳ -** وقت اداء نماز آیات برای خسوف و کسوف از لحظه شروع گرفتگی قرص تا ابتداء شروع در باز شدن و این احتیاط که قبل از شروع به باز شدن نماز خوانده شود ترک نگردد و اگر تا هنگام باز شدن نخوانده باشد از آن به بعد به نیت قربت مطلقه بخواند نه نیت اداء کند و نه نیت قضاء و اما در زلزله و امثال آن که غالباً مدت پدید آمدنش گنجایش نماز خواندن را ندارد و همچنین هده (صدای خراب شدن جائی) و صیحه آسمانی نمازش وقت ندارد چون نماز در این حوادث تنها سبب وجوب دارد و وقت ندارد پس واجب است که در همان حال نمازش خوانده شود و اگر مکلف نافرمانی کرد و تاخیر انداخت تا آخر عمر آن را بیاورد و تا آخر عمر اداء است.

**مسئله ۴ -** وجوب نماز آیات مخصوص به اهل آن محلی است که آیت در آنجا واقع شده و بر مردم نقاط دیگر واجب نیست مگر بر اهالی نقاطی که متصل به آن سرزمین است به طوری که هر دو سرزمین مثل یک محل شمرده شود (که در این صورت بر آنان نیز واجب است که نماز آیات را بخوانند).

**مسئله ۵ -** وقوع آیات و همچنین زمان وقوع: و مقدار مدتی که طول کشید از چند راه ثابت می شود: یکی اینکه خود مکلف به آن علم پیدا کند.

و دوم اینکه دو شاهد عادل (که در زمان وقوع آیت متوجه وقوع آن نشده خبر دهند که مثلاً زلزله شد و یا ماه و یا خورشید گرفت و در شهادت یک عادل احتیاط خواندن نماز است و همچنین خبر دادن رصدی) تقویم نویس (که اطمینان به راست گوئی او باشد بنا بر احتیاط و بلکه بنا بر اقوی خبر او نیز تکلیف را ثابت می کند).

**مسئله ۶ -** نماز آیات بر همه مکلفینی که نماز یومیه و سایر واجبات بر آنها واجب می شود و بنا بر اقوی از زنی که در هنگام وقوع آیت حائض و یا نفساء است ساقط است و بنابراین بر آن دو طایفه واجب نیست که بعد از پاک شدن از نفاس و حیض آن را اگر دارای وقت بوده قضاء کنند و اگر مانند زلزله دارای وقت نبوده بخوانند البته این درباره حیض و نفاسی است که در همه طول مدت آیت جریان داشته باشد.

و اما اگر در بین وقوع آیت از خون حیض و نفاس پاک شده باشد محل بحث و تفصیل است و احتیاط خوب است.

**مسئله ۷ -** کسی که از وقوع کسوف (و یا خسوف) تا آخر باز شدن آن از وقوع آن بی خبر بوده در صورتی که همه قرض گرفته نشده باشد قضاء نماز آیات بر او واجب نیست.

و اما کسی که با خبر بوده و نماز را نخوانده هر چند از روی فراموشی باشد و کسی که بی خبر بوده ولیکن تمام قرص گرفته

شده قضاء واجب است و این حکم مخصوص کسوف (و خسوف) است و اما سایر آیات در صورتی که خواندن نماز را عمدا یا از روی فراموشی تاخیر بیندازد باید تا آخر عمر آن را بیاورد و اگر از وقوع آیت بی خبر باشد تا لحظه ای که تمام می شود و در زمان متصل به لحظه آخر آیت با خبر شود احتیاط آن است که نماز را بخواند هرچند که واجب نبودن آن خالی از قوت نیست.

**مسئله ۸ -** اگر جماعتی غیر عادل خبردهند که کسوف رخ داده و از خبر آنان عمل و اطلاع برای مکلف حاصل نشود آن گاه بعد از تمام شدن مدت آیت بفهمد که راست می گفته اند ظاهرا چنین کسی نیز ملحق به کسی است که جاهل بوده در نتیجه قضاء نماز آیات در صورتی است که همه قرص نگرفته باشد و بر او واجب نیست و همچنین اگر دو شاهدی خبر از وقوع آیت بدهند که عدالتشان برای مکلف معلوم نبوده و بعد از گذشت وقت نماز آیات عدالتشان ثابت شود لکن نزدیک تر به احتیاط آن است که نماز را قضاء کند مخصوصا در صورت دوم که احتیاط ترک نشود.

**مسئله ۹ -** نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد که جمعا ده رکوع می شود و تفصیل آن بدین قرار است که در حال داشتن نیت تکبیره الاحرام می گوید آن چنان که در سایر نمازهای واجب می گوید و سپس حمد و سوره را می خواند و به رکوع می رود سپس سر از رکوع برداشته بار دیگر حمد و سوره را می خواند و به رکوع می رود و آن گاه سر از رکوع برداشته به خواندن حمد و سوره می پردازد و همچنین تا پنج رکوع آن گاه بسجده می رود و بعد از سجده دوم برخاسته همان عمل رکعت اول را دوباره انجام میدهد و پس از سر برداشتن از سجده دوم تشهد می خواند و سلام میدهد و در این نماز فرقی بین این نیست که در ده بار حمد و سوره خواندن یک سوره را تکرار کند و یا ده سوره متفاوت بخواند.

و جائز است که یک سوره کامل را پنج قسمت کند و در هر قسمت به رکوع برود به این معنا که بعد از تکبیره الاحرام حمد را می خواند آن گاه بعد از حمد یک آیه و یا چند آیه از یک سوره را می خواند و سپس به رکوع می رود و آن گاه سر از رکوع برداشته بدون اینکه حمد را تکرار کند یک و یا چند آیه دیگر از همان سوره را می خواند و به رکوع می رود البته چند آیه ای که متصل به چند آیه نوبت اول باشد آن گاه رکوع می کند و مجددا برخاسته قسمتی دیگر از آیات آن سوره که متصل به آیات خوانده شده است را می خواند و به رکوع میرود و همچنین تا رکوع پنجم به طوری که قبل از رکوع پنجم همه سوره تمام شود آن گاه رکوع پنجم را بجای آورده و بسجده می رود و پس از سجده دوم برخاسته رکعت دوم را بهمین طریق که در رکعت اول گفتیم می خواند در نتیجه در این طریق نماز آیات تنها دو بار حمد خوانده می شود و دو سوره تمام

یک حمد و یک سوره تمام در رکعت اول و یک حمد و یک سوره تمام در رکعت دوم حال چه این که همان سوره ای باشد که در رکعت اول خوانده و یا سوره ای دیگر باشد و در این طریق جائز نیست اینکه در همه رکعت به قسمتی از یک سوره اکتفاء شود (مثلا از سوره ای که پنجاه آیه دارد در هر رکعت پنج بار و هر بار پنج آیه را بخواند بلکه باید هر ده آیه را بخواند تا در نتیجه در یک رکعت یک سوره را تا به آخر خوانده باشد همچنان که در این طریق جائز نیست سوره حمد را تکرار کند چون مشروع نیست آن چه در این طریق تشریح شده خواندن یک حمد است مگر آن که قبل از رکوع دوم و یا سوم تتمه سوره را تا به آخر بخواند آن گاه برای رکوع بعدی باید حمد را خوانده سوره ای دیگر را شروع کند و در اینجا نیز اگر همه سوره را خواند برای رکوع بعدی باید حمد را بخواند و اگر قسمتی از یک سوره را خواند دیگر نمی تواند قبل از رکوع بعد حمد بخواند.

و خلاصه کلام اینکه هر جا که رکوع بعد از تمام شدن سوره واقع شد در قیام بعدی باید حمد را بخواند و هر جا که رکوع قبل از تمام شدن سوره واقع شد در قیام بعدی خواندن حمد جائز نیست بلکه بعد از سر برداشتن از رکوع سوره را از آن جا که مانده می خواند و حمد را نمی خواند.

بله اگر رکوع پنجم را قبل از تمام شدن سوره آورده باشد و به سجده رفته و برای رکعت دوم برخاسته باشد واجب است سوره حمد را بخواند و آن گاه تتمه سوره ای که در رکعت اول ناتمام مانده بود شروع کند لکن خوب است که این احتیاط ترک نشود که سوره ای را که در رکعت اول شروع کرده قبل از رکوع پنجم تا به آخر بخواند و در رکعت دوم سوره را شروع کند.

**مسأله ۱۰** - آنچه در نمازهای روزانه معتبر است از شرائط و غیر آن و همه آن چه تاکنون شناخته ای و من بعد خواهی شناخت از واجبات و مستحبات در قیام و قعود و رکوع و سجود و همچنین احکام سهو و شک در کم و زیاد شدن رکعات و سایر چیزها در این نماز نیز معتبر است.

بنابراین اگر شک کند در اینکه یک رکعت خوانده و یا دو رکعت نمازش مثل سایر نمازهای دو رکعتی باطل است زیرا نماز آیات از جمله دو رکعتی هاست هر چند که هر رکعت از آن دارای پنج رکوع است.

و همچنین اگر در عدد رکوعهای آن کم و زیاد کند چه عمدی باشد و چه سهوی نماز باطل می شود زیرا همه رکوع های این نماز رکن نمازند و همچنین است قیام متصل به این رکوع ها و اگر در آوردن رکوعی از آن شک کند مادام که به سجده

نرفته باید آن را بیاورد و اگر از محل رکوع تجاوز کرده بگذرد و نمازش باطل نیست مگر آن که بعدا معلوم شود رکوع نمازش زیاد و یا کم شده و یا شک در عدد رکوعهایش برگشت کند بشک در عدد رکعات مثل اینکه نمی داند رکوعی که در آن است رکوع پنجم است تا آخر رکعت اول باشد و یا رکوع ششم است تا اولین رکوع از رکعت دوم باشد.

**مسئله ۱۱** - مستحب است حمد و سوره نماز آیات به چهر خوانده شود چه اینکه آیت در روز رخ داده باشد و یا در شب حتی نمازی که به علت کسوف خورشید واجب شده با اینکه وظیفه روز است مستحب است به چهر خوانده شود.

و نیز مستحب است هنگام خم شدن برای رکوع هنگام سر بر داشتن از رکوع تکبیر بگوید مگر هنگام سر بر داشتن از رکوع پنجم هر رکعت که در آن هنگام مستحب است بگوید ( :سمع الله لمن حمده ) و سپس سجده برود و مستحب است که در نماز آیات و مخصوصا در آیت کسوف خورشید طول دادن نماز و خواندن سوره های طولانی از قبیل سوره یس و کهف و امثال آن و در هر بار که از رکوع سر بر می دارد یک سوره را تا به آخر بخواند و بعد از نماز تا باز شدن قرص در محل نماز بنشیند و مشغول دعاء و ذکر شود و یا اگر تا باز شدن تمام قرص وقت دارد نماز رادوباره بخواند.

و مستحب است در نماز آیات بعد از هر قیام بار دوم بعد از قرائت سوره و یا قسمتی از یک سوره قنوت بخواند که در نتیجه نماز آیاتش مشتمل بر پنج قنوت شود (یکی قبل از رکوع دوم و یکی قبل از رکوع چهارم رکعت اول و یکی قبل از رکوع اول از رکعت اول و یکی قبل از رکوع سوم و یکی قبل از رکوع پنجم ) جائز هم هست که به دو قنوت اکتفاء کند یکی قبل از رکوع پنجم رکعت اول که آن را به نیت رجاء یعنی به امید ثواب و امید اینکه شاید وظیفه باشد می آورد و دوم قبل از رکوع پنجم رکعت دوم و نیز جائز است که بیک رکوع اخیر اکتفاء کند.

**مسئله ۱۲** - مستحب است نماز آیات بجماعت خوانده شود که در این صورت امام به تنهائی حمد و سوره را می خواند مانند نمازهای یومیه اما در تعید افعال و گفتارهایی که در نماز باید گفته شود ماءمومین هر یک وظیفه خود را انجام می دهند و نزدیک تر به احتیاط برای ماءمومین این است که قبل از رکوع اول و یا حداقل در رکوع اول رکعت اول و یا رکوع اول رکعت دوم داخل جماعت شود تا نظام رکوعهایش حفظ شود.

گفتار در خللی که اعیانا در نماز رخ می دهد

**مسئله ۱** - کسی که نمازش بدون طهارت از حدث یعنی بدون وضوء و یا غسل جنابت واقع شده نمازش باطل است چه از

روی عمد باشد و چه سهو دانسته این کار را بکند یا ندانسته بخلاف پاک بودن از نجاست که تفصیل آن در باب طهارت گذشت همچنانکه تفصیل غیر طهارت چون وقت و قبله و ساتر و غیر اینها گذشت (که گفتیم وارد شدن خلل بر آنها در بعضی از فروض موجب باطل شدن نماز است و در بعضی فرضها نیست) (و کسی که عمداً اخلال کند به چیزی از واجبات نماز هر چند حرکتی از قرائت و اذکار واجبه باشد نمازش باطل است و همچنین باطل می شود با زیاد کردن جزئی در نماز از روی عمد چه فعل باشد و چه قول چه رکن باشد و چه غیر رکن بلکه از این جهت نیز فرقی نیست بین آن که آن چه عمداً زیاد کرده موافق اجزاء نماز باشد و یا مخالف هرچند که حکم به بطلان نماز در جائی که زائد مخالف اجزاء نماز باشد و حتی در جائیکه زائد در غیر اجزاء رکنی باشد خالی از تامل و اشکال نیست.

البته آوردن زیادی وقتی در غیر رکن باعث بطلان نماز می شود که مکلف آن را بعنوان نماز و اینکه این زائد نیز جزء نماز است آورده باشد و بنابراین اگر بین از یک سوره در نماز بخواند و یا در جائی که ذکر و دعاء نیست ذکر بگوید و دعاء کند نه به عنوان اینکه جزء نماز است نماز باطل نمی شود پس هر چه مکلف در نمازش قرائت قرآن کند یا ذکر بگوید و یا دعا کند نه بعنوان اینکه جزء نمازش است عیب ندارد البته به شرطی که صورت نماز را از بین نبرد همچنانکه هر کار مباحی از قبیل خاریدن بدن و امثال آن را با این شرط و با رعایت موالات می تواند انجام دهد.

این در صورت عمد بود و اما در صورتی که سهواً چیزی را زیاد کند در صورتی که یک رکعت تمام و یا رکنی و دو سجده و تکبیره الاحرام باشد نمازش باطل می شود - البته بطلان نماز در صورت زیاد شدن تکبیره الاحرام خیلی روشن نیست. و اما زیاد شدن قیام رکنی تصور ندارد مگر با زیاد شدن رکوع و یا زیاد شدن تکبیره الاحرام و همچنین زیاد شدن نیت بنابراینکه نیت عبارت باشد از داعی تصور ندارد.

و اما بنا بر اینکه عبارت باشد از خطور دادن به قلب تصور دارد که مکلف دو بار به دل خود خطور دهد که - مثلاً دو رکعت نماز صبح می خوانم قریه الی الله - ولکن اخطار به قلب هر چند بار که باشد مضر نیست و زیاد شدن سهوی اجزاء غیر رکنی نماز را باطل می کند هرچند که بنا بر احتیاط باعث دو سجده سهو می شود و ان شاء الله تفصیلش می آید.

**مسأله ۲ -** سهواً چیزی از واجبات نماز را نیاورد و بعد از گذشت محل آن بیادش بیاید اگر آن چه ناقص شده رکن باشد نمازش باطل است و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است و سجده سهو به تفصیلی که در جای خودش می آید بر او واجب می شود و بعد از فراغت از نماز باید آن جزء را اگر تشهد و یا یکی از دو سجده باشد قضاء کند و اگر غیر این دو باشد

قضائش واجب نیست و اگر وقتی به یادش آید که محل تدارک آن باقی است باید آن را ترک کند هرچند که رکن باشد و جزء بعد از آن جزء فراموش شده را پس از تدارک جزء فراموش شده دوباره بیاورد تا ترتیب حفظ شده باشد. و منظور از گذشتن از محل داخل شدن در رکن بعدی است (مثل اینکه قبل از خواندن حمد به خیال اینکه آن را خوانده سوره را بخواند و قبل از رکوع متوجه اشتباه خود شود که گفتیم حمد را می خواند و سوره را نیز دوباره می خواند چون از محل تجاوز نکرده و به رکوع نرسیده (و یا تجاوز محل این است که عمل خاصی که باید در محلی خاص انجام شود در آن محل انجام نشده باشد هرچند که برکن بعدی نرسیده باشد مثل اینکه ذکر رکوع را فراموش کرده و سر از رکوع برداشته باشد و یا ذکر سجده را فراموش کرده و سر از سجده برداشته باشد که در این دو مثال هرچند که برکن بعدی وارد نشده مع ذلک از محل گذشته است چون نمی تواند دوباره به رکوع یا سجده برگردد.

بنابراینچه گفته شد اگر مکلف رکوع را فراموش کند یعنی قبل از رفتن به رکوع به سجده برود و در سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده و یا هر دو سجده را فراموش کند و در رکوع رکعت بعدی یادش بیاید نمازش باطل بخلاف جائیکه رکوع را فراموش کند و قبل از رسیدن به سجده اول متوجه شود و یا هر دو سجده را فراموش کند و قبل از رسیدن به رکوع رکعت بعدی یادش بیاید که در اینجا باید برگردد و جزء فراموش را بیاورد و اجزاء بعدی آن را اگر هم قبلا انجام داده اعاده کند. و اگر رکوع را فراموش کند و بعد از داخل شدن در سجده اول بیادش بیاید احتیاط آن است که برگردد و رکوع را و همچنین دو سجده را بیاورد و بعد از تمام کردن نماز دوباره آن را اعاده کند.

و کسی که حمد و سوره را و یا تسبیحات اربعه را و یا بعضی از آن را و یا ترتیب بین حمد و سوره را فراموش کرده و قبل از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید آن چه را فراموش کرده انجام می دهد و اجزاء بعد از آن را هم که قبلا انجام داده بود بخاطر رعایت ترتیب اعاده می کند.

و اگر قیام و یا طمأنینه در حال قرائت و یا در حال تسبیحات اربعه را فراموش کند و قبل از رکوع متوجه شود احتیاط آن است که قرائت و یا تسبیحات را دوباره بیاورد اما نه به قصد این که جزء نماز است بلکه به قصد قربت مطلقه. بله اگر جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء و اخفات در نماز ظهر و عصر را فراموش کرده باشد واجب نیست دوباره آن را بیاورد هرچند که نزدیک تر به احتیاط تدارک آن است مخصوصا اگر در اثناء عمل متوجه اشتباه خود شود که در این صورت سزاوار نیست احتیاط ترک نشود بلکه جا دارد آن را به قصد قربت مطلقه بیاورد.



و اگر برخاستن از رکوع و مستقیم ایستادن را فراموش کند و یا طمأنینه در حال ایستادن را از یاد ببرد و قبل از رسیدن به سجده متوجه شود در صورت فراموشی اصل قیام واجب با رعایتی طمأنینه بایستد و در صورت فراموشی طمأنینه بقصد احتیاط و رجاء می ایستد و عمل را صحیحا انجام میدهد و نمازش را به آخر می رساند.

و اگر ذکر در سجده و یا طمأنینه در آن را فراموش کند و یا گذاشتن یکی از هفت موضع را در حال گفتن ذکر فراموش کند بزمین بگذارد و قبل از سر برداشتن و خارج شدن از مسمای سجده بیادش آید باید ذکر را بطور صحیح یعنی در حالی که همه اعضاء هفت گانه بر زمین باشد بگوید لکن در غیر نسیان ذکر یعنی در صورت نسیان طمأنینه و آن دیگری ذکر را بقصد جزئیت نگوید بلکه بقصد قربت مطلقه بگوید و اگر بعد از سر برداشتن متوجه شود از محل تدارک گذشته نمازش صحیح است.

و اگر نشستن بعد از سجده اول را فراموش کند (و مقدار کمی سر را از سجده اول برداشته به سجده دوم برود) و یا طمأنینه در حال نشستن را فراموش کند و قبل از داخل شدن در مسمای سجده دوم متوجه اشتباه خود شود جلسه بعد از سجده اول را انجام می دهد و دنباله اجزاء را می آورد لکن در نسیان طمأنینه آن چه را می آورد به نیت رجاء و احتیاط بیاورد.

و اگر بعد از داخل شدن در سجده دوم متوجه شود از آن جا که از محل تدارک گذشته نمازش را ادامه می دهد و صحیح است.

و اگر یک سجده و یا تشهد و یا قسمتی از تشهد را فراموش کند و قبل از رسیدن به حد رکوع رکعت بعدی (در صورتی که سجده رکعت آخر نباشد) و یا قبل از سلام در صورتی که سجده رکعت آخر و یا تشهد آخر نماز باشد بیادش بیاید آن چه را که فراموش کرده می آورد و آن چه را هم که بعد از آن جزء قرار دارد اعاده می کند و اگر یک سجده و یا تشهد از رکعت آخر را فراموش کرد و بعد از سلام متوجه اشتباه خود شود و پس اگر عملی مانند حدث که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده که دیگر جائی برای برگشتن و تدارک مافات ندارد و تنها وظیفه اش این است که (اگر وضوء ندارد وضوء بگیرد) و آن سجده و تشهد را که فراموش کرده بود قضاء کند و دو سجده سهو نیز بجای آورد و اگر هنوز عملی که عمدی و سهوی نماز را باطل می کند انجام نداده متوجه اشتباه خود شود در خصوص فراموشی سجده احتیاط آن است که آن را بدون نیت اداء و قضاء بیاورد و سپس تشهد و سلام را احتیاطا اعاده نموده و سجده سهو نیز احتیاطا بجای می آورد و

در خصوص فراموشی تشهد آن را بدون نیت اداء و قضاء می آورد و سپس سلام داده و سجده سهو احتیاطا انجام می دهد هرچند که اقوی این است که بعد از گفتن سلام محل تدارک گذشته است چه اینکه چیزی که موجب بطلان نماز است آورده باشد یا نه و بنابراین تنها وظیفه اش آن است که جزء فراموش شده را قضاء کند و دو سجده سهو بیاورد. و اگر کسی سلام نماز را فراموش کند و قبل از آنکه مبطلی چون حدث که عمدی و سهویش نماز را باطل می کند از سر بزند متوجه اشتباه خود شد آن را تدارک می کند و اگر تدارک نکند نمازش باطل است و همین طور است همه اجزائی که گفتیم باید در محل خودش تدارک شود (به این معنا که اگر جزء فراموش شده را در محل تدارک نکند نمازش باطل است).

اگر کسی رکعت اخیر نماز را مثلا فراموش کند و بعد از تشهد و قبل از سلام بیادش بیاید باید برخیزد و آن را بیاورد و اگر بعد از سلام و قبل از فعلی که سهویش نیز مبطل است باز برمی خیزد و آن رکعت را می آورد و اگر بعد از چنان فعلی بیادش بیاید نمازش باطل است از نو نماز را می خواند حال چه نماز چهار رکعتی باشد و چه غیر آن آن جائی هم که بیش از یک رکعت را فراموش کرده همین حکم را دارد و همچنین نماز را از نو می خواند در جائی که بعد از تشهد و قبل از سلام و یا قبل از تهجد و سلام متوجه شود که یک رکعت زیادی خوانده.

**مسئله ۴ -** اگر قبل از رسیدن به حد رکوع یعنی در حال گفتن الله اکبر اگر می گوید و یا قبل از خم شدن به طرف رکوع به طور اجمال یقین کند که یا دو سجده از رکعت قبل را فراموش کرده و یا حمد و سوره این رکعت را اقوی این است که اکتفاء کند به خواندن حمد و سوره و همچنین اگر این علم اجمالی بعد از شروع در تکبیر قنوت و یا در حال قنوت و یا بعد از قنوت برایش حاصل شود که اقوی اکتفاء به خواندن حمد و سوره است لکن ترک احتیاط به اعاده نماز سزاوار نیست.

**مسئله ۵ -** اگر بعد از فراغت از نماز یقین کند که دو سجده نیاورده و شک کند در اینکه دو سجده از یک رکعت بوده تا نمازش بخاطر ترک رکن باطل باشد و یا از دو رکعت بوده تا نمازش صحیح باشد احتیاط آن است که قضاء در سجده را بیاورد و دو بار سجده سهو کرده و سپس نماز را اعاده کند و همچنین است در صورتی که این علم اجمالی در بین نماز برایش حاصل گردد البته بعد از دخول در رکوع.

و اما اگر قبل از داخل شدن در رکوع حاصل شود چند صورت پیدا می کند که اینجا مجال ذکر آن ها نیست.

**مسئله ۶ -** اگر بعد از برخاستن برای رکعت سوم یقین کند که تشهد را نخوانده لکن شک کند آیا سجده اش را هم ترک

کرده یا نه بعید نیست بگوئیم جائز است تنها به نشستن و خواندن تشهد اکتفاء کند ولی نزدیک تر به احتیاط آن است که بعد از نماز دوباره نماز را اعاده کند.

### گفتار در مسائل شک

شک در نماز یا در اصل خواندن نماز است و یا در اجزاء آن و یا در رکعات آن.

**مسئله ۱ -** کسی که شک کند در این که آیا نمازش را خوانده و یا نخوانده اگر چنانچه پدید آمدن شک بعد از گذشتن وقت نماز باشد باید به شک خود اعتناء نکند و بنا را بر این بگذارد که نمازش را خوانده و اگر هنوز وقت نماز باقی است باید نمازش را بخواند و ظن بخواندن نماز و نخواندن آن به حکم شک است (و اگر در وقت ظن به خواندن یا نخواندن داشت بجا بیاورد و اگر وقت گذشته اعتناء نکند).

**مسئله ۲ -** اگر یقین داشته باشد به اینکه نماز عصر را خوانده و شک کند در اینکه ظهر را خوانده یا نه بنا بر احتیاط و بلکه اقوی این است که بگوئیم واجب است ظهر را بخواند هر چند از وقت جز به مقداری که مختص به عصر است باقی نمانده باشد.

بله در فرضی که از وقت جز مقدار مختص به عصر نمانده باشد و مکلف یقین داشته باشد به اینکه نماز عصر را خوانده و در خواندن نماز ظهر شک کند نماز عصر را می خواند و اعتنائی به شک خود درباره ظهر نمی کند. و اما اگر در همین فرض در این که نماز عصر را خوانده یا نه نیز شک کند نماز عصر را می خواند و بنا بر احتیاط نماز ظهر را هم قضاء می کند و عین این تصویرها درباره نماز مغرب و عشاء نیز می آید.

**مسئله ۳ -** اگر شک کند در اینکه آیا وقت نماز باقی است و یا تمام شده باید حکم کند باینکه هنوز باقی است.

**مسئله ۴ -** اگر در بین نماز عصر شک کند در اینکه آیا نماز ظهر را خوانده یا نه در صورتی که خواندن نماز عصر در وقت اختصاصی به عصر باشد باید حکم کن به این که نماز ظهر را خوانده و اگر در وقت مشترک است بنا را بر این می گذارد که نماز ظهر را نخواند و نیت خود را به از عصر به ظهر برمی گرداند.

**مسئله ۵ -** اگر یقین دارد به اینکه یکی از دو نماز ظهر و عصر را خوانده و شک کند در اینکه آیا ظهر بوده یا عصر اگر شک او در وقت مختص به عصر پیدا شده عصر را می خواند و احتیاط آن است که ظهر را قضاء کند و اگر در وقت مشترک پیدا شد چهار رکعت به نیت آن چه به گردنش باقی مانده می خواند و نیت ظهر و عصر را می کند و اگر یقین دارد به اینکه

از نماز مغرب و عشاء یکی را خوانده و در اینکه کدام بوده شک کند اگر شک او در وقت مختص به عشاء پیدا شده حکم می کند باینکه مغرب را نخوانده و عشاء را می خواند و سپس مغرب را قضاء می کند و اگر در وقت مشترک پیدا شده هر دو را می خواند.

مسئله ۶ - اینکه در مسأله اول گفتیم در شک در اینکه آیا نماز را خوانده یا نه اگر شک بعد از وقت پیدا شده باشد نباید به آن اعتناء کند در فرضی است که شک بعد از خارج شدن از وقت پیدا شده باشد و بنابراین اگر در داخل وقت شک داشته و فراموش کرده نماز را بخواند و بعد از تمام شدن وقت بیادش بیاید (که من در داخل وقت شک داشتم) واجب است نماز را قضاء کند.

مسئله ۷ - اگر شک کند در اینکه نماز را خوانده یا نه و معتقد باشد به اینکه الان که شک پیدا شده وقت تمام شده ولی بعدا معلوم شود که شک او در داخل وقت بوده آن نماز را قضاء می کند بخلاف عکس این صورت (یعنی شک کند و معتقد باشد باینکه شک او در داخل وقت پیدا شده و باید نماز را بخواند ولکن یا عمدا و یا سهوا نخواند و سپس معلوم شود که شکش در خارج وقت پیدا شده) که در اینجا قضاء بر او واجب نیست.

مسئله ۸ - حکم کسی که زیادت از حد متعارف شک می کند در اینکه آیا نماز خوانده ام یا نه حکم اشخاص متعارف است همه آن مسائلی که گفتیم درباره او نیز جاری است یعنی بین اینکه شک او در وقت باشد یا در خارج وقت همان فرق که گذشت جریان دارد.

و اما کسی که مبتلای بوسوسه است ظاهرا باید اعتنائی به شک خود نکند هرچند که شک او در وقت پیدا شده باشد.

### گفتار در شک در افعال نماز

مسئله ۱ - کسی که در یکی از افعال نماز شک کند اگر چنانچه شک او قبل از گذشتن از محل آن فعل و داخل شدن در فعلی دیگر که دنبال آن فعل قرار دارد پیدا شده باشد باید آن فعل را بجای آورد مثل اینکه از داخل شدن در قرائت و حتی قبل از گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم شک کند در اینکه تکبیره الاحرام را گفته یا نه ، باید آن را بگوید و یا قبل از داخل شدن در سوره شک کند که آیا حمد را خوانده ام یا نه و یا قبل از رکوع شک کند که آیا سوره را خوانده ام یا نه و یا قبل از سرازیر شدن به سوی سجده شک کند در اینکه رکوع کرده ام یا نه و یا قبل از برخاستن و یا داخل شدن در تشهد شک کند که سجده کرده ام یا نه.

و اما اگر بعد از داخل شدن در جزء بعد شک کند که جزء قبلی را انجام داده ام یا نه هرچند که جزء بعدی مستحبی باشد توجهی بشک خود ننموده بنا را بر آن می گذارد که جزء قبلی را انجام داده ام چه اینکه شک مورد بحث در دو رکعت اول نماز باشد و یا در دو رکعت آخر و بنابراین بعد از داخل شدن در سوره اعتنائی به شک در حمد نمی کند و بعد از داخل شدن در قنوت اعتنائی به شک در سوره نمی کند و بعد از سرازیر شدن بسوی سجده اعتنائی بشک در رکوع و یا برخاستن از رکوع نمی کند و بعد از برخاستن و ایستادن اعتنائی به شک در سجده یا شک در تشهد نمی کند و حتی بنا بر اقوی در حال شروع به برخاستن نیز اعتنائی به شک در تشهد نمی کند.

بله در حال شروع کردن به برخاستن اگر شک کند در اینکه سجده کرده یا نه واجب است آن را تدارک کند.

**مسئله ۲ -** در هر جا که گفتیم بشک خود اعتناء نکند و بخاطر داخل شدن در جزء بعدی بگوید که جزء قبلی را آورده ام فرقی نیست بین اجزائی که مانند مثال های قبلی مستقل در جزئیتند و بین اجزائی که مستقل نیستند مثل اینکه در آخر سوره شک که من اول سوره را خواندم یا نه و یا در آخر آیه شک کند در این که اول آیه را خوانده ام یا نه بلکه حکم نامبرده در آخر کلمه نسبت به اول آن نیز جریا دارد هرچند که نزدیک تر به احتیاط آن است که در شک در جزء اول کلمه مشکوک را به قصد قربت مطلقه (نه به قصد جزئیت) بیاورد.

**مسئله ۳ -** اگر در صحیح و یا فاسد بودن عملی که انجام داده شک کند نه در انجام دادن اصل عمل بشک خود اعتناء نمی کند هرچند که از محل آن عمل نگذشته باشد گو اینکه در این صورت که از محل تجاوز نکرده احتیاط اقتضاء می کند که آن عمل را اگر قرائت و ذکر است به نیت قربت اعاده کند و اگر رکن است نماز را تمام کرده دوباره بخواند و این احتیاط مطلوبست.

**مسئله ۴ -** اگر پس از شروع به تعقیب نماز و یا کار دیگر از منافیات و غیر منافیات از کارهائی که معمولا نماز گذار آن را انجام نمی دهد مگر بعد از نماز شک کند در اینکه سلام گفته یا نه بشک خود اعتناء نکند همچنانکه اگر ماءموم در نماز جماعت شک کند در اینکه تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه با اینکه مانند همه نماز جماعت خوان ها در حال سکوت و گوش دادن به قرائت امام است اعتنائی به شک خود نمی کند.

**مسئله ۵ -** آنچه گفتیم در صورت شک و بقاء محل باید بیاورد اگر آورد و بعدا معلوم شد آورده بوده و در نتیجه عمل تکرار شده نماز باطل نمی شود مگر آن که آن عمل رکن باشد همچنانکه اگر در صورت تجاوز از محل اعتناء بشک نکرد و آن

مشکوک را نیاورد بعدا معلومش شود که نیاورده بوده این ترک وظیفه نماز را باطل نمی کند مگر آن که آن عمل رکن باشد و تدارکش هم ممکن نباشد یعنی داخل رکنی دیگر شده باشد و در اثر ترک وظیفه ترک شده باشد و اما اگر تدارک آن ممکن باشد یعنی داخل در رکنی نشده باشد آن را تدارک میکند چه رکن باشد و چه غیر رکن.

**مسئله ۶ -** اگر در حال انجام فعلی از افعال نماز شک کند در اینکه آیا نسبت به بعضی از افعال گذشته شکی برایش پیدا شده یا نه به شک خود اعتناء نمی کند و همچنین اگر شک کند در این که آیا در اعمال قبلی سهوی رخ داده یا نه. بله اگر در محل عمل شک کند که آیا سهودی رخ داده یا نه از آنجا که فرصت برای تدارک دارد باید آن را تدارک کند.

### گفتار در شک در عدد رکعات نمازهای واجب

**مسئله ۱ -** شک در عدد رکعات نمازهای واجب بعد از برطرف شدن هیچ حکمی ندارد.

بله اگر شک زائل نشد و همچنان باقی ماند چنین شکی در نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی و در رکعت اول نمازهای چهار رکعتی نماز را باطل می کند که شک حاصل قبل از سربرداشتن از سجده دوم نماز را باطل می کند و اما شکی که بعد از سربرداشتن از سجده دوم پیدا شود و یا بگو بعد از احراز تمامیت دو رکعت پیدا شود در چند صورت قابل علاج است. و اما اگر بعد از تمامیت ذکر واجب سجده دوم و قبل از سر برداشتن پیدا شود نزدیکتر به احتیاط آن است که به دستورات وارده در علاج شک صحیح عمل کند و بعدا نماز را دوباره بخواند هرچند که عدم وجوب اعاده و مفسد نبودن این شک بنظر اقوی است.

اول - صورت اولی که گفتیم در آن علاج دارد این است که مکلف بعد از تمام کردن دو سجده شک کند در این که تا اینجا دو رکعت خوانده ام یا سه رکعت دستور این است که بنا را بگذارد بر اینکه سه رکعت خوانده ام آن گاه رکعت چهارم را آورده نماز را تمام کند و سپس یک رکعت ایستاده و یا دو رکعت نشسته به نیت نماز احتیاط بخواند و نزدیک تر به احتیاط و بهتر آن است که هم یک رکعت ایستاده را بخواند و هم آن دیگری را و نماز ایستاده را اول و نشسته را بعدا بخواند و نمازش را دوباره از سر بگیرد.

صورت دوم - اینکه شک کند بین سه و چهار که این شک در هر جا باشد چه قبل از اكمال دو سجده و چه بعد از آن قابل علاج است و علاجش این است که بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام می کند و حکم مسئله قبلی را و حتی احتیاطش را در

اینجا نیز بکار می زند (مگر در مقدم داشتن رکعت ایستاده.)

صورت سوم - اینکه بعد از اكمال دو سجده شك کند بين دو و چهار که بنا را بر چهار گذاشته نمازش را تمام می کند و سپس دو رکعت ایستاده می خواند.

صورت چهارم - شك بين دو و سه و چهار بعد از اكمال دو سجده که بنا را بر چهار گذاشته و سپس دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته به نیت نماز احتیاط می خواند و جلوانداختن دو رکعت ایستاده بر دو رکعت نشسته احوط و بلکه اقوی است.

صورت پنجم - اینکه شك کند بين چهار و پنج که این خود دو صورت دارد یکی اینکه شكش بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد که بنا را بر چهار گذاشته تشهد و سلام را می گوید و سپس دو سجده سهو بجا می آورد صورت دوم اینکه شكش در حال قیام پیدا شده باشد که حکم کسی را دارد که در حال قیام نمی داند سه رکعت خوانده یا چهار باید بنا را بر چهار بگذارد و بنشیند و تشهد و سلام بدهد و دو رکعت نشسته و یا یک رکعت ایستاده بعنوان نماز احتیاط بخواند حال در همه صورت هائی که باید قیام را بر هم بزند همین است یعنی نشستن باعث انقلاب شك از صورتی به صورت دیگر نمی شود بلکه نشستن مقدمه سلام کردن است بعد از آن که شك مورد بحث از شك هائی که مربوط به رکعات در حال قیام است.

صورت ششم - اینکه شك کند بين سه و پنج در حال قیام که این داخل است در شك بين دو و چهار و به خاطر خواندن تشهد و سلام می نشیند و نماز را تمام نموده بوظیفه شك خود عمل می کند (یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده می خواند).

هفتم - اینکه در حال قیام شك کند بين سه و چهار و پنج که در حقیقت برمی گردد بشك بين دو و سه و چهار لذا می نشیند و نماز را تمام نموده بدستوریکه در صورت چهارم گذشت عمل می کند.

هشتم شك بين پنج و شش در حال قیام است که در حقیقت برگشت آن بشك بين چهار و پنج است که می نشیند و نماز را تمام نموده دو نوبت دو سجده سهو بجا می آورد یک نوبت آن بخاطر شكش واجب است و نوبت دیگرش بخاطر قیام است که از باب احتیاط می آورد هرچند که واجب نبودن آن بخاطر زیادی قیام خالی از قوت نیست و نزدیک تر به احتیاط در چهار صورت اخیر این است که در عین حال نماز را از نو بخواند.

**مسئله ۲ -** اگر در حال قیام شك کند بين سه و چهار و یا بين سه و پنج و یا بين سه و چهار و پنج و یقین داشته باشد به اینکه یک و یا دو سجده از رکعتی که بعد از فراغت از آن برخاسته و ایستاده ترک کرده است نمازش باطل است برای اینکه با ترک سجده برگشت شكش بشك بين دو و بیشتر از دو می شود آن هم شك قبل از اكمال دو سجده.

**مسئله ۳ -** در شکهای که اکمال دو سجده در آن معتبر است اگر شک کند در اینکه دو سجده را اکمال کرده یا نه اگر در حال جلوس است یعنی هنوز برنخاسته و یا مشغول تشهد نشده نمازش باطل است و اگر از حال جلوس تجاوز کرده در صحت و بطلان نمازش اشکال است و احتیاط به این که بنا را بر صحت گذاشته و به دستور شک عمل نموده و در عین حال نماز را اعاده کند ترک نشود.

**مسئله ۴ -** شک در عدد رکعات نماز در غیر چند صورتی که گذشت باعث بطلان نماز است هر چند که طرف کمترش چهار باشد و شک بعد اکمال دو سجده پیدا شده باشد و یا شک بین چهار و کمتر و یا بیشتر از چهار و بعد از اکمال دو سجده باشد مثلاً شک کند بین سه و چهار و شش.

**مسئله ۵ -** اگر شک کند بین دو و سه و به دستور شک عمل کند و بعد از آن که از نماز احتیاط فارغ شد شک کند در اینکه آیا شک سابقش قبل از اکمال دو سجده بود و یا بعد از آن بشک خود اعتناء ننموده بنا را بر صحت نماز می گذارد. و اما اگر در بین نماز و یا بعد از نماز و قبل از خواندن نماز احتیاط و یا در بین نماز احتیاط چنین شک کند احتیاط این است که بنا را بر صحت بگذارد و به دستور شک عمل نموده آن گاه نماز را اعاده کند.

**مسئله ۶ -** اگر بعد از فراغت از نماز شک کند در اینکه شکش باعث دو رکعت نماز احتیاط شد و یا یک رکعت احتیاط آن است که هم دو رکعتی بخواند و هم یک رکعتی و نماز را اعاده کند.

و همچنین اگر چنانچه بعد از نماز شک کند که شک در بین نمازش از کدام قسم از شکهای صحیح بوده که باید بعد از عمل به دستور همه شکوک نماز را اعاده کند به این معنا که یک دو رکعتی ایستاده و دو رکعتی نشسته و یک سجده سهو انجام می دهد و نماز را اعاده می کند و همچنین اگر احتمالاتش منحصر به شکهای صحیح نباشد بلکه هم آن را احتمال دهد و هم بعضی از وجوه باطله را که احتیاط این است که به دستورات شکهای صحیح عمل نموده نماز را اعاده کند.

**مسئله ۷ -** اگر در بین نماز به یکی از شکها دچار شود و دستور آن را نداند در صورتی که وقت تنگ باشد و یا دسترسی به آموختن مسئله نداشته باشد تنها وظیفه اش این است که احتمال قوی تر را - البته اگر یکی از احتمالاتش قوی تر باشد - گرفته به آن عمل کند و اگر احتمال قوی تر ندارد مختار است که به یکی از دو طرف شک عمل کند و نماز را تمام نموده در وسعت وقت دوباره به عنوان احتیاط آن را اعاده نماید و اگر بعداً معلوم شود که عمل بشک مخالف واقع بوده در صورتی که در وقت اعاده نکرده دوباره آن را می خواند.



و اما اگر وقت وسیعت باشد و تمکن از آموختن احکام شک در وقت را نیز داشته باشد نماز را بشکند و بعد از آموختن نماز را از سر بگیرد هر چند که جائز هم هست نماز را به یکی از احتمالاتش تمام کند و بعدا احکام شک را بیاموزد بعد از آموختن اگر دید نمازی که خوانده مطابق دستور بوده که هیچ و اگر نبوده نماز را اعاده کند هر چند که نزدیک تر به احتیاط آن است که در صورت موافقت هم نماز را اعاده کند.

**مسئله ۸ -** اگر شک او بعد از نماز مبدل به شکی دیگر شود مثل اینکه مثلا در بین نماز شک کند بین دو و چهار و بعد از نمازش شکش برگردد بشک بین سه و چهار و یا در نماز شک کن بین دو و سه و چهار و بعد از نماز شکش برگردد بشک سه و چهار بعید نیست بگوئیم لازم است در فرع اول و نظائر آن یک رکعت متصل به نماز بخواند و در فرع دوم و نظائر آن که اطراف احتمال سه طرف بوده و یک طرفش از ظرفیت خارج شده لازم است به دستور دومین صورت از صور هشتگانه شک عمل کند البته این در صورتی است که شکش بشکی منقلب شود که مانند دو فرع بالا باشد یعنی از انقلاب یقینی به ناقص شدن نماز پیدا نشود و اما اگر پیدا شود مثل اینکه شک کند بین دو و چهار و آن گاه بعد از سلام شکش منقلب شود بشک بین دو و سه در اینجا یقین پیدا می کند هنوز در نماز است و بیجا سلام داده چون وظیفه اش عمل بشکی است که تازه پیدا شده در نتیجه برمی خیزد و یک رکعت باقیمانده را می خواند و بعد از نماز علاوه بر عمل به دستور شک دوم دو سجده سهو بخاطر سلام بیجا انجام می دهد.

**مسئله ۹ -** اگر شک کند بین دو و سه و بر حسب دستور بنا را بر سه بگذارد و بار دیگر شک کند بین سه رکعتی که بنا گذاشته و بین چهار در اینجا ظاهرا شکش منقلب شده بین دو و سه و چهار که باید به وظیفه آن عمل کند.

**مسئله ۱۰ -** اگر شک کند بین دو و سه و بنا را بر سه بگذارد و رکعت چهارم را بخواند همین که چهارم را خواند یقین کند که در حال شک سه رکعت نخوانده لکن نداند که در آن حال (یعنی حال شک) یک رکعت خوانده بود یا دو رکعت قهرا شک او نسبت به حال فعلیش که یک رکعت اضافه کرده به شک بین دو و سه برمی گردد و باید عمل آن را انجام دهد.

**مسئله ۱۱ -** کسی که از ایستاده نماز خواندن عاجز است و در نماز دچار یکی از هشت شک صحیح شود اگر شک او نماز احتیاطی دارد که مخیر بین ایستاده خواندن و یا نشسته خواندن باشد که نشسته را اختیار می کند و در جائیکه دستور این باشد که متعینا نماز احتیاطی ایستاده بخواند وظیفه اش بخاطر عجز نشسته خواندن است.

بنابراین در شک بین دو و سه و یا شک بین سه و چهار که در خواندن نماز احتیاط مخیر بود بین دو رکعت نشسته و یا یک

رکعت ایستاده وظیفه او متعین می شود به خواندن دو رکعت نشسته و در شک بین دو و چهار که وظیفه اش خواندن دو رکعت ایستاده بود مبدل می شود به دو رکعت نشسته بجای دو رکعت ایستاده و در شک بین دو و سه و چهار که هر دو وظیفه را داشت به خاطر عجز وظیفه اش مبدل می شود بخواندن دو رکعت نشسته بجای دو رکعت ایستاده و سپس دو رکعت نشسته که وظیفه اصلیش بود البته دو رکعت عوض و بدل را قبل از دو رکعت وظیفه اصلی می آورد و نزدیک تر به احتیاط و بهتر آن است که در همه فرضها بعد از انجام وظیفه شک نماز را دوباره بخواند.

**مسئله ۱۲** - در شکهای صحیح مکلف نمی تواند نماز خود را بشکند و از سرگیری بلکه واجب است بر طبق وظیفه عمل کند.

بله اگر نمازش را باطل کند و از نو نماز را شروع کند نمازش صحیح است و تنها به خاطر شکستن نماز گناهی مرتکب شد.  
**مسئله ۱۳** - در شکهای باطل اگر از شک خود غفلت کند و نماز را تمام نماید و سپس برایش معلوم شود که نمازش مطابق واقع بوده در اینکه بگوئیم نمازش صحیح است و یا باطل است دو وجه است که وجیه تر آن دو این است که بگوئیم نمازش صحیح است البته در غیر شک در رکعت اول که در آن صورت احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

**مسئله ۱۴** - اگر مسافر در یکی از اماکن متبرکه ای که مخیر است بین قصر و اتمام نظیر مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و غیره به نیت قصر نماز را دو رکعتی شروع کن و در بین نماز در عدد رکعات شک کند (مثل اینکه پس از سربرداشتن از سجده دوم شک کند بین دو و سه یا دو و چهار) بعید نیست بگوئیم وظیفه اش عمل کردن به حکم شک است و بخاطر دو رکعتی بودن نماز شک او باعث بطلان نمازش نمی شود بلکه بدون احتیاج به اینکه در نیت از دو رکعتی به چهار رکعتی عدول کند باید بعلاج نماز خود بپردازد لکن سزاوار است که این احتیاط را ترک نکند که اولاً نیت خود را از دو رکعتی به چهار رکعتی عدول دهد و ثانیاً به وظیفه شک عمل کند و ثالثاً نماز را اعاده نماید.

**مسئله ۱۵** - اگر در حالی که بعد از سجده دوم نشسته شک کند بین اینکه دو رکعت خواندم و یا سه رکعت و در عین حال یقین داشته باشد که در این نمازش تشهد نخوانده قوی تر ادر نظر این است که بگوئیم باید بنا را بر سه گذاشته نماز را تا به آخر برساند و بعد از نماز تشهد نخوانده را قضاء کند و همچنین اگر در حالی که ایستاده شک کند بین این که سه رکعت خوانده ام یا چهار رکعت و یقین داشته باشد به این که در این نمازش تشهد نخوانده بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام نموده تشهد فراموش شده را قضاء می کند.

## گفتار در شکهایی که اعتباری به آن ها نیست

در چند جا اعتباری به شک نیست و باید به آن اعتناء نکرد.

۱- شک بعد از تجاوز محل که بیانش در بین مسائل سابق گذشت.

۲- شک بعد از تمام شدن وقت که بیان آن نیز گذشت.

۳- شک بعد از تمام شدن نماز چه اینکه شک مربوط به شروط نماز باشد یا به اجزاء آن و یا برکعات آن البته بشرطی که یکی از دو طرف شک در رکعات صحیح بودن نماز باشد.

پس اگر بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که آیا سه رکعت خواندم و یا چهار رکعت و یا پنج رکعت و یا در نماز سه رکعتی بعد از سلام شک کند که آیا سه رکعت خواندم یا چهار و یا پنج رکعت و در نماز دو رکعتی شک کند بین اینکه دو رکعت خواندم یا بیشتر و یا شک کند بین اینکه دو رکعت خواندم یا کمتر بنا را بر این می گذارد که نماز را درست خوانده ام بخلاف جایی که بعد از سلام از نماز چهار رکعتی شک کند بین اینکه سه رکعت خواندم یا پنج رکعت و در نماز سه رکعتی شک کند بین اینکه دو رکعت خواندم یا چهار رکعت که نمازش باطل است (چون یقین دارد که نماز چهار رکعتی او چهار رکعت و نماز سه رکعتی او سه رکعت نشده) و همچنین در نظائر این مثالها.

۴- شک کسی که مبتلا به حواس پرتی شده در بیشتر نمازها شک می کند اعتبار ندارد حال چه اینکه شک او مربوط برکعات نماز باشد و چه مربوط به افعال نماز و یا شرائط آن که هر چه باشد بنا را می گذارد بر اینکه آنچه باید بجای آورد بجا آورده هر چند که شک او در محل باشد مگر آن که بودن آن مشکوک موجب بطلان نماز باشد که در این صورت بنا می گذارد بر اینکه بجا نیاورده و در نتیجه نمازش بدون عیب است حال اگر در جهت خاصی از نماز مبتلا بکثرت شک است و یا در خصوص نمازی خاص کثیرالشک است حکم اعتناء نکردن به شک درباره او مخصوص همان جهت خاص و همان نماز خاص است و شامل موارد دیگر نمی شود پس اگر در غیر آن جهت و در غیر آن نماز خاص شک کند باید بوظیفه آن شک عمل نماید.

**مسئله ۱ -** مرجع در تشخیص اینکه کثیرالشک هست و یا نیست عرف است و بعید نیست که کثرت شک درباره کسی که در سه نماز پشت سر هم شک کند تحقق یابد البته در صدق اینکه مکلف کثیر الشک است این معنا معتبر است که کثرت شک او بخاطر عروض عارضی از قبیل دلواپسی و غضب و اندوه شکننده و امثال آن که باعث حواس پرتی می شود نبوده

باشد.

**مسئله ۲ -** اگر شک کند در اینکه شک من به مرحله کثرت شک رسیده یا نه بنا را بر این می گذارد که نرسیده و بعکس اگر کسی که کثیر الشک است شک کند که آیا بیماری کثیر الشک از من زائل شده و یا هنوز باقی است حکم می کند بر اینکه هنوز باقی است البته این حکم را در جایی می کند که شک او در بقاء آن حالت و زوال آن بخاطر امور خارجی باشد. و اما اگر بخاطر شبهه مفهومی باشد (یعنی نداند که اصولاً کثیر الشک بچه کسی گفته می شود و آیا این حالتی که فعلاً من دارم حالت کثیر الشک هست و یا نیست) نباید حکم کند که هنوز بحالت کثیر الشک باقیم بلکه باید به دستورات راجعه به شک عمل کند.

**مسئله ۳ -** کسی که کثیر الشک است جائز نیست به شک خود اعتناء کند پس اگر شک کند در اینکه رکوع کرده ام یا نه و هنوز از محل رکوع تجاوز نکرده جائز نیست مانند افراد غیر مبلاء بکثرت شک رکوع را در محل تدارک کند و اگر چنین کند نمازش باطل است احتیاط در شک بین اینکه آیا حمد و سوره را خوانده ام یا نه یا ذکر را گفتیم یا نه این است که حتی به عنوان قربت مطلقه و به نیت رجاء هم حمد و سوره و ذکر را نیاورد بلکه عدم جواز این عمل خالی از قوت نیست. - ۵ شک هر یک از امام و مأموم در رکعات نماز است به شرطی که آن دیگری حافظ رکعات باشد که در نتیجه آن کس که شک کرده باید به دیگری مراجعه کند به این معنا که باید ببیند دیگری چه می کند او نیز متابعت نماید و جریان بی اعتباری شک بین امام و مأموم در شک در افعال نیز خالی از دلیل نیست البته این حکم مخصوص شک است و شامل ظن نمی شود پس اگر مثلاً مأموم ظن یعنی احتمال ۸۰ درصد به طرفی پیدا کند باید بظن خود عمل کند هر چند امام یقین داشته باشد به طرف دیگر (مثلاً مأموم ظن دارد به اینکه نماز جماعت سه رکعت خوانده شده نمی تواند به یقین امام اعتماد کند بلکه باید بر طبق ظن خود عمل نماید.

و اما اگر یکی از امام و مأموم ظن دارد و دیگری شک اقوی آن است که دارنده شک به دارنده ظن رجوع می کند. و اگر امام شک کند و مأمومین مختلف در اعتقاد باشند یعنی بعضی یقین دارند که مثلاً دو رکعت خوانده شود و بعضی یقین دارند که سه رکعت امام نمی تواند به عقیده هیچیک از آنها مراجعه کند. بله اگر مأمومین باین صورت اختلاف دارند که بعضی از آن ها مانند امام شک دارند و بعضی دیگر یقین امام به آن طائفه که یقین دارند مراجعه کند یعنی به یقین آنها عمل کند بلکه بعد از آن که امام به یقین آن طائفه رجوع نمود مأمومین

دارای شک هم می توانند در صورتی که مظنه پیدا کردند به امام مراجعه کنند.

و اما اگر با رجوع به امام به اهل یقین برای اهل شک مظنه ای پیدا نشد اقوی این است که به امام رجوع نکنند و بر طبق شک خود عمل نمایند.

**مسئله ۴ -** اگر اتفاقاً هم امام شک کند و هم مأمومین در صورتی که شک هر دو طائفه یکی باشد (مثلاً هر دو شک دارند در اینکه دو رکعت تمام کرده اند یا سه رکعت) هر دو طائفه به وظیفه آن شک عمل می کنند همانطور که اگر شک دو طائفه مختلف بوده و بین دو شک رابطه ای نباشد هر یک بوظیفه شک خود عمل می کند مثل اینکه یک طائفه شک می کند در اینکه دو رکعت خواندیم یا سه رکعت و دیگری شک کند در اینکه چهار رکعت خواندیم یا پنج رکعت. و اما اگر بین دو شک رابطه و قدر مشترکی باشد مثل اینکه یک طائفه شک کند بین دو و سه و دیگری شک کن بین سه و چهار که در مثل چنین شکی هر دو طائفه بنا را بر قدر مشترک که در این مثال سه رکعت است می گذارند چون وظیفه رجوع دارنده شک به آن دیگری که یقین دارد همین را اقتضاء می کند دارنده شک بین دو و سه یقین دارد که چهار رکعت نخوانده و در اینکه سه رکعت خوانده یا نه شک دارد و دارنده شک بین سه و چهار یقین دارد به اینکه سه رکعت را خوانده و در اینکه آیا چهارمی را هم خوانده یا نه شک دارد در نتیجه طائفه اول بطائفه دوم رجوع نموده می گوید: رکعت سوم را خوانده ایم و طائفه دوم بطائفه اول رجوع نموده می گوید: رکعت چهارمی را نخوانده ایم نتیجه این دو رجوع این می شود که هر دو طائفه بنا را بر این می گذارند که رکعت سوم خوانده شده ولیکن با این حال نزدیک تر به احتیاط آن است که هر دو طائفه نماز را اعاده کنند.

بله در طائفه اول که شک بین دو و سه داشتند البته اگر شک بعد از اكمال دو سجده پیدا شده باشد احتیاط به همین انجام می شود که بنا را بر سه بگذارند و نماز احتیاط را بخوانند و اعاده لازم نیست.

- ۶ شک در رکعات نافله چه اینکه مانند نماز وتر یک رکعتی باشد و یا دو رکعتی که مخیر است بین اینکه بنا را بر کمتر بگذارد و یا بر بیشتر البته بنا را بر اقل گذاشتن بهتر است و این تخییر در صورتی است که اکثر مفسد نماز نباشد و اما اگر مفسد باشد دیگر مخیر نیست بلکه وظیفه اش این است که بنا را بر اقل بگذارد.

و اما شک در افعال نافله مانند شک در افعال نماز واجب است اگر در محل پیدا شود آن فعل را بجا می آورد و اگر از محل تجاوز کرده باشد بشک خود اعتناء نکند و در نماز نافله اگر سجده و یا تشهدی فراموش شود قضاء ندارد و همچنین اگر در

آن سهوی رخ دهد که در نماز واجب سجده سهوش واجب می شود سجده سهو ندارد.

**مسئله ۵ -** نافله هائی که کیفیت خاص دارد و یا در آن سوره ای مخصوص باید خوانده شود مانند نماز لیله دفن و یا آیه ای مخصوص خوانده شود مانند نماز غفلیه اگر احیانا آن کیفیت مخصوص فراموش شود در صورتی که بتواند تدارک کند تدارک می کند و اگر تدارک آن ممکن نیست آن نماز را از نو می خواند.

بله اگر در نماز جعفر طیار علیه السلام بعضی از تسبیحات را فراموش کند هر جا که یادش آمد آن را قضاء می کند حال در هر حالتی از نماز که باشد و اگر بعد از نماز بیادش بیاید به نیت رجاء می خواند.

### گفتار در حکم ظن در افعال و رکعت های نماز

**مسئله ۱ - ظن** (گمان) در عدد رکعات نماز حتی در دو رکعت اول نمازهای چهاررکعتی و در رکعات نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی معتبر است و با آن معامله یقین می شود تا چه رسد به ظن در دو رکعت اخیر از نمازهای چهار رکعتی و بنا بر این بر مکلف واجب است بمقتضای آن عمل کند هر چند که مسبوق بشک باشد به این معنا که اگر مثلا در اینکه دو رکعت خوانده یا سه رکعت شک کند بعدا (با کمی فکر) مظنه پیدا کند که دو رکعت خوانده باید بر طبق حالت دوم خود که همان ظن است عمل کند.

و اما اگر نخست ظن پیدا کند و (پس از کمی فکر) ظن او مبدل به شک شد و یا شک او که در مثال بالا بین دو و سه رکعت بود مبدل به شک بین سه و چهار باید بحال اخیر خود عمل کند پس اگر در حال قیام شک کند بین سه و چهار و بنا را بر چهار بگذارد ولی همین که مثلا سر از سجده برداشت شک او منقلب شود بشک بین چهار و پنج بر طبق شک دوم عمل می کند.

و همچنین در مثال های دیگر و نزدیکتر به احتیاط آن است که اگر ظن حاصل مربوط به غیر دو رکعت اخیر از نمازهای چهار رکعتی باشد اول بر طبق ظن عمل کند و سپس نماز را اعاده نماید.

و اما ظن در افعال نماز معتبر بودنش محل اشکال است پس احتیاط واجب آن است که هر جا ظن مخالف با وظیفه شک بود مثلا مظنه داشت به اینکه رکوع رفته و یا قرائت خوانده و محل هم برای تدارک رکوع دارد - قرائت را به نیت قربت بخواند و رکوع را بیاورد و دوباره نماز را اعاده کند و همچنین اگر بعد از محل مظنه دارد که رکوع نکرده و حمد و سوره

نخوانده اگر جای تدارک باقیمانده تدارک کند و با تجاوز محل نیز نماز را تمام کند و در مثل رکوع نماز را دوباره بخواند. اگر تردید کند در اینکه احتمالی که درباره فلان فعل نماز می‌دهم بحد ظن رسیده یا هنوز در حد شک است (یعنی شک دارد در اینکه احتمالش هفتاد درصد است یا پنجاه درصد) در چنین موردی مشکل است حکم ظن یا شک جاری شود و احتیاط واجب آن است که بعلاج پردازد باینطور که در رکعات هم بر طبق یکی از دو طرف احتمال عمل کند و هم نماز را اعاده نماید و نزدیکتر به احتیاط آن است که طبق وظیفه شک عمل نموده سپس نماز را اعاده نماید و اما در افعال نماز طبق آنچه جلوتر گذشت عمل نماید.

بله اگر حالت فعلیش از ظن یا شک مسبوق به حالتی خلاف آن بوده و شک کند در اینکه آن حالت باقی است و یا منقلب شده مثلاً قبلاً ظن داشته فعلاً شک دارد در اینکه حالت فعلیش ظن است و یا شک و یا قبل شک داشته و فعلاً تردید دارد که حالت فعلیش هنوز شک است یا مبدل به ظن شده بعید نیست بگوئیم بنا را بر حالت سابقش بگذارد.

### گفتار در رکعات احتیاط

**مسئله ۱ -** رکعات احتیاط واجب است بنا بر جائز نیست ترک آن و نماز را از سرگرفتن و این عملی است که بعد از سلام نماز بدون درنگ باید انجام شود و فاصله انداختن بین آن و بین نماز و آوردن عملی منافی با نماز جائز نیست و اگر چنین کند یعنی بعد از نماز و قبل از رکعات احتیاط عمل منافی انجام دهد احتیاط واجب آن است که هم رکعات را بیاورد و هم اصل نماز را اعاده کند.

بله اگر بعد از عمل منافی و قبل از نماز احتیاط متوجه بشود که نمازش صحیح بوده دیگر اعاده آن واجب نیست (همچنان که نماز احتیاط واجب نیست).

**مسئله ۲ -** در نماز احتیاط مانند سایر نمازها باید نیت کرد و تکبیرة الاحرام گفت و حمد را خواند و نزدیک تر به احتیاط آن است که حمد و حتی بسم الله آن را آهسته بگوید و سپس برکوع و سجده رننه تشهد بخواند و سلام بدهد و اگر دو رکعتی است در رکعت دوم قنوت ندارد و نیز نماز احتیاط سوره ندارد.

**مسئله ۳ -** اگر از رکعات احتیاط رکنی را فراموش کند و یا مکرر بیاورد باطل می‌شود و احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و نماز را هم اعاده نماید.

**مسئله ۴ -** اگر قبل از شروع به نماز احتیاط متوجه شود که نمازش درست بوده و احتیاطی به نماز احتیاط ندارد واجب

نیست آن را بیاورد و اگر بعد از نماز احتیاط متوجه صحت نماز خود شود آن نماز احتیاط نافله حساب می شود و اگر در بین نماز احتیاط متوجه شود نماز احتیاط را بعنوان نافله (یعنی نماز مستحبی) تمام می کند و در این صورت نزدیک تر به احتیاط آن است که اگر نماز احتیاطش یک رکعتی ایستاده است یک رکعت دیگر بر آن اضافه کند.

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط یقین کند که نمازش ناقص بوده اگر نقص آن به مقدار احتیاطی است که خوانده مثلا در نماز شک کرده بین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشته بعد از نماز یک رکعت ایستاده خوانده بعد یقین کرد که نمازش سه رکعت واقع شده نمازش تمام است و نزدیک تر به احتیاط آن است که نماز را از سر بگیرد البته این در جایی است که توجه داشته باشد به اینکه نماز احتیاطش نقصی را که یک طرف شک او است جبران می کند مثل مثال بالا که می داند اگر واقعا نمازش سه رکعت بوده یک رکعت احتیاط آن را جبران می کند.

و اما اگر او توجه نداشته باشد و تصادفا نماز احتیاطش به مقدار نقص محتمل از کار درآید جبران کردنش محل اشکال است مثل اینکه شک کند بین دو و چهار و بنا را بر چهار گذاشته بجای دو رکعت اشتباها یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعدا معلوم شود که نمازش یک رکعت کم داشته احتیاط در مثل این موارد این است که نماز را اعاده کند.

و اگر معلوم شود نقص بیش از نماز احتیاط بوده مثل اینکه شک کند بین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشته یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعدا معلوم شود نمازش دو رکعتی واقع شده در این گونه موارد واجب است اول یک و یا دو رکعت به نماز خود متصل کند و سپس نماز را اعاده کند و همچنین اگر نقص کمتر از نماز احتیاطی باشد که خوانده مثل اینکه شک کند بین دو و چهار و بنا را بر چهار بگذارد و دو رکعت ایستاده نماز احتیاط بخواند بعدا یقین کند که نمازش سه رکعت واقع شده که در اینجا باید یک رکعت به نمازش اضافه کند و سپس اصل نماز را اعاده نماید.

و اگر در بین نماز احتیاط معلوم شود نمازش ناقص بوده اقوی آن است که اکتفاء کند به همان چیزی که شارع آن را جبران نماز قرار داده هرچند که از نظر مقدار و کیفیت با نقصی که در نمازش واقع شده فرق داشته باشد تا چه رسد به آن جایی که جبرانگر نقص درست به مقدار نقص باشد.

و بنابراین اگر شک کند بین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشته شروع کند بخواندن دو رکعت نشسته در بین نماز یقین کند که نمازش سه رکعت واقع شده کافی است همین دو رکعت را تمام کند با اینکه هم از حیث مقدار یا نقص وارده فرق دارد نقص یک رکعت است و نماز احتیاط او دو رکعت و هم از حیث کیفیت که نقص یک رکعت ایستاده است و نماز احتیاط او



نشسته است لکن احتیاط در همه این موارد به دوباره خواندن نماز مخصوصا در جائیکه جبران گر با نقص وارده فرق داشته باشد خوب است و سزاوار نیست ترک شود.

اما در مواردی که شارع نماز احتیاط را جبران گر نقص قرار نداده مثل جائی که مکلف شک کند بین سه و چهار و مشغول شود بخواندن دو رکعت نشسته و در بین نماز احتیاط بفهمد که نمازش دو رکعت واقع شده نزدیک تر به احتیاط آن است که نماز احتیاط را بشکند و دو رکعت ایستاده به نماز خود متصل کند و سپس اصل نماز را دوباره بخواند.

و اگر قبل از شروع به خواندن نماز احتیاط از شک درآید و معلومش که شود نمازش ناقص بوده حکم کسی را دارد که یک یا چند رکعت نمازش اشتباها ناقص شده یعنی باید مقدار ناقص را تدارک کند که بیانش در سابق گذشت ، پس چنین کسی نمی تواند نماز احتیاط بخواند بلکه لازم است آن مقداری که کم بوده بخواند و پس از سلام نماز بخاطر سلام بیجائی که گفته دو سجده سهو بجای آورد.

**مسئله ۵ -** اگر شک کند در اینکه آیا نماز احتیاط را خوانده یا نه در صورتی که شک او بعد از وقت نماز پیدا شده به آن اعتناء نمی کند و اگر در وقت پیدا شده و هنوز داخل کار دیگری نگشته و منافی بعمل نیآورده و فاصله زیادی نشده بنا را می گذارد بر اینکه نخوانده ام و آن را می خواند.

و اما اگر یکی از موانعی که گفته شد پیش آمده بناگذاری باینکه نماز احتیاط خوانده و جهی دارد لکن احتیاط آن است که هم نماز احتیاط را بجا بیاورد و هم اصل نماز را اعاده کند.

**مسئله ۶ -** اگر در فعلی از افعال نماز احتیاط شک کند که انجام داده یا نه اگر در محل است انجام دهد و اگر از محل آن عمل گذشته بنا را بر این بگذارد که انشاء الله انجام داده ام همان طور که در اصل نماز وظیفه چنین بود و اگر در رکعت های آن شک کند اقوی آن است واجب است بنا را بر اکثر بگذارد مگر اینکه بنا گذاشتن بر اکثر معنایش بطلان نماز باشد که در این صورت بنا را بر اقل می گذارد لکن نزدیک تر به احتیاط این است که مع ذلک هم نماز احتیاط را اعاده کند و هم اصل نماز را.

**مسئله ۷ -** اگر نماز احتیاط را فراموش کند و داخل در نماز دیگر شود چه نافله باشد و چه نماز واجب باید آن نماز را بشکند و نماز احتیاط را بخواند مخصوصا در جائی که نماز دوم مترتب بر نماز اول باشد (نظیر نماز عصر که تنها بعد از خواندن ظهر صحیح است) و نزدیک تر به احتیاط آن است که علاوه بر خواندن نماز احتیاط اصل نماز را که در آن شک کرده بود نیز

اعاده کند البته این وقتی است که از نماز دوم به مقداری خوانده باشد که مخل بفوریت نماز احتیاط نباشد و گرنه بعید نیست بگوئیم واجب است در همان نماز دوم نیت خود را عدول دهد به نماز اول یعنی نماز ظهر اگر نماز دوم مترتب بر نماز اول باشد و نزدیکتر به احتیاط این است که اصل نماز را دوباره اعاده بکند و اگر نماز دوم مترتب بر نماز اول نباشد باید از آن صرفنظر نموده اصل نماز را اعاده کند و نزدیک تر به احتیاط آن است که ابتداء نماز احتیاط را بیاورد و سپس اصل نماز را اعاده کند.

### گفتار در اجزاء فراموش شده نماز

**مسئله ۱ -** غیر از سجده و تشهد هیچ یک از اجزاء نماز در صورتی که فراموش شود قضاء نمی شود قضاء تشهد فراموش شده هم از باب احتیاط است و به همین جهت مکلف وقتی می خواهد آن دو را قضاء کند مقارن با شروع به آن دو باید نیت قضاء کند و همه آن چه در سجده و تشهد معتبر است را در قضاء آن دو نیز رعایت نماید چون آن دو نیز از نظر شرائط و موانع مانند اصل نمازند بلکه جائز نیست که بین نماز قضاء آن دو فاصله بیندازد و عملی منافی انجام دهد که این به احتیاط نزدیک تر است.

بنابراین اگر فاصله بیندازد باید با رعایت شرائط آن دو را قضاء نماید و نزدیک تر به احتیاط آن است که نماز را اعاده کند مخصوصا در صورتی که فاصله انداختن و یا منافی آوردن عمدی باشد هرچند که واجب نبودن اعاده نماز اقوی است و اگر بعضی از تشهد را فراموش کرد قضاء ندارد هرچند صلوات باشد.

**مسئله ۲ -** اگر سجده و تشهد را مکرر فراموش کند قضاء آن را مکرر و بعد فراموش شده می آورد ولی واجب نیست که معین کند این سجده قضاء سجده اول و این قضاء سجده دوم است و حتی ملاحظه ترتیب نیز واجب نیست (مثلا اگر تشهد رکعت دوم و سجده ای از رکعت سوم را فراموش کرده باشد لازم نیست اول تشهد را قضاء کند).

بله اگر سجده و تشهد را از یک رکعت فراموش کرده باشد نزدیکتر به احتیاط آن است که اول آن را قضاء کند که اول فوت شده و اگر نداند کدامیک اول فوت شده یکی از آن دو را می آورد و بعد از دومی همانرا تکرار می کند تا احتیاطا رعایت ترتیب را کرده باشد.

**مسئله ۳ -** در تشهد قضائی سلام واجب نیست همچنانکه در سجده قضائی تشهد و سلام واجب نیست.

بله اگر آن جزئی که فراموش شده تشهد آخر است که دنبال آن سلام نماز می آید احتیاط آن است که اول آن تشهد را

بدون نیت اداء و قضاء بیاورد و بعد از آن سلام بدهد همچنانکه احتیاط آن است که دو سجده سهو نیز بیاورد و اگر جزء فراموش شده سجده رکعت آخر باشد احتیاط آن است که آن را بدون اداء و قضاء بیاورد و سپس تشهد و سلام را هم اعاده نموده آن گاه دو سجده سهو بیاورد هرچند که اقوی این است که این سجده قضاء است و تشهد و سلامی که قبلا گفته بوده درست و بجا بوده و در نتیجه اعاده آن دو واجب نیست.

**مسئله ۴ -** اگر یقین کردبه اینکه سجده و یا تشهد را فراموش کرد و محل تدارک آن گذشته مثل اینکه بعد رکوع رکعت سوم یقین کرد به اینکه سجده رکعت قبلی و یا تشهد بعد از آن را فراموش کرده ولی بعد از نماز اعتقادش مبدل به شک شد احتیاط آن است که قضاء کندهرچند که اقوی عدم وجوب آن است.

**مسئله ۵ -** اگر شک کند در اینکه فوت شده از نمازش یک سجده بوده یا دو سجده از دو رکعت بنا را بر فوت کمتر می گذارد.

**مسئله ۶ -** اگر قضاء سجده و یا تشهد فراموش شده را از یاد ببرد و بعد از آن که داخل در نماز دیگر شد بیادش بیاید نماز دوم را اگر نافله است می شکند تشهد و یا سجده فراموش شده را قضاء می کند و اگر واجب است در اینکه بتواند بشکند اشکال است مخصوصا در جائیکه فراموش شده تشهد باشد.

**مسئله ۷ -** اگر در نماز ظهر قضاء سجده و یا تشهد بر او واجب شد ولی وقت نماز عصر تنگ بود در صورتی که اگر سجده را قضاء کند به نماز عصر و حتی بیک رکعت آن در وقت نمی رسد نماز عصر را مقدم بدارد و بعد از آن سجده و یا تشهد فراموش شده را بیاورد به یک رکعت از عصر می رسد بعید نیست بگوئیم باز هم واجب است عصر را مقدم بدارد و اگر در اثر شک در رکعات نماز ظهر نماز احتیاط بر او واجب شده ولی وقت عصر تنگ است اگر با خواندن نماز احتیاط و یک رکعت از عصر را هم در وقت درک می کند نماز احتیاط را مقدم بدارد و اگر وقت گنجایش آن را نداشت اول نماز عصر را می خواند و احتیاط می کند به آوردن نماز احتیاط بعد از عصر و اعاده نماز ظهر.

### گفتار در مسائل سجده سهو

**مسئله ۱ -** سجده سهو در چند جا واجب می شود:

۱- در جائی که سهوا هر چند بخیال تمام شدن نماز سخن بگوید.

۲- در جائی که یک سجده از یک رکعت را فراموش کرده و بعد از فوت محل تدارکش بیاد آورد.

- ۳ در جائی که سلام نماز رابجا بدهد.

- ۴ در جائی که تشهد را فراموش کرده و بعد از گذشتن از محل تدارک بیادش آید که سجده سهو در اینجا و در سلام بیجا از باب احتیاط است.

- ۵ در جائیکه شک بین چهار و پنج کند که بنا را بر چهار می گذارد و بعد از نماز دو سجده سهو می آورد.

و احتیاط آن است که در هر زیادی و نقیصه ای که در نماز رخ داد و در محل تدارک بیاد نیاورد سجده سهو را بجای آورد هرچند عدم وجوب آن برای غیر پنج تدارک بیاد نیاورد سجده سهو را بجای آورد هرچند عدم وجوب آن برای غیر پنج مورد نامبرده اقوی است بلکه عدم وجوب آن در قیام اشتباهی به جای نشستن و نشستن اشتباهی به جای قیام خالی از قوت نیست و لکن ترک احتیاط هم سزاوار نیست و کلام بی جا که باعث دو سجده سهو می شود هر قدر هم طولانی باشد یک کلام شمرده می شود.

بله اگر در بین نماز چند نوبت کلام بی جا بگوید و هر نوبت متوجه اشتباه خود شده دوباره اشتباه کند برای اشتباه دو سجده سهو واجب می شود.

**مسئله ۲ -** سلام زیادی اگر یک بار با هر سه جمله اش واقع شود یکبار دو سجده سهو دارد و اگر چند بار واقع شود سجده سهو نیز متعدد می شود و نزدیک تر به احتیاط آن است که برای هر سلامی از سه سلام دو سجده سهو بیاورد و همچنین است حکم در تسبیحات اربعه (که اگر مثلاً در رکعت دوم تسبیحات اربعه را سه بار خواند یک سجده بجا بیاورد هرچند که بهتر آن است که سجده سهو را نیز سه بار تکرار کند).

**مسئله ۳ -** اگر هم سجده سهو بر عهده نمازگذار آمده باشد و هم قضاء اجزاء فراموش شده و هم نماز احتیاط باید سجده سهو رابع از نماز احتیاط و قضاء جزء فراموش شده بیاورد و احتیاط آن است که رکعات احتیاط را هم قبل از قضاء اجزاء فراموش شده بیاورد بلکه وجوب تقدیم خالی از رجحان نیست.

**مسئله ۴ -** واجب است که در انجام سجده سهو مبادرت و شتاب شود و اگر آنرا تاخیر بیندازد گناه کرده هرچند که نمازش صحیح است و وجوب و فوریت آن به خاطر تاخیر ساقط نمی شود بلکه باید همواره مبادرت داشته باشد همچنانکه اگر آن را فراموش کند هر وقت که یادش بیاید فوراً انجامش دهد و اگر تاخیر بیندازد گناه کرده است.

**مسئله ۵ -** در سجده نامبرده نیت واجب است و واجب است که مقارن با آغاز آن نیت کند و اقوی آن است که رعایت

ترتیب بحسب اسباب آن واجب نیست یعنی اگر دو سجده سهو بعده اش آمده واجب نیست اولی را به نیت اشتباه اول و دومی را به نیت اشتباه دوم انجام دهد و در سجده سهو گفتن تکبیر واجب نیست هرچند که به احتیاط نزدیکتر است و احتیاط آن است که همه احکامی که در سجده نماز هست در سجده سهو نیز مراعات شود مخصوصاً نهادن هفت موضع را بر زمین هر چند که عدم وجوب هیچ یک از آن ها خالی از قوت نیست و تنها چیزی که در آن معتبر است صدق مسمای سجده است.

بله این احتیاط که سجده را بر پوشیدنی ها و خوردنی ها نکند ترک نشود احتیاط آن است که در سجده ذکر مخصوص آن را بگوید یعنی بگوید:

(بسم و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد )

و یا بگوید:

(بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد )

و یا بگوید:

(بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته )

و نزدیک تر به احتیاط آن است که از میانه این سه ذکر آخری را انتخاب کند لکن واجب نبودن هیچ ذکر و مخصوصاً ذکر مخصوص خالی از قوت نیست و واجب است بعد از آن که دو بار سجده کرد بنشیند و تشهد و سلام را بگوید و واجب از تشهد همان مقدار متعارف از آن است که در نمازها می خواند و می تواند از سلام بگفتن جمله (السلام علیک ) اکتفاء کند.

**مسأله ۶ -** اگر شک کند در اینکه آیا عملی و اشتباهی که سجده سهو را واجب می کند از من سرزده یا نه بنا را بر این می

گذارد که سرزده و اگر بعد از یقین به اینکه سرزده شک کند در اینکه آیا سجده سهو را آورده ام یا نه بنا را بر این می گذارد که نیآورده و آن را می آورد و اگر در عدد آن شک کند که یکی بر من واجب شده و یا دو بار بنا را بر کمتر می گذارد و اگر در فعلی از افعال سجده سهو شک کن اگر در محل است می آورد و اگر سلام داده به شک خود اعتناء نمی کند و اگر شک کند که من یکبار سر بر زمین نهادم و یا دو بار بنا را بر کمتر می گذارد مگر آن که شک او بعد از داخل شدن در تشهد پیدا شده باشد که در اینصورت بشک خود اعتناء نمی کند و اگر یقین کند که یک سجده زیادی و یا کمتر آورده سجده را

اعاده میکند.

### خاتمه مباحث خلل در مسائل متفرقه

**مسئله ۱ -** اگر شک کند در اینکه نمازی که فعلا مشغول آن است نماز ظهر است و یا نماز عصر اگر قبلا ظهر را خوانده این نمازش باطل است و اگر نخوانده و یا شک در خواندن آن دارد اگر عصر را نخوانده وقت هم مشترک است نیت خود را بظهر برمی گرداند و در صورتی هم وقت مختص به عصر باشد ولی آن قدر هست که ظهر را تمام کند و یک رکعت از عصر را در وقت درک کند عدول بظهر می کند و اما اگر وقت گنجایش این را ندارد و تنها می تواند یک رکعت از عصر را در وقت درک کند آنچه در دست خواندن دارد رها می کند و نماز را به نیت عصر شروع می کند و ظهرش را قضاء می کند و اگر یک رکعت از عصر را هم در وقت درک نمی کند احتیاط آن است که آن نماز را به نیت عصر تمام کند و در خارج وقت ظهر و عصر را قضاء کند هرچند که جواز صرفنظر کردن از نمازی که مشغول آن است خالی از وجه نیست و در این مسئله صور بسیاری تصور می شود که ای بسا به سی و شش صورت بالغ گردد و از آن چه که گذشت حال صورتی هم که شک کند نمازی که مشغول به آن است مغربست یا عشاء روشن می شود.

بله در اینجا تنها قبل از رکوع رکعت چهارم می تواند نیت خود را به مغرب عدول دهد.

**مسئله ۲ -** اگر بعد از نماز بفهمد که از دو رکعت دو سجده را ترک کرده چه دو رکعت اول باشد و چه دو رکعت دوم نمازش صحیح است و تنها قضاء آن دو سجده و سپس دو بار دو سجده سهو بر او واجب است و همچنین اگر بداند دو سجده از او فوت شده و نداند از کدام رکعت بوده ولی یقین دارد که هر دو از یک رکعت نبوده و نیز همین دستور در جائی هم که در بین نماز و بعد از گذشتن از محل بفهمد دو سجده از دو رکعت از او فوت شده می آید.

**مسئله ۳ -** اگر مثلا در رکعت چهارم شک کند در این که شک بین دو و سه که قبلا در رکعت چهارم داشت بعد از اكمال دو سجده بود یا قبل از آن احتیاط آن است که هم بنا را بر این بگذارد که شکش بعد از اكمال بوده و به وظیفه شکش عمل کند و هم نمازش را از نو بخواند و همچنین اگر شک نامبرده از بعد از نماز پیدا شود.

**مسئله ۴ -** اگر شک کند در اینکه رکعتی که مشغول آن است رکعت آخر ظهر است و هنوز عصر را شروع نکرده و یا آنکه ظهر را تمام کرده و این رکعت اول عصر است در صورتی که در وقت مشترک قرار دارد آن رکعت را رکعت آخر ظهر حساب می کند و اگر در وقت مختص به عصر قرار دارد اقوی آن است که بنا را بر این بگذارد که ظهر را خوانده و نمازش را

بشکنند و نماز عصر را شروع کند البته این در فرضی است که حداقل یک رکعت از نماز عصرش در وقت واقع شود و اگر وقت گنجایش آن را ندارد احتیاط آن است که همان نماز را که مشغول است عصر قرار داده تمام کند و در خارج وقت نیز نماز عصر را قضاء کند هر چند که در این صورت نیز جواز چشم پوشی از نمازی که مشغول آن است خالی از وجه نیست.

**مسئله ۵ -** اگر در نماز عشاء شک کند در اینکه سه رکعت خوانده و یا چهار رکعت و در همان لحظه بیادش بیاید که مغرب را نخوانده نمازش باطل است هر چند که نزدیک تر به احتیاط آن است که بنا را بر چهار بگذارد و آن نماز را به نیت عشاء تمام کند و نماز احتیاطش را هم بخواند و سپس هم مغرب را بخواند و هم عشاء را.

**مسئله ۶ -** اگر در بین نماز عصر به یادش آید که از نماز ظهر یک رکعت مانده اقوی آن است که نماز عصرش را رها نموده و بدون انجام منافی بقیه نماز را تمام کند و سپس نماز عصرش را بخواند بلکه تمام کردن عصر و سپس خواندن ظهر نیز وجهی دارد ولی احتیاط آن است که همان طریقه اول را انجام دهد باینکه بعد از تمام شدن ظهر عصر را بیاورد و نزدیک تر به احتیاط آن است که هم ظهر را اعاده کند و هم عصر را همه اینها در فرضی بود که نماز گذارد در وقت مشترک باشد و اما اگر در وقت مختص باشد تفصیلی دارد.

**مسئله ۷ -** اگر دو نماز بخواند و سپس یقین کند که مثلاً یک رکعت از یکی از آن دو نماز ناقص شده و نداند از کدامیک بوده اگر بعد از هر دو نماز عملی منافی با نماز انجام داده و آن دو نماز از نظر عدد رکعات مختلف بوده (مثلاً مغرب و عشاء بوده) باید هر دو نماز را اعاده کند و اگر هر دو مثلاً چهار رکعتی بوده یک نماز چهار رکعتی به نیت آن چه در ذمه اش هست می آورد.

و اما اگر هنوز بعد از نماز دوم عملی منافی نیاورده تنها بعد از نماز اول عمل منافی آورده برمی خیزد و یک رکعت و یا هر چند رکعتی که می داند ناقص بوده به نماز متصل می کند و آن گاه نماز اول را اعاده می کند و اگر بعد از نماز اول نیز عملی منافی نیاورده بعید نیست بگوئیم کافی است یک رکعت بعنوان آنچه در ذمه دارد به نمازیکه سلام آن را داده متصل کند لکن ترک احتیاط به اعاده نماز اول سزاوار نیست همه اینها وقتی است که علم به نقصان یک رکعت از دو نماز در مشترک اتفاق افتاده باشد.

و اما اگر در وقت مختص به عصر باشد ظاهراً جائز باشد که به متصل کردن یک رکعت بقصد نماز عصر اکتفاء کند و اعاده نماز اول واجب نباشد.

**مسئله ۸ -** اگر شک کند بین سه و دو بعد از اكمال دو سجده و یا غیر آن از شکهایی که صحیح است و سپس شک کند در اینکه رکعتی که در دست خواندن دارد رکعت آخر نماز است و یا رکعت نماز احتیاط است آن رکعت را بقصد آن چه در ذمه دارد تمام می کند و سپس نماز احتیاط را می خواند و اعاده نماز بر او واجب نیست البته این وقتی است که نماز احتیاط یک رکعتی بعهدہ اش آمده و اما اگر دو رکعتی بعده اش آمده مثلاً شکش بین دو و چهار بوده احتیاط آن است که علاوه بر آنچه گفته شد نماز را اعاده کند.

**مسئله ۹ -** اگر شک کند در اینکه آنچه در دست خواندن دارد چهارمین رکعت نماز مغرب است و یا آن که مغرب را در سر سه رکعتی سلام داده و عشارا در دست خواندن دارد؟ اگر این شک بعد از رکوع اتفاق افتاده باشد نمازش باطل است و واجب است که دوباره نماز مغرب را بخواند و اگر قبل از رکوع پیدا شده آن چه را که در دست دارد از نماز مغرب حساب می کند و بدون رکوع و سجود می نشیند و تشهد و سلام میدهد و چیزی بر عهده او نیست.

**مسئله ۱۰ -** اگر در حالی که دو سجده را تمام کرده و نشسته شک کند بین دو و سه و یقین داشته باشد که در این نماز هیچ تشهدی نخوانده بنا را بر سه می گذارد و بعد از نماز تشهد رکعت دوم را قضاء می کند. و همچنین اگر در حال قیام شک کند بین سه و چهار با علم به اینکه تشهدی نیآورده.

**مسئله ۱۱ -** اگر شک کند در اینکه بعد از رکوع رکعت سوم است و یا قبل از رکوع رکعت چهارم علی الظاهر نمازش باطل است و اگر شک او عکس این باشد یعنی شک کند در اینکه قبل از رکوع رکعت سوم است یا بعد از رکوع رکعت چهارم بنا را بر این می گذارد که هنوز رکوع چهارم را نیآورده رکوع می کند و آن گاه به وظیفه شک بین سه و چهار عمل می کند لکن نزدیک تر به احتیاط این است که علاوه بر آنچه گفته شد نماز را اعاده کند.

**مسئله ۱۲ -** اگر ایستاده و می داند که در رکعت دوم در نماز است و یقین کند که در این نمازش دو بار رکوع کرده اما تردید دارد در اینکه هر دو رکوع را در رکعت اول آورده و یا یکی را در رکعت اول و دومی را در این رکعت علی الظاهر نمازش باطل است.

**مسئله ۱۳ -** اگر بعد از تمام شدن نماز یقین کند که دو سجده را ترک کرده و شک کند در اینکه هر دو سجده از یک رکعت بوده و یا از دو رکعت احتیاط آن است که در سجده بعنوان قضاء بیاورد و دو بار سجده سهو کند و سپس نماز را هم اعاده کند این وظیفه در جایی هم که بین نماز یقین بترک دو سجده پیدا کند میآید البته بشرطیکه محل تدارک باقی نمانده باشد



و اما با بقاء محل اقوی این است که دو سجده بیاورد و چیزی بر او نیست.

**مسئله ۱۴** - اگر بعد از آن که مثلاً داخل سجده دوم شد یقین کند که یا قرائت این رکعت را نیاورده و یا رکوع را ظاهراً نمازش صحیح است و همچنین اگر بعد از تمام شدن نماز این شک برایش پیدا شود و اگر در همین دو فرض (یعنی بعد از دخول در سجده دوم یا بعد از نماز) شک کند در اینکه آیا سجده رکعت قبلی را ترک کرده و یا رکوع این رکعت را واجب است بر او که بعد از احتیاط به تمام کردن نماز و قضاء سجده و آوردن دو سجده سهو اینکه نماز را اعاده کند.

**مسئله ۱۵** - اگر قبل از آن که داخل رکوع شود یقین کند که یا دو سجده از رکعت قبل را ترک کرده و یا قرائت این رکعت را که با بقاء محل شکی (به اینکه هنوز بطرف رکوع سرازیر نشده) اقوی آن است که به آوردن قرائت اکتفاء کند و همچنین در هر علم اجمالی شبیه به آن و یا تجاوز از محل (مشکوک باینکه بطرف رکوع سرازیر شده ولی بعد رکوع نرسیده باشد) و بقاء محل شکی تدارک لازم است باید برگردد و دو سجده و قرائت را تدارک کند.

**مسئله ۱۶** - اگر بعد از برخاستن برای رکعت سوم یقین کند که تشهد را ترک کرده و شک کند در اینکه سجده را نیز ترک یا نه اقوی آن است که به آوردن تشهد اکتفاء کند یعنی بنشیند و تشهد را بخواند و سپس برای رکعت سوم برخیزد.

**مسئله ۱۷** - اگر بطور اجمال یقین داشته باشد باینکه یکی از دو وظیفه سجده تشهد را آورده ولی نداند آنچه آورده تشهد بوده یا سجده اگر چنانچه داخل در قیام شده بشک خود اعتناء نکند و اگر هنوز در محل شک باقی است (یعنی هنوز برنخاسته) ظاهر این است که می تواند به آوردن تشهد اکتفاء کند و چیز دیگری بر عهده او نیست.

**مسئله ۱۸** - اگر علم اجمالی داشته باشد باینکه با یک سجده از رکعت قبل را ترک کرده و یا تشهد از این رکعت را در صورتی که در حال جلوس است باید تشهد را بخواند و نماز را تمام کند و چیزی بر عهده او نیست و اگر برخاسته تا به ایستد و یا در حال ایستادن بوده و دچار این شک شده اقوی این است واجب است برگردد و بنشیند و تشهد را تدارک نموده سپس بقیه نماز را بخواند و سجده ای را قضا نموده سپس دو سجده سهو بیاورد در نظائر این مسئله نیز حکم همین است مثل جائیکه یقین کند که یک سجده را ترک کرده یا از این رکعت و یا از رکعت قبلی که می نشیند و یک سجده به جا می آورد و نماز را تمام نموده یک سجده قضاء می کند و سجده سهو می آورد.

**مسئله ۱۹** - اگر در سجده مثلاً رکعت دوم و یا بعد از آن بیادش آید که یک یا دو سجده از رکعت اول ترک کرده و از این رکعت هم رکوع را ترک کرده دو سجده ای که مشغول انجام آن است سجده رکعت اول قرار میدهد و برخاسته حمد و

سوره و قنوت رکعت دوم را می خواند و نمازش را به آخر می رساند و چیزی بر او نیست و همین طور است دستور در جائیکه چنین فرضی در سایر رکعات اتفاق بیفتد مثل اینکه چنین شکی در سجده رکعت چهارم برایش بیاید.

**مسئله ۲۰** - اگر نماز ظهر و عصر را خوانده قبل از سلام نماز عصر اجمالا یقین پیدا کند که یا یک رکعت از ظهر را جا گذاشته و در نتیجه رکعتی که مشغول آن است چهارم از عصر است و یا ظهر را تمام خوانده و رکعت فعلی سوم عصر است بنا را بر این می گذارد که ظهر را تمام خوانده و نسبت به عصر هم بنا را بر چهار می گذارد آن را تمام می کند و نماز احتیاط می خواند و محتمل است بتواند اکتفاء کند باضافه نمودن یک رکعت به نماز عصر بقصد ما فی الذمه (تا اگر نقص در ظهر بوده جبران آن باشد و اگر در عصر بوده عصر هم تکمیل شود) و اگر عین این علم اجمالی در نماز مغرب و عشاء پیدا شود حکم آن نیز همین است.

**مسئله ۲۱** - اگر نماز ظهر و عصر را هشت رکعت و نماز مغرب و عشاء را هفت رکعت بخواند ولکن نفهمد آیا هر دو را صحیح خوانده و یا یکی از آن دو یک رکعت کم و دیگری را یک رکعت زیاد خوانده هر دو نمازش صحیح است و چیزی بر او نیست.

**مسئله ۲۲** - اگر با علم به اینکه ظهر و عصر را هشت رکعت خوانده قبل از سلام نماز عصر شک کند در اینکه آیا ظهر را چهار رکعت و رکعتی که مشغول آن است چهارم عصر است و یا ظهر را پنج رکعت خوانده و رکعت فعلیش سوم عصر است بنا را بر این می گذارد که نماز ظهرش صحیح انجام شده و نسبت به عصرش بنا را بر چهار می گذارد و بوظیفه شک عمل می کند و در نماز مغرب و عشاء نیز وظیفه همین است باین معنا که اگر بداند هفت رکعت خوانده و قبل از سلام از نماز عشاء شک کند در اینکه نماز مغرب را در سه رکعتی سلام داده و یا در چهار رکعتی؟.

**مسئله ۲۳** - اگر یقین داشته باشد که نماز ظهر و عصر را نه رکعت خوانده یعنی یک رکعت اضافی خوانده ولی نداند نماز ظهر را یک رکعت اضافی خوانده و یا نماز عصر را اگر این حالت بعد از سلام از نماز عصر پیدا شده واجب است که یک نماز چهار رکعتی به قصد آنچه در ذمه اش مانده و بدون نیت ظهر و عصر بخواند و اگر قبل از سلام و قبل از اكمال دو سجده باشد ظاهرا باید حکم کند به اینکه نماز دومش باطل و نماز اولش صحیح است و اگر قبل از سلام و بعد از اكمال دو سجده بوده نیت را به ظهر بر می گرداند و نماز را تمام نموده (سپس نماز عصر را می آورد).

**مسئله ۲۴** - و اگر یقین کند که نماز مغرب و عشاءش را هشت رکعت خوانده و نداند کدامیک را اضافی خوانده واجب است

هر دو را اعاده کند چه اینکه شک او بعد از سلام باشد و یا قبل از سلام و بعد از اكمال دو سجده.

بله اگر قبل از اكمال دو سجده شک پیدا شده باشد ظاهراً باید حکم کند به اینکه دومی باطل و اولی صحیح است.

**مسئله ۲۵** - اگر یک نماز بخواند و سپس معتقد شود باینکه آن را نخوانده مجدداً شروع به خواندن آن کند و قبل از سلام نماز بیادش آید که آن را خوانده بود ولیکن یقین کند که در دو نماز یک رکعت زیادی خوانده و نداند در اولی بوده و یا در دومی می تواند نماز اولی را صحیح بداند و از نماز دومی صرف نظر کند.

**مسئله ۲۶** - اگر در جائی که محل شکی هنوز باقی است شک کند آیا تشهد را خوانده یا نه و به اینکه واجب است در همان لحظه تشهد را بیاورد غفلت ورزید و بپا خاست چنین شکی بعد از تجاوز محل نیست بلکه واجب است از آن قیام صرف نظر نموده بنشیند و تشهد را بخواند و اگر چنین شکی درباره رکوع پیدا شود و از تدارک آن غفلت ورزیده داخل سجده اول شود از آن سجده صرف نظر نموده بر می گردد و رکوع را می آورد و از باب احتیاط نماز را دوباره بخواند. و اما اگر بعد از داخل شدن در سجده دوم بیادش آید نمازش باطل است و اگر جزئی که مشکوک شده غیر رکن باشد و بعد از داخل شدن در رکن بیادش آید نمازش صحیح است و تنها دو سجده سهو بجا می آورد و اگر از اجزائی است که نقیصه آن موجب سجده سهو است.

**مسئله ۲۷** - اگر یقین کند که چیزی از نماز را از یاد برده و این یقین وقتی پیدا شود که هنوز محل آن جزء فراموش شده باقی است لکن فراموش کرد آن را تدارک کند وقتی بیادش آید که داخل در رکن بعدی شده باشد ولی ناگهان یقینی که بفراموشی آن جزء داشت مبدل به شک شود و خلاصه شک کند که آیا من جزء قبلی را فراموش کرده ام یا نه اگر آن جزء رکن باشد در اینجا حکم می کند به اینکه نمازش صحیح است و قضاء و دو سجده سهو - اگر سجده سهو داشته باشد - بر او واجب نیست البته این وقتی است که علم بفراموشی بعد از محل شکی رخ داده باشد.

و اما اگر در محل شکی پیدا شده باشد (یعنی در جائیکه به شک اعتناء می شود) محل اشکال است هر چند که به نظر قریب می نماید.

**مسئله ۲۸** - اگر بعد از سلام و قبل از انجام عملی منافی چه عمداً و چه سهواً یقین کند که نمازش ناقض بوده ولی شک کند در اینکه نقصان نمازش یک رکعت بوده و یا دو رکعت حکم شک بین دو و سه درباره او جاری است یعنی بنا را بر سه گذاشته یک رکعت دیگر به نمازش متصل می کند و پس از سلام نماز احتیاط را می خواند و دو سجده سهو بخاطر سلام

بی جا احتیاط می آورد و همین حکم در جائی که یقین به نقصان یکرکعت داشته و بعد از شروع در آن شک کرده که آیا رکعتی دیگر ناقض بوده یا نه می آید که بنا بر این اگر در نماز مغرب باشد حکم به بطلان آن می کند.

**مسئله ۲۹** - اگر بعد از سلام و قبل از انجام منافی یقین کند که یک رکعت کم خوانده آن گاه شک کند در اینکه آن یک رکعت را خواندم یا نه واجب است بر او که یک رکعت به نماز خود اضافه کند و اگر این شک قبل از سلام باشد ظاهراً حکم شک در آن جاری می شود اگر در چهاررکعتی باشد و باید بنا را بر اکثر بگذارد و اگر در غیر چهار رکعتی باشد حکم به بطلان آن کند.

**مسئله ۳۰** - اگر بداند رکعتی که مشغول آن است چهارمی است لکن نفهمد که چهارمی واقعی است و یا چهارمی بنا گذاری است و آیا او قبل از این شک بین دو و سه داشته و بنا را بر سه گذاشته و این چهارمی است واجب است بر او که بعد از نماز رکعت احتیاط را بیاورد.

**مسئله ۳۱** - اگر بعد از برخاستن برای رکعت بعدی یقین کند که از رکعت قبلی یا یک سجده و یا دو سجده و یا تشهد را فراموش کرده آنگاه شک کند در اینکه آیا برگشته و آن را تدارک کرده و بعد از تدارک برخاسته است و این برخاستن همان برخاستن اول است در اینجا ظاهراً واجب باشد برگردد و آن چه فراموش کرده تدارک کند و اگر در رکنی بعد از تجاوز محل شک کند که آیا آن را انجام داده ام یا نه و فراموش کند که به محل گذشته برگردد و آن را تدارک کند ظاهراً نمازش باطل است و اگر بعد از تجاوز محل شک کند در عملی که زیادش اش باعث دو سجده سهو می شود ولی فراموش کند که محل گذشته و آن را بیاورد احتیاط آن است که بگوئیم دو سجده سهو بر او واجب است.

**مسئله ۳۲** - اگر در تشهد باشد و بیادش بیاید که رکوع را فراموش کرده و در عین حال شک کند در اینکه دو سجده را آورده یا نه ظاهراً واجب است برگردد و اول رکوع و سپس دو سجده را تدارک کند حال چه اینکه اول فراموشی رکوع را بیاد آورد و آن گاه شک در آوردن دو سجده کند و یا بعکس و نزدیک تر به احتیاط آن است که نماز را هم اعاده کند.

**مسئله ۳۳** - اگر شک کنبدین سه و چهار مثلاً و بداند که بفرض اینکه سه رکعت خوانده باشد یک رکن ترک کرده و یا عملیکه باعث بطلان نماز می شود انجام داده ظاهراً نمازش باطل است و همچنین اگر این علم را در صورت چهار رکعت خواندن انجام داده ظاهراً نمازش باطل است و همچنین اگر این علم را در صورت چهار رکعت خواندن داشته باشد و اگر بداند که بفرض سه رکعت بودن و یا چهار رکعت بود یا این است که کاری کرده که دو سجده سهو بخاطر آن واجب می

شود و یا کاری را ترک کرده که قضاء آن موجب است چیزی بر عهده او نیست.

**مسئله ۳۴** - اگر بعد از برخاستن و یا داخل تشهد شدن یقین کند که یکی از دو سجده را فراموش کرده و در سجده دیگر هم شک کند که آورده یا نه نزدیک تر به نظر این است که باید برگردد و آن چه را فراموش کرده بیاورد و نسبت به آن چه شک دارد قاعده تجاوز را جاری کند و همچنین است حکم در صورتی که نظیر این باشد.

**مسئله ۳۵** - اگر داخل در سجده رکعت دوم شود و شک کند در اینکه رکوع این رکعت و دو سجده رکعت اول را انجام داده ام یا نه بنا را بر این می گذارد که رکوع و دو سجده رکعت قبلی را انجام داده.

و بنابراین اگر بعد از اكمال دو سجده شک کند بین دو و سه یا اینکه شک دارد در رکوع این رکعت و دو سجده رکعت قبلی شک او شک بین دو و سه بعد از اكمال دو سجده خواهد بود به وظیفه این شک عمل می کند و نمازش صحیح است. بله اگر یقین داشته باشد که رکوع و دو سجده رکعت قبلی را ترک کرده نمازش باطل است.

**مسئله ۳۶** - حکم کثیرالشک در اطراف علم اجمالی جاری نیست بنابراین اگر یقین اجمالی داشته باشد که یکی از دو جزء نماز را نیاورده در صورتی که کثیرالشک باشد باید مراعات آن جزء را بکند هر چند که نسبت به یک یک آن دو جزء شک دارد.

**مسئله ۳۷** - اگر یقین کند باینکه یا یک سجده از رکعت اول ترک کرده و یا یک سجده در رکعت دوم اضافی آورده چیزی بر او نیست و اگر یقین کند باینکه یا یک سجده را ترک کرده و یا تشهد را احتیاط آن است که قضاء هر دو را با یکبار دو سجده سهو بجای آورد.

**مسئله ۳۸** - اگر در حالیکه مشغول تشهد است و یا بعد از تمام شدن آن شک کند در اینکه دو رکعت خوانده و در نتیجه این تشهد بجا واقع شده و یا سه رکعت خوانده و این تشهد بی جا بوده حکم شک بین دو و سه را جاری می کند (یعنی بنا را بر سه می گذارد و در نتیجه تشهدیکه در دست خواندن داشته بی مورد می شود ولی در عین حال بخاطر تشهد بیجا (سجده سهو بر او واجب نیست هر چند که نزدیکتر به احتیاط آن است که آن را انجام دهد).

**مسئله ۳۹** - کسی که تکلیفش نماز خواندن بچهار طرف است بعد از سلام نماز چهار اگر یقین کند که یکی از آن چهار نماز باطل واقع شده باید بنا را بر این بگذارد که نمازش صحیح است و چیزی بر عهده او نیست.

**مسئله ۴۰** - اگر در محلی قصد اقامه کند و یک نماز چهار رکعتی بخواند آن گاه تصمیم بگیرد که از آن محل خارج شود با

اینکه وظیفه اش این است که تا در آنجا است نماز را تمام بخواند غفلتا و یا بخاطر ندانستن مسئله نمازش را شکسته بخواند آن گاه یقین کند که یا نماز تمامش باطل بوده و یا نماز شکسته اش بنا را بر این می گذارد که نماز تمامش صحیح واقع شده و تکلیفش نسبت به نمازهای آینده اش این است که آن ها را تمام بخواند.

### گفتار در مسائل مربوط به قضاء نمازهای فوت شده

قضاء نمازهای یومیه ایکه در وقت خودش فوت شده واجب است چه اینکه آن را عمدتاً ترک کرده باشد و چه سهواً و چه بخاطر ندانستن حکم و چه بعلمت خواب ماندن در تمام وقت و غیر ذلک مگر نماز جمعه که بعد از گذشتن وقتش تنهاتکلیف خواندن نماز ظهر است واجب است قضاء نمازی که به خاطر نداشتن شرطی و یا جزئی که نبود آن نماز را باطل می کند فاسد واقع شده باشد و قضاء نمازهاییکه کودک در ایام کودکی و دیوانه در حال دیوانگی نخوانده و نیز نمازیکه در حال بیهوشی فوت شده واجب نیست البته بشرطیکه خودش خود را بیهوش نکرده باشد و گرنه احتیاط آن است که آن ها را قضاء کند و همچنین کافر اصلی یعنی کسی که از طفولیت کافر بوده و نماز نخوانده بعد از اسلام آوردنش واجب نیست آن نمازها را قضاء کند.

و اما کافریکه قبلاً مسلمان بوده و مرتد شده و سپس توبه کرده آنچه نماز که در حال ارتدادش از او فوت شده باید قضاء کند و نماز قضاء او صحیح است هرچند که مرتد از فطرت باشد و نیز زن حائض و نفساء قضاء نمازهاییکه در همه وقت آن نمازها ناپاک بوده بر او واجب نیست.

**مسئله ۱ -** کسی که مذهبی غیر از مذهب شیعه دوازده امامی داشته و بعداً به مذهب شیعه گرویده واجب است آن چه نماز را که قبلاً از او فوت شده و یا بر خلاف مذهب خودش خوانده قضاء کند و اما آنچه که بر طبق مذهب آن روزش خوانده قضائش واجب نیست هرچند که بنا بر مذهب ما آنچه خوانده باطل بوده است.

بله اگر در وقت نماز از مذهب قبلی عدول کرده واجب است در وقت نماز را طبق مذهب ما بیاورد و اگر ترک کرد و یا بجا آورد ولی به نحوی که بر حسب مذهب ما باطل بوده است واجب است آن را قضاء کند.

**مسئله ۲ -** اگر کودک در وقت نماز بالغ شود و یا مجنون بهبودی یابد و یا بیهوشی بهوش آید واجب است نمازش را بخواند هرچند که از وقت باقی نمانده باشد مگر مقدار یک رکعت با طهارت هرچند که آن یک رکعت را بخاطر عذری تنها

با تیمم می توانسته بخواند و اگر نخوانده باشد قضائش بر نامبردگان واجب است و همچنین حکم زن حائض و نفسائیکه در وقت پاک شده باشد. همچنانکه اگر جنون یا بیهوشی یا حیض بعد از گذشتن مقدار بجا آوردن نماز مختار از اول وقت بحسب حال شخص از سفر و حضر و وضوء و تیمم عارض و نماز را نیاورده باشد واجب است آن نماز را قضاء کند.

**مسئله ۳ -** کسی که دسترسی به آب برای غسل و یا وضوء و خاک برای تیمم بدل از آن دو ندارد واجب است نماز را قضاء کند و اقوی این است که نماز اداء از او ساقط است لکن ترک احتیاط به اینکه در وقت نیز سزاوار نیست.

**مسئله ۴ -** قضاء نمازهای واجب غیر یومیه که در وقت از او فوت شده بجز نماز عید فطر و عید قربان و بعضی از صور نماز آیات واجب است حتی اگر نذر کرده که در فلان وقت معین دو رکعت نماز و یا بیشتر بخواند در صورتی که نخوانده باشد احتیاط آن است که بگوئیم واجب است در خارج آن وقت قضائش را بخواند.

**مسئله ۵ -** انجام قضاء نمازهای واجب در هر ساعتی از شب و روز جائز است و همچنین در سفر و حضر و مکلف می تواند نمازی که در حضر از او فوت شده یعنی ۴ رکعتی فوت شده در سفر چهار رکعتی قضا کند و نمازی که در سفر از او فوت شده در حضر دو رکعتی قضاء کند و اگر در اول وقت حاضر و یا در محل اقامت بوده و در آخر وقت مسافر شده و یا به عکس در اول وقت مسافر و در آخر وقت حاضر بوده و نماز آن روزش قضاء شده بنا بر نظریه صحیح تر معیار حال فوت (یعنی آخر وقت) است.

بنابراین در صورت اول دو رکعتی قضاء می کند و در صورت دوم چهار رکعتی لکن ترک احتیاط به قضاء نمودن هر دو قسم سزاوار نیست و اگر در وضعی قرار گرفته که وظیفه اش احتیاط کردن به جمع بین قصر و اتمام بوده در قضاء نیز جمع نماید یعنی هم دو رکعتی قضاء کند و هم چهار رکعتی.

**مسئله ۶ -** اگر از مسافری که قصد اقامه ندارد در چهار مکان مقدسی که مخیر است بین قصر و اتمام یعنی مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله و مسجد کوفه و حائر حسینی علیه السلام نماز قضاء شود ظاهراً در قضاء آن نیز مخیر است بین اینکه دو رکعتی بخواند و یا چهار رکعتی البته این در صورتی است که بخواهد در همان چهار مکان قضاء را بخواند و اما اگر بخواهد در غیر آنجا قضاء کند تنها وظیفه اش این است که دو رکعتی بخواند.

**مسئله ۷ -** مستحب است نمازهای مستحبی را هم قضاء کند البته منظور نافله های یومیه است نه هر نماز مستحبی و ترک قضاء آن بخاطر اشتغال به جمع دنیا اکیدا مکروه است و اگر کسی از قضاء نافله ها عاجز باشد مستحب است به مقدار

توانائیش صدقه دهد و کمترین مقدار آن صدقه دادن در برابر هر دو رکعتی یک چارک طعام است و اگر مقدورش نیست در برابر هر چهار رکعت یک چارک بدهد و اگر توانائی این مقدار را هم ندارد یک چارک در برابر نافله های شبانه و یک چارک در برابر نافله های روزانه.

**مسئله ۸ -** اگر نمازهای واجب فوت شده متعدد باشد در صورتی که علم داشته باشد باینکه چگونه فوت شده ، کدام جلوتر و کدام عقب تر فوت شده بنا بر احتیاط آن چه جلوتر فوت شده جلوتر و آن چه عقب فوت شده را عقب تر قضاء می کند. و اما نمازهاییکه در اداء آن ترتیب بین آن ها معتبر است نظیر نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء از یک روز که باید ظهر قبل از عصر و مغرب قبل از عشاء خوانده شود در قضاء آن ها نیز رعایت ترتیب لازم است همه اینها در صورت اطلاع از کیفیت فوت شدن بود.

و اما اگر نمی داند که بچه ترتیب فوت شده احتیاط آن است باز هم ترتیب را رعایت کند هر چند با تکرار نماز لکن عدم وجوب ترتیب مطلقا (یعنی هر چند علم به ترتیب فوت شدن نمازها داشته باشد) خالی از قوت نیست مگر در نمازهاییکه در اداء آن ترتیب معتبر است.

**مسئله ۹ -** اگر یقین داشته باشد باینکه یکی از نمازهای پنجگانه اش فوت شده و نداند کدام است کافی است که یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعتی به نیت مافی الذمه که یا ظهر است و یا عصر و یا عشاء بخواند و در این چهار رکعتی مخیر است بین اینکه به چهار بخواند و یا به اخفات و اگر در این فرض مسافر بوده کافی است یک نماز مغرب قضاء کند و یک دو رکعتی که مردد است بین صبح و ظهر و عصر و عشاء و اگر نمی داند در حضر فوت شده و یا سفر یک نماز مغرب قضاء می کند و یک دو رکعتی مردد بین صبح و ظهر و عصر و عشاء و یک چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر و اگر می داند که از نمازهای پنجگانه یک روزش دو نماز از او فوت شده و نمی داند کدام بوده یک نماز صبح قضاء می کند و یک چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر و یک سه رکعتی به نیت مغرب و در آخر یک چهار رکعتی مردد بین عصر و عشاء. و چنین کسی طوری دیگر نیز می تواند نمازش را قضاء کند و آن این است که یک دو رکعتی به نیت قضاء نماز صبح بخواند و سپس یک چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشاء بخواند و یک سه رکعتی به نیت مغرب و سپس یک چهار رکعتی به نیت عصر و عشاء و اگر می داند که آن دو نماز که از او فوت شده در سفر فوت شده یک دو رکعتی مردد بین صبح و ظهر و عصر و عشاء می خواند و یک سه رکعتی و سپس یک دو رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشاء و نیز می



تواند این طور قضاء کند که یک دو رکعتی مردد بین صبح و ظهر و عصر بخواند و سپس یک مغرب قضاء کند و آن گاه یک دو رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشاء.

و اگر نمی داند که فوت در حضر بوده یا در سفر یک دو رکعتی نماز قضاء می خواند مردد بین صبح و ظهر و عصر و عشاء و یک سه رکعتی و سپس یک دو رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشاء و یک چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشاء و در آخر یک چهار رکعتی مردد بین عصر و عشاء.

و اگر یقین داشته باشد به اینکه سه نماز از نمازهای پنج گانه یک روزش فوت شده اگر در حضر بوده پنج نماز را قضاء می کند و اگر در سفر بوده یک دو رکعتی می آورد مردد بین صبح و ظهر و عصر و یک دو رکعتی دیگر می آورد مردد بین عصر و عشاء البته طرف دیگری برای تخلص از وظیفه تصور دارد و میزان در همه جا این است که طوری قضاء کند که جامع همه احتمالات باشد و یقین کند به اینکه آن دو نماز و یا سه نمازی که فوت شده هر چه بوده با رعایت ترتیب بیت آن هائی که در اداء آنها ترتیب معتبر است بجا آورده.

**مسئله ۱۰** - اگر بداند که یک نماز معین مثلا نماز صبح چند بار از او فوت شده و نداند که عدد آن چقدر است اقوی این است که می تواند به آن مقدار اکتفاء کند که یقین دارد از او فوت شده لکن به احتیاط نزدیک تر این است که آن قدر نماز صبح قضاء کند که مظنه حاصل کند دیگر نمازقضائی بعهده اش

نمانده و از این بهتر و به احتیاط نزدیک تر این است که آن قدر تکرار کند که یقین حاصل کند باینکه دیگر ذمه اش مشغول نیست مخصوصا در جائی که قبلا می دانسته چقدر بوده و بعدا فراموش کرده.

و همچنین است در جائی که نمازهای چند روز از او فوت شده و نمی داند عدد آن ایام چند است.

**مسئله ۱۱** - قضاء کردن نمازهاییکه فوت شده فوری نیست بلکه مادام الحیاء وقت دارد مگر آن که تاخیر انداختن آن باعث سهل انگاری در اداء تکلیف شود.

**مسئله ۱۲** - کسی که نماز قضاء بر عهده دارد و بخاطر عذری نمی تواند نماز را دارای همه اجزاء و شرائط و فاقد همه موانع بجا آورد احتیاط آن است که قضاء را تاخیر بیندازد تا زمان برطرف شدن عذر مگر آن که یقین داشته باشد باینکه عذرش تا آخر عمر باقی خواهد ماند و یا بترسد از فرا رسیدن مرگ بخاطر آثار و نشانی هائی که در خود احساس می کند. بله اگر از خصوص طهارت آبی معذور باشد و فعلا ناگزیر است با تیمم نماز قضاء را بخواند جواز مبادرت و خواندن آن با

تیمم - حتی در صورتی که امید برطرف شدن عذر را داشته باشد - دارای وجهی است که خالی از اشکال نیست پس احتیاط تاخیر آن تا دسترسی به آب است.

**مسئله ۱۳** - بر مکلف واجب نیست نماز قضاء را قبل از نماز اداء بخواند پس کسی که نماز قضاء دارد جائز است به نماز حاضر و اداء مشغول شود هرچند که نزدیک تر به احتیاط آن است که اول نماز قضاء را بخواند خصوصا قضای همان روزی می خواهد اداء آن را بخواند حتی در صورتی هم که شروع بخواندن نماز اداء نموده مستحب است نیت خود را به قضاء عدول دهد البته در صورتی که از محل عدول نگذشته باشد بلکه احتیاطی که گفتیم سزاوار نیست ترک شود و رعایت آن همین است که نیت خود را بقضاء عدول دهد.

**مسئله ۱۴** - اقوی آن است که برای کسی که نماز قضاء به گردن دارد جائز است نماز مستحبی بخواند همچنانکه جائز است بعد از داخل شدن وقت و قبل از خواندن نماز واجب نافله بخواند.

**مسئله ۱۵** - خواندن نماز قضاء بجماعت جائز است چه اینکه نماز امام هم قضاء باشد و یا آن که او مشغول نماز اداء باشد بلکه علاوه بر اینکه جائز است مستحب هم هست و واجب نیست که نماز امام و مأموم متحد باشد کسی که می خواهد نماز ظهر را قضاء کند می تواند به نماز عشاء امام اقتداء نماید.

**مسئله ۱۶** - بر ولی میت یعنی پسر بزرگتر او (دردم مرگ) واجب است نمازهایی که بخاطر عذری از قبیل خواب ماندن و از یاد بردن و امثال آن از پدرش فوت شده قضاء کند و این حکم و نماز ما در این حکم ملحق به نماز پدر نمی شود هرچند که قضاء نمازهای مادر نزدیک تر به احتیاط است و اقوی این است که فرقی میانه ترک عمدی و غیر عمدی نیست

بله بعید نیست بگوئیم نمازهایی که پدر از در طغیان بر مولی جل جلاله ترک کرده این حکم را ندارد هرچند که قضاء کردن آنها نیز نزدیک تر به احتیاط برای فرزند بزرگتر است بلکه این احتیاط ترک نشود و ظاهرا نمازهایی هم که پدر بطور فاسد خوانده یعنی آنچه که در نماز معتبر است را رعایت نکرده قضائش واجب است.

قضاء نمازهاییکه از خود پدر فوت شده بر پسر بزرگتر واجب است نه نمازهایی که پدر از دیگران بعهدہ گرفته مثلا در خواندن آنها اجبر شده و یا بعهدہ اش آمده مثل نمازهاییکه از پدر او فوت شده و بعد از مرگ پدر بعهدہ او آمده و او آن ها را قضاء نکرده و قضاء نمازهای پدر تنها بگردن پسر بزرگتر است و بر دختران و نیز بر پسران دیگر و بر سایر اقارب هر چند اقارب

مرد باشند مانند پدر، برادر، عمو و دایی واجب نیست هرچند که قضاء نمازهای او به وسیله مردان از اقارب با احتیاط نزدیک تر است.

و اگر پس از مرگ پدر پسر بزرگتر قبل از این که نمازهای او را قضاء کند از دنیا برود بر پسرانی که سن کمتری دارند یعنی برادران کوچک او واجب نیست نمازهای پدر را قضاء کنند و در پسر بزرگتر که ولی میت است این شرط معتبر نیست که در زمان مرگ پدر بحد بلوغ رسیده باشد و یا در آن هنگام عاقل باشد بلکه کودک و یا دیوانه هم باشد وقتی او به حد بلوغ رسید و این از بیماری جنون بهبودی یافت واجب است نمازهای فوت شده پدر را قضاء کند همچنان که معتبر نیست که پسر بزرگتر وارث پدر باشد بلکه در صورتی هم که به خاطر کشتن پدر و یا بخاطر کافر شدن و امثال آن از ارث پدر محروم شده واجب است نمازهای فوت شده پدر را قضاء کند.

اگر فرزند بزرگتر پدر دو پسر همزاد و دو قلو باشند نمازها بطور مساوی بین آندو تقسیم می شود و اگر بعد از تقسیم یک نماز باقی ماند واجب کفائی است که یکی از آن دو یک نماز را بخواند.

بر ولی میت واجب نیست خودش نمازهای فوت شده پدر را قضاء کند بلکه می تواند کسی را در خواندن آن استیجار نماید و اجیر نمازها را به قصد نیابت از میت می خواند نه به نیت صاحب پول که ولی میت است و اگر خود ولی و یا غیر او خواست نماز میت را قضاء کند باید در احکام شک و سهو و بلکه در اجزاء و شرائط نماز به تکلیف خود چه مجتهد باشد یا مقلد عمل کند نه به تکلیف میت همچنان که در اصل مسأله وجوب قضاء نمازهای پدر بر پسر بزرگتر و فروعات آن اگر فتوای مجتهد او با مجتهد پدر مختلف باشد باید فتوای مجتهد خودش را رعایت کند مثلاً اگر فتوای میت یا مجتهد او این باشد که قضاء نماز آیات مربوط به زلزله ای که مکلف از آن مطلع نشده واجب نیست واجب نیست لکن فتوای پسر بزرگتر یا مجتهد او وجوب آن است باید به تکلیف خودش عمل کند.

اجیر کردن کسی برای خواندن نماز قضاء میت همچنانکه جائز است اجیر کردن برای انجام سایر عبادات (مثل حج و روزه) و نیز نیابت از میت تبرعا و بدون اجرت و نائب چه اجیر باشد و چه متبرع بایستی با فعل خود نیابت و بدلیت از میت را قصد کند (یعنی در نیت قصد کند که این عبادت را بجای او انجام می دهم) که اگر چنین باشد ذمه میت فارغ می شود و باعث تقرب او به درگاه خدا می گردد و میت در برابر نمازی که نائب او می خواند ثواب داده می شود.

در نماز استیجاری قصد اینکه این نماز را به نیابت از فلانی و به منظور تقرب او به درگاه خدا می خوانم معتبر است و نائب

نباید به قصد تقرب خودش بخواند و برای نایب تقرب حاصل نمی شود مگر آن که از نایب شدن خود تقرب به خدا را قصد کند (به طوری که اگر مقصود درونیش شکافته شود این معنا به دست آید که خدایا از طرف فلان میت نماز می خوانم و با این عمل خود او را به درگاه تو نزدیک می کنم (و از این احسانی که به او می کنم هدفی ندارم جز اینکه به درگاه تو تقرب یابم که در این صورت او نیز مانند کسی که تبرعا و بدون اجرت برای میتی نماز خوانده تقرب می یابد. و اما اینکه در روایات آمده که خدای تعالی به شخص اجیر نیز پاداش می دهد صرفا از باب تفضل است. در اجیر شدن برای انجام عبادت به نیت میت واجب است در نیت خود شخص میت منوب عنه را معین کند هرچند بطور اجمال باشد مثل اینکه نیت کند که من از طرف صاحب اجرت دو رکعت نماز صبح مثلا می خوانم. بر کسی که نماز و یا روزه قضاء به گردن دارد واجب است که وصیت کند مگر آن که دارای ولی یعنی پسر بزرگتر باشد و مکلف اطمینان داشته باشد به اینکه او عبادات فوت شده اش را قضاء می کند و بر وصی - البته اگر وصیتی در کار باشد - واجب است اجرت نماز و روزه میت را از ثلث اموال او خارج کند مگر آن که ورثه اجازه دهند از اصل برداشته شود این در خصوص نماز و روزه بود.

و اما در حج و واجبات مالی از قبیل زکات ، خمس ، مظالم ، کفارات و امثال آن از اصل مال برداشته می شود چه این که میت وصیت کرده باشد و چه نکرده باشد مگر آن که خود او وصیت کرده باشد به اینکه واجبات مالی فوت شده از من را از ثلث اموال بردارید که در این صورت می توانند چنین کنند حال اگر در چنین فرضی ثلث مال کافی نبود برای اداء واجبات مالی مقدار زائد را از اصل مال برمی دارند و اگر وصیت کرده باشد به اینکه بعد از من فلان مقدار نماز و روزه برایم قضاء کنید و بعد از مردنش مالی از او بجای نمانده باشد بر وصی او واجب نیست وصیت او را به مباشرت خودش و یا پول دادن از مال خود و اجیر گرفتن عمل کند و نزدیک تر به احتیاط برای فرزند میت چه پسر و چه دختر این است که اگر پدر وصیتی به نماز و روزه کرده خودشان آن را عملی سازند البته این احتیاط در جائی است که عمل به وصیت پدر حرجی نباشد و نیز این درباره غیر نمازهایی است که از خود پدر فوت شده.

و اما نسبت به آنها گفتیم بر پسر بزرگتر واجب است یا خودش قضاء کند و یا با مال شخصی خودش کسی را برای انجام آن اجیر نماید هرچند که پدر وصیتی در آن باب نکرده باشد.

مسئله ۲ - اگر کسی خود را در خواندن نماز یا گرفتن روزه یا انجام حج میتی اجیر کند و قبل از آن که عمل را انجام دهد

از دنیا برود اگر چنانچه اجیر کننده قید کرده باشد که حتما خود او عمل را انجام دهد اجاره نسبت به آنچه بر عهده او باقیمانده باطل می شود اگر اجیر همه اجرت را گرفته ذمه اش نسبت به آن مشغول است ورثه او باید آن مبلغ را از اصل مال وی برداشته به ولی میت برگردانند و اگر مباشرت خود او را شرط نکرده باشد بر ورثه اجیر واجب می شود که از مال اجیر برای صاحب مال استیجار کنند البته این در صورتی است که از اجیر مالی باقی مانده باشد و گرنه بر ورثه واجب نیست از مال خود میت را از زیر بار این بدهکاری درآورند همچنانکه واجب نیست از زیر بار هر قرض بی محل دیگری درآورند.

**مسئله ۳ -** در اجیر چند چیز شرط است: یکی اینکه نسبت به اجزاء و شرائط و منافیات نماز و احکام خللیکه احیاناً در نماز اتفاق می افتد و سایر مسائل نماز عارف باشد حال یا به اجتهاد و یا به تقلید صحیح.

بله بعید نیست بگوئیم جائز است کسی را اجیر کنند که نه مجتهد است و نه مقلد بلکه در اعمال خودش همواره عمل به احتیاط می کند چنین کسی را وقتی جائز است اجیر بگیرند که عارف بکیفیت احتیاط باشد.

**مسئله ۴ -** در اجیر شرط نیست که عادل باشد بلکه همین که امین تشخیص داده شود و اطمینان به اینکه عمل را بوجه صحیح انجام می دهد حاصل شود کافی است.

و اما اینکه آیا بلوغ هم در اجیر شرط است یا نه، بعید نیست بگوئیم شرط نیست و در نتیجه استیجار طفل ممیز و نائب شدن او از میت بشرط علم به اینکه عمل را بوجه صحیح انجام میدهد جائز است هر چند که نزدیک تر به احتیاط آن است که بگوئیم بلوغ معتبر است.

**مسئله ۵ -** برای ولی میت جائز نیست با دسترسی به افراد سالم کسی را اجیر بگیرد که از انجام عمل واجد همه اجزاء و شرائط عاجز است مثلاً نمی تواند به ایستد بلکه اگر فرد سالمی را اجیر گرفته و او دچار عجز شده باید صبر کند تا بعد از برطرف شدن عجز عمل را انجام دهد و اگر وقت تنگ است و اگر بخواهد صبر کند تا بهبودی یابد وقت عمل می گذرد معامله خود بخود فسخ می شود بلکه نزدیکتر آن است که بگوئیم جائز نیست کسی را برای نماز مثلاً اجیر کند که وضوء را با جبیره می گیرد و یا با تیمم نماز می خواند.

**مسئله ۶ -** اگر اجیر گرفتار سهو و یا شک شد بر طبق اجتهاد خودش و یا فتوای مجتهد خودش به وظیفه سهو و شک عمل می کند هر چند که مخالف وظیفه میت باشد همچنانکه واجب است بر او که اصل نماز را بر طبق وظیفه اجتهادی و یا تقلیدی خودش انجام دهد، اگر اجیر شده بر آوردن عمل صحیح (که معنایش آوردن عمل صحیح با اعتقاد خودش می

باشد (او را اجیر کنند در اینکه عمل را با کیفیتی خاص انجام دهد که به اجتهاد و یا بفتوای مجتهد او نماز با آن کیفیت باطل است نزدیک تر آن است که چنین اجاره ای را نپذیرد و خود را برای چنان علمی اجیر نکند.

**مسئله ۷ -** هر یک از زن و مرد می توانند اجیر دیگری شوند مثلاً زن اجیر شود به اینکه به نیابت از مردی که از دنیا رفته نماز قضاء بخواند و بعکس و در مسئله جهر و اخفات (آهسته یا بلند خواندن نماز) و مسئله پوشاندن بدن و شرایط لباس نمازگزار رعایت حال خودش را بکند نه حال آن کسی که عوض او عمل او را انجام می دهد.

بنابراین اگر اجیر مرد است نمازهای جهری را جهری می خواند و بدن را مانند زن نمی پوشاند هرچند که نایب از زن باشد و زن در خواندن نمازهای جهریه به جهر یا اخفات مخیر است و واجب است همه بدن به سوای وجه و دو کف را بپوشاند هرچند که نایب از مردی باشد.

**مسئله ۸ -** در سابق توجه کردید که گفتیم واجب نبودن ترتیب در قضاء و مخصوصاً در قضاء نمازهایی که مکلف نمی داند بچه ترتیب فوت شده خالی از قوت نیست ، بنابراین جائز است که چند نفر در زمان واحد اجیر شوند برای قضاء نمازهای یک میت و واجب نیست بر ولی میت که برای آن چند اجیر وقت معین کند و اجیرها می توانند در یک زمان نمازهای آن میت را بخوانند مخصوصاً در موردی که یا میت جاهل بوده به ترتیب بوده و یا ولی میت اطلاعی از حال او ندارد.

**مسئله ۹ -** جائز نیست برای اجیر اینکه غیر خود را برای عملی که خودش اجیردر انجام آن شده اجیر کند مگر آن که ولی میت اجازه داده باشد.

بله اگر کسی انجام قضاء نماز میتی را به عهده بگیرد بدون این که خودش اجیر شود می تواند غیر خود را در انجام آن اجیر کندلکن بنا بر احتیاط جائز نیست آن غیر را باجرتی کمتر از آن مقدار که خود گرفته اجیر کند مگر آن که مقداری از عمل مورد اجازه را خودش انجام داده باشد هرچند که اندک باشد.

**مسئله ۱۰ -** اگر برای اجیر وقتی و مدتی معین شده باشد یعنی قید کرده باشند از چه روزی شروع کند و تا چند مدت تمام کند و او همه عمل و یا قسمتی از آن را در آن مدت تمام نکرده باشد دیگر نمی تواند در خارج آن مدت همه و یا آن قسمت را که نیاورده بیاورد مگر آن که مستأجر اجازه بدهد و اگر بیاورد متبرع حساب می شود و مستحق اجرتی نیست.

بله اگر چنانچه تعیین وقت جنبه شرط داشته باشد و او شرط را نیاورده مستحق اجرت مسمی تعیین شده هست و صاحب مال به خاطر تخلف شرط اختیار فسخ دارد اگر فسخ کند می تواند به اجیر رجوع نموده اجرت تعیین شده را از او پس بگیرد

او اجرت المثل را به او بدهد.

**مسئله ۱۱** - اگر بعد از عمل معلوم شود اجاره ای که واقع شده باطل بوده اجیر اجرت تعیین شده را مستحق نیست بلکه اجرت المثل را مستحق است و همچنین اگر خود اجیر بخاطر مغبون شدن و یا مجوز شرعی دیگر اجازه را فسخ کرده باشد.

**مسئله ۱۲** - اگر از ناحیه مستأجر کیفیت عمل از جهت آوردن مستحبات معین نشد و نیز از نظر عرف ذهن به کیفیت خاصی متوجه نشد یعنی وقتی سخن از آن عمل به میان آید ذهن شنوندگان منصرف به رو برهم واجبات و مستحبات آن نمی شود تنها بر اجیر آن مستحباتی واجب است که متعارف در بین عرف است مانند قنوت گرفتن و قبل از رکوع الله اکبر گفتن و امثال آن.

و اما آن مستحبات دیگر که گفتیم ذهن عرف از شنیدن نماز منتقل به آن ها نمی شود بر اجیر واجب نیست آن ها را بیاورد.

#### گفتار در نماز جمعه

**مسئله ۱** - نماز جمعه در این زمانها نیز واجب است چیزی که هست وجوب آن تخییری است به این معنا که مکلف در روز جمعه مخیر است بین اینکه نماز جمعه بخواند و یا نماز ظهر و نماز جمعه فضیلت بیشتری دارد ولی نماز ظهر به احتیاط نزدیک تر است و از این نزدیک تر به احتیاط آن است که هم جمعه را بخواند و هم ظهر را پس کسی که نماز جمعه خوانده نماز ظهر بنا بر اقوی از او ساقط می شود چیزی که هست خواندن نماز ظهر بعد از نماز جمعه به احتیاط نزدیک تر است و نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است.

**مسئله ۲** - کسی که در روز جمعه و در نماز جمعه بامامی اقتداء می کند جائز است نماز عصر را نیز به وی اقتداء کند لکن اگر بخواهد رعایت احتیاط را بکند بعد از جمعه و عصر دوباره ظهر و عصر را اعاده می کند مگر آن که خود امام جمعه نیز بعد از نماز جمعه و قبل از نماز عصر احتیاطاً ظهر را هم خوانده باشد که در این صورت اگر مأموم هم این احتیاط را کرده باشد می تواند نماز عصر را به او اقتداء کند چون با همان ترتیب احتیاط حاصل می شود.

**مسئله ۳** - اقتداء کردن در ظهر احتیاطی جائز است بنابراین اگر امام و مأموم نماز جمعه را خوانده اند می توانند ظهر احتیاطی را نیز به جماعت بخوانند.

و اما کسی که نماز جمعه را خوانده نمی تواند به اقتداء به امامی که جمعه را خوانده و ظهر را احتیاطاً می خواند اکتفاء کند

بلکه بر او واجب است دوباره خودش ظهر را بخواند.

### گفتار در شرائط نماز جمعه

شرائط نماز جمعه چند چیز است:

اول اینکه عدد نماز گزاران به حد نصاب رسیده باشد و کمترین حد نصاب پنج نفر است که یک نفر از آنان امام باشد پس اگر عدد نفرات کمتر از پنج نفر باشد نماز جمعه نمی شود و بعضی از فقهاء گفته اند کمترین عدد نفرات هفت است ولی آن چه ما گفتیم بنظر نزدیکتر و قویتر است پس اگر هفت نفر بیالا جمعیت در نماز جمعه جمع شود فضیلت آن نماز جمعه بیشتر است.

دوم اینکه قبل از نماز دو نوبت به وسیله امام خطبه ایراد شود و این دو خطبه مانند اصل نماز واجب است و نماز جمعه بدون این دو خطبه منعقد نمی شود.

سوم از اموری که در نماز جمعه معتبر است این است که باید به جماعت خوانده شود پس نماز جمعه ای که فردای خوانده شود صحیح نیست.

چهارم اینکه در کنار محلی که مکلفین نماز جمعه منعقد می کنند در فاصله کمتر از سه میل نماز جمعه دیگر برقرار نباشد پس اگر بین محل دو نماز جمعه سه میل فاصله باشد هر دو نماز صحیح است و میزان فاصله ودوری دو نماز جمعه از یکدیگر است نه دو تا بودن محل و شهر و قریه ای که نماز در آن دو منعقد می شود.

بنابراین جائز است در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است با رعایت فاصله مزبور چند نماز جمعه منعقد گردد.

**مسئله ۱ -** اگر پنج نفر برای منعقد کردن نماز جمعه جمع شوند و چهار نفر آنان در بین خطبه و یا بعد از خطبه و قبل از نماز متفرق گردند و دیگر برنگردند و چهار نفر دیگر که جای آنها را پر کنند و یا عدد پنج را تکمیل کنند نباشد بر همه باقیمانندگان خواندن نماز ظهر و جوب تعیینی پیدا می کند (یعنی دیگر مخیر بین جمعه و ظهر نیستند).

**مسئله ۲ -** اگر نماز گزاران در بین خطبه متفرق شوند و دوباره برگردند اگر متفرق شدنشان بعد از تحقق مسمای واجب از خطبه باشد دیگر واجب نیست خطیب خطبه ها را اعاده کند هر چند که فاصله زمانی طول کشیده باشد همچنانکه اگر بعد از خطبه چنین وضعی پیش بیاید یعنی متفرق شوند و دوباره برگردند همین حکم را دارد.

و اما اگر تفرقه قبل از تحقق مسمای واجب از خطبه باشد در صورتی که علت متفرق شدن انصراف از اقامه جمع باشد



احتیاط آن است که خطیب دوباره خطبه ها را از اول شروع کند چه اینکه فاصله زمانی متفرق شدن و جمع شدن زیاد باشد و چه کم و اگر علت تفرقه آنان عذری از قبیل باران و امثال آن باشد در صورتی از سر گرفتن خطبه ها بحسب ظاهر واجب می شود که فاصله زمانی آن قدر زیاد باشد که مضربه وحدت عرفیه انعقاد مجلس باشد یعنی عرفا بگویند این انعقاد غیر انعقاد قبلی است و اگر فاصله آن قدر نباشد خطیب بقیه خطیب بقیه خطبه را ادامه میدهد و صحیح است.

**مسئله ۳ -** اگر قبل از آن که مسمای واجب از خطبه بعمل آید بعضی از نمازگزاران از اقامه نماز جمعه منصرف شوند و بروند ولی بدون گذشتن فاصله طولانی برگردند اگر در این مدت کوتاه که او غایب بوده امام ساکت بوده بعد از برگشتن او از همانجا که مانده ادامه می دهد و اگر در غیاب او ادامه می داده و در نتیجه آن شخص و یا آن چند نفر قسمتی از خطبه را نشنیده اند امام خطبه را از آنجا که این عده نشنیده اند اعاده می کند و اگر شخص و یا اشخاصی که منصرف شدند برنگردند مگر بعد از آن که مدتی طولانی که عرفا مضربه وحدت است فاصله شده باشد امام همه آن خطبه را اعاده می کند و اگر آن عده برنگردند ولی عده ای دیگر (که عدد پنج را تکمیل می کند) بجای آن ها بیایند واجب است خطبه را از نو شروع کند چه اینکه فاصله مضربه وحدت باشد و چه نباشد.

**مسئله ۴ -** اگر عدد شرکت کنندگان در نماز جمعه بیش از حد نصاب جمعه - پنج نفر - باشد جدا شدن بعضی از شرکت کنندگان در صورتی که باقیمانندگان بحد نصاب باشند ضرری نمی رساند چه اینکه برگردند یا برنگردند با فاصله زیاد یا با فاصله کم.

**مسئله ۵ -** اگر امام داخل در نماز جمعه شود و مأمومین قبل از آن که تکبیره الاحرام بگویند متفرق شوند و کسی جز امام بر جای نماند ظاهر این است که نماز جمعه منعقد نمی شود حال آیا امام می تواند نیت خود را بظهر عدول دهد و یا نماز او خود بخود ظهر می شود و جائز است بدون عدول در نیت همان نماز را چهار رکعتی بخواند تا ظهر باشد؟ مسئله محل اشکال است و احتیاط آن است که عدول بظهر نموده آن را چهار رکعتی تمام کند و مجددا نماز ظهر را بخواند و از این نزدیک تر به احتیاط آن است که نماز را دو رکعتی و به نیت جمعه تمام کند و ظهر را هم بخواند و هر چند که باطل بودن چنین جمعه ای بنظر نزدیک تر است و بنابراین اصلا می تواند آن را رها کند و از نو نماز را به نیت ظهر شروع کند.

**مسئله ۶ -** اگر عدد معتبر را در نماز جمعه یعنی چهار نفر مأموم با یک نفر امام نماز جمعه را منعقد کنند همین که تکبیره

الاحرام را بگویند واجب است نماز جمعه را تمام کنند هر چند که بعد از گفتن تکبیر آن عده متفرق شوند و جز یک نفر باقی نماند این نظریه معروف در بین فقها است ولیکن آن چه بنظر ما نزدیک تر است این است که این نماز جمعه باطل است چه اینکه امام با بعضی کمتر از چهار نفر باقی بمانند و چه اینکه غیر از امام کسی باقی نماند و چه اینکه امام برود و همه بمانند و یا امام برود و بعضی بمانند و چه اینکه یک رکعت را خوانده باشند و چه کمتر از آن را لکن این احتیاط ترک نشود که باقیمانگان آن نماز را بعنوان جمعه تمام کنند و از نو نماز ظهر را بخوانند.

بله بعید نیست بگوئیم در صورتی که متفرق شدگان بعضی از ماءمومین باشند و در اواخر رکعت دوم و یا حتی بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شده باشند نماز جمعه بقیه صحیح است ولی در اینجا نیز ترک احتیاط بخواندن ظهر بعد از جمعه سزاوار نیست.

**مسئله ۷ -** واجب است که در هر خطبه نخست حمد خدای عز و جل و سپس بنا بر احتیاط واجب اثنای بر او گفته شود و نزدیک تر به احتیاط آن است که اسم جلاله را در حمد خدای تعالی ببرد هر چند که اقوی آن است که بهر عبارتی که عرفا حمد آن جناب شمرده شود جائز است و بعد از حمد و ثنای او واجب است بر خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر آل او علیهم السلام صلوات بفرستد و وجوب این عمل در خطبه اول بنا بر احتیاط است و در خطبه دوم بنا بر اقوی است و سپس مردم را به تقوی الله - ترس از عذاب الهی - وصیت نماید که این کار وجوبش در خطبه اول بنا بر اقوی است و در خطبه بنا بر احتیاط است بعد از توصیه مردم یک سوره کوچک بخواند که وجوب اینکار در خطبه اول بنا بر اقوی و در خطبه دوم بنا احتیاط است و بهتر و به احتیاط نزدیک تر آن است که در خطبه دوم جدای از صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلواتی بر امامان مسلمین علیهم السلام بفرستد و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و بهتر آن است که یکی خطبه های امیرالمؤمنین سلام الله علیه و یا خطبه هائیکه از سائر ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده را انتخاب کند.

**مسئله ۸ -** احتیاط آن است که حمد و صلوات در خطبه را به زبان عربی بگوید هر چند که خطیب و شنوندگانش عرب نباشند و اما مواعظ و توصیه بتقوای خدای تعالی اقوی آن است که بغیر عربی نیز جائز است بلکه احتیاط آن است که بزبان شنوندگان باشد و آنان را به مصالحشان آشنا سازد و اگر شنوندگان مختلط از مردمی به زبانهای مختلف باشند خطبه را به همه آن زبانها ایراد کند.

بله اگر عدد شنوندگان بیش از حد نصاب - یعنی چهار نفر - باشند جائز است اینکه اکتفاء به زبانهای آن چهار نفر کند لکن

نزدیک تر به احتیاط آن است که سایرین را نیز با لغت خود آنان موعظه نماید.

**مسئله ۹ -** برای امام که خطبه می خواند سزاوار آن است که در ضمن خطبه اش مسائلی که مربوط به مصالح دینی و دنیائی مسلمین است و حوادث و احوال خوب و بد و مضر و نافی که در بلاد مسلمین رخ داده و آن چه مسلمانان در معاش و معاشان بآن نیازمندند و مسائل سیاسی و اقتصادی که در استقلال و کیان مسلمین دخالت دارد را تذکر دهد و نیز اینکه با سایر ملل چگونه باید معامله و رفتار کنند گوشزد شنوندگان نموده آنان را از توطئه و دخالت‌های دول بیگانه و ستمکاران استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که سرانجام آن دخالت‌ها استعمار و استثمار مسلمین است برحذر بدارد و خلاصه کلام این است که نماز جمعه و دو خطبه آن از مواضع بس عظیمی است برای مسلمانان نظیر حج و مواضع آن و نظیر عید قربان و فطر و غیر آنها که از شرائع بسیار مهم اسلام است اما متأسفانه دشمن جوامع اسلامی را از وظائف مهم سیاسی نماز جمعه و سایر مواضع سیاسی اسلام غافل و بیخبر نگه داشت (وتوانست مسلمانان را با داشتن چنین سرمایه ای استعمار کند).

آری اسلام دین سیاست است با همه شئون سیاست و این معنا برای کسی که کمترین دقتی در احکام حکومتی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند بخوبی و روشنی ظاهر می گردد، پس کسی که خیال می کند دین اسلام جدای از سیاست است هم نسبت به معارف اسلام جاهل است و هم سیاست را نمی داند.

**مسئله ۱۰ -** امام جمعه می تواند خطبه های نماز جمعه را قبل ظهر - نصف النهار - ایراد کند به طوری که بعد از تمام شدن دو خطبه خورشید به نصف النهار برسد ولی نزدیک تر به احتیاط آن است که هنگام ظهر آن را ایراد کند.

**مسئله ۱۱ -** واجب است که دو خطبه قبل از نماز جمعه ایراد شود پس اگر اول نماز جمعه را بخواند و سپس دو خطبه را باطل است و بناچار باید اگر وقت باقیمانده باشد بعد از آن دو خطبه دوباره نماز را بخواند و ظاهراً اعاده دو خطبه واجب نباشد البته این در صورتی است که یا جاهل بمسئله بوده و یا سهواً چنین کرده که در این صورت نماز را بعد از خطبه ها می آورد و اگر کسی بگوید در این صورت (که از روی جهل یا سهو را مقدم داشت) اعاده نماز هم واجب نیست گفتارش بی وجه نیست.

**مسئله ۱۲ -** خطیب واجب است که در حال ایراد خطبه ها ایستاده باشد و واجب است که خطیب و امام یکنفر باشد (نه اینکه فردی امام و فردی دیگر خطیب شود) پس اگر خطیب نتواند موعظه ها را ایستاده ایراد کند شخص دیگر ایراد می

کند و همان شخص نیز امام مردم می شود و اگر غیر از همان شخص عاجز از قیام کسی نباشد که بتواند ایراد خطبه نماید  
ظاهرا وظیفه به نماز ظهر مبدل می شود.

بله اگر چنانچه فتوی درباره نماز جمعه وجوب تعیینی باشد نه تخییری ناگزیر همان خطیب عاجز از قیام خطبه ها را نشسته  
ایراد می کند و نزدیک تر

به احتیاط آن است که بعد از نماز جمعه ظهر را هم بخوانند و بر خطیب واجب است که بین دو خطبه لحظه ای بنشینند.

**مسئله ۱۳** - بنا بر احتیاط اگر نگوئیم اقوی واجب است خطبه ها را بصدا بلند ایراد کند به طوری که همه چهار نفری که  
حد نصاب در عدد نمازگذاران جمعه است سخنان او را بشنوند بلکه ظاهرا آهسته خواندن خطبه ها جائز نباشد و بلکه جائز  
نیست آن قسمت از خطبه ها که مشتمل بر وعظ و سفارش بتقوی است آهسته ایراد کند و سزاوار آن است که صدای خود  
را آن قدر بلند کند که همه حضار بشنوند نه تنها آن چهار نفر بلکه این به احتیاط نزدیک تر است و یا اگر جمعیت بسیار  
است با بلند گو ایراد کند تا همه مردم از مواعظ او و ترغیب و ترهیب او و مسائل مهمی که خاطر نشان می سازد استفاده  
کنند.

**مسئله ۱۴** - گوش کردن مردم به خطبه ها مطابق احتیاط بلکه واجب است بلکه احتیاط سکوت و صحبت نکردن در بین  
خطبه است هر چند که اقوی آن است که این کار مکروه است.

بله در صورتی که سخن گفتن باعث آن شود که صدای امام بگوشش نرسد و خلاصه نفهمد امام چه می گوید ترک آن  
لازم است و نزدیک تر به احتیاط آن است که مستمعین در حال ایراد خطبه روبروی امام بنشینند و از حدی که در نماز جائز  
است روی خود را به این طرف و آن طرف نگرداند و واجب است بر امام که در حال ایراد خطبه از حدث و خبث ظاهر باشد  
یعنی هم بدن و لباسش پاک باشد و هم وضوء داشته باشد و همچنین بر مستمعین.

و نیز بهتر و نزدیک تر به احتیاط آن است که امام بین خطبه حرف های معمولی که مربوط به خطبه نباشد و اما بعد از دو  
خطبه و قبل از داخل شدن در نماز سخن گفتن عیبی ندارد و سزاوار آن است که خطیب شخصی بلیغ باشد یعنی مقتضیات  
احوال را بشناسد و سخنان خود را با عباراتی فصیح و شیوا و خالی از الفاظ و جملات ناماءنوس را ادا نماید و باوضاع و  
احوالی که بر مسلمانان سایر بلاد که در افطار عالمنده و مخصوصا مسلمانان ساکن در شهرهای اطراف او می گذرد آشنا و به  
مصالح اسلام و مسلمین عالم باشد.

و نیز سزاوار آن است که امام جمعه مردی شجاع باشد در راه خدا از ملامت ملامتگران باکی و پروائی نداشته باشد و در اظهار حق و ابطال باطل برحسب مقتضیات زمان و مکان صریح باشد و اموری که در تاءثیر کلامش مؤثر است را رعایت نماید مثلاً نسبت به اوقات نمازها مواظبت داشته باشد صالحان و اولیاء خدا و سیمای آنان را داشته باشد و اینکه رفتارش در زندگی با مواعظ و ترغیب و ترهیبی که برای مردم دارد مطابق باشد.

و نیز سزاوار است از گفتار و رفتاری که مایه وهن و سبکی او و بی اثر شدن کلامش می شود بپرهیزد مانند زیاد حرف زدن و مزاح و کارها و سخنان بیفایده و همه اینها را بخاطر رضای خدای تعالی و از باب اعراض از حب دنیا و حسب ریاست مراعات کند که حب دنیا و ریاست ریشه و منشاء همه خطاها است و اگر خطیبی چنین باشد قهراً کلام او در دل شنوندگان تاءثیری عظیم دارد.

و برای خطیب مستحب است - همه وقت چه تابستان و چه زمستان برای ایراد خطبه عمامه بگذارد و ردائی یمنی و یا عدنی بپوشد و ظاهر خود را بیاراید و نظیف ترین جامه اش را در تن کند و خود را معطر سازد و با وقار و سکینت با مردم روبرو شود و بمحضی که در منبر قرار گرفت به مردم سلام کند و روی خود را بطرف مردم کند مردم نیاز روبروی او بنشینند و از او روی برنگردانند و نیز مستحب است به کمان و یا عصا و یا شمشیری تکیه کند و قبل از ایراد خطبه بنشینند تا مؤذن از اذان فارغ شود.

**مسأله ۱۵** - در سابق گذشت که گفتیم فاصله بین دو نماز جمعه باید کمتر از سه میل<sup>(۶)</sup> نباشد حال اگر دو نماز جمعه در کمتر از این مقدار فاصله اقامه شود اگر انعقاد هر دو در یک لحظه باشد هر دو نماز باطل است و اگر یکی از آن دو قبل از دیگری تشکیل شده باطل است شرکت کنندگان در آن اطلاع داشته باشند که لحظه ای قبل در فلان نقطه جمعه ای تشکیل شده یا نداشته باشند و جمعه ای هم که لحظه ای قبل تشکیل شده و صحیح است فرق نیست بین اینکه شرکت کنندگان بدانند که لحظه ای بعد در جای دیگر تشکیل می شود یا نه و میزان در صحت جلوتر تشکیل شدن جلوتر آغاز شدن نماز است نه جلوتر شروع شدن خطبه.

بنابراین اگر یکی از دو جمعه خطبه اش جلوتر آغاز شود و جمعه دیگر نمازش جلوتر آغاز شود آن که نمازش عقب تر شروع شده باطل است.

**مسأله ۱۶** - احتیاط آن است که قبل از اقامه جمعه تحقیق شود که در محلی دیگر که فاصله اش کمتر از سه میل باشد

جمعه دیگری قبل از این جمعه و یا مقارن آن تشکیل می شود یا نه هر چند که صحیح و جائز است انعقاد جمعه با نداشتن اطلاع از انعقاد جمعه ای دیگر مقارن و یا جلوتر از آن بلکه ظاهر جائز است انعقاد نماز جمعه حتی در صورتی هم که بدانند در کمتر از سه میل نیز جمعه ای منعقد است ولی ندانند که این جمعه مقارن و یا جلوتر از این آغاز می شود.

**مسئله ۱۷** - اگر نمازگزاران بعد از تمام شدن یقین پیدا کنند به اینکه جمعه ای دیگر در فاصله ای کمتر از مقدار مجاز منعقد شده و هر دو جمعه شک داشته باشند در اینکه قبل از جمعه دیگر آغاز کرده اند و یا بعد از آن ظاهراً اعاده نماز بر هیچ یک واجب نیست نه اعاده جمعه و نه ظهر هرچند که وجوب اعاده مطابق با احتیاط است و اگر جمعیت دیگری که در هیچ یک از دو جمعه شرکت نداشته اند بخواهند جمعه ای سوم منعقد سازند باید باطل بودن هر دو جمعه را که قبلاً منعقد شده بوده احراز کنند و با احتمال صحت یکی از آن دو جائز نیست جمعه ای دیگر منعقد سازند.

**گفتار در کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب است**

**مسئله ۱** - در واجب شدن نماز جمعه چند شرط هست:

اول اینکه بحد تکلیف رسیده باشد.

دوم اینکه از جنس مردان باشد.

سوم اینکه آزاد باشد.

چهارم در حضر بودن.

پنجم سلامتی از کوری و بیماری که بر افراد نابینا و بیمار واجب نیست.

ششم اینکه پیرمرد فرتوت نباشد.

هفتم اینکه بین او و بین محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ فاصله نباشد.

بنابراین بر کسی که بحد تکلیف نرسیده و بر زن و مرد و مسافر و نابینا و بیمار و پیر فرتوت و کسی که تا نماز جمعه بیش از دو فرسخ فاصله دارد رفتن به نماز جمعه واجب نیست و اینکه گفتیم بر این هفت طائفه واجب نیست فرقی نمی کند اینکه بتوانند براحتی در نماز جمعه شرکت کنند و یا اینکه شرکت کردنشان دشوار و حرجی باشد.

**مسئله ۲** - همه این هفت طائفه اگر از باب اتفاق و یا داوطلبانه در نماز جمعه شرکت کردند و یا زحمت شرکت را تحمل نمود نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر نیز هست یعنی دیگر لازم نیست نماز ظهر را نیز بخوانند و همچنین همه

طوائفی که بخاطر موانعی چون بارندگی و سرمای شدید و یا بی پائی و امثال آن حضور در نماز جمعه برایشان حرجی و دشوار است بدینجهت شرعا مجاز در ترک نماز جمعه هستند اگر آن دشواریها را تحمل کنند و در نماز جمعه حاضر شوند نمازشان صحیح و مجزی از ظهر است.

بله از کسی که دچار جنون است صحیح نیست ولی از کودک صحیح است و اما کودک نمی تواند عدد نصاب را تکمیل کند مثلا سه نفر بالغ و یک نفر امام وجود داشته باشد کودک نمی تواند پنجمی آنان باشد و همچنین نماز جمعه با کودکان بتنهائی (که یکی امام و دیگران مأموم باشند) منعقد نمی شود.

**مسئله ۳ -** برای مسافر جائز است که در نماز جمعه حاضر شود و نماز جمعه از او منعقد می شود و کافی از نماز ظهر او هست لکن اگر جمعی از مسافرین بخواهند برای خود و بدون تبعیت حاضرین (یعنی کسانیکه مسافر نیستند) نماز جمعه تشکیل دهند از آنان منعقد نمی شود واجب است نماز ظهر بخوانند و اگر قصد اقامه ده روز کرده باشند می توانند اقامه جمعه نمایند و جائز نیست مسافر که تکمیل کننده حد نصاب (یعنی عدد پنج) در نماز جمعه باشد.

**مسئله ۴ -** برای زن جائز است داخل در نماز جمعه شود و اگر داخل شد از او صحیح است و کافی از نماز ظهرش نیز هست بشرطی که غیر او پنج نفر مرد در آن نماز شرکت کرده باشند یکی امام و چهار نفر مأموم. و اما اینکه زنان به تنهائی می توانند تشکیل دهند و یا زن از جمله پنج نفر باشد جائز نیست و خلاصه انعقاد تنها به وسیله مردان صورت می پذیرد نه زنان.

**مسئله ۵ -** نماز جمعه همانطور که بر مردم شهرها و شهرستانها واجب است بر مردم قراء و قصبات در صورتی که شرائط جمع باشد واجب است و حتی بر چادرنشینان صحرا در صورتی که آن محل وطنشان باشد واجب است.

**مسئله ۶ -** نماز جمعه از خنثای مشکل که جانب و یا زن بودنش ترجیحی نداد جائز است لکن جائز نیست او را امام جمعه قرار دهند و یا یکی از پنج نفر بحساب آورند پس اگر غیر از امام سه نفر مرد و یک خنثای مشکل باشد نماز جمعه منعقد نمی شود و واجب است نماز ظهر بخوانند.

### گفتار در وقت نماز جمعه

**مسئله ۱ -** ابتداء وقت نماز جمعه رسیدن خورشید به نصف النهار و زوال آن است که همینکه خورشید در افق به این نقطه

رسید نماز جمعه واجب می شود بنا بر این اگر امام جمعه قبل از این لحظه خطبه ها را ایراد کرده شروع در نماز نماید صحیح است.

و اما آخر وقت آن که بعد از آن دیگر نمی شود نماز جمعه خواند مورد اختلاف و اشکال است و نزدیک تر به احتیاط آن است که از اوائل عرفی ظهر تاخیر نیفتد و اگر افتاد نزدیک تر به احتیاط آن است که مکلف نماز ظهر را انتخاب کند هر چند که بعید نیست وقت آن تا اضافه شدن سایه بمقدار دو قدم از سایه قامت متعارف از مردم امتداد داشته باشد. برای امام جمعه جائز است خطبه ها را آن قدر طول دهد که وقت جمعه فوت شود البته این در فرضی است که نماز جمعه وجوبی تعیینی داشته باشد که در این صورت اگر چنین کند گناه کرده و باید نماز ظهر بخواند و اگر وجوب تخییری داشته باشد گناهی نکرده بلکه تنها باید نماز ظهر را بخواند و نماز جمعه اگر وقتش فوت شده قضاء ندارد.

**مسئله ۲ -** اگر نمازگزاران داخل در نماز جمعه شدند و در بین نماز وقت آن تمام شد در صورتی که یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد صحیح است و گرنه باطل لکن نزدیک تر به احتیاط آن است که هم آن نماز را بعنوان جمعه تمام کنند و هم نماز ظهر را بخوانند و اگر عمداً آن را تاخیر انداخته باشند تا زمانی که بیش از یک رکعت از نماز در وقت واقع نمی شود اگر نماز جمعه را واجب تعیینی بدانیم گناه کرده اند و نمازشان صحیح است و اگر آن را واجب تخییری بدانیم که اقوی هم همین است در این صورت احتیاط آن است که نماز ظهر را انتخاب کنند بلکه باید در فرض اول (یعنی جائی که یک رکعت را در وقت درک کرده که تعمداً در کار نبوده با قول به تخییر احتیاط با آوردن شهر بعد از جمعه نیز ترک نشود. **مسئله ۳ -** اگر یقین کند که از وقت نماز جمعه مقداری که اقل واجب از دو خطبه کوتاه و دو رکعت حقیف خوانده شود باقی است مخیر است بین خواندن نماز جمعه و خواندن نماز ظهر و اگر یقین کند که این مقدار باقی نمانده تنها باید نماز ظهر را بخواند.

و اما اگر شک کند در اینکه این مقدار وقت باقیمانده یا نه می تواند نماز جمعه بخواند و اگر بعد از نماز معلوم شد که از وقت بمقدار یک رکعت باقی نبوده نماز ظهر را بخواند و اگر یقین دارد که چه مقدار وقت هست لکن شک دارد در اینکه در این مقدار وقت می تواند نماز جمعه و خطبه هایش را بخواند یا نه می تواند شروع کند اگر بعد از نماز معلوم شد که وقت گنجایش داشته نمازش صحیح است و گرنه باید ظهر را هم بخواند و نزدیکتر به احتیاط آن است که در چنین فرضی از همان اول نماز ظهر را انتخاب کند بلکه این احتیاط در فرض قبلی با فرض گشادی وقت برای یک رکعت نیز ترک نشود.



**مسأله ۴ -** اگر امام جمعه با عددی که در نماز جمعه معتبر است - یعنی با چهار نفر - نماز را بخواند و در خطبه اول نماز غیر آن چهار نفر کسی ملحق نشود بعد از آن که دو خطبه و یک رکعت از نماز تمام شد کسی و یا کسانی در رکعت دوم ملحق شوند آن یک رکعت را با امام می خوانند او یک رکعت دیگر خودشان می خوانند و نماز جمعه آنان صحیح است و آخرین لحظه ای که می توان به نماز جمعه ملحق شد رکوع رکعت دوم است پس اگر مأموم برکوع برود در حالی که امام هنوز از رکوع بلند نشده صحیح است و برای کسی که به الله اکبر رکوع دوم نرسید بهتر آن است که نمازش را چهار رکعتی و به نیت ظهر بخواند و اگر مکلف تکبیر گفت و برکوع رفت و آن گاه شک کرد که آیا امام را در رکوع درک کرد یا آن که همان لحظه ای که او برای رکوع خم می شد امام سر از رکوع برداشت نمازش جمعه واقع می شود حال آیا نمازش باطل است و برای نماز ظهر دوباره باید تکبیر بگوید یا آن که صحیح است و باید بخواندن حمد و سوره پرداخته نماز را چهار رکعتی و به نیت ظهر تمام کند؟

محل اشکال است و احتیاط آن است که هم آن را به نیت ظهر تمام کن و هم نماز ظهر را دوباره بخواند.

#### چند فر

۱- همه شرائطی که در نماز جماعت غیر جمعه معتبر است در نماز جمعه نیز معتبر است یعنی در این نماز نیز بین امام و مأمومین حائل نباید باشد و جایگاه امام بلندتر از جایگاه مأمومین نباید باشد و مأمومین از امام و از یکدیگر دور نباشند و همچنین شرائط دیگر و شرائطی هم که در امام جماعت معتبر است و از قبیل عمل و ایمان و حلال زادگی و عدالت در امام جمعه نیز معتبر است.

بله امامت و کودکان در نماز جمعه صحیح نیست هرچند که در غیر نماز جمعه قائل بجواز آن برای امثال خودشان باشیم.

۲- گفتن اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است و این اذانی است که مخالفین در مذهب بعد از اذان موظف می گویند و بعضی آن را اذان سوم نامیده اند حال یا به اعتبار اینکه سوم بار از اذان و اقامه نماز است و یا به اعتبار اینکه سومین اذان بعد از اذان وقت و اذان نماز است و یا به اعتبار این است که بعد از اذان صبح و اذان ظهر سومین اذان است و ظاهراً منظور از آن غیر اذان عصر است.

۳- در روز جمعه بعد از آن که اذان نماز جمعه داده شد خرید و فروش و سایر معاملات حرام نمی شود چون وجوب نماز جمعه در این اعصار تعیینی نیست بلکه تخییری است.

۴- در صورتی که ماءموم بخاطر ازدحام جمعیت و تنگی جا نتواند در رکعتی که امام را در رکوع آن درک کرده سجده کند اگر چنانچه بتواند بعد از امام سجده کرده و برخیزد و قبل از رکوع رفتن امام برای رکعت دوم و یا در آن رکوع خود را بامام برساند و چنین کند و نماز جمعه اش صحیح است و اگر در رکوع بامام نرسید امام را در رکوع متابعت نکند (و این رکوع را نیاورد) بلکه اکتفاء کند به متابعت امام در دو سجده و رکوع رکعت اول را درک کرده بود دو سجده رکعت دوم را که درک می کند نیز به نسبت رکعت اول خودش بیاورد و سپس یک رکعت دیگر خودش می خواند و نماز جمعه اش تمام و صحیح است و اگر دو سجده رکعت دوم را به نیت رکعت دوم آورده باشد.

بعضی گفته اند آن دو سجده را بحساب نمی آورد و مجددا دو سجده به نیت رکعت اول آورده برمی خیزد رکعت دومش را خودش می خواند و نمازش صحیح است روایتی هم بر طبق این فتوی وارد شده.

بعضی دیگر گفته اند نمازش باطل است این احتمال هم هست که اگر دو سجده را بخاطر غفلت یا جهل به نیت رکعت دوم آورده عیب نداشته باشد و وظیفه اش این باشد که نظیر فرض اول برخیزد و رکعت دومش را بخواند و بهر حال مسئله خالی از اشکال نیست و احتیاط آن است که دو سجده را به حساب نیاورد و برای رکعت اول دو سجده دیگر بیاورد و بعد از تمام کردن نماز مجددا نماز ظهر را بخواند و همین احتیاط را عمل کند در صورتی هم که بعنوان تبعیت از امام دو سجده را آورده باشد نه بعنوان سجده رکعت دوم خودش.

۵- نماز جمعه دو رکعت است مثل نماز صبح و مستحب است حمد و سوره آن بجهر خوانده شود و مستحب است سوره جمعه در رکعت اول و سوره منافقین در رکعت دوم آن قرائت شود.

و در نماز جمعه دو قنوت هست یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دوم در رکعت دوم بعد از رکوع و ما بعضی از احکام راجع باین نماز را در مباحث قرائت و غیر آن آوردیم ، احکام نماز جمعه در شرائط و موانع و قواطع و خلل و شک و سهو و غیر اینها همان احکامی است که در کتاب طهارت و کتاب نماز گذشت.

### گفتار در نماز عید فطر و عید قربان

این دو نماز در حال حضور امام معصوم علیه السلام و مبسوط الیه بودن و آن حضرت و سائر شرائط واجب می شود ولی در زمان غیبت مستحب است و احتیاط آن است که در چنین زمانی بجماعت خوانده نشود البته اگر آن را بجماعت و بقصد رجاء و امید ثواب نه بقصد انجام دستور الهی بیاورند عیب ندارد و وقت این دو نماز از طلوع خورشید تا هنگام ظهر است و

اگر فوت شود قضاء ندارد و این دو نماز هر یک دو رکعت است که در هر رکعت حمد و سوره خوانده می شود و بهتر آن است که در رکعت اول سوره شمس و در رکعت دوم سوره غاشیه و یا در رکعت اول سوره اعلی و در رکعت دوم سوره شمس خوانده شود بعد از خواندن سوره در رکعت اول پنج بار تکبیر گفته و بعد از تکبیر قنوت می گیرد و در رکعت دوم بعد از سوره چهار تکبیر و بعد از هر تکبیر قنوتی می آورد و در قنوت آن هر ذکر و دعائی کافی است مانند قنوت سایر نمازها چیزی که هست در قنوت این دو نماز خواندن دعائی که معروف شده به امید ثواب اشکالی ندارد بلکه خوبست و آن دعای معروف این است:

(اللهم اهل الکبریا و العظمه و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمه و اهل التقوی و المغفره اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و شرفا و کرامه و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیہ محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اساءلک خیر ما ساءلک به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون . )

بارالها ای خدائی که اهل کبریاء و عظمتی و اهل جود و جبروت و اهل عفو و رحمتی و اهل تقوی و آمرزشی ، من از تو بحق این روزی که تو آن را برای مسلمانان عید و برای محمد صلی الله علیه و آله ذخیره و شرف و کرامت و مزید قرار دادی می خواهم که نخست بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او درود فرستی و سپس مرا داخل در خیری کنی که محمد صلی الله علیه و آله و آل او در آن خیر داخل کردی و مرا از هر زشتی و بدی که محمد صلی الله علیه و آله و آل او را خارج ساخته ای خارج سازی.

بارالها من از تو بهترین درخواستی را درخواست می کنم که بندگان صالحت آن را از تو درخواست نمودند و از هر بلا و زشتی که بندگان مخلص تو از آن بتوپناه بردند بتوپناه می برم.

و اگر این نماز - به امید ثواب - بجماعت خوانده شد امام جماعت بعد از نماز به امید ثواب دو خطبه ایراد می کند و در زمان غیبت جائز است که ایراد دو خطبه ترک شود.

در این دو نماز مستحب است که آن را بصدای بلند بخوانند چه در جماعت و چه در فردی و در حال گفتن تکبیر دستها را بلند کنند و مستحب است آن را در صحرا بخوانند مگر در مکه که این دستور استحبابی در آن جا نیست و مکروه است که آن را در زیر سقف بخوانند.

**مسئله ۱ -** در نماز عید فطر و عید قربان مانند همه نیازهای جماعت امام جماعت بجز حمد و سوره چیزی را از ماءمومین تحمل نمی کند یعنی ماءمومین تنها از قرائت همونعد و بقیه ذکرها و گفتنی ها را می گویند.

**مسئله ۲ -** اگر در عدد تکبیرها و یا قنوت ها شک کند در صورتی که هنوز از محل نگذشته یعنی به رکوع نرفته بنا را بر کمتر می گذارد.

**مسئله ۳ -** اگر در نماز عید عملی که سجده سهو را باعث می شود انجام دهد احتیاط آن است که سجده سهو را به نیت رجاء بیاورد گو اینکه واجب نبودن آن در فرض مستحب بودن خود نماز خالی از قوت نیست و در قضاء تشهد و سجده فراموش شده نیز حکم همین است.

**مسئله ۴ -** در نماز عید اذان و اقامه نیست ، بله مستحب است بجای اذان و اقامه سه بار بگوید ( :الصلوة . )

#### گفتار در بعضی از نمازهای مستحبی

یکی از نمازهای مستحبی که استحبابی مؤکد دارد و بین شیعه و سنی از نمازهای معروف است نماز جعفر بن ابیطالب علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را به وی هنگامی که از سفر حبشه برمی گشت عطا کرد تا با این وسیله محبت و کرامت خود نسبت به او را اظهار بدارد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی که جعفر در روز فتح خیبر از سفر حبشه برمی گشت باو فرمود: می خواهی عطیه ای بتو بدهم ؟ میخواهی یادگاری ماندنی بتو اهداء کنم ؟ آیا می خواهی تو را بعتائی مخصوص اختصاص دهم.

جعفر عرضه داشت بله یا رسول الله

حضرت فرمود: من بتو چیزی عطا می کنم که اگر همه روزه آن را انجام دهی از همه دنیا و آنچه در آن است برایت بهتر است و اگر یک روز در میان آن را انجام دهی خدای تعالی تو را در بین آن دو روز می آمرزد و اگر هر جمعه و یا هر ماه و یا هر سال یکبار آن را بجای آوری خدایتعالی تو را در بین آن هفته و آن ماه و آن سال می آمرزد.

و بهترین وقت انجام آن هنگام بلند شدن آفتاب در صبح جمعه است و جائز است که مکلف آن را جزء نافله های شب و یا روز خود حساب کند که در خبر آمده خدای تعالی نماز جعفر علیه السلام را هم بعنوان نماز جعفر بحساب او حساب می کند و هم بحساب نافله های او، مثلا اگر مکلف خواست آن را بعد از نماز مغرب بیاورد می تواند بعنوان نافله مغرب نیت کند.

و اما کیفیت نماز جعفر؟

این نماز چهار رکعت با دو سلام است یعنی دو نماز دو رکعتی است که در هر رکعت حمد و سوره را می خواند و پس از تمام شدن سوره پانزده بار می گوید ( **سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر** ) آن گاه برکوع می رود و این ذکر را در رکوع ده بار می گوید و پس از سر برداشتن از آن ده بار می گوید که در نتیجه در یک رکعت هفتاد و پنج بار و در چهار رکعت سیصد بار این ذکر را گفته است و ظاهراً می تواند در رکوع و سجود بهمین ذکر اکتفاء نموده ذکر خاص رکوع و سجود را نگوید لکن نزدیک تر به احتیاط آن است که بگفتن آن اکتفاء ننموده ذکر رکوع و سجود را نیز بگوید و در این نماز سوره خاصی وارد نشده چیزی که هست بهتر آن است که در رکعت اول سوره : اذا زلزلت ( و در رکعت دوم سوره ) عادیات ( و در رکعت سوم ) اذا جاء نصر الله ( و در رکعت چهارم سوره ) قل هو الله احد ( را بخواند.

**مسئله ۱ -** جائز است در صورتی که عجله داشته باشد تسبیحات بعد از نماز بگوید همچنانکه جائز است در صورتی که حاجتش ضروری باشد اصل نماز جعفر را دو قسمت نموده یک دو رکعتی را بیاورد و دو رکعت دیگر را بعد از بر آمدن حاجتش بخواند.

**مسئله ۲ -** اگر بعضی از تسبیحات را در جای خودش فراموش کند اگر در محللهای دیگر بیادش آمد در همانجا قضائش را می آورد و تسبیحات همان محل را نیز می خواند بنابراین اگر تسبیحات رکوع را فراموش کرد و بعد از سر برداشتن از آن بیادش آمد در همانجا ده تسبیح رکوع را قضاء نموده تسبیح خود آن محل را نیز می خواند و همچنین در محلها و در احوال دیگر نماز و اگر بیادش نیامد تا از نماز فارغ شد بهتر و به احتیاط نزدیک تر آن است که تسبیحات فراموش شده را به امید ثواب بیاورد.

**مسئله ۳ -** مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم بعد از تسبیحات بگوید:

( **یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرّم به یا من لا ینبغی التسیب الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذالنعمة و الطول یا ذالمن و الفضل یا ذالقدره و الکرّم اسالک بما قد العز من عرشک و منتهی الرحمه من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا .** )

( **ای کسی که عزت و وقار از آن او است ، ای کسی که با مجد و عظمتش مهربانی و بزرگواری کرده ، ای کسی که تسبیح سزاوار برای غیر او نیست ، ای کسی که علم او عدد هر چیزی را بر شمرده ، ای صاحب نعمت وجود، ای صاحب**

منت و فضل ، ای صاحب قدرت و کرم من تو را سوگند می دهم بمرکز عزت عرشت و منتهای رحمت از کتابت و باسم اعظم و اعلایت و کلمات نامه ات اینکه بر محمد صلی الله علیه وآله و آل او درود بفرستی و با من چنین و چنان کنی و بجای جمله (با من چنین و چنان کنی) حاجت خود را ذکر کند.

و مستحب است بعد از تمام شدن نماز دعائی را که شیخ طوسی و سید بن طاووس از مفضل بن عمر روایت کرده اند بخواند.

مفضل بن عمر می گوید امام صادق علیه السلام را دیدم که نماز جعفر می خواند و بعد از نماز دست به دعا بلند کرد و این دعا را خواند.

(یارب یا رب (و این کلمه را تا آخر نفس تکرار کرد) یارب یارباه (این را نیز با یک نفس تکرار کرد) رب رب (این را نیز با یک نفس خواند) یا الله یا الله (این را نیز با یک نفس گفت) یا حی یا حی (و یک نفس گفت) یا رحیم یا رحیم (و هفت بار گفت) یا رحمان یا رحمان (و هفت بار گفت) یا ارحم الراحمین (آن گاه عرضه داشت):

(اللهم انی افتتح القول محمدک و انطق بالثناء علیک و امجدک و لا غایه لمدحک و اثنی علیک و من یبلغ غایه ثنائک و امد مجدک و انی لخلیقتک کنه معرفه مجدک و ای زمن لم تکن ممدوحا بفضلك موصوفا بمجدک عوادا علی المذنبین بحلمک تخلف سکان ارضک عن طاعتک فکنت علیهم عطوفا بجودک جوادا بفضلك عوادا بکرمک یا لا اله الا انت المنان ذالجلال و الاکرام . )

(بار الهی من سخن خود را با حمد تو آغاز می کنم و همینکه خواستم با تو سخن گویم لب به ثنای تو می گشایم و تمجیدت می کنم در حالی که می دانم مدح تو محدود نیست ثنایت می گویم اما کیست که به نهایت ثنای تو برسد تمجیدت می کنم اما کیست که حد و مرز مجد تو دست یابد.

آری آفریده و پدید آمده بدست قدرت تو کجا و شناختن کنه مجد تو کجا بارالها تو در چه زمانی ممدوح بفضل و موصوف به مجدت نبودی) تا من بخواهم آغازگر آن باشم (تو بسکه حلیم و بردباری همواره و دائماً به بندگان گنهکارت که از تو برمی گشتند برمی گشتی).

آری ساکنان زمینت همواره از سر طاعت تو بر می تافتند و تو لایزال بجدود خود بر آنان عطوفت میورزیدی و بفضل خود جود می کردی و بکرم خود بسویشان بر می گشتی.

ای خدائی که لا اله الا هو لایق شاعن تو بتهائی است توئی که بر خلق منتهای بیشمار داری صاحب جلال و اکرامی (.)  
آن گاه بمن فرمود: ای مفضل هر زمان که حاجت مهمی داشتی این نماز را بخوان و با این دعا، دعا کن و سپس حاجت را  
بخواه که خدایتعالی ان شاء الله آن حاجت را برمی آورد که او تنها مایه دلگرمی است.

### یکی دیگر نماز طلب باران است

و خواندن این نماز وقتی مستحب است که نهرها خشک شود و باران نبارد و آسمان از ریختن بارانش بخل بورزد بجهت  
شیوع گناهان و کفران نعمتهای خدا و ندادن حق مردم و کم فروشی و خیانت در کیل و وزن و ظلم و نیرنگ زدن و ترک  
امر به معروف و نهی از منکر و ندادن زکات و حکم کردن بر خلاف آن چه خدا نازل کرده و گناهانی دیگر نظیر اینها،  
گناهانی که خشم و سخط پروردگار را برمی انگیزد و از آمدن باران جلوگیری می نماید همانطور که در روایات آمده است.  
و کیفیت آن نظیر کیفیت نماز عید دو رکعت است که به جماعت برگزار می شود و فرادی خواندنش نیز بامید اینکه مستحب  
باشد اشکالی ندارد.

در نماز باران بعد از حمد و سوره رکعت اول پنج بار تکبیر می گوید و بعد از هر تکبیر قنوت می گیرد و در رکعت دوم بعد از  
حمد و سوره چهار تکبیر و بعد از هر تکبیر یک قنوت انجام می دهد و در قنوت های نماز باران هر دعائی که بخواند کافی  
است البته بهتر آن است که قنوتها مشتمل بر طلب باران باشد از خدای رحمان و عطوف طلب کند که عطوفت و رحمتش را  
شامل او و مردم او بسازد و درهای آسمان را برحمت و باران خود بگشاید و قبل از دعاء در هر قنوت نخست بر محمد صلی  
الله علیه وآله و آل او علیهم الصلوٰه و السلام درود بفرستد و مستحبات این نماز چند چیز است.

۱- اینکه حمد و سوره آن را بصدای بلند قرائت کند و آن سوره هائی را که در نماز عید فطر و قربان مستحب بود انتخاب  
نماید.

۲- اینکه مردم سه روز روزه بگیرند و روز سوم برای نماز بیرون روند و آن روز دوشنبه باشد و اگر میسر نشد روز جمعه  
بخاطر شرافت و فضیلتش بیرون شوند.

۳- اینکه امام جماعت باتفاق مردم بطرف صحرا حرکت کند و حرکتشان با وقار و سکینت و خشوع و با حالت درخواست  
باشد و برای نماز محلی پاک و نظیف را انتخاب کند و بهتر آن است که بیرون شدنشان با قیافه و هیئتی باشد که رحمت  
خدا را جلب کند مثل پا برهنه بودن و امثال آن.

۴- اینکه منبر را هم با خود بطرف صحرا ببرند و مؤذنه‌های شهر پیشاپیش امام جماعت حرکت کنند:

۵- اینکه آدابی را که بزرگان شیعه در این باب آورده اند رعایت کنند مثل اینکه پیرمردان و اطفال و معلولین و حیوانات را با خود ببرند اطفال را از مادران و اطفال حیوانات را از مادرها جدا کنند تا صدای ضجه و گریه زیاد شود و بدین وسیله دریای رحمت الهی بخروش آید و لازم است مسلمانان نگذارند کفار و مسیحیان و یهودیان که اهل ذمه اند و سایر کفار با آنان بصحرا بیایند.

**مسئله ۱ -** بهتر آن است که نماز باران را در وقت نماز عید (یعنی از طلوع خورشید تا ظهر) انجام دهند هرچند که بعید نیست وقت مخصوصی نداشته باشد.

**مسئله ۲ -** نماز باران اذان و اقامه ندارد بلکه مؤذن بجای اذان و اقامه سه مرتبه می گوید ( :الصلوة )

**مسئله ۳ -** بعد از آن که امام جماعت از نماز خارج شد مستحب است عباى خود را پشت و روی کند یعنی طرف راست آن را به طرف چپ و طرف چپ را سمت راست خود بیندازد و بالای منبر رود و روی بقبله نموده صد مرتبه با صدای بلند تکبیر بگوید سپس روی از قبله بطرف مردم سمت راست خود نموده با صدای بلند صد بار سبحان الله می گوید و سپس به طرف مردمی که در سمت چپ قرار دارند بر گردانیده صد بار با صدای بلند لا اله الا الله می گوید آن گاه رو به مردم می کند و صد بار حمد خدا می گوید که در گفتن آن نیز عیبی ندارد صدای خود را بلند کرده همچنانکه عیبی ندارد مردم نیز در گفتن این ذکرها امام را متابعت نموده آنان نیز بگویند بلکه حتی مثل امام صدا را بگفتن اذکار بلند کنند وای بسا که بلند کردن صدا زودتر رحمت الهی را جلب نموده امید رسیدن به مقصود را بیشتر کند.

آن گاه امام دستها را بدعا برمی دارد مردم نیز دعا می کنند و در دعا کردن پافشاری می کنند و سعی می کنند در دعا تضرع و زاری کنند از خدا طلب عطف و رحمت کنند التماس کنند و عیبی ندارد که تنها امام دعا کند و مردم آمین بگویند، آن گاه امام شروع می کند به ایراد خطبه و در خطبه مبالغه می کند در تضرع و طلب عطف و رحمت و بهتر آن است که بعضی از خطبه هائی که از معصومین وارد شده را انتخاب کند نظیر خطبه ای که از مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده و در اولش آمده ( : الحمد لله سايب النعم ) تا آخر و بهتر آن است که دو بار خطبه بخواند همان طور که در نماز عید دو بار باید بخواند چیزی که هست خطبه دوم را به نیت رجاء ایراد کند نه بعنوان دستور .

**مسئله ۴ -** همان طور که جائز است این نماز در هنگام خشکسالی از جهت نیامدن باران خوانده شود جائز است در هنگام



خشک شدن چشمه ها و چاهها نیز خوانده شود.

**مسئله ۵ -** اگر اجابت این خواسته از ناحیه خدای تعالی بتأخیر افتاد مردم می توانند این مراسم را آن قدر تکرار کنند تا رحمت الهی آنان را دریابد ان شاء الله تعالی و اگر در نیافت باز هم نباید زبان به اعتراض بگشایند و یا از رحمت الهی مأیوس گردند بلکه باید بدانند که قطعاً مصالحی مهم تر در بین بوده که خدای تعالی بآن واقف است و مردم از آن خبری ندارند این نیز جائز است که نماز را همه روزه تکرار کنند ولی روزه سه روزه را تکرار نکنند.

و اما اگر همه روزه و متصل بهم انجام ندادند سه روز دیگر را برای بار دوم روزه می گیرند ولی نه به نیت انجام دستوری بلکه به نیت رجاء بلکه در تکرار نماز نیز نیت رجاء می کنند.

#### نماز غفلیه

یکی دیگر از نمازهای مستحبی نماز غفلیه است که محل انجامش بین نماز مغرب و عشاء است که تفصیل آن در مقدمه اول از کتاب نماز گذشت.

#### نماز شب دفن

یکی دیگر نمازیست که در اولین شب بخاک سپردن میت می خوانند تفصیل این نماز نیز در باب دفن از احکام اموات گذشت.

#### نماز اول هرماه

یکی دیگر نماز اول ماه است و یکی دیگر نماز حاجت است و نمازهای مستحبی دیگری هست که تفصیل جزئیات آن در کتب دیگری آمده.

#### فصل سوم در نماز مسافر

بر مکلف واجب است که در سفر نمازهای چهار رکعتی را - البته به شرائطی که می آید - قصر کند یعنی آن ها را دو رکعتی بخواند و اما نماز صبح و مغرب شکسته نمی شود و در شکسته شدن نماز برای مسافر چند شرط است.

#### شرط اول

- اقصا پیمودن مساحت و مسافت عبارت است از رفتن هشت فرسخ و یا برگشتن آن مقدار هشت فرسخ مرکب از رفتن و برگشتن بشرطی که رفتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد حال چه اینکه رفتن و برگشتنش متصل باشد و یا آن که بعد از تمام

شدن رفتن یک شب و یا بیشتر بماند و سپس برگردد بشرطی که بده روز که اقامه با آن محقق می شود نرسد و قواطع دیگر سفر که بیانش می آید در بین فاصله نشود که در این سه صورت نماز او شکسته می شود چیزی که هست در صورت اخیر احتیاط شدید در این است که هم شکسته بخواند و هم تمام هم روزه بگیرد و هم آن را قضاء کند.

**مسئله ۱ -** فرسخ عبارت است از سه میل و هر میل عبارت است از چهار هزار ذراع با ذراع دستی که طول آن بیست و چهار انگشت باشد و با انگشتی که پهنای آن هفت جو باشد و هر جوی به پهنای هفت مو از موهای متوسط یابو (باشد و اگر مسافت کمتر از این باشد هر چند مقداری مختصر نمازش شکسته نمی شود و همچنان تمام است.

**مسئله ۲ -** اگر رفتن به مقدار پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد واجب است نماز را شکسته بخواند و در عکس این صورت نماز شکسته نمی شود و اگر در مسافتی کمتر از چهار فرسخ چند بار رفت و آمد کند که رو بر هم هشت فرسخ و یا بیشتر راه رفته باشد نماز شکسته نمی شود هر چند این رفت و آمد در خارج از حد ترخص باشد پس ناگزیر باید مجموع یک بار رفتن و یک بار برگشتن هشت فرسخ شود تا نماز شکسته شود.

**مسئله ۳ -** اگر برای شهری که به سوی آن حرکت می کند دو راه باشد یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر اگر مکلف راه دورتر را برود نماز را می شکند و اگر کوتاه تر را برود تمام می خواند و اگر راه کوتاهتر کمتر از چهار فرسخ باشد و از همان راه برود همچنان نماز را تمام می خواند هر چند که در مراجعت از راه دورتر برگردد و رو بر هم رفتن و برگشتن مسافت شرعی شود.

**مسئله ۴ -** ابتداء مسافت از دیوار شهر حساب می شود و در شهرهائی که دیوار ندارد از خانه های آخر شهر حساب می شود البته این مربوط به شهرهای معمولی است نه شهرهای بسیار بزرگ چون در شهرهائی که بطور خارق العاده بزرگ باشد مبداء سفر آخر محله ای است که مکلف در آن محل زندگی می کند این در صورتی است که محله های شهر از هم جدا و نظیر چند قریه ی نزدیک به هم باشد و اما اگر محل ها متصل بهم باشد مسئله مورد اشکال خواهد بود و احتیاط آن است که در این گونه موارد اگر از آخر شهر تا مقصد سفر هشت فرسخ نباشد ولی از محل سکونت تا آنجا هشت فرسخ باشد یک نماز چهار رکعتی بخواند و هم دو رکعتی هر چند که فتوی دادن به اینکه در مثل چنین شهرهائی مبداء حساب از منزل است بعید نیست.

**مسئله ۵ -** اگر مکلف قصد داشته باشد به شهری سفر کند که شک دارد در اینکه هشت فرسخ هست یا نه و یا معتقد باشد

با اینکه هشت فرسخ نیست بعد در بین راه معلوم شود که هشت فرسخ هست نماز را شکسته می خواند هر چند که از آنجا تا مقصد هشت فرسخ باقی نمانده باشد.

**مسئله ۶ -** هشت فرسخ بودن مسافت از چند راه ثابت می شود یکی اینکه خود شخص یقین به آن داشته باشد دوم اینکه دو شاهد عادل بآن شهادت داده باشد.

و اما اگر یک شاهد شهادت بدهد احتیاط آن است که بین شکسته و تمام جمع کند حال اگر شک دارد که آیا مساحت بمقدار هشت فرسخ هست یا نه و یا مظنه دارد به اینکه این مقدار هست باید نماز را تمام بخواند و در چنین فرضی اندازه گیری که مستلزم خرج باشد واجب نیست.

بله تحقیق کردن از راه پرسیدن از این و آن و امثال پرسش واجب است بنا بر احتیاط و اگر شخصی عامی اصلاً نداند که مسافت شرعی سفر چند فرسخ است و تمکن از تقلید هم ندارد بر او واجب است احتیاط کند به اینکه نمازهای چهار رکعتی را هم چهار رکعتی بخواند و هم دو رکعتی.

**مسئله ۷ -** اگر معتقد باشد به اینکه سفرش هشت فرسخ هست و بهمین جهت نماز را شکسته بخواند و بعد معلوم شود که هشت فرسخ نبوده واجب است نماز را دوباره بخواند و اگر معتقد شد به اینکه بمقدار هشت فرسخ نیست بعد معلوم شد هشت فرسخ بوده واجب است در وقت اعاده کند بنا بر اقوی و در خارج وقت قضاء کند بنا بر احتیاط.

**مسئله ۸ -** در مسافرت های دوری معیار در رفتن (که نباید کمتر از چهار فرسخ باشد) آن نقطه ای است که مقابل و رو بروی مبداء سیر است که اگر کل مسافت دایره ای بقدر مساحت و یا بیشتر آن باشد نماز شکسته می شود هر چند که او در محلی قبل از آن نقطه کار داشته باشد البته به شرطی که سرش تا آن نقطه (یعنی نقطه مقابل چهار فرسخ باشد و نزدیک تر به احتیاط آن است که در صورتی که شغلش قبل از نقطه مقابل باشد هم شکسته بخواند و هم تمام.

### شرط دوم از شرائط شکسته شدن نماز

شرط دوم این است که از ابتداء سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد پس اگر از اول قصد داشته باشد کمتر از آن را برود و در بین راه یعنی بعد از رسیدن به مقصدش تصمیم بگیرد مقداری دیگر که آن نیز کمتر از هشت فرسخ است را برود و باز بعد از رسیدن به آن مقصد تصمیم بگیرد مقداری دیگر که آن نیز کمتر از هشت فرسخ است برود نمازش را تمام می خواند هر چند که این چند تکه ای که آمده بحد مسافت و یازیدتر شده باشد.

بله اگر شروع به برگشتن کند و از آن نقطه تا محل اقامتش هشت فرسخ و یا بیشتر باشد و تصمیم داشته باشد که همه آن مسافت را تا خانه اش طی کند نمازش را می شکند و نیز کسی هم که اصلاً مقصد معینی ندارد و نمی داند چه مقدار باید برود تا مثلاً حیوان گم شده خود را پیدا کند و در حال رفتن نماز را تمام می کند هرچند که بمقدار مساحت و یا بیش از آن را رفته باشد و در مراجعت بهمان شرطی که گفتیم (که مراجعتش تا منزل به قدر مسافت باشد و بخواهد همه را طی کند) نمازش شکسته می شود و اگر در بین راه تصمیم بگیرد به نقطه ای معین برود که از آن محل تا آن نقطه هشت فرسخ باشد و یا بضمیمه مقداری که بر می گردد هشت فرسخ باشد با شرائطی که گذشت (که رفتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد و قصد طی کردن تا هشت فرسخ را داشته باشد) نماز را شکسته می خواند و اگر از منزل به قصد رفتن کمتر از چهار فرسخ بیرون شود تا در آن جا منتظر رسیدن همراهان و یا کاروان بماند تا اگر کاروان آمد به راه خود ادامه دهد و گرنه برگردد و یا اگر فلان شرط محقق شد برود و گر نه برگردد و اطمینانی نداشته باشد به اینکه کاروان می رسد و یا آن شرط محقق می شود بر او واجب است نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۹ -** معیار تصمیم بر طی کردن مسافت شرعی است هرچند که این قطع مسافت در چند روز حاصل شود البته بشرطی که یکی از قواطع سفر پیش بیاید و توقف در بین راهش آن قدر طولانی بشود که عرفاً او را مسافر نخوانند مثل کسی که از منزل تصمیم گرفته هشت فرسخ را در مدت چند روز برود و روزی مقدار بسیار کمی از این مسافت را برای تفریح و امثال آن طی کند که در این صورت نمازش تمام است و احتیاط آن است که جمع کند) نه آن کسی که بجهت سختی راه و پیروی و ناتوانی هر روز مقدار کمی طی می کند که نماز او شکسته است.

**مسئله ۱۰ -** در قصد مسافت این شرط معتبر نیست که خود او مستقل در تصمیم باشد بلکه اگر او تابع شخصی دیگر است و آن شخص تصمیم گرفته باشد هشت فرسخ و بیشتر را سفر کند تابع نیز باید نماز را شکسته بخواند حال چه اینکه تبعیت از او بخاطر وجوب طاعت او باشد مانند زن که واجب است شوهر خود را اطاعت کند و یا آنکه قهری باشد مانند اسیری که از خود اراده ای ندارد و یا آن که به اختیار خود، خود را تابع دیگری کرده باشد مانند خادم که همه اینها بشرطی که علم داشته باشد باینکه متبوعشان تصمیم بر رفتن مسافت را دارد نماز را شکسته می خوانند.

و اما اگر علم نداشته باشند باید بر حکم قبل از سفر باقی مانده نماز را تمام بخوانند و نزدیک تر به احتیاط آن است که از متبوع خود بپرسند آیا قصد مسافت دارد یا نه هرچند که قوی تر در نظر این است که پرسیدن واجب نیست و بر متبوع هم

واجب نیست بگوید هر چند که ما پرسیدن را بر تابع واجب بدانیم.

**مسئله ۱۱** - اگر تابع معتقد باشد به اینکه متبوعش قصد مسافت را ندارد و یا حداقل شک داشته باشد و در بین را بفهمد که قصد مسافت داشته اگر چنانچه بقیه راه بمقدار مسافت باشد بر تابع واجب است نماز را شکسته بخواند و گرنه نماز را تمام بخواند.

### شرط سوم استمرار قصد است

شرط سوم شکسته شدن نماز این است که مکلف بر تصمیم نخستین خود باقی بماند پس اگر قبل از رسیدن به چهار فرسخ از تصمیم خود برگردد و یا به تردید بیفتد باید نماز را تمام بخواند و اگر شکسته خوانده عیب ندارد و لازم نیست در وقت اعاده و یا در خارج وقت قضاء کند و اما اگر برگشتن از تصمیم و یا مردد شدن بعد از رسیدن به چهار فرسخ باشد بر وظیفه قصر باقی می ماند هر چند که آن روز برنگردد البته این در صورتی است که تصمیم داشته باشد قبل از ده روز برگردد (و اما اگر می خواهد ده روز بماند نمازش تمام است).

**مسئله ۱۲** - در استمرار قصد همین مقدار کافی است که بر قصدی که از اول بر مسافت داشت باقی باشد هر چند که از مقصد اولش عدول کرده و بخواهد بمقصدی دیگر برود پس معیار بقاء نوع سفر است نه سفر به نقطه ای مشخص بنا بر این اگر از اول تصمیم گرفته بود بمکانی خاص که هشت فرسخ مسافت است سفر کند ولی در بین راه از آن مقصد صرف نظر نموده تصمیم بگیرد بجائی دیگر برود که از محل فعلیش تا آنجا هشت فرسخ نیست لکن بضمیمه مقداری که آمده هشت فرسخ می شود که در این جا نیز نماز را شکسته می خواند همچنانکه اگر از اول قصد یک هشت فرسخی غیر مشخص را کرده بود به این معنا که منظورش طی هشت فرسخ راه بوده باشد حال هر طرف که می خواهد باشد و بعد از طی هشت فرسخ آن وقت مقصد خود را معین می کرد باید نماز را شکسته می خواند.

**مسئله ۱۳** - اگر در بین راه و قبل از رسیدن به چهار فرسخ مردد شود که به راه خود ادامه دهد و یا برگردد و سپس از تردید درآید و مجددا تصمیم بگیرد به اینکه مسافت را طی کند اگر در حال تردید چیزی از راه را طی نکرده همچنان نماز را شکسته می خواند هر چند که بقیه راه حتی رفتن و برگشتنش هشت فرسخ نباشد و اگر در حال تردد مقداری از راه (مثلا یک کیلومتر از راه) را پیموده باشد اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد باز هم بر وظیفه قصر باقیست و اگر باقیمانده ولو بضمیمه مقداری که تا قبل از تردید آمده هشت فرسخ نباشد اشکالی نیست در اینکه باید نماز را تمام بخواند و اگر بضمیمه

آن با اسقاط مقداری که در حال تردید طی کرده هشت فرسخ باشد احتیاط آن است که جمع کند یعنی چهار رکعتی ها را هم چهار رکعتی بخواند و هم دو رکعتی هرچند که بعید نیست بگوئیم در صورتی که راهپیمائی در حال تردیدش اندک بوده یا برگشتن تصمیمش وظیفه اش نیز بقصر بر می گردد.

### شرط چهارم از شرائط شکسته شدن نماز

شرط چهارم این است که از اول سفر، قصد انجام یکی از چیزهایی که سفر را قطع می کند نداشته باشد مثلاً قصد ماندن ده روز یا بیشتر را در محلی بین راه و یا عبور از وطن نداشته باشد پس اگر تصمیم داشته باشد که چهار فرسخ راه طی کند در اثناء راه و یا سیر چهار فرسخ ده روز بماند و یا از اول قصد کند سفری برود که بین چهار فرسخ و یا در راءس چهار فرسخ آن وطن او قرار دارد و می خواهد از آن عبور کند نمازش شکسته نمی شود بلکه باید تمام بخواند و همچنین اگر در فرض مزبور و اگر مردد باشد درماندن ده روز یا مرور بر وطن بنحوی که منافات داشته باشد با تصمیم بر طی کردن مسافت باید نماز را تمام بخواند.

و از همین قبیل است موردی که از اول احتمال دهد در بین راه پیش آمدی او را از ادامه حرکت باز بدارد و یا باعث شود که او در بین راه دو روز در جائی بماند و یا مسیر خود را بطرف وطن تغییر دهد که در همه این موارد باید نماز را تمام بخواند بشرطی که احتمالی که می دهد که عقلاء بآن اعتناء کنند.

و اما اگر احتمالش غیر قابل اعتناء در نظر عقلاء باشد مثلاً احتمال دهد که سر چهار فرسخی بیمار شود و یا سیلی جاری شود و امثال اینها که مخالف با اصل عقلائی است باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۴** - اگر در لحظه ای که مسافرت را آغاز می کند قصد و یا تردید داشته باشد که پیش از رسیدن به هشت فرسخ ده روز بماند و یا از وطن عبور کند و بعد از آن قصد یا آن تردید تصمیم گرفته که هیچیک از این دو کار را نکند پس اگر آن چه باقی مانده ولو بضمیمه مقدار برگشت مسافت باشد نماز را شکسته می خواند و اگر نه تمام می خواند.

**مسئله ۱۵** - اگر تصمیمش این نباشد که قبل از هشت فرسخ ده روز در جائی بماند و مقداری از هشت فرسخ را طی کند سپس قبل از رسیدن به هشت فرسخ تصمیم بگیرد که ده روز بماند و دوباره از این تصمیم به تصمیم اول برگردد یعنی از ماندن صرفنظر کند اگر آن چه از راه بعد از نقطه عدول باقیمانده هشت فرسخ باشد بدون اشکال شکسته می خواند در صورتی هم که مابقی از راه بعد از عدول بمقدار مسافت نباشد و در بین دو جور تصمیم چیزی از راه را طی نکرده باشد ولی

مجموع آن چه طی کرده با آن چه باقی مانده بمقدار مسافت باشد وظیفه اش همین است.

و اما اگر در همین فرض در بین دو تصمیم چیزی از راه را طی کرده باشد آیا آن چه قبل از عدول پیموده را به آن چه باقیمانده ضمیمه کند و مقدار بین دو تصمیم را کم بکند تا اگر هشت فرسخ شد شکسته بخواند و اگر نشد تمام بخواند و یا آن که نمی تواند ضمیمه کند مسئله محل تردید است و احتیاط آن است که جمع کند هر چند که بعید نیست وظیفه اش تقصیر باشد مخصوصا در صورتی که آن چه را در بین دو تصمیم طی کرده بسیار اندک باشد همچنان که نظیرش گذشت.

### شرط پنجم

شرط پنجم در شکسته شدن نماز مسافر این است که سفر میباح و جائز باشد پس اگر گناه و حرام باشد نماز در آن سفر شکسته نمی شود حال چه اینکه خود سفر معصیت باشد مثلا فرار از جنگ و امثال آن باشد و یا هدف از مسافرت عملی حرام باشد مثل اینکه سفر کند برای راهزنی و یا رسیدن به مظلومه (۱) و گرفتن آن از سلطان جائز و امثال این که خود سفر حرام نیست بلکه برای عملی و هدفی حرام انجام می شود.

بله مسافرتی که نه خودش حرام است و نه بخاطر هدفی حرام انجام می شود ولی در اثناء آن مرتکب حرامی می شود از این باب نیست و نماز در آنها شکسته است بلکه آن سفری هم که یا مرکب غصبی انجام می شود بنا بر اقوی از سفر حرام نیست و همچنین آن مسافرتی که با انجام واجبی از واجبات منافات داشته باشد و مکلف واجب را ترک کند و بمسافرت برود مثلا بدهکار است و یا اینکه طلبکار مطالبه می کند و او میتواند در وطن و آنجائی که هست طلب او را بدهد و اگر سفر کند دیگر نمی تواند این واجب را انجام دهد سفر او حرام نیست و حکم سفر حرام را ندارد و نمازش شکسته است. بلکه در جائی که مسافرت باین منظور انجام شود که واجب را ترک کند احتیاط آن است که بین شکسته و اتمام جمع کند هر چند حکم به وجوب اتمام خالی از قوت نیست.

**مسئله ۱۶** - کسی که تابع ستمکار و ظالم است و یا آنکه مجبور نیست و لکن قصد او از مسافرت و متابعت از ظلم برطرف کردن ظلمی و یا کار صحیح دیگری باشد نماز را شکسته می خواند.

و اما اگر انگیزه اش یاری او در ظلم باشد و یا آن که بخدمت او در آمدنش باین انگیزه نباشد و لکن خود بخود او را در جهت ظلمش تقویت نموده بر شوکت او می افزاید و او کسی باشد که تقویش حرام است در چنین سفری نماز تمام خوانده می شود.

**مسئله ۱۷** - اگر هدف اصلی از سفر اطاعت خدای تعالی باشد ولی هدف طفیلی و تبعی دیگری ضمیمه آن هدف شود که معصیت و نافرمانی خدای تعالی باشد بطوری که اگر آن اطاعت در بین نبود این مسافرت را نمی رفت چنین سفری حرام نیست و نماز در آن شکسته می شود.

و اما عکس این مسئله که هدف اصلی معصیت باشد و هدفی طفیلی نیز ضمیمه شود که آن اطاعت خدای تعالی باشد آن سفر حرام است و نماز در آن تمام خوانده می شود و همچنین در صورتی که پنجاه درصد انگیزه مسافرت رسیدن به هدفی حرام و پنجاه درصد آن رسیدن بهدفی حلال باشد بطوری که اگر هر دو هدف تاءمین شود مسافرت می کند و گرنه نه و همچنین اگر هر دو هدف مستقل و صد در صد بوده ولی فعلا هر دو باعث حرکت مکلف بسوی مسافرت شده باشند که در سه صورت اخیر سفر حرام است و نماز در آن تمام خوانده می شود لکن در غیر صورت اول احتیاط در این است که مکلف بین قصر و اتمام جمع کند و اما در صورت اول یعنی آن جائی که اطاعت خدا داعلی طفیلی است و اصلا محرکیت ندارد بدون اشکال باید تمام بخواند.

**مسئله ۱۸** - اگر آغاز سفر طاعت بوده باشد و در اثناء راه قصد او برگردد و هدف خود را رسیدن به معصیت قرار دهد اگر با داشتن چنین قصدی قدمی هم بسوی آن هدف نامشروع بردارد حکم سفرش قطع می شود هرچند که چند برابر هشت فرسخ را طی کرده باشد و اما آن چه تا کنون شکسته خوانده اعاده ندارد و اگر با چنین قصدی چیزی از راه را طی نکرده باشد حکم سفر قطع نمی شود ولی نزدیک تر به احتیاط آن است که مادام که راه نیفتاده نماز را جمع بخواند سپس اگر بقصد اولیش که طاعت خدا بود برگشت و راه افتاد در صورتی که راه باقیمانده هرچند با ضمیمه بمقدار برگشت هشت فرسخ باشد یا زیادت باشد نیز واجب است نماز را شکسته بخواند و همچنین اگر باقیمانده به بیانی که گذشت مسافت نباشد ولی رو بر هم راهی که از منزل طی کرده بعد از حذف آن مقدار راهی که با قصد معصیت طی کرده هشت فرسخ باشد باید شکسته بخواند لکن در این صورت جمع کردن بین شکسته و تمام بهتر و به احتیاط نزدیک تر است.

و اگر رو بر هم این دو قطعه راه هشت فرسخ نباشد بلکه بضمیمه قطعه وسط که در آن قصد معصیت داشت هشت فرسخ باشد وجوب تمام خالی از قوت نیست الا اینکه نزدیک تر به احتیاط جمع بین قصر و اتمام است و اگر در آغاز سفر هدفش رسیدن به معصیت بوده نیت خود را به اطاعت برگردانیده نماز را بشرطی شکسته می خواند که بقیه راه هرچند بضمیمه برگشتن بمقدار یا هشت فرسخ باشد و یا اگر نباشد احتیاط آن است که جمع کند هرچند که بقاء بر حکم تمام خالی از قوت



نیست.

**مسئله ۱۹** - اگر ابتداء سفرش معصیت بوده و به همین جهت که سفرش حکم سفر را ندارد نیت روزه کرده و سپس نیتش را از معصیت به اطاعت برگرداند اگر این عدول قبل از ظهر بوده باشد و بقیه راه هم هشت و یا چهار فرسخ ملفق باشد واجب است افطار کند چون سفرش سفر شرعی است و روزه در سفر حرام است و اگر بقیه راه هشت فرسخ و یا چهار فرسخ ملفق نباشد روزه اش صحیح است و اگر عدول از معصیت بعد از ظهر اتفاق افتاده بعید نیست که روزه اش صحیح باشد لکن نزدیک تر به احتیاط جمع کردن بین شکسته و تمام در نماز و گرفتن روزه و قضاء آن است و اگر هدفش در آغاز سفر اطاعت بوده و سپس نیت خود را در بین راه به معصیت برگردانیده اگر این عدول بعد از خوردن و یا تناول هر مفطر دیگری بوده و یا قبل از تناول مفطر و بعد از ظهر بوده روزه اش صحیح نیست و اگر قبل از تناول مفطر و قبل از ظهر بوده صحت روزه اش محل تامل است بهمین جهت احتیاط ترک نشود یعنی هم روزه را بگیرد و هم قضاء آن را بجای آورد.

**مسئله ۲۰** - کسی که از سفر معصیت بر می گردد اگر چنانچه از معصیت توبه کرده و بر می گردد باید نماز را شکسته بخواند و همچنین است در صورتی که توبه نکرده ولی برگشتن او جزء سفر معصیت او نباشد بلکه محرک او در برگشتن یک هدف دیگری باشد غیر از برگشت به وطن و در غیر این دو صورت باید نماز را تمام بخواند و احتیاط جمع است.

**مسئله ۲۱** - سفر کردن برای شکار در صورتی که جنبه لهو و سرگرمی داشته باشد حکم سفر معصیت را دارد که در آن باید نماز تمام خوانده شود و اما در صورتی که برای تحصیل قوت باشد نماز را شکسته می خواند و اگر منظورش از صید تجارت باشد در این صورت سفر او نسبت به روزه سفری است شرعی و باید روزه را افطار کند. و اما نسبت به نماز مسئله محل اشکال است و احتیاط این است که هم دو رکعتی بخواند و هم چهار رکعتی البته مسئله مخصوص مسافرت است برای شکار است اما سفر مقصد تفریح و رفع خستگی این حکم را ندارد یعنی موجب تمام خواندن و روزه گرفتن نمی شود.

### شرط ششم

شرط ششم این است که از افراد به اصطلاح خانه بدوش نباشد مانند صحرائشینان دامدار که برای چراندن دامهای خود از دشتهای این منطقه بدشتهای مناطق دیگر کوچ می کنند و جای مشخص و معینی برای خود انتخاب نکرده اند در کوچ

کردنهایشان نماز را تمام می خواند و از این قبیلند ماهیگیران و کشتیرانان که منزلهایشان همواره با خودشان است. بله اگر همین گونه افراد سفری برای غرضی غیر شغل خود کنند مثلاً زیارت و یا حج بروند - و یا برای مصالحه بیمار خود به شهری سفر کنند نماز را شکسته می خوانند و اما اگر از میانه چنین ایل و قبیله ای یک نفر به اطراف و اکناف سفر کنند تا جائی مناسب برای ایل خود و مرتعی دارای آب و علف برای دام پیدا کند در صورتی که سفرش هشت فرسخ باشد در اینکه باید نماز را بشکند و یا تمام بخواند اشکال است پس چنین فردی احتیاط بجمع را یعنی هم شکسته خواندن و هم تمام خواندن را ترک نکند.

### شرط هفتم

شرط هفتم این است که سفر کار و شغل دائمی او نباشد بنابراین چارپاداری که شغلش حل مال التجاره مردم از این شهر به آن شهر است و کسانی که مأمور رساندن نامه های مردم از این شهر به آن شهرند و رانندگانی که با ماشین خود مردم را از این شهر به آن شهر می برند و امثال این گونه افراد نمازشان همواره تمام است و از این قبیلند کشتیرانان در صورتی که منزل مسکونی آنان خارج از کشتی باشد و کشتیرانی تنها شغل آنان باشد و اما اگر منزلشان همان کشتی آنان باشد جزء صنف سابق خواهند بود و صاحبان این گونه مشاغل (یعنی مکاری و راننده و ملاح و امثال آن) در سفری که شغلشان هست نمازشان تمام است هرچند که سفر برای کار شخصی خودشان باشد نه برای غیر مثل اینکه اثاث و خانواده خود را جابجا کنند.

بله اگر سفری بروند که جزء شغل آنان نیست مثلاً چارپای خود را بخوابانند و با مرکب دیگران بسفر حج و زیارت و امثال آن بروند نماز را شکسته می خواند و معیار در شکسته نشدن نماز و روزه این است که سفر عمل و شغل شمرده شود و وقتی سفر شغل شمرده می شود که اولاً تصمیم بر این کار بگیرد و ثانیاً به این منظور مسافرت بکند آن قدر که عرف تصدیق کند که او به چنین شغلی مشغول شده.

بنابراین معیار در این باب دو و سه بار سفر کردن نیست، بله بعید نیست در صورتی هم که عرف شغل او را سفر بداند در سفر اول واجب باشد نماز را شکسته بخواند ولی نزدیکتر به احتیاط آن است که در سفر اول و دوم هم شکسته بخواند و هم تمام و اما در سفر سوم وظیفه اش در تمام خواندن متعین می شود.

مسأله ۲۲ - کسی که تنها در تابستان مکاری و راننده و یا ناخدا می شود و اما در زمستان شغلی دیگر می گیرد و یا

استراحت می کند و یا بعکس در زمستان مشغول می شود و در تابستان از آن کار دست می کشد ظاهراً بر او واجب است در فصلی که شغلش سفر است نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد هرچند که نزدیکتر به احتیاط آن است که بین قصر و اتمام جمع کند و اما مثل حمله دار تنها در موسم حج شغلش سفر می شود واجب است نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند.

**مسئله ۲۳** - کسی که شغلش سفر است در تمام خواندن نماز و روزه گرفتن معتبر است که در شهر خود و یا شهری دیگر ده روز نماند که اگر ده روز در جائی بماند هرچند که از اول قصد اقامه ده روز را نداشته باشد حکم قبلی یعنی سفر شغل درباره اش جاری نیست و بعد از اقامه ده روز در اولین سفری که آغاز می کند نماز و روزه را می شکند و اما سفر دوم و سوم دوباره بحکم قبل از اقامه بر می گردد لکن برای کسی که در غیر شهر اقامه کرده و از اول هم قصد نداشته احتیاط به اینکه در سفر اول بین قصر و اتمام جمع کند سزاوار نیست بلکه نزدیک تر به احتیاط برای او آن است که در سفر دوم و سوم نیز جمع کند چه نیت کرده باشد و چه نکرده باشد و همچنین برای کسی که در شهر خود ده روز مانده چه اینکه ماندن ده روزش با قصد بوده و یا بدون قصد.

**مسئله ۲۴** - اگر شغل او سفر نباشد ولکن پیش آمدی برایش کرده که باید پی در پی سفر کند چنین کسی باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد پس کسی که در شهری غیر وطنش کاری دارد و ناگزیر است چند بار پی در پی آمد و شد کند بلکه کسی هم که منزلش مثلاً تا حائر حسینی هشت فرسخ است و نذر کرده و یا بناگذاری کرده که در هر شب جمعه آن حضرت را زیارت کند و همچنین کسی که منزلش در شهری است و محل کارش در شهری دیگر که تا وطنش هشت فرسخ است و همه روزه این مساحت را طی می کند ظاهر این است که وظیفه اش در شهری که وطن او نیست و همچنین در بین راه قصر باشد.

**مسئله ۲۵** - یکی از طوائفی است چوپانی است که چراندن دام در بیابانها شغل اوست حال چه اینکه این عمل را در محدوده ای مخصوص انجام دهد یا در جاهای مختلف و یکی پیله ور و تاجری است که در حال دوره گردی تجارت می کند و یکی دیگر جهانگردی است که شغل او سیاحت است و جائی را وطن قرار نداده و ممکن است سیاح را مصداقی از عنوان ششم یعنی خانه بدوشها گرفت بهر حال بر او واجب است که نماز و روزه را تمام کند.

شرط هشتم

شرط هشتم رسیدن به محل ترخص است و قبل از آن نباید نماز را شکسته بخواند و منظور از این حد ترخص آن نقطه ای است که دیگر صدای اذان شهر بگوش آن نرسد و یا نقطه ای است که دیوارهای شهر و اشکال آن دیده نمی شود هرچند که شبه دیوارها را ببیند و احتیاط در حد ترخص بر علت نشنیدن اذان و ندیدن دیوارها با هم ترک نشود (یعنی یکی از آن دو زودتر محقق شود تا محقق شدن دیگری نماز را جمع بخواند) البته این معنی معتبر است که باید مخفی شدن دیوارها و قیافه های شهر بخاطر دوری راه باشد نه به خاطر اینکه شهر در دره ای قرار گرفته و یا بخاطر اینکه هوا ابری و مه آلود است و یا بخاطر عوارضی نظیر اینها.

**مسئله ۲۶** - همان طور که شکسته شدن نماز در آغاز مسافرت و بیرون شدن از وطن این معنی معتبر است که بحد ترخص رسیده باشد آیا این شرط در مسافرت از محل اقامت و از محلی که ۳۰ روز به طور تردید در آنجا مانده نیز معتبر است یا نه؟ محل تامل و اشکال است و بنابراین دو طائفه نامبرده احتیاط را ترک نکنند و وقتی نماز را شکسته بخوانند که از آن دو محل خارج و بحد ترخص رسیده باشند.

**مسئله ۲۷** - همچنانکه در شکسته شدن نماز در آغاز مسافرت از منزل رسیدن به حد ترخص معتبر است در برگشتن از سفر تمام شدن حکم سفر درباره نماز نیز مشروط به رسیدن به حد ترخص است و وقتی بدانجا رسید باید نماز را چهار رکعتی بخواند و نزدیک تر به احتیاط آن است که وقتی چنین کند که هم سیاهی شهر را ببیند و هم صدای اذان را بشنود و بهتر و نزدیک تر به احتیاط آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا به منزلش داخل شود و اگر خواست در همان حد ترخص نماز بخواند هم دو رکعتی بخواند و هم چهار رکعتی این در صورتی است که به منزلش برمی گردد.

و اما نسبت به جائی که قصد دارد ده روز در آنجا بماند آیا رسیدن به حد ترخص معتبر است و حکم سفر وقتی قطعی می شود که به آن حد برسد یا نه؟ در آن اشکال هست و احتیاط ترک نشود یا باینکه نماز را تاخیر بیندازد تا بخانه محل اقامتش برسد و یا بین قصر و اتمام جمع کند.

**مسئله ۲۸** - معیار در چشم بیننده و گوش شنونده و صدای مؤذن و نیز در هوای معمولی و معتدل آنهاست.

**مسئله ۲۹** - اقوی این است که معیار در نرسیدن صدای اذان به گوش مسافر نرسیدن آن به نحوی است که شنونده تشخیص ندهد این صدا صدای اذان است و یا صدای دیگر است و در جائی که مسافر صدا را تشخیص می دهد و یا از این بیشتر اینکه می فهمد که صوت اذان است ولی آن قدر روشن نیست که بفهمد کدام فصل از فصول اذان است سزاوار آن

است که احتیاط کند تا زمانی که به کلی صدا را نشنود.

**مسئله ۳۰** - اگر محل سکونت و اقامت جائی است که خانه و دیوار ندارد تعیین حد ترخص خانه و دیوار برایش فرض می کند یعنی حد ترخص او جائیست که اگر محل اقامتش و یا وطنش دیوار هم می داشت از آن جا دیوارها پیدا نمی بود بلکه نزدیک تر به احتیاط آن است که اعراب هم که خانه دارند ولی خانه هایشان دیوار ندارد برای خانه های خود چنین فرضی کنند.

**مسئله ۳۱** - اگر مکلف شک کند در اینکه بحد ترخص رسیده یا نه بنا را بر این می گذارد که هنوز نرسیده در نتیجه در رفتن به سفر نماز را تمام و برگشتن از سفر شکسته می خواند مگر آن که از این کار مخطوری از قبیل مخالفت علم اجمالی و یا تفصیلی پیش بیاید و علم اجمالی یا تفصیلی پیدا کند به بطلان نماز، مثل این که در آن نقطه هنگام رفتن نماز ظهر را تمام خوانده باشد و بخواهد در مراجعت در همان نقطه نماز عصر را شکسته بخواند.

**مسئله ۳۲** - اگر سوار بر کشتی و مثل آن شده باشد و قبل از رسیدن به حد ترخص شروع به خواندن نماز چهار رکعتی کند و در بین نماز بحد ترخص برسد در صورتی که به رکوع رکعت سوم داخل نشده باشد و از اول به اعتقاد اینکه می تواند قبل از رسیدن بحد ترخص چهار رکعت را تمام کند نماز را شروع کرده باشد در سر دو رکعتی سلام میدهد و نمازش صحیح است و اگر چنین اعتقادی و یقینی نداشته اگر قبل از رکوع رکعت سوم بحد ترخص برسد نماز را شکسته بپایان می برد و صحیح است و اگر در لحظه ای که داخل رکعت سوم می شود بحد ترخص برسد مسئله محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که یا دو رکعتی سلام بدهد و چهار رکعتی اعاده کند و یا چهار رکعتی سلام بدهد و دو رکعتی اعاده اش کند همچنانکه اگر بعد از داخل شدن در رکوع رکعت سوم بحد ترخص برسد محل اشکال می شود و این احتیاط نباید ترک شود که آن نماز را چهار رکعتی سلام بدهد و دو رکعتی اعاده اش کند.

و اما اگر این ماجرا در مراجعت از سفر پیش بیاید یعنی قبل از رسیدن به حد ترخص به نیت قصر شروع بنماز کرد و در بین به حد ترخص رسید آن نماز را چهار رکعتی تمام می کند و صحیح است.

**گفتار در چیزهایی که حکم سفر را قطع می کند**

چند چیز قاطع سفر است:

**اول:**

عبور و رسیدن به وطن است که مسافر همین که از وطن عبور کند دیگر حکم مسافر را ندارد مگر آنکه بخواهد بعد از خروج از وطن هشت فرسخ و بیشتر به راه خود ادامه دهد حال چه اینکه آن وطن اصلی و محل تولد او باشد و یا آن جا را برای خود وطن گرفته باشد که آن را وطن اتخاذی می گویند و در وطن اتخاذی شرط است که آن جا را برای همیشه مسکن و مقر خود قرار داده باشد و در وطن شدن چیزی محلی لازم نیست در آن جا ملک هم داشته باشد و نیز لازم نیست که شش ماه در آن جا مانده باشد.

بله این مقدار ماندن لازم است که عرفا بگویند وطن او و مسکن او است بلکه گاه می شود که بعلت طول اقامت در محلی آن وطن شمرده شود بدون اینکه شخص مقیم نیت ماندن دائمی و نماندن را داشته باشد.

**مسأله ۱ -** اگر از وطن اصلی خود و یا وطنی که اتخاذ کرده اعراض کند و در جای دیگر توطن کند اگر در وطن قبلی ملکی نداشته و یا اگر داشته قابل سکونت نبوده و یا اگر بوده خود او هرگز شش ماه بقصدتوطن ابدی در آن جا نمانده حکم وطنیت آن شهر و آن محل برای او از بین می رود.

و اما اگر ملک داشته و شش ماه هم در آن جا بقصد وطن دائمی سکونت کرده و یا وطن اصلی و محل تولدش بوده و مشهور فقهاء بر آنند که آن محل حکم وطن فعلی را دارد و اصطلاحاً آن جا را وطن شرعی می نامند در مقابل وطن فعلی و در نتیجه فرموده اند مادام که آن ملک را دارد هر زمان که از آن جا عبور کند واجب است نماز را تمام بخواند بلکه بعضی از فقهاء تمام خواندن را واجب دانسته اند هرچند که ملکش قابل سکونی نباشد و حتی اگر ملک او یک درخت خرما و امثال آن باشد بلکه بعضی فرموده اند همین که شش ماه در محلی مانده باشد هرچند بقصد توطن دائمی نباشد بلکه قصدش تجارت و امثال آن باشد وطن او می شود لکن اقوی خلاف همه اینها است در نتیجه حکم وطن بر هیچ یک از این مکانها جاری نیست و با اعراض از محلی حکم وطنیت مطلقاً زایل می شود هرچند که نزدیک تر به احتیاط جمع بین اجراء حکم وطن و اجراء حکم غیر وطن است خصوصاً در صورت اول (که هم ملک داشته و هم شش ماه در آنجا سکونت کرده . )

**مسأله ۲ -** ممکن است انسان در یک زمان دارای دو وطن باشد باینکه دو شهر را مسکن دائمی خود قرار دهد و مثلاً شش ماه در این شهر و شش ماه دیگر در آن شهر زندگی کند.

و اما اینکه آیا ممکن است کسی دارای بیش از دو وطن باشد یا نه محل اشکال است و چنین کسی باید مراعات احتیاط را بکند.

**مسئله ۳ -** ظاهراً کسی که در زندگی تابع دیگری است و خودش استقلال را در انتخاب محل سکونت ندارد در مسئله وطن بودن محلی برای او تابع کسی است که وی در امور دیگر زندگی تابع او است در نتیجه وطن متبوع او وطن او نیز هست حال چه اینکه طفل صغیر باشد که غالباً اطفال چنینند و یا کبیر شرعی باشد همچنانکه گاهی پسران و بیشتر دختران خصوصاً در اوائل بلوغ چنینند و معیار تابع بودن و استقلال نداشتن است بنابراین بسیار می شود که طفل صغیر ممیز در اراده و زندگی خود مستقل باشد و بسیار می شود که کبیر شرعی مستقل نباشد و مسئله تبعیت اختصاصی بفرزندان و والدین ندارد بلکه همان طور که گفتیم مناط تبعیت است هر چند که برای خویشاوندان و یا بیگانه باشد همه اینها درباره وطن انتخابی است.

و اما وطن اصلی تحقق بستگی به اراده مکلف ندارد چون کسی وطن اصلی خود را با اراده خود انتخاب نمی کند بلکه اعراض از وطن اصلی با اراده انسان تحقق پیدا می کند اگر کسی تابع دیگری بود و آن دیگری از وطن اصلی اعراض کرد آن محل برای تابع نیز از وطنیت می افتد.

**مسئله ۴ -** اگر کسی به تردید افتاد در اینکه آیا از وطن اصلی خود مهاجرت بکند تا نه مادام که عملاً اعراض نکرده و از آن وطن کوچ ننموده آن محل هنوز برای او وطن است و بوطنیت باقی است و اما تردید در اعراض از وطن انتخابی در صورتی که وقتی حاصل شود که مکلف هنوز بمقداری که وطنیت صادق شود در آن محل نمانده بدون اشکال باعث برطرف شدن وطنیت می شود.

و اما اگر تردید بعد از ماندن این مقدار حاصل شده باشد احتیاط آن است که تا معین شدن و یک طرفی شدن تصمیم جمع کند بین احکام وطن و احکام غیر وطن هر چند که اقوی این است که مادام که از آنجا کوچ نکرده حکم وطنیت آن محل باقی است.

#### دوم از قواطع حکم سفر

یکی دیگر از چیزهائی که حکم سفر را از بین می برد تصمیم گرفتن بر اقامت ده روز پشت سر هم در یک محل است کسی هم که تصمیم ندارد ولی می داند که بالاخره ده روز در این محل خواهد ماند هر چند بدون اختیار مثل کسی است که خودش تصمیم گرفته ده روز بماند.

**مسئله ۵ -** شبهائی که بین ده روز داخل در ده روز هست ولی شب اول و شب آخر داخل نیست بنابراین در صدق ده روز

اقامه کافی است که ده روز و نه شب در یک محل اقامت کند و بنابراین قوی کافی است که ساعتی را که از روز اول در آن محل نبوده با ساعتی از یازدهمین روز تلفیق کند مثلاً اگر در ظهر اولین روزی که تصمیم بر ماندن در محلی گرفته نیت ده روز ماندن کند باین معنا که تصمیم بگیرد تاظهر یازدهمین روز در آن محل بماند کفایت می کند و بنابر اقوی مبدء هر روز طلوع فجر آن روز است نه طلوع خورشید آن پس اگر هنگام طلوع خورشید قصد ده روز ماندن کند انتهای ده روز او طلوع خورشید روز یازدهم است نه غروب روز دهم.

**مسئله ۶ -** در محل اقامت شرط است که محلی واحد و معین باشد پس اگر قصد کند که مدت ده روز در چند محل اقامت کند حکم سفر درباره او قطع نمی شود و همچنان باقی و او مسافر است مثلاً اگر قصد کند ده روز در نجف اشرف و کوفه اقامت کند (و همه روزه و یا چند روز یکبار از نجف بکوفه بیاید و برگردد) قصد اقامه اش درست نیست. بله اگر دو محل که شطی و نهر بزرگی بین آن دو فاصله است مادام که هر دو محل یک شهر و یک آبادی شمرده شود فاصله بودن نهر بین دو طرف شهر مضر نیست نظیر بغداد و اسلامبول پس اگر قصد کند ده روز در دو طرف نهر اقامت کند حکم سفر قطع می شود.

**مسئله ۷ -** در نیت اقامت قصد خارج نشدن از محدوده شهر شرط نیست و نه تنها شرط نیست بلکه قصد خارج شدن و رفتن به باغها و بستانهای اطراف شهر ضرری ندارد و با داشتن چنین قصدی حکم مقیم را دارد بلکه از این هم بالاتر اگر در حال قصد اقامه کردن نیت این را داشته باشد که از حد ترخص شهر خارج شود و بلکه تا کمتر از چهار فرسخ برود نیز ضرری ندارد البته این در صورتی است که منظورش رفتن و به زودی برگشتن باشد مثلاً بعد از یک ساعت و دو ساعت برگردد بطوری که مکث در خارج شهر آن قدر نباشد که عرفاً نگویند او ده روز در فلان محل اقامت کرد و اما اگر زائد بر این مقدار (یعنی دو ساعت) مکث کند آن وقت باقی ماندن و نماندن حکم سفر مشکل می شود مخصوصاً اگر شب را در حل دیگر بماند.

**مسئله ۸ -** در تحقق اقامه قصد اجمالی کافی نیست و بنابراین تابع و شخص دیگر از قبیل زن که تابع شوهر خویش است و رفیقی که بنا دارد و یا اجبار دارد تابع رفیق خود باشد اگر قصد کند که هر قدر متبوع من در این محل بماند من نیز می مانم کافی نیست هرچند که در واقع متبوع او از اول قصد داشته باشد که ده روز بماند ولی او نمی دانسته.

بنابراین اگر برای تابع بعد از گذشتن چند روز معلوم شود که متبوعش از اول قصد ده روز ماندن را کرده باید همچنان نماز را



شکسته بخواند مگر آن که از آن ساعت نیت کند که ده روز بماند بلکه مسافری هم که تصمیم داشته تا آخر ماه و یا مثلاً تا روز عیدبماند ولی نداند که تا آن روز چند روز است و در واقع ده روز بوده بعید نیست بگوئیم این چنین قصد اقامه ای برای تمام خواندن نماز کافی نیست و واجب است نماز را شکسته بخواند ولکن در عین حال تا ممکن است احتیاط را ترک نکند.

**مسئله ۹ -** اگر تصمیم بگیرد که در محلی ده روز اقامت کند و سپس از تصمیم خود برگردد اگر در حالی که تصمیم بر اقامت داشت نمازی چهار رکعتی خوانده باید مادام که در آن محل هست همچنان تمام بخواند هر چند تصمیم داشته باشد یک ساعت یا دو ساعت بعد از آنجا کوچ کند و اگر چنانچه هنوز نمازی نخوانده و یا نمازی خوانده که مانند نماز صبح شکسته نمی شود همینکه از تصمیمش برگشت باید نماز را شکسته بخواند و اگر نماز را چهار رکعتی بخواند در حالی که از تصمیمش بر اقامت غفلت داشته و یا با چنین غفلتی بدین جهت چهار رکعتی خوانده که در بقعه ای متبرک و شریف قرار داشته نه به خاطر قصد اقامه چنین کسی احتیاط را ترک نکند و بین قصر و اتمام جمع کند هر چند که خالی از وجه نیست بگوئیم وظیفه او قصر است.

**مسئله ۱۰ -** اگر از مسافری که قصد اقامه کرده نمازی چهار رکعتی فوت شود و او آن نماز را چهار رکعتی قضاء کند و آن گاه از قصد اقامتش عدول کند بقاء وظیفه و حکم تمام خواندنش مشکل است و احتیاط آن است که بین هر دو وظیفه جمع کند یعنی هم تمام بخواند و هم شکسته.

و اما اگر قبل از قضاء نماز فوت شده از تصمیمش برگردد ظاهراً وظیفه اش نیز از تمام بقصر بر می گردد.

**مسئله ۱۱ -** اگر تصمیم بگیرد بر اقامت و سپس نیت روزه کند آن گاه بعد از ظهر آن روز و قبل از آن که یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد از تصمیمش برگردد نمازش شکسته می شود ولی روزه اش صحیح است و در حقیقت او مثل کسی است که در وطن روزه بگیرد و بعد از ظهر بسفر برود.

**مسئله ۱۲ -** در منصرف شدن از قصد اقامه فرقی نیست بین اینکه تصمیم گرفته باشد که ده روز نماند و یا در ماندن ده روز مردد شود حکم هر دو یکی است و آن این است که اگر این انصراف و تردید بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی حاصل شده تا در آن محل هست وظیفه اش تمام است و اگر قبل از خواندن چهار رکعتی پیدا شده وظیفه اش قصر است.

**مسئله ۱۳ -** بعد از تمام شدن ده روز در تمام خواندن احتیاجی به قصد اقامت جدید نیست مادام که در آن محل هست و سفر جدیدی نکرده بر وظیفه تمام باقی است.

**مسئله ۱۴** - اگر قصد اقامت کند و با خواندن یک چهار رکعتی وظیفه تمام بر او مستقر گردد آن گاه بخواهد مقدار کمتر از هشت فرسخ از آن محل خارج شود و قصدش این باشد که باز به محل اقامتش برگردد از جهت اینکه محل اقامه اوست و هنوز اعراض نکرده مثلاً بهمین جهت رحل خود را در آن جا باقی گذاشته حال اگر قصد دارد بعد از برگشتن ده روز دیگر در آن جا بماند اشکالی نیست دراینکه بر وظیفه تمام باقی است و اگر چنین قصدی ندارد باین معنا که یا مردد در ماندن است و یا تصمیم دارد مانند اقوی این است که باز در رفتن و مقصد و برگشتن و محل اقامه بر وظیفه تمام باقی است خصوصاً در جائی که مقصد او (جائی که از محل اقامه قصد رفتن به آنجا را داشت) در مسیروطنش قرار داشته باشد که در همه جا تمام می خواند مگر آن که از اول قصد داشته باشد و یا در بین رفتن و یا در مقصد و یا در مراجعت تصمیم بگیرد سفری جدید بکند بین قصر و اتمام جمع کند مخصوصاً در برگشتن و در محل اقامت و بالاخص در جائی که محل اقامتش سر راه وطنش قرار داشته باشد.

بله اگر زمانی که تصمیم می گیرد از محل اقامت بمقدار کمتر از هشت فرسخ برود این تصمیم را نیز بگیرد که در مراجعت به سفر دیگری برود که محل اقامتش در سر راه او قرار دارد حکمش این است که در هنگام برگشتن و در محل اقامت بوظیفه قصر عمل کند و نماز را شکسته بخواند و اما هنگام رفتن و در مقصدی که در پیش دارد مسئله محل اشکال است و احتیاط کردن و به وظیفه قصر و اتمام عمل نمودن را ترک نکند هرچند که وجوب تمام در آن دو بعید نیست همه اینها راجع به کسی است که در بین اقامت ده روز تصمیم بگیرد کمتر از هشت فرسخ سفر کند.

و اما کسی که از اول ورودش بمحل اقامت در هنگام قصد اقامت کردن قصد داشته باشد که به کمتر از هشت فرسخ نیز برود حکمش در سابق گذشت که گفتیم اگر می خواهد برود و بزودی برگردد عیب ندارد و قصد اقامتش درست است و اگر می خواهد مدتی در آن جا بماند و یا شب بیتوته کند اشکال دارد.

و اگر از محل اقامت به کمتر از هشت فرسخ برود و مردد باشد که بمحل اقامت برگردد یا نه و یا اصلاً از برگشتن و برگشتن غافل باشد ترک احتیاط به جمع بین هر دو وظیفه سزاوار نیست هرچند که اقوی مادام که تصمیم بر سفر جدید نگرفته بقاء بر تمام است مگر آن که تصمیم داشته باشد سفر جدیدی را آغاز کند یعنی از محل اقامت به بیش از هشت فرسخ و یا به آن مقدار سعی کند.

**مسئله ۱۵** - کسی که قصد اقامه در محلی کرده اگر تصمیم بگیرد به سفری شرعی یعنی هشت فرسخ و بیشتر برود و

سپس از شروع در سفر تصمیم بگیرد که بمحل اقامت خود برگردد و ده روز در آن جا بماند اگر تصمیم به برگشتن بعد از رسیدن به چهار فرسخ باشد وظیفه اش در رفتن و در مقصدش و در برگشتنش شکسته خوانده است و اگر قبل از چهار فرسخ باشد در حال خروج از هنگامی که از حد ترخص می گذرد تا حالی که تصمیم می گیرد که برگردد وظیفه اش شکسته خواندن است و آن چه که شکسته خوانده قضاء نمی کند.

و اما در حال تصمیم بیرگشت احتیاط جمع است هر چند که میتواند نماز را شکسته بخواند و همچنین اگر تصمیم بگیرد باینکه برگردد و اقامت جدیدی را از سر نگیرد چه اینکه تصمیمش قبل از رسیدن به چهار فرسخ باشد، بعد از آن بر وظیفه قصر باقی می ماند و حتی در محل اقامتش نیز شکسته می خواند.

**مسأله ۱۶** - اگر به نیت قصر داخل نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که در آن محل ده روز اقامه کند باید نمازش را چهار رکعتی تمام کند و اگر به نیت تمام داخل نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که از آن محل کوچ کند در صورتی که این تصمیم قبل از داخل شدن در رکوع رکعت سوم باشد آن نماز را در دو رکعتی سلام می دهد و اگر چنانچه بعد از دخول در رکوع رکعت سوم پیدا شده و هنوز هم نماز تمام نشده اقوی این است که نمازش باطل است و باید مجدداً به نیت دو رکعتی نماز را شروع کند هر چند که نزدیک تر به احتیاط آن است که هم آن نماز را چهار رکعتی سلام بدهد و هم آن را دو رکعتی اعاده کند و این احتیاط تا زمانی که مسافرت نکرده رعایت نماید یعنی بین قصر و اتمام جمع کند

### سوم از قواطع سفر

سومین چیزی که حکم سفر را قطع می کند باقی ماندن به مدت سی روز در حال تردید است و منظور از تردید این است که نمی داند و تصمیمی ندارد که چند روز بماند و از همین باب است آن صورتی که بدون تردید می گوید فردا می روم و نمی رود و در مدت سی روز هر روز تصمیم می گیرد که فردا بیرون رود و چون فردا می شود بیرون نمی رود که در همه این مدت وظیفه اش قصر است و چون سی روز با این وضع پشت سر گذاشت دیگر حکم سفر در حق او قطع شده باید نماز را تمام بخواند.

و نیز از همین باب است آن صورتی که تصمیم قطعی می گیرد باینکه بیش از نه روز نماند و در نتیجه نماز را شکسته بخواند و بعد از نه روز مجدداً تصمیم بگیرد که نه روز دیگر بماند و همچنین تا مدت سی روز نماز را شکسته بخواند که چنین شخصی نیز بعد از سی روز باید تمام بخواند هر چند که بعد از سی روز بیش از یک نماز در آن محل نماند که همان

یک نماز را باید تمام بخواند.

**مسئله ۱۷** -ظاهرا یکماه هلالی نیز حکم سی روز را داشته باشد هرچند که آن ماه بیست و نه روز باشد البته به شرطی که تردد مکلف از روز اول ماه پیدا شده باشد.

**مسئله ۱۸** -در مسئله مورد بحث شرط است که تردد او در ماندن محل باشد همانطور که در محل اقامت گفتیم شرط است که یکی باشد و بنابراین اگر تردد او در ماندن ده روز در دو محل باشد بعد از سی روز تردد باز هم نمازش شکسته است و حکم سفر درباره او قطع می شود.

**مسئله ۱۹** -کسی که سی روز به حال تردید در محلی باقی بماند و وظیفه اش از قصر مبدل به تمام شده حال اگر از محلی که سی روز و بیشتر در آن به حال تردید باقیمانده بود بیرون برود و مسافتی کمتر از مسافت شرعی طی کند و نیتش این باشد که بهمان مکان برگردد مانند کسی است که از محل اقامه به کمتر از مسافت بیرون رود و حکمش در سابق گذشت.

**مسئله ۲۰** -اگر شخصی بیست و نه روز مثلا و یا کمتر در محلی به حال تردید بماند آن گاه بمحلی دیگر سفر کند و در آنجا نیز مدت بیست و نه روز به حال تردید بسر ببرد و باز بمحلی دیگر برود و همین طور مادام که چنین وضعی دارد نماز را شکسته می خواند مگر آن که یا در محلی قصد ده روز ماندن کند و یا سی روز تمام به حال تردید بماند که در این صورت وظیفه اش از قصر به تمام مبدل می شود.

### گفتار در احکام مسافر

در سابق گذشت که از مسافر بعد از تحقق شرائطی دو رکعت از نماز ظهر و عصر و عشاء ساقط می شود اینک باید دانست که نافله ظهر و عصر او نیز از او ساقط می شود و بقیه نافله ها به اعتبار خود باقی است و احتیاط آن است که نماز نافله وتیره را به نیت رجاء (یعنی به امید ثواب) بخواند.

**مسئله ۱** - اگر مسافر بعد از تحقق شرائط قصر اشتباها نماز را تمام بخواند در صورتی که حکم مسافر را می دانسته و نیز می دانسته که خودش مسافر هست نمازش باطل و اعاده آن در وقت و در خارج وقت واجب است و اگر باصل حکم جاهل بوده و نمی دانسته که مسافر باید نماز را شکسته بخواند اعاده بر او واجب نیست تا چه رسد به قضاء در خارج وقت و اگر اصل حکم را می دانسته لکن نسبت به بعضی از خصوصیات جاهل بوده مثلا نمی دانسته که رفتن چهار فرسخ با قصد

برگشتن باعث شکسته شدن نماز و روزه است و یا نمی دانسته کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز و یا بیشتر در منزل خود بماند و شغل خود را در این مدت تعطیل کند در اولین سفری که می کند باید نمازش را بشکند و یا خصوصیات دیگر را نمی دانسته و نماز را تمام خوانده واجب است نمازی را که اشتباهی خوانده در وقت اعاده و در خارج وقت قضاء کند.

و همچنین است آن کسی که اصل حکم را می داند ولی موضوع را نمی داند مثلاً خیال کند مقصدی که در پیش دارد هشت فرسخ نیست و در نتیجه نماز را تمام بخواند با اینکه هشت فرسخ بوده و اما کسی که فراموش کرده که مسافر است و اشتباه نماز را تمام خوانده اگر در وقت بیادش بیاید که مسافر است باید دوباره نماز را شکسته اعاده کند و اما اگر در خارج وقت بیادش بیاید قضاء آن واجب نیست.

**مسئله ۲ -** آنچه درباره نماز در مسئله اول گفتیم درباره روزه نیز - بنابراین - جاری است یعنی روزه مکلف در سفر با علم و عمد باطل است و با جهل به اصل حکم صحیح است و با جهل به خصوصیات مسئله و جهل به موضوع صحیح نیست. بله در مسئله فراموش کردن اینکه مسافر است با نماز فرق دارد در نماز گفتیم در داخل وقت اعاده اش واجب است و در خارج وقت قضائش واجب نیست ولی در روزه که اعاده در وقت تصور ندارد در خارج وقت قضائش واجب است.

**مسئله ۳ -** کسی که وظیفه اش تمام است اگر نماز را شکسته بخواند نمازش در هر حال باطل است حتی جاهلی که اصل حکم را نمی داند یعنی نمی داند که مقیم باید تمام بخواند.

**مسئله ۴ -** اگر مسافر فراموش کند که مسافر است و در بین نماز متوجه شود اگر این توجهش قبل از داخل شدن در رکوع رکعت سوم باشد نماز را دو رکعتی تمام می کند و صحیح است و اگر بعد از آن متوجه شود نمازش باطل است و در وسعت وقت واجب است آن را اعاده کند هر چند که بیش از یک رکعت از وقت باقی نمانده باشد.

**مسئله ۵ -** اگر وقت نماز فرا رسد و شخص حاضر باشد (یعنی در وطن و یا در محل اقامه باشد) و بمقدار اینکه یک نماز چهار رکعتی بخواند از اول وقت بگذرد و نماز نخوانده در اواخر وقت سفر کند و از حد ترخص بگذرد باید در وقت نماز شکسته بخواند ولیکن ترک احتیاط بخواندن چهار رکعتی نیز سزاوار نیست و اگر عکس این مسئله پیش آید یعنی در حالی که در سفر است وقت نماز فرا برسد و او قبل از آن که نماز را بخواند بوطن برسد و وقت هم باقی باشد باید تمام بخواند و احتیاط آن است که شکسته هم بخواند.

**مسئله ۶ -** اگر نماز در حضر قضاء شود واجب است آن را چهار رکعتی قضاء کند هرچند که در هر حال انجام قضاء آن در سفر باشد همچنانکه عکس مسئله نیز همینطور است یعنی اگر در سفر نمازی که باید شکسته بخواند از او قضاء شود باید قضاء آن را دو رکعتی بجای آورد هرچند که هنگام انجام آن در حضر باشد.

**مسئله ۷ -** اگر نماز کسی فوت شود و او در اول وقت حاضر و در آخر وقت مسافر و یا برعکس در اول مسافر و در آخر حاضر باشد اقوی این است که در قضاء آن مراعات حال فوت را که آخر وقت نماز است بنماید یعنی در فرض اول دو رکعتی قضاء کند و در فرض دوم چهار رکعتی لکن ترک احتیاط بجمع بین قصر و اتمام سزاوار نیست.

**مسئله ۸ -** مسافر در چهار محل اگر قصد اقامه نکرده باشد مخیر است بین قصر و اتمام و آن چهار محل عبارتست از:

۱- مسجد الحرام

۲- مسجد النبی صلی الله علیه وآله

۳- مسجد کوفه

۴- حائر ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه ولی تمام خواندن افضل است.

و اما در اینکه شهر مکه و شهر مدینه در این حکم ملحق باشد به آن دو مسجد محل تامل است و احتیاط بخواندن شکسته ترک نشود و سایر مساجد و مشاهد حکم این چهار مکان را ندارد و در این چهار مسجد فرقی نیست بین صحن و شبستان و پشت بام و نقاط گود مسجد مانند بیت الطشت که محل گودی است در مسجد کوفه.

و اما در حائر حسینی اقوی این است که همه روضه شریفه داخل در حائر است در نتیجه از طرف سر مقدس تا پنجره متصل به رواق و از طرف پا تا درب متصل به رواق و از پشت سر تا حد مسجد داخل در حائرند بلکه داخل بودن خود مسجد و رواق شریف در حائر حسینی علی مشرفها السلام خالی از قوت نیست لکن خوبست که احتیاط را ترک ننموده نماز را در آن شکسته بخواند.

**مسئله ۹ -** تخییر در این چهار مکان مقدس استمراری است باین معنا که اگر مکلف به نیت قصر وارد نماز شد می تواند در نیت خود عدول نموده نماز را چهار رکعتی بخواند و همچنین بعکس یعنی اگر تصمیم گرفته نماز را چهار رکعتی بخواند می تواند در صورتی که بیش از دو رکعت نخوانده در دو رکعتی سلام بدهد بلکه اصلا می تواند در نماز چهار رکعتی فقط نیت نماز ظهر مثلا با عصر کند و نیت دو رکعتی و چهار رکعتی نکند سر دو رکعتی اگر خواست سلام بدهد و اگر خواست دو

رکعت دیگر بخواند.

**مسئله ۱۰** - در مسئله تخییرروزه مانند نماز نیست و مکلف در آن مخیر نیست بنابراین نمی تواند در این چهار مکان شریف روزه بگیرد مگر آن که قصد اقامت ده روز یا بیشتر کند و یا اگر تکلیفش روشن نیست و مردد است این تردید تا سی روز طول بکشد آن وقت است که تکلیفش اتمام است و باید روزه بگیرد.

**مسئله ۱۱** - مستحب است دنبال هر نمازی که شکسته می خواند سی بار بگوید ( **سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.** )

### فصل در نماز جماعت

نماز جماعت یکی از مستحبات مؤکد در همه نمازهای واجب و مخصوصا در نمازهای یومیه است البته در نماز صبح و مغرب و عشاء تأکید بیشتری دارد و برای نماز جماعت ثواب عظیمی است و جماعت بحسب اصل شرع در هیچ نمازی واجب نیست و در صحت هیچ نمازی شرط نیز نشده است جز نماز جمعه که یکی از شرائط جماعت است و شرائط دیگری دارد که در بحث جمعه گذشت و جماعت در هیچ نمازی مستحبی اصلی مشروع نیست هر چند که به خاطر عوارضی چون نذر و امثال آن مشروع می شود تنها نماز استسقاء است که در عین اینکه مستحبی است بجماعت و اما نماز عید فطر و قربان در جای خودش گفتیم که باید فرادی خوانده شود و اگر خواستند بجماعت بخوانند بعنوان عمل به دستور نخوانند بلکه به نیت رجاء بخوانند.

**مسئله ۱** - در صحت نماز جماعت شرط نیست که نماز امام و ماءموم از نظر نوع و کیفیت یک نماز باشد مثلا هر دو ظهر و هر دو اداء یا هر دو قضاء باشد بلکه نمازگزار می تواند نماز روزانه خود را هر نمازی که باشد به امام جماعت در نماز یومیه او هر چه که باشد اقتداء کند هر چند که از یکی قصر و از دیگری تمام یا از یکی اداء و از دیگری قضاء باشد و همچنین می تواند نماز آیات را به امامی که او هم نماز آیات می خواند اقتداء کند هر چند که این مثلا برای آیت زلزله می خواند و او برای آیتی دیگر.

بله نماز یومیه را نمی توان بکسی که مشغول خواندن نماز عید یا نماز آیات و یا نماز میت است اقتداء کرد بلکه حتی یومیه را نمی توان در نماز احتیاط و یا نماز طواف امام اقتداء کرد و همچنین عکس قضیه یعنی نماز طواف و احتیاط و آیات و عیدین و اموات را نمی شود به نماز یومیه امام اقتداء کرد و نیز هیچیک از این پنج نماز نامبرده را به امامی که یکی دیگر از

آن ها را میخواند نمی توان اقتداء کرد بلکه اصولاً مشروع بودن جماعت در نماز طواف و همچنین نماز احتیاط محل اشکال است.

**مسئله ۲ -** کمترین عددی که با آن عدد جماعت منعقد می شود در غیر جمعه و عید فطر و قربان دو نفر است که یکی امام باشد و دیگری مأموم حال چه اینکه مأموم مرد باشد یا زن حتی با کودک ممیز نیز، بنابراین جماعت منعقد می شود.

**مسئله ۳ -** در انعقاد نماز جماعت لازم نیست امام جماعت نیت امامت و جماعت کند هر چند که اگر بخواهد ثواب جماعت در حق او نوشته شود لازم است نیت آن را داشته باشد.

بله در نماز جمعه و عید فطر و عید قربان و در بعضی از فروع نماز معاده (یعنی نمازی که مکلف قبلاً خوانده و بعد از تمام شدن آن به جماعتی برخورد کرده می خواهد همان نماز را دوباره بخواند تا بثواب جماعت برسد) بنا بر مشروعیت آن نیت جماعت و امامت لازم است.

و اما مأموم نمازش نماز جماعت نمی شود مگر وقتی که نیت جماعت و اقتداء به امام را داشته باشد پس اگر چنین نیتی نداشته باشد نماز او جماعت نیست هر چند که در صف نماز جماعت قرار گرفته و در افعال و گفتارها از امام پیروی هم کرده باشد.

و در نماز جماعت وحدت امام معتبر است یعنی باید به یک امام اقتداء کند پس اگر به دو نفر اقتداء کند نماز جماعتش جماعت نمی شود هر چند که آن دو امام همه افعال و اقوال نماز را با هم انجام دهند.

و نیز واجب است بر مکلف که امام خود را به اسم و مشخصات معین کند و یا حداقل در دلش با اشاره ذهنی و یا در خارج با اشاره خارجی تعیین کند مثلاً در دلش نیت کند که به این شخص حاضر اقتداء می کنم هر چند که از خصوصیات او هیچ آگاهی نداشته باشد ولی این مقدار را می داند که او شخصی است عادل که صلاحیت اقتداء را دارد پس اگر مکلف نیت کند که من بیکی از این دو نفر اقتداء می کنم نماز جماعت در حق او منعقد نمی شود هر چند که منظورش این باشد که بعداً یکی از آن دو را معین می کنم.

**مسئله ۴ -** اگر شک کند در اینکه نیت اقتداء را کرده یا نه بنا بر این می گذارد که نیت اقتداء نکرده ام هر چند که بدانند بقصد دخول در جماعت برای نماز برخاسته است بلکه هر چند که هیئت جماعت خوانان را بخود گرفته باشد.



بله اگر کارهای جماعتخوانان را نیز کرده باشد و مثلاً مانند آنان سکوت مستجب در جماعت رارایت کرده باشد در این صورت بنا را بر این می گذارد که نیت جماعت داشته است.

**مسئله ۵ -** اگر نیت اقتداء به شخصی معین را داشته که مثلاً نامش زید است ولی معلومش شود که امام جماعت زید نیست بلکه عمرو است در این فرض اگر عمر و عادل نبوده جماعتش باطل است.

و اما نمازش در صورتی باطل است که بخیال جماعت رکنی اضافه کرده باشد و اما اگر چیزی اضافه نکرده صحت نمازش خالی از قوت نیست و به احتیاط نزدیکتر آن است که هم آن نماز را تمام کند و هم اعاده اش نماید و اگر عمرو نیز عادل بوده هم نمازش صحیح است و هم جماعتش چه اینکه منظورش اقتداء به زید بوده و خیال می کرده امام حاضر همان زید است و یا منظورش اقتداء به امام حاضر بوده و خیال می کرده که او زید است و نزدیک تر به احتیاط آن است که در صورت اول نیت اقتداء به زید کرده و می پنداشته امام حاضر همان زید است (اگر نمازش با نماز فردی مخالفتی داشته) مثل اینکه از اول وارد جماعت شده و حمد و سوره را نخوانده و یا بقصد متابعت رکوعی زیاد کرده باشد آن را تمام و سپس اعاده نماید.

**مسئله ۶ -** بنابراین احتیاط جائز نیست کسی که نماز فردی می خواند در این نماز عدول بجماعت کند.

**مسئله ۷ -** ظاهراً عدول از جماعت بفردی در همه حالات نماز جائز باشد هر چند که اضطراری در بین نباشد و هر چند که از اول نماز قصدش این بوده که در وسط نماز قصد فردی نماید و بقیه نماز را فردی بخواند لکن نزدیک تر به احتیاط آن است که تا ضرورتی هر چند دنیائی برایش پیش نیامده قصد فردی نکند تا چه رسد به اینکه از اول نماز قصد کند که در بین نماز قصد فردی کند.

**مسئله ۸ -** اگر بعد از قرائت امام و قبل از رکوع قصد فردی کند لازم نیست حمد و سوره را که خود او نخوانده بود بخواند حتی اگر در بین قرائت قصد فردی کند باز لازم نیست آن چند آیه ای را که امام خوانده خودش نخواند بلکه خواندن بقیه کافی است هر چند که نزدیک تر به احتیاط آن است که بقصد قربت و رجاء (نه بعنوان دستور) آن چه را که امام خوانده بخواند مخصوصاً در صورت دوم یعنی آن جا که بخواند در بین قرائت قصد فردی کند.

**مسئله ۹ -** بنابراین احتیاط کسی که در بین نماز قصد فردی کرده دیگر جائز نیست قصد اقتداء کند.

**مسئله ۱۰ -** اگر وقتی به جماعت رسید که امام در رکوع است و هنوز سر برداشته هر چند که ذکر را گفته باشد و یا هنوز

به رکوع نرفته جائز است اقتداء کند و در هر صورت یک رکعت از نماز او حساب می شود و باید دانست که رکوع امام آخرین فرصتی است که مأموم می تواند باو ملحق شود پس درک کردن رکعت در ابتداء جماعت موقوف است به درک کردن رکوع امام تا رکوع و اما اگر شروع به برخاستن کند دیگر نمی شود به او ملحق شد.

و اما در رکعتهای دیگر نماز نرسیدن به رکوع امام نماز و جماعت را باطل نمی کند پس اگر نمازگزاری که در حال خواندن رکعت دوم و یا سوم و یا چهارم نماز خویش در جماعت است وقتی به رکوع برود که امام سربرداشته نه نمازش باطل می شود و نه جماعتش البته این در صورتی است که قبل از رکوع قسمتی از قرائت یا قنوت امام را درک کرده باشد چه در غیر این صورت (یعنی در صورتی که مثلاً مشغول تشهد و یا سجده رکعت قبلی بوده و امام برخاسته تسبیحات را گفته و رکوع رفته و سر از رکوع برداشته و مأموم بعد از رکوع ملحق شده) مسئله محل اشکال است.

**مسئله ۱۱** - ظاهراً اگر مکلف در اول رکعت داخل نماز جماعت شود و یا در بین قرائت (و یا تسبیحات) داخل شده باشد و تصادفاً نتوانسته باشد برکوع امام برسد نمازش و جماعتش صحیح است و همان رکعت را یک رکعت از نماز خود حساب می کند و آن چه در مسئله قبلی گفتیم مربوط به جائی است که مکلف در حال رکوع امام و یا بعد از قرائت و قبل از رکوع وارد جماعت شده باشد که گفتیم اگر به رکوع امام نرسد جماعتش باطل می شود.

**مسئله ۱۲** - اگر بخیال اینکه به رکوع امام می رسد تکبیره الاحرام بگوید و رکوع کند ولیکن امام را در رکوع درک نکند و یا شک کند در اینکه درک کرده یا نه بعید نیست نمازش صحیح و جماعتش باطل باشد و نزدیک تر به احتیاط آن است که همان نماز را تمام نموده دوباره اعاده کند.

**مسئله ۱۳** - اگر نمازگزار با اینکه اطمینان ندارد به رکوع امام برسد ولی بامید رسیدن داخل در نماز جماعت شود اقوی این است که اشکالی ندارد اگر درک کرد نمازش و جماعتش صحیح است و گرنه باطل است و اگر باین قصد تکبیره الاحرام بگوید که اگر به رکوع امام رسیدم نماز را بجماعت می خوانم و گرنه فرادی می خوانم و یا منتظر می مانم تا در رکعت بعد ملحق شوم اشکالی ندارد بشرطی که نماز خواندن امام کند نباشد.

**مسئله ۱۴** - اگر نیت اقتداء کند و تکبیره الاحرام را بگوید ولی قبل از اینکه او به رکوع برود امام سر از رکوع بردارد می تواند نمازش را فرادی بخواند و می تواند ایستاده صبر کند تا رکعت بعد و آن رکعت را رکعت اول نماز خود حساب کند بشرطی که امام در نمازش آنقدر کند نباشد که دیگر عنوان اقتداء صدق نکند و گرنه صبر کردن جائز نیست و باید نماز را

فردای بخواند.

**مسئله ۱۵** - اگر امام را در سجده اول و یا دوم رکعت آخر نماز درک کند یعنی وقتی برسد که امام بسجده میرفته و بخواهد بمقدار دو سجده و یک تشهد و سلام ثواب جماعت را درک کند می تواند نیت کند و تکبیره الاحرام بگوید و با امام سجده کند و تشهد را بگوید و بعد از سلام امام برخیزد و نماز خودش را بخواند و این احتیاط را ترک نکند که این نمازش را تمام نموده دوباره بخواند هرچند که کافی بودن آن نیت و آن تکبیره الاحرام و بحساب نیامدن سجده و تشهد با امام و بالاخره صحیح بودن نمازش خالی از وجه نیست و بهتر آن است که اصلا در چنین وضعی داخل در جماعت نشود و اگر وقتی برسد که امام دارد تشهد آخر نماز را می خواند جائز است نیت و تکبیره الاحرام را انجام داده بنشیند و با امام تشهد را بگوید همینکه امام سلام گفت او برخیزد و نمازش را با همان نیت و همان تکبیره الاحرام بخواند که اگر چنین کند بفضیلت نماز جماعت رسیده هرچند که یک رکعت را هم درک نکرده باشد.

### گفتار در شرائط جماعت

در نماز جماعت غیر از شرائطی که قبلا ذکر شد چند شرط معتبر است:

اول اینکه بین امام و مأمومین و یا بین مأمومین که واسطه اتصالی حائل که از مشاهده جلوگیری کند نباشد البته این شرط در جماعتی معتبر است که مأموم مرد باشد و اما اگر زن باشد و به امام مرد اقتداء کند وجود حائل بین او و امام و یا بین او و مأمومین مرد ضرری ندارد و اما بین او و بین زنان دیگر مأموم که واسطه اتصال او به امامند و همچنین بین او و خود امام در صورتی که امام زن باشد و اقتداء زن بزنی جایز باشد محل اشکال است.

شرط دوم اینکه موقف و محل ایستادن امام بالاتر از موقف مأمومین نباشد مگر آنکه تفاوت دو موقف بسیار اندک باشد که عیبی ندارد و نزدیک تر به احتیاط آن است که این تفاوت آن قدر کم باشد که عرف با اینکه مسامحه دارد امام را بالاتر از مردم نبیند.

و اما بلند بودن موقف مأمومین از موقف امام عیب ندارد هرچند که تفاوت زیاد باشد البته زیاد متعارف مثل اینکه امام در صحن مسجد در نماز ایستاده و مأموم پشت بام ایستاده باشد و احتیاط آن است که مأموم از بالای بام آپارتمانهای متعارف در این زمان اقتداء نکند.

شرط سوم اینکه ماموم از امام و یا از صف جلوتر از خود زیاد دور نباشد و احتیاط آن است که بین محل سجده ماموم و جای پای امام و همچنین بین محل سجده صف عقب با جای پای صف جلو بیش از یک گام متعارف فاصله نباشد و نزدیک تر به احتیاط آن است که محل سجده صف عقب بدون فاصله درست پشت موقوف صف جلو بوده باشد.

شرط چهارم اینکه ماموم جلوتر از امام بایستد و احتیاط آن است که دوشادوش او نیز نباشد بلکه عقب تر بایستد هرچند که به مقدار کمی و اما اگر ماموم اندکی عقب تر ایستاده و لکن بخاطر اینکه بلند قامت تر از امام است در حال رکوع و سجده از امام جلوتر بیفتد ضرری ندارد هرچند که مراعات تاءخر در همه حالات و مخصوصاً در حال نشستن و زانوها را عقب تر از زانوی امام قرار دادن به احتیاط نزدیک تر است.

**مسئله ۱ -** تاریکی و غباری که مانع مشاهده باشد جزء حائل به حساب نمی آید و همچنین نهر و راه عبور در صورتی که بسیار عریض نباشند از مصادیق حائل نیست بلکه ظاهر این است که پنجره و شبکه نیز مانع شمرده نمی شود مگر آن که آن قدر سوراخهای شبکه تنگ باشد که عنوان ساتر و یا دیوار بر آن صادق باشد که در این صورت مضر بجماعت است. و اما شیشه ای که ماورای خود را نشان می دهد مانع نیست هرچند که نزدیک تر به احتیاط اجتناب از آن است.

**مسئله ۲ -** حائل کوتاهی که در همه احوال نماز جلو دید را نمی گیرد ضرری ندارد هرچند که در حال سجده جلو دید را بگیرد مانند حائلی که مثلاً یک وجب و یا کمی بیشتر بلندی داشته باشد اما به شرطی که آن قدر بلند نباشد که در حال نشستن مانع دید باشد و گرنه باعث اشکال می شود و احتیاط در آن ترک نشود.

**مسئله ۳ -** حائل شدن مامومین صف های جلوتر هرچند که هنوز داخل نماز نشده باشند ضرری ندارد بشرطی که آماده داخل شدن باشند همچنانکه ندیدن بعضی از افراد صف اول و یا بیشتر آنان امام را از جهت طولانی بودن صف ضرری ندارد و همچنین ندیدن در صف دومند صف اول را در صورتی که علتش طولانی بودن صف دوم از صف اول باشد.

**مسئله ۴ -** اگر صفوف جماعت تا مثلاً درب مسجد کشیده شده باشد و یک یا چند صف در خارج مسجد قرار داشته باشد بطوری که مثلاً یکی از آنان روبروی درب و بقیه در دو طرف او قرار گرفته باشند بنا بر احتیاط نماز آنهایی که در صف اول در دو طرف آن شخص قرار دارند و بین آنان و امام و یا بین آنان و صف جلو مانعی از مشاهده هست باطل است بلکه باطل بودن خالی از قوت نیست و همین حکم درباره محراب درونی جاری است، بله صفهای غیر صف اول همگی نمازشان صحیح است.

**مسئله ۵ -** اگر در اول نماز جماعت حائلی بین امام و مامومین وجود نداشته ولی در بین نماز پیدا شد و یا وصفی پیش آمد که فاصله بین این دو از حد مجاز تجاوز کرد اقوی تر آن است که مثل وجود حائل و یا فاصله در ابتداء موجب بطلان جماعت است و نماز خود بخود فرادی می شود.

**مسئله ۶ -** حائل غیر مستقر مانند حیوان و یا انسانی که از جلو صف نمازگذار عبور کند ضرری ندارد. بله اگر عبورکنندگان نیز صفی متصل بهم باشند جماعت را بهم می زنند هرچند که مستقر نیستند.

**مسئله ۷ -** اگر نماز صف اول (بخاطر قصر بودن) تمام شود بقاء اقتداء صفوف بعدی مشکل است هرچند که اهل صف اول بلافاصله بعد از سلام نماز دوباره اقتداء کنند بنابراین احتیاط ترک نشود به اینکه صفوف بعدی قصد فرادی کنند و بقیه نمازشان را خودشان بخوانند.

**مسئله ۸ -** اگر یقین داشته باشد به اینکه نماز اهل صف جلو باطل است جماعت او نیز باطل خواهد بود البته این بطلان وقتی است که صف جلو حائل باشد بین او و امام و یا باعث زیادتی فاصله گردد.

بله اگر اهل صف بعدی اطلاعی از صحت و بطلان اهل صف قبلی ندارند لازم نیست تفحص کنند بلکه عمل آنان را حمل بر صحت می نمایند.

و اما اگر نماز آنان بر حسب تقلید خودشان صحیح و بر حسب تقلید صف بعد باطل باشد اگر وجود صف جلو حائل و یا باعث زیادتی فاصله باشد صحت جماعت صف بعد مشکل است.

**مسئله ۹ -** جائز است برای اهل صف بعد اینکه قبل از تکبیره الاحرام گفتن صف جلو تکبیر بگویند البته به شرطی که صف جلو ایستاده و آماده برای دخول در نماز باشند.

### گفتار در احکام جماعت

اقوی این است که ماموم باید قرائت دو رکعت اول از نمازهای اخفائی و همچنین نمازهای جهری را در صورتی که صدای امام و حتی همهمه او را می شنود ترک کند و اما اگر نمی شنود حتی همهمه را جائز و بلکه مستحب است خودش حمد و سوره را بخواند و احتیاط آن است که در دو رکعت اخیر از نمازهای جهری اگر امام حمد می خواند و او قرائت را می شنود خودش قرائت نکند بلکه تسبیح بگوید.

و اما در نمازهای اخفاتی ماموم مانند کسی است که فرادی نماز می خواند واجب است بر او که یا حمد بخواند بدون سوره

و یا تسبیحات اربعه را بگوید چه اینکه قرائت امام را بشنود و چه نشنود.

فرقی نیست بین اینکه نشنیدن صدا و همهمه امام بخاطر دوری از امام باشد و یا بخاطر زیادی سر و صدا و یا بخاطر سنگینی گوش او و یا بهر علتی دیگر.

**مسئله ۲ -** اگر قسمتی از قرائت امام را بشنود و قسمتی دیگر را نشنود و احتیاط آن است که قرائت را ترک کند هم در نمازهای چهارگانه و هم نمازهای اخفاتی.

**مسئله ۳ -** اگر شک کن در اینکه صدای امام بگوشش می رسد یا نه و یا شک کند این صدائی که بگوشش می رسد صدای امام است یا نه احتیاط آن است که قرائت را ترک کند هرچند که اقوی جواز آن است.

**مسئله ۴ -** بر مأموم واجب نیست که در حال قرائت امام طمأنینه را حفظ کند هرچند که رعایت کردنش به احتیاط و نزدیک تر است و همچنین بر او واجب نیست که برای رسیدن به اول قرائت امام در برخاستن برای رکعت دوم شتاب کند بلکه می تواند سجده خود را طول بدهد تا اینکه امام قسمتی از قرائت رکعت دوم را خوانده باشد البته این در صورتی است که این عقب افتادگی زیاد نباشد.

**مسئله ۵ -** امام در دو رکعت اول بغیر از قرائت چیزی از نماز مأموم را تحمل نمی کند و اما در دو رکعت اخیر مأموم مانند منفرد است هرچند که امام در این دو رکعت سوره حمد را انتخاب کرده باشد و مأموم هم صدای او را بشنود البته با رعایت احتیاطی که در اول این باب گذشت و گفتیم اگر صدای قرائت امام را می شنود خودش قرائت نکند بلکه تسبیحات اربعه را بگوید.

و اگر مأموم دو رکعت اول امام را درک نکند در دو رکعت آخر امام باید حمد و سوره بخواند چون دو رکعت اول نماز او است و اگر امام مهلت نداد که او حمد و سوره را بخواند و اگر مهلت تمام کردن حمد را نیز به او نداد اقوی آن است که می تواند حمد و سوره را بخواند و در سجده به امام ملحق شود و شاید نزدیک تر به احتیاط هم همین باشد هرچند که قصد فرادی کردن نیز جائز است.

**مسئله ۶ -** اگر امام را در رکعت دوم درک کند امام قرائت را از او تحمل می کند و او با اینکه در رکعت اول نماز خودش می باشد و رکعت اول نه قنوت دارد و نه تشهد مع ذلک امام را در انجام این دو عمل متابعت نموده بنابراین احتیاط در تشهد تجافی می کند (یعنی دستها را به زمین گذاشته زانوها را از زمین بلند می کند و به طور موقوف باین شکل صبر می کند تا

با امام برخیزد، و وقتی برخاست حمد و سوره خود را می خواند چون رکعت دوم او است و چه اینکه امام که در رکعت سوم است حمد می خواند و یا تسبیحات.

**مسئله ۷ -** در جائی که بر مأموم واجب است حمد و سوره خود را بخواند مثل کسی که یک و یا دو رکعت از امام عقب افتاده و همچنین در جائی که مستحب است حمد و سوره خود را بخواند مثل آن جائی که در نماز چهارم در دو رکعت اول صدای امام را نمی شنود بر مأموم آهسته خواندن حمد و سوره واجب است هر چند که نماز مغرب و یا عشاء باشد که چهری خواندن حمد و سوره اش واجب است.

**مسئله ۸ -** اگر امام را در دو رکعت آخر نماز درک کند و قبل از رکوع امام داخل در نماز شود بر او واجب است حمد و سوره را بخواند و اگر امام این مقدار به او مهلت نداد سوره را رها کند و اگر از اول بداند که اگر داخل نماز شود بخواندن حمد هم نمی رسد احتیاط آن است که داخل نشود تا امام برکوع برود آن وقت تکبیرة الاحرام بگوید و رکوع کند و در این صورت دیگر حمد و سوره بر او واجب نیست.

**مسئله ۹ -** بر مأموم واجب است که امام را در همه افعال نماز متابعت کند باین معنا که جلوتر از امام هیچ عملی را انجام ندهد و از امام خیلی عقب هم نیفتد این درباره افعال نماز بود.

و اما درباره اقوال نماز یعنی ذکر سجده و رکوع و تشهد و قرائت و غیره اقوی این است که متابعت امام بجز در تکبیرة الاحرام واجب نیست تنها در تکبیرة الاحرام است که واجب است جلوتر از امام و حتی مقارن با امام انجام ندهد بلکه بعد از امام تکبیرة الاحرام را بگوید نزدیک تر به احتیاط آن است که قبل از تمام شدن تکبیرة الاحرام امام بگفتن تکبیرة الاحرام شروع نکند حال چه اینکه صدای امام را در اقوال بشنود و یا نشنود هر چند که عقب تر گفتن اقوالی که از امام می شنود و مخصوصا سلام نماز به احتیاط نزدیکتر است و اگر در مواردی که گفتیم متابعت واجب است متابعت نکند معصیت کرده ولی نمازش و همچنین جماعتش صحیح است مگر در یک صورت و آن این است که امام هنوز مشغول قرائت باشد و برکوع خم نشده او برکوع برود که اگر چنین کند صحت نمازش تا چه رسد به صحت جماعتش مشکل می شود بلکه ممنوع است همچنانکه اگر در جاهای دیگر بطور فاحش جلو و یا عقب بیفتد بطوری که هیئت جماعت را بر هم بزند در جائی هم که نمازش صحیح باشد جماعتش باطل می شود.

**مسئله ۱۰ -** اگر سهوا قبل از امام تکبیرة الاحرام بگوید و یا خیال می کرده که امام تکبیر گفته نمازش فرادی صحیح است

و اگر بخواهد به ثواب جماعت برسد باید نیت نماز مستحبی بکند و در دو رکعتی سلام بدهد و به جماعت ملحق شود.

**مسئله ۱۱** - اگر سهوا قبل از امام سر از رکوع و یا سجده بردارد و یا خیال می کرده که امام سر برداشته بر او واجب است دوباره برکوع و یا سجده برگردد و این زیادی رکن نماز را باطل می کند و اگر برنگردد گناه کرده ولی نمازش صحیح است البته این در وقتی است که واجبات رکوع و سجود را انجام داده باشد.

و اما اگر انجام نداده مثلا هنوز ذکر رکوع نگفته سر بردارد و برنگردد احتیاط آن است که بگوئیم نمازش باطل است و نزدیک تر به احتیاط آن است که بگوئیم آن نماز را بجماعت تمام کند و دوباره از نو بخواند و اگر قبل از امام عمدا سر بردارد گناه کرده و نمازش صحیح است و این نیز در صورتی است که ذکر رکوع یا سجده را گفته باشد و سایر واجبات را انجام داده باشد و گرنه اگر واجبات را ترک کرده باشد نمازش باطل است و در این فرض که عمدا سر برداشته دیگر جائز نیست بعنوان متابعت امام برگردد و اگر عمدا برگردد نمازش بخاطر زیادت عمدی رکن باطل می شود و همچنین اگر سهوا برگردد (باعث زیادی رکن شود مثل برگشتنش برکوع .)

**مسئله ۱۲** - اگر قبل از امام سهوا سر از رکوع بردارد و دوباره بخاطر متابعت به رکوع برود و قبل از رسیدن او به رکوع امام سر از رکوع بردارد بعید نیست نمازش باطل شود و احتیاط آن است که هم آن نماز را تمام کند و هم اعاده نماید.

**مسئله ۱۳** - اگر سر از سجده بردارد و ببیند که امام هنوز در سجده است و خیال کند که امام هنوز سجده اول را انجام می دهد بعنوان متابعت به سجده برگردد و بعد معلوم شود که امام سجده دوم را انجام می داده در اینکه برگشتن او به سجده ، سجده دوم او حساب شود مشکل است و احتیاط واجب آن است که آن نماز را تمام نموده مجددا اعاده کند و اگر خیال کند که سجده امام سجده دوم است و بقصد سجده دوم سجده کند بعد معلوم شود که سجده امام همان سجده اول بوده سجده مأموم دومی او حساب می شود و می تواند قصد فرادی نموده نمازش را تمام کند و بعید نیست که متابعت در سجده دوم امام نیز جائز باشد و همچنین جائز باشد همچنان در سجده دوم خود بماند تا امام از سجده اولش سر بردارد و بسجده دوم بیاید لکن قصد انفراد به احتیاط نزدیکتر است همچنانکه با متابعت نیز اعاده نماز به احتیاط نزدیکتر است.

**مسئله ۱۴** - اگر عمدا قبل از امام رکوع و یا سجده کند دیگر جائز نیست امام را متابعت نماید و اما اگر سهوا چنین کرده باشد وجوب متابعت خالی از وجه نیست بنابراین باید از رکوع بقیام و از سجده به جلوس برگردد و با امام برکوع و سجود برود هرچند که خالی از اشکال هم نیست و لذا احتیاط در اعاده نماز است.



**مسئله ۱۵** - اگر در حالی که مشغول خواندن نافله است نماز جماعت برقرار شود و ترس آن را داشته باشد که بجماعت نرسد مستحب است نافله را قطع کند و اگر مشغول خواندن نماز واجب فرادی است مستحب است عدول به نافله کند و سپس نماز را در دو رکعتی سلام بدهد و معلوم است که این در جائی است که از نماز واجب بیش از دو رکعت نخوانده باشد و اما اگر به رکعت سوم یا چهارم رسیده باشد دیگر جای عدول نیست.

### گفتار در شرائط امام جماعت

در امام جماعت چند چیز شرط است:

شرط اول ایمان یعنی دوازده امام بودن.

شرط دوم حلال زاده بودن.

شرط سوم عقل.

شرط چهارم اینکه بحد بلوغ رسیده باشد البته این شرط در جائی معتبر است که مأمومین بالغ باشند بلکه در جائی هم که مأمومین غیر بالغ باشند امامت غیر بالغ محل اشکال است بلکه جائز نیست.

شرط پنجم اینکه اگر مأمومین مرد و یا متشکل از مرد و زنند امام نیز مرد باشد بلکه در صورتی هم که منحصرآ زن باشند امامت مرد برای آنان باحتیاط نزدیکتر است.

شرط ششم عدالت است و بنابراین اقتداء به کسی که فاسق و نیز کسی که عدالت او روشن نیست جائز نیست و عدالت حالتی است نفسانی که صاحبش را و امید دارد به اینکه ملازم تقوی باشد و از ارتکاب گناهان کبیره بلکه و گناهان صغیره اجتناب کند تا چه رسد به اصرار بر گناه صغیره که خود یکی از کبائر شمرده شده است و نیز او را وامی دارد بر اینکه از هر عملی که عرفا نشان دهنده بی مبالاتی در دین است اجتناب کند و نزدیک تر به احتیاط آن است که بگوئیم در امام جماعت معتبر است که از اعمال منافی با مروت اجتناب داشته باشد هرچند که اقوی این است که این شرط معتبر نیست.

و گناهان کبیره عبارتند از هرگناهی که وعده آتش و یا عقاب در برابر آن وارد شده باشد و یا در اجتناب مردم از آن تشدید عظیمی شده باشد و یا دلیلی وارد شده باشد بر اینکه آن گناه از بعض گناهان کبیره بزرگتر و یا مساوی آن است و یا عقل حکم کند باینکه آن گناه کبیره است و یا در ارتکاز مردم متشرع این باشد که فلان گناه کبیره است و یا نصی بر کبیره بودن آن گناه رسیده باشد.

و اینگونه گناهان بسیار است که بعضی از آن ها در اینجا ذکر می شود:

- ۱- نومیدی از رحمت خدای تعالی ۲ - ایمنی از مکر و عقاب او
- ۳- دروغ بستن به خدا و یا رسول خدا صلی الله علیه وآله و یا به اوصیاء آن جناب علیهم السلام
- ۴- کشتن کسی که خدایتعالی کشتن او را تحریم کرده و خورش را محترم دانسته مگر آن که جنبه قصاص و اجراء حدود الهی داشته باشد.

۵- عاق پدر و مادر شدن ۶ - خوردن مال یتیم به ستم

۷- نسبت زنا به زنان پاکدامن دادن ۸ - فرار از جنگ

۹- قطع رحم ۱۰ - سحر ۱۱ - زنا ۱۲ - لواط

۱۳- سرقت ۱۴ - قسم دروغ ۱۵ - کتمان شهادت

۱۶- شهادت به ناحق دادن ۱۷ - عهد شکستن

۱۸- و حیف در وصیت (که عبارت است از بیش از ثلث وصیت کردن )

۱۹- شراب نوشیدن ۲۰ - ربا خوردن

۲۱- سحت (یعنی بهای چیزهای حرام و مزد کارهای حرام )

۲۲- قماربازی

۲۳- خوردن گوشت مردار و گوشت خوک و خون و گوشت هر حیوانی که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بوده باشند، مگر آن

که ضرورت خوردن این چند چیز را ایجاب کند.

۲۴- در کیل و وزن خیانت کردن

۲۵- رفتن و مهاجرت بمکانی که در آن جا انجام وظائف دینی میسر نیست.

۲۶- ظالم را در ظلمش کمک کردن

۲۷- به کمک و پشتیبانی ظالم اعتماد داشتن

۲۸- حقوق دیگران را بدون هیچ عذری نگهداشتن

۲۹- دروغ ۳۰ - تکبر ۳۱ - اسراف و ریخت و پاش کردن

- ۳۲ خیانت به امانات ۳۳ - غیبت ۳۴ - سخن چینی

- ۳۵ سرگرمی به لهو و لعب ۳۶ - سبک شمردن حج و بی اعتنائی به آن

- ۳۷ ترک نماز ۳۸ - ندادن زکوة

- ۳۹ اصرار بر گناهان کوچک.

اینها گناهان کبیره بود.

و اما شرک و ورزیدن بخدای تعالی و انکار آن چه او بر پیامبرش نازل کرده و محاربه با اولیاء خدا از همه آن گناهان بزرگتر است و لکن شمردن آن ها در اعداد گناهانی که اجتناب از آنها در عدالت معتبر است نوعی مسامحه است (زیرا در حد کفر است).

**مسئله ۱ -** اصراری که گفتیم یکی از گناهان کبیره است و باعث می شود گناه صغیره کبیره شود عبارت است از مداومت و ملازمت بر گناه صغیره بطوری که بین چند نوبت ارتکاب آن هیچ توبه ای فاصله نشود و بعید نیست داشتن تصمیم بر تکرار گناهی که کرده نیز اصرار باشد هرچند که فقط یک بار مرتکب شده باشد مخصوصا اگر این تصمیم را در حال ارتکاب بار اول داشته باشد.

بله ظاهرا نداشتن توبه و ندامت از گناهی که کرده با اینکه تصمیم ندارد بار دیگر آن را مرتکب شود اصرار نیست.

**مسئله ۲ -** اقوی این است که کسی که خودش را عادل نمی داند در صورتی که مأمومین او را عادل می دانند جائز است امامت کند هرچند که ترک امامت چنین کسی به احتیاط نزدیک تر است ولی اگر کرد جماعت او جماعتی است صحیح و همه احکام نماز جماعت بر آن مترتب می شود.

**مسئله ۳ -** عدالت امام جماعت از چند طریق ثابت می شود:

یکی از راه شهادت دادن دو شاهد عادل بر عدالت او.

دوم راه شایع بودن عدالت او در بین مردم به طوری که برای مکلف اطمینان بعدالت او حاصل شود.

سوم وثوق و اطمینان به عدالت او از هر راهی که بدست آید هرچن باینکه ببیند جمعی از مؤمنین دارای بصیرت به او اقتداء کرده اند.

چهارم حسن ظاهری که اگر یقین آور نیست حداقل مظنه بیاورد به اینکه او مردی عادل است بلکه اقوی آن است که همان

حسن ظاهر کافی است هرچند مظنه ای به عدالت حاصل نشود ولی اعتبار حصول ظن به احتیاط نزدیک تر است.

**مسئله ۴ -** کسی که نماز را نشسته می خواند جائز نیست امام جماعت کسی بشود که ایستاده نماز می خواند و همچنین کسی که به پهلو خوابیده جائز نیست برای مأمومی که نشسته نماز می خواند امامت کند و همچنین کسی که قرائتش صحیح نیست یعنی هر حرفی را از مخرج خود آن حرف اداء نمی کند و یا حرفی را بدل به حرفی دیگر می کند و حتی زیر و زبر کلمات را غلط می خواند نمی تواند امامت کند برای کسانی که صحیح می خوانند هرچند که خلط خواندن او به خاطر این باشد که قدرت بر صحیح خواندن نداشته باشد و همچنین جائز نیست امامت کسی که لال است برای فرد زباندار هرچند که زباندار نیز قرائت صحیح نداشته باشد، و در جائز بودن امامت کسی که قرائت حمد و سوره را نمی داند در دو رکعت آخر برای کسی که خودش صحیح می خواند.

**مسئله ۵ -** جائز بودن اقتداء بصاحبان عذر مشکل است و احتیاط به ترک چنین اقتدائی ترک نشود هرچند که امامت او برای مثل خودش و برای کسی که از او بدتر می خواند و همچنین امامت کسی که معذورتر است مانند امامت کسی که نشسته می خواند برای کسی که خوابیده می خواند خالی از وجه نیست و جائز است.

بله امامت کسی که نشسته نماز میخواند برای کسی که او نیز نشسته می خواند و همچنین امامت کسی که با تیمم و یا با جبیره نماز می خواند برای کسانی که با وضوء بدون جبیره نماز می خوانند اشکالی ندارد.

**مسئله ۶ -** اگر امام و مأموم در مسائل مربوط به نماز اختلاف داشتند چه اختلاف از روی اجتهاد و چه از روی تقلید باشد اقتداء صحیح است که عمل آن دو مثل هم نباشد بشرطی که مأموم نماز امام را که از روی اجتهاد یا تقلید انجام داده صحیح بداند مثل اینکه مثلاً مأموم تسبیحات اربعه را سه بار واجب بداند و امام یک بار آن را و همان یک بار عمل کند و در جائی که مأموم به اجتهادش و یا به تقلید از مجتهدش نماز امام را باطل می داند جائز نیست باو اقتداء کند همچنان که اقتداء مشکل است در جائی که اختلاف در قرائت داشته باشند پس اگر مأموم نماز امام را صحیح بداند مثل اینکه مثلاً امام خواندن سوره را واجب نداند و آن را نخواند و مأموم آن را واجب بداند که در اینگونه موارد احتیاط ترک اقتداء است.

بله اگر مأموم از اختلاف با امام اطلاعی نداشته باشد اقتداء جائز است و بر واجب نیست که تفحص کند و از خود امام

بپرسد.

و اما در صورتی که از این اختلاف آگاهی دارد ولی شک دارد که آیا در عمل هم بر خلاف نظریه او و یا مجتهد او عمل می کند یا نه اقوی این است که اگر این اختلاف در مسائلی است که با روشن بودن حال امام اقتداء جائز نیست در صورت شک نیز اقتداء جائز نیست و اگر در مسائلی است که با وضوح حال اقتدای مشکل است در صورت شک نیز مشکل است.

**مسئله ۷ -** اگر امام به اعتقاد به اینکه وقت نماز شده داخل نماز شود و مأموم اعتقاد دارد به اینکه وقت نشده و یا شک دارد که آیا وقت شده یا نه نمی تواند به آن امام اقتداء کند.

بله اگر در بین نماز امام بفهمد که وقت داخل شده می تواند از لحظه دخول وقت به آن امام اقتداء کند البته این در صورتی است که امام به وجه مشروع وارد نماز شده باشد.

**مسئله ۸ -** اگر چند پیشنماز بر سر مسئله امامت با یکدیگر نزاع کنند و هر یک بخواهد خودش امام شود بهتر و نزدیک تر به احتیاط آن است که به هیچ یک اقتداء نشود.

بله اگر نزاع به این نحو باشد هر یک امامت را به دیگری واگذارند و از او بخواهد که جلو به ایستد در اینجا اقتداء به آن امامی رجحان دارد که مأمومین او را مقدم می دارند و اگر مأمومین نیز اختلاف داشتند و یا حاضر نشدند یک نفر را مقدم بدانند باید فقیه جامع الشرائط را امام خود کنند و اگر فقیه جامع الشرائط نبود و یا متعدد بود آن که قرائتش بهتر است مقدم است و اگر قرائت هر دو خوب بود آن که فقیه تر است و احکام نماز را بهتر می داند مقدم است و سپس آن که پیرتر است. و امام راتب و همیشگی مسجد (یعنی کسی که بطور مرتب در مسجدی امامت دارد) سزاوارتر به امامت است هر چند که دیگران فضیلت بیشتری داشته باشند لکن برای امام راتب بهتر آن است که افضل را بر خود مقدم بدارد و اگر اقامه جماعت در خانه ای واقع می شود صاحب خانه سزاوارتر از میهمانان است که باذن او نماز می خوانند البته بهتر آن است که صاحب خانه کسی را مقدم بدارد که از خودش افضل است و نیز امامت هاشمی بهتر است از غیر هاشمی که مساوی با او در فضائل باشد و ترجیحاتی که ذکر شد از باب افضلیت و استحباب است و جنبه لزوم و وجوب ندارد حتی در مورد امام راتب بنابراین بر غیر او حرام نیست که با امام راتب مزاحمت کند هر چند که از همه جهات در رتبه پائین تری قرار داشته باشد چیزی که هست مزاحمت امام راتب بر سر امامت عملی است زشت و بلکه مخالف با مروت هر چند که مزاحم از همه جهات در رتبه بالاتری قرار داشته باشد.

احتیاط آن است که جذامی و پیس و کسی که حد بر او جاری شده هر چند که از گناه توبه کرده باشد امامت نکند و

نیز دیگران باین نامبردگان اقتداء نکنند و اقتداء کردن بامامی که هنوز ختنه نشده و در ختنه نشدن معذور بوده کراهت دارد و همچنین اقتداء به امامی که مردم امامت او را کراهت دارند و نیز امامت کسی که تیمم کرده برای افرادی که وضو گرفته اند کراهت دارد بلکه بطور کلی بهتر آن است که هیچ فرد دارای نقصی برای افراد کامل و فاقد نقص امامت نکند.

**مسئله ۱۰** - اگر مأموم یقین داشته باشد که نماز امام به خاطر اینکه وضوء نگرفته و یا رکنی را ترک کرده و یا امثال آن باطل است جائز نیست به او اقتداء کند هرچند که امام جماعت خودش معتقد باشد به صحت نمازش حال یا بخاطر اینکه نسبت به نداشتن وضوء و امثال آن جاهل است و یا آن که سهو کرده است.

**مسئله ۱۱** - اگر مأموم در لباس امام نجاستی به بیند نجاستی که در نماز بخشوده نشده اگر بداند که امام می دانسته جامه اش نجس است و فراموش کرده تطهیر کند نمی تواند باو اقتداء کند و اگر مأموم بداند که امام از وجود چنین نجاستی اصلاً خبر ندارد جائز است باو اقتداء کند و اگر از وضع امام خبر ندارد که آیا جاهل است و یا فراموش کرده تطهیر کند در جواز اقتداء به او تامل و اشکال هست و احتیاط نباید ترک شود.

**مسئله ۱۲** - اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق بوده و یا وضوء نداشته نماز مأمومین صحیح است و آن چه در نماز جماعت از مأمومین بخشوده شده در این جماعت نیز بخشوده شده.

